

زیتون (ترجمه خصائص الحسینیة)

تالیف: آیت الله شیخ جعفر شوشتری

مترجم: دکتر خلیل الله فاضلی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

سوره نور آیه 35

اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجْجَةٍ الزُّجْجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَلَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداوند نور آسمان ها و زمین است مثال نورش همانند چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در آبگینه ای است که گویی ستاره ای درخشان است ؛ و از درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود. و نزدیک است که روغنش بدون اینکه با آتشی تماس داشته باشد بدرخشد. او نور فوق نور است ؛ خداوند به نور خویش هر کس را که خواهد هدایت کند، و خداوند برای مردم این مثلها را می زند و او به هر چیزی دانا است.

مقدمه مترجم

ان الحسين مصباح الهدى و سفينة النجاة

سلام و درود به بنیانگذار فرهنگ عاشورا که یاد و نام آن حضرت، دل محبان و موالیانش را ملامال از امید و نوید و سینه دشمنان مکتبش را لبریز از ترس و دلهره می نماید.

سلام و درود بر آن امام شهیدی که در گرمای سوزان روز عاشورا در تنهایی و غربت، اما با آرامش و وقار و شهامت و اخلاص هر چه تمام، در قربانگاه عشق پیشانی بر خاک نهاد و با نیایشی شورانگیز و وصف ناپذیر از همه پدیده ها و ما سوی الله برید و به آفریدگار خویش پیوست.

سلام و درود ما به حسین که پیامبر رحمت و آنکه خداوند در وصف او فرمود: «لولاک لما خلقت الافلاک» درباره او گفت: «حسین منی و انا من حسین».

سلام و درود بر آن شخصیت بی نظیری که به خاطر دفاع از حریم اسلام، هر آنچه داشت در طبق اخلاص گذاشت و به پیشگاه پروردگارش تقدیم نمود تا مخاطب به خطاب «یا ایها النفس المطمئنه» گردید.

کتابی که در روی پیش شماست، ترجمه کتاب ارزشمند «خصائص الحسينیه و المزايا المظلوم» نوشته حکیم و فقیه عالیقدر مرحوم آیه الله شیخ جعفر شوشتری رضوان الله تعالی علیه است.

مرحوم آیه الله شوشتری فرزند حسین از اهالی شوشتر (یکی از شهرهای استان خوزستان) که علاوه بر برخورداری از دانش گسترده و آگاهی عمیق، از گوهر گرانبهای اخلاص و عمل صالح نیز بهره مند بود و به هنگام تلاوت قرآن و تفسیر آیات الهی و تحلیل روایات معصومین علیهم السلام و وعظ و ارشاد مردم، از

عمق دل سخن می گفت و لاجرم بر دل ها می نشست و همه را به شدت تحت تأثیر قرار می داد. این عالم بزرگوار ارادت خاص و وصف ناپذیری به سالار شهیدان و سرور جوانان اهل بهشت امام حسین علیه السلام داشت؛ به همین خاطر تا آخرین روزهای پربرکت عمر خویش با آن مقام علمی و فقهی، بر فراز منبر می رفت و با عشق و ارادت خاصی از ایثار و فداکاری های امام حسین علیه السلام سخن می گفت و راه و رسم ستم سوزی و ظلم ستیزی آن حضرت را برای دوستداران و موالیانش ترسیم می کرد.

این عالم ربانی از چنان گوهر اخلاص، عرفان و عشقی بهره مند بود که مورد عنایت امام حسین علیه السلام بوده است که به ذکر یک نمونه در این باره اکتفا می کنیم:

از خود مرحوم آیه الله شوشتری آورده اند که می فرمود:

«پس از آنکه از تحصیل در حوزه نجف فارغ شدم و به وطن خود شوشتر بازگشتم، دریافتم باید برای آشنا کردن بیشتر مردم با معارف قرآن و اسلام تلاش کنم، به همین خاطر در گام نخست تصمیم گرفتم روزهای جمعه منبر بروم و با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، به خاطر انجام وظیفه به منبر خویش ادامه دادم، اما شیوه کار این گونه بود که تفسیر صافی را به دست می گرفتم و از روی آن مردم را وعظ و ارشاد می کردم و در آخر منبر هم، به بیان مشهور که هر غذایی به نمک نیاز دارد و نمک مجلس وعظ و ارشاد هم یادآوری مصیبت های جانسوز امام حسین علیه السلام است، به ناچار از کتاب «روضه الشهداء» مقداری مرثیه می خواندم.

ماه محرم را نیز که در پیش بود، به همین صورت گذراندم، اما به هیچ وجه توانایی جدایی از کتاب و منبر رفتن بدون کتاب را نداشتم و مردم نیز بدین

صورت بهره کافی نمی بردند، اما به هر حال حدود یک سال به این صورت گذشت.

سال بعد با فرا رسیدن ماه محرم با خود زمزمه کردم که تا چه زمانی باید کتاب در دست گیرم و از روی کتاب مجلس و منبر را اداره کنم و تا کی نتوانم از حفظ منبر بروم؟ باید چاره ای بیندیشم و خویشان را از این وضعیت ناگوار نجات بخشم، اما هر چه در این مورد اندیشیدم راه به جایی نبردم و بر اثر فکر زیاد، خستگی سراسر وجودم را فرا گرفت و از شدت نگرانی به خواب رفتم. در عالم رؤ یا دیدم که در سرزمین کربلا هستم، آن هم درست به هنگامی که کاروان امام حسین علیه السلام در آنجا فرود آمده است. به همه جا نگریدم، چشمم به خیمه ای برافراشته افتاد، دریافتم که سپاه دشمن در صف های فشرده بر گرد خیمه امام حسین نشسته است، وارد شدم، سلام گرمی نثار آن سیمای نورافشان نمودم حضرت مرا در نزدیکی خویش جای داد و به حبیب بن مظاهر فرمود: حبیب! شیخ جعفر میهمان ماست، باید از میهمان پذیرایی کرد، درست است که آب در خیمه نیست، اما آرد و روغن موجود است، برخیز و برای میهمان ما غذایی آماده کن. »

حبیب بن مظاهر به دستور امام حسین علیه السلام برخاست و پس از لحظاتی چند به خیمه وارد شد و غذایی پیش روی من نهاد. فراموش نمی کنم که قاشقی هم در ظرف غذا بود. چند قاشقی از آن غذای بهشتی صفت خورده بودم که از خواب بیدار شدم و دریافتم که از برکت زیارت آن حضرت و عنایت او، نکات و لطایف و کنایات و ظرافت هایی از آثار خاندان وحی و رسالت بر من الهام شده است که تا آن ساعت، بر کسی الهام نگشته و فهم کسی بر آنها از من پیشی نگرفته بود. ⁽¹⁾ «

کتاب خصایص الحسین از همان نکات، لطایف، و ظرافت هایی، برخوردار است که می توان گفت از همان نوع مطالبی است که بر او الهام شده و در این زمینه فهم کسی بر آن مطالب از او پیشی نگرفته است.

در گذشته ترجمه های چندی بر این کتاب نگاشته شده است که هر یک دارای ویژگی های هستند اما در این ترجمه سعی بر آن بوده که ترجمه به صورت رساتر و روانتر انجام گرفته و از سوی دیگر رعایت امانت شده باشد. با این امید که شاید متن فارسی هم از همان تأثیر که در کلام آن بزرگوار است برخوردار باشد.

در خاتمه اولاً از عزیزانی که در فراهم آمدن این اثر با جان و دل تلاش کردند قدردانی نموده و در ثانی از ورثه مرحوم مغفور حاج حسین شیرزادگان که در مقدمات چاپ این اثر گرانبها عنایت داشتند سپاسگزارم و از درگاه الهی مسئلت دارم که همه آنها را در روز رستاخیز در زمره خدمتگزاران به آستان مقدس سالار شهیدان برانگیزد و در دنیا نیز مشمول عنایت و کرامت ویژه آن کعبه مقصود مقرر فرماید.

خلیل الله فاضلی

مقدمه کتاب (سیر روحی)

در معاصی شد همه عمرت تباه قامتت خم گشته از بار گناه
موی تو در روسیاهی شد سفید یعنی از ره قاصد مرگت رسید
در سیر از نفس خویش، برای خود رحمت خواستم و گفتم: ای نفس! آنقدر
که به دیگران رحم می کنی بر خود رحم کن؛ مجهز شو و به داد خویش برس
که در آستانه رحیلی. پیش از آنکه مرگ تو را برآید و در چنگ قهار مقتدر
گرفتار آیی، فرصت ها را دریاب و آن را غنیمت شمار. آنگاه او را به زبان هر
پیامبر و امامی موعظه کردم و به زبان حال گفتم و آنقدر گفتم که اندک تنبهی
برایش حاصل شد و تذکر اندکی دست داد؛ به اندازه ای که اراده ای نه محکم و
استوار، در پی داشت؛ چنان که نزدیک بود از تقرب به پروردگار، که تنها سبب
نجات انسانی است، مأیوس گردد، اما سرانجام حالتی از امید پدید آمد که
موجب سکون و اطمینان شد که تفصیل آن چنین است:

حالت نخست: ایمان موجب و معیار حصول نجات است.

آری، به ایمان که مدار قبول اعمال و شرط تحصیل نجات از احوال و
خطرات است، نظر افکندم؛ متأسفانه از نشانه های آن، چه ناقص و چه کامل
اثری ندیدم، حتی از ضعیف ترین درجات ایمان و عالی ترین آن در قلب و
اعضای خویش چیزی نیافتم که بتواند مانع از جاودانگی در آتش باشد. بعد از
مدت طولانی، به اخلاق پسندیده نظر کردم؛ شگفتا که رذایل و خلاف اخلاق
پسندیده را در خویش یافتم. اعمال صالح و طاعات و واجبات را مورد دقت
قرار دادم؛ دیدم که صحت پذیرش آن شرایطی دارد که من حتی یک بار هم
توفیق کسب آن را نداشته ام. در اینجا بود که خوف بر من چیره شد و به سر
حد قنوط و یأس نزدیک شدم؛ اما:

حالت دوم: ولایت اهل بیت کشتی نجات است.

در همان حال که خوف و یأس بر من چیره شده بود امعان نظر کردم و وسایل سفر به سوی حق را مورد دقت قرار داده ؛ دیدم که اولاً من از امت نبی امی صلوات الله علیه و بخصوص از شیعیان علی و از موالیان اهل بیت علیهم السلام می باشم ؛ آنان که راه مستقیم و صراط قویم و استوار و دژ محکم و ریسمان مستحکم الله و کشتی نجاتند، که هر کس در آن کشتی نشیند حتماً نجات یابد. در این حال، حالت رجأ بر من عارض گردید و چراغ امیدی در دلم برافروخت. حالت سوم: محبت اهل بیت علیهم صلوات الله نشانه هایی دارد.

پس دریافتم که وارد شدن در امت نبی اسلام صلی الله علیه و آله، نیاز به اقتدا به آن حضرت و پیروی عملی از او دارد.

و دیدم که شیعه راستین علی بودن نیاز به پیروی از آن بزرگوار، در اعمال و اوصاف دارد و شخصی که محب اهل بیت علیهم السلام است، باید یکی از نشانه های محبت و ولایت در او محقق شده باشد؛ در حالی که من هیچ یک از آن نشانه ها را در وجود خود نمی یابم. در این هنگام بود که مضطرب شده و خوف بر من چیره گشت ؛ اما:

حالت چهارم: وسایل حسینی کارسازتر و دارای خصوصیتی ویژه است.

در حال خوف و یأس غوطه ور بودم که ناگهان اندیشه تقرب به ائمه علیهم السلام به من دست داد و دیدم که جلیل ترین وسایل از نظر فایده و عظیم ترین از نظر ثواب و پاداش، و عمومی ترین، شامل ترین و فراگیرترین همه از نظر حقیقت و منفعت و از جهت درجه و مقام، همانا وسایل حسینی، سید جوانان اهل بهشت، والد ائمه معصومین و سرور مظلومان، حضرت ابا عبدالله الحسین می باشد. و دریافتم که توسل به ایشان، دارای خصوصیتی منحصر به فرد و امتیازی

مخصوص است که حتی شامل افضل از ایشان هم نمی شود؛ چرا که تفاوت در فضیلت مقامی است، و اتحاد انوار و طینت آنها، مقام و خصوصیتی دیگر.

پس در توسل به حسین علیه السلام، در روی آوردن به درگاه خداوندی، خصوصیتی یافتیم؛ چرا که آن حضرت دری از درهای بهشت و کشتی نجات و چراغ هدایت است.⁽²⁾ و با اینکه مقام نبوت و همه ائمه علیهم السلام درهای بهشتند، لکن باب الحسین، برای روندگان وسیع تر است.

همه ائمه علیهم السلام کشتی های نجاتند، اما کشتی حسینی در میان موج ها و طوفان ها سرعت بیشتری دارد و آسان تر به ساحل نجات می رسد. همچنین همه امامان چراغ هدایتند، ولی محدوده استضاء به نور حسین علیه السلام وسیع تر است. همه ائمه قلعه و پناه محکم و نفوذناپذیرند، لکن راه قلعه و دژ حسینی هموارتر است. در این حال بود که به نفس و شرکای آن گفتم: «به سوی درهای حسینی بشتابید و به سلامت و اطمینان خاطر وارد آن شوید و به نام پروردگار سوار بر کشتی حسینی شوید که خداوند آمرزنده و مهربان است. به این انوار حسینی که به شما می نگرد، نظر کنید و از آن نور بر گیرید.»

در این دم در نفس من شوق به این امر بیشتر شد، بویژه درباره آنچه که قبلاً از علایم ایمان در وجود خود ناامید شده بودم، آنها را در وسایل حسینی یافتیم و همچنین اعمالی را که فاقد آن بودم، پیدا کردم و به دو مطلب دست یافتیم که اولی دلیل بر وجود ایمان و مطلب دوم دلیل بر وجود اعمال و عدم بطلان آنها بود که تفصیل هر یک به این شرح است:

اما مطلب اول: الف: حسین علیه السلام فرمود: «من کشته اشک چشم هستم. نزد هیچ مؤمنی از من یاد نمی شود مگر اینکه برای مصیبت های ما غمگین شود و گریه کند.» و این از صفات همه انبیاء علیهم السلام است. من این حالت را هنگام

شنیدن نام آن حضرت در خود یافتم از این رو به اندکی از ایمان - حداقل در حد رفع جاودانگی در جهنم - در وجودم پی بردم.

ب: آنگاه که ماه محرم و عاشورا فرا می رسد دچار غم شده و حزن و اندوه بر من روی می آورد.

ائمه علیهم السلام نیز چنین بوده اند، و این امر را دلیل بر وجود اثری از ولایت ائمه در خود یافتم، چرا که گفته اند: «شیعیان ما کسانی هستند که از زیادی گل طینت ما آفریده شده اند و به نور ولایت ما عجین گردیده اند، به آنان می رسد آنچه به ما می رسد.» و اخبار نیز دلالت بر این معنا دارد که هر گاه محرم می شد، آثار گریه و اندوه بر هر یک از امامان عارض می گردید.

هیچ کس در ایام محرم امام صادق علیه السلام را خندان ندید و حضرت رضا علیه السلام در همه ایام عاشورا غمگین و محزون بودند و رنگ حضرت در اثر مصیبت حسین علیه السلام متغیر بود. حضرت در مجلس عزای حسینی می نشست و اهل بیتش نیز در پس پرده به عزای حسینی می نشستند. هر گاه کسی بر ایشان وارد می شد و اهل شعر بود، دستور می دادند درباره امام حسین علیه السلام مطلبی انشاء کند. چنانچه در قضیه «دعبل خزاعی» آمده است، و اگر کسی نبود حضرت خود مصائب جدش را یاد می کرد.

در روایت ریان بن شیبب آمده است که، وقتی روز اول محرم بر حضرت وارد شدم، فرمود: ای پسر شیبب اگر می خواهی گریه کنی، بر حسین گریه کن که او را [از قفا] سر بریدند و با او هیجده نفر از اهل بیتش، کشته شدند.

روش سایر امامان دیگر نیز همین بوده است. بنابراین، شکسته شدن دل به هنگام رؤیت هلال ماه محرم، نشانه علاقه به آن حضرت علیه السلام است. چنانچه با

مقدار تأثر در این امر، تفاوت درجات ایمان مشخص می شود، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی.

ج: ملاحظه غمزدگی، هنگام ورود به کربلا همان گونه که در روایات آمده، این از صفات پدرش علی علیه السلام و خواهرش زینب سلام الله علیها هنگام ورود به کربلا است.

د: دلیل دیگر، جاری شدن اشک چشم هنگام بوئیدن تربت پاک آن حضرت است که این از صفات جدش و علی علیهما السلام بوده است.

اما مطلب دوم: وقتی به دقت به اعمال خود می نگریستم، دریافتم که به خاطر نداشتن شرایط پذیرش، به راستی نمی توان بر بیشتر آنها نام واقعی عمل را اطلاق کرد؛ مثلاً نماز را در نظر گرفتم. نمی دانم نماز است یا نماز نیست، روزه ام نیز به همین گونه است. سایر اعمال عبادی ام نیز همین وضعیت را دارند.

اما از سوی دیگر به گریه ام بر امامی که «صاحب اشک جاری» است، نظر افکندم، ملاحظه نمودم که نمی توان اسم گریه و گریاندن بر آن حضرت را از آن سلب کرد. حداقل اگر تباکی حاصل گردد به راستی که تباکی است. و در روایت آمده است که «کسی که بر حسین علیه السلام گریه کند یا به گریه آورد یا خود را شبیه گریه کننده قرار دهد، بهشت بر او واجب است.» و چون این نشانه های ایمان را در خود یافتم و اطمینانم بیشتر شد، آنگاه حالت بعد بر من عارض گردید.

حالت پنجم: تأمل در اعمال، سازنده است.

اندکی در امر خود تأمل کردم و با خود گفتم: آنچه را احساس می کنم، می تواند برای جزئی از ایمان، علامت باشد و شاید به میزانی باشد که تو را بعد از

طی مراحل عذاب در روز حشر و تحمل عذاب در دوران طولانی برزخ، از آتش ابدی نجات دهد، و حال آنکه تو از ناتوانی ات در مقابل بلای اندک دنیا و عقوبات آن و آنچه از سختی ها بر اهلش جاری می شود، آگاه هستی. بلکه تو می دانی که تحمل نعمت را هم نداری و از دوام نعمت ملول می شوی و دچار تکبر و فخر و خودنمایی می گردی. از سوی دیگر اگر ایمان ضعیف باشد، چه بسا که با کوچکترین حادثه ای زایل شود و به هنگام روی آوردن بلاها و طوفان هنگام مرگ، قلب دچار گمراهی شود، پس چه اطمینانی داری؟ آنگاه مضطرب شدم و حالتی دیگر بر من عارض شد.

حالت ششم: زیارت حسین زیارت خدا در عرش است.

در امور مربوط به امام حسین علیه السلام مطلبی یافتم که باعث کمال ایمان و تقویت و ثبات آن می شود؛ مانند این روایت که فرمود: «کسی که حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.» و زیارت خدای تعالی، کنایه از نهایت نزدیکی به خدا است که این معنا نمی تواند برای ایمان عاریتی، و قلبی باشد که بعد از هدایت، منحرف شده است. همچنین است روایتی که می فرماید: «زائر امام حسین علیه السلام، بعد از آنکه قصد مراجعت می کند، ملکی می آید و به او می گوید که خدای تو سلام می رساند و می فرماید که دوباره آغاز کن، خداوند گذشته را آمرزید. شخصی که خداوند بر او سلام می فرستد، غیرممکن است که او را از بزرگترین مصیبت ها - که همان از دست دادن ایمان است - در امان نگه ندارد. پس اطمینان پیدا کردم و دانستم که در وسایل حسینی چیزی است که از زوال و نیستی مصون است.

حالت هفتم: وسایل حسینی حسنه است.

بی شک وسایل حسینی، اعمال حسنه است. اما ممکن است در میان اعمال تو گناهان و سیئاتی باشد که آن اعمال را حبط کند؛ از این رو بار دیگر نگران شدم و دچار حالت دیگری گردیدم.

حالت هشتم: اعمال شخصی قابل حبط است.

در مورد حبط عمل اندیشیدم. دیدم که اعمال قابل حبط، اعمال خود شخص است و در وسایل حسینی اعمال صالحی است که در نامه عمل افراد به ثبت می رسد؛ که خوشبختانه از اعمال خود شخص به حساب نمی آید تا در معرض حبط قرار گیرد. چنانچه در روایات مربوط به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که برای زائر، حجی از حج های پیامبر نوشته می شود و حجی که پیامبر انجام دهد از اعمال شخص نیست تا حبط گردد؛ ضمن اینکه عمل نبی (ص) جزمی و حتمی است، و از عجایب این روایات، روایاتی است که از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که حسین علیه السلام روزی در دامن پیامبر (ص) بود و حضرت با او بازی می کرد و او را می خندانند؛ عایشه گفت: «چقدر به این بچه محبت داری؟» پیامبر فرمود: «چگونه او را دوست نداشته باشم و از او به شگفت نیایم؛ که میوه قلب من، و روشنایی چشمان من است؛ اما امت در آینده او را می کشند. پس، کسی که او را بعد از وفاتش زیارت کند، خداوند برای او حجی از حج های من می نویسد.»

عایشه تعجب کرد و گفت: «حجی از حج های شما؟!» فرمود: «بلی، دو حج از ججهای من.» عایشه گفت: «دو حج از حج های شما؟!» فرمود: «بلی چهار حج.» و این رقم را آنقدر بالا برد تا رسید به 90 حج از حج های رسول خدا با عمره هایش.

حالت نهم: از بین رفتن اعمال به وسیله مظالم.

ترسیدم روز قیامت حقوق مردم و مظلومی که ممکن است بر عهده من باشد، اعمال مرا ببرد و دست مرا از اعمال حسنه خالی کند و رهسپار جهنم شوم؛ زیرا در روایت آمده است: «کسانی محشور می شوند که حسنات آنان بر فراز دستشان می درخشد، اما طلبکاران و صاحبان مظالم، آن حسنات را برده و از سیئات خود نیز بر عهده آنان نهاده و به عذاب الهی رهسپار می شوند»؛ در این صورت حالت بعد به من دست داد:

حالت دهم: ثواب زیارت حسین محدود نیست و زوال نمی پذیرد.

ملاحظه این معنا که بر گریه امام حسین علیه السلام ثوابی مترتب می شود که حدی ندارد - و البته آنچه حدی ندارد زوال و نیستی نمی پذیرد؛ بنابراین هر قدر از آن بردارند، کم نخواهد شد - برایم روزنه امید و دریچه اطمینانی شد.

حالت یازدهم: امید پس از یأس و...

از طرفی ملاحظه کردم که شرط قبولی اعمال عبادی، قبولی نماز است و عبادت های دیگر پس از پذیرفته شدن نماز، قبول می شوند؛ در حالی که چه بسا نماز من پذیرفته نشود و اگر رد شود اعمال دیگر هم رد می شوند. بنابراین چگونه این اعمال که از وسایل حسینی است، پذیرفته می شوند؟

در این هنگام بود که امر بر من دشوار شد و می رفت تا بعد از عارض شدن این حالت ها و غلبه حالت های ضد و نقیض، یأس و ناامیدی بر من چیره شود که خدا بر من منت نهاد، امر من به رجأ و امیدی منتهی شد که به آن حالت های متعارض خاتمه داد و آن حالت بعدی می باشد.

حالت دوازدهم: امید مؤکد

این حالت، امید مرا مؤکد کرد؛ زیرا راه های اطمینان قلب و آنچه به من امنیت می بخشد، پیاپی شدند و خواص و ویژگی های عجیبی که در وسایل حسینی ملاحظه کردم آرامش خاطر و سکون قلب به من داد.

اولاً: یکی از آن خواص این است که نوافل نمازهای واجب در پذیرفته شدن نماز واجب که پذیرش آن سبب پذیرش دیگر اعمال مکلفین می شود، اثر کامل دارد و کاستی های فرائض را رفع می کند. بنابراین چگونه وسایل حسینی که فضیلت بالاتری دارند، در قبول اعمال اثر نبخشند، حتماً به طریق اولی اثر می بخشند.

ثانیاً: قبول یا حبط اعمال و عبادات در جایی است که به اختیار و تکلف و قصد قربت از شخص مکلف سر زده باشد، در حالی که در وسایل حسینی مترتب شدن آثار، همیشه مربوط و منوط به اختیار نیست و وسایل حسینی اعمالی نیستند که رد یا حبط شوند یا بتوان آنها را از صاحبش گرفت. مانند رقت و دلسوزی بر مصائب امام حسین علیه السلام که گاهی با قصد و تأمل و ملاحظه این است که آن حضرت، امام مفترض الطاعة هستند، و گاهی رقت و بکاء بدون ملاحظه امری و فقط به محض شنیدن مآوای حاصل می شود، هر چند که شخص، مظلوم را شناسد، و همین قدر که بداند او یکی از بندگان خدا یا مسلمان است، حالت رقت و بکاء بر او دست می دهد.

حتی بالاتر از این، اگر بر مخالف اسلام هم این مصیبت ها وارد شود، شنونده دچار رقت و بکاء می شود. حداقل درباره کودکان و چگونگی مرگ ناشی از تشنگی آنها و کشته شدن با شمشیر و بر سینه امام حسین علیه السلام نشستن، یا با تیر بر دست مبارک ایشان زدن که در حالت طلب آب برای کودک شیرخوار تشنه خود بودند، چنین حالتی عارض می شود؛ چرا که نهایت آنچه دشمن درصدد

انجام آن بر می آید، همانا مضروب و مجروح و اهانت بر کشته و مقتولی است که روی زمین افتاده است، اما بدن را زیر سم اسب در هم شکستن، سرها را از تن ها جدا نمودن و بر سر نیزه ها کردن و در جاهای مختلف گرداندن و بعد از 200 سال نبش قبر کردن، از جمله امور بسیار زشت و ناپسند و رقت انگیز است که بی اختیار موجب جاری شدن اشک می شود و بدون تردید این تأثرات موجب عنایت حق و جلب رحمت های باری تعالی می گردد. مگر نه این است که یونس به خاطر تأثر و اندوه بر مرگ موسی و هارون و آل عمران مورد عنایت حق واقع شد و عذاب دنیا از او رفع گردید،⁽³⁾ پس چگونه خداوند کسی را که بر آل عمران و آل ابراهیم تأسف و اندوه به دل دارد، مأیوس کند؟!

هیچ عملی مانع از همه تأثیرات زیارت امام حسین علیه السلام نمی شود.

مؤثرات کلی قوی، اگر با مانعی همراه گردد، ممکن است تأثیر کلی را از دست بدهد، اما اثربخشی جزئی آن باقی خواهد بود. در توسل به امام حسین علیه السلام تأثیرات عظیمی است که هر گاه صفات و اعمال شخصی مانع از تأثیر تام آنها بشود، تأثیر جزئی آن باقی است.

و من به همان تأثیر جزئی قانع هستم؛ چرا که در تأثیر زیارت آن حضرت آمده است که زائرش شفیع ده یا صد نفر قرار می گیرد، یا به او گفته می شود دست هر کس را که دوست داری بگیر و او را وارد بهشت کن. و چون من خود را می بینم که درهای هفتگانه جهنم بر رویم باز شده است، بلکه در همین حال ملاحظه می کنم که با زنجیرها و غل هایش بر من احاطه دارد و نشانه های جاودانگی در آتش بر من ظاهر گردیده، امیدی ندارم که در روز محشر از شفیعان باشم، بلکه به این قانع هستم که کسی دست مرا بگیرد و از خطرات قیامت نجات دهد؛ حتی من قانع به این هستم که - ولو بعد از مدتی - مرا از

جهنم بیرون آورد و از خلود در آتش نجات دهد. همچنین در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است که زائر امام حسین در عرش با حضرت حق باری تعالی هم سخن می باشد. من در این جایگاه نیستم، و به این بسنده می کنم که فرشته ای از فرشتگان رحمت با من سخن بگوید.

همچنین در فضیلت زیارت آن حضرت آمده است که زائر ممکن است به این وسیله از ساقیان کوثر باشد، باز من چنین شایستگی و لیاقتی را ندارم، ولی راضی هستم از کسانی باشم که در میان آتش دوزخ، بهشتیان را مخاطب قرار داده و بگویم: از آن آب به ما هم بدهید و یکی از ساقیان کوثر مرا سیراب کند. و نیز در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام وارد شده است که به واسطه زیارت ایشان، ممکن است شخص به مقامی برسد که با پیامبر اسلام همسفره شود و در بهشت با آن حضرت بر سر یک سفره بنشیند، که البته من این لیاقت را ندارم و به این بسنده می کنم که از درخت زقوم رهایی یابم. بنابراین، اگر این تأثیرات عظیم و قوی با موانع همراه گردد، آثار جزئی از آن سلب نخواهد شد.

مطلب دیگر اینکه ممکن است شخص در آن واحد به همه وسایل حسینی دست یابد که پائین ترین درجه آن تباکی بر آن حضرت است و بالاترین آن، شهادت در پیشگاهش می باشد که با حصول شهادت، در آن واحد، اجر و مزد همه عبادت ها حاصل می شود. و این چنین است که مثلا اگر مجلسی برای ذکر مصیبت های امام حسین علیه السلام برپا شد و در آن مجلس آنچه را بر ایشان رفت یادآور شوند و در آن مجلس بگریانند و گریه کنند و تباکی و حزن و غم و اندوه حاصل شود و دل به آن حضرت توجه پیدا کند و بر او درود و سلام بفرستد و این حالت با معرفت و توجه به مقام و عظمت آن حضرت و تصور حالت ایشان و آرزوی نصرت و یاری او و شهادت در پیشگاهش باشد، چنین

شخصی به ثواب تمام وسایل حسینی دست یافته و همه عبادت های خدا را به جا آورده و حتی به ثواب شهادت در راه خدا نائل گشته است که ما اخبار و روایاتی را که دلالت بر این امور دارد، خواهیم آورد.

علاوه بر اینها، بر اساس آنچه که از اخبار و روایات استنباط می شود، چنان مجلسی، جمیع صفات مشاهد شریفه را داراست و دارای چهارده ویژگی می باشد.

مجلس حسین علیه السلام:

- مصلاى خدا، يعنى محل صلوات خداوند بر اهل آن مجلس است،
- مشهد ملائکه مقرب درگاه الهی است،
- محل نیل به دعای پیامبر، علی، زهرا و مجتبی علیهم السلام است،
- مورد عنایت امام حسین علیه السلام است و به آن نظر دارند،
- محلی است که حسین علیه السلام اهل آن مجلس را مخاطب قرار داده و با آنان سخن می گوید،

- مورد عنایت و علاقه امام صادق علیه السلام است،

- عرفه است،

- مشعرالحرام است،

- حطیم است،

- محل طواف خانه خداست،

- قبة الحسين است،

- خاموش کننده شعله های فروزان آتش است،

- آبی است در بهشت به نام آب حیوان،

- و سرانجام مجلس حسین علیه السلام از مجالسی است که اولین آن قبل از خلق عالم و آخر آن محشر است.

و چون در این معانی تأمل و تعمق نمایی چگونه می توان تصور کرد که از این مجالس و مشاهد - با وجود این حالات و عبادات و فراهم بودن صفات - دست خالی و ناامید بیرون می آیی ؛ و هر چند موانعی بر سر راه تأثیرات وجود داشته باشد، اما اندکی از پائین ترین مراتب یکی از تأثیرات، برای تو کافی است.

بعد از آنکه به این امور یقین پیدا کردم، به گفتگو با نفس پایان دادم و رجای واثق خالص به وسایل حسینی برایم حاصل گردید، آنگاه به صاحب این وسایل و مجالس روی آورده و پیمان بستم کتابی تألیف کنم که جامع تمام خصایصی باشد که آن حضرت را از همه مخلوقات، حتی انبیاء و امامان علیهم السلام، ممتاز می گرداند. من این کتاب را «خصایص الحسین و مزایا المظلوم» نام نهادم.

امید به فضل پروردگار دارم که آن را موجب روشنایی و نور قبرم قرار دهد و مرا از احوال فزع اکبر ایمن بدارد و به وقت دادن نامه اعمال به دست بندگان، برایم عمل صالحی باشد و در آن روز باعث کرامت و سرور شود و در طول قرن ها موجب شود که نام و یادی از من فراهم آید.

بحول منه و قوۃ و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب

این کتاب دارای یک مقدمه و یازده عنوان است. مقدمه دربرگیرنده فهرست خصایص و اصول آن است ؛ اما عناوین شامل این موارد است:

عنوان اول: درباره خصوصیات امام در عوالم وجود و جایگاه ها و مقامات ایشان از اول خلقت آن حضرت، قبل از آفرینش و بعد از آفرینش تا روز قیامت است و در آن هفت مقصد وجود دارد.

عنوان دوم: پیرامون خصوصیات، صفات و اخلاق و عبادات دایم مطلق ثابت آن حضرت در دوران عمر شریفشان است.

عنوان سوم: درباره صفات و اخلاق و عباداتی است که در روز عاشورا از آن حضرت بروز کرد.

عنوان چهارم: شامل الطاف و احترامات ویژه خداوند نسبت به آن حضرت است و در آن هشت مقصد می باشد.

عنوان پنجم: در بیان ظهور لطف خاص ربانی به آن حضرت است.

عنوان ششم: درباره خشوع هنگام ذکر و رقت و گریه بر امام حسین علیه السلام است.

عنوان هفتم: درباره ویژگی های زیارت امام حسین علیه السلام می باشد.

عنوان هشتم: درباره خصوصیات آن حضرت متعلق به قرآن مجید می باشد که دارای چندین مقصد است.

عنوان نهم: پیرامون خصوصیات امام متعلق به بیت الله الحرام است و در آن چهار مقصد وجود دارد.

عنوان دهم: درباره خصوصیات امام که متعلق به انبیای عظام است، می باشد و در آن چندین مقصد کلی و باب های خاصی وجود دارد که هر بابی مربوط به یکی از پیامبران است.

عنوان یازدهم: درباره موارد متعلق به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله می باشد. من این عنوان را - به عنوان ختامه مسک - خاتمہ جلد اول قرار دادم. «و فی ذلک

فلیتنافس المتنافسون»⁽⁴⁾

عنوان اول: امام حسین علیه السلام در عوالم وجود و جایگاه ایشان از اول خلقت آن حضرت قبل از آفرینش و بعد از آفرینش تا روز قیامت

حسین مخلوق نخست

بیشتر حکما، علما و متکلمان در تعیین اولین مخلوق با هم اختلاف نظر دارند، اما بر اساس روایات صحیح فراوان، اولین مخلوق، نور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می باشد، که عقل سلیم نیز بر آن دلالت دارد؛ چرا که اشرفیت و کثرت اعتنا و محبوبیت در پیشگاه خداوند تعالی، موجب تقدم در آفرینش است. در بعضی روایات (دیگر) آمده است که نور پیامبر اسلام (ص) و ائمه علیهم السلام اولین مخلوق است.

پس چون این حقیقت به اثبات رسیده است که اولین مخلوق نور نبی (ص) و یا نور آن حضرت و ائمه علیهم السلام است، می توان گفت که اولین مخلوق همان نور حسین علیه السلام است؛ زیرا پیامبر (ص) فرمودند: «حسین منی و انا من حسین» حسین از من است و من از حسین. و در روایت دیگری آمده است؛ «انا من حسین و حسین منی» من از حسینم و حسین از من.

بنابراین حسین اولین مخلوق و اولین چیزی است که از روز اول ایجاد شده است و هر مخلوقی تابع خلقت آن حضرت است.

همه موجودات بر حسین گریانند

اگر همه موجودات بر حسین علیه السلام گریانند، جای شگفتی نیست و اگر می گوئیم هر مخلوقی بر او اشک می ریزد، مبالغه یا گزافه گویی نکرده ایم، چنانچه از باب تمثیل و استعاره هم نمی باشد؛ حتی زبان حال و یا فرض دیگری هم در کار نیست، بلکه همه موجودات از جمله پیامبر، فرشته، ملک، جن و انس، شیطان، بهشت و جهنم، درخت و گیاه و حیوان، خورشید و ماه، همه حقیقتاً بر

او گریانند. و نه تنها در این عالم، بلکه خورشیدهای همه جهان ها، ماه ها و آسمان ها، زمین ها و ساکنان آنها هم، همه برای او گریه می کنند، و گریه هر موجودی بر حسب آن مورد، گریه حقیقی است و منظور از گریه، گریه هر چیزی بعد از شهادت آن حضرت نمی باشد، بلکه مقصود گریه موجودات قبل از قتل امام علیه السلام نیز است. همان طور که در زیارت منقول از حضرت حجت (عج) در ماه شعبان آمده است که آسمان و هر که در آن است و زمین و هر چه در روی آن است، به حال آن حضرت گریانند.

حتی وسایلی که به واسطه آنها حضرت به شهادت رسید نیز از جمله گریه کنندگان بر امام حسین علیه السلام هستند، چنانچه حکیم در قصیده خود گفته است؛

السيف يفرى بنحره باکیا والرمح ینعی قائما و ینثنی
فالنبل یصییبه و ینکی والرمح شائل للراس ینکی⁽⁵⁾

قاتلان آن حضرت هم خارج از گریه کنندگان بر ایشان نیستند؛ زیرا آنها نیز به وجود عام و ماهیت شان دچار انکسار می شوند و به حقایق و فطرتشان بر حسین علیه السلام گریانند، ولی به مقتضای صفات افعالی اختیاری، در آتش جاودانند. و گریه نمی کنند مگر وقتی که از اعمال خود غافل باشند که در این حال گریه ظاهری و اختیاری دارند، مانند کسی که خدا را از روی ستم و طغیان انکار می کنند، اما جان و روح شان به خدا یقین دارد.⁽⁶⁾

مقصد دوم؛ در محل نور امام بعد از خلق آن

سخن در این مقصد در بیان نور امام پس از خلق و انتقال نور تا هنگام ولادت است. بدان و آگاه باش که خدای جل جلاله همواره یگانه بوده در حالی که نه مخلوقی بود و نه زمان و مکانی. و چون خلقت را آغاز کرد نخست افضل مخلوقات را آفرید و از نور آن، نور علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را مشتق

ساخت و برای آنان جایگاه ها و عوالم متعدد و مختلف به وجود آورد. چنانچه این معنا از مجموع روایات معتبر ظاهر می شود.

آنگاه نور آن حضرت را یک بار در پشت آدم و یک بار در انگشتان او و بار دیگر در پیشانی آدم و سپس در پیشانی تمام پدران ایشان از آدم تا پدر بزرگوار پیامبر، عبدالله بن مطلب و در پیشانی تمام مادران ایشان - به هنگام حامله شدن از کسانی که آن حضرت در صلب او بود - از حوا تا مادر نبی اسلام، آمنه بنت وهب، قرار داد.

ما معتقدیم که مصدر همه انوار این جهان ها، نور نبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و امتیاز نور حسین عَلَيْهِ السَّلَام این است که از نور نبی است؛ چرا که حسین از اوست و او از حسین. و هنگامی که این دو از هم جدا شدند، نور حسین خصوصیت (خاص) خود را یافت، چرا که رؤیت آن موجب حزن و اندوه گردید. این امر برای آدم - هنگامی که آن انوار در انگشتانش ظاهر شد - اتفاق افتاد و نور حسین عَلَيْهِ السَّلَام در انگشت ابهام بود. این اثر تا به حال نیز باقی است. مثلا اگر کسی که خنده بر او غلبه پیدا کرده است، به پشت انگشت ابهام خود بنگرد، اندوه بر او غالب می شود. این حالت برای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام نیز اتفاق افتاد.

همچنین بر زبان آوردن نام آن حضرت و شنیدن آن نیز موجب حزن می شود؛ این مسأله درباره آنچه منتسب به نور آن حضرت است نیز صادق می باشد. کما اینکه در حدیث میخ های پنج گانه که جبرئیل امین آنها را برای حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام آورد تا با آنها اطراف کشتی را میخ کوب کند، آمده است: هر میخی به نام یکی از انوار پنج گانه بود، وقتی نوح میخ منتسب به نور امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام را گرفت، آن میخ درخشید و از آن رطوبتی به رنگ خون احساس کرد. در این باره سؤال کرد، به او گفته شد: آن میخ منتسب به حسین است و

سبب ظهور خون از آن، شهادت ایشان است که به نحو خاصی صورت خواهد گرفت.

حسین علیه السلام نور غالب

نوری که بر پیشانی مادران به هنگام باردار شدن به یکی از اجداد پیامبر (ص) ظاهر می شد و همچنین بر جبین آمنه به وقت باردار شدن به پیامبر اسلام ظاهر شد، نشانه آن است که آن مادران از این انوار نیستند؛ بنابراین وقتی به آن نور حامله می شدند، اثر نور در پیشانی آنان ظاهر می شد، اما آنجا که مادر خود از انوار باشد، وجهی برای ظهور نور نیست و بویژه نور بر چهره ظاهر نمی شود. به همین خاطر وقتی حضرت زهرا سلام الله علیها به امام حسن مجتبی علیه السلام حامله شد، نور دیگری بر چهره زهرا ظاهر نشد؛ لکن ویژگی امام حسین علیه السلام طوری است که وقتی مادر به حسین علیه السلام حامله شد، پیامبر اسلام (ص) به فاطمه فرمودند: «من در چهره تو نوری می بینم و به زودی حجتی برای خلق خدا از تو متولد می شود.» و زهرا (س) فرمود: «چون به این فرزند حامله شدم، در شب نیازی به چراغ نداشتم.»

بنابراین خصوصیت نور حسین این است که بر نور ظاهر می شود و بر آن غالب می گردد؛ لذا شخصی که در هنگام شهادت آن حضرت، در وسط روز پیکر مبارکش را بر زمین افتاده دید، گفته است: «به خدا سوگند نور سیمای او مرا به خود مشغول کرد، بدان گونه که از نظر و تأمل در کیفیت قتل آن بزرگوار غافل شدم.»

و از دیگر ویژگی های آن حضرت این که ؛ هیچ مانع و حاجبی نور ایشان را نمی پوشاند، همان شخص راوی می گوید: «ندیدم کشته آغشته به خاک و

خونی را که نورانی تر از چهره حسین باشد. « خاک و خون، مانع از نور حسین که بر هر نوری غالب است، نشده بود.

مقصد سوم: جایگاه حسین علیه السلام بعد از ولادت

دستان مبارک پیامبر اسلام (ص) نخستین محلی بود که امام حسین علیه السلام پس از ولادت در آن جای گرفت. پیامبر رحمت در آستانه خانه ایستاده و منتظر ولادت فرزندش حسین علیه السلام بود. امام در لحظه ورود به این جهان در حال سجده بود، پیامبر (ص) به اسماً فرمود: فرزندم را بیاور. اسماً او را در پارچه ای از پشم پوشیده نزد آن حضرت آورد. پیامبر با دستان مبارکش حسین علیه السلام را گرفت و به او نگاه کرد و گریه سر داد و فرمود: «ای ابا عبدالله! مصیبت تو برای من سنگین است.»

کتف شریف جبرئیل و پیامبر نیز جایگاه دیگر حسین بود. گاهی هم بر پشت و سینه مبارک پیامبر می نشست. حضرت رسول گاهی امام حسین را روی دست بلند می کرد و دهان او را می بوسید و گاهی او را به قدری بلند می کرد تا همه مردم ایشان را ببینند. زمانی روی دست حضرت علی علیه السلام قرار می گرفت و حضرت امیر او را بلند می کرد و پیامبر او را می بوسید. آنگاه که پیامبر نیز در حال احتضار بود حسین علیه السلام را بر سینه خود نشاند و بوسید و فرمود: «یزید را با فرزند من حسین چه کار است. خدا به یزید برکت ندهد.»

مقصد چهارم: حسین و محل شهادت، بعد از شهادت و قبل از دفن

امام حسین علیه السلام قبل از دفن نسبت به هر پیامبر و امامی که کشته شده است، ویژگی هایی دارد؛ زیرا اگر برخی از آنان کشته و یا مسموم شدند، در خانه یا محراب و یا در طشت بوده و این موضوع برای هیچ کدام از آنها اتفاق نیفتاده که پیکر بر خاک افتاده باشد. چه مصیبت بزرگی!!

ویژگی دیگر اینکه وقتی به شهادت رسید جسد مبارکش را به آسمان ها بردند؛ سپس به سرزمین کربلا برگرداندند و سه روز بر زمین افتاده بود. و دیگر اینکه سر مبارک حسین علیه السلام را در مکان های مختلف گرداندند؛ روی دست ها گرفتند، بر روی سرنیزه ها نصب نمودند، به درخت آویزان کردند، بر در خانه یزید و بر دروازه دمشق نصب کردند. در طبق نزد ابن زیاد گذاشتند و با طشت پیش یزید بردند و آن را در سرزمین های بسیار از کربلا تا شام - و می گویند از شام تا مصر و از مصر به مدینه - و از شام به کربلا یا از شام به آسمان بردند.

مقصد پنجم: حسین و برزخ

جایگاه حسین در برزخش نیز خصوصیت دیگری دارد؛ در حدیث آمده است که حسین در یمین عرش قرار دارد و به قتلگاه، لشکرگاه و زائران خود می نگرد. آن حضرت بهتر از هر کسی، آنها را می شناسد و به مقام و منزلت زائران خود در نزد خداوند آگاه است. حسین گریه کنندگان بر خود را می بیند و برای آنان طلب آمرزش می کند و می فرماید: ای گریه کننده بر من، اگر بدانی که خداوند چه چیزی را برای تو فراهم کرده، خوشحالی ات بیش از غم و غصه ات می شود.

مقصد ششم: جایگاه حسین علیه السلام در روز حشر

در روایات آمده است که امام حسین علیه السلام در روز حشر مجلسی دارد که از خصوصیت ویژه ای برخوردار است. اهل آن مجلس که گریه کنندگان و زائران آن حضرت از آن جمله اند، با آرامش و اطمینان خاطر چنان شیفته سخنان امام حسین علیه السلام می شوند که از همه لذت ها چشم می پوشند و هر چند همسران بهشتی آنان اظهار می دارند که ما در بهشت مشتاق شما هستیم آنها سخن امام

حسین علیه السلام را بر آن همسران و بهشت ترجیح می دهند. همچنین امام حسین علیه السلام در محشر جایگاه خاصی دارد که به موجب آن اهل محشر مضطرب می شوند و آن زمانی است که حسین علیه السلام بی سر و در حالی که از رگ های گردنش خون می ریزد، ایستاده محشور می شود و حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها وقتی به آن صحنه می نگرند، فریاد می زنند.

مقصد هفتم: حسین در بهشت

هر یک امامان در روز جزا و هنگام ورود به بهشت مقام مخصوصی دارند، اما حسین علیه السلام در آن روز درجات خاصی دارد که پیامبر اسلام (ص) از آن خبر داده و فرمودند: «ای حسین! تو در بهشت درجاتی داری که تنها با شهادت به آن نایل می شوی.» با این همه حسین علیه السلام برای سرتاسر بهشت زینت است و گویی آن حضرت در سرتاسر بهشت حضور دارند و همه بهشت برای آن حضرت است.

عنوان دوم: صفات، اخلاق و عبادات عام و مطلق امام حسین علیه السلام

منظور از صفات، اخلاق و عبادات ؛ صفات مربوط به امامت نمی باشد، که عقل را به کنه آنها راهی نیست ؛ بلکه منظور بیان دو نوع از خصوصیات آن حضرت است:

الف: صفات و عبادات مطلق امام در طول عمر شریفشان

ب: ویژگی آن صفات و عبادات در روز عاشورا.

تفصیل هر یک از خصوصیات به این شرح است:

امام هرگز تن به ذلت نمی دهند

امام حسین علیه السلام در این باره ویژگی خاصی دارند. وقتی از آن حضرت خواستند که حکم یزید و پسر زیاد را بپذیرد، فرمود: «نه، هرگز، به خدا قسم، ذلیلانه بیعت نمی کنم و مانند بردگان اقرار نمی نمایم.» تا جایی که گفته اند: این حسین علیه السلام بود که نپذیرفتن ظلم را سنت نهاد و همه کسانی که تن به ذلت نمی دهند به آن حضرت اقتدا می کنند.

امام حسین و شجاعت

در این باره امام ویژگی خاصی دارند؛ از این رو گفته اند: «شجاعت حسینی». در روز عاشورا آن چنان شجاعتی از امام حسین علیه السلام بروز کرد، که از هیچ کس سر نزده است ؛ حتی از پدر بزرگوارش که به کرار معروف است و دیگرانی که به شجاعت شهرت دارند، چنین حالتی رخ نداد.

امام حسین و عبادت

عبادت امام نیز حالت خاصی دارد که از زمانی که در شکم مادر بودند و مادر از ایشان ذکر و تسبیح می شنید، تا زمانی که سر مبارکشانشان بر نیزه ها رفت، ادامه داشت. و این ویژگی علاوه بر آن چیزی است که امام سجاد

عَلَيْهِ السَّلَامُ - وقتی به او گفته شد چقدر فرزندان پدرت اندک است - فرمودند: «در شگفتم چگونه کسی که در هر شب هزار رکعت نماز می خواند، فرزندی داشته باشد.»

امام و احترام به سائل

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، هنگام بخشش به سائل دچار شرم و حیا می شدند و بر او رقت می کردند. حکایت یک عرب بادیه نشین که از امام ضمن خواندن ایباتی درخواستی کرد، از آن جمله است. حضرت وارد خانه شدند و چهار هزار درهم در عبایشان پیچیدند و آن را به خاطر شرم و حیا از سائل از شکاف در خانه به او دادند و گفتند: بگیر، من از تو معذرت می خواهم که اگر در آینده مال و ثروتی به دست آوردیم، ابر رحمت ما بر تو خواهد بارید؛ اما چه کنم که زمانه متحول است و ما از مال و دنیا اندکی داریم.

نمونه دیگر این که امام به سائلی هزار (درهم) دادند. سائل آن را گرفت و شروع به شمارش آن کرد. خازن آن حضرت به او گفت: مگر چیزی فروخته ای که بهای آن را با دقت می شماری؟ گفت: بله، آبروی خود را داده ام. امام فرمود: سه هزار به او بدهید. هزار برای اینکه سائل است. هزار درهم برای آبرویش و هزار هم برای اینکه نزد ما آمده.

نمونه سوم؛ شخصی نامه ای به امام داد. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ قبل از خواندن آن فرمودند: خواسته ات برآمده است. کسی از امام پرسید: آیا ملاحظه فرمودید در نامه چه نوشته است؟ امام فرمود: خداوند از انتظار او در نزد من به مقداری که نامه را بخوانم، سوأل خواهد کرد.

این صفت خاص در امام به حدی بود که حتی وقتی می خواست به جاهلی هم مطلبی را بیاموزد، از او شرم می کرد. در روایت است که امام پیرمردی را

دید که وضو را بخوبی بلد نیست، امام خواست به او یاد بدهد، اما از اینکه او تحقیر شود، حیا می کرد. به او فرمود: من و برادرم نزد تو وضو می گیریم، آنگاه تو بگو وضوی کدامیک بهتر است. امام حسن و امام حسین علیهما السلام وضو گرفتند و آن مرد صحرانشین گفت: هر دوی شما خوب وضو می گیرید، اما این من هستم که وضو گرفتن را بلد نبودم.

امام حسین و رفع هم و غم

امام نسبت به گرفتاران و اهل غم، رقت خاصی داشتند. روزی بر «اسامه» که در حال احتضار بود، وارد شدند. چون حضرت را دید آهی کشید و اظهار غم و اندوه کرد. امام علت را جویا شد. اسامه گفت: شصت هزار درهم بدهی دارم. امام فرمود: دین تو را ادا می کنم. گفت: دوست دارم مدیون نمیرم. امام دستور داد مال را حاضر کردند و قبل از آنکه اسامه جان سپارد، آن را به طلبکارانش پرداخت کرد.

امام و اعطای صدقات

امام حسین علیه السلام در این باره ویژگی خاصی داشت که نمونه آن در دیگران وجود ندارد. از جمله اینکه در روز عاشورا در پشت آن حضرت چین و چروک هایی دیده شد. در این باره از امام سجاد علیه السلام سؤال کردند، فرمود: این زخم ها در اثر بند زنبیلی بود که با آن شبانه برای یتیمان و بیوه زنان غذا می برد. بیننده ای گفت: «پشتی که مخفیانه و شبانه برای یتیمان غذا می برد، درهم شکسته است.»

امام و اهتمام ویژه به نجات دادن از عذاب

امام حسین علیه السلام عزمی خاص در نجات دادن بندگان از عذاب الهی داشت، و به همین خاطر سخت ترین تکالیف را برگزید تا به درجه خاصی نایل شود که

شفاعتشان درباره کسانی که مستوجب کیفر شده اند، مؤثر واقع شود و این منظور حتی دشمنان را هم در بر می گیرد. امام برای رفع عذاب از آنها هم سعی می فرمود. حتی امام بر روی کسی که برای جدا کردن سر مبارکش آمده بود، لبخند زد و او را نصیحت فرمود!

امام حسین علیه السلام آنگاه که ملاحظه فرمود نجات دادن کلی آنها از عذاب امکان ندارد، سعی کرد، عذاب آنها را کاهش دهد. کما اینکه این قضیه درباره «هرثمة بن ابی مسلم» واقع شد. وقتی موعظه امام او را نجات نداد، امام حسین علیه السلام فرمود: از اینجا دور شو که ما را نبینی و صدای ما را نشنوی. امام به «عبید الله جعفی» نیز همین نصیحت را فرمود.

امام حسین و شدت خوف از خدا

شدت خوف امام از خدا به حدی بود که هر گاه وضو می گرفت رنگ چهره اش دگرگون می شد و بدن مبارکش به لرزه می افتاد و می فرمود: شایسته است که مؤمن وقتی در پیشگاه خداوند قهار قرار می گیرد رنگ چهره اش زرد می شود و بدنش به لرزه افتد. کسانی که این حالت را در امام مشاهده می کردند، از این حالت ایشان در شگفت می شدند و می گفتند: چقدر از خدایت خوف داری؟! امام در جواب می فرمود: «در روز قیامت تنها کسانی در امان هستند که در دنیا از خدا خوف دارند.» وای بر ما! حسین سیدالشهدا، آنگاه برای عبادت خدا وضو می گیرند از شدت خوف بدنشان می لرزد و رنگ چهره شان زرد می شود، اما ما به ارتکاب گناهان بزرگ مشغولیم و هیچ نگران نیستیم؛ پس چگونه ادعا می کنیم که حسین علیه السلام اسوه و الگوی ماست؟!!

حسین و ستایش خدا از او

خداوند امام حسین را در کتابش قرآن مجید بارها مورد مدح و ستایش قرار داده است و آن حضرت را به «نفس مطمئنه، کفل رحمت، والا مقام ترین پدری که نیکی کردن به ایشان را امر فرموده (اما امت چقدر در حق این پدر عظیم الشان نیکی کردند)، کسی که مظلومانه به شهادت رسید، ذبح عظیم و کهی عص» ستوده است و همچنین از حسین به فجر، زیتون و مرجان نام برده و در یمین عرش نوشته است: «حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.»⁽⁷⁾ کما اینکه خداوند در احادیث قدسی حسین را ستوده است؛ خداوند در حدیثی فرموده: «مبارک باد مولودی که صلوات و رحمت و برکات من بر اوست.»⁽⁸⁾ خداوند همچنین حسین را به «نور اولیا، حجت خدا بر خلق و ذخیره برای گناهکاران» توصیف فرموده است.

ستایش رسول خدا از حسین علیه السلام

پیامبر اکرم (ص) از امام حسین علیه السلام عجیب مدح کرده اند از جمله: روزی به آن حضرت فرمودند: آفرین بر تو ای زینت آسمان ها و زمین! ابی ابن کعب گفت: ای رسول خدا آیا غیر از تو کس دیگری می تواند زینت آسمان و زمین باشد؟ پیامبر فرمود: «ای ابی! قسم به کسی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، مقام حسین بن علی در آسمان ها برتر از زمین است. خداوند در یمین عرش نوشته است: حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است.» سپس پیامبر حسین را گرفت و گفت: «ای مردم! این حسین بن علی است، او را بشناسید و بر خود و دیگران ترجیح دهید، همان طور که خداوند او را برتری داده است.» همچنین تمام پیامبران، ملائکه و بندگان شایسته خداوند، حسین علیه السلام را ستایش کرده اند.

حسین مورد ستایش دوست و دشمن

حسین علیه السلام خصوصیت ویژه ای دارد که مورد ستایش دوست و دشمن قرار گرفته: معاویه در وصیت به خود یزید امام را مدح کرده، پسر سعد در ابیاتی امام را ستوده، قاتلان امام وقتی در مقابل حضرت ایستادند، او را مدح و ثنا گفتند. شمر نیز از امام تعریف و تمجید کرد، آنگاه که گفت: تو را می کشم و علم و یقین دارم که پدرت بهترین کسان بود.

کسی که سر مبارک حسین علیه السلام را بر نیزه کرد و پیش پسر زیاد آورد، نیز از امام حسین علیه السلام تعریف و ستایش کرد، او گفت: «رکاب مرا پر از طلا و نقره کن که من سید بزرگی را کشته ام، من کسی را کشته ام که پدر و مادرش بهترین است.»

یزید نیز در مجلس خودش، آنگاه که همسرش هند با سر برهنه و حالتی غمگین بر او وارد شد، حسین را ستود و خطاب به هند گفت: «برو و بر حسین گریه و زاری کن که حسین فریادرس قریش است، پسر زیاد در کشتن او شتاب کرد.»

وقتی یزید می گوید: «برای حسین گریه و زاری کنید، چرا ساکت هستید.» پس حال کسانی که در عزای سرور جوانان اهل بهشت شیون و زاری نمی کنند، چگونه است؟!

حسین موجب حزن و شادی

همان طور که حسین علیه السلام موجب حزن و اندوه همه انسان های مؤمن به خداوند از اول آفرینش تا روز قیامت است، خداوند او را موجب شادی و سرور همه مؤمنان نیز قرار داده است؛ چرا که خداوند بهشت و حوران بهشتی را از نور حسین آفرید. پیامبر اکرم در حدیثی پیرامون آغاز خلقت پنج تن آل عبا

فرمود: «خداوند بهشت و حوریان بهشتی را از نور فرزندم حسین آفرید، نور حسین از نور خداست و او از بهشت و حوریان برتر است.»

عنوان سوم: صفات، اخلاق و عبادت امام حسین علیه السلام در روز

عاشورا

ویژگی خاص امام حسین علیه السلام که منشأ همه خصوصیات دیگر شد

در این عنوان در صدد بیان خاصی از امام حسین علیه السلام هستیم که سرچشمه همه ویژگی های آن حضرت است. این صفت همانا امتثال امام از پیام خاصی از جانب خداوند بود که امام را به عبادتی مخصوص در روزی خاص امر فرمود و در مقابل به عنوان پاداش آن عبادت، از جانب خداوند مورد الطاف ویژه قرار گرفت.

عبادت امام حسین در آن روز، عبادتی است که از هیچ کس قبل از ایشان سر نزده است و بعد از آن حضرت نیز تحقق نمی یابد. آن عبادت، جامع جمیع عبادات قابل تصور است، یعنی در بر گیرنده همه عبادت های بدنی واجب، مستحب، ظاهری، باطنی، روح و صورت آنهاست که می تواند توسط کامل ترین افراد انجام شود و همچنین شامل همه عبادت های قلبی واجب و مستحب است. تمام مکارم اخلاق و صفات حسنه سازگار و متضاد با هم، به اضافه تحمل بزرگترین مصیبت ها و صبر اکمل نسبت به آنها و حتی شکر بر مصائب به عالی ترین وجه ممکن در یک روز در امام حسین علیه السلام ظاهر و متبلور گشت.

امام با این عبادت ها به مزیت ها و خصوصیات که موجب پاکیزه ترین و درخشنده ترین فضایل می شود، دست یافت و بر آنها، ویژگی عبادت در هنگام مصیبت را هم افزود که این صفت از ویژگی تعدادی از پیامبرانی است که خداوند به آنها بر فرشتگان مباحثات می کند. بنابراین، امام دارای عبادت مخصوصی است که در این باره همتایی ندارد و به همین خاطر مورد خطاب خاص خداوند قرار گرفت و خداوند خطاب به او فرمود: **يا ايها النفس المطمئنة**

ارجعی الی ربک و رضایت او را از خدایش و رضایت خودش از حسین علیه السلام را با گفته «راضیه مرضیه» اعلام فرمود و او را به عبودیت خاص و جنت خاص منسوب به خودش با این گفته «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» مختص گردانید.

فرمان ویژه اوصیای پیامبر (ص)

خداوند جل جلاله، بندگانش را بر اساس مراتب و درجات آنها مکلف فرموده و برای هر پیامبری شریعتی قرار داده است. خدای تعالی برای پیامبر (ص) دین حنیف سهل را مقرر فرموده و برای ایشان خصایص زیادی قرار داده است که به بیش از 21 خصوصیت بالغ می شود. آنگاه برای اوصیای ایشان در مورد مربوط به امامت و دعوت به دین، احکام خاصی مقرر داشت که در صحف مکرمه ثبت گردیده و برای هر یک تکلیف خاصی را وضع فرمود که آن را در کتابی که مختوم و ممهور به 12 خاتم طلا گردید، بیان فرموده است. این کتاب را جبرئیل قبل از وفات پیامبر برای آن حضرت آورد و گفت: «ای محمد! این وصیت تو به نخبگان اهل بیت می باشد.» پرسید نخبگان چه کسانی هستند؟ گفت: علی بن ابی طالب و فرزندانش. «آنگاه پیامبر آن کتاب را به سیدالوصیین علیهم السلام داد و دستور داد که یک خاتم از آن را بکشاید و به دستورات آن عمل کند. سپس او، آن را به فرزندش حسن داد و ایشان هم خاتمی از آن گشود و طبق آن عمل کرد. سپس آن را به برادرش حسین علیه السلام داد، آن حضرت نیز آن را باز کرد و در آن ملاحظه نمود که نوشته شده است «برای شهادت با قوم خارج شو که شهادت در راه خدا جز با تو برای آنان نیست و جان خود را به خدا بفروش.»⁽⁹⁾ که مراد از آن بذل جان در روز قتل است. و چون یکی از تکالیف مخصوص امام حسین علیه السلام فروش جان به خدا بوده است، می بایست

امام تمام عبادت های بدنی و قلبی که شامل انواع و اقسام عبادات فعلیه و ترکیه، چه عبادت هایی که مشترک میان آن حضرت و دیگران است و چه عبادت های مختص به خود را انجام دهد تا آن معامله با خدا محقق شود و به آن جهت سزاوار آن شود که خداوند به او هر آنچه که می توان به مخلوقی عطا کرد، عطا کند. امام حسین آن عبادت را انجام داد و در ازای آن مشمول الطاف خاص آشکار و پنهان خداوند گردید.

شرح و تفصیل این معامله و عبادت نیاز به آن دارد که عبادات و اخلاق بر اساس آنچه در کتاب های فقهی آمده است، عنوان شود و سپس کیفیت انجام آن عبادت ها و برخی از ویژگی های آن یادآوری گردد.

امام حسین علیه السلام و طهارت ظاهری

امام حسین علیه السلام در شب شهادت با آبی که فرزندش علی برای او آورد، با اینکه می دانست به آن آب احتیاج پیدا می کند، غسل کرد که این یکی از ویژگی های امام است که اقسام طهارت را فراهم آورد.

سپس به طاهری خاص که همان خون قلبشان بوده، مطهر شد و از آن صورت را وضو داد. سپس با خون خود غسل ترتیبی انجام داد و بدن خود را غسل داد و آنگاه یک بار دیگر برای غسل ارتماسی در خون خود فرو رفت.

امام حسین علیه السلام و طهارت باطنی

امام حسین علیه السلام در روز شهادت وضوی مخصوصی گرفت. مشت خود را با خون خود پر کرد و با آن سیمای مبارک را شست و خضاب نمود. سپس با خاک پاک مبارک تیمم کرد، بعد با آن صورت را مسح کرد و آنگاه که آماده می شد تا آنچه را به خدا فروخته است، تسلیم کند، پیشانی را بر خاک نهاد.

نماز خاص امام حسین علیه السلام

در زیارت جامعه آمده است که «شما نماز را برپا داشتید» و بخصوص در زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم که تو نماز را اقامه کردی. بنابراین امام دارای اقامه نماز مخصوصی است. امام حسین علیه السلام در آن روز چهار نوع نماز خواند: نماز شب، همان نمازی که شب عاشورا از دشمن برای آن مهلت خواست. دوم؛ نماز ظهر، به شیوه نماز خوف که به نحو خاص خودشان به جا آوردند که غیر از نماز عسفان و ذات الرقاع و بطن النخل بود. آن نماز، قصر بود، اما برای بعضی قصرالقصر شد، چرا که تعدادی از آنها بین نماز به شهادت رسیده، بر زمین افتادند.

سوم؛ روح نماز که برخی از اسرار، افعال، اقوال و کیفیت آن چنان است که در کتاب الصلوة آمده است. چهارم؛ نماز مخصوص آن حضرت که دارای تکبیری خاص، قرائت، قیام، رکوع، سجود، تشهد و سلام خاصی بود.

برای این نماز آنگاه که از اسب بر زمین افتاد، احرام بست و قیام کرد. قیام او هنگامی بود که روی پا ایستاد و رکوعش آن هنگام بود که لرزان می رفت و فرو می افتاد و قنوت و دعایش این بود که «خدایا! منزّه و بلندمرتبه ای، جبروت و قدرتت عظیم است و عذابت شدید، تو از همه بی نیازی، من عترت پیامبر تو و فرزند حبیب تو هستم. این قوم با ما جنگیدند و به ما خدعه زدند و ما را یاری نکردند و ما را کشتند.» سجده اش نیز گذاشتن چهره مبارک بر خاک بود و تشهد و سلامتش خروج روح از بدن و بالا رفتن سر بر نیزه ها بود و تعقیب نمازش برخی از اذکار و تلاوت سوره کهف بود که از سر شریف ایشان آنگاه که بر نیزه بود، شنیده شد.

امام حسین علیه السلام و روزه خاص

برترین روزه، روزه امام حسین علیه السلام بود. امام روزه ای گرفت که در آن از خوردن و آشامیدن امساک نمودند و همچنین، امساک از همه علایق قلبی و جسمی را بر آن افزودند. به همین خاطر خداوند برای روزه ایشان افطار خاصی را مقرر فرمود که آن را روی دستان مبارک پیامبر به امام هدیه کرد. چنانچه فرزندش علی اکبر خبر داد که جدم مرا سیراب نمود و در دستش کاسه ای است که برای شما نگه داشته است.

باب جنازه، تشییع جنازه

واجب است که جنازه اموات را غسل و کفن نمود و بر آنها نماز خواند. اما درباره شهیدی که در صحنه نبرد به شهادت می رسد، واجب است بر او نماز خواند و با همان لباس رزم به خاک سپرد. تشییع جنازه، حمل آن و تربیع در محل جنازه نیز مستحب است و همچنین واجبات دیگری وجود دارد. اما این امکان برای امام حسین علیه السلام فراهم نبود که همه موارد را برای شهدای کربلا انجام دهد و شاید به کمترین واجب یعنی نماز بر کسانی که امکان آن فراهم شد، اکتفا فرمودند. اما درباره دفن شهدا روایت شده است که برای فرزند شیرخوارش با شمشیری قبری حفر کرد و بنا به این دلایل او را به خاک سپرد:

- تنها برای او حفر قبر امکان پذیر شد،
- تا اینکه سر کودک را نبرند،
- برای اینکه جنازه او روی زمین نماند،
- تا در زیر سم اسب ها جنازه او از بین نرود،
- توانایی و قدرت تحمل نگاه بر او را نداشت.

البته تا آنجا که فرصت فراهم بود، وجود مبارکشان برخی از پیکرها را جمع کرد و در کنار هم قرار داد و اگر کسی یافت می شد که پیکر شهیدی را حمل کند، امام آن جنازه را تشییع می کرد، ولی گویا در حمل جسد مبارک برادر رشیدش ابوالفضل ناتوان بود و لذا بدن او در کنار نهر علقمه باقی ماند.

زکات و صدقات

امام حسین علیه السلام زکات مال و بدن، هر دو را پرداخت، اما نه یک دهم و یک چهارم، بلکه همه را پرداخت، حتی آن لباس کهنه را که قیمتی برای آنان قابل تصور نبود، داد. بخصوص در شب عاشورا برای آزادی برخی، لباس هایی را داد که - طبق نقل - هزار دینار ارزش داشت.

باب جهاد: جهاد خاص امام حسین علیه السلام

در زیارت جامعه کبیره آمده است: «شما ائمه دین، در راه خدا جهاد کردید و حق جهاد را به انجام رساندید.» در زیارت امام حسین علیه السلام بخصوص آمده است: «شهادت می دهم که تو (ای حسین) در راه خدا جهاد کردی و حق جهاد را به جا آوردی.» بله امام مأمور به جهاد مخصوصی شد که به هیچ کس قبل از ایشان چنان تکلیف نشده بود، که خصوصیات آن از این قبیل است:

1 - جهاد در ابتدای امر، یک به ده بود، نه اینکه یک نفر با بیشتر از ده نفر جهاد کند. سپس خداوند در این حکم تخفیف داد و شرط وجوب جهاد را یکی به دو نفر مقرر فرمود، اما خداوند برای امام حسین علیه السلام مقابله یک نفر را، با سی هزار یا بیشتر مقرر فرمود.

2 - جهاد بر کودکان و سالخوردهگان واجب نیست، اما در واقعه کربلا بر کودکان مانند قاسم و فرزند آن پیرزن و حتی بر کودکی چون عبدالله بن الحسن و پیر سالخورده ای مانند حبیب بن مظاهر جایز گردید.

3 - در جهاد باید ظن و گمان بر کشته شدن نباشد، اما امام علیه السلام به قتل خود و اصحابش علم داشت، و به اصحاب فرمود: «گواهی می دهم که همه شما کشته می شوید و بجز فرزندم علی کسی نجات پیدا نمی کند.»

دشمنان امام در جنگ با آن حضرت احکام جنگ را هم رعایت نکردند که در این باره موارد بسیاری است؛ از جمله:

الف) جنگ در ماه های حرام ممنوع است، اما آنها رعایت نکردند و در ماه حرام با امام حسین علیه السلام جنگیدند.

ب) در جنگ نباید کودکان و زنان کشته شوند؛ ولی آنان کودکان را کشتند، حتی آن کودک شیرخوار را هم وقتی که امام از آنها برای او آب خواست، به شهادت رساندند.

ج) مزارع را نباید سوزاند، ولی دشمنان امام تعدادی از خیمه های اهل بیت آن حضرت را در زمانی که هنوز امام زنده بود به آتش کشیدند و قصد داشتند خیمه ها را با اهلش بسوزانند و بعد از شهادت آن حضرت خیمه ها را به آتش کشیدند.

د) در صورتی که جنگ تن به تن شرط باشد، - ولو با کفار - نباید به یک باره هجوم صورت پذیرد.

ه) نبرد را قبل از ظهر آغاز نکنند، بلکه عصر آغاز نمایند تا اینکه کشتار به طول نینجامد و شب بین آنها حایل گردد.

و) نباید سری از معرکه خارج شود، اگر چه بریدن سر کافر و چرخاندن آن در صحنه نبرد جایز است، اما نباید از میدان جنگ به مکان دیگری برده شود، حتی اگر کافر باشد.

ز) مقتول صاحب نام و بزرگی را نباید عریان کرد، حضرت علی علیه السلام وقتی عمرو بن عبدود را به قتل رساند - با اینکه او تجسم تمام کفر بود - تکه ای از لباس او را بیرون نیاورد، حتی زره او را که اولاً لباس محسوب نمی شود و ثانیاً بی نظیر بوده است، از تنش بیرون نیاورد. وقتی به علی علیه السلام پیشنهاد آن کار شد، فرمود: «او بزرگ قوم خودش است، دوست ندارم حرمتش هتک شود.» به همین خاطر وقتی خواهرش آمد و ملاحظه کرد که بدن برادرش را لخت نکرده اند و دانست که قاتل برادرش حریف بزرگوار و شخص جلیل القدری چون علی علیه السلام بوده است، خوشحال شد و گفت: اگر قاتل تو غیر از علی بود، تا ابد گریه می کردم.

ح) حتی اگر شخص مقتول از کفار هم باشد، مثله کردن او جایز نیست. علی علیه السلام حتی از مثله کردن شقی ترین شخص روی زمین از اول خلقت تا آخر آن، یعنی ابن ملجم نهی فرمود و گفت: اگر من از دنیا رفتم او را مثله نکنید. این حکم نزد کفار و بت پرستان در دوران جاهلیت حتی درباره مسلمانانی که با آنان می جنگیدند، نیز وجود داشته و امری ثابت بوده است. به عنوان مثال وقتی ابوسفیان در جنگ احد بر سر جنازه شهدای مسلمان آمد و جسد حمزه را دید بالای سرش حاضر شد، نیزه را بر دهان آن حضرت نهاد و او را شماتت کرد و گفت: این سزای تو است، اما چون ملاحظه کرد که انگشتان او را بریده اند و شکمش را پاره پاره کرده و جگرش را بیرون آورده اند، با صدای بلند فریاد زد: ای پیروان محمد در میان کشتگان شما شخصی است که مثله شده است، به خدا سوگند من چنین دستوری ندادم و به آن راضی نبودم. اما پسر معاویه به پسر سعد نوشت: «وقتی حسین را کشتی، بدن او را زیر سم اسب ها قرار بده، می

دانم که بعد از مرگ دیگر به ما آسیبی نمی‌رساند، اما من به این گفته خود پایبند هستم که هر گاه حسین را بکشیم با او این معامله را خواهیم کرد. «

(ط) نباید زنان و کودکان اسیر حتی از کفار را بر کشته‌های آنان عبور داد، به همین خاطر پیامبر (ص) وقتی بلال، صفیه اسیر را بر کشتگان یهود عبور داد و بدنش شروع به لرزیدن کرد، او را مورد عتاب قرار داد. اما این مصیبت بزرگ بر اسیران آل محمد وارد شد و نه تنها آنها را از کنار شهیدان آغشته به خون عبور دادند، بلکه آنها را همراه کشتگان حرکت دادند؛ آن هم مدتی طولانی بیش از یک ماه و در حالی که سرهای شهیدان در معرض دیدشان قرار داشت.

(ی) در صورتی که زنان اسیر از کفار، از دختران بزرگان و سلاطین باشند، نباید آنها را در بازار به معرض فروش گذاشت و آنان را به مجالس برد و چهره‌های آنها را مانند دیگر زنان کافر، عریان به دیگران نشان داد؛ اما در روایتی از امام باقر علیه السلام دیدم که فرمود: «وقتی اسیران ما را به شام آوردند صورت‌های آنان آشکار بود و شامیان گفتند ما اسیرانی به این زیبایی ندیده ایم و در مجلس یزید آن شامی گفت: یزید! این دختر اسیر را به من ببخش. «

امر به معروف و نهی از منکر

سهم و نصیب امام حسین علیه السلام از این عبادت نیز بیش از دیگران است و آن حضرت مکلف به انجام این فریضه شد با اینکه می‌دانست انجام این عبادت به ایشان ضرر می‌رساند. حتی به قاتلش آنگاه که سر مبارک او را از تن جدا کرد، لبخند زد و او را موعظه فرمود. و سر بریده آن حضرت راهب نصرانی را دعوت به اسلام کرد. آیا چنین امر به معروفی از غیر حسین علیه السلام دیده یا شنیده‌اید، هرگز

عبادت های مستحب

ملاطفت و مهربانی

مهربانی پدران نسبت به فرزندان، به ویژه دختران مستحب است. امام حسین علیه السلام به بهترین وجه این کار را انجام داد. وقتی آن حضرت خواست دختر خردسالش سکینه را آرام کند، او را بوسید و دست نوازش بر سرش کشید؛ اما متأسفانه رفتن پدر به غم و غصه او افزود.

نکته بدیع؛ جلوگیری از ظالم و حمایت از مظلوم

امام حسین علیه السلام در شرایطی به انجام این دو مستحب پرداخت که آن شرایط برای کسی در طول تاریخ محقق نشده و نخواهد شد. وقتی امام در قتلگاه در خون غلطیده بود و از سوی دیگر، فریاد زنان حرم که دشمنان آنها را احاطه کرده بودند، به دادخواهی بلند شده بود، در مقابل ظالمان در هیبتی باشکوه و بدیع با زحمت روی دو زانو ایستاد و راه را بر دشمن مهاجم بست و خطاب به آنها گفت: «مرا هدف قرار دهید، شمشیرها و نیزه هایتان را بر من فرود آرید، اما متعرض حرم من نشوید.»

همچنین امام به کمک هفتاد و دو تن از اصحابشان شتافتند. وقتی آنها بر زمین می افتادند و امام را صدا می زدند که بر بالینشان حاضر شوند، امام دعوت همه آنها را اجابت کرد و به کمکشان شتافت که از آن میان 27 نفر از اهل بیت خودشان بودند.

خوشحال کردن مؤمن و دیدار از او

این دو امر - آن طور که در روایات آمده - از افضل اعمالند. امام حسین علیه السلام در آن روز با امر به صبر کردن و پند و اندرز نمودن و ملاطفت کردن، سعی کرد مردان و زنان مؤمن را خوشحال کند؛ اما در باب دیدار از مؤمنان، این امر

به عناوین مختلف برای امام محقق شد که گاهی به شکل عیادت از بیماران و زخمی ها صورت پذیرفت. امام تنها به آمدن و نشستن در کنار آنها اکتفا نمی کرد، بلکه برخی از آنها به ویژه افراد غریب را مورد لطف و مرحمت خاص خویش قرار داد؛ چنانچه بر بالین آن برده سیاه و غلام ترک حاضر شد، اما عیادت یکی از آنها که همان فرزند عزیزش علی اکبر باشد، برای امام میسر نشد، زیرا به خاطر ادبی که داشت و احترام به پدر، مانند دیگران امام را صدا نزد اما وقتی امام وداع او را شنید که می گوید: «یا ابتا علیک منی السلام» با اینکه می دانست او را زنده در نمی یابد، به سوی فرزند آمد و با صدای بلند فرمود: «پسرم تو را کشتند»

امام علیه السلام همچنین در روز عاشورا از فرزندش حضرت سجاد علیه السلام عیادت کرد و احوال او را جویا شد.

تلاوت قرآن

امام حسین علیه السلام با اینکه خود قرآن ناطق هستند، در عین حال اشتیاق فراوانی به تلاوت قرآن داشتند، تا آنجا که شب عاشورا برای انجام اموری، از جمله تلاوت قرآن از دشمن مهلت خواستند. در آن شب با شنیدن تلاوت آیات قرآن توسط امام و راز و نیاز ایشان با خداوند، تعداد 30 نفر از لشکریان عمر سعد راه هدایت را یافتند و به اردوگاه امام پیوستند و در پیشگاه امام به شرف شهادت نایل آمدند.

امام علیه السلام در روز عاشورا در مقامات مخصوصی قرآن تلاوت کردند، یکی از آن موارد، زمانی بود که فرزندش علی اکبر در برابر سپاه دشمن قرار گرفت و این تلاوت قرآن همچنان تداوم یافت تا زمانی که سر مبارک حضرت بر بالای نیزه، آیاتی از سوره کهف را تلاوت نمود.

یاد خدا

تمام حالات، کردار، گفتار، حرکات و سکنات امام حسین علیه السلام از عصر تاسوعا تا عصر عاشورا، همه ذکر خدا و یادآور میثاق و تعهد آن حضرت با پروردگارش بود، تا اینکه امانتش را ادا کرد و هیچ امری از امور بشری او را از یاد خدا باز نداشت. حتی در آن لحظات حساس که دهان و زبان مبارکش از شدت تشنگی خشکیده بود، همچنان به ذکر خدا مشغول بودند.

اهتمام به دعا

امام علیه السلام آنقدر به دعا و راز و نیاز اهتمام داشتند که شب عاشورا به همین منظور از دشمن مهلت خواستند. امام در آن شب تا صبح به راز و نیاز با خدا مشغول بود و از جمله دعا‌های حضرت این بود که «خدایا! تو در هر رنج و محنتی مورد وثوق و اطمینان منی و در هر مشکلی پناه و امید من هستی. در هر چه به من برسد تو مورد اعتماد منی، خدایا! زاد و توشه راه من تویی. خدایا! چه مصیبت‌هایی که قلب در برابر آن ناتوان، چاره‌جویی در مقابل آن اندک، دوست در آنجا شکست خورده و دشمنان زبان به شماتت گشوده. خدایا به من به درگاه تو می‌آیم و شکایت آن مصیبت را پیش تو می‌آورم. خدایا! تو آن را از من دور کرده و مرا از رنج و محنت رها ساز»

دعا و راز و نیاز امام همچنان تا زمانی که بر زمین افتادند، ادامه داشت. امام در آن حال به درگاه خداوند عرضه داشت: «خدایا! تو بلند مرتبه‌ای و جبروت و شکوهت عظیم است... من عترت پیامبر تو و فرزند حبیب تو هستم.»

عبادات قلبیه و صفات حمیده

یقین امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا عالی ترین مکارم اخلاق را ابراز فرمود. در روایات آمده است که خداوند دوازده خصلت را به پیامبرانش اختصاص داده که از جمله آنها یقین است. برای امام حسین علیه السلام عالی ترین مقام یقین حاصل شد، چرا که از آثار حقیقت یقین آن است که نفس، از دنیا دوری و چشم پوشی کند، این معنا به تمام و کمال در امام وجود داشت، آن حضرت روزی که از مدینه خارج شد و به کربلا رسید به برادرش محمد حنفیه و سایر بنی هاشم نوشت «اما بعد، دنیا فانی و آخرت باقی است، پس دنیا را کان لم یکن بیندار و قلب خود را از آلوده شدن به آن نگه دار.»

مقام تسلیم و رضای امام حسین

امام حسین علیه السلام در عالی ترین درجات رضا و تسلیم قرار داشتند. وقتی از مکه خارج می شدند فرمودند: «گویا می بینم که گرگ های گرسنه در سرزمینی میان نواویس و کربلا بدن مرا قطعه قطعه می کنند. همانا رضای خدا، رضای ما اهل بیت است.» آری مقام صبر و رضای آن حضرت تا به آنجا رسید که حاضر شد به بزرگترین مصیبت ها تن دهد و بدن مبارکش زیر سم اسبان قرار گیرد.

سخاوت امام حسین

چه سخاوتی بالاتر از این که امام در راه رضای خدا هر آنچه داشت از مال و فرزند و اهل بیت، در طبق اخلاص گذاشت و در راه خدا ایثار کرد؛ سخاوتی که تنها در مال خلاصه نمی شد.

شجاعت امام حسین

امام حسین علیه السلام شجاعت را از جدش پیامبر (ص) به ارث برده بود. در روز عاشورا آنچنان شجاعتی از امام بروز کرد که ضرب المثل شد؛ چنان که عبدالله بن عمار گفته است: «من هرگز کسی را ندیدم که مانند حسین فرزندان و اهل بیت و یارانش همه کشته شده باشند، اما با هیبت و شجاعتی بی نظیر بر سپاه دشمن که بالغ بر سی هزار نفر بود، حمله کند و آنها چون فوج ملخ در مقابلش پراکنده شوند.» امام حسین علیه السلام این گونه بود. حمله بر سی هزار نفر ناشی از قوت قلب و دلالت بر شجاعت بی نظیر آن حضرت دارد.

وقار و طمأنینه بی نظیر

طمأنینه و آرامش کامل امام حسین علیه السلام در روز عاشورا منحصر به فرد و بی نظیر بود. هر چه در آن روز بر شدت مصائب ایشان افزوده می شد، وقار و طمأنینه حضرت نیز افزون تر می شد و چهره نورانیش برافروخته تر می گشت.

رقت قلب امام

امام حسین علیه السلام نسبت به همه همراهان، مهربان بود. به همین خاطر گرفتاری های آنان برای امام سنگین بود و در رفع مصائب آنها می کوشید، که به تناسب همین رقت قلب مصیبت های امام بیشتر بود. لذا وقتی فرزند برادرش تقاضای رفتن به میدان مبارزه می کند، آن هم در چنان جنگ نابرابری، امام آنچنان گریه می کند که از هوش می روند. پس امام با این رقت قلب و عاطفه، آن هنگام که بدن آن نوجوان را در زیر سم اسبان دشمن در هم شکسته می بیند و فریاد قاسم به گوش می رسد، چه حالتی دارند؟!

حلم امام حسین

درباره بردباری و حلم آن حضرت اشاره به این نکته کافی است که با همه این مصیبت ها و تحمل ضرب و جراحات، بر دشمن نفرین نکرد، اما وقتی زخم زبان به امام زدند، آن را تحمل نکرد. حتی درباره برخی مانند مالک بن یسر که هم حضرت را مضروب کرد و هم ناسزا گفت، امام به خاطر ناسزایی که او گفت، او را نفرین نمود. البته این مسأله با حلم منافات ندارد، زیرا تحمل تحقیر، خوار کردن خویش است نه حلم و بردباری، و به همین خاطر امام فرمودند: مرگ بهتر است از زندگی همراه با خفت و خواری.

حسن خلق امام

با اینکه امام در تمام طول عمر شریفشان از اخلاق نیکو برخوردار بودند، اما در شب عاشورا حالت های عجیبی از حضرت بروز کرد که با دقت در رفتار آن حضرت با اصحاب و اهل و عیال آشکار می شود که چنین حالاتی فقط منحصر به ایشان است، شگفتی آنجا بیشتر می شود که بدانیم این حالت در زمانی بروز می کند که موجبات تفرقه حواس از هر سو فراهم بوده است!

مروت امام حسین

مروت امام تا به آنجا بود که به دشمن آب داد و راضی به یاری و کمک جنیان نشد و عجیب تر اینکه وقتی شمر قبل از وقوع درگیری، برای گفتگو آمده بود و یکی از اصحاب خواست او را با تیر بزند، امام فرمود هرگز این کار را نکن، من جنگ را آغاز نمی کنم.

غیرت امام

امام علیه السلام هم نسبت به خویش و هم نسبت به اهل و عیالش دارای غیرت بود. از سخنان آن حضرت و اشعار و سخنان او هنگام حمله، غیرت بر نفس

خویش آشکار می شود و اعمال او نیز نمایانگر آن است؛ اما آنچه قلب را جریحه دار می کند این است که وقتی آن حضرت بر اثر ضربه صالح بن وهب نتوانست بر روی اسب بماند و از اسب با صورت بر زمین افتاد، برای اینکه مورد سرزنش دشمن واقع نشود و به واسطه غیرتی که نسبت به اهل و عیال خود داشت، نمی خواست افتاده بر روی زمین بماند، به همین خاطر برخاست، اما ضربات دیگری بر ایشان وارد شد که نتوانست بایستد، از این رو نشست. سپس ضربات دیگری بر پیکرشان وارد شد که نشستن هم برایشان مشکل گردید، لذا گاهی بلند می شد و گاهی نقش بر زمین می شد. همه این تلاش ها برای این بود که دشمن او را بر زمین افتاده نبیند و زبان به شماتت نگشاید. اما غیرت آن حضرت نسبت به اهل بیت و حرم شریف تا به آنجا بود که نهایت سعی و کوشش خود را برای حفظ حریم آنها به کار برد و برای همین منظور بر دور خیام خندق کند و در آن آتش افروخت و بارها خطاب به دشمن گفت: متعرض اهل بیتم نشوید، به طرف من بیایید. و همچنین وقتی آب در کف دست داشت و آن را به نزدیک دهان آورد، با اینکه شدیداً تشنه بود، همین که شنید دشمن به خیمه ها حمله کرده است آب را بر زمین ریخت.

قناعت امام

امام برای اتمام حجت بر آنها از دنیا به این قناعت کرد که به یکی از سرحدات برود و سپس به قناعت خود تا به آن حد افزود که از تمام دنیا و اموال آن، به کهنه پیراهن پاره ای که ارزشی نداشت قناعت نمود.

صبر و شکیبایی امام

بنا به گفته خداوند که می فرماید **و جعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا** (10) صبر، ملاک و محور امامت ائمه علیهم السلام و سبب پاداش آنهاست.

در کتاب مهیج الاحزان به سند معروف از امام صادق علیه السلام حدیثی به این مضمون نقل است که «در شب معراج خداوند به پیامبرش وحی فرستاد که من تو را با سه مسئله آزمایش می کنم تا معلوم شود صبر تو چگونه است. پیامبر عرضه داشت: من تسلیم فرمان تو هستم و توان تحمل صبر را جز با عنایت تو ندارم. آنگاه وحی آمد که:

1 - باید فقرای امت را بر خود ترجیح دهی ؛ گفت تسلیم هستم و صبر می کنم.

2 - باید آزارها و تکذیب ها را تحمل کنی، پیامبر عرضه داشت، تسلیم هستم و صبر می کنم.

3 - باید نسبت به مصیبت هایی که برای اهل بیت پیش می آید، تسلیم باشی و صبر کنی ؛ حق برادرت علی علیه السلام را غصب می کنند و به او ستم نمایند و مقهور می شود. دخترت (فاطمه) را می زنند در حالی که حامله است و بدون اجازه وارد خانه اش می شوند. دو فرزندت (حسن و حسین) را می کشند. اولی را از راه حيله و نیرنگ به قتل می رسانند و جنازه اش را تیرباران می کنند و دومی را امت، دعوت می کنند، سپس او و همه فرزندان و همراهانش را می کشند و اهل بیتش را به اسارت می برند. آنگاه پیامبر گفت «انا لله و انا الیه راجعون» امر خود را به خدا وامی گذارم و از او طلب صبر و شکیبایی می کنم. پیامبر اسلام در تمام مراحل صبر کرد، بجز درباره حسین علیه السلام که گریه سر داد. البته گریه با صبر منافات ندارد، بلکه لازمه مهربانی و رقت قلب است.

هیچگاه شنیده نشد که پیامبر اسلام مصیبت خود یا یکی از اهل بیتش را یادآوری کند و گریه نماید، اما هر گاه نام حسین علیه السلام برده می شد و یا او را می دید، گریه بر او غلبه می کرد.

سفارش به صبر از سوی امام

امام حسین علیه السلام، هنگام خداحافظی، اهل بیتش را به صبر سفارش کرد و آنها را موعظه نمود و از خدشه دار کردن صورت و گریبان چاک کردن و زاری سر دادن، نهی فرمود؛ اما گفت من شما را از گریه گردن باز نمی دارم، فقط دخترش (سکینه) را از گریه کردن منع کرد و فرمود: «دخترم با اشک دیدگانت دل مرا نسوزان آنگاه که مرا کشتند تو از همه برای گریه کردن سزاوارتر هستی، ای بهترین زنان.»

تعجب فرشتگان از صبر امام

آن طور که نقل کرده اند، صبر امام فرشتگان آسمان را به تعجب واداشت. کمی در این احوال تدبر کن و تصور بنما که حضرت با بدن پاره پاره روی ریگ های داغ و سوزان افتاده، سر مبارکش شکافته، پیشانی اش شکسته، تیر سه شعبه قلبش را سوراخ نموده، جگرش از شدت تشنگی آتش گرفته، پیکر تکه تکه شده شهیدان و عزیزانش در جلوی دیدگانش افتاده و فریاد استغاثه اهل حرم او را متأثر نموده، دشمن هم زبان به شماتت گشوده؛ اما با این همه مصیبت، امام خم به ابرو نمی آورند و آه نمی کشند و قطره اشکی نمی ریزند، بلکه خطاب به محبوب خود می گوید «خدایا! من نسبت به حکم تو صابرم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس فریادخواهان.» «همچنین در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که «صبر تو فرشتگان آسمان را به تعجب واداشت.»

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که «هر چه مصیبت ها بیشتر می شد رنگ چهره امام حسین علیه السلام نورانی تر می گشت و اعضا و جوارحش آرام می گرفت.» «برخی گفتند، ببینید چگونه امام نسبت به مرگ بی اعتنا است.»

گریه امام حسین

امام حسین علیه السلام در کربلا در چند مورد گریه کرد:

اول: به حال اهل بیت خود گریه کرد، چرا که اصل گریه بر اهل بیت از طاعات محسوب می شود.

آخر امام چگونه می توانست گریه نکند، در حالی که یاران و برادران و فرزندان خود را از دست داده و تنها و بی کس مانده، زمین با همه بزرگی اش برایش تنگ شده و خود و اهل بیتش لب تشنه در خیمه ها در محاصره دشمن قرار دارد، می خواهد به میدان برود و به آنها می گوید که خود را برای اسارت آماده کنید و آنها را به صبر فرا می خواند و برای آرام کردن آنها به زحمت می افتد. می خواهد به میدان برود که دختر کوچکش شیون کنان و سربرهنه می آید و دامن پدر را می گیرد و می گوید پدر آهسته تر، بایست تا از دیدار تو توشه بگیرم و تو را سیر ببینم که این وداع آخر است. آنگاه دست و پای پدر را می بوسد. امام می نشیند و دختر را در دامن خود می گیرد و شدیداً گریه می کند و اشک دیدگانش را با آستین پاک می کند و می گوید: «سکینه جان! بعد از من گریه تو طولانی خواهد شد. باید بعد از مرگ من تو گریه کنی.» آیا می توان تصور کرد در چنین حالتی، کسی طاقت بیاورد و متأثر نشود؟!

یکی دیگر از مواردی که امام حسین گریه کرد هنگامی بود که بر بالین برادرش عباس حاضر شد و او را دید که با مشک پاره بر زمین افتاده و هر دو دستانش قطع شده و به طرفی پرت شده اند. در این حال بود که امام سخت گریه کرد. آنگاه که قاسم عزم میدان کرد نیز امام را در آغوش گرفت و آنچنان گریه کرد که از هوش رفت و زمانی هم که بر بالین جسد قاسم آمد و دید که پایمال اسبان شده، شدیداً گریه کرد. زمانی هم که فرزندش علی اکبر راهی

میدان شد اشک دیدگانش جاری گردید و دست به محاسن شریف برد و سر را بلند کرد و به درگاه پروردگارش دعا نمود. هنگامی که خواهرش زینب سلام الله علیها را دلداری می داد نیز امام حسین علیه السلام گریه کردند. اگر در هر یک از این موارد تأمل کنی متوجه می شوی که برای صاحب قلب سلیم و مهربان غیر ممکن است در چنین حالاتی گریه نکند و در می یابی که در هر کدام از این حالت ها حکمت و خصوصیتی نهفته است.

دوم: یکی دیگر از دلایل گریه امام حسین برای این بود که ملاحظه می کردند، دین اسلام در حال اضمحلال و نابودی است.

خاتمه

در خاتمه این عنوان به ذکر دو ویژگی خاص امام در روز عاشورا اشاره می کنیم:

الف) امام حسین علیه السلام جامع بین اضداد بود:

در روز عاشورا امام علیه السلام به خاطر اموری مضطرب شدند، اما هر چه به اضطراب حضرت افزوده می شد، قلبش آرام تر می شد. بنابراین حسین علیه السلام همان مضطرب وقور است.

امام حسین علیه السلام در مواردی گریه کردند، اما گریه بر صبر آن حضرت افزود تا جایی که صبر او ملائکه را به تعجب واداشت، پس امام گریان صبور است. امام حسین علیه السلام تنها و بی یاور بود، اما در همان حال، در جلالت شأن و عظمت، خود یک لشکر بود، و به تنهایی وقتی به دشمن حمله می کرد، دشمن چون گله بزی که گرگ بر او حمله ور شده باشد، از مقابل امام می گریخت، پس امام تنها اما صاحب یک لشکر است.

امام برای اتمام حجت استغاثه می کرد، و در همان حال به فریاد هر کس که او را صدا می زد و می گفت: «یا ابا عبدالله مرا دریاب» می رسید، پس امام هم مغیث است و هم مستغیث.

شهدا همه، جان خود را فدای امام حسین علیه السلام کردند، امام نیز جان شریف خود را برای نجات و هدایت آنها فدا کرد. به همین خاطر برخی از حکما زبان حال حضرت را خطاب به اصحابش چنین بیان کرده اند که: شما جان خود را فدای من کردید و من هم خود را برای نجات شما از آتش جهنم فدا کردم. بنابراین، امام حسین علیه السلام کسی است که هم جان ها برایش فدا شد و هم خودش فدای جان ها شد.

امام در حالی که با بدن تکه تکه شده بر زمین افتاده بود، در همان حال برای نجات اهل بیت و هر کس به سوی او آمده بود، تلاش می کرد، پس امام همان به خون غلطان تلاشگر است.

امام علیه السلام به قدری تشنه بودند که زبانشان را در اطراف دهان می گرداند، اما در عین حال سعی می کرد تشنگان را سیراب کند. حتی امام خواستند قبل از اینکه خودشان آب بنوشند، ذوالجناح را هم سیراب کنند؛ پس امام ساقی لب تشنه است.

برای امام حسین علیه السلام هیچ مأمن و پناهی باقی نمانده بود، اما امام هر خائف بی پناهی را پناه بود. لذا امام حسین علیه السلام پناه بی پناهان است.

ب) امام جامع بین تکالیف مختلف بود

یکی دیگر از خصوصیات ویژه امام حسین علیه السلام این است که دو تکلیف به ظاهر مخالف با هم را به جا آورد، که یکی از آن دو تکلیف، واقعی و موافق با تکلیف خاص آن حضرت بود (همان تکلیفی که در کتاب خاصی که مختوم به

12 خاتم طلا بود و از جانب جبرئیل برای پیامبر آورده شد و در آن برای هر یک از امامان و از جمله امام حسین (تکلیف خاصی مقرر شده بود) و دیگری ظاهری که موافق با تکلیف سایر مردم بود.

اما توجیه تکلیف واقعی که امام را دعوت به اقدام به مرگ و کشته شدن و به اسارت رفتن اهل و عیال و کشته شدن کودکان، با علم و آگاهی به این مسائل می کرد، این است که طاغوتیان بنی امیه به ویژه معاویه، توانسته بودند با مکر و خدعه محبت مردم را به سوی خود جلب نمایند، به گونه ای که مردم گمان می کردند که حق با آنهاست و علی و فرزندان آن حضرت و شیعیان آنها باطلند. حتی ناسزا و دشنام به علی علیه السلام را از اجزای نماز جمعه می دانستند و کار به آنجا رسیده بود که تعدادی از پیروان آنها ناسزا بر امام علی را در حین خطبه فراموش کردند و به مسافرت رفتند و در بیابان موضوع را به خاطر آوردند و در همانجا قضای آن را به جا آوردند و در آنجا مسجدی ساختند و برای تأکید بر این امر نام آن را مسجد ذکر گذاشتند.

بنابراین، اگر امام حسین علیه السلام از روی تقیه با آنها بیعت می کرد و تسلیم آنها می شد، از حق اثری باقی نمی ماند؛ چرا که مردم اعتقاد پیدا می کردند که در میان تمامی امت کسی مخالف آنها نیست و آنها به راستی جانشینان پیامبر (ص) هستند؛ اما پس از اینکه امام حسین علیه السلام با آنها جنگید و آن واقعه رخ داد و با عیال و اطفال او و حرم رسول الله آن گونه رفتار کردند، مردم بیدار شدند و به گمراهی آنها پی بردند و دریافتند که بنی امیه سلاطین جور و ستمند و نه حجت خدا بر خلق.

اما درباره تکلیف ظاهری آن حضرت، باید گفت که: امام علیه السلام برای حفظ جان خود و خانواده اش به هر نحو ممکن تلاش کرد، اما برایش امکان پذیر نشد.

آنچنان عرصه را بر امام تنگ کردند که دیگر جای امنی برای ایشان وجود نداشت. یزید به عامل خود در مدینه نوشت که امام را به قتل برساند؛ به همین خاطر امام از آنجا با ترس خارج شد و هنگام خروج آیه «فاصبح فی المدینه خائفا یترقب⁽¹¹⁾» را تلاوت فرمود. آنگاه به حرم خدا پناه برد که خداوند آن را برای مردم، حتی کافر و قاتل و حیوانات و پرندگان و درختان، محل امن قرار داده است. در آنجا هم قصد دستگیری یا ترور امام را داشتند. به همین خاطر امام نتوانست مراسم حج را به پایان برساند و از مکه خارج شد. دیگر جای امنی برای امام در روی زمین باقی نمانده بود. در این حال بود که تکلیف ظاهری برای حرکت به سوی کوفه محقق شد؛ زیرا اهل کوفه همگی به امام نامه نوشته پیروی خود را از امام اعلام نموده و به این ترتیب حجت را بر امام تمام کردند و به ویژه بعد از آنکه مسلم بن عقیل علیه السلام به امام نامه نوشت که مردم با او بیعت کرده اند، دیگر امام برای اینکه به سوی آنها نیاید، حجتی نداشت. وقتی امام به سوی کوفه آمد و اطلاع یافت که آنها بیعت خود را شکسته اند، دیگر به امام اجازه بازگشت ندادند، با این همه باید گفت اگر امام به آنجا نمی آمد، کجا می توانست برود؟ زمین با همه وسعتش برای امام تنگ شده بود. دیگر هیچ چاره و راهی نداشت.

دلیل این مطلب سخن حضرت با برادرش محمد حنفیه است که «اگر به یمن بروم یا به بیابان ها و یا در غارها و یا داخل لانه جنبنندگان زمین شوم، مرا بیرون می آورند و می کشند.»

همچنین امام در جواب «ابو هره ازدری» که پرسید چه چیزی موجب شد که از حرم خدا و حرم جدت پیامبر بیرون آیی، فرمود: ابو هره، بنی امیه مال مرا تصاحب کردند، صبر کردم، متعرض آبرویم شدند، صبر کردم، اما خواستند خونم را بریزند که فرار کردم. سخنان آن حضرت خطاب به عمرو بن یوزان - پیرمردی از بنی عکرمه - نیز دلالت به همین معنا دارد: آن مرد به امام حسین علیه السلام عرض کرد: یا بن رسول الله می خواهی به کجا بروی؟ فرمود: کوفه. آن مرد گفت: تو را سوگند می دهم که از رفتن به کوفه منصرف شوی. به خدا سوگند به سوی شمشیرها و نیزه ها می روی. آنها که برای تو نامه نوشتند و به دنبال تو فرستادند، اگر با تو بودند هزینه جنگ تو را تأمین می کردند و همه چیز را برایت مهیا می نمودند، آنگاه به سوی آنها می رفتی.

امام علیه السلام گفت: ای بنده خدا! این امر بر من مخفی نیست، اما هر آنچه خدا بخواهد، آن می شود. سپس فرمود: به خدا سوگند آنها مرا دعوت نکرده اند، مگر اینکه می خواهند خون مرا بریزند.

بخش اول فرمایش اخیر امام، بیانگر تکلیف واقعی ایشان و بخش دوم آن در بیان مقام اضطرار است و اینکه مراجعت و فرار فایده ای ندارد.

همچنین باید گفت: اگر امام با آنها بیعت هم کرده بود، او را می کشتند؛ زیرا سخن ابن زیاد دلالت بر این امر دارد. او گفت: «حسین تابع حکم من و یزید است؛ یعنی خود را باید در اختیار ما قرار دهد، یا او را می کشیم، یا رهایش می سازیم.»

شمر نیز گفت که او باید بیعت کند، بعد ببینیم رأی ما درباره او بر چه چیزی قرار می گیرد.

پدرم فدای آن امام غریب و تنهایی بشود که از او خواستند همچون بردگان
در برابر آنها اقرار به بندگی کند!
اما این فرمایش امام در روز عاشورا است که به خدا سوگند در برابر شما
مانند بردگان اقرار و اعتراف نمی‌کنم و دست ذلت و خواری به شما نمی‌دهم.

عنوان چهارم: الطاف و احترامات ویژه خداوند به امام حسین علیه السلام

خصایص امام حسین علیه السلام از جهت برخورداری آن حضرت از الطاف الهی و احترامات ربانی ؛ و آن بر چند قسم است:

الف: الطاف خاص خداوند به امام حسین

اول: در کامل الزیارة در روایت معتبر نقل شده است که: «رسول خدا در منزل فاطمه علیها السلام بودند و حسنین در آغوش پیامبر قرار داشتند که ناگهان رسول خدا گریه کرد و به حالت سجده افتاد و سپس فرمود: فاطمه، خداوند علی اعلی در این ساعت، در خانه تو در بهترین صورت بر من تجلی کرد و به من تهنیت گفت و فرمود: یا محمد! آیا حسین را دوست داری؟ گفتم آری ؛ او نور چشم من، گل من و میوه دل من است. آنگاه (خداوند) دستش را بر سر حسین گذاشت و به من فرمود: مبارک باد مولودی که برکات و صلوات و رحمت و رضوان من بر او است. او سرور شهیدان اولین و آخرین در دنیا و آخرت است و آقای جوانان اهل بهشت می باشد. پدرش از او برتر است. سلام مرا به او برسان و او را مزده بده که پرچم هدایت و منبع انوار اولیای من و حافظ و شاهد من بر خلق و خزانه دار علم من و حجت من بر اهل آسمان ها و زمین و جن و انس و ثقلین است.»

منظور از «تجلی» (خداوند) در این روایت نهایت ظهور است و از «بهترین صورت»، ظهور صفات کمال، و منظور از «نهادن دست» کنایه از افاضه رحمت خاص خداوند نسبت به حسین علیه السلام می باشد.

در این روایت شانزده خصوصیت وجود دارد که بیانگر لطف خاص الهی به حسین علیه السلام است که اخص و پرافتخارترین آنها این است که رسول خدا فرمود: «خداوند دستش را بر سر حسین نهاد»؛ زیرا این مطلب کنایه از افاضه لطف

کامل نسبت به آن حضرت است، به گونه ای که نمی توان لطفی برتر از آن را تصور نمود. چنانکه خداوند نهایت افاضه لطف کامل خود بر پیامبر (ص) در شب معراج را با نهادن دست بر پشت پیامبر بیان فرمود.

دوم: خداوند خودش عهده دار قبض روح امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت بود و بر او درود فرستاد.

این تعبیرات جملگی کنایه هایی از الطاف خاص الهی است که نمی توان فوق آن را تصور کرد. و می توان نتیجه گرفت که آنچه امکان عطا و لطف وجود داشته، خداوند به امام حسین علیه السلام افاضه کرده است.

با توسل به پیشگاه آن حضرت، امید آن داریم که اصلاح امور دنیا و آخرت ما را از جمله الطاف حضرت حق به ایشان قرار دهد.

ب: عطایای خاص خداوند به امام حسین علیه السلام

خداوند متناسب با صفات خودش عطایایی به حسین علیه السلام داده است، البته نمی گوییم آنچه خدا به حسین علیه السلام عطا کرده شبیه و یا مانند صفات خودش می باشد، بلکه نمونه هایی از صفات خداوندی است که به امام حسین علیه السلام اختصاص داده است. تبیین موضوع چنین است:

اول: یکی از صفات خداوند این است که **و ان من شیء الا یسبح بحمده** ⁽¹²⁾ هیچ چیز نیست مگر اینکه خداوند را تسبیح می کند. امام حسین نیز دارای خصوصیتی متناسب با این معنا است و آن اینکه **و ان من شیء الا و قد بکی لمصیبه** هیچ چیز نیست مگر اینکه در مصیبت امام حسین علیه السلام گریه کرد.

البته ما گریه آنها را درک نمی کنیم؛ زیرا گریه هر چیزی به حسب حال خودش است، و گریه فقط منحصر به جاری شدن اشک از چشم نیست؛ بلکه همان طور که در روایات آمده گریه آسمان، ریزش قطرات خون و گریه زمین

این بوده است که هر سنگی را برمی داشتند، زیر آن خون می دیدند و گریه ماهی بیرون افتادن آن از آب بوده و گریه هوا تاریک شدن آن و گریه خورشید کسوف آن و گریه ماه خسوف آن بوده است.

دوم: اقرار به وجود صانع حکیم امری فطری است که انسان ها را بر اساس آن فطرت آفریده است. بنابراین پیروان هر مسلکی حتی بت پرستان به وجود خداوند اقرار می کنند و ملحدان و بی دینان نیز آنگاه که با زبان، وجود خدا را انکار می کنند، اما وجود او را اثبات می نمایند. در مورد امام حسین علیه السلام نسبت به آنچه دل در مصائبش می سوزد، نیز مطلب همین است. همه، حتی کسانی که آن حضرت را نمی شناسند بر او گریه می کنند و عزای او را برپا می دارند، مانند بعضی از هندوهای مخالف اسلام. حتی دشمنان آن حضرت، در همان حال که دشمنی خود را با امام ابراز می نمودند، برای او گریه می کردند. مثلاً عمر سعد در آن هنگام که فرمان به قتل امام داد و همچنین زمانی که حضرت زینب سلام الله علیها با او سخن گفت، گریه کرد. آن که لباس فاطمه را ربود، نیز گریه کرد.

آری، تنها در مورد ابن زیاد ملعون، در روایتی نیامده است که متأثر شده و یا بر حالی از حالت های حسین گریه کرده باشد. تنها در یک مرحله است که رفتار او بیانگر تغییر حال اوست و آن زمانی است که دستور به قتل امام سجاد علیه السلام داد، اما عمه اش زینب سلام الله علیها او را در آغوش گرفت و گفت: اگر می خواهی او را بکشی مرا هم بکش. در این حال بود که ابن زیاد گفت: رهایش کنید، مصائبی که بر او وارد شده و بیماری اش او را بس است.

سوم: در صفات خداوند، افعال تفضیل (صفتی برتر از صفت دیگر) حقیقا جریان ندارد، اگر چه به حسب ظاهر جاری باشد، کما اینکه تمام بخش های

دعای بهاء (سحرهای ماه رمضان) گواه بر این مطلب است. در آن دعا می خوانیم **اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی** خدایا! من از تو به حق نورانی ترین مراتب انوارت درخواست می کنم، در صورتی که تمام مراتب آن نورانی است. « دربارہ اسماً الہی نیز مطلب همین است. هر چند گفته می شود اسم اعظم، اما در حقیقت همه اسماً خداوند به طور مساوی اعظم هستند.

در مورد امام حسین علیه السلام نیز موضوع به همین تناسب است. گاهی گفته می شود می خواهیم بزرگترین مصیبت های او را یادآوری کنیم، اما همه مصائب آن حضرت عظیم است، تا آنجا که اگر در کوچکترین مصیبت های او تأمل کنی، آنها را بزرگترین مصائب می یابی و هر گاه به ساده ترین آنها بنگری، آن را مشکل ترین مصیبت ها می بینی.

چهارم: خداوند متعال راه تقرب و نزدیکی به خودش و خشنودی از بندگان و آموزش آنها را در وسایل بسیاری قرار داده است و برای بندگان در انجام هر کار یا صفت و نیتی قرار داده، و برای رساندن فیض به همه بندگانش عواملی قرار داده که نمی شود همه آنها را ثبت و ضبط کرد.

همچنین به امام حسین علیه السلام چیزی متناسب با همین خصوصیت عطا شده است؛ یعنی در وجود او عوامل و وسایل بسیاری قرار داده و مانند عبادت ها، برای آنها بدل و عوض نیز مقرر داشته است، تا جایی که هیچ کس را از آنها محروم نکرده است. و همان طور که خداوند برای هر عملی عوض و بدلی قرار داد و حتی برای نیت عمل در بعضی اوقات ثواب همان عمل را مقرر داشت، دربارہ امام حسین علیه السلام نیز چنین است، به نحوی که برای زیارت آن حضرت ارزش فراوانی قایل شد و بدل و عوض این امر را آماده شدن برای رفتن به سوی او و زیارت حضرت از راه دور قرار داد.

همچنین از آنجا که خداوند برای گریه بر آن حضرت پاداش فراوانی مقرر داشت، خواسته است هیچ کس از این خیر محروم نگردد؛ از این رو مصیبت های او را بسیار و موجبات گریه بر امام را به حسب اختلاف دل ها و انگیزه ها متنوع گردانید. مثلاً چه بسا دلی بر مصیبت غریبی نسوزد، اما بر غریب تشنه لب می سوزد. ممکن است دلی بر پیکری مجروح رقت پیدا نکند، اما بر پیکری که زخم ها روی زخم است، رقت پیدا کند و چه بسا کسی دلش به این حالت نسوزد، اما به خاطر تاختن با اسب بر بدن مجروح اشک از چشمانش جاری شود.

سخن در این باره بسیار است؛ زیرا هر مصیبتی را که در نظر بگیری عظیم ترین آن برای امام حسین علیه السلام وجود دارد؛ به نحوی که عظیم ترین و شدیدترین مصیبت ها، همه بر امام حسین علیه السلام وارد آمد.

پنجم، خداوند تعالی در صفات شریکی ندارد. درباره امام حسین علیه السلام نیز هر چه منسوب و متعلق به اوست خاص آن حضرت است و امام در آن ممتاز و بر دیگران برتری دارد.

ششم: از جمله صفاتی که به خدا نسبت داده شده، این است که محبت خداوند، محبتی مخصوص به خود اوست و به محبت محبان دیگر شباهت ندارد. محبت امام حسین علیه السلام نیز چنین است. حتی محبت کسی که از حیث مقام با او مساوی یا برتر است، با محبت امام حسین علیه السلام شباهت ندارد و همان طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند؛ «محبت حسین در اعماق جان مؤمنان نهفته است.»

به همین خاطر است که دل های مؤمنان، علاقه مند به زیارت امام حسین علیه السلام است و آنگاه که نام او را می شنوند متأثر می شوند و بر او گریه می کنند، و این علاقه بیش از علاقه به حج و زیارت ائمه دیگر است. نکته دیگر اینکه

اگر از زائران قبر ائمه (در عراق) سؤال کنی که به کجا می روید یا از کجا می آید، می گویند از کربلا، با اینکه آنها به زیارت قبر امیرالمؤمنین و ائمه کاظمین و همچنین سامراً هم مشرف شده اند.

از سوی دیگر نام شریف آن حضرت تأثیر خاصی در دل ها دارد. امام علیه السلام همان گونه است که پدر بزرگوارش او را مخاطب قرار داده، فرمود: «ای اشک چشم هر مؤمن» و همان طور که امام علیه السلام خودشان فرمودند که من کشته اشکم؛ نام حسین علیه السلام نزد هر انسان مؤمنی برده شود، اشک چشمانش جاری می شود.

یکی دیگر از موارد اینکه؛ با حلول ماه محرم دل ها پر از غم و اندوه می شود و همچنین رقت و گریه بر آن حضرت، هر چند مصائب آن حضرت بسیار تکرار شود ملال آور نیست، تا آنجا که اگر مؤمنی هر روز هزار بار مصیبت های امام حسین علیه السلام را بشنود، به محض اینکه نزد او یادآور شوند که امام را لب تشنه سر بردند، یا حالتی را که امام ایستاده بود و فریاد استغاثه سر داده بود، تصور کند، فریادش به گریه بلند می شود.

ج) الطاف خاص خداوند به امام حسین در قرآن و سخن گفتن با او

در باب عنایت خاص خداوند در قرآن به امام حسین علیه السلام تحت عنوان مستقلی سخن خواهیم گفت. همچنین حق تعالی در سخنان خود با آدم علیه السلام و پس از آن با دیگر پیامبران تا خاتم صلی الله علیه و آله، بارها مصیبت امام حسین علیه السلام را ذکر کرده است که تفصیل آن در عنوان مجالس عزای حسین علیه السلام خواهد آمد.

سخن گفتن خاص خداوند با امام حسین علیه السلام بسیار است. آنچه انس بن مالک روایت کرده، یکی از این موارد است. انس می گوید: «با امام حسین

عَلَيْهِ السَّلَامُ بر سر قبر خدیجه آمدیم. امام گریه کردند و به من فرمودند: مرا تنها بگذار. من خودم را از امام مخفی کردم. نیایش امام طولانی شد. شنیدم که می گفت: «ای خدای من! ای پروردگار، تو مولای منی، به بنده ات که به تو پناهنده شده، رحم کن. ای خداوند بلندمرتبه، به تو تکیه می کنم. خوشا به حال کسی که تو مولای او هستی. خوشا به حال آن شب زنده دار پشیمانی که مشکل خود را با خداوند ذی الجلال در میان می گذارد و به درگاه او ناله می کند. خوشا به حال آن که هیچ دردی جانکاه تر از عشق به مولایش ندارد و چون حزن و اندوه خود را با او در میان بگذارد، او را اجابت کرده، لبیک گوید و آنگاه که گرفتار شود و در تاریکی شب ناله و زاری سر دهد، او را گرمی داشته و به خود نزدیک می سازد.»

آنگاه خطاب به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ ندا آمد: «لبیک ای بنده من! تو در کنف عنایت منی. ما به گفته های تو آگاهیم. فرشتگانم مشتاق صدای تو هستند. همین صدا برای تو کافی است، ما آن را شنیدیم. دعای تو در نزد من در حجاب ها جولان دارد. پس همین بس است که برای تو پرده ها را کنار زدیم. (دعای تو آن چنان مقامی دارد که) اگر باد از اطراف او بوزد، به خاطر شدت خضوعی که دارد، ساقط می شود. از من بدون هیچ ترس و حسابی پیرس که من پروردگارم.»

و از جمله موارد سخن گفتن خداوند با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، نداهای مخصوص به آن حضرت در روز شهادتشان می باشد که برترین آن نداها، همان عبارت «یا ایته النفس المطمئنة» می باشد.

د) عنایت و الطاف خاص پیامبر خدا به امام حسین علیه السلام

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قلب باطنی خود را به امام حسین علیه السلام عطا کرده و آن را محل و جایگاه مخصوص محبت به او قرار داده است. همچنین رسول خدا قلب ظاهریش را نیز به حسین علیه السلام داده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله حتی فرزندش ابراهیم را فدایی حسین علیه السلام قرار داد و پیوسته می فرمود: فدای آن کسی بشوم که پسرم ابراهیم را فدای او کردم.

علاقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام حسین علیه السلام از نحوه ملاقات و حضور نزد آن بزرگوار (رسول خدا) و رفت و آمد پیش آن حضرت آشکار می گردد. البته علاقه به فرزندان به ویژه کودکان و انس با آنها و بازی کردن با آنها امری معمولی است، اما علاقه و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله با امام امری خارق العاده است. پیامبر با آن همه شکوه و جلال و وقار و با آن آرامشی که خداوند به ایشان عطا کرده بود و او را ملقب به صاحب وقار و سکینه فرموده بود، وقتی حسین علیه السلام را می دید، به طرف او می آمد و در حالی که با اصحاب سخن می گفت، سخنانش را قطع می کرد و از جایش برمی خواست و به استقبال امام می آمد و او را روی شانه اش می گذاشت و با خود می آورد و یا در کنار خودش و یا در آغوشش می نشاند.

عجیب تر اینکه، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله بر منبر بودند و خطابه ایراد می کردند، همین که حسین علیه السلام وارد می شد، سخنان خود را قطع می کردند و از منبر پائین می آمدند و به استقبال او می رفتند و سخنی می گفتند که تعجب دیگران را برمی انگیخت.

و تعجب آورتر از همه، موضوعی است که ابن ماجه در «السنن» و زمخشری در الفائق نقل کرده اند. آنها گفته اند که پیامبر صلی الله علیه و آله ملاحظه فرمود که حسین

علیه السلام با کودکان در کوچه بازی می کند. پیامبر جلوی مردم آمد یک دست خود را گشوده کودک (حسین علیه السلام) به این طرف و آن طرف فرار می کرد و پیامبر خدا ﷺ او را می خنداند. سپس او را گرفت و یکی از دستانش را زیر چانه اش قرار داد و دیگری را بر بالای پیشانی و لبان مبارکش را بر لبان او گذاشت و او را بوسید و فرمود: «من از حسینم و حسین از من است، خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست می دارد، حسین نوه من است.»

یادآوری

محبت پیامبر تنها اختصاص به حسین علیه السلام ندارد، بلکه شامل کسانی هم که او را دوست دارند، نیز می شود. پیامبر، خداوند را بر این امر گواه می گیرد و می گوید: خدایا! من حسین را دوست دارم و محبان او را نیز دوست دارم. آن حضرت دعا می کردند و می فرمودند: خداوند محبان حسین را دوست بدارد. روزی پیامبر (ص) بچه ای را در راه دید. نشست و او را گرفت و به او اظهار لطف و مهربانی کرد. وقتی علت را جویا شدند فرمود: «من او را دوست دارم، چون او فرزندم حسین را دوست دارد، زیرا دیدم وقتی حسین می گذشت خاک زیر پایش را بر می داشت و بر صورت می کشید و جبرئیل به من خبر داد که او از یاران حسین در واقعه کربلا خواهد بود.»

امید آن داریم که از محبان حسین علیه السلام باشیم تا پیامبر ﷺ ما را دوست بدارد و با دعای آن حضرت در حق ما، خداوند نیز ما را دوست بدارد، چرا که در این صورت، ما را می آمرزد و مورد عفو قرار می دهد.

مطلب دیگر اینکه بسیار اتفاق می افتاد که حسین علیه السلام بر پشت پیامبر ﷺ سوار می شد و این امر آن طور که بسیاری از مردم با فرزندانشان رفتار می کنند، معمولی نبود، بلکه خارق العاده بود؛ زیرا اتفاق می افتاد که پیامبر در نماز

جماعت در سجده هستند و حسین علیه السلام بر پشت آن حضرت سوار است. آنگاه آن حضرت سجده را طول می دادند و سر را بر نمی داشتند تا حسین به اختیار خود برخیزد. این امر موجب تعجب نمازگزاران می شد و می پرسیدند آیا وحی بر شما نازل شده بود؟ پیامبر می فرمود: نه، پسرم بر پشتم سوار بود.

اما این که پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام را بر شانه خود حمل می کرد، موضوعی است که هیچ انسان جلیل القدری این کار را نمی کرد. آن حضرت کودک را بر دوش می نشاند و در کوچه و بازار می رفت و هر گاه اصحاب می خواستند او و برادرش را حمل کنند، حضرت می فرمود: این دو سوار خوبی هستند. آری گاهی جبرئیل به جای پیامبر، وقتی ایشان در نماز بودند، حسین علیه السلام را حمل می کرد.

درباره اینکه پیامبر او را در آغوش خود قرار می داد، آن حضرت کاری را عهده دار شدند که جز زنان عهده دار نمی شوند. پیامبر صلی الله علیه و آله به محض اینکه حسین علیه السلام متولد شد، او را در آغوش خود گرفتند و به اسماً گفتند پسرم را بیاور. اسماً گفت هنوز او را شستشو نداده ایم، پیامبر فرمود: تو می خواهی او را شستشو دهی؟ خداوند او را تطهیر فرموده است. آنگاه او را گرفت و از انگشت ابهامش حسین علیه السلام را شیر داد و مانند زنان با او بازی کرد و نغمه هایی که زنان می خوانند برای او خواند و با زبان کودکانه با حسین علیه السلام سخن می گفت و امثال این مسائل. تا جایی که این رفتار موجب تعجب شد و حتی یکی از اصحاب بر آن حضرت ایراد گرفت. حضرت فرمود: آنچه بر تو پوشیده است، بسیار است.

بنابراین معلوم می شود که این مسأله، یک امر الهی است. گاهی پیامبر عذر خود را آشکار می کرد و می فرمود: خداوند مرا به محبت این دو (فرزند) امر

کرده است. از این رو بلند نشدن از سجده هنگامی که حسین علیه السلام بر پشت او سوار بود و همچنین حمل کردن او بر شانه و دویدن با او در کوچه، برخاستن و به استقبال او رفتن و قطع سخن برای گرفتن او، همه به امر الهی بوده است.

مورد دیگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله لب های حسین علیه السلام را می بوسید، تعجبی ندارد، که این نحوه بوسیدن پیامبر از حسین علیه السلام بود. پیامبر حسنین را در آغوش می کشید و به مدت نیم ساعت می بوئید و می بوسید و می فرمود: آنها دو دسته گل من هستند، و گاهی در هنگام نماز در حالی که دست یکی از آنها در دست پیامبر بود، حسنین را می بوسید.

در روایات معتبر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی گلوی، گاهی پیشانی و زمانی تمام بدن و گاهی دندان ها و دو لب حسین علیه السلام را می بوسیدند و این امر را مکرر انجام می دادند. چنین خصوصیتی یکی از معجزات آن حضرت است که گاهی علت آن را هم بیان می کردند. پیامبر وقتی تمام بدن حسین علیه السلام را می بوسیدند، می گفتند: جای شمشیرها را می بوسم و گریه می کنم؛ اما علت بوسیدن لب ها و دندان ها و زیر قلب را بیان نفرمودند تا اینکه علت آن پس از وقوع حادثه کربلا آشکار گردید.

باید دانست که علت احترام های ویژه پیامبر به حسین به سه دلیل بود:

الف: تبیین مرتبه و عظمت درجه و کرامت حسین علیه السلام؛

ب: احترام به حسین علیه السلام، در ازای هتک حرمت آن حضرت؛ بزرگی مصیبت وارده به آن حضرت وقتی آشکار می شود که انسان ملاحظه کند پیامبر با آن حالت از حسین علیه السلام که کودک بود، استقبال می کرد، اما زمانی چنان غریب و بی یاور می شود که حتی کسی در منزل با آن حضرت فرود نمی آمد تا مبادا از او استمداد و طلب یاری کند. در روایت زهیر آمده که امام در راه با

هر کسی برخورد می کرد از او طلب یاری می نمود؛ از این رو آنها راه را کج می کردند تا از امام دوری گزینند. کما اینکه در ماجرای آن دو مرد اسدی این اتفاق افتاد.

ج: مسرور کردن حسین علیه السلام تا غم و اندوه و مظلومیت آن حضرت جبران شود؛ زیرا اگر مقصود این باشد تا از او چنین غم و اندوهی جبران شود به تلافی آن، باید تا این اندازه مورد لطف و عنایت قرار گیرد. آیا غیر از حسین شما نمونه ای سراغ دارید که با گریه و سلام و درود و تحیت بر او، قلب های شکسته را التیام بخشد و غم و غصه ها را برطرف نماید؟!

بعد از همه اینها باید گفت که مسأله بالاتر و رساتر از آن است که گفته شود: خداوند او را به پیامبرش عطا فرمود، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله از حسین می باشد؛ و این مطلب از باب مبالغه و گزافه گویی نیست، بلکه خود پیامبر (ص) فرمودند: «حسین از من است و من از حسین»

بخش پنجم

این بخش درباره اعظم مخلوقات، یعنی عرش است که خداوند به امام حسین علیه السلام عطا فرموده و این اعطای کیفیت هایی دارد که به این شرح است: اول؛ درباره خصوصیتی از عرش است که به آن حضرت اختصاص دارد. در این باره باید بگوییم:

الف: خداوند سایه عرش را به حسین عطا فرموده است و آن را محل جلوس آن بزرگوار قرار داده است. روز قیامت در آنجا می نشیند و زائرانش و گریه کنندگان بر او در معیت آن حضرت هستند. آنها محضر آن حضرت و گوش دادن به سخنان ایشان را بر همسران بهشتی ترجیح می دهند.

ب: خداوند یمین عرش را به حسین بخشیده است و آنجا را مقری برای امام در برزخشان قرار داده است. امام از آنجا به قتلگاه خود می نگرد و زائران و گریه کنندگانش را ملاحظه می کند و برای آنها طلب آمرزش می نماید و با آنها سخن می گوید و از پیامبر و علی علیهما السلام تقاضا می کند برای آنها استغفار کنند.

ج: باری تعالی فوق عرش را نیز محل سخن گفتن با زائران حسین علیه السلام قرار داده است و چه سخن دلنشینی!! در بعضی از اقسام زیارت های آن حضرت آمده است که زائر حسین علیه السلام از جمله کسانی است که خدا بالای عرش، با او سخن می گوید. بنابراین عرش محل سخن گفتن با زائران حسین علیه السلام است: سایه اش برای کسانی است که حضرت حسین علیه السلام با آنها سخن می گوید و بالای اش برای کسانی است که خدا با آنها سخن می گوید.

دوم؛ بالاتر و رساتر از اینها باید بگوییم که خداوند عرش را به امام حسین علیه السلام بخشیده است. گویی تمام عرش از آن حسین علیه السلام است؛ زیرا آن حضرت با برادرش زینت و گوشواره عرش اند. پس هر چیزی به زینت حسین مزین است و اگر عرش به سخن در آید خواهد گفت: من از حسینم.

بخش ششم

این قسمت درباره بهترین مخلوقات خدا، یعنی بهشت است که به حسین علیه السلام عطا فرموده و دارای دو کیفیت است:

الف: درباره ویژگی های بهشت است؛ خداوند در بهشت درخت و قصر مخصوصی به حسین عطا فرموده و حوریه ای مخصوص ایشان آفریده و از بهشت دری را به نام باب الحسین بطور مستقل به ایشان عطا کرد که آن بزرگترین درهای بهشت است.

ب: بالاتر از اینها، خداوند تمامی بهشت را به حسین علیه السلام عطا فرموده؛ زیرا بهشت از نور حسین آفریده شده است. بنابراین همان طور که در روایت صحیح آمده، همه بهشت از آن حسین علیه السلام است و اگر بهشت به سخن در آید، به حقیقت خواهد گفت: من از حسینم.

بخش هفتم

این بخش پیرامون خصوصیات از مخلوقات دیگر است که خداوند به حسین علیه السلام عطا فرمود، و در این باره باید گفت:

خداوند از موجودات - آسمان، زمین، آب، هوا، فضا، درختان، دریاها، کوهها، جن و انس ... - بهترین و نیکوترینش را، تا آنجا که ممکن بود، به حسین علیه السلام بخشیده است، که شرح آن چنین است:

خداوند بخش خاصی از آسمان ها را به حسین علیه السلام عطا فرمود و آن را محل صعود پیکر پاک آن حضرت در روز شهادتشان قرار داد و آن را با خون و خاک قرمز و سرخ بر او گریان قرار داد. سپس از خصایص ظاهری و معنوی کربلا، ویژگی هایی را به حسین عطا فرمود، بهتر از آنچه از آسمان به او بخشید. بنابراین بر حسب آنچه به آسمان های هفتگانه و مافوق آنها عطا فرمود، بهترین آنها به امام حسین علیه السلام تعلق دارد. یک بار به صفات معنوی و بار دیگر به موجودات ظاهری بنگر و گوش دل بسپار به آنچه بر تو تلاوت می شود، آنگاه است که ملاحظه می کنی که خصوصیات (آسمان و کربلا) با هم تطبیق می کنند.

الف: صفات معنوی

آسمان معدن و سرچشمه فیوضات الهی است، و حسین معدن آن فیوضات است، اما (با این تفاوت که) حصول به آن آسان تر و اسباب آن فراهم تر و اثر

بخشی آن بیشتر است. آسمان محل بالاتر رفتن دعا و استجابات آن است، نام حسین علیه السلام نیز موجب استجابت دعاست، کما اینکه این امر در دعای آدم و زکریا علیهما السلام و دیگر کسانی که متوسل به خمسه طیبه شده اند، تحقق یافته است.

فریاد مظلوم به آسمان می رسد، از کربلا هم فریاد مظلومان به نحو خاصی برخاست. ناله یتیمان به آسمان می رسد، بویژه آنگاه که گریه کنند عرش خدا می لرزد؛ در کربلا هم ناله یتیمان با آن شرایط خاص خودشان، بلند گردید.

در آسمان براق وجود دارد که سوار خود را تا قاب قوسین رساند؛ در کربلا نیز ذوالجناح وجود داشت که صاحبش را - آنگاه که از زین به زمین افتاد - به مرتبه «انا من حسین»، (من از حسینم) رساند. آسمان معراج پیامبران است، اما کربلا معراج فرشتگان می باشد. آسمان، موقعیت مؤثر در هوا و زمین دارد، اما موقعیت کربلا در آسمان و عرش اثر گذاشت. در آسمان فرشتگانی وجود دارند که در حال تسبیح، تهلیل و تکبیر هستند و گروه هایی در حال قیام و رکوع و سجود و قنوت اند؛ اما در کربلا فریاد و ناله و استغاثه بلند بود، که این ناله و فریاد در عالم عبودیت و تسلیم از تسبیح ملائکه، نزد خداوند محبوب تر است. در آسمان تمامی فرشتگان در برابر آدم سجده کردند، اما در کربلا همه ملائکه و پیامبران بر بدن حسین علیه السلام نماز خواندند.

خداوند آسمان را به سقف مرفوع و برافراشته توصیف کرده است، و حسین علیه السلام را نیز سقف رافع درجات، برای متوسلین به او قرار داد. و نیز خداوند آسمان را به سقف محفوظ توصیف کرد، امام حسین علیه السلام را نیز سقف حافظ برای کسانی قرار داد که به او پناه می برند.

خداوند در مورد آسمان فرموده است: «و انزلنا من السماء ماءً طهوراً»⁽¹³⁾ (از آسمان آب پاک فرو فرستادیم)، ولی امام حسین علیه السلام سبب نزول آب پاک است، زیرا به خاطر اوست که باران را فرو می فرستد، و همچنین هنگامی که طلب باران کرد، باران بر او نازل شد و مخلوقات خدا از چهارپایان تا مزارع و مردم بسیاری از آن سیراب شدند. علاوه بر این، خداوند به آن حضرت این ویژگی را داده است که به واسطه او آبی فرو فرستاده که همه ناپاکی ها و بلیات معنوی را پاک می کند، و آتش را خاموش می سازد، که این آب، درست از آب بهشت است.

خداوند درباره آسمان فرموده است «و فی السماء رزقکم و ما توعدون»⁽¹⁴⁾ (روزی شما و آنچه به شما وعده داده شده، در آسمان است.) بنابراین روزی دنیای فانی در آسمان است؛ اما روزی حیات جاودان و آنچه از فوز و دستیابی به بهشت ها و درجات آن به شما وعده داده شده، در حسین علیه السلام است.

ب: حسیات ظاهری

آیا به آسمان نمی نگرند که چگونه خداوند آن را بنا کرد و زینت داد. از سوی دیگر درباره حسین علیه السلام باید بگوییم که آیا به سرزمین کربلا نگاه نمی کنی که جایگاه و محل شهادت آن حضرت و زینت و مصاییح اطراف آن چگونه است و چگونه در آنجا شیاطین رجم می شوند و آیا نور و روشنایی اش را نمی بینی. پس بار دیگر خوب بنگر و برای چندمین بار بنگر تا اینکه دیده به سوی تو حسرت زده و اشک ریزان باز گردد.

ابتدا به اوضاع آسمان و زینت آن و تأثیراتش و کسانی که در آن جایگاه قرار دارند، بنگر، آنگاه به حسین علیه السلام و مدفن او در کربلا نظر کن. در آسمان عرش عظیم قرار دارد، اما در کربلا زینت عرش عظیم وجود دارد. آسمان

مسکن ملائکه است، در حالی که کربلای حسین علیه السلام محل رفت و آمد فرشتگان است. آسمان معراج پیامبران است، کربلا معراج ملائکه؛ آسمان دارای برج هاست، حسین علیه السلام نیز - آن طور که در روایت آمده - صاحب برج هاست؛ چرا که آن حضرت، فرزند امام، برادر امام و پدر نه امام است. در آسمان ضریح هایی است که در هر روز هفتاد هزار فرشته آن را طواف می کنند و هنوز هم نوبت به همه آنها نرسیده است. حسین علیه السلام هم دارای ضریحی است که هفتاد هزار فرشته بر آن گماشته شده اند که تغییر نمی کنند و هفتاد هزار دیگر که هر روز تغییر می کنند.

در آسمان بهشت قرار دارد، اما حسین علیه السلام زینت آن بهشت است و بهشت از نور او آفریده شده و قبر آن حضرت جایگاه بلندی از بستان های بهشت است و خود ایشان نیز سرور و آقای جوانان اهل بهشت می باشند. در آسمان، جبرئیل قرار دارد، اما در کربلا کسی است که جبرئیل خادم اوست. در آسمان، پیامبر خدا شبانه در آن سیر داده شد، اما در کربلا پیامبر خدا روزانه در آن سیر داده شد؛ چنانچه فرمود: مرا به موضعی سیر دادند که به آن کربلا گفته می شود.

در آسمان، موسی است و در کربلا شجره موسی. در آسمان عیسی است و در کربلا عیسی تولد یافت. در آسمان خورشیدی وجود دارد که دچار کسوف می گردد، اما خورشید پرفروغ روی حسین علیه السلام، هر چه کار بر او سخت تر و به شهادت نزدیک تر می گردید، درخشنده تر و پرفروغ تر می شد.

در آسمان ماه هست، در کربلا هم ماه بنی هاشم (حضرت ابوالفضل العباس) است و با اینکه در میدان جنگ در کنار برادرش بود، آنگاه که بین او و برادرش حایل شدند و آنان را از هم جدا کردند، ماه وجودش دچار خسوف شد.

در آسمان «كف الخضيب»⁽¹⁵⁾ وجود دارد، حسين عليه السلام نیز دارای سر و صورت و بدن خضاب شده است و لذا در استجاب دعا تأثیر دارد. در آسمان سیارات هفتگانه است، در کربلا هم هفت تن از فرزندان علی عليه السلام (حسین، عباس، عون، جعفر، عثمان، زینب، ام کلثوم) و هفتاد و دو تن دیگر بودند که سرهایشان را بر سر نیزه کرده و در همه جا چرخاندند.

در آسمان هزار و بیست و پنج ستاره ظاهری است، اما ستارگان ناپیدا بی شمارند و هر کدام تأثیر مخصوصی دارند. در بدن امام حسین عليه السلام هم چهار هزار اثر آشکار از شمشیر و نیزه و تیر وجود داشت، در حالی که ناپیداها نیز قابل شمارش نبود که برای هر کدام تأثیر خاصی است که موجب الطاف خاصی می گردد.

در آسمان ستاره قطب و بنات النعش (دب اکبر و دب اصغر) است که به دور قطب می چرخند. در کربلا هم بدن قطب امامت است که فرزندان با ناله و فریاد به دورش می چرخیدند. در آسمان حامل رأس (حسین) وجود دارد و در کربلا سرهایی که از تن جدا شدند و آنها را در همه جا چرخاندند.

در آسمان بیت المعمور قرار دارد که در مقابل کعبه است و همه روزه هفتاد هزار فرشته دور آن می چرخند و دیگر نوبت به آنها نمی رسد. در کربلا هم فرشتگان با همان کیفیت بر گرد قبر امام حسین عليه السلام طواف می کنند که ما در بحث عنوان ملائکه آن را یادآور خواهیم شد. در آسمان راه شیری است که گفته می شود اثر گوسفندی است که قربانی حضرت اسماعیل عليه السلام شد. حسین عليه السلام نیز کهکشانی است که اثر آن باقی می ماند تا با آن اثر، در روز قیامت محشور می گردد. و این امر از ویژگی های آن بزرگوار است، به منظور حکمتی خاص و آثاری که برای نجات گناهکاران بر آن مترتب است.

باب زمین

خداوند به حسین علیه السلام زمینی را عطا کرده که با ویژگی هایی، آن را بر سایر زمین ها فضیلت بخشیده است که در «باب احترام به مدفن» آن بزرگوار خواهد آمد. خداوند تمام صفات و ویژگی های زمین را به حسین علیه السلام داده است، زیرا در زمین جواهر و طلا و نقره است، در حالی که حسین علیه السلام معدن قصرهایی از لؤلؤ، یاقوت، طلا و نقره است. خداوند در زمین هر زوج نیکویی را آفرید و به خاطر امام حسین علیه السلام نیز تمام چیزهای نیکوی ممتازی را آفرید که بدون وجود آن بزرگوار برای مردم دست نیافتنی است. خداوند زمین را برای استقرار مردم گهواره قرار داده تا روزگاری در آن قرار گیرند و امور آنها را کفایت کند، خواه زنده باشند یا مرده، اما حسین علیه السلام را موجب آرامش و استقرار دایم گهواره قرار داده و محل دفن آن حضرت، شیعان را، چه زنده یا مرده، کفایت می کند.

باب آنچه خداوند از هوا و فضا به حسین بخشیده است

خداوند میان قبر حسین علیه السلام و آسمان، بلکه بین قتلگاه و آسمان را محل رفت و آمد فرشتگان و معراجی قرار داده که زائرانش به واسطه اعمالی، از آن عروج می کنند.

آن مکان را محل صعود اعمالی قرار داده که نظیری ندارد.

آنجا را محل نزول رحمت خاص و بی همتای خود قرار داده است.

آنجا محل صعود فیوضات از زمین برای اهل آسمان و معراج ملائکه است.

باب آنچه خداوند از آب به ایشان عطا کرده است

از آنجا که امام حسین علیه السلام را از نوشیدن آبی که حق سایر مردم است، باز

داشتند، خداوند به آن حضرت چهار نوع آب عطا فرمود:

الف: آب کوثر؛ خداوند آن را حق عطش او و شهدایش قرار داد و آنها را از این آب در روز عاشورا، هنگامی که بر زمین می افتادند و قبل از خروج روح از بدنشان، سیراب نمود. کما اینکه وقتی حضرت علی اکبر بر زمین افتاد، خطاب به امام گفت: «ای پدر! جدم، مرا به جامی سیراب کرد که در روز عطش اکبر از آن آب می نوشند.» البته پاداش بسیاری از اعمال نیک سیراب شدن از آب کوثر است، اما ویژگی امام حسین علیه السلام این است که کوثر، آنگاه که گریه کنندگان بر حسین علیه السلام از آن می نوشند، خوشحال می شود.

ب: آن طور که در روایت معتبر آمده است، آب حیات در بهشت با اشک هایی که برای آن حضرت ریخته شده است، در هم می آمیزد و بر گوارایی آن می افزاید.

ج: خداوند اشک دیده ها را به آن حضرت اختصاص داده است، چرا که آن حضرت کشته اشک چشم است و در اثر بردن نام آن حضرت و هر آنچه به نام اوست و در اثر ذکر مصیبت امام و بوییدن تربت پاک او اشک از دیده ها جاری می شود.

د: شیعیان آن حضرت هر آب سرد و گوارایی که بنوشند باید حسین علیه السلام را یاد کنند، چرا که ایشان فرمودند: ای شیعیان من، هر گاه آب سرد و گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید. امام صادق علیه السلام نیز فرمودند: من هرگز آب سرد و گوارایی نوشیدم مگر اینکه حسین علیه السلام را یاد کردم.

حکمتی که در حقوق چهارگانه مربوط به آب برای حسین علیه السلام وجود دارد، ممکن است به خاطر یکی از این دو وجه باشد: یکی اینکه امام حسین علیه السلام را از حقوق چهارگانه ای که نسبت به آب داشت منع کردند؛ که این حقوق عبارتند از:

یکم: آب حق مشترک میان ایشان و همه مردم است؛ زیرا همه مردم در آب و زمین شریکند. به همین خاطر می توان از نهلهایی که متعلق به دیگران است، بدون اجازه صاحبان آنها، آب نوشید، و شاید به همین خاطر باشد که سیراب کردن کافر تشنه، امری مستحب است.

دوم: از جهت اشتراک با تمام موجودات ذی روح؛ زیرا تمام موجودات ذی روح حق دارند از آب بهره مند شوند. به همین دلیل هر گاه خوف آن رود که حیوان یا ذی روحی از تشنگی تلف می شود، لازم است تیمم کرد و آب را به آن داد.

سوم: به خاطر حق سیراب کردن مردم کوفه است که حضرت بر آنها دارد. امام علیه السلام سه مرتبه آنها را در کوفه سیراب کرد. یک بار در صفین، بار دیگر در قادسیه و یک بار هم هنگامی که با لشکر حر بن ریاحی روبرو شد.

چهارم: حق خاص امام حسین علیه السلام نسبت به فرات؛ زیرا فرات مهر فاطمه زهرا سلام الله علیها از جانب خداوند، هنگام ازدواج با امام علی علیه السلام است. اما هیچ کس این حقوق را نسبت به آن حضرت رعایت نکرد، حتی وقتی قطره ای آب برای فرزندش مطالبه کرد و کودک را به آنها نشان داد که چگونه از تشنگی پیر می زند، به او رحم نکردند. آنگاه برای خودش آب خواست، اما به آن حضرت هم آب ندادند و ایشان لب تشنه به شهادت رسید.

ای حسین! من پیش از تو سراغ ندارم که دریایی از تشنگی مرده باشد و یا شیری که شتران گرد او را گرفته باشند.

وجه دوم

وجه دوم این است که تشنگی آن حضرت در چهار عضو ایشان اثر گذاشت: لب مبارکشان از شدت تشنگی خشکیده شد. کبد ایشان در اثر نبودن آب تفتیده

گردید. خود امام علیه السلام وقتی اظهار تشنگی کرد از این مسأله خبر داد. امام علیه السلام قبل از آن، تا زمانی که بر روی پای خود ایستاده بود این موضوع را اظهار نکرد، بلکه زمانی که ناامید شد و دریافت دشمن نیز یقین پیدا کرده که ایشان زنده نمی ماند، خطاب به آنها گفت: قطره آبی به من بدهید، جگرم از تشنگی پاره پاره شد. آن طور که در حدیث آمده است، زبان امام نیز از شدت گرداندن در دهان، مجروح شده بود و چشم ایشان نیز از شدت تشنگی تیره و تار شده بود. در حدیث جبرئیل به آدم آمده است: ای آدم! کاش او را می دیدی در حالی که فریاد واعطشا می زند.

بر شهید آغشته به خونی گریه کنید که دیدگان بسیاری بر او گریه کردند و بر آن تشنه لبی گریه کنید که اگر تمام آب دریاها مرکب شوند و برای مدح و ثنای او به کار روند، نمی توان مدح او را نوشت.

باب درختان

بهترین درختان، درختی است که از ناحیه آن، به موسی علیه السلام خطاب آمد «همانا من خدایم». در روایات آمده است که آن درخت در محل قبر حسین علیه السلام بوده است. و بافضیلت ترین درخت خرما، نخل مریم است که خطاب به مریم علیها السلام وحی شد «شاخه آن درخت را تکان بده.» و فرزندش عیسی علیه السلام نیز در پای آن متولد گردید، که در روایات آمده آن درخت در کربلا بوده است.

باب دریاها

ویژگی امام حسین علیه السلام نسبت به دریاها این است که وقتی آن حضرت به شهادت رسید، فرشته دریاها فریاد زد که لباس غم و اندوه بر تن کنید که فرزند رسول خدا را سر بریدند.

باب کوه ها

شریف ترین کوه ها، طور سینا می باشد؛ روایت است که آن کوه در محل قبر حسین علیه السلام است. این کوه همان جودی (کوهی) است که کشتی نجات جهان (سفینه نوح) بر آن استقرار یافت.

اینک اگر به احوال ما نظر افکنی، ملاحظه خواهی کرد همان گونه که علی علیه السلام فرمود: «دنیا شما را به میان کشتی می کشاند که در دل دریاها گرفتار طوفان های شدید است. کسانی که از این کشتی غرق شوند، نجات پیدا نمی کنند و آنهایی هم که نجات یابند به سمت مهلکه ای در حرکتند.»

آن گاه که فرمان خداوند صادر شود ما نمی دانیم این کشتی که به آن پناه آورده ایم چه وضعیتی دارد؛ اما آنگاه که بر جودی (کوه) حسین علیه السلام استقرار یابد، امید نجات و سلامت خواهیم داشت.

باب انس و جن

خداوند از انسان ها، اصحاب خاصی به حسین علیه السلام عطا فرمود و این گونه آنها را توصیف کرده که هیچ کس اصحابی بهتر و باوفاتر از او (حسین) ندارد. البته این مسأله از حالات آنها هم مشخص است. همچنین خداوند به حسین علیه السلام از میان انسان ها پیروانی به او عطا کرده که محبت خاصی به آن حضرت دارند و آن محبت را با افعال خاصی بروز می دهند که تحت ملاحظه تقرب به خداوند وارد نمی شود؛ بلکه اگر به آنها گفته شود که این کارها معصیت است، وقتی نمی گذارند. این مسأله در بعضی از حالت های آنها در لطمه زدن و مجروح ساختن خودشان در روز عاشورا پیداست. برخی از افراد مورد وثوق برای من نقل کرده اند که در کشور چین، شیعیانی هستند که در روز عاشورا به شیوه خاصی سینه می زنند و کانال هایی حفر می کنند و آن را پر از هیزم می

نمایند و آتش می زنند و در آن فرو می روند و بر سینه می زنند و از آن چند بار می گذرند و می گویند حرارت آتش را احساس نمی کنیم.

اما جن ؛ خداوند از جن به حسین علیه السلام انصاری عطا فرمود که هنگام خروج امام از مدینه خدمت ایشان رسیدند و حضرت به آنها فرمود: وعده ما، قبر و بقعه من، هر وقت به آنجا وارد شدم، نزد من آیید. همچنین یارانی از جن در روز عاشورا به خدمت امام رسیدند، اما آن بزرگوار لقای پروردگار را برگزید و به آنها اجازه شرکت در جنگ را نداد. گروه دیگری از جن شب یازدهم محرم آمدند و ملاحظه کردند امام به شهادت رسیده است، آنگاه گرد پیکر مطهر امام ناله و زاری سر دادند و مرثیه خواندند. همچنین در بصره، مدینه، کوفه و بیت المقدس برای امام مرثیه خواندند و عزاداری کردند. تعدادی از جنیان نیز با ناله و فریاد در تمام اقطار جهان ندا سر دادند که حسین کشته شد. در آن شب هایی هم که بدن امام بر روی زمین افتاده بود، زنان جن در اطراف پیکر آن حضرت نوحه سرایی می کردند و فریاد واحسینا و گریه شان بلند بود.

باب ویژگی های وحوش نسبت به آن حضرت

قبل از دفن امام، خداوند به وحوشی امر کرد که برای آن حضرت عزاداری کنند؛ کما اینکه در روایت آمده است که آهویی در کربلا با عیسی علیه السلام (در این باره) سخن گفته است.

باب خصوصیات پرندگان

خداوند پرندگان را نوحه سرای حسین علیه السلام قرار داد. همچنین آنها بال های خود را بر پیکر مطهر امام گشودند و در مدینه کنار قبر جدش رسول خدا، برای امام نوحه سرایی کردند و خبر شهادت حسین علیه السلام را به پرندگان دیگر رساندند.

باب مربوط به اسبان و شتران

خداوند اسب رسول الله را به امام حسین علیه السلام اختصاص داد که شاید همان اسبی باشد که ذوالجناح نامیده می شود. مرکبی که در تشنگی اقتدای به صاحبش کرد و در این کار او را بر خود مقدم شمرد؛ زیرا وقتی هنگامه نبرد وارد بر آب شدند، ذوالجناح دهانش را در آب گذاشت و امام فرمود: تو تشنه ای و من هم تشنه؛ به خدا سوگند تا نوشی، من آب نمی نوشم. آنگاه ذوالجناح سرش را برداشت، به این معنا که ای مولای من تا شما آب ننوشید من نمی نوشم. سپس امام فرمود: بنوش من هم می نوشم؛ آنگاه دستش را به طرف آب برد و سپس آن ماجرا واقع شد که بعدا خواهد آمد.

همچنین بعد از شهادت امام، این اسب به شکوه از قاتلان آن حضرت، فریاد ستم از امتی سر داد که فرزند دختر پیامبر خدا را کشتند. و نیز آن طور که در روایت آمده با ناله و زاری خبر شهادت امام را به اهل بیتش رساند.

از شتران نیز خداوند ناقه ای را به آن حضرت اختصاص داد که صبح عاشورا بر آن سوار شد و روی آن خطبه ایراد نمود و سپس از آن پیاده شد و به «عقبه بن سمعان» فرمود که آن را عقال کن (یعنی بخوابان و دستهایش را ببند). این ناقه همچنان در حال عقال بود تا حضرت به شهادت رسید، آنگاه سر خود را بر زمین کوبید تا مرد.

باب آنچه از اوضاع دنیایی به حسین اختصاص یافت

با اینکه خداوند متعال دنیا را برای اولیایش نخواست است، اما از آنجا که حسین علیه السلام را از آب و غذا منع کردند و بدن ایشان را دفن نکرده رها نمودند، خداوند سه چیز از جنس همان چیزهایی که ایشان را از آن منع کردند، به

حسین علیه السلام عطا فرمود. یعنی برای ایشان سقایت، اطعام و عمارت متصل دایم تا روز قیامت قرار داد.

درباره سقایت باید گفت که، این کار در کنار قبر شریفش در شب عاشورا پاداش ویژه ای دارد. در روایت وارد شده است کسی که شب عاشورا در کنار قبر آن حضرت دیگران را سیراب کند، مانند کسی است سپاهیان حسین علیه السلام را سیراب کرده باشد. از این مسأله استنباط می شود، سقایتی که پاداش آن اولین پاداشی است که روز قیامت داده شود، بزرگترین اجر آن به حسین عطشان اختصاص دارد؛ از این رو شیعیان آن حضرت در هر جایی که فی سبیل الله به دیگران آب دهند، این کار را به نام آن حضرت انجام می دهند. تا جایی که گویا تنها برای حسین علیه السلام سقایت انجام می شود.

موضوع اطعام در مراسم عزاداری آن حضرت، همیشه، بویژه در ماه محرم و شاید در تمام روزهای سال استمرار دارد؛ و اگر آنچه در مجالس عزای آن حضرت به عنوان اطعام به مصرف می رسد، به تعداد روزهای سال تقسیم شود، هر روز بیش از یک خروار می شود.

درباره عمارت آن حضرت؛ از آنجا که پیکر آن حضرت را بر زمین رها کردند، خداوند در مقابل - آن طور که جبرئیل از جانب خداوند خبر داد و حضرت زینب از امام سجاد آن خبر را روایت کرد - بارگاه رفیعی به امام داد که تا روز قیامت به علو و مرتبه آن افزوده می شود؛ از این روست که عمارت و تعمیر بیت الله الحرام و عتبات مقدسه به اتمام رسیده و کار بنای و ساخت آنها به پایان رسیده است، اما حرم حسینی از روزی که بنا شد تا روزی که متوکل آن را ویران کرد و دوباره خودش آن را ساخت، خلفا و سلاطین به ساخت و ساز آن اشتغال داشته اند و این کار پایانی نخواهد داشت و بناها و نقاشان و

تذهیب کاران به طور دایم مشغول به آن هستند و ظاهراً این امر تا روز قیامت استمرار داشته باشد.

احترامات ویژه به هر آنچه به آن حضرت تعلق دارد:

اولین آن مربوط به حامله شدن به آن حضرت است که در فرمایش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حالت های حضرت زهراً سلام الله علیها آشکار است. پیامبر خطاب به حضرت فاطمه فرمودند: من در پیشانی تو نوری می بینم و تو برای این خلق، حاجتی به دنیا می آوری. همچنین حضرت زهراً فرمودند: در زمان بارداری به حسین، در خانه تاریک نیاز به چراغ نداشتم. در دوران بارداری صدای تقدیس و تسبیح او را می شنیدم. هر گاه می خوابیدم دو شخص نورانی را در خواب می دیدم که بر من قرآن قرائت می کنند.

دوم؛ احترام خاص و تبریک و تهنیت به مناسبت ولادت آن حضرت است. هنگام ولادت حسین عَلَيْهِ السَّلَام پنج قسم وحی نازل شد. خداوند به بهشت رضوان وحی فرستاد که جان را به احترام و کرامت فرزندی که برای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دنیا آمده است، خوشبو کنند و زینت ببخشند. به حورالعین وحی فرستاد که به احترام این مولود خود را زینت کنند. به ملائکه وحی کرد که بپا خیزند و صف ببندند و به کرامت این مولود تسبیح، حمد، ثنا و تکبیر بگویند. به جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام وحی کرد که با هزار گروه، که گروه هزار فرشته اند، و به همراه فرشتگان روحانی که مشعل هایی از نور به دست دارند، بر اسب های ابلق مزین شده به قبه های در و یاقوت بر بیت پیامبرم فرود آید و بر او به مناسبت این مولود تهنیت گوید. این تعداد فرشته و این کیفیت برای ادای تبریک به پیامبر جای تأمل دارد.

سوم ؛ احترامات ویژه به نامگذاری ایشان است. خداوند به جبرئیل فرمود به پیامبر خبر بده و نام او را حسین نهاده ام. خداوند همچنین در کتابش از حسین نام برده و او را به اوصاف خاصی توصیف کرده است و آن طور که در روایت آمده در آسمان ها نیز اسامی خاصی به حسین علیه السلام اختصاص داده است.

چهارم ؛ احترام ویژه به عزاداری آن حضرت است. خداوند بعد از تهنیت به پیامبر و نامگذاری حسین علیه السلام، به جبرئیل فرمود که به او بگو امت تو حسین را خواهند کشت.

پنجم ؛ احترام ویژه برای قابله آن حضرت می باشد. خداوند حوریه خاصی را که برتر از حور است، به هنگام ولادت حسین علیه السلام، به عنوان قابله آن حضرت فرستاد.

ششم ؛ احترام ویژه به گهواره آن حضرت می باشد، که فطرس (ملک) به آن پناه برد. ⁽¹⁶⁾

هفتم ؛ احترام مخصوص به جنباندن گهواره حسین علیه السلام است که ملائکه و میکائیل گهواره جنبان آن حضرت بودند.

هشتم ؛ احترام ویژه به سخن گفتن با او در گهواره است. خداوند جبرئیل را مأمور کرد که با حسین علیه السلام در گهواره سخن بگوید.

نهم ؛ احترام مخصوص به شیرخوارگی حسین علیه السلام می باشد. خداوند حسین علیه السلام را از زبان مبارک پیامبر و انگشت ابهام ایشان تغذیه کرد. ضمن اینکه آن حضرت از سینه مادری شیر نوشیده است که خداوند آن را اشرف از همه سینه ها قرار داده است ؛ ولی از آنجا که پیامبر اسلام اشرف و افضل از همه است، مصداق آنچه در زیارت جابر خطاب به امام حسین علیه السلام آمده، برای آن حضرت

تحقق یافت. در زیارت مذکور می خوانیم: دستان (پیامبر) رحمت تو را تغذیه کرد و از سینه ایمان شیر نوشیدی و در دامن اسلام تربیت یافتی.

دهم ؛ احترام خاص به لباس آن حضرت است. خداوند به امام حسین علیه السلام لباس مخصوصی اهدا کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگامی که آن را بر حسین علیه السلام پوشاند درباره آن فرمود: این هدیه ای است که پروردگارم به حسین اهدا فرموده و من آن را بر او می پوشانم.

یازدهم ؛ احترام ویژه به قبر آن حضرت است. از شگفتی های قبر امام حسین علیه السلام این است که هیچ قبری قبل از آنکه بدنی در آن به خاک سپرده شود، زیارت نشد، اما مدفن امام حسین علیه السلام را تمام پیامبران از آدم تا خاتم (مهملطلسد لا) قبل از دفن زیارت کردند.

دوازدهم ؛ احترام ویژه به اشکی است که برای حسین علیه السلام ریخته می شود. طبق روایاتی که بعدا خواهد آمد، اشک چشم دوستان و عزاداران حسینی را جمع می کنند و برای گریه کننده ذخیره می نمایند و فرشتگان آن را با آب حیات ممزوج می کنند.

سیزدهم ؛ احترام مخصوص به خون آن حضرت می باشد. خون حسین علیه السلام از چنان احترام و قداستی برخوردار است که پیامبر با دست مبارکش آن را جمع کرد و در شیشه ای سبز رنگ قرار داد که آن شیشه را ملکی از مقامی عظیم به همین منظور آورد.

چهاردهم ؛ احترام مخصوص به محل جریان اشک است. چهره آنکه بر حسین علیه السلام گریه کند، چون محل جریان اشک چشم اوست، هرگز گرد پیرشانی و ذلت بر او ننشیند.

پانزدهم ؛ احترام خاص به مجلس آن حضرت است. به این مسأله هنگام یادآوری خواص مجالس حسینی پرداخته خواهد شد.

شانزدهم ؛ احترام ویژه به شفاعت آن حضرت می باشد. خداوند چنان احترامی برای شفاعت حسین علیه السلام قایل است که ایشان را در روز ولادتشان شفیع ملائکه قرار داد و در روز قیامت نیز مردم از شفاعت او برخوردار خواهند شد.

هفدهم ؛ احترام مخصوص به خاک حریم قبر امام حسین علیه السلام می باشد. علاوه بر حرمت و شرافت خاک قبر شریف امام حسین علیه السلام، خاک اطراف قبر امام نیز دارای حرمت است که احترام آن از حیث نزدیکی و دور بودن با قبر شریف تفاوت می کند. همچنین خداوند در روز دحوالارض کربلا را برای مدفن امام برگزید و برای آن خصوصیتی قایل شد که عبارتست از:

از امام باقر علیه السلام به سندهای معتبر روایت شده است که خداوند این سرزمین را قبل از خلق کعبه آفرید و آن را تقدیس کرد و مبارک شمرد.

همچنین از آن حضرت به سندهای متعدد نقل شده است که این سرزمین قبل از خلق موجودات، مقدس و مبارک بوده و همچنان می باشد. حتی خداوند آن را برترین سرزمین در بهشت و بهترین منزل و مسکنی قرار داد که اولیایش را در آن ساکن می گرداند.

خداوند تربت کربلا را از نوع تربت بهشت قرار داد.

از امام سجاد علیه السلام نقل است که وقتی زلزله قیامت برپا شود، سرزمین کربلا با تربت نورانی و پاکش - همان طور که هست - در جایگاه رفیعی قرار می گیرد و در بالاترین و برترین روضه از ریاض جنت قرار داده می شود و در میان ریاض جنت آن طور می درخشد که ستاره زهره در میان ستارگان دیگر می

درخشد، و نور آن دیدگان اهل بهشت را خیره می کند و ندا می دهد من سرزمین مقدس، طیب و مبارک خداوند هستم که (بیکر) سیدالشهدا و سرور جوانان اهل بهشت را در بر دارم.

ذکر تسبیح و استغفار با دانه هایی که از تربت کربلا ساخته شده باشد، ثوابش هفتاد برابر است. گرداندن تسبیح از تربت کربلا بدون ذکر نیز ثواب تسبیح را دارد.

اگر از خاک کربلا تسبیح ساخته شود و هنگام صبح گفته شود: خدایا من صبح کردم و تو را حمد و ستایش می کنم و تو را شایسته و اهل ستایش می دانم، تا زمانی که تسبیح در دستم می چرخد تو خود آن را شمارش کن (و به حساب حمد و ستایش خودت قرار بده)، تا وقتی آن تسبیح را در دست دارد، برای او ثواب حمد و ذکر تسبیح می نویسند، و اگر آن ذکر را قبل از اینکه بخوابد، بگوید و تسبیح را زیر سر بگذارد - بر اساس روایت نقل شده از امام سجاد علیه السلام - همان ثواب را برای او مقرر می دارند.

سجده بر خاک کربلا، حجاب های هفتگانه را پاره می کند. مفهوم این حدیث یا شکافتن آسمان ها برای صعود است و یا منظور حجاب های هفتگانه گناهان است که - بنا بر روایت معاذ بن جبل - مانع قبولی اعمال می شوند.

خوردن هر نوع گلی حرام است و در روایت از امام صادق علیه السلام آمده است که مثل خوردن گوشت خوک است و اگر کسی خاک بخورد و بمیرد بر او نماز نگذارند؛ مگر خوردن خاک قبر امام حسین علیه السلام برای شفا یافتن. البته این کار نسبت به مکان برداشتن آن خاک، نگهداری، خوردن و نیت بر آن، شرایط و آدابی دارد که عمده ترین آن نیت است. در حدیث از ابن ابی یعفور با سندهای متعدد آمده است که نقل کرده است: به ابی عبدالله (امام صادق) علیه السلام گفتم انسان

از خاک قبر حسین علیه السلام برمی دارد و از آن بهره مند می شود، اما غیر از خاک قبر او را برمی دارد ولی از آن منتفع نمی شود. امام فرمودند: سوگند به خدایی که جز او نیست، هر کس از آن خاک بردارد و اعتقاد داشته باشد که خداوند به واسطه آن به او نفع می رساند، قطعاً چنین خواهد شد.

البته اثر این تربت اگر آن را نپوشانند، از بین می رود؛ چون جن و شیاطین آن را مسح می کنند و آن طور که در روایت آمده پوشاندن آن نیز راه هایی دارد.

خاک کربلا را با خود داشتن، انسان را پناه می دهد و او را از امور ترس آور مصون می دارد، البته اگر به این نیت حمل شود.

آن طور که در روایت آمده است؛ گذاشتن خاک کربلا در کالایی که برای داد و ستد است، موجب برکت در آن می شود.

در روایت آمده است که به کام فرزندان خود پس از ولادت، تربت قبر امام حسین علیه السلام برسانید که موجب امان است.

اگر به همراه میت در قبر او مقداری از تربت حسین علیه السلام قرار دهند، در امان است. نقل شده است که زنی بدکاره بود و فرزندان خود را می کشت، وقتی مرد و دفن شد، زمین چندین بار جنازه او را بیرون افکند، به دستور یکی از امامان مقداری از تربت قبر حسین علیه السلام را با او دفن کردند، دیگر زمین جسد او را بیرون نینداخت.

مستحب است حنوط را با تربت کربلای حسین علیه السلام مخلوط نمود.

دفن در خاک کربلا موجب ورود به بهشت - بدون حساب - است.

حورالعین تربت قبر حسین علیه السلام را به عنوان هدیه برای متبرک شدن، از فرشتگانی که به زمین نازل می شوند، درخواست می کنند.

تربت قبر حسین را هر ملکی برداشته و آن را به پیامبر ﷺ اهدا نموده است.

پیامبر و حسین علیهما السلام نیز خودشان از آن برداشته اند. همان طور که در روایت آمده در این خاک قبل از دفن امام حسین علیه السلام، دویست پیامبر، دویست وصی و دویست سبط که همه از شهدا هستند، دفن شده اند.

بوییدن تربت حسین علیه السلام موجب جاری شدن اشک است و این موضوع قبل از دفن آن حضرت نیز برای پیامبر اسلام و امام حسین اتفاق افتاد.

تربت امام حسین علیه السلام، آنگاه که خون آن حضرت به زمین ریخته شد، به خون تبدیل گردید. این مسأله از روایت های فراوان از جمله روایتی که نزد ام سلمه است و عامه و خاصه آن را نقل کرده اند، آشکار می شود. پیامبر اسلام آن تربت را که جبرئیل در شب معراج برایش آورده بود، با دست شریف خود به ام سلمه داد و به او فرمود: این خاک را نگه دار و هر زمان به خون تبدیل شد، فرزندم کشته شده است. ام سلمه می گوید: من آن خاک را در شیشه قرار دادم و هر روز به آن نگاه می کردم و می گریستم تا روز عاشورا در ماه محرم هنگام صبح به آن نگاه کردم، خاک به همان حال خود بود، سپس بعد از ظهر مراجعه کردم و ناگهان دیدم که به خون تبدیل شده است؛ آنگاه فریاد زدم. سلمی می گوید: من دیدم که آن شیشه مقابل اوست و خون از آن می جوشد.

ورود به خاک کربلا موجب حزن و اندوه می شود، بویژه وقتی به قبر شریف نزدیک شوی و ملاحظه کنی که قبر فرزندش در پائین پای مبارک ایشان قرار داد. در روایت است که هر کس به قبر فرزندش در پائین پای ایشان نگاه کند، مشمول رحمت حق واقع می شود.

در روایت است که هر فرشته ای که به خدمت پیامبر رسید، با او مقداری تربت کربلا بود و هر پیامبری که کربلا را زیارت کرده، از تربت آن برداشته و آن را بوئیده است و خاک کربلا مقام همه پیامبران تا روز قیامت است.

خداوند در مقابل هتک حرمت امام توسط دشمن، برای ایشان احترام مخصوصی مقرر فرموده است؛ تا جایی که حتی آنانی که حرمت امام را شکسته و در صدد اذلال آن حضرت برآمدند، خودشان امام را عزیز شمرده و احترام کرده اند، که من این معنا را در نزدیک به چهل قضیه ملاحظه کردم. برای تأیید این امر کافی است که به جزئیات سرگذشت کسانی که بر امام جسارت کردند و حرمت او را شکستند، دقت کنی.

از سوی دیگر، اذلال و هتک حرمت یک موضوع است و کشته و مجروح شدن به دست دشمن، موضوع دیگری. و از آنجا که از جمله الطاف واجب بر خداوند این است که اولیایش را به نحوی ذلیل نگرداند که دل ها از آنها روی گردان شوند، آنها را در عین ضعف و تنگدستی ظاهری، آنچنان قرار داده است که غنا، صولت و هیبت و وقارشان دیدگان همگان را پر می کند و بر قلب ها چیره می سازد.

خداوند در این زمینه برای امام مظلوم ما، ویژگی خاصی را قایل شده اند (که فقط به ذکر چند نمونه اکتفا می شود):

معاویه اولین کسی بود که علاقه مند به کشتن امام حسین علیه السلام بود، اما همین معاویه در وصیتش به یزید، او را به احترام به امام توصیه کرد. او گفت: من نسبت به تو از حسین بن علی نگرانم، اما اگر بر او پیروز شدی حقش را رعایت کن، زیرا او پاره جگر رسول خداست.

اولین کسی که دستور کشتن امام را داد، ولید حاکم مدینه بود. اما او گفت: از این که به ریختن خون حسین مبتلا شوم، به خدا پناه می برم.

پسر سعد - که لعنت بر او باد - زمانی که تصمیم به جنگ با امام گرفت، ایشان را احترام کرد و ابیاتی سرود؛ از جمله گفت:

ملک ری را رها می کنم در حالی که ری آرزوی من است؛ یا اینکه با کشتن حسین گناهکار می شوم. کشتن او موجب آتشی است که حجاب و مانعی برای آن وجود ندارد، اما ملک ری نور چشم من است.

شمر نیز وقتی دستور هجوم بر آن حضرت را صادر کرد، ایشان را احترام نمود. او گفت: حسین حریف بزرگوار و کریمی است که کشته شدن به دست او عار نیست.

حامل رأس حسین علیه السلام نیز امام را احترام کرد. او گفت رکاب مرا از طلا و نقره پر کن که من سید بزرگواری را کشته ام که پدر و مادر او بهترین خلق خدایند. آنانی هم که اسب بر پیکر مطهر امام حسین علیه السلام دوانیدند، آن حضرت را احترام کردند و با سرودن اشعاری به ایشان تعظیم نمودند. حتی یزید - که لعنت خدا بر او باد - آنگاه که سر امام حسین علیه السلام در مقابلش بود، با مدح و ستایشی که از امام نمود، ایشان را احترام کرد.

علاوه بر اینها، همزمان با این موضوع که برخی در صدد برآمدند با زبان، هتک حرمت امام را نمایند، مسائلی رخ داد که نشان از احترام خاص امام دارد؛ از جمله: کسی در شب عاشورا به امام گفت: تو را بشارت باد بر آتش، که خداوند این گفته او را همزمان کرد با این مسأله که اسبش رم کرد و او پایش در رکاب گیر کرد و اسب او را به طرف خندق آتش برد و در آنجا افکند. در همین مورد باز گفته شده که فردی در آن روز به امام حسین علیه السلام گفت: ای حسین! از

طرف رسول خدا چه حرمتی به تو رسیده است؟ در همان ساعت برای قضای حاجت بیرون رفت و ماری او را نیش زد و او در میان آلودگی ها و کثافات خود در جا مرد. همچنین شخصی به امام گفت: به آب نگاه کن اما تو حق نوشیدن از آن را نداری تا تشنه از دنیا بروی. در همین حال امام فرمود: خدایا! او را تشنه بمیران. آنگاه حالتی بر او دست داد که فریاد العطش سر داد. مشک آبی به او دادند، او نوشید و باز فریاد تشنگی سر می داد تا از عطش مرد.

طعام امام از احترام خاصی برخوردار است. خداوند، هر گاه امام میلشان کشید، از میوه های بهشتی به ایشان اهدا فرمودند که حدیث رطب و گلابی و سیب از آن جمله است. بلکه هر طعامی که از بهشت به جد، پدر، مادر و برادر ایشان اهدا گردید، عمدتاً به استدعای ایشان یا به خاطر او بود.

برای لباس امام نیز تشریفات مخصوصی وجود دارد. خداوند حسن و حسین علیهما السلام را مختص به این گردانید که بارها از لباس های بهشتی به آن دو اهدا نماید، اما خداوند امام حسین علیه السلام را به لباس مخصوصی ملبس فرمودند. ام سلمه می گوید: دیدم پیامبر لباسی بر حسین می پوشاند که مانند آن را در دنیا ندیده بودم، از ایشان در این باره سؤال کردم. فرمودند: این هدیه ای از جانب خداوند برای حسین است و من آن را بر او می پوشانم.

عنوان پنجم: حسین مظهر الطاف خاص ربانی

حسین مظهر الطاف خاص

این عنوان در بیان این است که حسین علیه السلام مظهر الطاف خاص الهی است و از آن به این گونه تعبیر شده است که خداوند دستش را بر سر حسین علیه السلام نهاد. البته این تعبیر کنایه از نهایت نظر رحمت به آن حضرت است و آن طور که در روایات صحیح آمده در دو چیز ظاهر شده است: اول؛ آنچه خود آن حضرت به آن نایل شده اند، دوم؛ آنچه مردم به واسطه امام حسین علیه السلام به آن دست می یابند؛ که توضیح آنها چنین است:

اول: مرتبه خاصی از قرب به خداست که نه قابل توصیف است و نه قابل تصور؛ که یکی از شاخه های آن قرار دادن امامت در ذریه امام حسین علیه السلام است.

دوم: امور بسیاری در این باره وجود دارد که از جمله آنها این است که تربت آن حضرت موجب شفاست و در زیر قبه آن حضرت دعا اجابت می شود. البته عمده ترین، عظیم ترین و جلیل ترین این امور آن است که خداوند امام حسین علیه السلام را سبب کلی رحمت خود بر بندگانش قرار داد و بندگانش را برای رحمتش آفرید، پس آن حضرت را به این ترتیب عمده علت و سبب رحمت قرار داد و آنجا که پیامبر اسلام رحمت برای جهانیان است، خداوند حسین را از پیامبر و پیامبر را از حسین قرار داد. لذا پیامبر فرمود: «حسین از من است و من از حسین» بنابراین حسین علیه السلام جایگاه قرار گرفتن دست رحمت است و از رحمت است و رحمت از اوست. حسین از دست رحمت تغذیه کرد و در دامن رحمت پرورش یافت، از زبان رحمت نوشید و گوشت و خون او از رحمت روید و نور چشم رحمت است. او ریحانه رحمت است و جایگاهش سینه

رحمت و مرکبش دوش رحمت و مسیرش به سوی رحمت و معدن خاص رحمت است و مجمع اسباب رحمت. حسین جامع وسایل رحمت، منبع سرچشمه های رحمت، سیراب کننده روندگان به سوی سرچشمه های رحمت و محل غرس درختان باغ های رحمت و مظهر ثمرات رحمت و محل رویش شاخه های رحمت و محرک مواد رحمت و ابرهای برکات رحمت است، و به واسطه او عالم در جایگاه عفو و رحمت قرار می گیرد و ورود به دایره وسیع رحمت خداوند به واسطه او محقق می گردد و با رحمت بر او، رحمت واسعه خداوند محقق و مکتوب می گردد و حسین علیه السلام حلقه وصل رحمت است.

آیا در قلب تو نسبت به حسین رحم و شفقتی است که از جمله گریه کنندگان بر او باشی، تا پروردگار رحمت بر تو درود بفرستد و به تو گفته شود: درود خدا بر تو ای صاحب رحمت و درود خدا بر تو ای راحم رحمت

حسین واسطه رحمت الهی

این عنوان برای تبیین وسایل رحمت توسط امام حسین علیه السلام است که ادامه این بحث نیاز به ذکر و مقدمه دارد:

هشدارهای آسمانی

مقدمه اول:

- 1 - آیا انسان گمان می کند که بیهوده و رها شده است. ای انسان گمان نکن که بیهوده آفریده شده ای و تو را رها ساخته اند و مپندار که بیهوده خواهی رفت؛ چرا که خالق تو حکیم، توانا و بی نیاز و منزله از هر کار عبث و بیهوده است.
- 2 - ای انسان بعد از آنکه تو چیزی نبود، توسط خطاب های تکوینی به وجود آمدی. با خطابی به خاک تبدیل شدی، با خطاب دیگری نبات شدی؛ آنگاه با خطابی به غذا و سپس به نطفه، بعد به علقه، آنگاه به خطاب دیگری،

استخوان شدی و بعد لباسی از گوشت بر آن افزود و به خطاب دیگری انسان شدی. سپس با خطاب دیگری از جانب خداوند دارای عقل و قوای دیگر شدی. 3 - آنگاه که به مقتضای آن خطاب ها به وجود آمدی، اقسام خطاب های تکلیفی متوجه تو شد که از آن، انواع خطاب ها و دستورات نسبت به تو متفرغ شد که تبیین و تشریح آنها چنین است:

اینک تو مخاطب واقع شده ای که اعتقادات و صفاتی داشته باشی، واجبات و مستحبات بدنی و اعمالی را انجام دهی و صفات، افعال، گفته ها و اعمالی را ترک کنی. سپس مخاطب پیام های دیگری هستی که ابتدا باید آنها را بدانی، بعد عمل کنی.

4 - بعد از آن تو مورد خطاب های ارشادی درباره انجام طاعات و سبقت به سوی خوبی ها، انتخاب وسیله برای رسیدن به خدا، انتخاب راه به سوی خدا، قرض دادن به خدا، جهاد در راه خدا، شتافتن به سوی مغفرت خدا، و اموری از این قبیل واقع شدی.

5 - بعد از آنکه تو مخاطب این خطاب ها واقع شدی، مطالبات تکوینی متوجه تو می شود و هنگامی که اجل فرا رسد، مأمور قبض روح جان تو را به مفارقت از بدن، قوای جسمانی تو را به سقوط و چشمانت را به باریک شدن، گوش هایت را به کر شدن، زبانت را به لال شدن فرا می خواند و خطاب به تو می گوید: هر آنچه در دست داری و چشم هایت آنها را می بیند فوراً رها کن؛ و به مجرد این خطاب همه آنها تحقق پیدا می کند و تو قادر نیستی به این مأمور الهی پاسخ مثبت ندهی.

6 - بعد از آنکه این مسائل تحقق یافت و بعد از آنکه اجزای وجودت از روح و جسمت جدا شد، تو در معرض خطاب های دیگری، درباره اجتماع

اجزای پیکر خود و بازگشت روح به آن - همان طور که اینک هست - واقع می شوی. این امر نیز به مجرد آن که تو مورد خطاب واقع می شوی، محقق خواهد شد. آنگاه خطاب می رسد **اقراً کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیباً** (17) خودت کتاب اعمالت را بخوان که تو تنها برای حساب خویش کافی هستی. آنگاه تو آن را یا با دست راست و یا با دست چپ و یا از پشت سر می گیری و می خوانی. سپس یا می گویی ای کاش کتابم را به من نمی دادند و از حسابم خبر نداشتی و یا می گویی بیایید کتابم را بخوانید، من می پنداشتم که حساب خود را خواهم دید.

8 - از جمله خطاب های دیگری که از جانب خداوند متوجه بندگان است، این خطاب است که: ای بندگان من! ترسی نداشته باشید و اندوهگین نباشید. به عده دیگری نیز خطاب می شود: **وامتازوا الیوم ایها المجرمون** (18) ای بدکاران امروز شما از صف نیکوکاران جدا شوید.

9 - خطاب های دیگری نیز از جانب ملائکه محشر به اهل محشر می شود، از جمله اینکه **«وقفوهم انهم مسئولون»** (19) آنها را نگهدارید که باید از آنها پرسش شود.

همچنین وقتی ملائکه با برخی از مؤمنان ملاقات کنند خطاب به آنها می گویند **ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون** (20) شما را بشارت باد بر بهشتی که به شما وعده داده شد. و در رابطه با بعضی از گناهکاران نیز خطاب می شود: آنها را بگیرید و به غل و زنجیر بکشید. دقت کن بین آیا تو خود را برای امتثال این پیام ها آماده کرده ای

مقدمه دوم

باید بدانی که تو گرفتار مصیبت هایی هستی که حتی تصور آنها هم عظیم و سنگین است، چرا که:

الف: تو هدف مصیبت های وارده، اسیر آرزوها، هدف بلاها و در حلقوم آسیای مرگ هستی؛ در درون کشتی طوفان زده ای قرار داری که نمی دانی چه موقع غرق می شود؛ دشمنان تو را احاطه کرده اند و هر یک به طرفی می کشانند.

ب: مصیبتی در راه توست که آن را درک نمی کنی، اما وقتی امام علی علیه السلام از آن یاد می کند، چون مار گزیده بر خود می پیچد و چون فرزند از دست داده گریه می کند. آن مصیبت این است که راه دراز است و منزلگاه هولناک، اما زاد و توشه کم و پا، برهنه است؛ نه مرکبی داری و دست تو خالی است و راه وحشتناک است.

ج: بلا و مصیبت تو بسی بزرگ است و وخامت حال تو از حد گذشته است؛ چرا که وجودت را آتش های فراوانی فرا گرفته است. تو همان کسی هستی که، قلب، بدن، زبان، بطن و پاهایت به شعله های آتش گناهان گرفتار است. تو در صحنه نبرد گناهان مقهور و مقتولی؛ تو اسیر نفس اماره شیطانی. تمام اعضا و جوارحت را آتش فرا گرفته و اجزای اعضای انسانیت تو تکه تکه شده و صد هزار زخم گناه بر تن داری و اسب های ضلالت اعضای هدایت تو را پایمال کرده اند.

د: بلا و مصیبت بزرگی که امکان فرار و خلاصی از آن نیست، این است که تو یا فقیر یا غنی هستی و چون پا به سن بگذاری، نیروهای جسمانی ات رو به ضعف می گذارد و اگر غنی باشی از آن چه داری لذت نمی ببری و اگر فقیر

باشی مصیبت های فقر هم بر آن افزوده می شود و محبوب ترین کسان خود را به رنج و زحمت می اندازی، تا جایی که آرزوی مرگ تو را می کنند و همه از تو گریزان می شوند و چون از دنیا بروی تو را در قبری می گذارند که آن را برای خفتن آماده نکرده ای و با عمل صالح مفروش نساخته ای و چون وارد آن شوی در آن با چهره ای عبوس و بدنی بی تحرک و اعضای از کار افتاده باقی مانی و همدم و مصاحب تو مورها، کرم ها، عقرب ها و سوسک ها می باشند و چون از آن جا بیرون شوی به محشری می روی که زمینش آتش و سقف آن آتشی از خورشید و اطرافش آتشی از گناهان است. اگر آنجا بمانی چگونه می توانی تحمل کنی!! و اگر بخواهی بروی، به کجا می روی، راه فرار نداری!!

اگر بدانی که به این بلاها و مصیبت ها گرفتار می شوی لباس سیاه بر تن می کنی و بر خاکستر می نشینی و اهل و عیال و مال و فرزند را رها می کنی. چنانچه علی علیه السلام فرمود: اگر به اموری که بر شما پوشیده است و من از آن خبر دارم، شما هم باخبر بودید، سر به بیابان می گذاشتید و بر چهره خود می زدید و نسبت به کارهایتان گریه می کردید و اموال خود را بدون نگاهبان رها می کردید و کسی متعرض آن نمی شد و هر کس به فکر گرفتاری خویش بود. چنین مصیبتی چنان شما را مشغول به خود می کند که شما را از هر مصیبت دیگری که برای شما، یا فرزندان یا برادرانت پیش آمده، غافل می کند.

و چون این مقدمات برای تو روشن شد، بدان که خامس آل عبا و سیدالشهدا حضرت ابا عبدالله الحسین علیه التحیه و الثناء، فرمانی از جانب خداوند را به جا آورد که در صحیفه مخصوص ایشان نوشته شده و جبرئیل آن را از جانب خداوند آورد و نزد پیامبر اسلام به ودیعت نهاد و سپس پیامبر آن را به علی و

بعد علی آن را به حسن مجتبی سپرد و آن حضرت نیز آن را هنگام وصیتش به امام حسین سپرد.

امام حسین علیه السلام فرمان خاصی از تکالیف خاص خودشان را به جای آورد که برای کسانی که به وسایل حسینی متوسل شوند، (اجر و مزد) تکالیف ارشادی حاصل می شود. و با امتثال اوامر تکلیفی و تحمل مصیبت ها از جانب امام حسین علیه السلام ؛ به کسانی که به آن حضرت تمسک می جویند، اجر و پاداشی داده می شود که به وسیله آن تمام مصیبت ها مرتفع می شود و از آن، نجات از کیفرها حاصل می شود. و هنگامی که امام انجام آن تکلیف خاص را پذیرفت، مخاطب خطابی واقع شد که به واسطه آن، برای متوسلان به آن حضرت خطاب های فوق طاقت و بسیار شدید مرتفع گردید.

پس در وسایل حسینی، امتثال امر به اطاعت ها و امر به نماز، روزه، صدقات، حج، عمره و جهاد حاصل می شود و ثواب آنها به دست می آید. بلکه ثوابی برای تو حاصل می شود که تصور وقوع آن نمی شود؛ مانند ثواب نماز و حج و جهاد در رکاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. بالاتر از این برای تو ثواب اعمالی حاصل می شود که بر حسب عدد و مقدار امکان وقوع آن وجود ندارد، مانند اینکه صد حج به جا آوری.

در وسایل حسینی اموری است که به واسطه آن ثواب صد هزار حج برای تو حاصل می شود و گاهی در یک زیارت به هر قدم ثواب صد هزار حج برای تو حاصل می شود. علاوه بر این، ممکن است برای تو ثوابی حاصل شود که وقوع آن فی نفسه، امکان پذیر نیست ؛ به عنوان مثال تنها یک بار امکان این وجود دارد که انسان در راه خدا کشته شود و در خون خود شناور گردد، در حالی که در وسایل حسینی اموری است که معادل هزار بار در خون خود در راه خدا

شناور شدن است. به واسطه وسایل حسینی مصیبت هایی که اینک درباره تو محقق گشته، مرتفع می شود، در حالی که تو آن را درک نمی کنی و از تو بلاهایی دفع می شود که در معرض ابتلای به آنها هستی و موانعی که بر سر راه تو قرار دارند، هموار می شوند و تو را از ترس و وحشت هایی که در جاده ای که در آن گام برمی داری ایمن نگه می دارد و به واسطه آن، امتثال از خطاب های تکلیفی و ارشادی حاصل می شود و صفات پسندیده به دست می آید و تأثیر صفات مهلک از بین می رود و مغفرت برای گناهکاران حاصل می شود و موانع ورود به بهشت، که شخص به دست خود ایجاد کرده، از میان می رود و درهای جهنم که انسان آن را بر روی خویش باز کرده، بسته می شود و آتشی که اینک او را فرا گرفته خاموش می شود.

به واسطه حسین ارتقای درجات و بلکه رفیع ترین درجات حاصل می شود. بالاتر از اینها، در وسایل حسینی درجاتی وجود دارد که فوق تصور است. توضیح این مطالب به گوش شنوا و حضور قلب احتیاج دارد. پس حضور پیدا کن و گوش دل بسپار، که اینک از جانب پروردگارت خطاب های فراوانی متوجه تو است که تو را به خود می آورد، و بعد از مدتی حالتی برای تو حاصل می شود که همان قیامت صغری است و خطاب هایی متوجه توست که چه سنگین و دشوارند! پس هشدار، هشدار! بعد از آن، حالت دیگری برای تو حاصل می شود که همان قیامت کبری است و خطاب هایی متوجه تو می شود که چه بزرگ، سهمناک و هول انگیزند!! اما امتثال تمام این خطاب ها به واسطه حسین علیه السلام حاصل می شود که البته در این جا سه کیفیت وجود دارد:

کیفیت اول؛ تشریح تحصیلامتثال از خطاب ها

کیفیت اول؛ دارای چند قسم است:

خطاب اول ؛ خطاب عبادت: خداوند تعالی فرموده است: **يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون** ⁽²¹⁾ ای مردم! پروردگارتان را پرستید و کسی که شما و پیشینیان شما را آفرید، شاید تقوا پیشه کنید.

این خطاب بر زبان 124 هزار پیامبر، اوصیا، صالحان، ملائکه، حکما، عرفا و پیروان ادیان جاری شده است. پس دقت کن بین آیا خدا را مطابق با اصول و آیین یکی از ادیان سابق یا بر اساس دینی که اینک مدعی پیروی از آن هستی، عبادت می کنی. آنگاه دقت کن و ملاحظه نما، آیا تمام طول عمر، نصف عمر، یکسال، یک ماه، یک روز یا ساعتی از عمر خودت را صرف عبادت پروردگارت کرده ای؟! بعد خوب فکر کن بین عبادت تو از کدام نوع عبادت است. البته که عبادت تو از نوع عبادت مکرمین، برگزیدگان، مخلصان و از نوع عبادت کسانی که درباره آنها خداوند فرمود که شیطان هیچ نوع سلطه ای بر آنها ندارد، نیست و همچنین از نوع عبادت مؤمنان نیست ؛ زیرا تو هیچ یک از صفات آنها را نداری. عبادت تو از نوع عبادت انسان های باتقوا نیست، چرا که در تو علامت تقوا وجود ندارد. کما اینکه عبادت تو از نوع عبادت بندگانی که نسبت به خود اسراف کردند و خداوند خطاب به آنها فرمود «از رحمت خدا ناامید نشوید» ⁽²²⁾ نیست، چرا که خداوند فرموده است که به سوی پروردگارتان باز گردید، در حالی که تو از توبه کنندگان نیستی که مخاطب «لا تقنطوا» واقع شوی.

آنگاه به عبادت خود از پروردگارت بنگر؛ عبادت تو، عبادت خالص و خاص نیست، بلکه مانند عبادت بردگان که از ترس از عذابش باشد، هم نیست. حتی مانند عبادت تجار به امید و طمع بهشت هم نیست. ای کاش به این اکتفا

می کردیم که خدا را عبادت نکنیم، اما، ما به جای او دشمن خودمان و دشمن خدا را عبادت کردیم. حتی اکتفا به عبادت یک «اله» نکردیم، بلکه هوای نفس، دنیا، درهم و الهه های بی شماری را پرستش کردیم. به یک قسم از پرستش آنها هم اکتفا نکردیم، بلکه به اقسام مختلف عبادت که قابل تصور باشد، آنها را عبادت کردیم.

پس چون به عبادت پروردگارت از جانب خودت پی بردی، بدان که می توان با توسل به حسین علیه السلام به جمیع اقسام عبادت ها و همه انواع عبادت ها و عبادت تمام عمر دست یافت و می توان به واسطه آن حضرت به مرتبه عبودیت - به جمیع انواع و اقسام آن - نایل آمد؛ که توضیح این امور در چند مطلب است:

مطلب اول: چون به زیارت حسین علیه السلام نایل شوی، به مراتبی از عبادت مکرمین - که همان ملائکه باشند - دست می یابی؛ چرا که علو درجات و مراتب آنها در اثر مراتب عبادتشان است. درود و صلوات ملائکه، تسبیح و تقدیس آنها در تمام دوران عبادتشان تا روز قیامت شامل حال زائران حسین می شود، بالاتر از این، ملائکه، به نیابت از او تا روز قیامت زائر حسین علیه السلام هستند.

اینجاست که معنی برخی از روایات که می فرماید «هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند، از بندگان مکرم خداوند می باشد» آشکار می شود.

مطلب دوم:

چون حسین علیه السلام را زیارت کنی، بهره ای از عبادت برگزیدگان - که همان انبیاء سلام الله علیهم باشند - نصیب تو خواهد شد. که بعضی از خواص آن، قرار

گرفتن در درجات پیامبر و اوصیا علیهم السلام، بر سر سفره آنها نشستن، مصافحه آنها با تو و دعا در حق تو و سخن گفتن با تو و سلام و درود آنها بر تو است.

مطلب سوم:

به واسطه ویژگی های وسایل حسینی، بهره و نصیبی از عبادت صالحان، مخلصان، مؤمنان، متقین و زاهدین و خائفین برای تو حاصل می شود که تفصیل این مطالب از روایت های مخصوص ظاهر می شود و همان طور که تمام مراتب بندگان برای تو حاصل می شود، ثواب همه عبادت ها از جمله خطاب های نماز، زکات، حج، عمره و جهاد و وقوف و صدقات و ثواب عالی ترین درجات نیات و ثواب عبادت تمام عمر، برای تو حاصل می شود.

مطلب چهارم:

به واسطه وسایل حسینی، این ویژگی نصیب تو می شود که مخاطب این پیام خداوند واقع شوی که **لا تقنطوا من رحمة الله، ان الله یغفر الذنوب جمیعاً** ⁽²³⁾ از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد. این امر با گریه بر آن حضرت و زیارت قبر ایشان حاصل می شود. آمرزش و مغفرت خداوند تنها شامل گناهان گذشته نمی شود، بلکه گناهان آینده را نیز شامل می گردد و نه تنها همه گناهان تو را، که تمام گناهان والدین تو و همه کسانی را که تو دوست داری می آمرزد. تفصیل این مسأله هنگام ذکر روایت ها خواهد آمد.

خطاب دوم، خطاب تقوا

«یا ایها الناس اتقوا ربکم» ⁽²⁴⁾ این خطاب مانند خطاب اول خلاصه کلام هر پیامبر و مضمون هر کتاب (آسمانی) است؛ که اقسامی دارد و به واسطه وسایل حسینی ثمرات تمام اقسام آن و عالی ترین آنها به دست می آید. در روز قیامت خطاب به انسان های متقی ندا داده می شود که ای بندگان من! امروز هیچ ترس

و اندوهی نداشته باشید. کسانی که امام حسین علیه السلام را نیز با معرفت زیارت کرده باشند مخاطب چنین پیامی واقع می شوند.

خطاب سوم، انفاق در راه خدا

«و انفقوا فی سبیل الله»⁽²⁵⁾ در راه خدا انفاق کنید. به واسطه حسین علیه السلام همه انواع انفاق در راه خدا از جمله، اعطاء، اطعام، سیراب کردن، زکات و صدقات - با علم به اینکه هر معروفی صدقه است - حاصل می شود. بلکه چه بسا به واسطه آن حضرت، آنچه دستیابی به آن غیرممکن است، ممکن می شود. برخی از ویژگی های وسایل حسینی این خصوصیت را دارد که برای تو ثواب سیراب کردن لشکریان آن حضرت را در روز عاشورا را دارد. این ثواب برای کسی است که در روز عاشورا در کنار قبر آن حضرت سقایت کند و اگر تو در کنار قبر آن حضرت نیستی، اما هر جایی قبر آن حضرت دیده می شود و کربلا در هر مکانی مشاهده می گردد. پس وقتی آن حضرت را به خاطر آوردی و قلب تو برای حالت های ایشان آتش گرفت، قلبت جایگاه و مشهد و مدفن ایشان است، بنابراین نزد آن حضرت با آب دیدگانت سقایت کن که امام، سپاهیان، عیال و اطفال آن حضرت را سقایت کرده ای.

خطاب چهارم، خطاب جهاد

«جاهدوا فی الله حق جهاده»⁽²⁶⁾ جهاد دو نوع است: جهاد اکبر و جهاد اصغر. در این دو جهاد، آنکه می کشد خوشبخت است. در جهاد اکبر مقتول، شهید است، اما در جهاد اصغر مقتول مطرود است. در حالی که تو در نوع اول نه قاتلی و نه مقتول و در جهاد نوع دوم هم قاتل نیستی؛ اما به واسطه حسین علیه السلام می توان به آن مراتب دست یافت. در این باره توضیح چند مطلب لازم است:

الف: هر گاه آرزو کنی که ای کاش در رکاب حسین علیه السلام به شهادت می رسیدم و بگویی ای کاش من در رکاب شما بودم (یا لیتنی كنت معکم) ثواب کسانی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند، برای تو محسوب می شود.

ب: اگر اقدام و عمل شهدا را دوست بداری، با آنها شریک هستی. کما اینکه در روایت جابر است که گفت: بله، شهادت می دهم که در آنچه شما وارد شدید ما شریک هستیم.

ج: اگر در شب عاشورا حسین علیه السلام را زیارت کنی و تا صبح نزد آن حضرت بیتوته نمایی، خدا را مانند کسانی که در رکاب او به شهادت رسیدند، در حالی که آغشته به خون هستی، ملاقات می کنی.

د: این مسأله بر اصل جهاد برتری دارد، زیرا به واسطه جهاد ممکن است شهادت حاصل شود و ممکن است، نشود، در حالی که در این وسایل، ثواب جهاد و شهادت و آغشته به خون شدن، به دست می آید.

ه: گاهی از این هم برتر است، زیرا کسی که در راه خدا در خون خود غلطیده است، فقط یک بار این امر محقق می شود، در حالی که به واسطه حسین علیه السلام چندین مرتبه این امر حاصل می شود.

خطاب پنجم، توشه تقوا

«تزوودوا فان خیر الزاد التقوی» ⁽²⁷⁾ بهترین زاد و توشه آن است که طیب و پاک باشد و شخص را به سرمنزل مقصود برساند. زیارت حسین علیه السلام، توشه خوبی برای این سفر طولانی است؛ چرا که در هر منزلی نافع و طیب است و بر هر زاد و توشه ای برتری دارد و تنها زاد و توشه تو نیست، بلکه برای دیگران نیز هست. زیرا چه بسا آن حضرت دست کسانی را که تو دوست داری می گیرد و وارد بهشت می گرداند.

خطاب ششم، وام دادن به خدا

«و اقرضوا الله قرضا حسنا»⁽²⁸⁾ وسایل حسینی، قرض نیکو به خدا، پیامبر خدا، علی بن ابی طالب، زهرا، حسن مجتبی و به امام حسین علیه السلام است. خداوند در هر قرضی به هر یک از آنها، برای تو مقدار آن را آنچنان چند برابر می کند که جز خدا مقدارش را نداند.

خطاب هفتم

استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم. ⁽²⁹⁾ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، ما را به واسطه آنچه به حسین علیه السلام تعلق دارد - از جمله محبت به آن حضرت، یاری ایشان، گریه بر او و زیارت قبرشان - به سبب هایی، برای رسیدن به حیات حقیقی دعوت کرده است.

خطاب هشتم

«و قدموا لانفسکم»⁽³⁰⁾ و این برای نفس، پیش فرستاده می شود و ثواب آن نیز پس از مرگ تجدید می شود و به آن می رسد.

خطاب نهم

و سارعوا الی مغفرة من ربکم و استبقوا الخیرات. ⁽³¹⁾ سریع ترین مغفرت ها در گریه بر آن حضرت حاصل می شود. به محض جمع شدن اشک در حدقه چشم و به مجرد اینکه نیت و عزم زیارت آن حضرت کنند، گناهان بخشیده می شود.

خطاب دهم

«ادعوا ربکم تضرعا و خفیه»⁽³²⁾ به واسطه حسین علیه السلام به ثمرات دعا - به هر منظوری که دعا کنی - می رسی. و اگر آن حضرت را زیارت کنی، به دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله و دعای علی و فاطمه و حسن و حسین و دیگر ائمه صلوات

الله عليهم اجمعين و دعای ملائکه، نایل می شوی. در روایت دیگری آمده است که زائر آن حضرت قدمش را بر چیزی نمی گذارد مگر اینکه بر او دعا می کند و همچنین خود آن حضرت از جد و پدر بزرگوارش می خواهد که زائران و گریه کنندگان بر او دعا کنند. امام صادق علیه السلام در دوران حیاتشان برای کسی که چهره خود را بر قبر حسین علیه السلام گذاشت و کسی که در حال سجده برای او اشک ریخت و ناله زد، دعا کرد.

خطاب یازدهم

«کونوا انصار الله» ⁽³³⁾ خداوند بزرگتر از آن است که به هر گونه کمکی احتیاج داشته باشد، اما نصرت اولیاً و دین خدا همان یاری کردن خداست و هر گاه شخص یاری شده از اولیای خدا، مستضعف، مقهور و مظلوم باشد، تحقق یاری خدا در آن بارزتر است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «پدر و مادرم فدای آن مستضعف غریب بدون یار و یاور باد.» بنابراین زیارت این غریب، نصرت خدا، گریه بر او، نصرت خدا، اقامه عزای او، نصرت خدا و آرزوی یاری کردن او، نصرت خداست. بلکه باید گفت که ؛ سجده بر تربت آن حضرت و تسبیح گفتن با دانه های تسبیحی که از تربت اوست، نصرت او می باشد؛ چرا که فضیلت موجود در یکی از این دو، یکی از عوض های خاصی است که خداوند به آن حضرت اعطا کرده است.

خطاب دوازدهم

«اجیبوا داعی الله.» ⁽³⁴⁾ دعوت کننده به سوی خدا، همان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد که مردم را به اسلام دعوت کرد و پس از آن، حسین علیه السلام است که به ایمان دعوت نمود و دعوت به سوی ایمان را آشکار ساخت و حق را از بطلان اعتقاد مردم به خلافت اهل عصیان، جدا فرمود. همچنین جمیع وسایل

حسینی اجابت است به آنچه که آن حضرت دعوت به آن کرد که این معنا با تأمل در آن وسایل درک می شود. حتی استشفافاً به تربت آن حضرت پاسخی است به دعوت ایشان. در این مسائل تأمل کن تا این معنا را بفهمی.

خطاب سیزدهم

طلب کردن وسیله برای رفتن به سوی خدا؛ حسین علیه السلام برترین وسیله ای است که ما در طلب آن هستیم، چرا که وسایل حسینی عظیم، فراوان، قابل دسترس و سهل الحصول است. و در آنها نهایت آنچه آرزو کنیم و فوق آرزوها وجود دارد.

خطاب چهاردهم

«فمن شأ اتخذ الی ربه سبیلاً.»⁽³⁵⁾ حسین علیه السلام سبیل اعظم و صراط اقوم است. آن حضرت، هموارترین، آشکارترین، آسان ترین و نزدیکترین راه به سوی خداست.

آنچه بیان شد به عنوان نمونه و قاعده بود. تو خود دیگر خطاب های الهی و جمیع خطاب هایی از این قبیل در قرآن را، این گونه سنجش کن، آنگاه ثمرات امتثال این خطاب ها به این کیفیت، آشکار می شود.

کیفیت دوم

در شرح این معنا است که به واسطه حسین علیه السلام، خطاب های تکوینی جاری بر تو، به هنگام برپا شدن قیامت صغرا برای تو، آسان جریان می یابد. منظور از برپا شدن قیامت صغرا، مرگ تو و دوران آن، یعنی دوران برزخ تو است. بنابراین باید گفت یکی از وسایل حسینی، گریه بر آن حضرت و تغییر احوال به هنگام یادآوری آنچه بر او گذشت، می باشد، به گونه ای که طعام و شرابی برای انسان گوارا نباشد. و از جمله خواص این حالت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه

ﷺ بر او حاضر می شوند و به او بشارت و تحیتی می فرستند که به موجب آن دچار آنچنان شادی و فرحی می شود که تا روز قیامت در دل او باقی می ماند و به این وسیله، کلیه خطاب های مربوط به احتضار و برزخ و خطاب هایی از این قبیل که متوجه اوست، آسان می گردد.

کیفیت سوم

درباره نحوه رفع خطاب های شدید و خارج از توان و خطاب های مربوط به گرفتن انسان و به غل و زنجیر کشاندن اوست که به واسطه حسین علیه السلام به خطاب های ملاطفت و مرحمت تبدیل و یا رفع و دفع می شوند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله تضمین کرده است که در روز قیامت به دیدار هر کس که حسین را زیارت کند، می رود و فرموده است: «به خدا تعهد داده ام و این حق بر عهده من است که زیارت کنم کسی را که او را زیارت کرده است و دست او را بگیرم و از خطرات و سختی های قیامت نجات دهم و او را وارد بهشت سازم.» حتی بالاتر از این، زیارت حسین علیه السلام باقیات صالحات و اعمال پذیرفته شده ای است که ثواب آن همچنان از پی می آید. بنابراین به واسطه حسین علیه السلام شعله های آتش جهنم و عذاب خاموش و در بزرگ بهشت - که باب الحسین نام دارد - گشوده می شود. به واسطه آن حضرت، ورود به هر بابی امکان پذیر است، چرا که حسین علیه السلام خود باب و کلید باب های بهشت و قفل درهای طبقات جهنم است. پس به سوی وسایل حسینی بشتابید و بشارت باد شما را زیرا در وسایل حسینی و توسل به آن حضرت خصوصیات دیگری است که بنابر جهات زیر بر همه اسباب و وسایل دیگر برتری و بر کلیه اعمال صالح رجحان دارد:

جهت اول

نهایت نتیجه اعمال، نجات از آتش است، در حالی که ثمره وسایل حسینی برتر از آن است، چون به واسطه آنها نجات دیگران نیز امکان پذیر می شود.

جهت دوم

نهایت ثمره اعمال ورود به بهشت است، اما ثمره وسایل حسینی برتر است، چرا که فایده آن وارد کردن به بهشت است.

جهت سوم

نهایت نتیجه اعمال این است که نوشیدن از کوثر رزق و روزی انسان شود و انسان از آن سیراب گردد، اما به واسطه آن وسایل، امکان دارد شخص خودش ساقی کوثر بشود.

جهت چهارم

نهایت اعمال نیکو این است که بالا بروند و در کتاب حسنات نوشته شوند و آن کتاب به دست راست داده شود، اما به واسطه حسین عَلَيْهِ السَّلَام این امر حاصل می شود که در کتاب تو از اعمال بهترین بندگان خدا - یعنی از اعمال پیامبر و افضل مخلوقات - ثبت شود.

جهت پنجم

نهایت ثمره کارها این است که در روز قیامت میان تو و محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حایلی نباشد و تو به واسطه آن حضرت از درگاه الهی طلب شفاعت کنی اما به واسطه حسین عَلَيْهِ السَّلَام این امر امکان می پذیرد که پیامبر احوال تو را جویا می شود و تو را می طلبد و دستت را می گیرد و تو را از سختی های روز قیامت نجات می دهد.

جهت ششم

نهایت نتایج اعمال، بهشت و حورالعین است. در حالی که در بعضی از روایات مربوط به حسین علیه السلام و گریه بر آن حضرت آمده است که زائران و گریه کنندگان بر حسین تحت در پای صحبت حسین علیه السلام می نشینند، آنگاه حوریان بهشتی در پی آنها می فرستند که ما مشتاق دیدار شما هستیم، اما آنها از رفتن خودداری می کنند و صحبت با آن حضرت را بر بهشت ترجیح می دهند.

جهت هفتم

نهایت ارتقای درجات این است که درجه و مقام شخص نسبت به برخی از مؤمنان برتر شود، اما وسایل حسینی از اینها برتر است؛ زیرا به واسطه آنها شخص در رکاب افضل پیامبران و امیرالمؤمنین خواهد بود و بر سفره آنها خواهد نشست.

جهت هشتم

نهایت اعمال صالح، دستیابی به رضوان خداوندی است که آن عظیم تر و برتر از بهشت است. در حالی که به واسطه حسین علیه السلام این امکان برای شخص فراهم می شود که از زمره کسانی باشد که با خدا در فوق عرش سخن می گوید.

جهت نهم

نهایت کاری که بعد از مرگ برای تو کنند این است که یکی از همسایگان نیکوکار، تو را غسل بدهد و تو را از مال حلالیت کفن کنند و یکی از علما یا صلحایی که دارای حسن ظاهر باشد، بر تو نماز بخواند؛ اما در اسباب و وسایل حسینی سری وجود دارد که موجب می شود، روح الامین به همراه ملائکه مقرب بر جنازه تو نماز بخوانند و با کفن های بهشتی تو را کفن کنند و تو را با حنوطی از بهشت حنوط نمایند.

جهت دهم

نهایت آثار و اعمالی که نتیجه آن به دنبال می آید و باقیات صالحاتی که عمل به آن منقطع نمی شود، این است که تا مدت مدیدی بعد از مرگ استمرار دارد و یک دهم ثواب اعمالی - آن هم در صورتی که صحیح باشد - که مردم پس از او به نیابت از او انجام می دهند یا به وسیله او هدایت می شوند، یا اینکه کسی از علم یا مرکب یا آب، یا مسکن یا پل او استفاده می کند، یا دارای فرزند صالحی باشد که استغفار کند، به او می رسد و اینها طبق معمول، بیش از صد هزار سال باقی نمی مانند؛ زیرا با گذشت زمان احوال آنها دچار تغییر و تحول می شود؛ اما در این وسایل اموری است که به موجب آن، نمایندگان تو بعد از مرگت، ملائکه هستند و به نیابت از تو تا روز قیامت عمل می کنند و یا ثواب اعمالشان را به تو اهدا می کنند و همه ثواب آنها برای تو ثبت می شود و با تغییر و تحول در اوضاع هم تغییر نمی کنند.

جهت یازدهم

نهایت درجه کمال و ترقی تو آن است که از بندگان صالح خدا بشوی. در حالی که در وسایل حسینی چیزی است که شخص را از ملائکه مقرب خداوند می گرداند، بلکه بالاتر از این - اگر موجب تعجب نشود - باید بگویم که شخص از کروییان - که سادات ملائکه مقرب هستند - می شود.

عنوان ششم: خصوصیات مربوط به خشوع هنگام ذکر حسین
علیه السلام و رقت، گریه و برپا داشتن ماتم و عزا برای آن حضرت
این عنوان دارای یک مقدمه و چند مقصد است.

مقدمه

خداوند تعالی فرموده است: **الم یأْن للذین آمنوا ان تخشع قلوبهم لذكر الله و ما نزل من الحق.** (36) آیا وقت آن فرا نرسیده که مؤمنان قلب هاشان به یاد خدا و آنچه از حق نازل شده است، خاشع گردد.

یعنی بعد از آنکه به شما عقل و تدبیر دادم و بعد از مشاهده آیات در آفاق و انفس و آسمان ها و زمین و در هر ذره و برگه، و بعد از دیدن سرگذشت عبرت آموز غافلان، بعد از آنکه آیات بر شما تلاوت شد و بعد از آنکه عمری از شما گذشت و هیچ متذکر نشدید و بعد از آنکه عمری را در اسلام گذرانید و ادعای مسلمانی کردید و آن را پذیرفتید، آیا وقت آن برای مؤمنان فرا نرسیده که دل های شان به یاد خدا خاشع شود. اگر به یاد خدا باشید و متذکر شوید، از جمله مؤمنانی هستید که چون یاد خدا شود، دل هاشان ترسان و لرزان شود. پس به این خاطر از گناهان شما می گذرد.

آیا برای مؤمنان و آنان که عظمت پروردگارشان را درک کرده اند، وقت آن نرسیده که آنگاه که در پیشگاه خداوند متعال می ایستند و او را مخاطب قرار می دهند، دل هاشان به یاد خدا خاشع شود تا از جمله مؤمنانی باشند که در نمازهایشان خاشع اند. عمری سپری شد، اما تو دو رکعت نماز برای خشوع به درگاه خداوند نخوانده ای. پس تنها یک نماز برای خدا به جا آور، شاید که نماز آخر تو باشد.

آیا وقت آن برای مؤمنان و کسانی که دریافته اند جز خدا هیچ ملجأ و یآوری نیست فرا نرسیده که دل هایشان به یاد خدا خاشع شود تا هیچ فکر و ذکری جز خدا نداشته باشند تا از کسانی بشوند که چیزی نمی بینند، مگر اینکه بعد از آن خدا را می بینند یا از کسانی باشند که چیزی را نمی بینند مگر اینکه خدا را با آن یا قبل از آن می بینند.

آیا وقت آن برای مؤمنانی که چه بسا عمر خود را در دوری از خدا فنا کرده و حتی یک روز یا یک ساعت او را یاد نکرده اند، فرا نرسیده که با غلبه خوف و اضطراب بر آنها، یک آن دل هایشان به یاد خدا خاشع شود تا شاید پس از انقطاع از خدا، به سوی او توبه و بازگشت نمایند و بعد از دوری و بریدن از خدا، به درگاه الهی وصل شوند و محبوب از خدا نمیرند.

آیا وقت آن برای مؤمنان به خدا و آنانی که خداوند معرفت اولیایش را نصیب شان کرده، فرا نرسیده که دل هایشان به یاد حسین علیه السلام خاشع شود و بر او گریه کنند، که گریه بر او از خشوع دل به یاد خدا ناشی می شود. کما اینکه هر کس حسین علیه السلام را یاری کند خدا را یاری کرده و هر کس با او دشمنی کند با خدا دشمنی کرده و هر کس او را دوست بدارد، خدا را دوست داشته و هر کس به او متوسل شود به خدا متوسل شده و هر کس او را زیارت کند، خدا را زیارت کرده و هر کس دلش به یاد او خاشع شود، دلش به یاد خدا خاشع شده است.

آیا نمی بینی که وقتی محرم فرا می رسد و عاشورا می شود، صدای گریه و ناله مردم قلب ها را می فشارد. پس ای کسانی که ایمان آورده اید، این زمان، وقت خشوع قلب به یاد حسین علیه السلام است که به یاد خدا باز می گردد، پس با یاد حسین علیه السلام خدا را بسیار یاد کنید و با گریه بر آن حضرت و برپا داشتن

عزای ایشان، قلب هایتان را خاشع کنید، آنچنان که این خشوع به خشوع قلب به یاد خدا باز گردد.

بنابراین هر گریه ای بر حسین علیه السلام از خشوع قلب به یاد خدا می باشد که نماز را باطل نمی کند، در حالی که آنچه که فقط برای رقت بشری باشد در آن اشکال وجود دارد، پس تأمل کن. بیان این مطلب شریف نیاز به شرح و تفصیل دارد که ما ضمن مقاصدی به تبیین اقسام خشوع قلب برای حسین علیه السلام و موارد مربوط به رثای آن حضرت می پردازیم.

مقصد اول: درباره منشأ اقسام خشوع و گریه است

منشأ گریه گاهی سبب ملحوظ است و گاهی غیر ملحوظ؛ پس گریه دو نوع است:

نوع اول، یعنی گریه ای که به لحاظ سببی باشد، و گریه به واسطه سبب ملحوظ 8 قسم است:

1 - داشتن علقه و رابطه ای با صاحب عزا: بالاترین رابطه ها و علقه ها، رابطه پدر و فرزندی است؛ از این رو خداوند حق والدین را با توحید ارتباط داده و فرموده است: **و قضي ربك الا تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا.** (37) و پروردگار تو چنین امر کرد که تنها او را بپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید.

علت این کار آن است که آنها علت صوری و معنوی به وجود آمدن تو هستند. پس اگر حق علت ایجاد صوری به این مرتبه باشد، علت ایجاد صوری و معنوی از آن بالاتر است. در حالی که پدر حقیقی و (معنوی ما) پیامبر و وصی ایشان - سلام الله علیهما - است. بنابراین خداوند چنین حکم فرموده که به آنها احسان کنیم. بدون شک برپا نمودن عزا و گریه بر حسین علیه السلام احسان به پیامبر، علی و زهراً سلام الله علیهم است. حتی در بعضی از روایاتی که در

تفسیر این فرمایش خداوند که «بالوالدین احسانا» آمده است، منظور از والدین را حسن و حسین علیهما السلام ذکر کرده اند. بنابراین گریه بر آن حضرت احسان به پدر است.

علت اینکه گریه یک نوع احسان است، به این خاطر می باشد که احسان، سود و نفع رساندن است و عمده نفع، عزیز شمردن و احترام کردن است، و گریه کردن، نوعی عزیز شمردن کشته شدگان و مادران است. از این رو ابراهیم علیه السلام از پروردگارش تقاضا کرد تا دخترش بعد از مرگش بر او گریه کند. همچنین وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله شنید که زنان انصار برای کشته شدگان گریه و زاری می کنند، فرمود: حمزه گریه کننده ندارد، آنگاه به زنان انصار دستور داد برای حمزه عزاداری کنند و وقتی باخبر شد که این کار را انجام داده اند، برای آنان دعا کرد.

نکته:

تمام آنچه که برای میت باید انجام شود، از جمله، کفن، اقامه نماز بر او، دفن و تشییع و غیره برای حمزه به عمل آمد، جز اینکه گریه کننده نداشت، که این مسأله برای پیامبر خدا سنگین بود. اما امام حسین علیه السلام جز نوحه سرا، چیز دیگری نداشت. زنان برای آن حضرت نوحه سر دادند و خواهرش در نوحه، پیامبر خدا را خطاب قرار داد که شاهد این نوحه سرایی باشد، اما دشمن، زنان حرم را از این کار و حتی گریه و ریختن اشک منع کرد، پس بیا بر آن حضرت اگر از دوستداران واقعی آن حضرت هستیم، واقعا گریه کنیم، زیرا اگر کسی چنین گریه نکند، عاق و قاطع رحم است.

2 - رقت و گریه به خاطر علقه و رابطه یکی شدن و به هم پیوستن ؛ که این نوع علقه، نزدیکترین و بالاترین قرابت است. مانند عضوی از پیکر انسان که اگر

دچار درد و یا مرضی شود، تمام اعضا دچار درد می شوند. گریه حورالعین و خود را مضروب نمودن به خاطر امام حسین علیه السلام از همین رو بود. حورالعین از نور حسین علیه السلام خلق شدند؛ پس آنها به همراه حسین و با ایشان ملتحم شدند؛ پس آنها به همراه حسین و با ایشان ملتحم بودند.

بنابراین، چگونه ممکن است که پیکر آن حضرت بر روی زمین و بر زیر سم اسبان بیفتد و سرش بالای نیزه ها قرار گیرد و خونس بر زمین جاری شود، قلبش سوراخ و جگرش مجروح و سوخته باشد، اما حورالعین در قصرها در بهترین حال و با بهترین نعمت ها باقی بمانند.

یکی از انواع گریه شیعیان بر آن حضرت هم از همین نوع است؛ چون در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: «شیعیان ما از ما هستند، آنها از زیادی گل طینت ما خلق شده و به نور ولایت ما عجین شده اند. آنها از امامت ما راضی و خرسند و ما از اینکه آنها به عنوان شیعه ما هستند، از آنها راضی هستیم، مصیبت های ما، مصیبت های آنهاست و بر آنها گریه می کنند، حزن و اندوه ما آنها را اندوهگین می کند و شادی ما، آنها را شاد می گرداند. ما هم به درد و تألمات آنها متألم می گردیم و از احوالشان اطلاع داریم. آنها با ما هستند و از ما جدا نمی شوند و ما هم از آنها جدا نمی شویم.» سپس امام فرمود: «شیعه ما از ما است. هر کس مصیبت های ما را یاد نماید و به خاطر ما گریه کند، خداوند شرم دارد که او را به آتش جهنم معذب گرداند.»

در حدیث اربعمائه از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «خداوند تبارک و تعالی ما را برگزید و برای ما شیعیانی انتخاب کرد که ما را یاری می کنند و به شادی ما شاد می شوند و به خاطر غم و اندوه ما غمگین می شوند و در راه ما جان و مال خود را نثار می کنند؛ آنها از ما هستند و به سوی ما می آیند.»

این روایت دلالت بر این دارد که خداوند شیعیان مخلص را برگزیده است، همان طور که شهدا را قبل از شهادتشان برگزید. این امر علامات و نشانه‌هایی دارد، کما اینکه پیامبر ﷺ از طریق محبت ویژه به کودکی که ملاحظه فرمود با حسین بازی می‌کند، نشان داد که این کودک از انصار امام در واقعه کربلا می‌باشد. پس دقت کن، بین علامت شیعه در وجودت، هست یا نه، سپس بیایید و بر حسین ﷺ گریه کنید، که کسی که بر او گریه نکند، هیچ علقه و رابطه‌ای با آن حضرت ندارد و از او جدا می‌باشد. بیایید برای آن حضرت متألم و متأثر باشیم، آنگاه آن حضرت هم برای ما متألم می‌شوند و در دوران درد و رنج و تألم ما به سراغ ما می‌آیند.

3 - رقت و گریه بر مصیبت به خاطر اینکه شخص مصیبت دیده، حقی بر تو دارد: حقوق، متعدد و بسیارند که از جمله آنها حق ایجاد است که همان حق والدین و اجداد باشد. امام حسین ﷺ چنین حقی بر ما دارد چرا که وجود ما و پدران ما به برکت وجود ایشان است.

از دیگر حقوق، حق اسلام و ایمان است که آن حق ثابتی برای هر مسلمانی بر هر مسلمان دیگری از جهت مشارکت در اسلام است. با توجه به این مطالب، کسی که موجب هدایت ما به ایمان شده است، حق عظیمی بر ما دارد.

حسین ﷺ خود را فدای دین کرد؛ به این معنا که، اگر حسین ﷺ این مصیبت‌ها را تحمل نمی‌کرد، برای شیعیان دینی باقی نمی‌ماند؛ چون وقتی بنی امیه - که لعنت خدا بر آنها باد - بر بلاد اسلامی مسلط شدند و موجب گسترش فساد شدند و در اخفای حق تلاش کردند، امر بر مردم مشتبه شد تا جایی که مردم ناسزا گفتن به علی ﷺ را جزء اجزای نماز قرار دادند و چنین در ذهن مردم کردند که بنی امیه ائمه اسلام اند. چنین اعتقاداتی در ذهن و جان مردم از

زمان کودکی شان رسوخ پیدا می کرد؛ به نحوی که این مسایل را معلمان در مکتب خانه ها و مدارس تعلیم می دادند و مردم معتقد شده بودند که اینها ائمه دین هستند و مخالفت با آنها ضلالت و گمراهی است، اما وقتی امام حسین علیه السلام با آن شرایط به شهادت رسید خاندانش با آن وضعیت به اسارت رفتند، مردم بیدار شدند و دریافتند که اگر حکام بنی امیه ائمه حق بودند، چنان معامله ای را با حسین و خاندان او نمی کردند و معتقد شدند چنین رفتاری مطابق با هیچ دین و آیینی نیست و با عدالت نمی خواند و حتی با ستم ستمکاران هم مطابقت نمی کند، از این رو دریافتند که اعتقاد به خلافت آنها باطل است و فهمیدند که آنها حاکمان جور هستند و لعنت و نفرین بر آنها را جایز شمردند. پس در واقع هدایت به سوی دین از حسین علیه السلام سرچشمه گرفت.

یکی دیگر از انواع حقوق، حق زاد است؛ در حالی که حیات همه چیز به واسطه حسین علیه السلام است و به برکت وجود اوست که باران نازل می شود و گیاه می روید. پس تمام انواع طعام و شراب تو به برکت وجود آن حضرت است. حق احیاء، یکی دیگر از حقوق است. آیا حیات حقیقی ما به برکت حسین علیه السلام نیست؟ آیا همه اعمال ما به واسطه هدایت ما از جانب آن حضرت به طرف اسباب قبولی آنها، نیست؟

حق و داد و دوستی یکی دیگر از حقوق است. آیا کسی چون حسین علیه السلام شیعیانش را دوست دارد؟ در حالی که آن حضرت بر یمین عرش قرار دارد و بر زائران و گریه کنندگانش می نگرند.

حق زحمت و رنج نیز از جمله حقوق است. اگر کسی به خاطر تو دچار دردسر و جراحت اندکی بشود، تا ابد از او شرمنده هستی و در پی آنی که زحمت او را جبران کنی. آیا در صدد جبران حق رنج ها و زحمات حسین

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مصیبت های آن حضرت، نیستی. چگونه می توان درد و رنج هایی را که به خاطر ما کشید، جبران کرد. به امید آنکه این قطرات اشک بتواند (اندکی) تلافی کند. پس بیاید برای ادای حقوق آن حضرت، بر او گریه کنیم، زیرا آنکه بر او چنین گریه نکند، حق و حقوقی برای او نیست و به عهدش وفا نکرده است.

4 - رقت و گریه بر شخص مصیبت دیده به خاطر اینکه او شخصی بزرگ و جلیل القدر است: وقتی شخص مصیبت دیده، انسان بزرگی باشد، بویژه اگر با او رفتاری بکنند که با جلالت قدرش منافات داشته باشد، موجب رقت دل ها بر او می گردد، هر چند آن شخص اجنبی و یا کافر و بلکه اگر دشمن باشد. شیوه رفتار پادشاهان و فرمانروایان نیز با دشمنانشان چنین بوده است. کما اینکه در قضیه ذی القرنین با دارا، با فرزند دارا چنین شد. حکم شارع مقدس نیز بر همین اساس است. به همین خاطر پیامبر ﷺ عبای خود را به عدی بن حاتم - در زمانی که کافر بود - دادند تا بر آن بنشیند و فرمود: «عزیز قومی را که ذلیل شده است، احترام کنید» و نیز به همین خاطر بود که علی عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لباس عمرو بن عبدود را وقتی که او را از پا درآورد از تنش بیرون نیاورد، حتی زره او را که بی نظیر بود بر نداشت و هنگامی که در این باره از آن حضرت سؤال شد، فرمود: او در میان قوم خود شخص بزرگی بود و من مایل نبودم با عریان کردن او حرمتش را هتک کنم.

شارع مقدس درباره دختران پادشاهان کافر - در صورتی که به اسارت و کنیزی درآیند - به پاس احترام به آنها حکم دیگری دارد. آنها در برگزیدن همسر حق انتخاب دارند و در بازار به معرض فروش گذاشته نمی شوند.

پس بیایید بر حسین علیه السلام چنان گریه کنیم، مانند گریه عبد برای سید و مولایش، زیرا که آن حضرت انسان جلیل القدر و بزرگواری بود که حرمتش را زیر پا گذاشتند، تنش را عریان کردند و اهل و عیالش را به اسارت از شهری به شهر دیگر چرخاندند و مانند کنیزان به آنان طمع ورزیدند. پس کسی که این چنین بر او گریه نکند، به قدر و منزلت آن حضرت آشنایی ندارد.

5 - گریه و رقت بر کسی که صفات پسندیده ای دارد. صفات نیکو و پسندیده موجب رقت بر دارنده آن صفات می شود، هر چند که با آن شخص آشنایی نداشته باشد. در شرع مقدس احترام به این گونه افراد، در صورتی که کافر هم باشد، وارد شده است. کما اینکه به موسی علیه السلام وحی شد که آن سامری را نکشد، چون انسان با سخاوتی است. همچنین درباره یکی از اسرای کافر، جبرئیل از جانب خدا نازل شد و کشتن او را نهی فرمود، زیرا او اطعام می کرد. به هر حال آزار رساندن به انسانی که دارای صفات نیکو باشد، قلب را متأثر می گرداند، بویژه که آن شخص دچار مصیبت هایی بشود که با صفات او در تقابل است. از این رو وقتی ملاحظه کنی، شخصی که هزار هزار می بخشد به یک لقمه نان احتیاج دارد و آن را درخواست می کند، دلت به حال او می سوزد. همچنین کسی با شرم و حیاً باشد وقتی ببینی که در ملاء عام به او توهین می شود، دچار تأثر می شوی.

به همین ترتیب، وقتی صفات و خصوصیات سیدالشهدا را ملاحظه کنی و آن را با مصیبت هایی که بر ایشان وارد شد، مقایسه کنی، موجب رقت خاص و گریه مخصوص بر آن حضرت می شود. پس بیایید برای صفات پسندیده و نیکوی آن حضرت گریه کنیم.

و اینک گوش جان بسپار به مصائب ویژه آن حضرت در مقابل صفات
مخصوص ایشان

الف - لب هایی که قبل از خلق آسمان ها و زمین خدا را ذکر و لا اله الا الله
گفته و ملائکه این ذکر را از آن حضرت فرا گرفته اند؛ لبانی که خدا را تسبیح و
حمد گفته و ملائکه حمد و تسبیح را از او یاد گرفته اند و بعد از آن در عالم نور
و اشباح و ظلال ذکر خدا را گفته ؛ بعد در شکم مادرش از او صدای تسبیح و
تهلیل شنیده می شد، سپس در دوران ولادت، ایام خردسالی و کودکی و در
دوران بزرگسالی و سپس هنگام شهادت و هنگامی که سرش را بر نیزه کردند،
قرآن تلاوت می کرد؛ آیا شایسته است، شخصی چون یزید و ابن زیاد با
سرمستی و شادی، در حضور اهل بیتش بر چنین لب هایی چوب خیزران
بزند!!

ب: امام حسین علیه السلام شخص عرب بادیه نشینی را دید که درست وضو نمی
گرفت ؛ با برادرش امام حسن علیه السلام در حضور این مرد وضو گرفتند و به او
گفتند: کدامیک از ما درست وضو می گیرد. آن مرد گفت: جانم به فدای شما
باد، هر دو صحیح وضو می گیرید، این من هستم که این کار را درست انجام
نمی دهم.

برای حسین علیه السلام سخت بود که به آن مرد بگوید وضو گرفتن را بلد نیستی،
با اینکه واقعا نسبت به این کار جاهل بود. تصور کنید آن حضرت چه حالی
داشت، وقتی مورد خطاب هایی واقع شد که تنها شایسته دشمنان خداست. به
آن حضرت گفتند که بر آتش دنیا عجله کردی. حصین - که لعنت خدا بر او باد
- نیز وقتی امام خواست نماز بخواند، به ایشان گفت: نماز تو قبول نیست.

ج - مردی نامه ای به امام داد؛ امام فوراً فرمود: حاجت تو برآورده شد. به امام گفته شد. آیا نامه را نمی خوانی؟ فرمود: خداوند از ذلتی که او در مقابل من - هنگامی که نامه را بخوانم - می کشد، از من سؤال می کند. یعنی تا من نامه را بخوانم او در بین خوف و رجاء قرار می گیرد و در مقابل من دچار سرافکندگی می شود و من این حالت را دوست ندارم. ببینید حضرت چه حالتی داشت آنگاه که میان اهل کوفه ایستاد و از آنها تقاضاهایی کرد که می دانست به آن پاسخ مثبت نمی دهند و تنها به این راضی شد که وقتی صحبت می کند، فریاد و شادی نکنند و به سخنانش گوش دهند. آن حضرت فرمود، وای بر شما، آیا نمی شنوید، آیا گوش نمی کنید؟!

د - وقتی اسامه فرزند زید در حال احتضار بود، امام حسین علیه السلام بر بالینش حاضر شد. آن مرد آهی کشید و اظهار غم و افسوس کرد. امام گفت: ای برادر از چه ناراحت هستی؟ گفت: شصت هزار درهم بدهی دارم. امام گفت: من پرداخت آن را بر عهده می گیرم. گفت: دوست دارم در حالی که زنده ام، ادا شود. امام علیه السلام فوراً آن را پرداخت کرد. آیا شایسته است چنین شخصیت مهربان و بارحم و مروتی آه بکشد و در حالت احتضار درخواست امور عدیده پیش پا افتاده ای بکند و کسی پاسخی به او ندهد و حتی قطره ای آب به او ندهند. وا اسفاه بر تو، یا مولا یا سیدالشهدا...!!

ح - مرد بادیه نشینی بر در خانه امام ایستاد و گفت: کسی که در خانه تو را می زند و به تو چشم امید دارد، ناامید نمی شود. امام وارد خانه شد و چهار هزار دینار در ردای خود پیچید و به خاطر شرم از او از پشت در به او داد و گفت: این را بگیر، از تو معذرت می خواهم. بدان که من غم تو را می خورم. اگر بیش از این داشتیم به تو می دادیم.

آن شخص گریه کرد. امام پرسید: عطا را اندک دانستی؟ گفت نه، در این فکرم که چگونه خاک دست ذی جود تو را از تو می گیرد. گریه آن عرب بادیه نشین برای دفن دست آن حضرت در خاک بود. اما ما گریه می کنیم برای اینکه شرم و حیای حسین علیه السلام به اندازه ای بود که از کسی که از ایشان درخواستی می کند، با اینکه به این درخواست پاسخ مثبت می دهند، و به شخص مبلغ زیادی می دهد، با این وجود شرمنده می شود. تصور کنید امام چقدر شرمنده شدند وقتی کسی از روی اضطرار از ایشان درخواستی کرد و ایشان نتوانست به او پاسخ مثبت بدهد. همچنین وقتی دختر کوچکش از ایشان مقداری آب خواست و همسرش برای طفل شیرخوارش اندکی آب طلب کرد حال آن حضرت چگونه بود؟! بالاتر از اینها، امام چه حالی داشتند، وقتی فرزند برادرش بر زمین افتاد و خواست که امام بالای سر او حاضر شود، امام آمد اما او را درنیافت. لذا گفت: برای عمویت سخت است که او را بخوانی و تو را اجابت نکند، یا پاسخ مثبت بدهد اما سودی برای تو نداشته باشد!!

و - در روز عاشورا، در پشت مبارک امام حسین علیه السلام اثری دیده شد. در این باره از امام سجاد علیه السلام پرسیدند. فرمود: در اثر بارهای طعامی بود که هنگام شب برای بیوه زنان، یتیمان و فقرا و مسکینان می برد. آیا سزاوار است چنین انسان بزرگواری طفل شیرخواری را روی دست بگیرد و برای او درخواست آب کند و آن پاسخ را به ایشان بدهند؟!

ز - یک روز امام بر تعدادی فقیر گذر کرد که خورده نان هایی بیرون آورده و می خوردند. آنها امام را به دعوت به طعام کردند، ایشان از مرکب پیاده شدند و سر سفره آنها نشستند و فرمودند: خداوند انسان های متکبر را دوست ندارد. بعد امام به آنها فرمود: من دعوت شما را پذیرفتم، شما هم دعوت مرا بپذیرید.

گفتند: قبول. آنگاه به منزل امام آمدند و امام به خادم منزل گفت: هر چه داری بیاور. برای آنها بهترین غذا آورده شد و امام برای خوشحال کردن بیشتر آنها در کنارشان نشست و تناول فرمود. اما در روز عاشورا، امام سعی بسیار کردند که با فراهم کردن مقداری آب دل کودکان و زنان را شاد کنند، ولی نتوانست.

6 - گریه به تبعیت از دیگران. گاهی گریه به تبعیت از گریه کنندگان و بدون در نظر گرفتن شخصی که برای او گریه می کنند، صورت می پذیرد. بنابراین تو به پیروی از پیامبر ﷺ بر آن حضرت گریه کن، چرا که حضرت رسول (طبق فرموده قرآن) برای ما اسوه حسنه است. همچنین به تبعیت و پیروی از پیامبران و اوصیای بلکه به پیروی از آسمان ها، زمین ها، وحوش، پرندگان، جنت و نار، آنچه دیده و ندیده می شود، جن و پری، درختان و حتی سنگ ها برای آن حضرت گریه کن. حتی به تبعیت از آهن بر حسین علیه السلام گریه کن، زیرا که در حکایت مسمار (میخ) سفینه نوح علیه السلام آمده است که میخ ها برای حسین علیه السلام خون گریه کردند، پس تو به پیروی از آنها اشک بریز.

7 - ترحم به نوع بشر بدون در نظر گرفتن هر گونه حق، صفت و علاقه به شخص مظلوم موجب رقت است. مثلاً وقتی می شنوی که مردی بدون هیچ گونه تقصیری به همراه فرزندان بزرگ و کوچک خود و زنان و برادران و خواهران و یارانش به بیابانی آمده و با او چنان رفتاری می کنند، قلبت آتش می گیرد. حتی اگر باخبر شوی که با یک نفر انسان تقصیرکاری که حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کرده یا با دشمن تو و یا با کافر به خدا، چنان رفتاری کرده اند، دلت به حال او می سوزد. امام خطاب به دشمنانش می فرمود: آیا از من مطالبه خون کشته ای را می کنید که من او را کشته ام یا مالی را تصاحب کرده ام و یا بدعتی در دین گذاشته ام؟!!

باید بگویم: جانم به فدایت، اگر حتی چنین کرده بودی، سزاوار آنچه بر سر تو آوردند نبود، پس بیایید برای ترحم بر حسین، گریه کنیم، زیرا کسی که بر او این چنین گریه نکند، بی مروت است.

8 - گریه به خاطر همه این صفت ها؛ چرا که تمام این صفت ها در حسین علیه السلام فراهم است. او پدر واقعی تو است، به او وابسته و پیوسته هستی، در آسمان ها و زمین مقام و شأن والایی دارد، صاحب همه صفات حمیده است، تمام خلائق بر او گریه کردند؛ او از نوع بشر است و هیچ جرم و گناهی نداشت، اما آن مصیبت ها برایش پیش آمد. پس برای همه این موارد بر او گریه کنید، زیرا کسی که این گونه بر او گریه نکند، عاق، شقی، بی وفا، بی حقوق، قدرناشناس، بی مروت و خارج از حقیقت انسانیت است.

نوع دوم از منشأ گریه

نوع دوم از منشأ گریه و رقت ؛ یعنی گریه به سبب غیرملحوظ، انواعی دارد:
الف: هر نوع خضوع، خشوع، شکستن دل، هم و غمی که دچار مردم می گردد، منبع و مرجع آن به حسین علیه السلام باز می گردد. این مطلب نیاز به بیان مقدمات و توضیحاتی دارد که در اینجا محل بیان آنها نیست.

ب - رقت بر آن حضرت بالفطره و بدون اختیار است، همان فطرتی که مردم بر آن خلق شدند. این امر درباره دوستان و دشمنان حسین - با غفلت از بغضشان - صادق است. دشمنان آن حضرت آنجا که موجبی برای غفلت از بغضشان فراهم می شود، رقت و گریه بر آنها غلبه پیدا می کند. مانند گریه یزید وقتی هند او را دید و گریه معاویه بر علی علیه السلام. این قسم نیازی به آن ندارد که بگویم بیایید و بر چیزی گریه کنید. بلکه باید بگویم که از هر چیز صرف نظر کن و فرض کن که حسین علیه السلام را نمی شناسی و هیچ پیوند، حقوق، صفات و

شان و مقامی نزد تو ندارد و فرض کن که گریه بر آن حضرت هیچ اجر و ثوابی ندارد؛ آنگاه ملاحظه کن آیا اشک تو بی اختیار جاری می شود یا نه؟!

ج: فطرتی که بدون اختیار موجب رقت می شود، حتی با توجه به جهت بغض و کینه و ممانعت نفس از رقت و تشویق و ترغیب آن به صبر پیشه کردن. با این همه گریه بر انسان غالب می شود؛ مانند گریه پسر سعد، و اخنس بن زید و گریه خولی و گریه رباینده گوشواره فاطمه دختر حسین علیه السلام و گریه تمام لشکریان پسر سعد. حالت هایی عارض شد که آنها را به گریه انداخت ؛ و این در حالی بود که آنها می خواستند جلوی گریه خود را بگیرند و به بغض و کینه شان و عدم رغبت به گریه بر حسین علیه السلام هم توجه داشتند. ضمن این که این کار با آنچه در صدد انجام آن بودند و یا آن را انجام می دادند، منافات داشت. اما با این وجود، گریه و تأثر به همه حالت های آنها، حتی بر شقاوت و خبث طینتشان غلبه کرد، با اینکه در میان فرزندان زنا، کفر، نفاق و شقاوت وجود داشت.

پس اگر می خواهی به چنین حالت حزن آوری برای کسی که دشمن آن حضرت است - با توجه به اینکه او به این دشمنی توجه دارد و مانع از گریه خود می شود - پی ببری، دقت کن، سپس مانع از گریه خود شو، ملاحظه می کنی که بدون اختیار گریه بر تو غلبه می کند.

اینک برخی از آن حالت ها را یادآور می شویم و نمی گوییم بیایید گریه کنیم، بلکه می گوییم جلوی گریه خود را بگیرید و سختی را بر خود هموار کنید و صبر پیشه گیرید، آنگاه دقت کنید ببینید آیا می توانید چنین کاری کنید.

یکی از حالت ها این بود که امام در میدان ایستاده بود، در حالی که بر پیکر مطهرش هزار و پانصد زخم وارد شده بود، سرش شکافته شده بود، قلبش به

حسب ظاهر از تیر و بر حسب باطن از ملاحظه شرایط اهل بیتش پاره پاره شده بود؛ وجود مبارکش از تشنگی و از درد فراق فرزندان، برادران و یاران آتش گرفته بود. در چنین شرایطی با شمشیر بر قربانگاه می زند و درخواست آب می کند. حال اگر می توانی جلوی گریه خود را بگیر. پسر سعد بر چنین حالتی چنان گریه کرد که اشک بر گونه هایش جاری شد.

حالت دیگر اینکه؛ زنان اهل بیت و سر شهدا را پیش یزید آوردند. سرها را بر زمین گذاشتند و دختران و زنان را دست بسته سرپا نگه داشتند. حالت بسیار اسفناکی ایجاد شد؛ به نحوی که یزید لعنت الله علیه متأثر شد و گفت: خدا روی پسر مرجانه را سیاه گرداند.

مقصد دوم: این مبحث درباره انگیزه های خاصی است که موجب گریه بر

حسین علیه السلام می شود، که چهارده مورد به شرح زیر است:

1 - رؤیت شیخ و سایه آن حضرت در عالم اشباح و سایه ها، بلکه رؤیت ایشان در عالم قدس، باعث گریه شد. چنین حالتی برای آدم علیه السلام - هنگامی که در عالم ذر، ذر را مشاهده کرد - اتفاق افتاد. خداوند قضیه کربلا را برای او توصیف کرد و آدم متأثر شد و گریه نمود. ابراهیم علیه السلام نیز وقتی ملکوت آسمان ها و زمین را دید، اشباح خمسه طیبه را تحت عرش ملاحظه کرد، آنگاه دیدن پنجمین آنها (حسین علیه السلام) او را به گریه انداخت.

2 - شنیدن نام آن حضرت موجب گریه است. حسین علیه السلام خودش فرمود: نزد هر زن و مرد مؤمنی که نام من برده شود، گریه می کند و مصیبت های من او را غمگین می سازد. بنابراین او سبب گریه انسان های مؤمن است.

3 - بردن نام آن حضرت، باعث گریه است. آدم و زکریا علیهما السلام درباره بردن نام حسین گفتند که بردن نام او اشک را جاری می کند و قلب را می شکند.

4 - نگاه به حسین علیه السلام موجب گریه است. این مسأله برای پیامبر صلی الله علیه و آله، وقتی حسین علیه السلام به دنیا آمد و برای اولین بار او را دید، رخ داد. بعد از آن هم همیشه به محض اینکه حسین علیه السلام را می دید، گریه می کرد. علی علیه السلام نیز وقتی به حسین علیه السلام نگاه کرد، گریست و گفت: ای اشک چشم هر مؤمن! امام حسین پرسید: ای پدر، من هستم؟ گفت: بله. پس آیا به احوال آن حضرت نگاه کرده اید؟ اگر شما چنین کاری نکرده اید آن حضرت به شما می نگرد. در روایت صحیح آمده است که حسین علیه السلام بر یمین عرش به قتلگاه و زائرانش می نگرد. بدون اشک آن بزرگوار به کسانی که بر او گریه می کنند، می نگرد و هیچ جای تعجب ندارد که بعد مسافت و موانع، نمی توانند مانع نگاه آن حضرت شوند.

5 - نگاه به مرقد امام حسین علیه السلام باعث گریه می شود. امام صادق علیه السلام فرمود: حسین علیه السلام در سرزمین غربت، غریب است، هر کس او را زیارت کند می گیرد و آنکه زیارتش نکند، اندوهگین می شود و آنکه او را ندیده دلش می سوزد و کسی که به قبر فرزندش در نزد پای مبارکش بنگرد، بر او ترحم می کند.

6 - لمس پیکر آن حضرت و بوسیدنش موجب گریه می شد. این قضیه برای پیامبر صلی الله علیه و آله در مواردی پیش می آمد. آن حضرت زیر گلوی حسین علیه السلام را می بوسید و گریه می کرد. گاهی، بالای قلب حسین را می بوسید و گریه می کرد. گاهی، بالای قلب حسین را می بوسید و گریه می کرد. زمانی

پیشانی او، دندان های او، و گاهی هم تمام بدن حسین علیه السلام را می بوسید و گریه می کرد. حسین علیه السلام می پرسید: ای پدر چرا گریه می کنی؟ پیامبر فرمود: جای شمشیرها را می بوسم. اگر از آن حضرت درباره گریه اش، وقتی دندان های حسین را می بوسید، سؤال می شد، پیامبر در جواب می گفت: جای چوب خیزران را می بوسم و جایی را می بوسم که وقتی این زیاد را ببیند، تبسم می کند و من بر خنده او می گریم. اگر سؤال می شد، چرا بالای قلب او را می بوسی، می فرمود: آنجا، جای فرود آمدن تیر سه شعبه است.

اما خواهرش زینب خواست جاهایی را ببوسد که رسول الله می بوسید، ولی نتوانست، چون تمام اعضا و پیکر حسین علیه السلام مجروح و پاره پاره بود؛ بویژه که با اسب هم بر پیکرش تاختند. حتی اگر این کار را هم نمی کردند، پیکر آن حضرت در اثر وارد شدن شمشیرها و نیزه ها و تیرها پاره پاره شده بود. کما اینکه خودشان فرمودند: گویا گرگان بنی امیه شکم خود را از قطعات بدن من پر می کنند. لذا به زبان حال زینب، به فارسی گفته شده است:

خاک عالم بر سرم، کز اثر تیر و سنان جای یک بوسه من در همه اعضای تو نیست

بله، زینب علیها السلام جایی را بوسید که پیامبر صلی الله علیه و آله نبوسیده بود، او گلوی بریده، و رگ های قطع شده حسین علیه السلام و باطن چیزی را بوسید که پیامبر صلی الله علیه و آله ظاهر او را بوسیده بود. و لذا زینب وقتی چهره اش را بر گلوی بریده حسین گذاشت، پیامبر را مخاطب قرار داد و گفت: این حسین است که پیکرش پاره پاره شده و سرش را از قفا بریده اند.

نمی دانم زینب علیها السلام از کجا دریافت که سر حسین علیه السلام را از قفا بریده اند، اما در این باره چند وجه وجود دارد: یکی اینکه، هنگام جدا کردن سر حسین علیه السلام، خود شاهد این صحنه بوده است، اما این بر خلاف چیزی است که از روایات بر می آید؛ چون حسین علیه السلام به ایشان دستور داد که به خیمه ها باز

گردد. دوم اینکه قضیه را از کسانی شنیده باشد که در صحنه حاضر بودند و این ماجرا را نقل کرده یا این مسأله را اعلام نمودند و زینب سلام الله علیها هم آن را شنیده باشد. سوم اینکه وقتی پیکر مطهر را به آن وضعیت دید، این موضوع را استنباط کرده باشد، چون ملاحظه کرد جنازه حسین علیه السلام واژگون و رو به زمین افتاده است که این قضیه و افتادن پیکر مطهر در بیابان مصیبتش از اصل قضیه شهادت، برای زینب سنگین تر بود، از این رو جدش پیامبر را مخاطب قرار داد و گفت این حسین توست که سرش را از قفا بریده اند و در بیابان رها کرده اند.

7 - انتساب به آن حضرت موجب حزن و گریه است. حتی از میان پنج میخی که به نام پنج تن آل عبا بود، میخ پنجم که به نام ایشان بود، موجب حزن و گریه شد. شرح این قضیه آن است که وقتی جبرئیل علیه السلام میخ های سفینه نوح علیه السلام را آورد، هر میخی به نام یک پیامبر بود، پنج میخ برای جلوی کشتی آورد. نوح علیه السلام آنها را گرفت، اولین آنها روشن شده و درخشید. جبرئیل گفت: این میخ به نام خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. درباره سه میخ دیگر نیز که به نام علی، فاطمه و حسن علیهم السلام بود، همین اتفاق افتاد. اما وقتی پنجمین میخ را به دست گرفت، از آن خون ظاهر شد و دستش به آن خون آغشته گشت. جبرئیل گفت: این میخ به نام حسین علیه السلام است. وقتی آهنی، حسینی باشد، خونین می گردد، پس چرا قلب ها خونین نشود، اگر حسینی باشند؟

باعث تعجب است که علل و اسباب فرح و شادی در انتساب به آن حضرت موجب گریه است. حوری مخصوص آن حضرت در بهشت گریان است. عید او و پوشیدن لباس جدید آن حضرت در روز عید، برای جدش پیامبر موجب گریه است. بازی کردنش باعث گریه است، پیروزی اش در جنگ، برای پدرش گریه آور است. تناول غذایی مطبوع توسط آن حضرت موجب گریه است، بلکه

ستایش و سپاس به ایشان، ولادتشان و درود و تهنیت به ایشان - بر حسب روایات - موجب گریه است.

8 - حلول ماه محرم موجب حزن و گریه است. این ماه موجب حزن و اندوه موالیان آن حضرت می شود و بغض گلوی آنها را می فشارد.

9 - ورود به خاک مرقد آن حضرت موجب حزن و گریه است. این قضیه برای هر پیامبری که وارد آن سرزمین شده، پیش آمده است. در حدیث آمده است که هیچ پیامبری نبوده مگر اینکه کربلا را زیارت کرده است و خطاب به این خاک گفته است که در تو ماه درخشان دفن می شود و هر پیامبری که وارد این خاک می شده است، حالش دگرگون و دلتنگ می شده و غم و اندوه او را فرا می گرفته است و در این باره از پروردگار خود سؤال کرده اند و به آنها وحی شده که اینجا کربلاست و حسین علیه السلام در اینجا به شهادت می رسد. چنین حالتی برای اهل بیت آن حضرت، وقتی وارد کربلا شدند و در آنجا فرود آمدند، نیز پیش آمد. ام کلثوم گفت: ای برادر اینجا بیابان هولناکی است. امام فرمود: پدرم در این سرزمین به خواب رفت و با گریه بیدار شد و گفت: پسرم حسین را در دریایی از خون مضطرب دیدم. بعد گفت: ای ابا عبدالله! وقتی آن واقعه در اینجا رخ دهد تو چه حالتی خواهی داشت؟

10 - شنیدن نام کربلا باعث گریه است. چنین حالتی برای خود امام حسین علیه السلام پیش آمد. وقتی وارد سرزمین کربلا شد و درباره نام آن سؤال کرد، به ایشان خبر دادند نام های زیادی دارد که یکی از آنها کربلاست. حضرت با شنیدن این نام چشمانش پر از اشک شد و گفت: خدایا! من از رنج و بلا به تو پناه می آورم. اینجا محل فرود کاروان ما و جایی است که در آن خون های ما ریخته می شود، کودکان مان را سر می برند، خون من در آن جاری می شود و

حرم مرا می بینی که پرده از آنها برداشته اند و لباس اسارت بر تن دارند. در اینجا شجاعان من کشته می شوند و فرزندانم را سر می برند و اراذل، آزادگان را به اسارت و بندگی می گیرند. پس ای قوم! فرود آیید و از من فاصله بگیرید که من در این سرزمین می مانم.

11 - نوشیدن آب سرد موجب حزن و اندوه برای حسین علیه السلام است. یکی از مواردی که همیشه موجب گریه امام صادق علیه السلام می شد، نوشیدن آب خنک بود. از داوود رقی نقل شده است که گفت: در خدمت امام صادق علیه السلام بودم، مقداری آب نوشید و متأثر شد و چشمانش پر از اشک گردید و گفت: چقدر نام حسین علیه السلام عیش را منقص می کند!! و من آبی نوشیدم مگر اینکه حسین علیه السلام را یاد کردم. تا آخر حدیث. از حسین علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود: ای شیعیان من! هر گاه آب گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید.

12 - بوییدن تربت آن حضرت، موجب تأثر است. این امر جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گریاند. یک بار علی علیه السلام بر آن حضرت وارد شد و دید پیامبر از هر دو دیده اشک می ریزند. حضرت علی می گویند: وارد بر پیامبر شدم در حالی که اشک از چشمانشان جاری بود. گفتم: پدر و مادرم به فدایت یا رسول الله! چرا گریه می کنی، آیا کسی موجب ناراحتی شما شده است؟ فرمود: نه، بلکه جبرئیل نزد من بود، او به من خبر داد که حسین در کنار فرات به قتل می رسد. سپس گفت: آیا مایلی تربت او را استشمام کنی؟ گفتم، آری. مشتی از خاک به من داد، که (با بوییدن آن) اشکم جاری شد و نام آن سرزمین کربلاست. همین حالت برای امام رضا علیه السلام نیز پیش آمد. ابی بکار می گوید: کربلا را زیارت کردم و از نزدیک سر مبارک مقداری خاک قرمز برداشتم. آنگاه خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و آن را به ایشان عرضه کردم. آن را در دستش گرفت و

استشمام کرد، سپس گریه کرد تا جایی که اشک از چشمانش جاری شد. بعد امام فرمود: این تربت جدم حسین علیه السلام است.

13 - شنیدن مصیبت وارده بر هر شهید، یا غریب یا مظلومی یادآور حسین علیه السلام است و موجب گریه بر آن حضرت می شود. امام حسین علیه السلام خودشان فرمودند: هر گاه نام غریب یا شهیدی را شنیدید برای من عزاداری کنید.

14 - شنیدن مصیبت های آن حضرت، یا تصور آنها موجب گریه است. این موارد تأثیرات متعددی دارد که بستگی به شنونده دارد و با تفاوت آنها تأثیر آنها هم تفاوت می کند که تفصیل آن در فصل بعد خواهد آمد. ان شاء الله تعالی.

مقصد سوم: این بحث درباره چگونگی رقت و جزع و گریه بر آن حضرت است که دارای اقسامی است:

اول: گریه قلب به واسطه غم و اندوه، که اولین مرتبه گریه است، و فایده آن این است که نفس های شخص مغموم و محزون را تسبیح خداوند قرار می دهد. چنانچه فرموده اند، نفس های شخصی که به خاطر ستمی که بر ما رفته، مغموم باشد، تسبیح به حساب می آید.

دوم: تألم قلب؛ در حدیث آمده است کسی که به خاطر ما قلبش متألم شود، هنگام مرگ خوشحال است و این خوشحالی او ادامه دارد تا اینکه در کنار حوض بر ما وارد شود.

سوم: جمع شدن اشک در چشم، بدون اینکه جاری شود؛ چنین حالی موجب رحمت الهی است. چنانچه در روایت از امام صادق علیه السلام درباره گریه کنندگان بر حسین علیه السلام آمده است که: خداوند شخص گریه کننده را قبل از آنکه اشک از چشمانش جاری شود، مورد رحمت خود قرار می دهد.

چهارم: خروج اشک از چشم، حتی اگر به اندازه بال مگسی باشد (تر شدن چشم از اشک)؛ در این باره وارد شده است که این کار موجب آمرزش گناهان است اگر چه به اندازه کف دریا باشد.

پنجم: جاری شدن اشک از چشم؛ بنا به فرموده معصوم علیه السلام، اگر اشک از چشم جاری شود و قطره ای از آن در جهنم افتد، حرارتش به سردی می گراید. ششم: سرازیر شدن اشک و ریختن آن به چهره، محاسن و سینه؛ امام صادق علیه السلام وقتی مرثیه حسین علیه السلام را شنید، این چنین گریه کرد و بعد فرمود: «ملائکه هم مثل ما، بلکه بیشتر از ما گریه کردند. به واسطه چنین گریه ای خداوند سرتاسر بهشت را بر تو واجب گردانیده است.

هفتم: ناله و فغان و جان دادن به این منظور؛ در مورد اول یعنی ناله سر دادن؛ امام صادق علیه السلام برای کسی که چنین کاری کرد، دعا فرمود و گفت: خدایا بر آن ناله هایی که به خاطر ماست، ترحم کن. درباره دومی (فغان کردن)؛ کار و شأن حضرت زهراً سلام الله علیها است؛ آن بزرگوار هر روز به خاطر فرزندش فغان و ناله سر می دهد، تا اینکه پدرش، ایشان را ساکت می کنند. در مورد سوم (جان دادن) ابوذر وقتی مردم را به کشته شدن حسین علیه السلام خبر داد، مطلبی به این مضمون گفت که اگر عظمت و سنگینی آن مصیبت را درک کنید آنقدر گریه می کنید تا جان بدهید.

هشتم: گریه کردن با صدای بلند، و من چگونه در این باره سخن بگویم که قاتل حسین دستور به این کار داد، این کار از عجایب است. یزید، قاتل امام حسین علیه السلام دستور داد که برای آن حضرت با سر دادن گریه و زاری عزاداری کنند. او به همسرش هند گفت: ای هند برای حسین شیون نما و گریه کن که او فریادرس قریش است، پسر زیاد درباره او عجله کرد، لعنت خدا بر او باد.

نهم: بر سر و صورت زدن؛ عبدالله بن عمر، وقتی خبر قتل حسین علیه السلام را شنید، چنین کرد؛ او بر سر و صورت خود می زد و می گفت: هیچ مصیبتی مانند مصیبت حسین نیست؛ تا اینکه یزید به نحوی او را به سکوت واداشت.

دهم: مشابهت با گریه کننده که همان تباکی است؛ در این خصوص وارد شده است: کسی که تباکی کند، بهشت از آن اوست. یعنی اگر کسی سنگ دل شده و دلش آتش نمی گیرد، باید سر را به زیر افکند و خود را شبیه مصیبت زده و دلشکسته بنماید. من نمی دانم چگونه قلب قساوت پیدا می کند و بر ذکر مظلوم نمی سوزد. ذکری که حتی صبر - اگر صبر بر مصیبتش تحقق یابد - بر آن می گیرد.

منشأ این قساوت دو چیز است: یکی غرق در افزون طلبی مادی شدن، که قساوت از اثرات آن است. در دعاها وارد شده است: **اللهم انی اعوذ بک من قلب لا تخشع و عین لا تدمع و بطن لا یشع** خدایا! به تو پناه می برم از دلی که خاشع نمی شود و از چشمی که نمی گیرد و از شکمی که سیر نمی شود.

دوم؛ پرحرفی درباره مسائلی که به انسان مربوط نمی شود. علاج این قساوت دست نوازش بر سر یتیمان کشیدن است. در روایت وارد شده است که چنین کاری ضمن اینکه اجر و پاداش دارد، قساوت را برطرف می کند.

یازدهم: گریه بدون اشک ریختن به خاطر خشک شدن اشک از کثرت جاری شدن آن؛ چنین حالتی برای زنان آن حضرت بعد از بازگشتشان به مدینه و برپا کردن عزای آن حضرت رخ داد.

دوازدهم: گریه کردن به نحوی که اثرش بر روی شخص ظاهر شود و مانع خوردن و آشامیدن شود؛ چنین امری در روایت مسمع بن عبدالملک آمده است. او به امام صادق علیه السلام عرض کرد؛ هنگام ذکر حسین علیه السلام و یادآوری رفتاری که

با او شد، چنین حالتی بر من عارض می شود. امام فرمود: خداوند به اشک چشمت ترحم کند. سپس اجر و پاداش حاصل برای او از هنگام جان سپردن تا پایان روز جزا را ذکر فرمود.

مقصد چهارم

این مقصد درباره مجالسی است که برای ذکر مصیبت های آن حضرت و گریه بر ایشان، منعقد می شود و به طور کلی بر پنج قسم است: مجلسی که قبل از خلق آدم علیه السلام برپا شد. دوم مجلسی که بعد از آن و قبل از ولادت حسین علیه السلام منعقد شد. سوم: مجلسی که بعد از ولادت و قبل از شهادت آن بزرگوار برپا شد. چهارم: مجلسی که پس از شهادت امام در دنیا برپا می شود. پنجم: مجلسی که بعد از فانی شدن دنیا در روز قیامت منعقد می گردد.

نوع اول

شامل دو مجلس است، هر چند تعبیر از مجلس در اینجا مجازی است مجلس اول، محل تقدیر آن حضرت است. هنگامی که خداوند بر این امر اراده فرمود و قلم بر لوح تقدیر کشید، قلم و لوح بر آن حضرت اندوهگین شدند. دوم در اطراف عرش قبل از خلق آدم علیه السلام است. وقتی پروردگار به ملائکه فرمود من در روی زمین برای خود جانشین، قرار دادم، آنها گفتند، آیا در روی زمین کسی را خلیفه می گردانی که خونریزی می کند؟ در بعضی از تفسیرها آمده است که آنها در این مسأله، قتل حسین علیه السلام را ملاحظه کردند و این سخن را از باب اندوه و حسرت بیان نمودند؛ سپس خداوند تعالی فرمود: من به آنچه شما نمی دانید، آگاه هستم.

نوع دوم:

در این نوع چهارده مجلس وجود دارد:

اول ؛ عرفات: وقتی آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به ساق عرش نگاه کرد و اسماً خمسه را مشاهده نمود و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ به او یاد داد که بگوید: **یا حمید بحق محمد، یا عالی بحق علی، یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن و الحسين و منک الاحسان** وقتی نام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را به زبان آورد، اشکش جاری شد و قلبش خاشع گردید و گفت: ای برادر! ذکر پنجمین اسم، قلب مرا می شکند و اشکم را جاری می سازد. آنگاه جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ با مرثیه سرایی برای حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، علت این امر را توضیح داد، آدم و ملائکه حاضر در آنجا می شنیدند و گریه می کردند. آنگاه جبرئیل گفت: این فرزند تو، به مصیبتی گرفتار می شود که در برابر آن تمام مصیبت ها ناچیز می شود. پرسید آن چه مصیبتی است؟ گفت: لب تشنه و غریب و تنها در حالی که هیچ یار و یآوری ندارد کشته می شود. ای آدم! ای کاش تو می دیدی که او و اعطشا می گوید و از کمی یار و یاور ناله و از شدت تشنگی، دنیا و آسمان جلوی چشمش تیره و تار می گردد؛ جواب او را فقط با شمشیر می دهند و او را از قفا سر می برند، خیامش را غارت می کنند و سرهای آنها را به همراه زنانش در شهرها می گردانند.

دوم و سوم بهشت؛ در بهشت دو مجلس برپا شد. در مجلس اول، مرثیه سرا حوریه بود و شنونده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ. در مجلس دوم، مرثیه سرا جبرئیل و شنونده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حورالعین بودند. در بحارالانوار از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است که فرمود: در شب معراج وقتی مرا سیر دادند، جبرئیل دست مرا گرفت و مرا که خوشحال بودم وارد بهشت کرد، تا اینکه درختی از نور دیدم که با نور مزین شده بود. در اصل آن درخت دو ملک هستند که تا روز قیامت به زر و زیور آراسته اند. سپس پیش رفتم تا به درخت سیبی رسیدم که بزرگتر از آن را ندیده بودم، سیبی برداشتم و آن را دو نیم کردم، از آن برای من حوریه

ای خارج شد که پلک هایش مانند شاه پر بال عقاب بود. از او پرسیدم تو مال کیستی؟ گریه کرد و گفت: مال فرزند تو، حسین بن علی بن ابی طالب، که مظلومانه به شهادت می رسد. اما روایت دیگر؛ روایت شده است که وقتی وفات امام حسن علیه السلام نزدیک شد و سم در بدن ایشان اثر کرد و رنگش سبز شد، امام حسین علیه السلام گفت: چرا رنگت سبز شده است و بعد گریه کرد. امام حسن گفت: ای برادر حدیث جدم درباره من و تو صدق کرد: سپس امام حسین علیه السلام را در آغوش گرفت و به شدت گریه کرد. در این باره از امام حسن علیه السلام سؤال کرد؛ ایشان گفتند: جدم به من خبر داد که وقتی شب معراج وارد بهشت شدم دو قصر عالی مجاور هم و شبیه به هم دیدم که یکی از زبرجد سبز بود و دیگری از یاقوت سرخ، از جبرئیل سؤال کردم، گفت: یکی از آنها به حسن و دیگری به حسین تعلق دارد، زیرا حسن به واسطه سم از دنیا می رود و رنگش سبز می شود، اما آنکه سرخ است، قصر حسین است، چون کشته می شود و چهره اش به خون آغشته می گردد. در آن هنگام، پیامبر و جبرئیل گریه کردند و فرشتگان حاضر در آنجا به گریه و ناله ضجه زدند.

چهارم؛ مجلس آدم علیه السلام در کربلا؛ آدم وقتی در زمین می گشت، چون به محل شهادت حسین علیه السلام رسید، پایش لغزید و به زمین افتاد و خون از پایش جاری شد، آنگاه سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: بارالها! آیا خطای دیگری از من سر زد و مرا مجازات کردی؟ به او وحی شد، نه، اما در این سرزمین فرزند تو حسین مظلومانه کشته می شود، از این رو خون تو از باب موافقت با خون او جاری شد. پرسید: قاتل او چه کسی است؟ به او وحی آمد که یزید. آنگاه آدم چهار مرتبه یزید را لعنت کرد و چند قدمی به سمت کوی عرفات رفت.

پنجم؛ سفینه نوح علیه السلام؛ وقتی سفینه بالای قتلگاه حسین علیه السلام و محل طوفان سفینه اهل بیت (حسین علیه السلام) رسید، دچار مشکل شد و نوح علیه السلام ترسید که غرق شود. آنگاه به درگاه الهی عرض کرد: خدایا! دنیا را آب فرا گرفته است، و در هیچ مکانی، مانند این سرزمین دچار وحشت و هراس نشدم. جبرئیل علیه السلام برای بیان قضیه حسین علیه السلام نازل شد و گفت: او در اینجا کشته می شود. آنگاه نوح و اصحاب سفینه گریه کردند و یزید را لعنت نمودند و از آنجا گذشتند.

ششم؛ مجمع البحرين؛ آن طور که در روایت آمده است، وقتی موسی علیه السلام با خضر علیه السلام ملاقات کرد، خضر برای او درباره آل محمد و مصیبت های آنها سخن گفت: وقتی سخن به حسین علیه السلام رسید، صدای هر دوی آنها به گریه بلند شد.

هفتم؛ قالیچه سلیمان و لشکریان او، که عبارت بودند از انس، جن و پرنندگان؛ وقتی سلیمان علیه السلام در هوا بر روی قالیچه بود، چون بر فراز قتلگاه حسین علیه السلام قرار گرفت، باد قالیچه را سه دور چرخاند و بر زمین انداخت. سلیمان باد را مورد سرزنش قرار داد، اما باد شروع به نوحه سرایی کرد و گفت: ای پیامبر خدا! اینجا محل شهادت حسین علیه السلام است، تا آخر حدیث.

هشتم؛ ساحل حرزان؛ وقتی به ابراهیم علیه السلام ملکوت آسمان ها و زمین ارائه شد و شیخ حسین علیه السلام را ملاحظه کرد، بر آن حضرت گریه نمود.

نهم؛ مجلس دوم ابراهیم؛ آن حضرت وقتی خواست بت ها را بشکند، گفت: من ناخوش هستم یعنی برای آنچه بر حسین علیه السلام وارد می شود.

دهم؛ مجلس سوم ابراهیم علیه السلام زمانی که به جای فرزندش قوچی را قربانی کرد؛ امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل به ابراهیم علیه السلام دستور داد که به

جای فرزندش اسماعیل، قوچی را که برایش فرستاده شده بود، ذبح کند. ابراهیم مایل بود فرزندش اسماعیل را به دست خودش ذبح کند و به او دستور ذبح گوسفند داده نمی شد تا به قلبش آن چیزی بازگردد که به قلب پدری باز می گردد که عزیزترین فرزندش را به دست خودش ذبح می کند تا از این طریق سزاوار ارتقای درجات اهل ثواب بر مصیبت ها شود. آنگاه خداوند عزوجل وحی فرستاد ای ابراهیم! کدام مخلوق من، برای تو محبوب تر است؟ گفت: ای پروردگار! مخلوقی دوست داشتنی تر برای من از حبیب محمد ﷺ خلق نکرده ای. خداوند وحی کرد: آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ عرض کرد: او برای من از خودم محبوب تر است. خداوند گفت: فرزند او نزد تو محبوب تر است یا فرزند خودت؟ عرض کرد: فرزند او. خداوند فرمود: ذبح مظلومانه فرزند او به دست دشمنانش قلب تو را بیشتر به درد می آورد یا ذبح فرزندی که دست خودت در راه اطاعت از من؟ گفت: ای خدای من! ذبح او به دست دشمنانش بیشتر قلب مرا به درد می آورد. خداوند فرمود: ای ابراهیم! طائفه ای که گمان می کنند از امت محمد هستند، فرزندش حسین را بعد از او مظلومانه و از روی ستم و عدوان می کشند، آنچنان که گوسفند را می کشند و به این خاطر مستوجب خشم و غضب من خواهند شد. آنگاه ابراهیم از این حکایت بی تاب شد و قلبش به درد آمد و گریه سر داد. سپس خداوند عزوجل وحی فرستاد که ای ابراهیم! بی تابی تو بر حسین و کشتن او را فدای بی تابی تو بر فرزندی اسماعیل - در صورتی که آن را به دست خودت ذبح می کردی - نمودیم و برای تو درجات اهل ثواب بر مصیبت ها را واجب کردیم. تفسیر فرمایش خداوند تعالی که می فرماید: «و فدیناه بذبح عظیم»⁽³⁸⁾ ما ذبح بزرگی را فدای او کردیم؛ این است.

یازدهم؛ مجلس چهارم ابراهیم خلیل الله ﷺ در کربلا؛ هنگامی که ابراهیم
بیلحمس را سوار بر اسب به اهل بیتش رسید، پای اسبش لغزید و بر زمین افتاد
و سرش شکست. آنگاه گفت: الهی از من چه سر زده است. اسب شروع به
صحبت کرد و گفت: شرمندگی ام از تو عظیم است، علت، آن بود که در اینجا
فرزند خاتم الانبیاء ﷺ کشته می شود، خون تو از باب موافقت با خون او
جاری شد.

باید بگویم: شاید محل افتادن ابراهیم از اسب، همان محل افتادن حسین ﷺ
از اسب باشد، اما به تفاوت میان این دو افتادن توجه کن!

دوازدهم؛ مجلس اسماعیل ذبیح الله ﷺ در شریعه فرات؛ گوسفندان آن
حضرت در ساحل فرات می چریدند؛ چوپان به ایشان اطلاع داد که گوسفندان
مدت هاست از این آب نمی نوشند. در این باره از پروردگارش سؤال کرد، به
او وحی شد از گوسفندان بپرس. اسماعیل پرسید: چرا از این آب نمی نوشید؟
به صراحت گفتند: به ما خبر رسیده است که فرزند تو، حسین ﷺ سبط محمد
ﷺ در اینجا لب تشنه کشته می شود؛ از این رو ما از غصه و غم از این
رودخانه آب نمی نوشیم.

سیزدهم؛ مجلس عیسی بن مریم علیهما السلام در کربلا، بنا به نقل ابن عباس
؛ در آنجا مرثیه سرا آهو بود و گریه کننده، او و حواریون.

چهاردهم؛ طور سینا؛ چندین بار در این نقطه مجلس حسین برپا شد و در آن
مجلس ذاکر مصیبت، وحی از جانب خداوند جهانیان، و شنونده موسی ﷺ بود.
یکی از این مجالس آن بود که؛ یک نفر از بنی اسرائیل موسی ﷺ را دید که با
عجله و در حالی که رنگش زرد شده، شانه هایش می لرزد و چشمانش گود
افتاده، می رود؛ دانست که برای مناجات با خدا دعوت شده است. آن شخص

گفت: ای پیغمبر خدا! من گناه بزرگی مرتکب شده ام، از پروردگارت درخواست کن، از من درگذرد. وقتی موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مقامش رسید و با خدا مناجات کرد؛ گفت: ای خدا! تو، قبل از اینکه من سخنی بگویم، آگاه هستی؛ فلان شخص مرتکب گناهی شده است و از تو درخواست عفو و بخشش دارد. خداوند فرمود: ای موسی! هر کس که از من طلب مغفرت نماید، او را می بخشم، بجز قاتل حسین را. موسی پرسید: ای خدا، این حسین کیست؟ فرمود: همان کسی است که در کنار کوه طور ذکر آن بر تو رفت. پرسید: چه کسی او را می کشد؟ خداوند فرمود: عده ای باغی و طاغی از امت جدش او را در سرزمین کربلا می کشند و اسبش می گریزد و شیهه می کشد و در شیهه خود می گوید: وا مصیبت از ظلم امتی که فرزند دختر پیامبر خود را کشتند. جسد او را بر روی رمل ها رها می کنند، بدون اینکه غسل و کفن شده باشد و خیامش را غارت می نمایند و زنانش را در شهرها به اسارت می برند و یارانش را می کشند و سر آنها را به همراه سر او بر نیزه ها می کنند. ای موسی! افراد خردسال او را تشنگی از پا در می آورد و بزرگسالان او پوست بدنشان چین و چروک بر می دارد؛ کمک می طلبد، اما یآوری ندارد، در پی پناهگاهی می گردد، اما مأوایی ندارد. آنگاه موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گریه کرد؛ و خداوند سبحان فرمود: ای موسی! آگاه باش که هر کس بر او گریه کند، یا بگریاند یا تباکی (تظاهر به گریه کند)، جسدش بر آتش حرام می شود.

باید بگویم که؛ خوشا به حال آنان که، در ایمان ثابت قدم بودند، با موسی کلیم الله سخن می گفتند و هر گاه حاجتی داشتند یا طلب آموزش می کردند، از موسی می خواستند که در مقام مناجات آن را به خدا عرضه بدارد؛ اما باید بگویم که ما هم، کلیم الله داریم؛ او صاحب ید بیضا، عصا و معجزاتی است که

در یمین عرش - نه بر کوه سینا - همیشه در مقام مناجات ایستاده است و بدون اینکه سؤالی از جانب ما مطرح شود، برای ما طلب آمرزش می کند؛ اما کلیم الله ما، رنگ چهره اش زرد نیست، بلکه گلگون است و شانه هایش نمی لرزد، بلکه دست ها و اعضا و جوارحش بریده و پاره پاره است.

پانزدهم؛ بیت المقدس، در بیت المقدس، اجمالاً، کسی که به مصیبت اشاره می کند، خدا، و گریه کننده زکریا علیه السلام به مدت سه روز است. این مطلب در روایتی از امام عصر - عجل الله تعالی فرجه - آمده است. امام فرمودند: زکریا از خدایش خواست که به او اسماً خمسه را بیاموزد، آنگاه جبرئیل علیه السلام بر او نازل شد و آن اسامی را به او آموخت. وقتی زکریا نام محمد، علی، فاطمه و حسن علیه السلام را برد، غم و غصه اش برطرف شد، اما وقتی نام حسین علیه السلام را برد، اشک به چشمش آمد و مبهوت شد. آنگاه به درگاه خدایی عرض کرد: ای خدا، مرا چه شده است! وقتی نام حسین را به زبان آوردم، اشک از چشمم جاری شد و آه از نهادم برخاست. آنگاه خداوند زکریا را از ماجرای حسین علیه السلام آگاه کرد و گفت: «کهیصص»⁽³⁹⁾ کاف، اسم کربلا، ها، هلاکت عترت پاک، یا، یزید لعنت الله (قاتل حسین)، عین، عطشان و صاد، اشاره به صبر آن حضرت دارد. وقتی زکریا این مطالب را شنید، مدت سه روز از محل عبادتش خارج نشد و مردم را در این مدت از ورود به آن منع کرد و شروع به گریه و ناله نمود. او با نوحه و زاری می گفت: مصیبت فرزند بهترین خلق تو قلبم را به درد آورد. سپس گفت: خدایا! به من فرزندی روزی کن که در پیری باعث روشنی چشمم شود، و چون او را روزیم کردی، مرا، شیفته او کن، سپس مرا داغدارش کن، همان طور که محمد حبیب تو داغدار فرزندش می شود. خداوند یحیی علیه السلام را به او عطا

فرمود و زکریا داغدار فرزندش شد. نکته دیگر اینکه، یحیی و حسین علیهما السلام هر دو شش ماهه به دنیا آمدند.

شانزدهم؛ مجلس دوم عیسی بن مریم در کربلا، در این مجلس ذاکر مصیبت، حیوان وحشی و شنونده، عیسی و حواریون بودند. به این ترتیب که، وقتی در ضمن سیاحتشان از کربلا می گذشتند، شیری افسرده را دیدند که راه را بر آنها بسته است. عیسی علیه السلام پیش رفت و گفت: چرا بر سر راه ما نشسته ای و نمی گذاری ما از آن گذر کنیم؟ شیر گفت: نمی گذارم بروید، مگر اینکه بر یزید قاتل حسین علیه السلام سبط محمد پیامبر امی و فرزند علی ولی الله سلام الله علیهما، لعنت بفرستید.

نوع سوم

مجالس عزای آن حضرت بعد از ولادت و قبل از شهادت ایشان است که سی مجلس می باشد:

مجلس اول؛ فوق آسمان ها، نزد سدرۃ المنتهی، در شب ولادت آن حضرت برپا شد. بیان کننده مصیبت، خود خدا بود و شنونده جبرئیل و هزار صنف از ملائکه که هر صنفی بالغ بر هزار، هزار می شد. خداوند در آن هنگام به آنها دستور داد برای عرض تبریک و تهنیت به پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر ولادت حسین علیه السلام نازل شوند و به جبرئیل فرمود: وقتی به او تهنیت گفتی بگو که این فرزند تو مظلومانه کشته می شود.

مجلس دوم؛ دامن حضرت فاطمه علیها السلام.

مجلس سوم؛ دامن های همسران پیامبر صلی الله علیه و آله.

مجلس چهارم؛ مسجدالنبی؛ در این مجلس، گاهی مرثیه سرا پیامبر، گاهی جبرئیل، گاهی ملک القطر و گاهی دوازده ملک بود که برای زیارت او به شکل

های مختلف آمده بودند و گاهی هم تمام ملائکه بودند. در حدیث آمده است که هیچ ملکی باقی نماند، مگر برای مرثیه سرایی حسین علیه السلام نازل شد و این مجالس به شمارش نمی آید و هر گاه در صدد بر آمدن تعداد این مجالس نبوی را از نظر حالت، مکان، زمان، گریه کنندگان و مرثیه سرایان، مانند دیگر مجالس ثبت و ضبط کنم، نتوانستم. اما از پیگیری احادیث و جستجو در آنها برایم آشکار شده است که از زمان ولادت حسین علیه السلام، بلکه از زمانی که مادرش به او حامله شد، مجالس پیامبر صلی الله علیه و آله، در مسجد، در خانه ها، در باغ و بستان ها و در کوچه های مدینه، شبانه روز، در سفر و حضر، در خواب و بیداری، مجلس رثای امام حسین علیه السلام بوده است. گاهی با شنیدن از ملائکه و گاهی به خاطر می آوردند و آه می کشیدند و گاهی حالت های حسین علیه السلام در نظرشان مجسم می شد و گاهی می فرمودند: گویی من با او هستم که او استغاثه می کند، اما کسی به یاریش نمی آید؛ و گاهی می گفت: گویی من با اسیران هستم که بر شتران سوارند و یکبار می فرمود: گویی من به همراه سر او هستم که به یزید لعنت الله علیه اهدا می شود، پس هر کس به سر او بنگرد و به این خاطر خوشحال شود با خدا در میان زبان و قلبش مخالفت کرده است؛ و گاهی می فرمود: ای ابا عبدالله! صبر کن؛ و گاهی قاتل او را می دید و رنگ چهره شان تغییر می کرد و به محض نگاه به او گریه می کرد. گاهی او را در آغوش می گرفت و گاهی می بوسید. گاهی به استقبال او می رفت و پوشیدن لباس نو توسط حسین باعث گریه پیامبر می شد، شادی او در عید، پیامبر را می گریاند، بازیش موجب گریه او می شد، خوردن غذای لذیذ موجب گریه برای او می شد و گرسنگی اش نیز به همین گونه، و همچنین گریه حسین علیه السلام باعث گریه آن حضرت می شد؛ کما اینکه یک بار از کنار خانه حضرت فاطمه سلام الله علیها

می گذشت و صدای گریه حسین علیه السلام را شنید، آن حضرت به گریه افتاد و به خانه فاطمه آمد و فرمود: او را ساکت کن. آیا نمی دانی که گریه او مرا آزار می دهد؟

همچنین بوییدن تربتش باعث گریه آن حضرت می شد، هر ملکی که برای آن حضرت این تربت را آورد، ایشان هر بار گریه کردند و گاهی هم قاتل حسین علیه السلام را به خاطر می آوردند و گریه می کردند. آنچه بیان شد خلاصه کلام درباره مجالس آن حضرت است، و اما تفصیل موضوع چنین است:

حالات ویژه پیامبر با حسین

از هنگامی که فاطمه سلام الله علیها به حسین علیه السلام حامله شد، مجالس رثای آن حضرت، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله منعقد می شد، به نحوی که شمارش این مجالس تا روز وفات پیامبر، دشوار و غیرممکن است؛ که توضیح مطلب به این شرح است: وقتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر رسید که حسین علیه السلام از فاطمه علیها السلام متولد می شود، همزمان خبر شهادت او را هم به آن بزرگوار دادند و آن حضرت گریه کرد. بعد، وقتی که مادر به او باردار شد، باز هم پیامبر گریه کردند، زمانی هم که حسین علیه السلام به دنیا آمد، در همان ساعت در حالی که او را در پارچه ای از پشم سفید پوشانده بودند، نزد رسول خدا آوردند، حضرت در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپش اقامه گفتند و او را در دامن خود نهادند و به او نگاه کردند و برایش مرثیه خواندند و گریه کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله در همان حال فرمودند: سخن درباره تو خواهد بود. خدایا! قاتل او را لعنت کن. بعد از آنکه کودک 7 روزه شد، پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی را عقیقه کرد و سرش را تراشید و هموزن مویش صدقه داد و بعد او را در دامن گرفت و گریه کرد و فرمود: ای ابا

عبدالله! مصیبت تو برای من سخت و دشوار است. سپس فرمود: خدایا! من از درگاه تو همان خواسته را دارم که ابراهیم علیه السلام درباره ذریه اش خواست. خدایا! من او را دوست دارم، دوست بدار هر که او را دوست می دارد. وقتی یک سال کامل گذشت، ملائکه برای عرض تسلیت به پیامبر صلی الله علیه و آله شروع به نازل شدن کردند. و اولین گروهی که نازل شد، 12 ملک به شکل های مختلف بود که یکی از آنها به شکل بنی آدم بود. آنها بال های خود را گسترده و برای حسین علیه السلام مرثیه می خواندند و به پیامبر تسلیت می گفتند. بعد ملک القطر، نازل شد و به پیامبر تعزیت گفت؛ بعد از آن ملائکه نازل شدند و هیچ فرشته ای باقی نماند، مگر اینکه برای تسلیت به پیامبر صلی الله علیه و آله و ذکر شهادت حسین علیه السلام نازل شد.

علت نزول همه فرشتگان به خاطر این بود که آنها از ثواب تسلیت و تعزیت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بهره مند شوند، وگرنه، باخبر کردن حضرت رسول صلی الله علیه و آله همان اولین بار، اتفاق افتاد.

سپس ملائکه تربت حسین علیه السلام را برای پیامبر می آوردند. اولین فرشته ای که این کار را انجام داد، جبرئیل علیه السلام بود. علی علیه السلام فرمود: بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، در حالی که اشک از چشمان آن بزرگوار جاری بود. گفتم: پدر و مادرم فدایت ای پیامبر خدا! چرا از دیدگان اشک می بارید، آیا کسی شما را ناراحت کرده است؟ فرمود: نه، جبرئیل به من خبر داد که فرزندم حسین در سرزمین کربلا کشته می شود و از تربت او به من داد تا استشمام کنم، بعد از آن اشکم بی اختیار جاری شد. نام آن سرزمین، کربلا است.

وقتی دو سال گذشت، پیامبر صلی الله علیه و آله برای سفر حرکت کرد، در بین راه توقف نمود و خواست مراجعت کند، در حالی که چشمانش پر از اشک بود. در این

باره از ایشان سؤال کردند، فرمود: جبرئیل از سرزمینی در کنار رود فرات که به آن کربلا می گویند، به من خبر داد که در آنجا فرزندم حسین را می کشند و گویی که من او، قتلگاه و مدفنش را می بینم. مثل این است که دارم اسیران را بر پشت شتران می بینم و می بینم که سر فرزندم حسین را به یزید لعنت الله علیه، هدیه می کنند. به خدا سوگند هر کس به سر حسین بنگرد و خوشحال شود، با خدا در میان قلب و زبانش مخالفت کرده است و خداوند او را دچار عذاب دردناکی می کند. سپس پیامبر ﷺ از سفر با حالتی مغموم، اندوهگین و افسرده بازگشتند و به بالای منبر رفتند و حسن و حسین علیهما السلام را با خود بالای منبر بردند و خطبه خواندند و مردم را موعظه کردند و پس از پایان خطبه، دست راستش را بر سر حسن و دست چپش را بر سر حسین - علیهما السلام - گذاشت و فرمود: خدایا! همانا که محمد بنده و پیامبر تو است، و این دو پاکترین عترت من و بهترین تبار من، و این دو و کسانی که در میان امت من جانشین آنها می شوند، برترین ذریه من هستند. جبرئیل به من خبر داد که این فرزندم با سم کشته می شود و فرزند دیگرم، شهید غرقه در خون می گردد. خدایا! قتل او را مبارک بگردان و او را سرور و سالار شهیدان قرار بده. خدایا! برکت را از قاتل و خاذل او بگیر و او را دچار آتش جهنم بگردان و در درک اسفل از جهنم محشور نما. آنگاه صدای گریه و زاری مردم بلند شد و پیامبر ﷺ به آنها فرمود: ای مردم! آیا برای او گریه می کنید، اما یاریش نمی کنید؟ خدایا! تو خود یار و یاور او باش. سپس فرمود: ای مردم! من در میان شما ثقلین؛ کتاب خدا و عترتم و تبارم و ثمره قلب و خون قلبم را بر جای می گذارم؛ این دو از هم جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند. آگاه باشید که من در این باره از شما چیزی نمی خواهم، مگر همان را که خداوند به من

دستور داده که از شما بخواهم، من از شما مودت به خویشانم را می خواهم. پس بترسید از اینکه مرا فردا در کنار حوض ملاقات کنید، در حالی که به عترتم آزار رسانده و اهل بیتم را کشته و به آنها ستم روا داشته باشید. آگاه باشید که در روز قیامت سه پرچم (گروه) از این امت بر من وارد می شوند. دسته اول با پرچمی سیاه و تاریک می آیند، ملائکه از آنها می ترسند، در مقابل من می ایستند و من به آنها می گویم: شما چه کسانی هستید؟ آنها نام مرا فراموش می کنند و می گویند ما اهل توحید از عرب هستیم. به آنها می گویم که من، احمد، پیامبر عرب و غیر عرب هستم. آنها می گویند ما از امت تو هستیم. از آنها می پرسم: بعد از من با اهل بیتم و کتاب خدا چگونه رفتار کردید؟ می گویند: کتاب را ضایع کردیم و عترت را تحریم نمودیم. وقتی این سخنان را از آنها می شنوم از آنها روی بر می گردانم و آنها تشنه و سیه روی، باز می گردند.

سپس گروه دیگری با پرچم سیاه تری بر من وارد می شوند؛ از آنها می پرسم: بعد از من با ثقلین، کتاب خدا و عترتم چه کردید؟ می گویند: با ثقل اکبر مخالفت کردیم و ثقل اصغر را تکه پاره نمودیم. به آنها می گویم از من دور شوید؛ آنها هم تشنه و سیه روی باز می گردند.

بعد گروه دیگری می آیند که چهره هایشان از نور می درخشد. از آنها می پرسم شما چه کسانی هستید؟ می گویند: ما از اهل حق هستیم، کتاب پروردگاران را با خود داشتیم، حلال او را حلال نمودیم و حرامش را بر خود حرام کردیم، ذریه پیامبرمان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دوست داشتیم و با هر آنچه خود را یاری کردیم، آنها را یاری نمودیم و با کسانی که با آنان دشمنی کردند، در کنارشان جنگیدیم. سپس به آنها می گویم: بشارت باد بر شما! من پیامبر شما، محمد هستم؛ شما در دنیا آنچنان بودید که گفتید؛ سپس از حوضم آنها را

سیراب می کنم و آنها سیراب و شاداب باز می گردند و بعد وارد بهشت می شوند و تا ابد در آن جاودان هستند.

بعد از همه اینها، مصیبت پیامبر ﷺ نسبت به حسین علیه السلام، بسیار بود، در خانه، در مسجد، بر روی منبر، در سفر و حضر و در قیام و قعودش برای حسین علیه السلام سوگواری می کرد. دیدنش برای حضرت موجب گریه می شد، در آغوش کشیدنش او را اندوهگین می کرد، بوسیدنش موجب جاری شدن اشکش می شد و اسباب سرور و شادی او، موجب حزن و اندوه می شد.

تفصیل آن مطالب چنین است:

وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله، حسین علیه السلام را بر دوش و شانه خود حمل می کرد، به یاد سر او می افتاد که بر روی نیزه است و گریه می کرد و به اصحاب می گفت: گویی به اسیران می نگرم که بر شتران سوارند و سر فرزندم به یزید - لعنت الله علیه - هدیه داده شده است. وقتی حسین علیه السلام در دامن آن حضرت می نشست، به چهره او نگاه می کرد و گریه می نمود و می فرمود: گویی با حسین هستم، در حالی که محاسنش با خونش خضاب شده است، دیگران را فرا می خواند، اما جوابش نمی دهند، یاری می طلبد، اما یاری نمی شود. پیامبر خدا در عید حسین علیه السلام را می دید که لباس نوی پوشیده است، اما گریه می کرد؛ زیرا عزا و مصیبت او در صحرای کربلا به خاطر می آورد؛ او را می دید که با پدر، مادر و برادرش نشسته و غذا می خورد، این صحنه حضرت رسول را خوشحال می کرد، اما بعد شروع به گریه می نمود؛ چون به خاطر می آورد - یا جبرئیل به خاطر او می آورد - که چگونه حسین علیه السلام، و فرزندانش تشنه مانده اند، به گونه ای که دنیا در برابر چشمانشان تیره و تار شده است و سپس تعدادی از آنها کشته و برخی به اسارت می روند.

وقتی زیر گلوی حسین علیه السلام را می بوسید، گریه می کرد و چون می پرسید یا جدا چرا گریه می کنی؟ می فرمود: جای شمشیرها را می بوسم و گریه می کنم؛ یعنی گلوی تو جایی است که شمشیرها بر آن فرود می آیند و پیکر تو را شمشیرها قطعه قطعه می کنند. این صحنه ها را به خاطر می آورم و گریه می کنم.

رسول خدا لب ها و دندان های حسین علیه السلام را می بوسید و گریه می کرد، چون به خاطر می آورد که در مجلس ابن زیاد و یزید لعنت الله علیهما با چوب خیزران بر این لب و دندان می زنند. زید بن ارقم که در زمان رسول خدا، شاهد رفتارهای آن حضرت با امام حسین بود، در کوفه در مجلس ابن زیاد، زمانی که آن ملعون با چوب بر لب و دندان امام حسین علیه السلام می زد، حاضر بود. از این رو برخاست و گفت: بر این لب ها چوب زن، به خدایی که جز او خدایی نیست، من خودم دیدم که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این لب ها را می بوسید. روزی پیامبر در مسجد نشسته بود، گروهی از قریش وارد شدند که عمر بن سعد هم با آنها بود، رنگ چهره آن حضرت دگرگون شد. پرسیدند: ای پیامبر خدا چرا ناراحت شدید؟ فرمود: «ضرب و قتل و شتم و آوارگی اهل بیتم را به خاطر آوردم، و اینکه اولین سری که بر نیزه می شود، سر فرزندم حسین است».

چنین حالتی در طول حیات مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله در شب، روز، در سفر و حضور و تا زمانی که در بستر وفات قرار گرفتند، ادامه داشت. حتی احتضار آن حضرت هم به مجلس عزای ابا عبدالله تبدیل شد، به این گونه که وقتی زمان رحلت آن حضرت نزدیک شد و بیماری اش شدت یافت، حسین علیه السلام را به سینه خود چسباند و در حالی که عرق پیامبر بر او می ریخت و جان به جان آفرین تسلیم می کرد، گفت: مرا با یزید چه کار است؟ خداوند به یزید برکت

ندهد، خدا یزید را لعنت کند. سپس پیامبر از هوش رفتند و دوباره به هوش آمدند و فرمودند: برای من و قاتل تو در پیشگاه خداوند عزوجل مقامی است. تمام این ماجراها در مدینه اتفاق افتاد.

مجلس پنجم؛ مجلس پیامبر خدا ﷺ در کربلا؛ آن حضرت فرمودند، مرا به جایی که به آن کربلا گفته می شود، سیر دادند، در آنجا قتلگاه حسین و اصحابش را دیدم، سپس در آنجا مجلسی برای عزای او برپا شد.

مجلس ششم؛ مجلس آن حضرت در مجمع (محل گرد آمدن) مدینه و کربلا؛ این مجلس در زمانی بود که زمین برای آن حضرت رام و مطیع شد و قتلگاه حسین به ایشان نشان داده شد و از تربت آن برداشتند. شاید این همان تربتی باشد که آن را به ام سلمه دادند و فرمودند: او را نگه دار و هنگامی که به خون تبدیل شد، بدان که حسین کشته شده است. امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز مانند همان تربت را و به همان کیفیت، به ام سلمه داد.

امام علی و امام حسین علیهما السلام

مجلس هفتم؛ مجلس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مدینه، کوفه و دیگر جاها؛ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بر روی منبر و در مسجد تحت عناوین مختلف، برای حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ سوگواری و گریه می نمودند و حالات آن حضرت را به انحاء مختلف به صورت نظم و نثر یادآور می شدند که در یکی از این موارد فرمودند: **كأني بنفسي و اعقابها و بالكربلاء و محرابها، فتخضب منا اللحي بالدماء خضاب العروس باثوابها.** گویی که خودم و فرزندانم را در کربلا و محراب آن (می بینم) که برخی از ما محاسن شان با خون خضاب شده است.

یکی دیگر از آن مجالس، مجلس آن حضرت در محراب مسجد و در حالی است که با سر شکافته بر زمین افتاد. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در آن حال فرمود: ای

ابا عبدالله! تو شهید این امت هستی. آن حضرت مرثیه سرا و حسین علیه السلام گریه کننده و اهالی کوفه شنونده بودند. بعد از این مجلس، آن حضرت مجلس دیگری برای حسین علیه السلام برپا کرد که آخرین مجلس ایشان بود و در آن مرثیه سرا خودش بود و شنونده زینب کبری سلام الله علیها؛ یعنی آنجا که حضرت امیر در حالی که در روز وفاتشان با سر شکافته در بستر آرمیده بودند، خطاب به دخترشان زینب گفتند: ای دخترم! گویی که من به همراه تو و زنان اهل بیت هستم که در این سرزمین به اسارت برده می شوند، و از این می ترسند که مبادا مردم آنها را بربایند؛ تا آخر حدیث.

مجالس آن حضرت در مدینه نیز برپا بود، هر گاه ایشان حسین علیه السلام را می دید گریه می کرد و می گفت: ای اشک چشم هر مؤمن!

مجلس هشتم؛ مجالس سه گانه امیرالمؤمنین علیه السلام در کربلا:

اول؛ مجاهد از ابن عباس روایت کرده است که هنگام عزیمت به صفین به همراه امیرالمؤمنین بودم، وقتی در نینوا و در کنار رود فرات فرود آمدند، با صدای بلند گفتند: ابن عباس! آیا می دانی اینجا کجاست! گفتم: ای امیرالمؤمنین! نمی دانم، فرمود: اگر آن طور که من اینجا را می شناسم، تو هم می شناختی، از آن عبور نمی کردی، مگر اینکه چون من گریه می کردی. ابن عباس گفت: آن حضرت به قدری گریه کردند که محاسنشان از اشک خیس شد و اشک بر سینه اش جاری گردید و ما هم به همراه او گریه کردیم. آن حضرت آه می کشید و می گفت: مرا با آل ابوسفیان چه کار است، مرا با حزب شیطان و سران کفر چه کار است؟ ای ابا عبدالله! صبر پیشه کن، چرا که پدرت نیز از دست آنها همان کشیده که تو می کشی. آنگاه آب خواست و برای نماز وضو گرفت و چند رکعتی نماز خواند و دوباره همان سخنان را یادآور شدند. آنگاه ساعتی

استراحت کردند و بعد بیدار شدند و گفتند: ابن عباس! گفتم: بله، من اینجا هستم ؛ فرمود: آیا مایل هستی که به تو بگویم در این خوابی که الان رفته بودم، چه دیدم؟ گفتم: چشمانت به خواب رفت و خیر دیده ای یا امیرالمؤمنین! فرمود: دیدم، مثل اینکه مردانی از آسمان با پرچم های سفید فرود آمدند و شمشیرهای خود را آویخته بودند، شمشیرهایی که سفید بود و برق می زد. آنها دور این زمین خطی کشیدند. سپس دیدم مثل اینکه این درختان خرما، شاخه هایشان به زمین می خورد و خون تازه به جوش و خروش بود و گویی من با حسین هستم که در آن غرق شده است، در این باره کمک می طلبد، اما کسی یاری اش نمی کند و آن مردان سفید جامه که از آسمان نازل شده بودند، او را صدا می زدند و می گفتند: ای خاندان رسول خدا! صبر پیشه کنید. شما به دست مردمی شرور کشته می شوید و یا ابا عبدالله! این بهشت مشتاق دیدار توست ؛ سپس به من تسلیت می گویند و اظهار می دارند: یا ابالحسن! تو را بشارت باد، خداوند چشم تو را، روزی که مردم در پیشگاه خداوند جهانیان می ایستند، روشن گرداند. سپس از خواب بیدار شدم. قسم به آن خدایی که جان علی در دست اوست، صادق مصدق ابوالقاسم ع در زمان عزیمت من به سوی کسانی که بر ما تجاوز کردند، به من فرمود: این سرزمین کرب و بلا است که در آن حسین و هفده تن از فرزندان من و فرزندان فاطمه در آن دفن می شوند. این سرزمین در آسمان ها شناخته شده است و از آن به سرزمین کرب و بلا یاد می شود، همان طور که از بارگاه حرمین و بیت المقدس یاد می شود. سپس به من فرمود: ابن عباس! در این اطراف در پی سرگین آهو بگرد، به خدا سوگند نه به دروغ گفتن واداشتم و نه دروغ گفتم. این سرگین ها زرد و رنگ زعفران است. ابن عباس گفت: آن سرگین ها را در جایی پیدا کردم و امام را صدا زدم و گفتم: آنها را

همان طوری که شما توصیف کردید، یافتیم. علی علیه السلام فرمود: خدا و پیامبرش راست گفتند. سپس برخاست و با سرعت به طرف آنها آمد و آنها را برداشت و بویید و گفت: همان است، خودش است. ابن عباس! می دانی که این سرگین ها را عیسی بن مریم علیه السلام بوییده است. و آن زمانی بود که آن حضرت به همراه حواریون از این جا می گذشتند و دیدند که چند آهو جمع شده اند و گریه می کنند. عیسی علیه السلام نشست و به همراه ایشان حواریون هم نشستند. آن حضرت گریه کرد و حواریون هم گریه کردند، در حالی که نمی دانستند چرا عیسی نشست و گریه کرد. گفتند: ای روح خدا! چرا گریه کردی؟ گفت: آیا می دانید اینجا چه سرزمینی است؟ گفتند: نه، عیسی گفت: اینجا همان سرزمینی است که در آن نوه رسول احمد صلی الله علیه و آله و فرزند طاهره بتول شبیه مادر من، کشته می شود و در آن طینتی که طیب تر از مشک است به خاک سپرده می شود؛ چون او طینت نوه پیامبر و شهید است و طینت پیامبران و فرزندان آنها این چنین است، و این آهوان با من حرف می زنند و می گویند که آنها در این سرزمین به شوق تربت پاک نوه پیامبر می چرند و من گمان می کنم که آنها در این سرزمین، در امان باشند. سپس دستش را به سوی این سرگین دراز کرد و آن را بویید و گفت: این سرگین ها به خاطر موقعیت مکانی شان این گونه طیب هستند. خدایا آنها را باقی بدار تا پدر آن شهید آنها را بویید تا برای او تعزیت و تسلیت باشد؛ از این رو آنها تا روزگار ما باقی مانده اند و گذشت زمان رنگ آنها را زرد کرده و این سرزمین کرب و بلا است. سپس با صدای بلند گفت: ای خدای عیسی بن مریم! به قاتلان او و آنان که دشمنش را یاری و او را بی یاور گذاشتند، خیر و برکت نده. سپس آن حضرت مدتی طولانی گریه کرد و ما هم همراه او گریستیم، تا آنجا که به صورت بر روی زمین افتاد و برای مدتی بی هوش شد؛ بعد به

هوش آمد و سرگین ها را برداشت و آن را در ردای خود گذاشت و به من هم دستور داد که آن کار را انجام دهم. بعد گفت: ابن عباس! هر گاه دیدی که از آن خون تازه بیرون می جهد، بدان که ابا عبدالله کشته شده است. ابن عباس گفت: به خدا سوگند من بیشتر از هر چیزی که خداوند حفظ آن را بر من واجب کرده است، از آنها مراقبت می کردم و همیشه آنها را در آستینم داشتم تا این که در خانه به خواب بودم و ناگهان بیدار شدم و دیدم که از آن خون تازه جاری است و آستینم به خون تازه آغشته شده است. در حالی که گریه می کردم نشستم و گفتم: به خدا سوگند حسین کشته شده است. به خدا سوگند هرگز علی عَلَيْهِ السَّلَام به من دروغ نگفت و مرا از موضوعی باخبر نکرد، مگر اینکه آنچنان واقع شد که ایشان گفت؛ زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ او را از مسائلی آگاه می کرد که دیگران را نمی کرد. آنگاه من وحشت کردم و از خانه خارج شدم، هنگام طلوع فجر بود، به خدا سوگند سرتاسر شهر مدینه را مه آنچنان گرفته بود که هیچ اثری از آن دیده نمی شد. بعد خورشید طلوع کرد، به نظرم خورشید گرفته بود؛ به نظر می آمد که دیوارهای شهر مدینه خون آلود است. در حالی که گریه می کردم نشستم و گفتم: به خدا قسم حسین کشته شد. آنگاه از ناحیه بیت صدایی را شنیدم که می گفت: ای آل رسول الله! صبر پیشه کنید. فرزند زهرا کشته شد، و روح الامین با گریه و زاری فرود آمد. سپس با صدای بلند گریه نمود و من هم گریه کردم. در آن ساعت برای من ثابت شد که آن روز دهم ماه محرم بوده است و دریافتم که حسین عَلَيْهِ السَّلَام در همان روزی که خبر و تاریخ آن به ما رسیده بود، کشته شده است. کسانی که با او بودند، می گفتند: به خدا سوگند مطالبی را که تو شنیدی، ما هم شنیده ایم، ما در میان نبرد بودیم و نفهمیدیم که آن چیست؟ ما فکر می کردیم که او خضر عَلَيْهِ السَّلَام است.

دوم: از هرثمة بن ابو مسلم نقل شده است که گفت: در رکاب علی بن ابی طالب علیه السلام در صفین می جنگیدیم، وقتی بازگشتیم، در کربلا فرود آمد و در آنجا نماز صبح خواند. سپس از تربت آن برداشت و بو کرد و گفت: ای خاک! از میان تو مردمانی محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می شوند. هرثمه نزد همسرش که از شیعیان علی علیه السلام بود، بازگشت و به او گفت: می خواهم مطلبی را درباره ولی و امام تو، ابوالحسن به تو بگویم. علی علیه السلام در کربلا فرود آمد و نماز خواند، سپس از خاک آن برداشت و گفت: ای خاک! از میان تو مردمانی محشور می شوند که بدون حساب وارد بهشت می شوند. آن زن گفت: ای مرد! امیرالمؤمنین جز حق نمی گوید.

هرثمه می گوید: وقتی حسین علیه السلام به سمت کوفه آمد، من جزء گروهی بودم که عبید الله بن زیاد لعنت الله علیه اعزام کرده بود. وقتی من آن محل و آن درخت را دیدم، آن فرمایش علی علیه السلام را به خاطر آوردم، سوار بر شترم شدم و نزد حسین علیه السلام رفتم، به آن حضرت سلام کردم و آنچه را از پدرش شنیده بودم، به ایشان گفتم. امام حسین علیه السلام سؤال کرد تو با ما هستی یا علیه ما؟ گفتم: نه با تو هستم نه علیه تو؛ من بچه هایی دارم که بر آنها از عبید الله بن زیاد می ترسم. امام فرمود: «پس به جایی برو که نه کشته شدن ما را ببینی و نه صدای ما را بشنوی؛ به آن خدایی که جان حسین به دست اوست، در آن روز هر کس صدای ما را بشنود و به کمک ما نشتابد خداوند او را به آتش جهنم گرفتار می کند.»

سوم: مطلبی است که از امام باقر علیه السلام روایت شده است، آن حضرت فرمود: علی علیه السلام با دو تن از یارانش از کربلا می گذشت، وقتی از آنجا عبور کرد، چشمانش پر از اشک شد و گفت: اینجا محل فرود آنهاست؛ در اینجا خون

های آنها ریخته می شود؛ ای خاک! خوشا به حال تو که خون عزیزان بر تو ریخته می شود.

مجلس نهم؛ مجالس حضرت زهرا سلام الله علیها در مدینه؛ این مجالس بسیار است؛ زیرا هر گاه، بنا به دلایل عدیده ای، آن حضرت را از موضوع باخبر می کردند؛ مجلس گریه و نوحه سرایی برای حسین برپا می کرد.

مجلس دهم؛ مجلس ام ایمن در مدینه؛ در این مجلس مرثیه سرا ام ایمن و شنونده زینب علیها السلام بود که برای او حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرد. و این حدیث، حدیث طولانی است که در میان آن مقتل حسین ﷺ، به زمین افتادن ایشان و نحوه کفن و دفن او، بیان شده است؛ و این همان حدیثی است که زینب سلام الله علیها آن را برای امام سجاد ﷺ در محل قتلگاه به منظور دلداری به او نقل کرد، آن هنگام که پیکر شهدا بر زمین افتاده بود و آنها را به اسارت به کوفه می بردند.

مجلس یازدهم؛ مجلس امام حسن ﷺ؛ در این مجلس مرثیه سرا خود آن حضرت بود و امام حسین و اهل بیتش شنونده بودند. زمانی که امام حسن ﷺ در حال احتضار بودند و آثار مسمومیت در تمام اعضای بدنشان ظاهر شده بود و خون بالا می آوردند، حسین ﷺ نزد او آمد و برادرش را به آغوش کشید و گریه سر داد. امام حسن به او گفت: «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله» ای ابا عبدالله! هیچ روزی مانند روز تو نیست. سی هزار نفر که ادعا می کنند از امت جد ما هستند و پیروان دین اسلامند، بر تو هجوم می آورند، و نسبت به کشتن تو و ریختن خونت و هتک حرمت تو و اسارت فرزندان و زنان تو با هم به توافق می رسند. در آن هنگام از آسمان خون و خاکستر می بارد و همه چیز حتی حیوانات وحشی در بیابان ها و ماهیان در دریاها برایت گریه می کنند.

مجلس دوازدهم ؛ مجلسی از پیامبر خدا ﷺ بر سر قبر شریف آن حضرت ؛ در این مجلس مرثیه سرا پیامبر ﷺ و شنونده حسین علیه السلام است. و آن هنگامی بود که ولید حاکم مدینه اصرار بر این داشت که امام با یزید لعنت الله علیه بیعت کند و امام اراده فرمود از مدینه خارج شود. یک شب امام از منزلشان خارج شدند و به کنار قبر جدش آمدند و گفتند: سلام بر تو ای رسول خدا! من حسین فرزند فاطمه، فرزند تو و سبط تو هستم که مرا در میان امت خودت به امانت بر جای گذاشتی ؛ ای پیامبر خدا! تو شاهد باش که آنها مرا بی یار و یاور گذاشتند، حق مرا ضایع کردند و عهد و پیمانشان را حفظ نکردند و این شکوای من به تو است تا روزی که تو را ملاقات کنم. سپس برخاست و مدت طولانی نماز خواند. ولید مأمور به منزل امام حسین علیه السلام فرستاد تا ببیند آیا از مدینه خارج شده است یا نه، و چون امام را در منزلش نیافت، گفت: الحمد لله از مدینه خارج شد و من به خون او گرفتار نشدم. حسین علیه السلام نزدیک صبح به منزل بازگشت. شب دوم نیز به کنار قبر پیامبر آمد و چند رکعتی نماز خواند، وقتی از نماز فارغ شد؛ گفت: خدایا! این قبر پیامبر تو است و من فرزند دختر پیامبر تو هستم، بر من امری وارد شده است که خود از آن آگاهی ؛ خدایا! من معروف را دوست دارم و از منکر متنفرم ؛ ای ذوالجلال و الاکرام! به حق این قبر و کسی که در آن آرمیده است، از تو مسئلت دارم، برای من آن چیزی را برگزینی که رضای تو و پیامبر تو در آن است. آنگاه بر سر قبر شروع به گریه کرد تا نزدیکی های صبح. سپس سرش را بر روی قبر گذاشت و به خواب رفت. در خواب دید که پیامبر خدا ﷺ در میان گروهی از ملائکه به سوی او می آید. آمد تا اینکه حسین را به سینه چسباند و میان دو چشمش را بوسید و فرمود: ای محبوب من! ای حسین! می بینم که بزودی به خون خود می غلظی و در

سرزمین کربلا به دست گروهی از امت من سر از بدنت جدا می شود، در حالی که تشنه ای، اما آب به تو نمی دهند، با این وجود آنها امید به شفاعت من دارند. خداوند شفاعت مرا در روز قیامت شامل آنها نمی گرداند. حبیب من، حسین! پدر، مادر و برادرت نزد من آمده اند، آنها مشتاق تو هستند؛ تو در بهشت درجاتی داری که جز با شهادت به آنها نائل نمی شوی. حسین علیه السلام در خواب به پیامبر نگاه می کرد و می گفت: ای پدر! نیازی به مراجعت به دنیا ندارم، مرا با خود ببر و وارد قبرت بنما. پیامبر به او فرمود: تو باید به دنیا مراجعت نمایی تا شهادت و پاداش عظیمی که خداوند در آن برایت مقرر فرموده است، نصیب شود. تو و پدرت و برادرت و عمویت و عموی پدرت در روز قیامت در یک گروه می شوید تا اینکه وارد بهشت شوید. آنگاه امام مضطرب از خواب بیدار شد و این رؤیا را برای خود و فرزندان عبدالمطلب تعریف کرد. در آن روز، نه در مغرب و نه در مشرق، مردمی اندوهگین تر و گریان تر از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یافت نمی شد.

مجلس سیزدهم؛ مجلس ام سلمه در خارج از مدینه، در این مجلس مرثیه خوان ام سلمه بود و شنونده حسین علیه السلام، سپس مرثیه خوان حسین علیه السلام بود و شنونده ام سلمه. مجلس عجیبی بود که در آن صحنه ای از قضیه کربلا و مجمعی از مدینه و کربلا بود. و آن این بود که حسین علیه السلام قصد خروج از مدینه را داشت که ام سلمه «رضی الله عنها» پیش آن حضرت آمد و گفت: ای فرزندم! با رفتنت به عراق مرا اندوهگین مکن؛ چرا که شنیدم جدت می گفت: پسر من حسین در سرزمین عراق در جایی که به آن کربلا می گویند، کشته می شود. امام گفت: «ای مادر! به خدا قسم! من این را می دانم و من در هر صورت کشته خواهم شد و چاره ای ندارم. من می دانم از اهل بیتم و نزدیکانم و

شیعیانم چه کسانی کشته می شوند. مادر! اگر مایل هستی، قبر و آرامگاهم را نشان تو بدهم!» سپس امام به طرف کربلا اشاره کرد، زمین پست شد، به طوری که بارگاه و مدفن، محل اردوگاه و محل شهادتش را به ام سلمه نشان داد. در این هنگام ام سلمه به شدت گریه کرد و امر امام را به خدا واگذار نمود. امام فرمود: «ای مادر! خدا خواسته است مرا ببیند که مظلومانه و از روی ستم کشته و سرم از تن جدا شده است و خداوند خواسته است که حرم و اهل بیت و زنان مرا آواره ببیند و کودکانم سربریده، مظلوم، اسیر و دریند باشند و درخواست کمک و یاری کنند، اما یار و یآوری نداشته باشند.»

در روایت دیگری آمده است که ام سلمه گفت: نزد من تربتی است که جدت آن را در شیشه ای به من داد. آنگاه امام گفت: به خدا سوگند من این چنین به شهادت می رسم و اگر به عراق هم بروم، مرا می کشند. سپس مقداری تربت برداشت و آن را در شیشه ای قرار داد و آن را به ام سلمه داد و فرمود: «آن را به همراه شیشه ای که جدم به تو داد، نگه دار و هر گاه به خون تبدیل شدند، بدان که من کشته شده ام.»

مجلس چهاردهم؛ مجلس عمه های حسین علیه السلام در خارج از مدینه. وقتی حسین علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه خارج شود، زنان بنی عبدالمطلب آمدند و برای نوحه سر دادن جمع شدند، تا اینکه حسین علیه السلام به میان آنها رفت و فرمود: شما را به خدا سوگند، آشکارا نوحه و زاری نکنید که معصیت خدا و رسول اوست. زنان بنی عبدالمطلب گفتند: پس برای چه کسی نوحه و گریه را نگه داریم؛ در حالی که برای ما امروز چون روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله، و علی و فاطمه و زینب و ام کلثوم از دنیا رفتند. خدا را سوگند می دهیم که ما را فدای تو کند، ای محبوب ابرار! آنگاه یکی از عمه های امام جلو آمد و در

حالی که گریه می کرد، گفت: ای حسین شاهد باش ما شنیدیم که اجنه برای تو نوحه خوانی می کنند و می گویند: برای حسین سید و سالار شهیدان گریه کنید، از مصیبت قتل او موها سفید شد و به لرزه افتادیم و به خاطر قتل او ماه گرفت و افق های آسمان سرخ رنگ شد و خورشید بلاد دگرگون شد. او فرزند فاطمه است، که به واسطه اش خلاق و بشر پاداش داده می شوند.

مجلس پانزدهم؛ مجلس حسین علیه السلام وقتی از مدینه حرکت کرد. در این مجلس مرثیه سرا حسین و شنونده ملائکه بودند و آن این گونه بود که وقتی امام از مدینه حرکت کردند؛ گروهایی از ملائکه نشان دار که در دست سرنیزه داشتند و بر اسب هایی از اسب های بهشتی سوار بودند، به ملاقات ایشان آمدند، به امام سلام کردند و گفتند: ای حجت خدا بر خلق، پس از جد و پدر و برادرت! خداوند سبحان جدت را در مواقع فراوان به واسطه ما یاری کرد، همانا که خداوند تو را به واسطه ما یاری کند. امام به آنها گفت: وعده ما، قبر و بارگام که در آنجا به شهادت می رسم و آن جا کربلاست، وقتی وارد آن شدم، نزد من آیید.

مجلس شانزدهم؛ مجلس حسین علیه السلام، وقتی امام از مدینه حرکت کرد. در این مجلس شنونده، اجنه بودند. به این ترتیب که، وقتی امام از مدینه حرکت کرد، گروهایی از اجنه مسلمان، نزد او آمدند و گفتند: ای سرور و مولای ما! ما شیعیان و انصار تو هستیم. به ما دستور بده، امر، امر شماسست. هر چه می خواهی بفرما، اگر به ما دستور کشتن همه دشمنان را بدهی و شما در همین مکان خودتان باشید، ما برای انجام این کار برای تو کافی هستیم. امام به آنها پاداش نیکویی داد و گفت: آیا کتاب خدا را که بر جدم رسول الله صلی الله علیه و آله نازل شد، تلاوت نکرده اید که در آن فرمود: **اینما تکونوا یدرکم الموت و لو کنتم**

فی بروج مشیة⁽⁴⁰⁾ هر کجا باشید، اگر چه در کاخ های بسیار محکم، مرگ شما را در می یابد.

و همچنین خداوند سبحان فرمود: **قل لو كنتم فی بیوتكم لبرز الذین كتب علیهم القتل الی مضاجعهم**⁽⁴¹⁾ ای پیغمبر بگو اگر در خانه های خود هم بودید، باز آنان که سرنوشتشان در قضای الهی، کشته شدن است، از خانه به قتلگاه به پای خود بیرون می آمدند. بنابراین اگر من در جای خود بمانم، چگونه این خلق آزمایش و امتحان شوند و چه کسی در قبر من در کربلا ساکن شود. خداوند روزی که زمین را گستراند، آنجا را برگزید و آن را پناهگاه شیعیان ما قرار داد، آنجا در دنیا و آخرت موجب امان است. اما شما روز شنبه که عاشورا باشد حاضر شوید. من در آخر آن روز کشته می شوم و دیگر پس از من از اهل بیت کسی برای کشته شدن باقی نمی ماند، خواهران و اهل بیتم اسیر می شوند و سرم را برای بردن به نزد یزید، حرکت می دهند. اجنه گفتند: ای حبیب خدا و فرزند حبیب او! به خدا سوگند اگر این نبود که باید از امر تو اطاعت کرد و مخالفت با امر تو برای ما مجاز بود، تمام دشمنان تو را قبل از اینکه به تو دست یابند، می کشتیم. امام سلام الله علیه فرمود: به خدا سوگند ما بر آنها از شما تواناتریم؛ **اما لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة**⁽⁴²⁾ تا هر کس هلاک شدنی است با برهان از بین برود و هر کس زنده ماندنی است، با برهان زنده بماند.

مجلس هفدهم؛ مجلسی در مسجدالحرام، که در آن مجلس، مرثیه سرا حسین علیه السلام و شنونده حجاج بودند. امام حسین علیه السلام وقتی قصد رفتن به عراق کرد، برای سخنرانی به پا خاست و فرمود: **الحمد لله و ما شاء الله و لا حول و لا قوة الا بالله و صلی الله علی و رسوله و سلم**. مرگ برای فرزندان آدم چون

گردنبندی است بر گردن دختران جوان و چه مشتاق آبا و اجداد خود هستیم، مانند اشتیاق یعقوب به یوسف، برای من مرگی انتخاب شده است که آن را ملاقات می‌کنم.

گویی اعضای بدنم را گرگان بیابان در میان نوایس و کربلا قطعه قطعه می‌کنند و آن جماعت گرسنه و بی رحم شکم‌های خود را پر می‌کنند. چاره‌ای از سرنوشتی که رقم خورده است، نیست. رضای خدا، رضای ما اهل بیت است، بر بالای او صبر می‌کنیم و به ما پاداش صابران داده می‌شود. هرگز چیزی از گوشت و خون رسول خدا از بین نمی‌رود و همه در حظیرة القدس برای او جمع می‌شوند و چشم آن حضرت به آنها روشن می‌شود و وعده او برای آنها محقق می‌شود. هر کس می‌خواهد جانش را در راه ما فدا کند و خدا را ملاقات نماید، پس باید با ما حرکت کند، که من به خواست خدا عازم هستم.

مجلس هیجدهم؛ مجلسی خارج از مکه، که در آن مرثیه سرا حسین علیه السلام و شنونده محمد حنفیه بود. محمد حنفیه در شبی که صبح روز بعد آن، امام حسین علیه السلام قصد خروج از مکه را داشت، نزد امام آمد و گفت: ای برادر! تو از خیانت اهل کوفه نسبت به پدر و برادرت آگاهی، من خوف آن دارم که سرگذشت تو هم مانند آنها بشود، نظر من این است که در حرم اقامت کنی، تو عزیزترین افراد اهل حرم خدا هستی.

امام فرمود: ای برادر! می‌ترسم که یزید بن معاویه در حرم مرا ترور کند و سبب شکستن حرمت بیت خدا شوم. محمد حنفیه گفت: اگر خوف این داری، پس به یمن یا جای دیگری برو، چرا که از همه بر این کار تواناتر هستی و کسی نمی‌تواند مانع تو شود. امام فرمود: درباره پیشنهاد تو فکر می‌کنم.

چون سحر شد، حسین علیه السلام به راه افتاد؛ محمد از ماجرا باخبر شد، نزد امام آمد و مهار ناچه آن حضرت را که بر آن سوار بود، گرفت و گفت: ای برادر! آیا به من قول ندادی که به پیشنهادم فکر می کنی؟ امام فرمود: بله، محمد پرسید: چه مسأله ای موجب شد با عجله خارج شوی؟ امام فرمود: بعد از اینکه از تو جدا شدم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خوابم آمد و گفت: ای حسین! به عراق برو؛ خداوند خواسته است که تو را کشته ببیند. محمد گفت: «انا لله و انا الیه راجعون».

محمد گفت: در حالی که تو با این شرایط خارج می شوی، بردن زنان به همراه خودت، چه معنا و مفهومی دارد؟ امام فرمود: خداوند خواسته است که آنها را اسیر ببیند. آنگاه محمد خداحافظی کرد و رفت.

مجلس نوزدهم؛ این مجلس نیز در خارج از مکه منعقد شد و در آن مرثیه خوان، حسین علیه السلام بود و یک بار عبدالله بن عمر و بار دیگر عبدالله بن زبیر شنونده آن بودند. وقتی امام حسین علیه السلام از مکه خارج شد عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر نزد ایشان آمدند و تلویحا به ایشان گفتند که از رفتن خودداری کند. امام به آنها فرمود: پیامبر خدا به من دستوری داده است و من امر او را اجرا می کنم. پس ابن عباس در حالی که واحسینا می گفت، خارج شد. سپس عبدالله بن عمر نزد امام آمد و به ایشان پیشنهاد کرد که با اهل ضلالت صلح کند و به امام نسبت قتل و کشتار هشدار داد. امام فرمود: ای ابا عبدالرحمن! آیا نمی دانی که این از پستی دنیا نزد خداوند تعالی است که سر یحیی فرزند زکریا علیهما السلام به یکی از ستمگران بنی اسرائیل اهدا شد؟ آیا نمی دانی که بنی اسرائیل میان طلوع فجر تا طلوع شمس، هفتاد پیامبر را می کشتند، سپس در بازار می نشستند، خرید و فروش می کردند، گویی اصلا اتفاقی نیفتاده است. با

این وجود، خداوند در عذاب آنها تعجیل نفرمود، بلکه بعد از آن خداوند آنها را مجازات کرد. ای ابو عبدالرحمن! از خدا بترس و نصرت و یاری مرا رها نکن.

مجلس بیستم؛ مجلسی در خزیمه، در این مجلس مرثیه سرا اجنه و شنونده، زینب سلام الله علیها بود. وقتی امام حسین علیه السلام در خزیمه فرود آمد، یک شبانه روز در آنجا ماند. وقتی صبح شد، خواهرش زینب نزد امام آمد و گفت: برادر! می خواهم خبری که آن را شنیدم به تو بدهم. حسین علیه السلام پرسید، چه شده است؟ زینب جواب داد: در پاسی از شب برای کاری بیرون رفتم، شنیدم هاتفی می گوید: ای چشم ها گریه کنید، چه کسی بعد از این بر شهدا، بر گروهی که مرگ در پی آنان است، گریه می کند. امام حسین علیه السلام به او گفت: ای خواهر! هر چه خدا مقرر کرده باشد، همان می شود.

مجلس بیست و یکم؛ مجلس ثعلبیه؛ در این مجلس دو نفر از طایفه بنی اسد یعنی عبدالله بن سلیمان و منذر بن المشمعل برای مسلم بن عقیل مرثیه سرایی می کردند و شنونده، حسین علیه السلام بود. سپس مرثیه سرا حسین علیه السلام و شنونده اهل بیت و اصحاب آن حضرت بودند. جریان از این قرار بود که آنها گفتند: وقتی حج به جا آوردیم، تمام سعی و تلاش ما بر این بود که در میان راه به حسین علیه السلام ملحق شویم تا ببینیم کارشان به کجا می انجامد. با سرعت حرکت کردیم تا به او برسیم؛ دیدیم مردی از اهل کوفه راه خود را کج کرده تا حسین علیه السلام را ملاقات نکند، با انحراف آن مرد از جاده، امام نیز به راه خود ادامه داد. ما به طرف آن مرد رفتیم؛ یکی از ما گفت: نزد آن شخص برویم، او از کوفه باخبر است. رفتیم تا به او رسیدیم. به او سلام کردیم. جواب سلام ما را داد. از او پرسیدیم از کدام طایفه ای؟ گفت: اسدی هستم، بکر پسر فلان شخص. گفتیم ما هم اسدی هستیم. به او گفتیم: ما را از اهل کوفه باخبر کن. گفت: وقتی از

کوفه خارج شدم، مسلم و هانی کشته شده بودند. من خودم دیدم که آنها را در بازار بر روی زمین می کشند. آنگاه آمدیم تا به حسین علیه السلام پیوستیم و با ایشان حرکت کردیم تا اینکه در ثعلبیه فرود آمد. نزد ایشان رفتیم و سلام کردیم. جواب سلام ما را داد. به ایشان عرض کردیم خدا شما را رحمت کند، برای شما خبری داریم. اگر مایل هستید آن را آشکار بگوییم و اگر می خواهید به طور خصوصی آن را عرض کنیم. به ما و یارانش نگاه کرد و سپس فرمود: من از اینها چیزی را پنهان نمی کنم.

عرض کردیم: آن مردی را که شب گذشته آمده بود، به خاطر دارید؟ فرمود: بله، می خواستم از او خبری بگیرم. گفتیم: به خدا سوگند تمام خبرهایی که شما را کفایت می کند، آورده ایم. او یکی از افراد طایفه ماست و مردی صاحب نظر، با صداقت و عاقل است. او به ما گفت: وقتی از کوفه خارج شدم، مسلم و هانی را کشته بودند و دیده بودم که آنها را در بازار، روی زمین می کشند.

امام فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون» خداوند هر دوی آنها را رحمت کند. امام این عبارت را چند بار تکرار کرد.

به ایشان عرض کردیم: تو را به جان خودت و اهل بیتت سوگند می دهیم که از همین جا بازگردی، شما در کوفه یار و یاور و پیروی ندارید؛ بلکه ما خوف آن داریم که آنها علیه شما باشند.

امام نگاهی به فرزندان عقیل کرد و فرمود: نظر شما چیست؟ مسلم کشته شده است. گفتند: به خدا سوگند بر نمی گردیم تا اینکه یا انتقام خون او را بگیریم یا مانند او به شهادت برسیم. امام رو به ما کرد و گفت: بعد از اینها زندگانی خیری ندارد. ما دریافتیم که امام تصمیم گرفته اند به مسیر خود ادامه دهند. به او عرض کردیم: خداوند خیر و خوبی را برای شما انتخاب کند. امام فرمود:

خداوند شما را مورد لطف و مرحمت خویش قرار دهد. سپس اصحاب آن حضرت به ایشان گفتند: به خدا سوگند، شما مسلم بن عقیل نیستید، اگر وارد کوفه شوید، مردم با شتاب به سوی شما می آیند. امام ساکت شد. (سید رحمت الله علیه گفته است که خبر شهادت مسلم در زباله به امام داده شد.)

سپس حسین علیه السلام به راه خود ادامه داد، تا اینکه فرزدق ایشان را ملاقات کرد و پس از عرض سلام گفت: ای پسر رسول خدا! چگونه به اهل کوفه اعتماد می کنی، آنها همان کسانی هستند که پسر عمویت مسلم بن عقیل و پیروانش را کشتند. اشک از دیدگان امام جاری شد و سپس فرمود: خدا رحمت کند مسلم را! او به روح و رحمت خدا و تحیت و رضوانش پیوست و آنچه برایش مقدر بود، پیش آمد، اما آنچه بر ماست، باقی است.

سپس امام شروع کردند به بیان این ایات:

فان تكن الدنيا تعد نفيسة فدار ثواب الله اعلى و انبل
و ان تكن الابدان للموت انشئت فقتل امرء بالسيف في الله افضل
و ان تكن الارزاق قسما مقدرًا فقللة حرص المرء للرزق اجمل
و ان تكن الاموال للترك جمعها فما بال متروك به الحر ييخل
اگر چه دنیا ارزشمند و نفیس است

اما عالم آخرت عالی تر و شایسته تر است

و اگر بدن ها برای مردن آفریده شده است

پس کشته شدن انسان با شمشیر در راه خدا بهترین است

و اگر رزق و روزی ها تقسیم شده و مقدر است

پس انسان هر چه کمتر حرص بورزد، زیباتر است

و اگر اموال دنیا برای ترک کردن، جمع می شود

پس چه باک که انسان آزاده به دنبال آن نرود

مجلس بیست و دوم؛ مجلسی در بطن عقبه؛ مرثیه سرای این مجلس حسین علیه السلام و شنونده عمرو بن یوزان بود. به این نحو که، این شخص حسین علیه السلام را در بطن عقبه دید و از امام پرسید: کجا می خواهی بروی یا ابا عبدالله! حسین علیه السلام فرمود: به کوفه. عمرو به امام عرض کرد: تو را سوگند می دهم که باز گردی، به خدا سوگند به سوی شمشیرها و نیزها می روی. اینهایی که در پی شما فرستادند، اگر هزینه جنگ را برای شما تأمین و زمینه را فراهم می کردند، آنگاه به سوی آنها می رفتی، به صلاح بود، اما این حالتی که شما یادآور می شوید، من نمی دانم چه باید بکنید. امام حسین علیه السلام به او فرمود: ای بنده خدا! قضیه بر من پوشیده نیست، اما کسی نمی تواند بر امر خدای تعالی غالب شود.

آنگاه امام حسین علیه السلام در این مجلس شروع کرد به نوحه سرایی برای خود و فرمود: به خدا سوگند آنها مرا دعوت نکردند، مگر اینکه می خواهند خون قلب مرا بیرون بیاورند.

شاید منظور امام اصابت تیر سه شعبه بر قلب مبارکشان و جاری شدن خون آن باشد که دست مبارکش را چند بار از آن پر کرد و سر و صورت را به آن آغشته نمود.

ای حسین! پدر و مادرم به فدایت؛ با این گفته شما، قلب شیعیان تن خون و جگرهایشان مجروح شد و اشک از چشمانشان جاری گردید. و این کلام شما چه جانگداز است!!

مجلس بیست و سوم؛ امام حسین علیه السلام در یکی از منزل ها، هنگام بار انداختن و حرکت، با توجه به ماجرابی که برای سر مبارکشان پیش می آید و آن را به یزید اهدا می کنند، برای خودشان مرثیه سرایی کردند. آن حضرت

یحیی علیه السلام را متذکر شد و فرمود: این از پستی دنیا است که سر یحیی به زن زناکاری هدیه داده شد، بعد از آن، امام گریه کردند.

مجلس بیست و چهارم؛ مجلسی در نزدیکی کربلا؛ امام قبل از ورود به کربلا برای خود مرثیه عجیبی خواندند که شنونده این مجلس اهل بیت آن حضرت بودند. کیفیت این مجلس بدین گونه بود که وقتی امام در آخرین منزل فرود آمدند و خیمه ها را برپا کردند، فرزندان، برادران و اهل بیتش را در جای خاصی جمع کرد و به آنها نگاه کرد و ساعتی گریه نمود. امام به آنها می نگریست و به خاطر می آورد که چه بر سرشان خواهد آمد، زیرا دیگر برای آنها که از موطنشان و هر مکان امن دیگری، حتی حرم خدا - که پناهگاه کافر، حیوانات، درختان و گیاهان است - رانده شده بودند، مکان امنی باقی نمانده بود. به همین خاطر ساعتی گریه کرد و از این موضوع به درگاه الهی شکوه نمود و فرمود: بارالها! من عترت پیامبر تو هستم. آنها ما را طرد کردند و دچار رنج و زحمت نمودند و بنی امیه بر ما تعدی کرد.

مجلس بیست و پنجم؛ مجلس امام در خارج از خیمه ها در عصر تاسوعا؛ امام در آستانه خیمه نشست و بر شمشیر خود تکیه کرده و سر را به پایین انداخته بود که خواهرش صیحه ای شنید، نزدیک برادرش آمد و گفت: برادر! آیا این صداها را که نزدیک شده اند، نمی شنوی؟ امام حسین علیه السلام سر را بلند کرد و فرمود: من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در این ساعت در خواب دیدم که به من فرمود: تو به سوی ما می آیی. آنگاه خواهرش به صورت زد و فریاد و اوپلا سر داد و امام حسین علیه السلام به او گفت: خواهر! نوحه و زاری نکن، ساکت باش، خدا تو را مورد لطف و مرحمت قرار دهد.

در روایت سید است که ؛ امام گفت: ای خواهر! من همین الان جدم، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و پدرم علی و مادرم فاطمه و برادرم حسن عَلَيْهِمَا السَّلَامُ را دیدم که می گویند: حسین! تو بزودی نزد ما می آیی. و در بعضی از روایات آمده است که فردا (نزد ما می آیی). (سید) گفته است: زینب به صورتش زد و فریاد کشید؛ آنگاه امام حسین به او گفت: آرام باش تا مورد شماتت این قوم واقع نشویم.

مجلس بیست و ششم؛ مجلسی در شب عاشورا؛ امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در شب عاشورا به گوشه ای رفت و برای خود مرثیه سرایی کرد. آن حضرت در آن حال که تنها بود و شنونده ای نداشت، مصائب و کشته شدن خود را به خاطر می آورد، اسلحه اش را آماده می کرد و گاهی زمانه را مخاطب قرار می داد و می گفت: ای زمانه! اف بر تو؛ چه بسیار افرادی که طالب و رفیق تو بودند، اما آنها را در صبح و شام کشتی. حتی به بدیل آنها هم قانع نشدی. همه امور به سوی خداوند جلیل باز می گردد و هر موجود زنده ای باید این راه را برود.

امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده است: «وقتی برای بار دوم یا سوم این مطلب را تکرار کرد، من دانستم که مقصودشان چیست. آنگاه بغض در گلویم گیر کرد، اما سکوت کردم و فهمیدم که بلا نازل شده است ؛ ولی عمه ام زینب، وقتی آنچه را من شنیدم، او هم شنید، از آنجا که ایشان یک زن بودند و رقت قلب و جزع از خصوصیات زنان است، نتوانست خودش را کنترل کند؛ دوید، به طوری که لباسش بر زمین کشیده شد و سرش برهنه گردید تا اینکه به او رسید و گفت: وامصیبتا! ای کاش زنده نبودم. ای جانشین پیشینیان و ای پناه بازماندگان! مادرم فاطمه، پدرم علی و برادرم حسن از دنیا رفته اند! پدرم در حالی که گریه می کرد نگاهی به ایشان نمود و گفت: ای خواهر! مبادا شیطان صبرت را ببرد.

عمه ام گفت: دلم می سوزد و این مصیبت بر من گران است. سپس به صورتش زد و گریبان چاک کرد و از حال رفت و بر زمین افتاد. پدرم به طرف او آمد و آب بر صورتش پاشید و گفت: «خواهر! تقوای الهی پیشه کن، صبور باش و بدان که اهل زمین می میرند و اهل آسمان ها باقی نمی مانند و همه چیز، بجز ذات الهی، نابود می شود. همان خدایی که خلق را به قدرتش آفریده آنها را مبعوث می کند و باز می گرداند و تنها خدا یکتاست. پدرم، مادرم و برادرم از من بهتر بودند و پیامبر خدا برای من و هر مسلمانی اسوه و سرمشق است. پدرم با این سخنان خواهرش را آرام کرد و به او گفت: خواهر! تو را سوگند می دهم که وقتی من از دنیا رفتم لباست را پاره نکنی، به سر و صورت خود نزنی و با فریاد و ناله گریه نکنی؛ و سپس ایشان را آورد و در کنار من نشانده.»

مجلس بیست و هفتم؛ مجلس آن حضرت در خیمه؛ امام حسین علیه السلام شب عاشورا اصحابش را در خیمه ای جمع کرد و برای آنها سخنرانی نمود و در طی آن برای خود و همه اصحابش مرثیه خواند؛ آنگاه به آنها اذن داد؛ سپس آنها در این مجلس با آن حضرت دوباره بیعت کردند که در راه آن حضرت به شهادت برسند. آری، یکی از آنها با حضرت چنین بیعت کرد که اگر هزار بار او را بکشند و جسدش را بسوزانند و به خاکستر تبدیل کنند، دست از ایشان برندارد. او گفت: اگر دنیا باقی باشد من همان راه را برمی گزینم.

مجلس بیست و هشتم؛ مجلس آن حضرت در میان خیمه ها و مقتل. در این مجلس امام حسین علیه السلام برای دختر کوچکش سکینه با اشعاری مرثیه سرایی کرد که برخی از آن اشعار چنین است: دخترم سکینه جان! بعد از من، آنگاه که پیکرم پایمال سم اسبان می شود، تو زیاد گریه خواهی کرد. پس تا وقتی که جان در بدن دارم با اشک های حسرت بارت قلب مرا نسوزان.

مجلس بیست و نهم؛ مجلس مرثیه سرایی آن حضرت در قتلگاه؛ در این مجلس امام گاهی برای یکی از اصحاب، گاهی برای برادر، زمانی برای فرزند، گاهی برای پسر برادر و زمانی هم برای همه آنها و زمانی هم برای اهل بیت خود مرثیه سرایی می کرد.

مجلس سی ام؛ مجلسی در سحرگاه عاشورا؛ امام حسین علیه السلام در خیمه و در این مجلس درباره خودش مرثیه ای خواند، که در همان وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره او خواند. در کتاب مناقب آمده است که چون وقت سحر شد؛ امام حسین علیه السلام کمی به خواب رفت و سپس بیدار شد و فرمود: می دانید همین الان در خواب چه دیدم؟ پرسیدند ای پسر رسول خدا چه دیدی؟ فرمود: دیدم مثل اینکه سگ هایی بر من حمله ور شدند تا مرا گاز بگیرند، در میان آنها سگی بود که دچار مرض پیسی بود و از همه بیشتر بر من حمله می کرد. من گمان می کنم که مأمور کشتن من است، از میان این قوم کسی باشد که دچار ابرص (پیسی) باشد. سپس جدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که گروهی از اصحاب به همراهش بودند. او به من فرمود: ای پسر من! تو شهید آل محمدی. اهل آسمان ها به تو بشارت داده اند. افطار تو امشب نزد من باید باشد. بشتاب و تأخیر نکن. این فرشته ای است که از آسمان نازل شده تا خون تو را در شیشه سبز رنگی بگیرد. امام فرمود: این خوابی بود که دیدم و دیگر امر محکم شد و زمان رفتن نزدیک گردید و در آن شکی نیست.

خاتمه این مجلس ها

این مجلس از نظر مرثیه سرایی و حالت و دردناک بودن، منحصر به فرد است. شنونده این مجلس خداوند رب العالمین بود که این مرثیه را شنید، و آن عبارت از مجلسی بود که امام در میان قتلگاه با بدن پاره پاره افتاده بود و نفس

های آن حضرت رو به خاموشی بود و کم کم از هوش می رفت. در آن شرایط امام درباره حال خود و اهل بیتش مرثیه خواند و پروردگارش را مخاطب قرار داد و گفت: خدایا! شأن و عظمت تو والاست، عظیم الجبروت و شدیدالکبریایی؛ من عترت پیامبر تو و فرزند حبیب محمد ﷺ هستم. آنها ما را بی یار و یاور گذاشتند، ما را طرد کردند و به ما نیرنگ زدند و ما را کشتند... تا آخر حدیث.

نوع چهارم: مجالسی که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام برپا شد:

مجلس اول؛ مجلس رسول خدا ﷺ در مدینه است که آن حضرت به شیوه خاصی مرثیه خوان بودند و شنونده آن ام سلمه بود. این مطلب در روایتی از ابن عباس آمده است. ابن عباس گفته است: من در خانه ام در حال استراحت بودم که صدای ناله و فریاد بلندی را از خانه ام سلمه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم. خارج شدم و کسی مرا به خانه او راهنمایی کرد. مرد و زن اهل مدینه هم رو به سوی آن خانه آوردند. وقتی به آنجا رسیدم، گفتم: یا ام المؤمنین! چه شده است، چرا ناله و استغاثه می کنی؟ جواب مرا نداد. به طرف زنان بنی هاشم رفت و گفت: ای دختران عبدالمطلب! جمع شوید به همراه من گریه کنید. به خدا سوگند سید و سرور شما و سید جوانان اهل بهشت کشته شد. به خدا سوگند سبط پیامبر خدا و ریحانه او، حسین علیه السلام کشته شد.

گفتم: یا ام المؤمنین! از کجا دانستی؟ گفت: همین الان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که پریشان است و سر مبارکش از خاک آلود می باشد. در این باره از او سؤال کردم. فرمود: فرزندم حسین و اهل بیت او امروز کشته شدند و من آنها را دفن کردم و همین الان از این کار فارغ شدم.

در روایت دیگری آمده است که ام سلمه گفت: پیامبر خدا را دیدم که اثر خاک بر سر و محاسنش وجود داشت. پرسیدم، چه شده است؟ فرمود: مردم بر

فرزندم هجوم بردند و او را کشتند. من خودم او را دیدم که کشته شد. ام سلمه گفت: بدنم به لرزه افتاد، برخاستم و به داخل آن خانه رفتم، نمی توانستم فکر کنم. چشمم به تربت حسین علیه السلام افتاد که جبرئیل علیه السلام آن را از کربلا آورد و گفت: وقتی این تربت به خون تبدیل شد، فرزند تو کشته است و پیامبر آن را به من داد و فرمود این تربت را در یک شیشه قرار بده و پیش خودت نگه دار و چون به خون تبدیل شد، حسین کشته شده است. الان آن شیشه را دیدم که به خون تبدیل شده و می جوشد. ابن عباس گفت: ام سلمه از آن خون برداشت و بر صورتش مالید و آن روز را روز نوحه سرایی و سوگواری برای حسین علیه السلام قرار داد. سپس دو سوار خبر آن حضرت را آوردند که وی در آن روز کشته شد.

مجلس دوم؛ مجلسی عمومی است که شامل همه عالم است. یعنی همه چیز و همه مخلوقات در جمیع مکان ها و خود مکان، اهل زمان و خود زمان، هر آنچه دیده می شود و یا دیده نمی شود را در بر می گیرد. و آن مجلسی است از ما سوی الله که شامل انواع مخلوقات از آنچه در حجاب ها و ساکنان آن است و عرش عظیم و حاملان عرش، آسمان های هفتگانه، ملائکه آسمانی، ستارگان، سیارات و هر آنچه در آنها، میان آنها و در تحت آنهاست، عناصر، زمین ها و آنچه از آن می روید، بهشت، رضوان و ساکنان آن، حورها و قصرها و درختان و رودها و میوه های آن، جهنم، مالک و خزانه داران آن و هر آنکه منقلب در آتش است، می باشد و ایجاد تأثیر در هر چیزی بستگی به حال و شرایط آن دارد. مثلا از چشم ها اشک می بارد، آسمان به موج می افتد و خون گریه می کند و سرخ می شود. خورشید می گیرد و تیره می شود. ملائکه صفوفشان به هم می ریزد و از عبادت باز می مانند، از درختان خون می جهد، هوا تاریک

می شود؛ زمین به لرزه می افتد، کوه ها به حرکت در می آیند و مضطرب می شوند، پرنندگان سقوط می کنند، ماهیان از آب بیرون می افتند، دریاها می شکافند و در هم فرو می روند، جن نوحه سرایی می کند، انس احوالش مضطرب می گردد.

چنین مجلسی هم عام و هم خاص است. چنین مجلسی در زمان خاصی منعقد شده است، کما اینکه امام صادق علیه السلام را از آن چنین تعبیر کرده اند که آن زمانی بود که حسین علیه السلام ضربت شمشیر خورد و قاتل به سوی ایشان آمد تا سر مبارکشان را از بدن جدا کند.

شرح مطالب چنین است که امام حسین علیه السلام در سه حالت مورد اصابت شمشیر قرار گرفت. وقتی سوار «بر ذوالجناح» بود، یک ضربت شمشیر به ایشان زدند، وقتی نشسته بود مورد اصابت ضربه های فراوان شمشیر قرار گرفت و هنگامی که بر روی زمین افتاد با یک شمشیر بارها بر گلوی آن حضرت زدند، سپس در صدد برآمدند که سر مبارک امام را از تن جدا کنند که ندهایی برخاست و صیحه هایی در هم آمیخت. امام حسین علیه السلام نیز ندا داد که آیا مرا تشنه لب می کشید در حالی که جد من پیامبر خدا محمد مصطفی است؟! در آن حال ملکی در بطن عرش به امر خدا ندا داد: ای امت متحیر گمراه! شما موفق به عید فطر و قربان نمی شوید. ملکی از ملائکه فردوس اعلی در حالی که بال های خود را بر دریاها گسترده بود، فریاد زد: ای اهل دریاها! لباس ماتم بر تن کنید که فرزند رسول خدا را سر بریدند. جبرئیل علیه السلام فریاد زد حسین در کربلا کشته شد و ملائکه به یکباره گریه و زاری سر دادند که ای خدا و ای مولای ما! با حسین صفی تو و فرزند پیامبر تو این چنین کردند. زینب سلام الله علیها از خیمه ها رو به سوی قتلگاه آورد و فریاد یا ابا یا سیدا سر داد: ذوالجناح از

مقتل به سوی خیمه ها رفت و فریاد وامصیبتا از ظلم امتی سر داد که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند. هنگام برخاستن این فریادها و در هم آمیختن آنها در جهان انقلاب صورت گرفت و در تمام اجزای موجودات تأثیر گذاشت. آیا احوال شما، هنگام بیان این موضوع دچار نوعی انقلاب و دگرگونی نمی شود؟

ابوذر پس از بیان گوشه هایی از این مطالب گفت: اگر بدانید که چه بر اهل عالم وارد می شود، در این صورت آنقدر گریه می کنید تا جان به جان آفرین تسلیم کنید. پس اگر روح از بدن جدا نمی شود و فریاد و ضجه ای هم در کار نیست؟ آیا اشکی در چشم جمع نمی شود، آیا قلب متأثر نمی شود، آیا آنکه سنگ دل شده است، حالت تباهی برایش حاصل نمی شود؟! خدایا! از قلبی که خاشع نمی شود و از چشمی که در این مجالس عام و خاص نمی گرید، به تو پناه می بریم.

مجلس سوم، مجلسی است که در قتلگاه برپا شد، در این مجلس مرثیه خوان زینب دختر علی علیها السلام بود و گریه کنندگان اهل بیت، سپاه و سربازان.

مجلس چهارم، مجلس پرندگان که در آن، مرثیه خوان پرنده سفید رنگی بود.

مجلس پنجم، مجلس وحوش در شب یازدهم. در این مجلس آنها گردن های خود را به طرف جسد آن حضرت دراز کردند و تا صبح برای او مرثیه سرایی نمودند.

مجلس ششم، مجلس اجنه در گرد جسد شریف امام علیه السلام.

مجلس هفتم، مجلس زنان اجنه پیرامون جسد مبارک امام علیه السلام.

مجلس هشتم، مجلس یک جن در اطراف قریه شاهی که شنونده آن پنج تن از اهل کوفه بودند که برای یاری امام حسین علیه السلام آمده بودند، اما به ایشان ملحق نشدند.

مجلس نهم، مجلس تمام جنیان در هر مکانی و در همه اماکن که مرثیه های مخصوصی می خواندند که تفصیل هر یک از آنها در جای خود می آید.

مجلس دهم، مجلس محله کوفه در اطراف سرهای بریده شده و اسیران ؛ در این مجلس ذاکران مصیبت وارده، چهار تن، یعنی زینب، ام کلثوم، فاطمه صغری و امام سجاد علیه السلام بودند و گریه کنندگان همه اهل کوفه، شامل زن و مرد. کوفیان ناله و فریاد سر دادند، بر سر و سینه می زدند و خاک بر سر می پاشیدند و زنان آنها موی خود را می کردند. گفته شده است هرگز دیده نشده بود این همه مرد و زن برای حسین علیه السلام گریه کنند. آیا قلب متأثر نمی شود، آیا آنکه قسی القلب است حالت تباهی برایش حاصل نمی شود؟ خدایا از قلبی که خاشع نمی شود و از چشمی که در این مجالس عام و خاص نمی گرید، به تو پناه می بریم.

مجلس یازدهم، مجلس همه اهل بیت حسین علیه السلام، در هر زمانی و در همه اماکن ؛ از کربلا تا شام و از آنجا تا کربلا و از کربلا تا مدینه و در مدینه در تمام دوران حیاتشان ؛ و همچنین مجلس امام سجاد علیه السلام در طول چهل سال. امام در طی این مدت همیشه گریان بود و اشک می ریخت. هر گاه غذایی تناول می کرد، می فرمود: فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد و هر گاه آبی می نوشید؛ می گفت: پسر پیامبر خدا تشنه به شهادت رسید.

مجلس دوازدهم، مجلس یزید برای رثای حسین علیه السلام ؛ در این مجلس مرثیه سرا خود آن ملعون بود و شنونده همه فرماندهان لشکر. او به همسرش هند گفت: ای هند! برای حسین فرزند فاطمه گریه و زاری کن که حسین فریادرس قریش است ؛ ابن زیاد در کشتن او شتاب کرد؛ خدا او را لعنت کند.

مجلس سیزدهم، مجلسی در مسجد اموی در شام که مرثیه سرا حضرت سید الساجدین علیه السلام بود. در این مجلس که یزید و همه سران بنی امیه و اهل شام حضور داشتند، امام سجاد علیه السلام اجازه گرفت و بر بالای منبر رفت و طی سخنانی ابتدا حمد و سپاس خدا را گفت، سپس از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد کرد و آن حضرت را توصیف نمود و بر او حمد و ثنا فرستاد. بعد به ذکر فضایل جدش علی بن ابی طالب علیه السلام پرداخت، آنگاه شروع کرد به مرثیه سرایی برای پدر مظلومش و بیان آنچه بر آن حضرت گذشت، و وقتی امام سجاد گفت که من فرزند کسی هستم که سرش را از قفا بردند و عمامه و ردأ را از تنش بیرون آوردند، همه اهل شام و بنی امیه ضجه زدند، تا اینکه به دستور یزید مؤذن با اذان آنها را از گریه بازداشت.

وقتی اهل شام می شنوند که حسین علیه السلام را از قفا سر بردند و عمامه را از سرش و ردأ را از پیکرش ربودند، ضجه می زنند، بنابراین شایسته است شیعیان آن حضرت هر گاه این مصائب را شنیدند و یا تصور نمودند که چگونه عمامه را از سر آن حضرت ربودند، در هر حالت و در هر زمانی ضجه بزنند و فریاد و ناله سر کنند.

مجلس چهاردهم، مجلس زنان در خانه یزید؛ بعد از آنکه یزید اجازه داد؛ مرثیه سرایان و نوحه خوانان این مجلس، زینب، ام کلثوم و دختران امام حسین علیه السلام و گریه و زاری کنندگان، همسر یزید، دختران او و دختران بنی امیه بودند. چنین مجلس سوگواری مدت هفت روز برپا بود.

مجلس پانزدهم، مجلسی در بیابان نزدیک مدینه در چادری که برای امام سجاد علیه السلام برپا شده بود. امام سجاد علیه السلام بر روی صندلی نشسته و اشک هایشان جاری بود و با پارچه ای که در دست داشت آنها را پاک می کرد،

ایشان جلودار اشک هایشان نبود. اهالی مدینه از زن و مرد که برای استقبال به بیرون از مدینه آمده بودند، وقتی امام را دیدند، به یکباره ضجه کشیدند، گویی که نگاه به امام، خودش مرثیه بود. مردم در هر جایی به هم تعزیت می گفتند. تمام مردم در آن نقطه بشدت گریه می کردند. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره کرد که ساکت بشوند. فوراً ساکت شدند. امام گفت: **الحمد لله رب العالمين مالک يوم الدين** خدایی که خالق همه مخلوقات است، خدایی که مقامش در آسمان ها رفیع است، اما در عین حال چنان نزدیک است که شاهد و گواه سری ترین سخنان و نجواهاست. خدا را بر امور عظیم و فجایع زمانه و بزرگی مصیبت حمد و سپاس می گوئیم. ای مردم! خداوند - که حمد و سپاس مخصوص اوست - ما را به مصیبت های بزرگی امتحان کرد. شهادت ابا عبدالله و عترت او و اسارت زنان و دخترانش و چرخاندن سر او در شهرها، در حالی که بر بالای نیزه هاست، شکاف بزرگی در اسلام است و مصیبتی است که نمونه ای ندارد.

ای مردم! بعد از شهادت آن حضرت کدام یک از شما خوشحال هستید، یا کدام چشم از گریه کردن خودداری می کند، در حالی که آسمان ها با ارکانشان، دریاها با امواجشان، زمین با اطراف خود و درختان با شاخه هایشان، ماهیان و عمق دریاها، ملائکه مقرب و اهل آسمان ها و همه و همه بر این مصیبت گریانند.

ای مردم! کدام قلب به خاطر شهادت او شکافته نمی شود و کدام دل است که برای او نمی سوزد، و یا کدام گوش است که صدای این شکاف را که در اسلام ایجاد شد، نشنود.

ای مردم! ما را بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشیم یا کار ناپسندی از ما سر زده باشد یا نقصی به اسلام وارد کرده باشیم، از شهرها و بلاد راندند و آواره

و در به در نمودند. ما نشنیدیم که با پدرانمان چنین کرده باشند. چنین رفتاری ساختگی و جعلی است. به خدا سوگند که اگر پیامبر ﷺ - همچنان که سفارش ما را به آنها فرمود - به آنها توصیه می کرد که با ما بجنگند، بیش از این، این کاری نمی کردند. «انا لله و انا اليه راجعون» از مصیبتی که چه بزرگ، دردناک، فجیع، شاق، تلخ و جانکاه است!!

ما این مصیبت را و آنچه بر سر ما آمد پیش خدا می بریم، همانا که او عزیز و صاحب انتقام است.

مجلس شانزدهم، مجلسی نزدیک مدینه، وقتی سیاهی شهر از دور برای ام کلثوم پیدا شد. در این مجلس ام کلثوم به نظم مرثیه خواند و شنونده این مجلس، امام سجاد سلام الله علیه و بقیه اهل بیت و کودکان بودند. ام کلثوم در این مرثیه ابتدا اهل مدینه، بعد پیامبر خدا ﷺ، سپس زهرا سلام الله علیها و بعد امام حسن مجتبیٰ را مخاطب قرار داد؛ که شرح آن بعدا خواهد آمد.

مجلس هفدهم، مجلس ملائکه در کنار قبر آن حضرت که هر روز تا قیامت برپا می شود. کیفیت این مجالس در عنوان مربوط به ملائکه خواهد آمد.

مجلس هیجدهم، مجلس فاطمه زهرا سلام الله علیها در آسمان ها که هر روز تا قیامت برپاست. در این مجلس، مرثیه سرایی، گریه، ناله و فریاد برپاست. از این مجلس استنباط می شود که هر روز ایام سال برای برپایی مجلس عزای حسین ﷺ مناسب است و در این میان عید و مناسبت های دیگر مطرح نیست. کیفیت این مجلس اجمالا این گونه است، که آن حضرت هر روز به قتلگاه حسین ﷺ می نگرد و آنچنان فریادی می کشد که ارکان موجودات آسمان ها و زمین و دریاها و ملائکه مضطرب می شوند، تا اینکه پیامبر ﷺ می آیند و ایشان را ساکت می کنند، و بعد از آن زائران فرزندش را دعا می کند.

مجلس نوزدهم، مجالس ائمه علیهم السلام که تعداد آنها بسیار است. از جمله این مجالس، مجلسی است که امام صادق علیه السلام برپا می کرد. در یکی از این مجالس، مرثیه سرا جعفر بن عفان بود که به نظم مرثیه خواند و طی اییاتی گفت: بر آن کسی که برای اسلام گریان است لیبک، احکام آن را ضایع کردند و حرامش را حلال نمودند. سر حسین بر نیزه ها مصیبت بزرگی است، شمشیرها از خون او سیراب شدند. در مجلس دیگری که امام صادق علیه السلام برپا نمود، نوحه سرای آن عبدالله بن غالب بود که در قسمتی از اییاتش گفت: باد بر جسد مبارک آن حضرت گرد و غبار می پاشد. در مجلس دیگری ابو هارون مکفوف مرثیه سرا بود. امام صادق علیه السلام به او فرمود: مرثیه بخوان. او اییاتی خواند. امام به گریه افتاد و ابو هارون ساکت شد. امام فرمود: تکرار کن. دوباره خواند. امام فرمود: بیشتر بخوان. آنگاه ابو هارون طی قصیده ای گفت: یا مریم برخیز و برای مولایت گریه و زاری کن ؛ با گریه بر حسین توفیق یار تو باشد. آنگاه امام صادق علیه السلام گریه کرد و حرم آن حضرت مضطرب شد و فریاد یا ابتا سر دادند.

مجلس دیگر، مجلس امام رضا علیه السلام می باشد که مرثیه سرا و قصیده گوی او دعبل خزاعی است. امام رضا علیه السلام این مجلس را خودشان ترتیب دادند. ایشان از جایشان برخاستند و پرده ای کشیدند و به زنان فرمودند، پشت پرده بنشینند و به دعبل فرمود که مرثیه بخواند. امام رضا علیه السلام خودشان فضیلت این کار را تبیین فرمودند و گفتند: هر کس بر مصیبت های جدم گریه کند، خداوند او را در روز قیامت با ما و در زمره ما محشور می کند. وقتی دعبل در رثای حسین قصیده اش را می خواند امام رضا علیه السلام گریه می کرد و صدای زنان به گریه و زاری بلند بود.

مجلس بیستم، مجلس ملائکه، که هر روز به شیوه خاصی برپا می شود و در عنوان مربوط به ملائکه خواهد آمد.

مجلس بیست و یکم، مجالس شیعیان آن حضرت که برای عزاداری او برپا می شود. چنین مجالسی تا روز قیامت همیشه برپاست و از خصوصیات این مجالس آن است که خستگی و ملال در آنها نیست و هر سال بر تعداد این گونه مجالس افزوده می شود و عزت و ارزش آنها بیشتر می شود و این از عجایب است که حتی هیچ سرزمینی از سرزمین های نفاق، کفر و مخالفین اسلام یافت نمی شود، مگر اینکه در آنها مجلس عزای حسین علیه السلام برپا می شود. حتی در طی سال های اخیر برپایی این گونه مجالس در بغداد، قسطنطنیه، مصر و شام به طور آشکار، رواج پیدا کرده است.

نوع پنجم

مجلس اهل محشر در روز قیامت، که حضرت زهراً سلام الله علیها پیراهن حسین علیه السلام را در دست دارند و مرثیه سرایی می کنند و پیامبر خدا و همه ملائکه، پیامبران، و همه مؤمنان از اول تا آخر، گریه و زاری می کنند. تفصیل این مطلب بعداً خواهد آمد.

مقصد پنجم

این مقصد درباره صحیفه های رثاً و کتاب هایی است که در آنها رثای حسین علیه السلام، قبل از شهادت و هنگام شهادت آن حضرت، به رشته تحریر در آمده است و تعداد آنها ده عدد می باشد که عبارتند از:

- 1 - لوح محفوظ. هنگامی که قلم به حکم خداوند جبار بر آن رفت و آنچه برای حسین علیه السلام مقدر بود، بر این لوح ثبت شد - آن طور که در روایت آمده - قلم قبل از آنکه اذن پیدا کند، به لعن قاتلان آن حضرت جاری شد.

2 - قرآن مجید. در قرآن در این باره آیاتی است که در عنوان قرآن ذکر خواهد شد.

3 - تورات. در یکی از اسفار آن مطالبی در این باره وجود دارد.

4 - کتاب ارمیا. در این کتاب آمده است «کی ذبح لدونای الوهیم صواووث بارض صافون ال نهر پرات» یعنی در قسمت شمال زمین، در کنار شط فرات شخص جلیل القدری برای خدای رب العالمین قربانی می شود.
5 - کتاب لخممان.

6 - مصحف شیث ؛ در این دو کتاب اشاراتی به واقعه کربلا شده است.

7 - صحیفه ای که مخصوص او نوشته شده است و در آن آمده: ای حسین! جان خود را برای خدا بفروش و با گروهی که تنها در کنار تو شهادت نصیبشان می شود، خارج شو، و بجنگ تا کشته شوی.

8 - کنیسه نصاری، در این کنیسه نوشته ای وجود دارد که تاریخ آن به سیصد سال قبل از بعثت بر می گردد و در آن آمده است: آیا امتی که حسین را کشتند، امید به شفاعت جدش در روز حساب دارند؟ هرگز، به خدا سوگند که آنها شفیع ندارند و در روز قیامت معذب هستند. همچنین، بر دیوار دیری در راه شام هنگامی که رأس را نصب کردند و دور آن جمع شدند، چنان نوشته شد.
9- در النثار، که در مسجد کوفه پیدا شد و در آن نوشته شده است: من دری از آسمان هستم که در روز ازدواج پدر سبطین مرا نثار کردند. از نظر سفیدی، سفیدتر و مصفی تر از کف دهن شتر بودم، خون گلوی حسین مرا رنگین کرد. همچنین ریگ هایی در نقاط مختلف وجود دارد که در آنها، در رثای حسین علیه السلام رنگ قرمز، چون خون یافت شده است.

10 - قلب عاشقان آن حضرت و شیعیان خالص او؛ زیرا همان طور که در قلب های آنها ایمان ثبت شده است، غم و اندوه نیز ثبت شده و گویی که عمق قلب آنها لوحی است که در آن مصائب و قضایای حسین علیه السلام نقش بسته شده است، به همین خاطر است که به محض ذکر نام آن حضرت و یا شنیدن نام او دل ها غمگین می شود.

مقصد ششم

این مقصد درباره خواص مجالس مرثیه خوانی و گریه بر حسین علیه السلام است که در این باره هشت مطلب وجود دارد:

آن حضرت فرموده است هر کس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما احیاً می شود، در روزی که قلب ها می میرند، قلب او نمی میرد.

چنین مجلسی محل صعود حمد و ثنای خداست، چرا که نفس های کسی که برای او مغموم است، تسبیح است.

چنین مجالسی مورد علاقه و عنایت امام صادق علیه السلام است. آن حضرت فرموده است که چنین مجالسی را دوست دارم و این مجالس مورد علاقه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بالاتر از اینها مورد پسند خداوند است.

چنین مجلسی مورد عنایت حسین علیه السلام است، چرا که آن حضرت از یمین عرش به سه چیز می نگرد، اردوگاهش و کسانی که در آنجا به شهادت رسیدند، زائرانش و آنان که بر او گریه می کنند.

چنین مجالسی مشهد ملائکه مقرب درگاه خداست. چنانچه روایت شده است که جعفر بن عفان بر امام صادق علیه السلام وارد شد، امام او را به خود نزدیک گردانید و نزد خود نشانند. سپس گفت: ای جعفر! جعفر گفت: بله، خدا مرا فدای تو گرداند. امام فرمود: تو درباره حسین علیه السلام به زیبایی قصیده می سرایی. جعفر

گفت: بله؛ خدا مرا فدای شما گرداند. امام فرمود: بگو، آنگاه جعفر اشعارش را خواند. امام صادق علیه السلام و اطرافیانش گریه کردند، به نحوی که اشک بر چهره آن حضرت جاری شد. سپس امام فرمود: ای جعفر! به خدا سوگند، ملائکه مقرب درگاه خداوند در اینجا حاضر شدند، آنها هم سخنان تو درباره حسین علیه السلام را می شنیدند و همانند ما یا بیشتر از ما گریه کردند. جعفر گفت: آنگاه امام فرمود: هر کس درباره حسین علیه السلام مطلبی بگوید و گریه کند یا بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب می کند و او را می آمرزد.

مجلس عزای حسین، بارگاه حسین است. زیرا که بارگاه حسین علیه السلام، مختص به بنای خاصی نیست، بلکه بارگاه او همان خضوع و خشوع است. بنابراین هر مجلس خضوعی، بویژه که برای ذکر حسین علیه السلام باشد، بارگاه آن حضرت است. لذا یکی از عرفا گفته است: در هر سرزمینی قبر او دیده می شود و کربلا در هر مکانی است که دیده شود، پس در آن تأثیر بارگاه حسین علیه السلام در اجابت دعا وجود دارد.

مجلس حسین معراج گریه کننده است. چنین مجلسی محل نزول صلوات و رحمت خاص خداوند است و موجب بخشش گناهان و ارتقای درجات است. حتی اگر این مسأله برای یک نفر از اهل مجلس که به گریه می اندازد، یا گریه می کند یا تباکی می کند، محقق شود، امید سرایت آن را به دیگران هم داریم، از آنجا که با اهل مجلس به یک نوع معامله می شود.

فرمود: این نوع مجالس، مجالس شریفی است که هیچ مجلسی مقدم تر، پرافتخارتر و عزیزتر، عظیم تر و اخص از آن وجود ندارد.

مقصد هفتم

این مقصد درباره خواص گریه از باب صفات است که در این باره هشت نکته وجود دارد:

- 1 - گریه بر حسین علیه السلام، صله رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.
- 2 - گریه بر آن حضرت موجب خرسندی زهراً سلام الله علیها می شود، چرا که آن حضرت، هر روز بر حسین علیه السلام گریان است. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا دوست نداری از کسانی باشی که فاطمه علیها السلام را خرسند می سازند.
- 3 - این کار ادای حق پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام است. زیرا در روایت آمده است که گریه کننده حق ما را ادا کرده است.
- 4 - این عمل، یاری و نصرت حسین علیه السلام است، چرا که یاری کردن در هر زمانی بر حسب آن زمان می باشد.
- 5 - گریه بر حسین علیه السلام پیروی از اسوه حسنه ای است که از پیامبران علیهم السلام، ملائکه و همه بندگان مخلص خداوند بر جای مانده است.
- 6 - این کار اجر و مزد رسالت است و از جمله مودت درباره نزدیکان است.
- 7 - ترک این کار جفا به حسین علیه السلام است.
- 8 - گریه بر حسین، تسلی بخش گریه بر هر نوع مصیبتی است که بر هر کسی وارد شده باشد. امام رضا علیه السلام فرمود: ای پسر شیبب اگر به خاطر چیزی گریان شدی، برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن، چرا که او را از قفا سر بریدند و به همراهش 18 تن از اهل بیتش را که در روی زمین مانندی ندارند، کشتند. در این حدیث آنجا که حضرت، از امام به ذبح و از اهل بیتش به قتل تعبیر کرده است نکته ای وجود دارد و آن نکته این است که آنها به واسطه زخمی شدن و وارد آمدن ضربات به شهادت رسیدند و پس از افتادن بر زمین به

سبب زخم هایی که برداشتند، جان سپردند. امام حسین علیه السلام نیز زخم هایی برداشت و بر زمین افتاد و همین زخم ها به اندازه ای کاری بود که آن حضرت جانش را فدا کند، اما دشمن به این مقدار بسنده نکرد، بلکه او را از قفا سر برید.

مقصد هشتم

این مقصد درباره فضایل گریه بر حسین علیه السلام است که در آن پنج نکته وجود دارد:

1 - می توان به کسی که بر حسین علیه السلام گریه می کند؛ گفت: صلوات و سلام خداوند بر تو. چون در روایت نبوی آمده است که فرمود: درود و سلام خداوند بر کسانی باد که از روی ترحم و شفقت بر حسین گریانند. این عبارت می تواند هم مفهوم دعا داشته باشد و هم خبر باشد، که در هر صورت، مطلوب ثابت است.

2 - فضیلت این کار ممکن است در حد فضیلت دشوارترین و تلخ ترین اعمال باشد که همان ذبح کردن فرزند به عنوان قربانی خداوند تعالی می باشد. این نکته از روایت منقول از امام رضا علیه السلام استنباط می شود. از آن حضرت نقل شده است: وقتی ابراهیم علیه السلام گوسفند را به عنوان هدیه قربانی کرد، آرزو نمود که ای کاش فرزندش را ذبح می کرد تا به عالی ترین درجات نایل شود. آنگاه واقعه حسین در کربلا به او وحی شد و ابراهیم علیه السلام شروع به گریه و زاری کرد. سپس خداوند تعالی به ابراهیم وحی کرد که گریه و زاری تو بر حسین و قتل او را فدای گریه و زاری تو بر فرزندت اسماعیل - در صورتی که آن را ذبح می کردی - نمودیم و برای تو عالی ترین درجات اهل ثواب بر مصیبت ها را مقرر نمودیم.

مفهوم این عبارت که «ممکن است در حد فضیلت... برسد» به خاطر این است که هر کسی به این طریق، به این مقام و مرتبه عظیم نمی رسد، بلکه کسی به این منزلت می رسد که حسین علیه السلام آنچنان برایش عزیز باشد که برای ابراهیم علیه السلام عزیز بود.

علت وجود این قید آن است که در همین روایت آمده است: بعد از آنکه ابراهیم علیه السلام آن آرزو را مطرح کرد، خداوند به او وحی نمود که ای ابراهیم! کدام مخلوق نزد تو محبوب تر است؟ گفت: ای خدا! مخلوقی محبوب تر برای من از حبیب محمد صلی الله علیه و آله نیافریدی. خداوند وحی فرمود: ای ابراهیم! او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ عرض کرد: او را از خودم بیشتر دوست دارم. خداوند فرمود: فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟ عرض کرد: فرزند او را. خداوند گفت: بریدن سر فرزند او به طور ظالمانه به دست دشمنانش قلب تو را بیشتر به درد می آورد یا ذبح فرزندت به دست خودت در راه اطاعت از من؟ ابراهیم گفت: ذبح مظلومانه فرزند او به دست دشمنانش قلب مرا بیشتر به درد می آورد. آنگاه خداوند واقعه کربلا را به او وحی نمود و ابراهیم به این خاطر گریه و زاری کرد. بعد از آن که میزان عزیز بودن حسین علیه السلام در نزد ابراهیم مشخص شد خداوند به او وحی فرمود که گریه و زاری تو بر حسین و قتل او را، فدای گریه و زاری تو بر فرزندت اسماعیل نمودم.

پس، ای کسانی که حسین علیه السلام برایتان عزیزتر از فرزندانتان است و بریدن سر او دردآورتر ذبح عزیزترین فرزندانتان در راه خدا می باشد! بشارت باد شما را که هر گاه برای حسین علیه السلام گریه و زاری می کنید، در هر نوبت، ثواب ذبح فرزندی در راه خدا را برای شما می نویسند.

3 - گریه بر امام حسین علیه السلام از نظر اندک بودن، محدودیت ندارد، در حالی که هر عملی حداقلی دارد که بدون آن، عمل تحقق پیدا نمی کند و همچنین گریه بر امام از نظر کثرت حدی برای ثوابش متصور نیست.

4 - این از شگفتی هاست که گریه بر حسین علیه السلام اگر صورت ظاهر پیدا نکند و تشبه به آن حاصل شود، ثواب آن نصیب شخص می گردد. یعنی اگر گریه تحقق پیدا نکند و تباکی صورت گیرد، یعنی شخص حالت خود را شبیه کسی کند که گریه می نماید و سرش را پائین اندازد و صدای گریه در آورد و علایم رقت و تأثر در او ظاهر شود، ثواب گریه برای او مقدر می گردد؛ به این معنا که برای خدا تباکی کند، نه برای تظاهر به مردم؛ زیرا تباکی عملی است که اخلاص شرط آن می باشد.

5 - گریه بر حسین علیه السلام بر همه اقسام ایمان و اعمال نیکو، بنا به دلایل عدیده ای، برتری دارد.

مقصد نهم

این مقصد درباره خواص گریه از نظر اجر و ثواب است که انواعی دارد:
نوع اول؛ مربوط به نجات از عقاب و احوال است. تفصیل این مطلب در چند نکته نهفته است که عبارتند از:

الف: خروج روح از بدن گرفتاری بزرگ، هول شدید و عذاب دردناکی است. علی علیه السلام در این باره فرموده است: مرگ، جان کندن سختی دارد که وحشت انگیزتر از آن است که توصیف شود و یا در اندیشه های اهل این دنیا درک بشود. در حالی که گریه بر حسین علیه السلام، انسان را از آن نجات می دهد. امام صادق علیه السلام به مسمع بن عبدالملک فرمود: ای مسمع! تو از اهالی عراق هستی، آیا قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟ گفت: نه؛ زیرا دشمنان ناصبی زیادی

دارم، می ترسم نزد والی سعایت مرا کنند و مجازات شوم. امام فرمود: آیا به گریه و زاری می افتی؟ گفت: بله، به خدا گریه می کنم و خانواده ام اثر آن را در من می بینند و حتی از طعام امتناع می کنم. امام صادق فرمود: هنگام مرگ خواهی دید که پدران من بر بالین تو حاضر می شوند و به ملک الموت سفارش تو را می کنند، به نحوی که چشمت روشن می شود.

ب: مشاهده ملک الموت، بخصوص برای اهل معصیت، هول شدید و گرفتاری عظیم و وحشت انگیز است؛ اما گریه بر حسین علیه السلام موجب نجات از این امر می شود. امام صادق علیه السلام پس از آن فرمایش، به مسمع گفت: ملک الموت به تو مهربان تر از مادر مهربان به فرزندش است. آیا دیدن مادر مهربان وحشتناک است؟

ج: فرود آمدن در قبر، عذاب دردناک و مصیبت بزرگ و گرفتاری هولناکی است، به همین خاطر مستحب است که میت در سه مرحله به قبر منتقل شود تا ترسش ریخته شود؛ اما گریه بر حسین علیه السلام موجب نجات از این گرفتاری است. در روایت های زیادی وارد شده است، سروری که خداوند آن را در قبر مؤمن وارد می کند، از آن صورت نیکویی را خلق می نماید: تا قبل از شخص وارد قبر شود و شخص مؤمن را ملاقات کند و به او می گوید: ای دوستدار خداوند! تو را بشارت به کرامت خداوند و رضوان او باد، و با او انس می گیرد و به او اطمینان می دهد تا وقتی که حساب به پایان می رسد. وقتی که ما قلب پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام، قلب فاطمه زهرا سلام الله علیها و قلب حسن مجتبی و سیدالشهدا علیهما السلام را با گریه بر حسین شاد کنیم، و به این ترتیب آن بزرگواران را مسرور نماییم، آنها می فرمایند که آن کار صله و احسانی از طرف شما برای ما است. پس چگونه خواهد بود زیبایی صورت

مثالی که از سرور آنها خلق می شود و چگونه خواهد بود جمال صورتی که از صفات آنها خلق شده است و هنگام ورود به قبر با ما ملاقات می کند و با ما انس می گیرد!!

4 - باقی ماندن در قبر و برزخ عذابی دردناک و مصیبت بزرگ و گرفتاری هولناکی است. آیا فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام را که به زبان حال اهل قبور است شنیده ای؟ «آنها هر آن پیام می دهند که تنگی قبر برای ما سخت و دشوار است، ... و اقامتشان در منازل وحشت طولانی گردید.» در حالی که گریه بر حسین علیه السلام در این باره سودمند است؛ چرا که درباره گریه کننده بر حسین آمده است که این شخص به هنگام مرگ چنان شاد می شود که تا روز قیامت این شادی در قلب او باقی می ماند.

5 - خروج از قبر مصیبتی بزرگ و وحشتی عظیم و گرفتاری هولناکی است که حضرت سجاد علیه السلام را به گریه واداشت. آن حضرت گریه می کرد و می فرمود: گریه من برای خارج شدنم از قبرم در حالی است که عریان و ذلیل هستم و بر پشت خود بارم را حمل می کنم، یک بار به طرف راست و بار دیگر به سمت چپم می نگرم و می بینم که خلائق هر یک به کاری غیر از کار من مشغول هستند. در آن روز، چهره هایی فروزان و خندان و شادمان است و رخسارهایی غبارآلود است که دود تاریکی آن را فرا گرفته است. اما گریه بر حسین علیه السلام موجب عزت و پوشیده شدن گناهان و سبک شدن باری است که بر پشت انسان است. بنابراین اگر این خوف و ترس وجود دارد که در آن روز چهره غبارآلود باشد و بر آن غبار تیرگی و ذلت نشسته باشد، اما درباره گریه کننده بر حسین علیه السلام آمده است که او در حالی از قبرش بیرون می آید که شادی

بر چهره دارد و ملائکه با او ملاقات می کنند و به او بشارت می دهند که خداوند برای او چه چیزهایی را تدارک دیده است.

6 - زلزله قیامت قضیه بزرگی است که همان مصیبت عظمی باشد، این زلزله دارای موطن و موافقی است و حالت ها و سختی هایی دارد؛ و بر حسب حالت هایی که در آن وجود دارد، دارای اسامی متعددی است. مثلاً به اعتبار حالتی، قیامت و به اعتبار حالت های دیگر غاشیه، ساعت، زلزله، حاقه، قارعة، یوم الفصل، یوم الدین، یوم الفزع الاکبر، یوم العرض الاکبر، یوم الحساب، الطامة الكبرى، الصاخة، الواقعة، یوم الفرار، یوم البکاء، یوم التناد، یوم التغابن، یوم الازفة، یوم یكون الناس کالفراش المبتوث و یوم لا یسئل حمیم حمیماً، نامیده شده است.

نجات یافتن از هر موطن و موقف این زلزله، نیاز به اعمال، صفات، احوال، اخلاق، مجاهدت های دشوار، بذل جان و اموال، شب زنده داری ها، عبادت ها، ترک راحتی ها و دوری جستن از دنیا دارد؛ اما گریه بر حسین عَلَيْهِ السَّلَام به جای همه اینها می آید، چرا که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به فاطمه سلام الله علیها - وقتی از پدرش سؤال کرد که چه کسی عزای فرزندم حسین را برپا می دارد - فرمود: وقتی روز قیامت برپا شود، هر کس بر مصیبت های حسین گریه کرده باشد، ما دست او را می گیریم و وارد بهشت می گردانیم.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دست هر کس را بگیرد، القارعة او را در هم نمی کوبد و مصیبت عظیمی او را در بر نمی گیرد و هیچ یک از آن صفات بر او جاری نمی شود، بلکه خندان است و روز قیامت برایش روز گریه نیست. همچنین روز قیامت روز غم و اندوه او نیست، چون او راحت است. روز تغابن هم برای او

نیست، چرا که او در مجمع حسین علیه السلام است و حسین از حال او می پرسد و این حامی مهربان است که احوال گریه کنندگان بر خود را جویا می شود.

7 - موقع حسابرسی و خواندن نامه عمل، انسان هول عظیمی دارد؛ چرا که امام متقیان و سرور صدیقان، هنگام تصور چنین حالتی گریه می کرد. آن حضرت نیمه های شب به بیابان می رفت و به این خاطر نوحه سر می داد و می گفت: «آه از آن زمانی که در نامه اعمالم گناهایی را می بینم که من آنها را فراموش کرده بودم، اما تو آنها را نوشته بودی، پس می گویی بگیری او را. وای بر حال این گرفتار که عشیره اش نمی تواند او را نجات دهد.» آنگاه آن حضرت گریه می کرد و مانند مار گزیده بر خود می پیچید تا اینکه غش می کرد و مانند چوب خشک می شد. اما گریه بر حسین علیه السلام به هنگام خواندن نامه اعمال و آن زمان که پیام می رسد که نامه ات را بخوان، سودمند است. چرا که گریه کنندگان بر آن حضرت، در سایه عرش به سخنان حسین علیه السلام گوش فرا می دهند، در حالی که باقی مردم در حال پس دادن حساب هستند.

8 - عبور از صراط وحشتناک است و حتما هم باید از آن گذشت و از امور حتمی است که خداوند آن را مقرر فرموده است، اما مردم به طور متفاوت از آن عبور می کنند، برخی چون برق می گذرند، تعدادی مانند کودکان چهار دست و پا می روند؛ تعدادی هنگام عبور از آن مانند ساس به داخل آتش می افتند؛ و این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و آله ایستاده اند و به درگاه خداوند استغاثه می کنند و می گویند: ای خدا! تو خودت حفظ کن؛ اما آن طور که در روایت های معتبر آمده است: پیامبر دست گریه کننده بر حسین علیه السلام را می گیرد و او را از صراط عبور می دهد.

9- بردن به سوی جهنم اعظم احوال و شدیدترین نوع مجازات است که همان فرع اکبر باشد؛ اما گریه بر حسین علیه السلام اثراتی دارد که این عذاب را دفع می کند.

10 - افتادن در آتش، از اعظم بلیات است و عذابی است که زمین و آسمان ها طاقت تحمل آن را ندارند، ولی گریه بر حسین علیه السلام موجب نجات از آن می شود و آن طور که در روایت آمده است قطره هایی از آن اشک، آتش جهنم را خاموش می گرداند، و این کنایه از آن است که گریه کننده بر حسین علیه السلام - در صورتی که مجازاتش وقوع در آتش جهنم باشد - از آن به واسطه این گریه خارج می شود.

نوع دوم؛ مربوط به پوشاندن گناهان و خطاهاست؛ در روایت ها آمده است که یک قطره اشک چشم برای امام حسین علیه السلام خطاها و گناهان را - اگر چه به اندازه دریاها و ستارگان باشد - می پوشاند.

نوع سوم؛ مربوط به حسن حالت ها می باشد؛ و حالتی نیکوتر از آن نیست که دعای پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین و زهراً و حسن علیه السلام شامل حال تو گردد؛ و این امر با درخواست حسین علیه السلام از آن بزرگواران برای دعای بر تو صورت می پذیرد و این حالت با گریه بر حسین علیه السلام حاصل می شود.

نوع چهارم؛ مربوط به کسب ثواب و رسیدن به جنات است. در روایت آمده است که اجر هر قطره اشکی که برای حسین علیه السلام ریخته می شود آن است که خداوند صاحب آن اشک را برای مدتی در بهشت جای می دهد. که منظور از این روایت دوام و جاودانگی گریه کننده در بهشت است.

نوع پنجم؛ مربوط به ارتقای درجات است؛ و هیچ درجه ای عالی تر از درجه افضل مخلوقات صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، ائمه هدی علیهم السلام نیست. در حالی

که در روایت وارد شده است که گریه کننده بر حسین علیه السلام، درجاتی مانند آن بزرگواران دارد.

مقصد دهم؛: خواص چشم گریان

این مقصد درباره خواص چشم گریان است که اشک از آن جاری می شود؛ و در این باره چند نکته وجود دارد:

- 1 - چنین چشمی، محبوب ترین چشم در پیشگاه خداوند تعالی است.
- 2 - در روز قیامت هر چشمی به خاطر عذاب و شداید گریان است، بجز آن چشمی که بر حسین علیه السلام گریان بوده است. صاحب چنین چشمی خندان می باشد و او را به نعمت های بهشت بشارت می دهند.
- 3 - چنین چشمی با نگاه بر کوثر متنعم می شود؛ یعنی نگاه او به کوثر، نگاه تنعم و بهره مند شدن از آن است، وگرنه همه به کوثر نگاه می کنند.
- 4 - ملائکه چنین چشمی را مس می کنند، چرا که آنها اشک را از آن چشم ها پاک می نمایند.

مقصد یازدهم: خواص اشکی که در عزای حسین علیه السلام جاری می شود.

- از روایت هایی که در این باره وارد شده است، پنج نکته دریافت می شود:
- 1 - آن اشک، محبوب ترین قطرات در نزد خداوند است.
 - 2 - اگر قطره ای از این اشک در جهنم افتد او را سرد و خاموش می گرداند.
 - 3 - ملائکه این اشک ها را می گیرند و در شیشه ای نگهداری می کنند.
 - 4 - چنین اشکی به خزانه داران بهشت داده می شود تا آنها، آن را با آب حیوان که در بهشت وجود دارد، در هم آمیزند و در نتیجه هزار برابر به گواری می آن افزوده می شود.

5 - قدر و ارزش ثواب چنین اشکی را نمی توان سنجید؛ هر چیزی ارزش مشخصی دارد، جز اجر و پاداش گریه بر حسین علیه السلام.

مقصد دوازدهم

خاتمه مقاصد است.

هر گاه این کیفیت ها و خواص عجیب را شنیدی و علاوه بر آنها، شنیدی که در روایت آمده است که هر چیزی ثواب مشخصی دارد، بجز اشکی که به خاطر ما ریخته می شود؛ یعنی میزان ثواب آن معلوم نیست و حدود قابل ذکری ندارد، تعجب نکن و آن را به خاطر این عمل اندک، زیاد به حساب نیاور؛ زیرا در واقع این اجر و ثواب و عطای بر گریه کننده، به خاطر ارزش آن قطره اشک نیست، بلکه عطا و بخششی از جانب حسین علیه السلام در ازای آن چیزی است که شخص گریه کننده بذل کرده است؛ و این مقدار از جانب آن حضرت زیاد نیست، چرا که در اخبار مربوط به احوال پادشاهان و ملوک با سخاوت آمده است که آنها در قبال یک خدمت جزئی یا در ازای قصیده ای که در مدح آنها سروده شده، آنچنان بذل و بخشش کرده اند که به عنوان موضوعی تعجب برانگیز در طول زمان باقی مانده است. به عنوان مثال، معن بن زائد صد هزار درهم به کسی که در مدح او یک بیت شعر گفت، عطا کرد. آنگاه روز بعد این عطا را دو برابر نمود و روز سوم نیز به مقدار آن افزود. سپس روز چهارم در پی آن شاعر فرستاد. آمدند و گفتند: از ترس اینکه مبادا آن عطایا را از او باز پس بگیری فرار کرده است. معن گفت: اگر می ماند تمام خزائنم را در عطای به او هزینه می کردم.

در صورتی که معن بن زائد تمام خزائن خود را - که جز آن چیزی نداشت و به آن محتاج بود - به کسی می بخشد که او را با یک بیت شعر، آن هم زبانی نه

قلبی، مدح کرده است، آیا ممکن است خدایی که خزائنش پایان ناپذیر است و جود و کرم جز بر کثرت عطایش نیفزاید، به کسی که جان، سر، و دست و تمام اعضا و جوارح، فرزندی، عیال، راحتی و حیات خود را در راه او بذل کرده است، مانند آن را عطا نکند؟! علاوه بر اینها، آن حضرت، غمگین، تشنه لب و در امور مربوط به اهل و عیال و کودکانش متحیر بود و زخم های شمشیر و زخم زبان، نیزه و سنان، سرزنش و دشنام و سنگ هر لحظه هم بر ایشان می بارید.

همچنین حکایت شده است که معشوقه هشام، زنی به نام خالصة، تمام زیور و جواهرات خود را به شاعری داد تا یک حرف از حروف الف باء را در یک بیت شعر خود تغییر دهد و به این ترتیب آن بیت شعر را از هجو او به مدح و ستایش او تبدیل کند.

وقتی زنی تمام مایملک خود را که برایش بسیار عزیز است، می بخشد تا یک حرف از حروف الف باء را به خاطر خود تغییر دهد، عطای خالق آسمان ها و زمین و آنکه بخشنده ترین است، به کسی که تمام وجودش را در راه او داده است، چگونه خواهد بود؟!

پس اگر خداوند هر آنچه را که قابل تصور است و می توان به کسی بخشید، به حسین علیه السلام عطا کرده باشد، جای تعجب و شگفتی ندارد و نباید منکر چنین عطایی از جانب خداوند شد؛ زیرا در غیر این صورت، به خداوند جواد و بخشنده نسبت بخل داده می شود و آن طور که سید علی حسینی در خواب دیده و مرحوم مجلسی و دیگران آن را نقل کرده اند، باعث شکستن دل زهرای بتول سلام الله علیها می شود و همچنین موجب کاستن از قدر حسین علیه السلام و تقلیل اجر آن حضرت می گردد.

پس همه آن ثواب ها ناشی از اجر حسین علیه السلام است. بنابراین اگر به این خاطر که حسین علیه السلام از شهر و دیارش رانده شد، قلبت متأثر شد و اشک از دیده ات جاری گردید، اجر و پاداش تو با آن ویژگی هایی که ذکر کردیم، به خاطر اشک تو نیست تا آن را زیاد بینداری، بلکه اجر و پاداشی است برای چگونگی رانده شدن و در به دری آن حضرت، به نحوی که ایشان از هر نقطه ای بر روی زمین رانده و آواره شدند، تا جایی که حتی دشمنانش اجازه نمی دادند که سر بریده و پیکر بر زمین افتاده آن حضرت در جایی استقرار یابد. بنابراین، آن اجر و پاداشی که توصیف آن گفته شد، در اصل اجر و پاداش چنین حالتی برای آن حضرت است. آیا چنان اجری نسبت به آن حضرت زیاد است؟!

و اگر به خاطر تشنگی حسین علیه السلام متأثر شدی و به این خاطر اشک از دیدگانت جاری شد، اجر و پاداشی که به تو داده می شود، اجر جاری شدن اشک نیست، حتی تنها اجر عطش آن حضرت نیست، بلکه اجر سوزش کبد آن حضرت و اجر زخمی شدن زبان ایشان است که از شدت تشنگی از بس آن را دور دهانش چرخاند زخمی گردید و همچنین اجر خشک شدن لبان آن حضرت و تیره و تار شدن آسمان در مقابل چشمانشان از شدت تشنگی می باشد و بالاتر از اینها، اجر قلب سوخته آن حضرت به خاطر زخم زبانی است که دشمن به ایشان زد و گفت به تو آب نمی دهیم تا وارد جهنم شوی و از حمیم آن بیاشامی.

و اگر به خاطر زخمی شدن اعضای بدن آن حضرت متأثر شدی و اشک در چشمانت جمع شد، اجری که به تو داده می شود، اجر تحمل زخم های وارده بر آن حضرت است که هر زخمی بر روی زخم دیگر وارد می شد. وقتی تصور

شود بدنی که 7 وجب طول آن است، چهار هزار تیر، هفتاد و اندی ضربت شمشیر و به همین تعداد ضربت نیزه بر او وارد شده است، به جای اشک، از دیده خون جاری می شود.

و اگر به خاطر نحوه شهادت آن حضرت متأثر شوی و اشک از چشمانت جاری شود، اجر و پاداش تو به خاطر این کار، همان اجری است که به آن حضرت داده می شود، آن هم اجر و پاداشی که نه تنها به خاطر شهادت آن حضرت، بلکه به خاطر اینکه او را از قفا سر بریدند. چه مصیبت بزرگی! این مصیبت در آسمان ها و زمین ها چه بزرگ است

عنوان هفتم: خصوصیات زیارت حسین علیه السلام

این عنوان درباره ویژگی های زیارت آن حضرت است که از عظیم ترین وسایل حسینی است و در چند باب بیان می شود:

باب اول

این باب درباره فضائل خاص زیارت حسین علیه السلام است که دارای یازده ویژگی به شرح زیر است:

1 - جامع بودن؛ حکمت بالغه خداوند سبحان چنین اقتضا می کند که بندگانش مکلف به اعمالی، بویژه واجبات و مستحبات بشوند که هر یک در رسیدن به تقرب به او دارای آثار خاصی هستند. مانند خواص غذاها برای بدن ها، به گونه ای که یکی از آنها، ما را از دیگری بی نیاز نمی کند و لذا یکی از محققین یادآور شده است که شایسته نیست انسان افضل عبادات مستحب را طلب کند و به آن اکتفا نماید، چرا که دیگر خصوصیات از دست می رود. اما این اطاعت یعنی زیارت امام حسین این خصوصیت را دارد که خواص همه عبادت های واجب، مستحب، عبادت های قولی و فعلی، بدنی و قلبی در آن جمع است، هر چند که تکلیف به واجبات از انسان ساقط نمی شود، زیرا که آن امر دیگری است.

اما نماز

نمازی که ستون دین و افضل اعمال است، دستیابی به آن از دو طریق میسر می باشد؛ اول؛ با زیارت آن حضرت و اقامه نماز در کنار قبر ایشان اجر و پاداش نماز بلکه چندین برابر آن تا بی نهایت، به دست می آید.

دوم؛ با زیارت قبر آن حضرت ثواب نماز هفتاد هزار ملائکه، که نماز هر یک از آنها معادل نماز هزار هزار از آدمیان است، به دست می آید. آن طور که

در روایات آمده، ملائکه در کنار قبر حسین علیه السلام، نماز می خوانند و ثواب نماز آنها به زائران آن حضرت اختصاص دارد.

اما زکات

آن طور که در روایت آمده، هر بار زیارت قبر آن حضرت، ثواب هزار زکات مقبول درگاه خداوند را دارد.

اما حج

حج که افضل اعمال، حتی برتر از نماز است - چرا که در آن نماز هم هست - در مقایسه با زیارت حسین علیه السلام، نقل شده که زیارت قبر آن حضرت، معادل یک عمره و همچنین آمده است که معادل، یک، دو، ده، بیست، بیست و دو، هشتاد، صد و همچنین صد هزار حج است. حتی در حدیث آمده است که هر گامی که به سوی قبر آن حضرت برداشته شود معادل یک حج و برداشتن هر قدمی معادل یک عمره است.

در روایت بشیرالدهان در زیارت عرفه است که هر کس از شما در کنار فرات غسل کند بعد به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید و آگاه به حق آن حضرت باشد، هر قدمی که برمی دارد و می گذارد، خداوند در قبال آن ثواب صد حج مقبول و صد عمره مبرور را به او می بخشد. در برخی از روایت ها به این میزان افزوده شده و این حج در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قلمداد شده است. در بعضی از روایت ها هم آمده که ثواب زیارت قبر آن حضرت معادل ثواب حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله و حجی است که قبول درگاه حق واقع شده و زاکیه است. در برخی از روایت ها نیز ثواب 50 حج با رسول خدا و در برخی دیگر ثواب صد حج در رکاب آن حضرت را ذکر کرده اند.

حتی بالاتر از اینها، به میزان ثواب زیارت قبر آن حضرت تا آنجا افزوده اند که باعث تعجب است و آن این که ثواب زیارت قبر آن حضرت مانند ثواب حجی است که خود پیامبر خدا ﷺ به جا آورده باشند، نه اینکه انسان در رکاب او حج به جا آورده باشد، و نه یک حج پیامبر، بلکه بیشتر؛ که این مطلب در روایت عایشه آمده است و ما قبلاً آن را ذکر کردیم. در آخر آن روایت آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: هر کس حسین را زیارت کند خداوند نود حج از حج های من با عمره هایش را برای او مقرر می گرداند. و این اختلاف در پاداش مربوط به اختلاف در مراتب و درجات زائران آن حضرت، بر حسب قدرت ایمان و درجات معرفت آنها به خداوند و به حق پیامبر و اهل بیت آن حضرت و مخصوصاً به حق حسین علیه السلام و به مقدار یقین به فضیلت و خصایص آن حضرت است. که یکی از خصوصیات آن حضرت این فرمایش پیامبر خداست که «من از حسینم» که از آن جوهری منشعب می شود و از جمله، این مطلب که شاید علت آنکه زیارت آن حضرت معادل حج پیامبر است این باشد که وقتی زائر، به شوق آن حضرت و به عشق او و پیامبر خدا ﷺ رو به سوی آن حضرت می آورد، حج بیت حقیقی خدا را با قلبی متناسب با قلب پیامبر صلی الله علیه و آله در عشق به او، به جا می آورد و به این خاطر با او مرتبط می شود.

و هنگامی که زائر در کنار قبر آن حضرت حاضر می شود و یا قلب خود را از سرزمینی دور متوجه او می نماید و به خاطر مصیبت هایی که بر آن حضرت رفت، او را با قلبی شکسته زیارت می کند، گویی با قلب پیامبر صلی الله علیه و آله، قصد آن حضرت را کرده است.

وقتی زائر آن حضرت این مطلب را به خاطر آورد که پیامبر خدا آنگاه که در حال سجده بودند و حسین علیه السلام بر پشتشان سوار بود، مایل نبودند حتی با

ملايمت و مهربانی او را بر زمین بگذارند، اما در عين حال تصور کند که در کربلا چگونه بر زمین افتاد و چگونه ابن وهب زناکار او را با نیزه مورد اصابت قرار داد، آنگاه با سلام بر او قلبش را به او عطا کند و ببخشد، قصد او مانند قصد پیامبر ﷺ درباره حسین عليه السلام است؛ و از آنجا که آن حضرت، بنا بر فضیلتی، اعظم از بیت است، ثواب زیارت ایشان به نود حج - بسته به درجات ایمان و وقوف بر نود راز از اسرار مخصوص به پیامبر صلى الله عليه وآله - پیامبر می رسد.

اما صدقه

بنا بر روایت صحیح، زیارت آن حضرت، ثواب هزار صدقه مقبول را دارد.

اما روزه

بنا بر حدیث صحیح، زیارت آن حضرت، ثواب هزار روزه دار را دارد.

اما یاری رساندن در راه خدا

کسی که آن حضرت را زیارت کند، مانند کسی است که در راه خدا به هزار سوارکار مجهز و آماده حمله کرده است.

اما جنگ و جهاد

زیارت حسین عليه السلام، اجر هزار شهید از شهدای بدر را دارد، بلکه به واسطه آن، ثواب به خون خود غلطیدن در راه خدا، به دست می آید.

اما آزاد کردن بنده

زیارت آن حضرت، ثواب آزاد کردن هزار بنده در راه خدا را دارد. در روایت وارد شده است که هر کس قبر حسین عليه السلام را پیاده زیارت کند، خداوند برای هر قدمی که او بر می دارد و می گذارد، ثواب آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل عليه السلام را مقرر داشته است.

اما ذکر و تسبیح

در روایت آمده است که خداوند از هر قطره عرق زائران حسین علیه السلام هفتاد هزار ملک خلق می کند که خداوند را حمد و ستایش و تقدیس می کنند. همچنین به واسطه زیارت حسین علیه السلام، زائر به ثواب ملائکه مقرب ذاکر خداوند نایل می آید.

اما صله رحم و احسان به اهل ایمان

زیارت حسین علیه السلام به جا آوردن صله رحم نسبت به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می باشد، چرا که آن حضرت پدر حقیقی است و همچنین زیارت او، احسان به پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است.

اما اطعام

هر گاه با این گفته که سلام بر آن کسی که پیکر مطهرش در بیابان افتاد، حسین علیه السلام را زیارت کنی، گویی که یتیم خویشاوندی یا فقیر زمینگیری را در روز گرسنگی اطعام کرده ای. همچنین زیارت حسین علیه السلام چون سیراب کردن اهل بیت تشنه او و احسان به امامی است که زمینگیر شد.

اما زیارت مؤمن

حسین سیدالمؤمنین است و زیارت او تحفه محبتی است که به ایشان اهدا می شود و به منزله تعظیم و بزرگداشت ایشان است. با سلام بر حسین و اکرام آن حضرت ولو به مجلسی و تعظیمی، اجر و ثواب زیارت مؤمن به دست می آید.

اما قرض الحسنه

خداوند به کسی که به مؤمن مضطری قرض می دهد، آن را قرض به خود نامیده است. و چون تو به امام مؤمنین، امام مضطر دور از وطن که مردم آن

حضرت را از همه چیز بازداشتند، تا جایی که جسدش بر زمین باقی ماند، قرض می دهی و قصد آن حضرت و زیارت او را کنی، این امر عظیم ترین قرض به خداوند است و من نمی دانم که خداوند او را چند برابر می کند و آن اجر کریمی که خداوند به خاطر این قرض نیکو وعده آن را داده است، به چه میزان می رسد؟

اما عیادت مریض

عیادت مریض به قدری اهمیت دارد که خداوند کسی که این عمل را ترک کرده است، مورد عتاب قرار می دهد و می گوید: ای بنده من! من بیمار شدم، اما تو به عیادت نیامدی؛ در حالی که زیارت حسین علیه السلام اگر به کنه آن بیندیشی، عیادت از بیماری است که علت بیماری آن، تب یا سردرد نیست و برای تفقد از حال ایشان هم نیست؛ بلکه عیادت از مجروح تشنه لب و بالاتر از آن، عیادت از کسی است که اعضای او را قطعه قطعه و بدنش را در هم کوبیده اند. حضرت زهراً سلام الله علیها همین مضمون را هنگام زیارت حسین علیه السلام و بر سر قبر او در رؤیای صحیح، ذکر کرده اند: ای چشم ها! اشک بریزید و گریه کنید، در کربلا بدنی درهم شکسته، رها شده است. از او پرستاری نکردم در حالی که کشته شد، او مریض و بیمار نبود.

پس تو هر گاه به کنار قبر آن حضرت رفتی، قصد عیادت او را بنما، چرا که گویی از شهیدی پرستاری کرده ای و کسی را که بر زمین افتاده عیادت کرده ای. و هر گاه داخل روضه آن حضرت شدی، این مسأله را در تأثیرات نگاه کردن به قبر شریف ایشان ملاحظه می کنی.

اما تشییع جنازه و کفن و دفن مؤمن

تشییع جنازه و کفن و دفن مؤمن، بویژه اگر غریب و تنها باشد، دارای فضیلتی است که به شمار نیاید، در حالی که زیارت امام حسین علیه السلام در کنار قبرشان، تشییع جنازه بر زمین افتاده و غسل و کفن نمودن آن بدن عریان و دفن نمودن آن در قلب است، بنابراین برای آن حضرت قبری باطنی حاصل می شود.

اما ادخال سرور در قلب مؤمن

این مسأله از افضل اعمال است و حکمی است که به هنگام جمیع احوال به آن بشارت داده شده. از امام صادق علیه السلام در باب زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که؛ اگر زائر حسین بداند که چه شادی و سروری را بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، و امیرالمؤمنین و فاطمه و ائمه علیهم السلام و شهدای ما از اهل بیت وارد می کند و به این وسیله از دعای آنها چه ثوابی در دنیا و آخرت به او باز می گردد و چه چیزی در نزد خدا برای او ذخیره می شود، بدون شک دوست دارد که روح از جسدش پرواز کند. یعنی زائر به شوق رسیدن به آنچه که خداوند از کرامت خود برای او مهیا کرده است، روح از بدنش جدا می شود.

و از جمله شگفتی ها این است که با یک بار به زیارت حسین علیه السلام نایل شدن، ثواب زیارت های آن حضرت - بنا بر روایت صحیح از صفوان که بعداً خواهد آمد - تا روز قیامت حاصل می شود.

2 - زائر حسین علیه السلام، در هر حالتی از حالات خود، به فضیلتی نایل می آید و من حاصل آنها را از احادیث صحیح معتبر، در شانزده حالت جمع آوری کرده ام:

اول؛ وقتی شخص قصد زیارت او را کند؛ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند در کنار قبر حسین علیه السلام ملائکه موکلی دارد، که چون شخص قصد زیارت حسین را

بنماید، خداوند گناهان او را به آنها بدهد و چون گام بردارد، آن گناهان را محو و نابود سازد؛ و چون گام های بعدی را بردارد، خداوند نیکی و حسناتش را برای او چند برابر کند و همچنان بر آن می افزاید تا اینکه بهشت بر او واجب گردد و هنگامی که غسل کند و به زیارت او نایل شود، محمد ﷺ به او پیام می دهد که ای وارد شونده بر خدا! تو را بشارت باد به همراهی من در بهشت، و علی ؑ خطاب به او می گوید: من برآورده شدن حوایج تو را تضمین می کنم و ملائکه از چپ و راست او را در بر دارند تا بر می گردد.

دوم؛ چون شروع به آماده شدن برای زیارت کند، اهل آسمان امر او را بر عهده می گیرند.

سوم؛ اگر برای آماده شدن هزینه کند، خداوند در مقابل هر درهمی که او هزینه کرده است، به اندازه کوه احد به او حسنات می بخشد و چند برابر آنچه هزینه کرده است برای او جایگزین می کند و بلایی را که می بایست بر او نازل شود، از او باز می گرداند. در روایت ابن سنان آمده است که به ازای هر درهم، برای او هزار، هزار و هزار - تا ده بار شمرد - واجب می شود. سپس فرمود: و رضای خداوند برای او بهتر است و همچنین دعای محمد ﷺ و دعای امیرالمؤمنین و دعای ائمه ؑ برای او بهتر است.

چهارم؛ هر گاه زائر آن حضرت از خانه اش بیرون آید، او را ششصد ملک در جهات شش گانه، مشایعت می کنند.

پنجم؛ زائر حسین ؑ هر قدمی که بر می دارد و پایش را روی هر چیزی می گذارد، آن شیء برای او دعا می کند و در هر قدم هزار حسنه برای او نوشته می شود.

ششم؛ آن طور که از امام صادق علیه السلام نقل شده است؛ چون آفتاب بر زائر حسین علیه السلام بتابد، گناهان او را ذوب می کند، همان طور که آتش هیزم را می بلعد.

هفتم؛ در المزار الکبیر روایت شده است که اگر زائر حسین علیه السلام از شدت گرما و یا فرط خستگی عرق کند، از هر قطره عرق او هفتاد هزار ملک خلق می شود که حمد و تسبیح خدا را می گویند و برای زائران حسین علیه السلام تا روز قیامت طلب مغفرت می کنند.

هشتم؛ زائر حسین علیه السلام وقتی به قصد زیارت در فرات غسل می کند، گناهانش ریخته می شود، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به او می فرماید: ای وارد شونده بر خدا! تو را به همراهی من در بهشت بشارت باد. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به او می گوید: من برآوردن حاجات تو و رفع بلا در دنیا و آخرت از تو را تضمین می کنم.

نهم؛ بعد از آنکه غسل کرد و به راه افتاد خداوند به هر قدمی که بر می دارد و می گذارد ثواب صد حج مقبول و صد عمره مبرور و صد غزوه در رکاب پیامبر مرسل، با دشمن ترین دشمنان او، برای او مقرر می گرداند.

دهم؛ چون به کربلا نزدیک شود، هزار صنف از ملائکه به استقبال او می آیند که از این بین، چهار هزار آنها فرشتگانی هستند که در روز عاشورا برای یاری امام آمدند، سپس مأمور شدند که در مجاورت قبر امام بمانند و یک گروه دیگر از آنها هفتاد هزار و گروه های دیگر تعداد دیگری هستند که تفصیل آن در عنوان مربوط به ملائکه خواهد آمد.

یازدهم؛ زائر حسین علیه السلام، چون قبر او را زیارت کند، حسین علیه السلام به او نظر افکند و بر او دعا کند، سپس از جد و پدرش تقاضا نماید که برای او طلب

مغفرت کنند، آنگاه ملائکه برای او دعا می کنند و بعد تمام پیامبران و رسولان برای او دعا می نمایند و در پی آن برای او ثواب مجموع عبادت ها نوشته می شود و بعد ملائکه با او مصافحه می نمایند و سپس بر چهره او مهری از نور عرش می زنند که بر آن این جمله نقش بسته است: «این زائر قبر فرزند خاتم الانبیاء ﷺ سیدالشهدا علیه السلام است»

دوازدهم؛ وقتی به سوی خانواده اش باز گردد، گروه هایی از ملائکه، بویژه جبرئیل، میکائیل و اسرافیل و همچنین 74 هزار ملک بخصوص دو فرشته او را مشایعت می کنند و با او خداحافظی می کنند و به او می گویند: ای ولی خدا! تو آمرزیده شده ای، تو از حزب الله و حزب رسول الله ﷺ و حزب اهل بیت او هستی. به خدا سوگند هرگز آتش جهنم را به چشمت نمی بینی و آن هم تو را نمی بیند. سپس منادی ندا می دهد: خوشا به حالت، پاک و پاکیزه شدی و بهشت گوارای تو باد.

سیزدهم؛ اگر یک سال یا دو سال بعد از آن بمیرد، فرشتگان بر جنازه او حاضر شده و برایش طلب مغفرت می کنند، سپس حسین علیه السلام به دیدارش می آید. روایت شده است که آن حضرت فرمود: هر کس مرا زیارت کند، بعد از مرگش به دیدار او می آیم؛ و ممکن است دیدار آن حضرت در همان ابتدای موت باشد یا هنگامی که در قبر گذاشته می شود و یا در شب وحشت باشد.

پس ای کسانی که در قبرها تنها و غریب هستید و ای اهل تنهایی و وحشت، ای کسانی که می دانید چون روح از بدنتان جدا شود، دیگر کسی رو در رو شما را ملاقات نمی کند، بلکه اگر به دیدارتان بیایند از شما فاصله می گیرند، و ای کسانی که مواجهه میان شما و همه مردم قطع می شود و دیگر آنها را نمی بینید! اگر به زیارت حسین علیه السلام نایل شوید، آن حضرت در آن شرایط به سوی شما

می آید و او را در مقابل خودتان می بینید و ایشان هم شما را می بینند. بنابراین آیا احتمال می دهی که بعد از ملاقات آن حضرت و سلام ایشان به تو، دیگر ترس و وحشت و غمی برایت باقی بماند؟ به تعداد دفعاتی که آن حضرت را زیارت می کنی و به میزان شوق و اشتیاق تو به زیارت ایشان، آن حضرت هم به ملاقات تو می آید و در آن حالت تنهایی و وحشت، با تو مونس و همدم می شود.

چهاردهم؛ اگر زائر در راه زیارت از دنیا برود، از امام صادق علیه السلام نقل شده است که ملائکه او را تشییع می کنند و برای او حنوط و لباسی از بهشت می آورند و بر او نماز می خوانند و بر روی کفنش، کفن می پوشانند و زیر پایش ریحان فرش می کنند و برای او دری از بهشت به قبرش می گشایند و روح و ریحان آن بر او وارد می شود تا قیامت برپا گردد.

پانزدهم؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که اگر زائر حسین علیه السلام در بین راه زندانی و یا مورد ضرب واقع شود، در مقابل هر روزی که زندانی شده و بر او غم وارد گردیده، برایش در روز قیامت خوشحالی است. از آن حضرت سؤال شد که اگر در راه بازگشت، بعد از آنکه زندانی شد، مورد ضرب هم واقع گردید، چگونه می شود؟ فرمود: در مقابل هر ضربه ای که بر او وارد می شود، به او یک حوراً می دهند و در مقابل هر درد و رنجی که بر او وارد شود، هزار هزار حسنه برایش می نویسند و هزار هزار سیئه از او محو می شود و هزار هزار مرتبه به درجه او می افزایند و شخص به مقامی می رسد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله هم صحبت می شود. حتی از حساب فارغ می گردد و حاملان عرش با او مصافحه می کنند و به او می گویند هر چه می خواهی درخواست کن. آنگاه ضارب او را برای پس دادن حساب می آورند، از او هیچ سؤال نمی شود و

چیزی برای او به حساب نمی آید، او را می گیرند و نزد ملکی می برند و به او آبی از حمیم و آبی از غسلین می دهند و بر کوهی از آتش می گذارند و به او می گویند: بچش، این همان چیزی است که خودت پیش فرستادی و این شخص همان کسی است که تو او را زدی، در حالی که او وارد شونده بر خدا و پیامبرش بود. آنگاه شخص مضروب را به باب جهنم می آورند و به او می گویند: نگاه کن و ضارب خود را و آنچه بر سرش آمده، ببین، آیا دلت آرام و خنک شد، به خاطر تو او را قصاص کردیم. آنگاه مضروب می گوید: حمد و سپاس خدایی را که مرا در مورد فرزند فرزند رسول خدا یاری کرد.

شانزدهم؛ در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده است که چون زائر در راه او کشته شود، به واسطه اول قطره خون او، تمام خطاهایش آمرزیده می شود و طینت او که ملائکه از آن خلق شده اند، غسل داده می شود تا اینکه خالص شود، آن طور که پیامبران مخلص خالص شدند و از وجود او هر آنچه که از جنس خاک اهل کفر مخلوط بوده، پاک می شود و قلبش را شست و شو می دهند و شرح صدر پیدا می کند و پر از ایمان می گردد و در حالی خدا را ملاقات می کند که از هر آنچه که بدن ها و قلب ها را ناخالص می گرداند، خالص می شود؛ و برای او شفاعت درباره اهل بیتش و هزار نفر از برادرانش را مقرر می دارند و ملائکه به همراه جبرئیل و ملک الموت بر او نماز می خوانند و کفن و حنوط او را از بهشت می آورند و تحفه هایی از بهشت برایش می آورند، قبرش را وسیع می کنند و چراغ هایی در قبرش می گذارند و برایش دری از بهشت می گشایند و مدت 18 روز به سوی حظیرة القدس او را بالا می برند و او همچنان در آن جایگاه در کنار اولیای خداست، تا اینکه نفحه ای بر او بوزد که هیچ چیز را باقی نمی گذارد و چون نفحه دوم بشود و از قبرش بیرون آید،

اولین کسانی که با او مصافحه می کنند، پیامبر خدا ﷺ، امیرالمؤمنین علیؑ و اوصیاً او صلوات الله علیهم می باشند و به او بشارت می دهند و می گویند: ملازم ما باش و او را بر حوض می نشانند و از آن می نوشد و هر کس را که دوست داشته باشد، سیراب می کند.

3 - زائر آن حضرت به نحو خاصی از گناهان خالص می شود. در نزدیک به چهل حدیث از احادیث صحیح معتبر آمده است که خداوند تمام گناهان زائر حسین علیؑ را می آمرزد. در احادیث دیگری آمده است که شخص به مانند روزی می شود که از مادر متولد شده است و در بعضی از روایت ها آمده است که از گناهان پاک می شود، همان طور که لباس کتیف در آب پاک می شود. از شگفتی ها این است که در روایتی آمده است همه اینها در همان قدم اول واقع می شود و بعد در هر گامی که بر می دارد، مورد تقدیس و تکریم قرار می گیرد تا به مرتبه ای می رسد که خداوند او را مخاطب قرار داده و می فرماید: بنده من! از من درخواست کن تا به تو عطا کنم. در روایت دیگری آمده است که پس از نماز زیارت، فرشته ای نزد او می آید و به او می گوید: پیامبر خدا ﷺ به تو سلام می رساند و می فرماید گناهان تو بخشیده شد و تلاش و عمل را از سر آغاز کن.

4 - شخص زائر، به این وسیله موجب رهایی و خلاص دیگران هم می شود. در روایتی از سیف تمار به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: زائر حسین علیؑ در روز قیامت شفیع صد نفر می شود که آتش جهنم بر همه آنها واجب شده است. در روایت های دیگر وارد شده است که به او گفته می شود: دست هر کس را که دوست داری بگیر و او را وارد بهشت کن.

5 - هر عملی سرانجام منقطع می شود، اگر چه ثوابش باقی بماند، اما زیارت حسین علیه السلام - به جهت وقوع - تا روز قیامت متصل است و از زائر منقطع نمی شود.

شرح مطلب: صفوان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: هر گاه شخص به قصد زیارت قبر حسین علیه السلام از خانه اش خارج شود، هفتصد ملک از هر جهت او را مشایعت می کنند، تا او را به مأوایش برسانند؛ و چون حسین علیه السلام را زیارت کند، منادی خطاب به او می گوید تو آمرزیده شدی و کار و تلاش را از سر آغاز کن، سپس همراه او برمی گردند و او را تا منزلش همراهی می کنند و چون به منزلش وارد شود می گویند، تو را به خدا می سپاریم، آنها همچنان تا روز وفاتش او را زیارت می کنند و سپس هر روز قبر حسین علیه السلام را زیارت می کنند و ثواب این زیارت نصیب آن شخص زائر می شود.

6 - زائر به واسطه این کار به اجر و ثوابی نایل می شود که امکان وقوعش در غیر این صورت محال است، و آن عبارت است از به جا آوردن حج با رسول خدا صلی الله علیه و آله. و این مطلب در روایت های متعددی آمده است که لطیف ترین آنها روایتی است از موسی بن قاسم خضری؛ او نقل کرده است که امام صادق علیه السلام در اوایل ولایت پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام تشریف آوردند و در نجف منزل گزیدند و فرمودند: ای موسی! بر سر جاده بزرگ برو و آنجا بایست و مواظب باش، مردی از ناحیه قادسیه به سوی تو خواهد آمد، چون به تو نزدیک شد، به او بگو در اینجا یکی از فرزندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حضور دارد و تو را می طلبد، او با تو خواهد آمد. رفتم و در راه ایستادم، هوا بسیار گرم بود، آن قدر ایستادم که نزدیک بود از دستور سرپیچی کنم و باز گردم. ناگهان متوجه شدم که مردی سوار بر شتری، دارد می آید. او را زیر نظر گرفتم تا به من نزدیک

شد، آنگاه به او گفتم: ای شخص! در اینجا یکی از فرزندان پیامبر خدا ﷺ تشریف دارند و تو را به حضور می طلبند، ایشان شما را به من معرفی کرده است. گفت: به نزد ایشان برویم. آمدیم تا اینکه شترش را در ناحیه نزدیک به خیمه خواباند. آن عرب بادیه نشین به پیش ایشان دعوت شد و وارد گردید. من هم نزدیک رفتم و به در خیمه رسیدم، سخن آنها را می شنیدم، اما آنها را نمی دیدم.

امام صادق علیه السلام از او پرسید: از کجا آمده ای؟ گفت: از نقطه دوری از یمن. امام فرمود: از فلان منطقه هستی؟ جواب داد بله از همان جا هستم. امام پرسید: فقط برای زیارت آمده ای و هیچ مقصود دیگری نداشتی؟ گفت: هیچ مقصودی نداشتم جز اینکه در کنار قبرش نماز بخوانم و او را زیارت کنم و بر او سلام و درود بفرستم و نزد خانواده ام بازگردم. امام صادق علیه السلام به او فرمود: در زیارت او چه چیزی را ملاحظه می کنی؟ گفت: برکت در جان، خانواده، فرزند، اموال، معاش و برآورده شدن حوائجمان را ملاحظه می کنم.

امام صادق علیه السلام فرمود: ای برادر یمنی! دوست داری فضلی از فضلش را بر تو بیفزایم؟ گفت: بر من بیفزا ای فرزند رسول خدا! امام فرمود: زیارت ابا عبدالله علیه السلام معادل حج مقبولی است که در رکاب پیامبر خدا به جا آورده شده باشد. آن مرد از این سخن تعجب کرد. امام فرمود: به خدا سوگند، بله، معادل دو حج میرو و مقبول با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. آن مرد شگفت زده شد. امام همچنان به تعداد افزود تا به سی حج رسید و فرمود: برابر با سی حج میرو و مقبول در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

7 - زائر به واسطه زیارت حسین علیه السلام به ثوابی می رسد که فی نفسه وقوع آن غیرممکن است و آن این است که حج تو، همان حج پیامبر خدا

و سلم باشد. این موضوع در روایتی از عایشه وارد شده است و ما قبلا آن را یادآور شدیم.

8 - خداوند سوگند یاد کرده است که هر کس او را زیارت کند، ناامیدش نگرداند. این مطلب در روایتی از ابن محبوب از ابو جعفر، امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: حسین علیه السلام صاحب کربلا، مظلومانه، لب تشنه و با غم و غصه به شهادت رسید، و خداوند عزوجل به نفس خود سوگند یاد کرده است که هر انسان غمزده، گناهکار، تشنه لب و بیماری که به سوی حسین علیه السلام بیاید و در کنار قبر او دعا کند و به واسطه حسین بن علی علیهما السلام به خداوند عزوجل تقرب جوید، غم و اندوه او را برطرف سازد، خواسته اش را برآورده کند، گناهانش را بیامزد، به طول عمرش بیفزاید و به رزق و رویش گسترش دهد. ای صاحبان اندیشه عبرت بگیرید!!

9- زیارت آن حضرت ویژگی خاصی دارد که نهایت آرزوی هر انسانی است، و آن این است که روایت شده، چون خدا زائر حسین را ملاحظه نماید که شب زنده دار است و روز در رنج و زحمت می باشد، به او نظری می افکند که فردوس اعلی بر او واجب می شود.

10 - زیارت آن حضرت دارای تأثیرات خاص است، از جمله این که در روایت های متعدد آمده است که این کار عمر را افزایش می دهد و به رزق و روزی می افزاید. در زیارت عرفه نیز آمده است که زیارت حسین علیه السلام موجب اطمینان در عقاید حقه و رفع شبهات می شود که این اثر از هر اثر دیگری که متوقف بر آن است، برتر و بالاتر است. همچنین زیارت آن حضرت بلاها و حوادث بد و مرگ های سوء را دفع می کند. همچنین زیارت حسین علیه السلام موجب می شود که شخص در زمره کسانی واقع شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ضمانت آنان را نموده است. در حدود پانزده حدیث مطلبی به این مضمون آمده است که: رسول خدا تضمین کرده است که هر کس حسین یا پدر یا برادر یا مادرش را زیارت کند، او را در قیامت ملاقات نماید و او را از شداید و امور هولناک آن روز نجات دهد.

11 - زیارت آن حضرت، برتر از زیارت امام حی و زنده است. به عنوان مثال اگر امام صادق علیه السلام در قید حیات بود و تو به خدمت ایشان می رسیدی و با او سخن می گفتی و ایشان با تو سخن می گفت، زیارت امام حسین علیه السلام در حال حاضر برتر از آن است. ابن ابی یعقوب نقل کرده است که چون به دیدار امام صادق علیه السلام رفتم به ایشان عرض کردم: شوق دیدار شما رنج و زحمت را بر من هموار کرد. امام فرمود: به خدا شک نکن، به دیدار کسی که حق عظیم تری نسبت به من بر تو دارد، نرفته ای. (این فرمایش ایشان که تو به دیدار کسی که حق عظیم تری نسبت به من بر تو دارد، نرفته ای، برای من سنگین تر بود از اینکه به خدا شک نکن.)

پرسیدم: چه کسی بر من حق عظیم تری از شما دارد؟ فرمود: حسین بن علی علیهما السلام. اگر به زیارت حسین علیه السلام نایل شدی، در کنار قبر ایشان دعا کن و رفع حاجت هایت را از خدا بخواه.

مطلب دیگر اینکه امام باقر علیه السلام به دیدار کسانی که از زیارت قبر حسین علیه السلام باز می گشتند، می رفت. از حرمان نقل شده است که گفت: قبر حسین علیه السلام را زیارت کردم و چون بازگشتم ابو جعفر علیه السلام به پیش من آمد، عمر بن علی بن عبدالله بن علی نیز به همراه ایشان بود. ابو جعفر علیه السلام فرمود: بشارت باد بر تو ای حرمان! زیرا هر کس قبور شهدای آل محمد را به قصد قربت زیارت

کند، تمام گناهانش آمرزیده می شود و مانند روزی می شود که از مادر متولد شده است.

از جمله لطایف فضائل زیارت آن حضرت نیز این است که زائران آن حضرت هنگام ورود به بهشت دارای ویژگی خاصی هستند و می بایست آنها چهل سال قبل از بهشت وارد آن شوند و همه چیز به زائر آن حضرت تبرک می جوید و در نگاه به زائر آن حضرت امید و آرزوی خیر دارد.

از دیگر شگفتی های فضائل آن حضرت این است که تمام فضیلت های این کار برای مردم بیان نشده است. در روایت صحیح وارد شده است که اگر مردم می دانستند زیارت حسین چه فضائلی دارد، از شوق دیدار ایشان جان می دادند. و در روایت دیگری است که اگر مردم به فضیلت این کار آگاه بودند از دورترین نقاط چهار دست و پا می آمدند.

باب دوم

این باب درباره فضیلت خاص زیارت حسین علیه السلام است که به خاطر امتیاز و ویژگی که دارد، به تنهایی آورده شده است و تشریح آن نیاز به یک مقدمه دارد. مقدمه: تمام آنچه درباره ثواب اعمال و خواص آنها گفته می شود، فقط در بیان مقتضای آن کارها و خواص آنها - آن طور که باید باشد - است. مثلا، مانند خواصی که داروها دارند و هر کدام از آنها موانعی دارند که مقتضای آن را برطرف می سازد، و این مسأله خاصیت آن را نفی نمی کند. مثلا سکنجبین صفا را از بین می برد؛ اما اگر به خاطر وجود مانعی صفا ایجاد نشود، منافاتی به این امر ندارد و سکنجبین صفا را از بین می برد.

بنابراین تمام آنچه درباره فضائل ثواب اعمال و دعاها و کارهایی از این قبیل گفته می شود، ممکن است با مانعی برخورد کند که خاصیت آن را از بین ببرد و

دفع کند. و چه بسا آن مانع، اثر آن کار یا دعا را به طور کلی از بین ببرد و یا مقداری از آن باقی بماند؛ و به همین خاطر، حالت مردم در هنگامی که محشور می شوند با هم متفاوت است. ممکن است آنهایی که مقداری ایمان دارند آن اعمال، آنها را در همان حال اول احتضار نجات دهد و چه بسا پس از عذاب احتضار نجات یابد و ممکن است پس از مدتی عذاب در برزخ و یا بعد از برزخ و یا اول حشر نجات یابد و چه بسا در طی روز قیامت و در یکی از مواقف آن نجات پیدا کند؛ و همچنین ممکن است مانع غلبه پیدا کند و به خاطر سلب ایمان از شخص، هیچکدام از موارد فوق تحقق پیدا نکند و شخص برای همیشه گرفتار آتش جهنم بشود. پناه به خدا می بریم. این سخن و حکم درباره تمام اعمال و ثواب ها صادق است. حال، پس از ذکر این مقدمه بدان که:

زیارت حسین علیه السلام فضیلت خاصی دارد که برتر از همه فضائل است و آن عبارت از این است که اگر موانعی که ذکر آنها رفت محقق شود، امکان از بین رفتن همه تأثیرات زیارت وجود ندارد، زیرا راه های نجات پیدا کردن به واسطه آن و مواقف آن بسیار است. و هر گاه مانعی در مقابل تأثیر آن ایجاد شود، مقتضای دیگری برای تأثیر دیگری ایجاد می شود و در صورتی که برای آن هم مانعی ایجاد شود یا مقتضای آن باطل شود، مقتضای دیگری تحقق پیدا می کند. توضیح مطلب این گونه است: تمام اعمال نجات بخش را خداوند مقرر فرموده است که ظهور اثرشان دارای مقام خاصی از حالت های نشأت برزخی و محشری باشد. و چون مانعی، از ظهور اثر در محل مقرر جلوگیری کند، بناچار اثر به طور کلی باطل می شود و در مرتبه و مقام دیگری در موطن احتیاج ظاهر نمی شود، اما اثر زیارت امام حسین علیه السلام باطل نمی شود و هر گاه گناهان مانع از تأثیر آن در محلی گردد، در محلی دیگر ظاهر می شود و این معنا از

زمان احتضار تا بعد از انقضای روز قیامت و قرار گرفتن هر یک از آمرزیده شدگان یا معذبان در جای خودشان، ادامه دارد.

مجموعه روایات مربوط به فضیلت زیارت آن حضرت، دال بر این مطلب است. همچنین در روایتی از امام حسین علیه السلام به این مطلب اشاره شده است که بعداً آن را خواهیم آورد. کما اینکه جابر بن عبدالله انصاری هنگامی که عازم زیارت ابا عبدالله علیه السلام در روز اربعین شد و آن حضرت را به شیوه خاصی زیارت کرد، این مطلب را بیان کرده است و بعد در فضیلت آن مطالبی گفته است از جمله اینکه: اگر پای دوستدار و زائر آن حضرت به خاطر گناهانی در موقعیتی بلغزد، برای او قدم دیگری در مقام دیگری ثابت می شود.

بنابراین می توان گفت: - بنا به دلایلی که ذکر شد - بر زیارت زائر حسین علیه السلام آثار و فضائل ثابتی مترتب می شود، که در نتیجه شخص زائر مانند روزی که از مادر متولد شده، از دنیا می رود و به واسطه آن به عالی ترین درجات در اعلی علیین می رسد و یا از «کروبیان» می شود و اگر کثرت گناهان مانع از دستیابی به این مراتب و درجات بشود و زائر گناهکار از دنیا برود، این امیدواری هست که به واسطه زیارت حسین علیه السلام، هنگام مرگ و در همان حیات برزخی اش امر او اصلاح گردد، و اگر این کار به دلیلی و به خاطر عظمت گناهان زائر به تأخیر افتد، امید آن داریم که حسین علیه السلام در دوران برزخ شخص زائر، به ملاقات او برود، و تأخیر و تعجیل در دوران برزخ، بر حسب آنچه در قابلیت ها و موانع مقرر گردیده، می باشد.

و اگر قابلیت این کار را در دوران برزخ نداشته باشد و موانع مقرر شدید باشد و شخص زائر در تمام دوران برزخش معذب واقع شود، وقتی مردم محشور می شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه جبرئیل علیه السلام بیایند و بر چهره اهل

محشر با دقت بنگرند تا زائران حسین علیه السلام را انتخاب نمایند - زائران امام با نشانی از نور که بر پیشانی دارند و نوشته شده این زائر قبر بهترین شهدا است، شناسایی می شوند - هر کس چنین نوری بر چهره دارد، دست او را بگیرند و او را از سختی های قیامت و عذاب آن نجات دهند. و اگر در شخص چنین قابلیت هم نبود و ظلمت گناهان، آن نشان از نور و نوشته را از پیشانی محو کرده باشد و در میان اهل محشر مبتلا باقی بماند، امید به نجات او، از راه دیگری وجود دارد و آن این است که در روز قیامت خطاب می آید که شیعه آل محمد در کجاست؟ آنگاه گردن هایی از میان مردم کشیده می شود که جز خدا آنها را شمارش نمی کند. سپس ندا می آید زائران قبر حسین بن علی کجا هستند؟ در آن هنگام مردمی بپا می خیزند، آنگاه به آنها گفته می شود، دست کسانی را که دوست دارید بگیرید و وارد بهشت بشوید. شخص زائر دست هر کس را که دوست دارد، می گیرد، تا جایی که کسی به او می گوید، من روزی برای تو، فلان کار را کردم، که دست او را هم بدون هیچ مانعی می گیرد.

اگر حتی در تو چنین قابلیت هم نبود و تو شایستگی آن را نداشتی که دستت را بگیرند، امید آنکه از طریق دیگری نجات پیدا کنی وجود دارد و آن هنگامی است که ندای خاص دیگری می آید. در حدیث معتبر از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: چون روز قیامت شود، منادی ندا دهد که زائران حسین بن علی کجا هستند؟ آنگاه گردن هایی از میان مردم کشیده می شود که جز خداوند آنها را شمارش نمی کند، سپس از آنها می پرسند، شما از زیارت قبر حسین چه قصد و چه منظوری داشتید؟ در جواب می گویند: ای خدا! این کار را به خاطر عشق به پیامبر خدا و علی و فاطمه علیهما السلام از امام حسین علیه السلام به خاطر اعمالی که درباره ایشان مرتکب شدند، انجام دادیم. به آنها گفته می شود: محمد و علی

و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اینجا هستند، به آنها ملحق شوید، شما در درجاتشان با آنها هستید، به زیر لوای رسول خدا صلی الله علیه و آله درآیید. این پرچم در دست حضرت علی علیه السلام می باشد و زائران از هر طرف در زیر آن قرار می گیرند.

ای گناهکاران! اگر از زائران حسین علیه السلام هستید و این شایستگی را از دست داده اید که پیامبری صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام به سوی شما بیایند و دست شما را بگیرند و از شداید و سختی ها نجات دهند، و اگر کسی دست شما را نگرفت تا وارد بهشت بشوید و حتی اگر قابلیت این را نداشتید که به این پیام پاسخ دهید و برخیزید و به زیر آن پرچم درآیید، باز هم از آثار زیارت حسین علیه السلام و توسل به آن حضرت ناامید نشوید و منتظر نجات و رهایی در حالت دیگری باشید که در محشر واقع می شود، که همان حالت رجای عظیم می باشد. بیان مطلب چنین است: حضرت فاطمه سلام الله علیها نسبت به محبانش در محشر کیفیت خاصی دارند و برای ایشان لباس مخصوصی است به نام «حلة الكرامة» که با آب حیوان آمیخته شده و بر روی آن، هزار لباس از لباس های بهشتی است و بر روی آن با خط سبز نوشته شده است. همچنین قبه ای از نور الهی بر بالای سر دارند که ظاهرش از باطنش و باطنش از ظاهرش پیداست و تاجی از نور دارند که 70 رکن است و هر رکنی مزین به در و یاقوت است و مانند ستاره درخشان نورافشانی می کند و هنگام ورود به محشر، سوار بر شتری از شترهای بهشتی است که آن شتر از هر جهت مزین شده و جبرئیل علیه السلام آن را می راند و با صدای بلند خطاب می کند: نگاه های خود را برکشید تا فاطمه دختر پیامبر بگذرد. استقبال کنندگان آن حضرت نیز دارای ویژگی خاصی هستند و از بهشت می باشند. در روایت است که دوازده هزار حوری که قبل از

آن از کسی استقبال نکرده اند، به استقبال حضرت فاطمه می آیند. هر یک از این حوریان مشعلی از نور به دست دارند و تاجی از جواهر به سر. سپس مریم دختر عمران به همراه هفتاد هزار حوری از ایشان استقبال می کند. بعد مادرش خدیجه سلام الله علیها در میان هفتاد هزار فرشته که هر یک در دست خود پرچم هایی دارند که بر روی آنها الله اکبر نوشته شده، از ایشان استقبال می کند. بعد نوبت به حوا و آسیه می رسد که با هفتاد هزار فرشته به استقبال می آیند.

محل جلوس آن حضرت نیز ویژگی خاصی دارد؛ منبری از نور برای ایشان برپا می شود که هفتاد پله دارد، و در میان پله ها ملائکه به صف ایستاده اند؛ و در روایت های بسیار آمده است که با خود لباسی آغشته به خون دارند، و در برخی از روایات آمده که با خود پیراهن حسین علیه السلام را که آغشته به خون اوست، دارند.

نحوه دادخواهی آن حضرت نیز به شیوه خاصی است. آن حضرت در وسط زمین محشر می گوید: ای خدا! حسن و حسین را به من بنمایان! حسین علیه السلام در حالی که ایستاده و سر در بدن ندارد و از رگ هایشان خون جاری است برای ایشان نمایان می شود، چون حسین علیه السلام را این گونه می بیند فریادی می کشد و از روی شتر به زمین می افتد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هنگام بیان این مطلب فرمود: من نیز به خاطر فاطمه فریاد می زنم و ملائکه نیز به همان خاطر فریاد می زنند. در برخی از روایات است که حسین علیه السلام در حالی که سر خود را در دست دارد، می آید و چون فاطمه علیها السلام او را می بیند، چنان فریادی می زند که تمام ملائکه مقرب و پیامبران مرسل و مؤمنان گریه می کنند. سپس فاطمه شروع به دادخواهی می کند و پیراهن حسین علیه السلام را روی دست می گیرد و می گوید: خدایا! این پیراهن فرزندم حسین است.

چنین خصوصیتی از خصایص حسین علیه السلام است؛ چرا که روز قیامت، روز جزای اعمال می باشد، امام حسین علیه السلام به تنهایی می ایستد در حالی که سر در بدن ندارد و از رگ هایش خون می ریزد، همان طور که در دنیا واقع شد؛ و این صحنه قلب زهراً سلام الله علیها را می سوزاند و پیراهن را به عنوان دلیل و حجت قرار می دهد، یا به خاطر اینکه آثار پارگی به وسیله شمشیرها، نیزه ها و تیرها در آن وجود دارد و یا به آن خاطر که آن را از بدن مبارک حسین علیه السلام به غارت بردند؛ که این کار فجیع تر از زخم هاست. در آن هنگام خداوند از قاتلان حسین علیه السلام و فرزندان آنها و فرزندان فرزندان آنها که نسبت به اعمال پدرانشان راضی بوده اند، انتقام می گیرد. سپس شعله سیاهی از جهنم زبانه می کشد و آنها را می بلعد، آن طور که پرنده، دانه را می چیند و گرفتار عذابی می شوند که در جهنم برای آنها تدارک دیده شده است. آنگاه حضرت فاطمه شفاعتشان دارای ویژگی خاصی است - که ما این حدیث را به همین منظور ذکر کردیم و اینجای مطلب منظور ماست که - خطاب به ایشان گفته می شود: یا فاطمه! حاجت خود را بخواه. می گوید: خدای من! شیعیان مرا دریاب. خداوند می فرماید: آنها را آمرزیدم. حضرت فاطمه می گوید: ای خدا! شیعیان فرزندم را هم دریاب. خداوند می فرماید: آنها را هم آمرزیدم. حضرت زهراً عرض می کند: شیعیان شیعیان مرا هم دریاب. از جانب خدا خطاب می رسد: حرکت کن، هر کس به تو متوسل شود، با تو است. حضرت به راه می افتد و همه آنها برمی خیزند و به همراه ایشان حرکت می کنند.

پس ای کسانی که قبر فرزند فاطمه سلام الله علیها را زیارت کرده اید و آن حضرت را با گریه بر فرزندش کمک و یاری نموده اید! اگر این شایستگی را نیافتید که پیامبر دست شما را بگیرد و نجات دهد و یا هنگامی که منادی ندا می

دهد، نتوانستید برخیزید، بدانید که در چنین حالتی و هنگام شفاعت فاطمه، در عذاب و سختی ها باقی نمی مانید، زیرا آنگاه که فاطمه خطاب به خدا می گوید شیعیان مرا دریاب، شامل حال شما می شود و اگر این خطاب شامل حال شما نشود، آنگاه که از خدا می خواهد شیعیان شیعیان او را هم بیامرزد، شامل شما خواهد شد. مگر نه این است که تو حداقل یکی از شیعیان آن حضرت را دوست داری. حتی اگر این حالت هم شامل تو نشود؛ این فرمایش حضرت حق به فاطمه سلام الله علیها که هر کس به تو متوسل شود، با تو است، شامل حال خواهد شد. و چه توسلی محکمتر از زیارت فرزندش حسین علیه السلام و گریه بر آن حضرت؛ چرا که حضرت زهراً سلام الله علیها به آنچه که به حسین تعلق دارد، اهتمام دارند.

بنابراین من گمان ندارم، بعد از آنکه حضرت فاطمه به طرف بهشت حرکت می کند، تو در سرزمین قیامت باقی بمانی و به همراه ایشان به راه نیفتی، در حالی که حسین علیه السلام را زیارت کرده باشی. با این وجود اگر به خاطر شدت تأثیر گناهانت، می ترسی که حتی نسبت به این حالت هم دچار یأس و ناامیدی شوی و بعد از آن در محشر معذب و گرفتار باقی بمانی، و هیچ راهی نیست جز اینکه تو را به جهنم ببرند، اگر دچار چنان عذابی شدی، باز هم ناامید نشو، زیرا حسین علیه السلام به دیدار تو خواهد آمد. که این وضعیت آخرین اوقات ملاقات آن حضرت از کسانی است که او را زیارت کرده باشند؛ زیرا از آن حضرت روایت شده است که فرمود: هر کس مرا زیارت کند؛ بعد از وفاتش او را زیارت می کنم و اگر او را در آتش بیابم، او را بیرون می آورم. چنین حالتی، آخرین حالت رهایی برای پست ترین زائر آن حضرت و گناه کارترین آنها است.

باب سوم

این باب درباره صفات مخصوصی است که برای زائران آن حضرت حاصل می شود

چنین صفاتی بسیار است که از جمله آنها می توان به چند مورد اشاره کرد: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که خداوند به حاملان عرش و ملائکه مقرب به واسطه زائران آن حضرت فخر می فرود و می فرماید: آیا نمی بینید که زائران قبر حسین با اشتیاق و علاقه به سوی او می آیند. زائر حسین علیه السلام در زمره کسانی است که خداوند با نظر رحمت به آنها می نگرد.

نشانه عشق و علاقه به حسین علیه السلام این است که شخص، زوار آن حضرت باشد، یعنی او را بسیار زیارت کند.

زائر حسین علیه السلام از جمله کسانی است که خداوند در فوق عرش با آنها سخن می گوید.

در ده روایت آمده است که نام او را در علیین می نویسند.

زائر حسین علیه السلام در بهشت، در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام قرار می گیرد، بر سر سفره آنها می نشیند و از خوان نعمت آنها برخوردار است.

اگر شقی باشد، نام او را در زمره انسان های سعید و خوشبخت می نویسند. از کروبیان و سادات ملائکه به حساب می آید.

زائر حسین، مساعد و یار و یاور زهراً سلام الله علیها است، زیرا آن حضرت هر روز حسین علیه السلام را زیارت می کند.

سیمما، گونه، چشم و قلب زائر حسین علیه السلام مورد دعای امام صادق علیه السلام است. آن حضرت در حال سجده با چشم گریان دعا می فرمود و به درگاه خدا

عرض می کرد: خدایا! بر آن چهره هایی که بر قبر ابی عبدالله نهاده شده رحم کن، و بر آن چشم هایی که اشک آنها جاری است رحم کن؛ و بر آن دل هایی که بی تابی کردند و سوختند رحمت بفرست و بر آن ناله هایی که به خاطر ما بود، رحم کن.

زائر حسین علیه السلام، امانت امام صادق علیه السلام نزد خداوند است؛ زیرا آن حضرت بارها می گفت: خدایا! من این بدن ها را نزد تو به امانت می سپارم تا اینکه بر حوض هنگام تشنگی آنها را باز پس دهی.

آن طور که در روایات آمده، زائر حسین علیه السلام، زائر خدا و پیامبر خدا است. در روز قیامت هر کس در هر مقام و مرتبه ای که باشد - به خاطر لطف و کرامت ویژه ای که به زائران حسین علیه السلام می شود - آرزو می کند که ای کاش او هم از زائران حسین علیه السلام بود.

باب چهارم

این باب درباره صفت خاص، ممتاز و اجر ویژه و عجیبی است که به واسطه زیارت حسین علیه السلام به دست می آید و آن چنان اهمیتی دارد که شایسته است به طور مستقل مورد اشاره قرار گیرد.

الف: این مطلب در یک روایت با اسناد معتبر آمده است و شیخ صدوق، سید بن طاووس، کفعمی و مؤلف کتاب «المزار الکبیر» آن را نقل کرده اند و حاصل آن این است که زیارت حسین علیه السلام اعمال حسنه و دارای اجر است که از هنگام قصد زیارت آن حضرت تا روزی که در صور دمیده می شود، مشمول ثبت در درگاه الهی می شود؛ این کار از جمله اعمال صالحه و مستمر است و عالی ترین نوع باقیات صالحات می باشد. علاوه بر اینها، برای زائر حسین علیه السلام حتی نسبت به فرشته مأمور قبض روح، صفات خاصی حاصل می شود. و از

اموری که موجب شگفتی عقل می شود، این است که، این کار دارای 16 فضیلت ویژه است که هر یک از این فضیلت ها از صد فضیلت برتر است. یکی از این فضیلت ها اعطای نصیب و بهره از رحمت خداوند در هر کلمه ای از زیارتی است که درباره اوست ؛ با همه اینها، عجیب است، که این همه، تنها مقداری از اجر و ثواب زیارت است. در روایت شریف از امام صادق علیه السلام است که از مفضل یا جابر جعفی سؤال فرمود: فاصله میان تو و قبر امام حسین علیه السلام چه مقدار است؟ جواب می دهد: پدر و مادرم فدای شما بشوند، یک روز، یا چند روز دیگر. امام فرمود: پس او را زیارت می کنی؟ جواب داد، بله. امام فرمود: می خواهم به تو بشارت بدهم و تو را به مقداری از ثواب این کار، خوشحال کنم. آنگاه امام فرمود: هر یک از شما که توشه بردارد و خود را برای زیارت آن حضرت مهیا کند، اهل آسمان به او می پیوندند و چون از در خانه اش سواره یا پیاده بیرون آید، خداوند چهار هزار ملک از ملائکه آسمان را مأمور می کند تا به او درود و صلوات بفرستند تا به قبر حسین علیه السلام برسد. ای مفضل! چون بر سر قبر حسین بن علی علیهما السلام آمدی، نزدیک در بایست و این جملات را بگو که در هر کلمه آن بهره و نصیبی از رحمت خدا به تو می رسد. این کلمات چنین است: السلام عليك يا وارث آدم صفة الله، السلام عليك يا وارث نوح نبی الله، السلام عليك يا وارث ابراهيم خليل الله، السلام عليك يا وارث موسى کلیم الله، السلام عليك يا وارث عيسى روح الله، السلام عليك يا وارث محمد حبيب الله صلی الله علیه و آله، السلام عليك يا وارث وصی رسول الله، السلام عليك ايها الشهيد الصديق، السلام عليك ايها الوصي البار التقى، السلام عليك و على الارواح التي حلت بفنائك و اناخت برحلك، السلام على الملائكة المحققين

بک، اشهد انک قد اقامت الصلوة و اتيت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و عبت الله مخلصا حتی اتیک الیقین. السلام علیک و رحمة الله و برکاته سپس حرکت کن، که ثواب هر قدمی که برمی داری و می گذاری، مانند ثواب کسی است که در راه خدا به خون خودش آغشته شده است؛ سپس قبر مبارک را با دست لمس کن و بگو السلام علیک یا حجة الله فی سماءه و ارضه، بعد، نماز به جا آور، که ثواب هر رکعت آن مانند ثواب کسی است که هزار حج و عمره به جا آورده و هزار بنده آزاد کرده و هزار بار در رکاب پیامبر مرسلی، در راه خدا جهاد کرده باشد.

و چون از کنار قبر حسین علیه السلام بازگشتی، منادی پیامی به تو می دهد که اگر سخن را می شنیدی تمام عمرت را در کنار قبر حسین علیه السلام می ماندی او می گوید: خوشا به حالت ای بنده! بهره مند شدی و نجات یافتی، تمام گناهان تو آمرزیده شد؛ پس کار و تلاش را از سر آغاز کن. و اگر این شخص در همان سال از دنیا برود، خداوند متولی قبض روح او است و تا زمانی که به خانه اش برسد، ملائکه پیشاپیش او حرکت می کنند و برایش طلب استغفار می نمایند و بر او درود و صلوات می فرستند. آنگاه ملائکه می گویند: ای خدا! این بنده توست، او به زیارت فرزند دختر پیامبرت آمده و اینک به خانه اش بازگشته است، ما به کجا برویم؟ از جانب خدا ندا می رسد: ای ملائکه من! بر در خانه بنده من بایستید. این فرشتگان همچنان بر در خانه او هستند تا روزی که این شخص از دنیا برود و چون وفات یابد، در مراسم تشییع جنازه، غسل و کفن و نماز بر او حاضر می شوند و می گویند: خدایا! به ما مأموریت دادی بر در خانه بنده ات بایستیم، اینک او از دنیا رفته است، ما به کجا برویم؟ به آنها ندا می

رسد: ای ملائکه من! بر سر قبر بنده من بایستید و مرا تسبیح و تقدیس کنید و تا روز قیامت این کار را جزء حسنات او بنویسید.

ب: صفت خاص

بنا به مقتضای اخبار، آن صفت خاصی که برای زائر قبر حسین علیه السلام حاصل می شود و شایسته است که به طور مستقل مورد اشاره قرار گیرد، این است که هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند را در عرش زیارت کرده است. این مطلب کنایه از نهایت قرب به خداوند و ارتقای درجه کمال است. بالاتر از این، صفت دیگری وجود دارد و آن این است که شخص زائر به واسطه زیارت قبر حسین علیه السلام، زیارت پروردگار را درک می کند.

این موضوع کنایه از آن است که شخص، مورد افاضه خاص از رحمت خدا واقع می شود. پس هر کس آن را درک کند، امکان ندارد از آن محروم گردد و تصور نمی رود که بهره ای از آن نصیبش نشود.

چون این دو صفت با هم فراهم آیند، شخص زائر آنچنان مشمول رحمت الهی قرار می گیرد که بیش از آن امکان ندارد.

در روایت دیگری آمده است که هر کس می خواهد روز قیامت به خدا بنگرد، قبر امام حسین علیه السلام را زیاد زیارت کند.

اینها ثلث عبارات زیارت خدا و زیارت با خدا و نظر به خدا است و منظور، نهایت درجات قرب و ترقی است که برای مخلوق قابل تصور است؛ به همین خاطر این صفت در باب مستقلی آورده شد، چرا که با تمام قضایا برابری می کند و بر آنها برتری دارد.

باب پنجم

این باب درباره احکام مخصوص زیارت حسین علیه السلام است. در این باره احکام فراوانی وجود دارد، از جمله اینکه:

هر عملی با وجود خوف و ترس، وجوب یا استحباب آن ساقط می شود، اما درباره زیارت امام حسین علیه السلام روایاتی نقل شده است که خلاف آن را نشان می دهد. من در این زمینه به 9 روایت با اسناد معتبر دست یافتم که در بحار و دیگر منابع آمده است.

معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: ای معاویه! زیارت قبر حسین علیه السلام را به جهت خوف و ترس، رها نکن. در روایت دیگری محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت از من سؤال کرد: آیا قبر حسین علیه السلام را زیارت کردی؟ گفتم: بله، اما با ترس و خوف. حضرت فرمود: ثواب این کار به اندازه ترس و خوف است. هر کس با ترس به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید، خداوند او را از ترس و وحشت، در روزی که مردم برای پس دادن حساب به خداوند جهانیان برمی خیزند، در امان نگه می دارد و در حالی که آمرزیده شده باز می گردد و پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدارش می آید و برایش دعا می کند و با نعمتی از خدا و فضلی باز می گردد که هیچ بدی، به آنها خدشه وارد نمی کند. در روایت دیگری از اصم بن بکیر به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است که به آن حضرت عرض کردم: من وقتی در ارجان ⁽⁴³⁾ منزل می کنم، دلم شوق قبر پدرت را می کند، آنگاه با دلی لرزان و با ترس خارج می شوم و تا زمانی که برمی گردم از سلطان، بدخواهان و ارباب مصلحت، می ترسم. امام فرمود، ای پسر بکیر! آیا دوست نداری که خداوند تو را درباره ما ترسان ببیند؟ آیا نمی دانی کسی که به خاطر ما بترسد، خداوند او

را در سایه عرش خود قرار می دهد و با حسین علیه السلام در زیر عرش هم سخن می شود و خداوند او را در اضطراب و پریشانی های روز قیامت که مردم در اضطراب و پریشانی هستند، در امان نگه می دارد و اگر مضطرب و پریشان شود، ملائکه به او قوت قلب بدهند و با بشارت بر او قلبش را تسکین دهند.

باب ششم: این باب درباره شرایط و آداب شرعی زیارت حسین علیه السلام است.

الف: شرایط

روایات، بیش از سایر عبادت ها بر یک خصوصیت در این باره دلالت دارد و آن اینکه، زیارت، خالص و برای رضای خدا باشد و نه از روی سرمستی، ناسپاسی و ریا صورت گیرد، یا اینکه زیارت، صله ای برای رسول الله صلی الله علیه و آله و یا مهر و شفقت به امام حسین علیه السلام باشد و قصد آن باشد که با زیارت آن حضرت، مصیبت های وارده بر ایشان جبران شود، و تفاوت تأثیر زیارت بستگی به تفاوت معرفت به حق حسین علیه السلام دارد؛ چرا که در روایات، قید معرفت به حق حسین علیه السلام وارد شده است.

ب: آداب زیارت

در بحار الانوار، ثواب الاعمال، التهذیب و الکامل به اسناد متعدد از امام صادق علیه السلام نقل شده است: وقتی به زیارت حسین علیه السلام می روی آن حضرت را با حالتی حزین، غمگین، پریشان موی، خاک آلود، گرسنه و تشنه زیارت کن، زیرا حسین علیه السلام با حالتی اندوهگین، غصه دار، پریشان موی، خاک آلود، گرسنه و تشنه به شهادت رسید. آن حضرت همچنین فرمودند: به من خبر رسیده که گروهی به زیارت حسین علیه السلام آمدند و با خود سفره هایی داشتند که در آن نان و حلوا و امثال آنها بوده است؛ در صورتی که اگر آنها به دیدار قبر عزیزان خودشان می رفتند، چنان چیزهایی با خود نمی بردند.

در روایت دیگری آمده است که حضرت به آنها فرمود: آیا برای این سفر توشه برمی دارید؟ گفتند: بله، فرمود: اگر بر سر قبر پدران و مادران خودتان می رفتید، این کار را نمی کردید. پرسیدیم: در این سفر چه بخوریم: فرمود: نان و شیر.

در کتاب الکامل با اسناد معتبر از مفضل روایت شده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی زیارت شما بهتر از این است که زیارت نکنید و گاهی زیارت نکردن شما بهتر از این است که زیارت کنید. مفضل می گوید: گفتم: پشتم شکست. فرمود: به خدا سوگند برخی از شما با حالتی اندوهگین و غصه دار به سر قبر پدرانشان می روند، اما برای زیارت حسین علیه السلام با سفره می آیند؛ هرگز قابل قبول نیست، مگر اینکه با حالتی پریشان و خاک آلود به زیارت او بیایند. از جمله آداب زیارت آن حضرت، مواردی است که در نحوه زیارت جابر از قبر آن حضرت آمده است. این مطلب در باب کیفیت زیارت حسین علیه السلام در روز اربعین خواهد آمد. یکی دیگر از مهمترین آداب زیارت، غسل کردن با آب فرات است.

باب هفتم

این باب درباره آثار و نتایج حاصله از ترک زیارت آن حضرت است که بسیار می باشد:

الف: در روایت حلبی از امام صادق علیه السلام آمده است که هر کس زیارت حسین علیه السلام را ترک می کند، در حالی که قادر به این کار باشد، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نافرمانی کرده است.

ب: عبدالرحمن بن کثیر نقل کرده است که امام صادق فرمود: اگر کسی تمام عمر خود را حج به جا آورد، اما حسین علیه السلام را زیارت نکند، حقی از حقوق

پیامبر ﷺ را ترک نموده است. در روایت دیگری آمده که اگر یکی از شما هزار حج بگذارد، اما به زیارت قبر حسین علیه السلام نرود، حقی از حقوق رسول خدا صلی الله علیه و آله را ترک کرده است.

ج: در روایت محمد بن مسلم از ابو جعفر علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود: کسی از شیعه ما که به زیارت قبر حسین علیه السلام نیاید، ایمان و دینش فاسد شده است.

د: روایات دیگری آمده است که ترک زیارت حسین علیه السلام، جفای بر اوست. از جمله، از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: پدرم فدای حسین شود، او در پشت کوفه کشته می شود. گویی می بینم وحوش گردن های خود را بر پیکر او دراز کرده و تا صبح برایش مرثیه سرایی می کنند؛ وقتی چنین است، از جفای بر حسین بپرهیزید.

ه: ابن میمون روایت کرده است که امام صادق علیه السلام به من فرمود: به من خبر رسیده که برخی از شیعیان ما، یک سال، دو سال و بیش از این، از عمرشان می گذرد، اما به زیارت حسین بن علی بن ابیطالب نمی روند. عرض کردم: جانم به فدایت! من افراد زیادی را با این ویژگی نمی شناسم. فرمود: به خدا سوگند خطا کردند و ثواب خدا را ضایع کردند و از جوار محمد صلی الله علیه و آله دور شدند. پرسیدم: اگر کسی سالی یک بار به زیارت برود، کافی است؟ فرمود: بله، خروج او فی نفسه، نزد پروردگارش اجری عظیم دارد و برای او خیر است.

وارد شده است که این عنوان ها بر کسی که قادر و دور است و سه سال زیارت آن حضرت را ترک کند، صادق می باشد.

و: در روایت های فراوان آمده است که این کار، عمر را کوتاه می کند. در روایات دیگری آمده که از آثار ترک زیارت آن حضرت، کم شدن یک سال از عمر است و در آن تخلفی نیست.

ح: بنا بر روایتی، تارک زیارت آن حضرت، اگر وارد بهشت شود، مقامش پایین تر از هر مؤمن اهل بهشتی است و از جوار محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دور می باشد.

ط: تارک زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام از اهل آتش است و خوار و سبک می شود. برخی به دلیل همین اخبار وارده، معتقدند که زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بر کسی که قادر باشد، یک بار در طول عمر واجب است.

ی: تارک زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام، پیرو ائمه نیست، چنانچه در روایتی صریحا به این مطلب اشاره شده است.

باب هشتم

این باب درباره زیارت های مخصوص حسین عَلَيْهِ السَّلَام در اوقات خاص است. باید گفت که زیارت حسین عَلَيْهِ السَّلَام برای کسی که می خواهد از خیر و خوبی بهره برد و بر آن بیفزاید، بهترین عمل است.

به طور کلی زیارت آن حضرت بر دو گونه است: 1 - در همه اوقات، که این کار خواص و فضایلی دارد که ما آن را ذکر کردیم. 2 - زیارت مخصوص در اوقات خاص، که خصوصیت آن وقت، بر اصل فضیلت مطلق آن می افزاید؛ هر چند که بیش از آن فضیلت نمی توان تصور کرد.

زیارت های مخصوص نزدیک به 30 مورد است؛ هر یک از این زیارت ها دارای اثر و فضیلت خاصی هستند که هنگام ذکر هر یک از آنها، آن اثر و فضیلت خاص را تشریح می کنیم:

1 - هر روز جمعه یک بار؛ برای کسی که به فاصله یک روز از آن حضرت دور باشد؛ و اگر آن را ترک کند، شدیداً جفا کرده است. از جمله خواص این امر، چیزی است که در روایت داوود بن یزید به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است. در آن روایت آمده که خداوند او را می آموزد و در دل او حسرتی از دنیا باقی نمی ماند و در بهشت در جوار حسین بن علی علیهما السلام مسکن می گزیند.

2 - هر ماه یک بار؛ از امام صادق علیه السلام روایت است که هر کس حسین علیه السلام را در هر ماه یک بار زیارت کند، ثواب هزار شهید را می برد. آن حضرت فرمودند: این کار برای کسانی که به آن حضرت نزدیک هستند، حداقل است؛ پس اگر کسی نزدیک باشد و آن حضرت را بیش از یک ماه ترک کند، خود حسین علیه السلام او را جفاکار نامیده است. این مطلب در روایتی آمده که عقبه آن را نقل کرده است.

3 - در هر سال دو بار؛ از امام صادق علیه السلام نقل است که شایسته است اغنیاً در سال دو بار به زیارت حسین علیه السلام بیایند. در روایت دیگری فرموده اند سه بار به زیارت بیایند.

4 - در هر سال سه مرتبه؛ این کار علاوه بر خواص اصل زیارت، زائر را از فقر ایمن می دارد.

5 - هر سال یک بار؛ این معنا در پانزده حدیث آمده است که این کار بر فقیر قادر به زیارت حسین علیه السلام، حق است و اگر یک سال زیارت آن حضرت را ترک کند، این امر اولین مراتب جفا بر حسین علیه السلام است.

6 - هر سه سال یک بار برای کسانی که دور هستند و اگر از سه سال تجاوز کند در زمره کسانی می شود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نافرمانی کرده اند.

7 - بنا بر آنچه در روایات آمده، در هر عیدی؛ که شامل عید نوروز، مبعث، مولود، غدیر و دیگر اعیاد می شود.

8 - روزهای مخصوص هر ماه؛ در اینجا هر ماه را به طور جداگانه ذکر می کنیم. هر یک از این روزها دارای فضایل زیادی هستند، اما به ذکر ویژگی یک فضیلت مخصوص به آن اکتفا می کنیم:

در ماه رجب، چهار یا پنج روز اول و شب نیمه آن ماه و روز آن؛ ویژگی فضیلت این زیارت، علاوه بر اینکه گناهان را محو می کند، زائر مانند روزی می شود که از مادر متولد شده است. و زیارت اول ماه رجب حتما موجب مغفرت می شود؛ خداوند این امر را بر خود واجب کرده است.

در ماه شعبان؛ روز سوم این ماه و شب نیمه شعبان و روز آن؛ عمده فضیلت این زیارت ها، مشرف شدن به مصافحه با 124 هزار پیامبر از جمله پیامبران اولوالعزم است. و اگر کسی سه سال پی در پی آن حضرت را در نیمه شعبان زیارت کند، این کار علاوه بر ثواب اصلی آن، در رفع گناهان تأثیر خاصی دارد و از جمله خواص آن این است که در اول شعبان منادی برای او، ندای مغفرت سر می دهد.

در ماه مبارک رمضان؛ این ماه دارای ده اوقات مخصوص زیارت است. یکی تمام ماه مبارک رمضان، به خاطر ویژگی خاص آن؛ در روایت از ابن الفضل آمده که گفته است: شنیدم جعفر بن محمد علیهما السلام فرمود: هر کس قبر حسین علیه السلام را زیارت کند و در راه از دنیا برود، کسی متعرض او نمی شود و مورد محاسبه قرار نمی گیرد و به او گفته می شود، آسوده خاطر وارد بهشت شو.

مورد دیگر، شب های اول، نیمه، و آخر این ماه است، چنانچه در روایت معتبر از امام صادق علیه السلام آمده است. شش وقت مخصوص دیگر، سه شب قدر و روزهای آن است. در روایت های متعدد آمده است که خداوند هر کس را که به زیارت قبر حسین آمده است، مورد رحمت و غفران خودش قرار دهد.

در ماه شوال؛ خداوند هر کس را که در ماه شوال، در شب عید و روز آن، به زیارت قبر حسین علیه السلام بیاید، می آمرزد. ویژگی فضیلت زیارت این ماه آن است که موجب مغفرت گناهانی می شود که پیش از این از او سر زده و بعد از آن از او سر می زند.

در ماه ذی الحجة؛ در این ماه هشت یا ده اوقات مخصوص زیارت وجود دارد: شب عرفه و روز آن، شب اضحی و روز آن، ایام تشریق، روز نزول سوره «هل اتی» روز مباحله و عید غدیر - بنابر ویژگی عید بودن آن - فضیلت زیارت روز عرفه این است که خداوند او را صدیق و کروی می نامد و اصل زیارت معادل هزار حج با حضرت قائم (عج) و هزار هزار عمره با رسول خدا و آزاد کردن هزار هزار بنده در راه خدا و بار هزار هزار اسب در راه خدا است، بعد از آنکه غسل کرد و عازم شد، خداوند برای او نسبت به هر قدمی که برمی دارد، ثواب به جا آوردن یک حج با مناسک آن را می نویسد. در بعضی از روایت ها آمده که به ازای هر قدمی ثواب صد حج برای او نوشته می شود.

ویژگی زیارت عید قربان این است که خداوند او را از شر آن سال در دنیا حفظ می کند و تمام گناهان او را می آمرزد.

در ماه محرم؛ شب عاشورا و روز آن، هیچ بعید نیست که روز سیزدهم این ماه نیز ایام مخصوص زیارت آن حضرت باشد؛ زیرا امام حسین علیه السلام در این روز دفن شدند. فضیلت زیارت شب عاشورا و بیتوته نمودن نزد آن حضرت،

این است که شخص زائر در زمره شهدا قرار می گیرد، و کسی که در کنار قبر آن حضرت در آن شب دیگران را سیراب کند، مانند کسی است که به سپاهیان حسین علیه السلام در روز عاشورا آب داده باشد.

در ماه صفر؛ روز بیستم این ماه که به اربعین معروف است؛ ویژگی فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در این روز آن است که این کار از نشانه های ایمان می باشد.

سؤال؛ کدامیک از این زیارت ها برتر است؟

باید گفت: به هر یک از فضیلت ها که دقت کردم، دریافتم که در آن خصوصیتی وجود دارد که به روش و نهج واحدی نیستند تا به هنگام ذکر آنها، غایت و منظور معلوم شود و فاضل از مفضل شناخته می گردد؛ و به هر یک که بنگری، ممکن است بگویی همان برتر است؛ اما طبق برخی از روایات، زیارت نیمه شعبان و نیمه رجب افضل است و شاید این معنا از جهت خاصی باشد. اما آنچه که از ملاحظه مجموعه فضایل آشکار می شود، افضلیت عرفه و عاشورا است و آنچه در این میان رجحان دارد ویژگی زیارت عاشورا است که در آن وارد شده است که زائر آن حضرت در حالی محشور می شود که آغشته به خون مقدس حسین علیه السلام است و در زمره شهدا می باشد، که این خصوصیت از صد هزار حج و هزار هزار حج در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برتر و بالاتر است. درباره زیارت روز عاشورا علاوه بر این خصوصیات، خصوصیت دیگری نیز آمده است و آن این است که زائر، خداوند را در عرش زیارت کرده است.

باب نهم

این باب درباره جایگزین هایی است که خداوند از روی لطف برای زیارت امام حسین علیه السلام وضع فرمود، تا شاید فضیلتی از کسی سلب نشود و آن دارای اقسامی است:

1 - نایب گرفتن برای زیارت آن حضرت؛ نایب می تواند از همان سرزمین خود باشد و یا در آنجا باشد و به نیابت از او آن حضرت را زیارت کند. این کار اجر زیارت آن حضرت را دارد، هر چند که عزیمت خود شخص دارای اجر و پاداش بیشتری است.

2 - تجهیز و تدارک دیگران برای زیارت آن حضرت، اگر چه به نیابت از او نباشد. زیرا اصل تجهیز زائر حسین علیه السلام و دادن خرجی یا مرکب یا وسایلی از این قبیل که انجام سفر به آنها بستگی دارد، بنابر اخبار و احادیث رسیده، موجب ثواب زیارت است.

3 - انجام زیارت آن حضرت از راه دور؛ این امر جایگزین زیارت نزدیک آن حضرت در اجر و ثواب است و جفای حاصل از ترک زیارت آن حضرت را مرتفع می گرداند. این کار دارای کیفیت های متفاوتی است؛ از جمله:

به قصد زیارت بر روی بام برود، سپس به طرف راست و چپ نگاه کند، بعد رو به قبر حسین علیه السلام بایستد و بگوید السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا بن رسول الله، السلام علیک و رحمة الله و برکاته

به نیت زیارت به بلندترین نقطه منزل خود برود و دو رکعت نماز بخواند و با سلام به قبر حسین علیه السلام اشاره کند.

به قصد زیارت غسل کند و پاکیزه ترین لباسش را بپوشد و به بالاترین مکان یا صحرا برود و رو به قبله یا قبر شریف بایستد و یا ابتدا رو به قبله بایستد بعد رو به قبر شریف آورد و بگوید:

السلام عليك يا مولاي و ابن مولاي و سيدى و ابن سيدى، السلام عليك يا مولاي يا قتيل ابن القتييل و الشهيد ابن الشهيد، السلام عليك و رحمة الله و برکاته اى فرزند رسول خدا! من با قلب و زبان و جوارحم زائر تو هستم، هر چند که خودم تو را زیارت و مشاهده نکردم؛ پس السلام عليك يا وارث آدم صفوة الله و وارث نوح نبى الله و وارث ابراهيم خليل الله و وارث موسى كلیم الله و وارث عيسى روح الله، و وارث محمد حبيب الله ﷺ و نبيه و رسوله و وارث على اميرالمؤمنين و وصى رسول الله و خليفته و وارث الحسن بن على وصى اميرالمؤمنين؛ لعن الله قاتلك و جدد عليهم العذاب فى هذه الساعة و كل الساعة، انا يا سيدى متقرب الى الله عزوجل و الى جدك رسول الله و الى ابيك اميرالمؤمنين و الى اخيك الحسن و اليك يا مولاي، عليك سلام الله و رحمته بزيارتى لك بقلبي و لسانى و جميع جوارحى فكن يا سيدى شفيعى لقبول ذلك منى و انا بالبراءة من اعدائك و اللعنة لهم و عليهم، اتقرب الى الله و اليكم اجمعين، فعليك صلوات الله و رضوانه و رحمته.

سپس کمی به طرف چپ حرکت کن و چهره ات را به طرف قبر على بن الحسين عليهما السلام که در زیر پای پدرش قرار دارد برگردان و به همان نحو به ایشان سلام کن. بعد خدا را به آنچه برایش عزیز است درباره امر دين و دنيايت، بخوان. بعد چهار رکعت نماز بخوان؛ زیرا نماز زیارت، هشت یا شش، یا چهار یا دو رکعت است، که بهترین آن هشت رکعت است. بعد رو به قبر ابا عبدالله کن و بگو انا موعدک يا مولاي و ابن مولاي و سيدى و ابن سيدى و

مودعک یا سیدی و ابن سیدی یا علی بن الحسین و مودعکم یا ساداتی یا
معاشر الشهداء و علیکم سلام الله و رحمته و رضوانه

4 - زیارت زائر حسین علیه السلام وقتی باز می گردد و یا استقبال از او، زیرا این
کار - بنابر آنچه از اخبار بر می آید - ثواب زیارت آن حضرت را دارد.

باب دهم

این باب درباره خطاب های مختص به زیارت امام حسین علیه السلام است که در
زیارت انبیا و ائمه دیگر نیامده است، و چند نوع است:

اول؛ مختص کردن آن حضرت به صفاتی که غالباً مربوط به صفات مصیبت
ایشان به هنگام شهادتشان است که این مطلب دلیل بر فضیلت خاص ایشان
است.

دوم؛ مختص کردن ایشان به صفات مخصوصی مانند ثار الله، ذبیح الله، قتیل
الله و وتر الله.

سوم؛ مختص کردن حسین به سلام بر پیامبران به هنگام سلام کردن بر آن
حضرت با ویژگی، اسامی و صفاتشان، زیرا صفات حسین علیه السلام مظهر تمام
اسامی و صفات پیامبران است، که ما آن را در عنوان مربوط به پیامبران یادآور
شده ایم.

چهارم؛ مختص کردن «گفتن لبیک» در زیارت آن حضرت؛ در بعضی از
زیارت های مربوط به ایشان وارد شده است که پس از سلام بر او هفت مرتبه
عبارت «لبیک داعی الله» تکرار شود. علت لبیک گفتن به او این است که آن
حضرت دومین شخص دعوت کننده به سوی خدا پس از جدش صلی الله علیه و آله می باشد.

دعوت کننده اول، مردم را به اسلام و شهادتین دعوت کرد و دعوت خود را
به یاری و نصرت خداوند و ایجاد رعب از ایشان در دل ها و امداد ملائکه و

شمشیر اسد الله الغالب علی علیه السلام و کمک تعدادی از اصحاب مجاهدش، آشکار و به پیروزی رساند و حسین علیه السلام، دعوت کننده دوم، به ایمان و اعتقاد به امام حق و ائمه راشدین دعوت نمود و دعوت ایشان به این مسائل به واسطه شهادت و مظلومیتشان و کیفیت خاصی که برای ایشان پیش آمد، انجام گرفت.

بنابراین می بایست با گفتن لبیک به این دعوت کننده هم، پاسخ مثبت داد و چون آن حضرت هم به طور زبانی و هم به طور عملی به سوی خدا دعوت کرد، لذا لبیک گفتن به ایشان مستحب است، اما هفت بار لبیک دلایلی دارد؛ از جمله:

الف: ملاحظه حالت های اجابت کننده، زیرا اجابت به واسطه بدن، دست، زبان، گوش، چشم، رأی، عشق و علاقه می باشد، و آن طور که از عبارت زیارت بر می آید، هر لبیکی، در پاسخ به دعوتی است. در عبارت زیارت، پس از آنکه جمله «لبیک داعی الله» هفت بار تکرار می شود، آمده است **ان کان لم یحبک بدنی عند استغاثتک و لسانی عند استنصارک، فقد اجابک قلبی و سمعی و بصری و رأیی و هوایی یعنی دلم با عشق به تو، تو را اجابت کرد و گوشم با شنیدن مصیبت تو و چشمم با گریه بر تو و رأی من به اینکه عمل هر کس را که دعوت تو را اجابت کرد، دوست بدارم و هوا و علاقه من به اینکه میل من به تو است، تو را اجابت کرد و جسم من اینک به سوی تو می آید و زبانم اینک ثنا و سلام بر تو می گوید.**

ب: لبیک های هفتگانه در واقع پاسخ به طلب یاری و نصرت آن حضرت است که هفت بار تکرار فرمود: یک بار در مکه معظمه؛ هنگامی که خواست از آنجا حرکت کند در مسجدالحرام در میان مردم سخنرانی کرد و سپس یاری و نصرت طلبید و فرمود: «هر کس خون قلب خود را در راه خدا می دهد و خود

را برای لقاء الله آماده کرده، حرکت کند که من فردا صبح به خواست خدا حرکت خواهم کرد.»

بار دوم در خارج از مکه، هنگامی که صبحگاهان از آن شهر خارج شد؛ در آن هنگام عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، نزد ایشان آمدند تا او را از رفتن به عراق باز دارند و هر یک از آنها به شیوه ای سخن گفتند و امام در پاسخ به آنها فرمود که من مأمور به امری هستم که آن را اجرا می کنم و سپس طلب یاری کرد و از آنها خواست او را یاری کنند. آنگاه عبدالله بن جعفر دو فرزندش، عون و محمد را همراه امام فرستاد و گفت من بعد از این دو به شما ملحق می شوم. امام به عبدالله بن عمر فرمود: ای ابو عبدالرحمن! از خدا بترس و یاری مرا رها نکن؛ اما او عذر آورد و با امام وداع نمود و گفت: یا ابا عبدالله! به من آن جایی را که پیامبر خدا ﷺ می بوسید، نشان بده، امام شکم خود را نشان داد و عبدالله بن عمر قلب امام را بوسید و گریه کرد و با ایشان خداحافظی کرد و رفت.

بار سوم، در راه مکه به کربلا؛ امام در بین راه با هر کس که ملاقات می کرد برای اتمام حجت بر مردم، از او طلب یاری می کرد. یاری خواستن امام گاهی زبانی و گاهی با فرستادن نماینده بود. و چون مردم پی بردند که تعداد اندکی از ایشان تبعیت می کنند، وقتی امام از آنها طلب یاری می کرد، برخی شروع به آوردن عذر و بهانه کردند، تعدادی موضوع تجارت و برخی مسأله زارعت و اهل و عیال را بهانه کردند و برخی هم وعده دادند که خواهیم آمد. تعدادی از مردم هم وقتی متوجه می شدند که امام در منزلی فرود آمده اند، از آن منزل دور می شدند تا از آنها طلب یاری نکنند. چنان که گروهی از فرازه و بجیله، چنین کردند. آنها گفتند: پس از انجام حج به امام حسین علیه السلام ملحق شدیم و با ایشان

حرکت می کردیم؛ اما هیچ چیز برای ما ناراحت کننده تر از این نبود که با او در یک منزل فرود آییم. هر گاه ایشان بر آبی فرود می آمدند، ما در جای دیگری فرود می آمدیم و اگر چاره ای نداشتیم جز اینکه با او در یک منزل فرود آییم، ما در طرف دیگری منزل می کردیم. همه اینها به آن خاطر بود که ما را به یاری و نصرتش دعوت نکند.

باید گفت: اگر روی این حالت خوب تأمل کنی در می یابی که این چنین وضعیتی از بزرگترین مصیبت های آن حضرت بوده است و بالاتر از این، آن حضرت بعضی وقت ها ملاحظه می کرد، عده ای در میان راه در حرکتند و به سمت ایشان می آیند، اما راه را کج می کردند و به طرف دیگر می رفتند تا آن حضرت آنها را نبیند و آنها را مکلف به نصرت و یاری خود نکند. کما اینکه چنین حالتی برای تعدادی از اهل کوفه اتفاق افتاد.

بالاتر از اینها سخنان عبید الله بن حر جحفی است. هنگامی که امام به قصر بنی مقاتل رسید و در آنجا فرود آمد، ملاحظه کرد چادری برپاست. پرسید، از آن کیست؟ گفتند: از آن عبید الله بن حر جحفی است. فرمود: او را دعوت کنید نزد من بیاید. وقتی فرستاده امام نزد او آمد به او گفت: حسین بن علی علیهما السلام تو را به حضور می طلبند. عبید الله گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» به خدا سوگند من از کوفه خارج نشدم مگر اینکه اگره داشتم حسین وارد آن شود در حالی که من در آنجا هستم. به خدا نمی خواهم او را ببینم و نه او مرا ببیند.

فرستاده نزد امام آمد و ایشان را از آنچه گذشته بود، آگاه کرد. امام حسین علیه السلام برخاست و نزد او رفت و سلام کرد و نشست. سپس از او دعوت کرد که به همراهش خروج کند. عبید الله بن حر همان سخنان را برای امام تکرار کرد و از امام خواست او را معاف کند. بعد امام حسین علیه السلام به او گفت: ای مرد! تو

گناهکار و خطاکاری، خداوند عزوجل به خاطر کاری که می کنی - اگر همین حالا توبه نکنی - تو را مؤاخذه می کند. به یاری من بیا، جدم در پیشگاه خداوند تبارک و تعالی شفیع تو می شود. او گفت: ای پسر رسول خدا! اگر تو را یاری کنم، اولین کشته در مقابل تو خواهم بود؛ اما این اسب مرا بگیر، برای خودت، به خدا سوگند هر گاه سوار بر آن شدم و چیزی را خواستم به آن رسیدم و هر کس را که دیدم بر او غلبه کردم؛ این اسب برای شما، آن را با خود ببر. امام حسین علیه السلام از ایشان روی گرداند و فرمود: ما نیازی به تو و اسب تو نداریم «ما كنت متخذ المضلين عضدا»⁽⁴⁴⁾ (من هرگز گمراهان را به مددکاری نگیرم)؛ اما تو، فرار کن، نه با ما باش و نه علیه ما؛ زیرا کسی که طلب یاری ما اهل بیت را بشنود و لبیک نگوید، خداوند او را به چهره بر آتش جهنم افکند. سپس امام برخاست و رفت و وارد خیمه خود شد.

بعد از آن، عید الله دچار پشیمانی شد به نحوی که نزدیک بود قبض روح شود. او گفت: تا عمر دارم باید حسرت بخورم، حسین از من طلب یاری و نصرت نسبت به اهل نفاق و ضلالت کرد. در قصر بنی مقاتل به من فرمود: آیا ما را رها می کنی و قصد جدایی ما را داری؟ اگر جانم را فدایش می کردم به همراه فرزند پیغمبر که جانم فدایش باد، به کرامت روز قیامت نایل می شدم. از من روی برگرداند، سپس خداحافظی کرد و رفت. آنانی که حسین را یاری کردند رستگار شدند و دیگران نفاق ورزیدند و خسران دیدند.

طلب یاری نمودن های امام حسین علیه السلام را تنها در زهیر بن قین اثر کرد. زهیر به همراه فرازه و بجیله بود که از امام حسین علیه السلام دوری می جستند. آنها در یک منزل فرود آمدند، و در گوشه ای به دور از امام حسین علیه السلام رحل اقامت افکندند. همراهان زهیر گفتند: وقتی ما نشستیم تا غذایی بخوریم، ناگهان

فرستاده امام حسین علیه السلام آمد، سلام کرد و وارد شد و گفت: زهیر! ابا عبدالله در پی شما فرستاده تا به حضورش بروی. همه ما هر چه در دست داشتیم از دستان افتاد.

سکوت همه جا را فرا گرفت. همسرش به او گفت - سید گفته است او دیلم دختر عمرو بود - سبحان الله! فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را در پی تو فرستاده، اما نمی خواهی به حضورش بروی؟ بهتر است نزد ایشان بروی، سخنانش را بشنوی و برگردی. زهیر به حضور امام حسین علیه السلام آمد، طولی نکشید که خندان و در حالی که سیمایش می درخشید بازگشت و دستور داد، چادر، بار و توشه اش را بردارند و به سوی حسین علیه السلام ببرند. آنگاه به همسرش گفت: تو آزاد هستی، به خانواده ات ملحق شو، من دوست ندارم از ناحیه من جز خیر و خوبی به تو برسد. تصمیم گرفته ام حسین را همراهی کنم تا جانم را فدایش نمایم و از او حفاظت کنم. سپس اموالش را به همسرش داد و او را به یکی از پسرعموهایش سپرد تا به خانواده اش برساند. همسر زهیر رو به زهیر ایستاد و گریه کرد و با او خداحافظی نمود و گفت: خدا تو را برگزید؛ از تو می خواهم روز قیامت در پیشگاه جد حسین علیه السلام مرا به خاطر آوری.

بعد زهیر به همراهانش گفت: هر کس دوست دارد به همراه من بیاید و گرنه این آخرین عهد و پیمان است. می خواهم سخنی را برای شما بگویم. ما با یکی از طوایف عرب به نام البحر جنگیدیم و خداوند ما را بر آنها پیروز نمود و به غنایمی دست یافتیم. آنگاه سلمان (رضی الله عنه) به ما گفت آیا به خاطر فتح و پیروزی که خدا نصیبتان کرد و غنایمی که به دست آوردید، خوشحالید؟ گفتیم: بله، سلمان گفت: آنگاه که سید جوانان آل محمد را درک کردید، به واسطه اینکه

در رکاب او می جنگید و غنایمی که در آن روز نصیبتان می شود، خوشحال تر باشید.

زهیر گفت: اما من شما را به خدا می سپارم. گفتند: به خدا سوگند او در میان قوم بود تا به شهادت رسید.

بار چهارم؛ امام با فرستادن نامه برای بزرگان بصره از آنها طلب یاری کرد. فرستاده، شخصی به نام ابذرین و متن نامه چنین بود: بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی به اشراف اهل بصره و اعیان آن، شما را به سوی خدا و پیامبرش فرا می خوانم. سنت رسول خدا مرده است؛ اگر دعوت مرا اجابت کنید و از امر من اطاعت نمایید، شما را به راه رشد و صلاح هدایت می کنم. والسلام.

وقتی نامه امام به دست آنها رسید، یزید بن مسعود، افرادی از بنی تمیم، بنی قحطیه و بنی سعد را جمع کرد و برای آنها صحبت نمود و آنها را موعظه کرد. او در قسمتی از سخنان خود خطاب به آنها گفت: این شخص حسین بن علی علیهما السلام فرزند رسول خدا ﷺ می باشد. او انسانی با شرافت، اصیل و با رأی و نظری عمیق است، و دارای فضلی وصف ناشدنی و عملی فناناپذیر می باشد، سپس سخنان خود را چنین ادامه داد. شما در جنگ جمل گناهانی مرتکب شدید، آن گناهان را با یاری فرزند رسول الله ﷺ بشوید و از خود پاک کنید.

افراد دعوت او را پذیرفتید و تصمیم گرفتند به سوی امام بروند، وقتی آماده حرکت شدند، قبل از اینکه به راه افتند، خبر شهادت امام حسین عجل الله فرجه به آنها رسید.

بار پنجم ؛ یاری طلبیدن امام از بزرگان کوفه، از کسانی که گمان می رفت، هنوز بر رأی و نظر خود باقی هستند. امام خطاب به آنها نوشت: بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی، به سلیمان بن سرد و مصیب بن نجیه و رفاعه بن شداد و عبدالله بن وال و جماعت مؤمنان. اما بعد؛ شما می دانید که پیامبر خدا ﷺ در زمان حیاتشان فرمود: هر کس ببیند فرمانروای ستمگری حرام خدا را حلال می شمارد، پیمان او را می شکند، با سنت رسول خدا ﷺ مخالفت می کند و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوز عمل می نماید، و او با زبان و عمل، با چنین فرمانروایی مخالفت نکند، بر خداوند است که این شخص را با آن فرمانروای ستمگر یکجا در آتش دوزخ قرار دهد. شما می دانید که این قوم اطاعت شیطان را بر خود لازم نموده و از اطاعت خداوند سر باز زده و فساد را آشکار نموده و حدود الهی را تعطیل کرده و بیت المال مسلمانان را چپاول کرده اند، حرام خدا را حلال و حلالش را حرام نموده اند و همانا که من به خاطر نزدیکی ام به پیامبر خدا ﷺ به این کار (مخالفت با سلطان ستمگر) شایسته ترم. نامه های شما به دستم رسید و فرستادگانتان برای بیعت با شما، نزد من آمد. شما مرا رها نمی کنید و مرا در مقابل دشمن تنها نمی گذارید، اگر به بیعت خود نسبت به من وفا کنید به بهره و نصیبتان می رسید و هدایت شده اید. من با شما هستم و خانواده و فرزندانم با خانواده ها و فرزندان شما می باشند و من برای شما الگو و اسوه هستم. اگر چنین نکنید و عهد و پیمان خود را بشکنید و بیعت خود را بردارید، قسم به جانم، این کار نیز همان کار زشت و منکری است که آن را درباره پدرم، برادرم و پسرعمویم مرتکب شدید. مغرور کسی است که فریب شما را بخورد. پس در حظ و بهره خود به خطا رفتید و

نصیب خود را ضایع نمودید و هر کس عهد و پیمان بشکنند، به زیان خود اوست ؛ خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد کرد. والسلام.

سپس امام نامه را مهر کرد و به هم پیچید و آن را به قیس بن مصهر صیداوی داد.

وقتی قیس به نزدیک در کوفه رسید، حصین بن نمیر، سر راه را بر او گرفت تا او را بازرسی کند. نامه را بیرون آورد و پاره کرد. حصین، قیس را نزد ابن زیاد لعنت الله علیه برد. چون پیش ابن زیاد حاضر شد از او پرسید: تو چه کسی هستی؟ قیس گفت: من مردی از شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و فرزند او علیهما السلام هستم. پسر زیاد از او پرسید: نامه از چه کسی و برای چه کسانی بود؟ جواب داد: از حسین بن علی علیهما السلام به جماعتی از اهل کوفه که من اسامی آنها را نمی دانم.

پسر زیاد - لعنت الله علیه - خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند از اینجا نمی روی تا اسامی آنها را به من بگویی یا بر بالای منبر بروی و حسین بن علی و پدر و برادرش را لعن کنی، وگرنه تو را تکه تکه خواهم کرد.

قیس گفت: اسامی آن جماعت را به تو نمی گویم، اما بر بالای منبر می روم و آن کار را نسبت به حسین، پدر و برادرش می کنم. قیس بر بالای منبر رفت و حمد و ثنای خدا را گفت و بر پیامبر درود و صلوات فرستاد و بر مهر و محبت خود به علی و فرزندان او صلوات الله علیهم افزود، بعد عبید الله بن زیاد و پدرش و سپس ستمگران بنی امیه را از اول تا آخر لعن نمود، بعد گفت: من فرستاده حسین علیه السلام به سوی شما هستم، ایشان در فلان نقطه هستند، به دعوت او پاسخ مثبت بدهید.

عبید الله دستور داد او را از بالای قصر به پائین اندازند، که همین کار را با او کردند. گفته شده او کتف بسته بر زمین افتاد و استخوان هایش در هم شکست و هنوز رمقی در بدن داشت که مردی به نام عبدالملک بن عمیر اللخمی بالای سرش آمد و سر از تنش جدا کرد. به او ایراد گرفتند و گفتند چرا این کار را کردی. گفت: می خواستم او را راحت کنم.

بار ششم؛ طلب یاری کردن از کسانی که برای جنگیدن با آن حضرت آماده بودند، به منظور اتمام حجت با آنها؛ امام یک بار از حر و سپاهیانش، هنگامی که با آنها برخورد کرد و مانع از بازگشت امام شدند، طلب یاری کرد و در شب ششم محرم هم از عمر بن سعد لعنت الله علیه یاری طلبید. اما در مورد حر. هنگامی که حر و افرادش جلوی امام آمدند، امام آنها را سیراب کرد، آنها به همراه امام حرکت کردند و پا به پای امام آمدند تا اینکه وقت نماز ظهر شد. امام علیه السلام به حجاج بن مسروق فرمود که اذان بگوید، وقتی به اقامه رسید، امام حسین علیه السلام با عبا و نعلین آمد، خدا را حمد کرد و بر او درود فرستاد، سپس فرمود: ای مردم! من اینجا به این خاطر آمدم که نامه های شما به دستم رسید و فرستادگان شما، پیش من آمدند که من پیش شما بیایم، آنها گفتند ما امام نداریم، شاید خداوند ما و شما را بر هدایت و حق گرد آورد. اگر شما بر عهد و پیمان خود هستید، من به سوی شما آمده ام، به من از عهد و پیمان هایتان، چیزی بدهید تا اطمینان پیدا کنم. در غیر این صورت، اگر از آمدن من اکراه دارید، به جایی بر می گردم که به سوی شما آمده ام. همه ساکت شدند و حتی یک کلمه نگفتند. آنگاه امام به مؤذن فرمود: اقامه بگو و نماز برپا شد. به حر فرمود: آیا می خواهی با یارانت، خودت نماز بخوانی؟ جواب داد: نه؛ با شما نماز می خوانیم. آنگاه امام علیه السلام نماز را اقامه فرمود، سپس وارد خیمه خود

شدند و اصحابش به گرد ایشان جمع شدند. حر نیز به مکان خود بازگشت و وارد خیمه ای شد که برایش برپا کرده بودند؛ و پانصد نفر از یارانش نیز دور او جمع شدند و بقیه به صف خود بازگشتند و هر یک افسار اسب خود را گرفته و در سایه آن نشستند.

وقتی عصر شد، امام حسین علیه السلام فرمود برای رفتن آماده شوند، همه آماده شدند، سپس امر فرمود مؤذن اذان عصر را بگوید. امام تشریف آورد و با آن جماعت نماز خواند و سلام کرد و رو به سوی جمعیت نمود و بعد از حمد و ثنای خدا فرمود: ای مردم! اگر از خدا بترسید و حق را برای اهلش نیز بشناسید، خداوند از شما راضی و خشنود است و ما اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله به ولایت امر بر شما از اینها شایسته تر هستیم. اینها ادعای چیزی را می کنند که حق آنها نیست و میان شما با ستم و تجاوز عمل می کنند. اگر شما از ما کراهت دارید و نسبت به حق ما جاهل هستید، و اگر رأی و نظر شما اینک غیر از آن چیزی است که نامه های شما و فرستادگانتان به سوی من؛ حکایت از آن دارد، از نزد شما می روم.

حر گفت: به خدا سوگند من از این نامه ها و فرستادگانی که شما متذکر شدید، خبر ندارم. امام حسین علیه السلام به یکی از اصحابش فرمود: خرجینی را که در آن نامه های آنها قرار دارد، بیاور، خرجین را که مملو از نامه ها بود آورد و مقابل او پراکنده کرد. حر گفت ما جزء اینهایی که برای شما نامه نوشته اند، نیستیم. به ما دستور داده شده است، اگر شما را دیدیم، از شما جدا نشویم تا شما را در کوفه پیش عبید الله زیاد ببریم. امام فرمود: مرگ به تو از این هدف نزدیک تر است.

اما طلب یاری کردن امام از پسر سعد لعنت الله علیه ؛ امام حسین علیه السلام کسی را پیش او فرستاد و فرمود می خواهم با تو صحبت کنم ؛ امشب میان دو لشگر با هم ملاقات کنیم. پسر سعد - لعنت الله علیه - با بیست نفر آمد. امام حسین علیه السلام نیز همانند ایشان حاضر شدند. وقتی هم را دیدند، امام حسین علیه السلام به اصحابش فرمود که بجز برادرش عباس و فرزندش علی اکبر، بقیه دور شوند، عمر بن سعد نیز به یارانش دستور داد دور شوند و پسرش حفص و غلامش در کنارش باقی ماندند. حسین علیه السلام به او فرمود: وای بر تو ای پسر سعد! آیا از خدایی که به سوبیش باز می گردی، نمی ترسی، می خواهی با من بجنگی در صورتی که می دانی من فرزند چه کسی هستم. این قوم را رها کن و با من باش، که این کار برای تو به رضای خدا نزدیکتر است. عمر بن سعد لعنت الله علیه گفت: می ترسم خانه ام خراب شود. امام حسین فرمود: من آن را برایت می سازم. گفت: می ترسم مزرعه مرا بگیرند. امام حسین فرمود: من بهتر از آن را از مال خودم در حجاز به تو می دهم. عمر سعد گفت: من زن و بچه دارم نسبت به آنها می ترسم، سپس ساکت شد و هیچ جوابی نداد. آنگاه امام حسین علیه السلام از پیش او بازگشت در حالی که می فرمود: تو را چه شده است، خداوند هر چه زودتر تو را بکشد و در روز حشر نیامرزد. به خدا قسم، امیدوارم که جز اندکی از گندم عراق نخوری، عمر سعد به استهزاء گفت: خوردن جو کفایت می کند از گندم.

بار هفتم ؛ طلب یاری کردن از امام حسین علیه السلام، بعد از آنکه در کربلا محاصره شد و عده و عده دشمن به 30 هزار نفر رسید و حایل میان او و آب شدند. در این حالت حبیب بن مظاهر خدمت امام حسین علیه السلام رسید و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! در اینجا نزدیک ما طایفه ای از بنی اسد زندگی می

کنند، آیا اجازه می فرمایید نزد آنها بروم و آنها را دعوت به یاری شما کنم؟ شاید خداوند توسط آنها از شما دفاع کند. امام اجازه فرمود و حبیب در دل شب مخفیانه به راه افتاد و نزد آنها رفت. او را شناختند، او از بنی اسد بود. پرسیدند چه حاجتی داری؟ حبیب گفت: برای شما حامل خیر و خوبی هستم که هیچ فرستاده ای به سوی قومی مانند آن را نیاورده است. آمده ام تا شما را دعوت به یاری فرزند دختر پیامبرتان کنم. او از جماعت مؤمنان است که یک شخص آنها از هزار شخص برتر است. مبادا او را بی یاور بگذارید و رهایش کنید. عمر بن سعد، لعنت الله علیه، او را محاصره کرده است. شما قوم و عشیره من هستید. برایتان این نصیحت و خیرخواهی را آورده ام، امروز در نصرت و یاری او حرف مرا بشنوید و اطاعت کنید که به واسطه آن، به شرف دنیا و آخرت نایل می شوید. من به خدا سوگند یاد می کنم که هر کدام از شما در راه خدا به همراه فرزند دختر پیامبر خدا ﷺ، به شهادت برسید، در اعلیٰ علیین همراه و رفیق پیامبر ﷺ می باشید. مردی از بنی اسد به نام عبدالله بن بشر از میان برخاست و گفت: من اولین کسی هستم که به این دعوت پاسخ مثبت می دهم و آنگاه شروع به رجزخوانی کرد. بعد افراد دیگری مبادرت به این کار کردند تا اینکه تعداد آنها به 90 نفر رسید و به قصد پیوستن به حسین علیه السلام به راه افتادند. در همان زمان مردی از میان طایفه بیرون آمد و به طرف عمر سعد لعنت الله علیه حرکت کرد تا او را از ماجرا آگاه کند. عمر سعد مردی از یاران خود به نام ازرق را فرا خواند و چهارصد سوار در اختیارش گذاشت و او را به طرف محله بنی اسد راهی کرد. در حالی که یاران حبیب به طرف خیمه گاه امام حسین علیه السلام در دل شب در حرکت بودند، در ساحل فرات با سپاه ابن سعد مواجه شدند. آنها فاصله چندانی با اردوگاه امام حسین علیه السلام نداشتند. با یکدیگر

درگیر شدند و جنگ شدیدی نمودند. حبیب بن مظاهر خطاب به ازرق با صدای بلند گفت: وای بر تو، ما با تو کاری نداریم. از ما صرف نظر کن، بگذار غیر از تو بر ما جفا کند ازرق از بازگشت امتناع کرد و بنی اسد دریافتند که امکان پیروزی برای آنها نسبت به نیروهای ازرق وجود ندارد. لذا شکست خورده به محله خود بازگشتند و سپس از ترس پسر سعد لعنت الله علیه شبانه کوچ کردند. حبیب بن مظاهر نزد امام بازگشت و ایشان را از ماجرا باخبر نمود، حسین علیه السلام فرمود: «لا حول و لا قوة الا بالله»

دیگر امام بعد از این از کسی طلب یاری نکرد و از وجود یار و یاور ناامید شد و مشخص شد که کسی آن حضرت را یاری نمی کند و آن جهادی که عبارت باشد از طلب یاری کردن و پیروز شدن بر دشمنان از ایشان ساقط شد و تکلیف ایشان به جهاد خاص که همان جنگیدن تا کشته شدن بود، روشن شد. لذا اصحاب خود را جمع کرد تا به آنها خبر دهد که یار و یآوری ندارد و تکلیف جهاد برای نصرت و احتمال پیروزی مرتفع شده است و دیگر آنها در این باره تکلیفی ندارند. آنگاه برخاست و با قلبی شکسته، مأیوس و ناامید به اصحاب فرمود: امری که شما خودتان ملاحظه می کنید، نازل شده است. دنیا دگرگون شده و معروف آن به منکر تبدیل گردیده است. تا اینکه سخنانی به این مضمون بیان فرمود: من دیگر امیدی به یاری کسی ندارم، بلکه از نصرت و یاری مردم ناامید شده ام، همه مرا بی یار و یاور گذاشتند، از جانب من حقی بر شما در مورد تکلیف به جهاد به همراه من برای یاری کردن و پیروزی بر دشمنان و احتمال پیروزی نیست. خداوند برای من و کسانی که به همراه من هستند، شهادت را مقدر فرموده است. هر کس مصمم به این کار است، برای کشته شدن با من بیعت کند و هر کس مایل به این کار نیست همین امشب برود، این گروه

جز من مقصود دیگری ندارند. آنگاه اصحاب آن حضرت سخنان عجیبی گفتند که ما آنها را در عنوان شهداً ذکر خواهیم کرد. سپس برای بار دوم با ایشان بیعت نمودند.

ج: لیبک های هفتگانه، در پاسخ به استغاثه های هفتگانه آن حضرت می باشد. امام حسین علیه السلام برای امور خاصی استغاثه کرد، اما کسی در آن امور به داد ایشان نرسید.

استغاثه اول به منظور سیراب کردن اهل و اصحابش بود. استغاثه دوم امام به منظور سیراب کردن طفل شیرخوار، کودکان و زنان بود. امام خطاب به دشمن فرمود: آنها که نسبت به شما گناهی مرتکب نشده اند و هرگز با شما نمی جنگند.

استغاثه سوم: برای سیراب کردن کودک شیرخوار (علی اصغر) بود؛ امام فرمود: آیا کسی به خاطر این طفل، جرعه آبی به ما می دهد. سپس قانع به این شد که تنها او را سیراب کنند. امام فرمود: این کودک شیرخوار را سیراب کنید. استغاثه چهارم برای اهل حرم انجام گرفت. امام حسین علیه السلام خطاب به سپاه دشمن فرمود: ای پیروان ابوسفیان! به حرم من کاری نداشته باشید، شما با من طرف هستید.

استغاثه پنجم نه به این خاطر بود که خیمه ها را غارت نکنند، بلکه برای این کار، ساعتی به اهل حرم فرصت بدهند. امام فرمود: یک ساعت فرصت بدهید، بعد آنچه من دارم برای شما. استغاثه ششم در حالی انجام شد که امام بر زمین افتاده بود و از دشمن درخواست نمود، اهل حرمش را به آتش نکشند، چون شنید که شمر می گوید: آتش بیاورید تا خیمه ها را با هر که در آن است، بسوزانیم. امام در آن حالت استغاثه نمود و ندا داد: ای پسر ذی الجوشن! آیا

آتش می خواهی که اهل بیت مرا بسوزانی؟ استغاثه هفتم امام در آخرین نفس های مبارکش انجام گرفت. امام در آن حال قطره ای آب خواست، اما سر مبارک آن حضرت را در حالی که این استغاثه را بر لب داشت، از بدن جدا کردند.

چون کسی به هیچیک از این استغاثه های هفتگانه امام حسین علیه السلام پاسخ مثبت نداد، مناسب است که دوستان آن حضرت به جبران آنها به همان تعداد لبیک گویند تا به ثواب یاری رساندن به امام در آن حالت ها دست یابند.

د: لبیک های هفتگانه، پاسخ به هفت استغاثه از جانب آن حضرت است که از ایشان به خاطر اصل حالتشان و بی بهره ماندن از کمک و یاری مردم، عدم اعتنا به ایشان، غم و تنهایی شان، بدون اینکه درخواست چیز خاصی از کسی داشته باشد به وقوع پیوست. و این همان چیزی است که آن را «واعیة»⁽⁴⁵⁾ نامید و هر یک از این لبیک ها دارای تأثیری خاص و هر کدام از این استغاثه ها نیز محرک خاص و تأثیر ویژه ای دارند و به واسطه آنها انقلاب های خاص و تغییر اوضاع مخصوصی ایجاد شده است؛ و اگر گوش دل به آنها بسپاری متوجه می شوی که اینک در گوش محبان و شیعیان آن حضرت طنین انداز است. پس چون فریاد استغاثه آن حضرت بلند شد، از راه رحم و شفقت بر آن امام، به آن گوش بسپار و آن را بشنو و با گفتن لبیک به دعوت کننده به خدا، پاسخ مثبت بده، شاید مورد لطف و رحمت واقع شدی:

استغاثه اول از جانب امام حسین علیه السلام هنگامی بود که دو لشکر با هم رو به رو شدند و خداوند نصرت و یاری را بر حسین علیه السلام نازل کرد، اما آن حضرت لقای پروردگار را برگزید. سپس برای اتمام حجت استغاثه فرمود که این حالت عزم و همت خاص اصحابش را تحریک کرد و علاوه بر آن تصمیم آنها را بر

جنگ تقویت نمود، به نحوی که برای رفتن به میدان و جان دادن از هم سبقت می گرفتند. پس شما هم به پیروی آنها لبیک بگویید و به تاسی از آنها بگویید: یا حسین! اگر آن هنگام که استغاثه کردی و طلب یاری نمودی بیکر و زبان من چون شهداً لبیک نگفت: اینک قلب من با عشق به عمل آنها و دیدگانم با گریه، به شما لبیک می گوید.

و چون به این خاطر لبیک گفتمی برای شنیدن استغاثه دوم خود را آماده کن. وقتی کار بر آن حضرت سخت شد و اصحاب یکی بعد از دیگری به شهادت رسیدند و زنان حرم مضطرب و پریشان شدند، فریاد استغاثه حسین علیه السلام بلند شد و فرمود: آیا کسی هست که از ما دفاع کند؟ این فریاد استغاثه در زمانی که همراهشان بود تأثیر گذاشت و همت آنان را تحریک کرد، در نتیجه فرزندان و مردان شان و جان خود را فدا کردند و بعضی از آنان به شهادت رسیدند که در عنوان مربوط به شهداً خواهد آمد. و چون این استغاثه همت پیرزنان را تحریک کرد و با بذل عزیزتر از جان خود یعنی جوانان و پاره های جگرشان به آن لبیک گفتند، اگر تو هم به زیارت آن حضرت نائل شدی و عزم و همتت تحریک شد و آن شرایط را تصور کردی و به استغاثه اول با گفتن لبیک اول پاسخ مثبت دادی، اینک بگو لبیک ای دعوت کننده به سوی خدا! اگر جسم و زبانم آن هنگام که استغاثه نمودی و یاری طلبیدی به شما پاسخ مثبت نداد، اینک قلبم لبیک می گوید. چون به استغاثه دوم حضرت لبیک گفتمی، اینک گوش دل بسپار به استغاثه سوم؛ آن هنگام که همه یاران و فرزندان و برادران به شهادت رسیدند و حضرت یکه و تنها ماند و خارج شد و عازم لقای پروردگارش گردید. حسین علیه السلام سوار بر اسب در مقابل قوم قرار گرفت، نگاه به طرف راست خود انداخت، کسی را ندید، به طرف چپ نگاه کرد، هیچکس را

ندید، به جلو نظر افکند، ملاحظه کرد پیکر اصحاب و اهل بیتش بر زمین افتاده اند. پشت سر نیز عیال و اطفال آن حضرت بی یار و یاور مانده بودند. در چنین حالتی امام فریاد زد: آیا فریادرسی هست که به خاطر خدا به داد ما برسد، آیا یآوری هست که به امید لطف و رحمت خدا به ما کمک کند؟! وقتی زنان حرم این استغاثه را شنیدند در از دست دادن صبرشان تأثیر گذاشت و به یکباره، همه شروع به ناله و فریاد کردند تا آنجا که امام صدای شیون آنها را شنید و بازگشت و فرمود: آرام بگیرید، ما را به شماتت این قوم گرفتار نکنید، گریه بماند برای بعد.

این استغاثه، فریاد و ناله زنان حرم را برآورد، که این امر برای آن حضرت دشوار بود، تا جایی که به سوی آنها بازگشت تا آنها را ساکت کند. اما شما! آیا با ناله و فریاد به آن حضرت لبیک می گوئید، تا به این واسطه ایشان خوشحال و قلب شکسته شان جبران شود. پس با ملاحظه این استغاثه، با گفتن «لبیک داعی الله» به آن حضرت لبیک بگوئید. بعد از این، وقتی کار بر امام دشوار شد و مصیبت ها پی در پی بر ایشان وارد گردید و تا آنجا که بر زمین افتادند، فریاد استغاثه چهارم آن حضرت بلند شد و در حالت امام سجاد علیه السلام آنچنان تأثیری گذاشت که از بستر بیماری - با اینکه نمی توانست راه برود و جهاد بر او واجب نبود - برخاست و ویژگی تأثیر این استغاثه او را به حرکت در آورد و عصایی به دست گرفت و بر آن تکیه زد و شمشیری برداشت که بر روی زمین کشیده می شد و از خیمه خارج شد و ام کلثوم در پی او بیرون آمد و فریاد زد: پسرم برگرد. امام سجاد در جواب گفت: عمه! بگذار در پیشگاه فرزند رسول خدا بچنگم. آنگاه امام حسین علیه السلام خطاب به ام کلثوم فرمود: او را ببر تا زمین از نسل آل محمد صلوات الله علیهم خالی نماند. سپس ام کلثوم ایشان را برگرداند.

اما تو به این مصیبت چهارم لبیک بگو و تعجیل کن، چون مصیبت ها یکی بعد از دیگری بر آن حضرت وارد می شد که نشانه آن استغاثه پنجم امام است. حسین علیه السلام در حالی که با بدنی خونین بر زمین افتاده بود فریاد استغاثه شان بلند شد. این استغاثه در کودکان اثر گذاشت و دو تن از کودکان برای کمک به آن حضرت از حرم بیرون آمدند، یکی از آن دو، همان کودکی بود که در گوش گوشواره داشت، او با اضطراب و وحشت بیرون آمد به چپ و راست خود می نگرست و چون کمی از خیمه ها دور شد، هانی بن شیب - لعنت الله علیه - با شمشیر ضربه ای بر سر او وارد کرد و در همانجا او را به شهادت رساند، و این در حالی بود که مادرش به او نگاه می کرد و مانند انسان وحشت زده بود و سخن نمی گفت. دومین کودک، عبدالله فرزند یازده ساله امام حسن علیه السلام بود. وقتی دید عمویش بر زمین افتاده و استغاثه می کند، به او لبیک گفت و به سوی آن حضرت رفت. امام حسین علیه السلام فریاد زد: خواهر! جلوی او را بگیر، حضرت زینب علیها السلام خواست جلوی او را بگیرد، اما او گفت: به خدا سوگند من از عمویم جدا نمی شوم. به سوی امام آمد و از او دفاع کرد تا اینکه دستش قطع شد و بعد به شهادت رسید که تفصیل آن در عنوان مربوط به اهل بیت خواهد آمد.

چون خطاب به امام لبیک پنجم را گفتی، تعجیل کن، زیرا فریاد استغاثه ششم حضرت بلند شد. این استغاثه هنگامی بود که امام بر زمین افتاده بود و دشمن آماده شده بود تا ایشان را به شهادت برساند. این استغاثه، خواهرش زینب سلام الله علیها را تحت تأثیر قرار داد و در حالی که فریاد می زد - گفته شده که سر و پا برهنه بود - به میان مقتل آمد. بالاتر از این حضرت زینب سلام الله علیها آمد و از پسر سعد لعنت الله علیه یاری طلبید و گفت: پسر سعد! ابا عبدالله دارد

کشته می شود و تو نظاره می کنی؟! چنین حالتی پسر سعد را به گریه انداخت تا جایی که اشک هایش بر صورتش جارش شد، اما روی خود را از زینب برگرداند.

پس تو لبیک ششم را بگو، زیرا که دیگر امر دشوار شده و شدت مصیبت به نهایت خود رسیده و بالاترین استغاثه که همان استغاثه هفتم آن حضرت باشد، محقق شده است. آن حضرت صدای خود را به شیوه خاص و با عبارتی خاص و در وقت خاص و حالت خاص و خیمی بلند کرد؛ در نتیجه نه تنها چون استغاثه های سابق آن حضرت در اشخاص خاصی اثر کرد، بلکه در تمام موجودات اثر نمود و جمیع مخلوقات را به حرکت در آورد و تمام جهانیان و آسمان ها گرفته تا زمین و هر آنچه در آنها است، به لرزه افتاد و هر موجودی که در هر کجا استقرار داشت از مقر خود بیرون آمد و هر ساکن در مسکنی و عرش عظیم و آنچه در اطراف آن، فوق آن و میان آن است، به حرکت در آمد و اجزای بهشت و هر آنکه در آن است، جهنم و هر چه در اوست و همه آنچه دیده و ندیده می شود، نیز به حرکت در آمدند. البته تفصیل بیان خصوصیات آن در عنوان شهادت آن حضرت به طور اشاره خواهد آمد، چرا که برای من سخت و دشوار است که این مطلب را به رشته تحریر درآورم و یا بر زبان جاری سازم و یا در دلم تصور کنم. تو هم چون آن را به نحو اجمال ملاحظه نمودی، به جمیع مخلوقات خدا اقتدا کن و اینک لبیک هفتم را بر زبان جاری کن و بگو: لبیک داعی الله! اگر جسمم به هنگام استغاثه تو، لبیک نگفت، اینک با قلب و گوش و چشم و بدن و اعضا و جوارحم، با فریاد و نفس هایم، با شیون و زاریم، با گریه و تمام قطعات بدنم، و انقلاب در احوالم و در جمیع آنچه به من تعلق دارد، به تو لبیک می گویم؛ پس اینها را در خود محقق کن که ختامه مسک.

اگر در پاسخ به استغاثه های هفتگانه آن حضرت، لبیک گفتی و با این کار و با لحاظ کردن آنچه به آن اشاره شد، فریاد آن حضرت رسیدی، بدان که در مقابل پاسخ هر اغاثه و لبیک و اجابت به ایشان، اغاثه، لبیک و اجابتی است؛ زیرا برای تو حالت های هفتگانه ای پیش می آید که در طی آن هفت بار استغاثه می کنی، ولی در آن حالت ها هیچ فریادرسی نیست و کسی به داد تو نمی رسد، اما اگر دوستدار حسین علیه السلام باشی و آن طور که شرح دادیم به ایشان لبیک گفته باشی، آن حضرت نیز به فریاد تو می رسد و به تو پاسخ مثبت می دهد، بلکه در پاسخ به استغاثه های هفتگانه ات، به تو آنچنان لبیک می گوید، که مفید به حالت باشد و تو را از آن حالت هایی که باعث می شود استغاثه کنی، نجات می دهد. ولی استغاثه تو، در حالت احتضار است، یعنی آنگاه که جان به گلو می رسد و گفته می شود چه کسی نجات دهنده است و یقین به جدایی کند و ساق ها در هم پیچید. یکی از حالت های تو در آن هنگام این است که استغاثه می کنی و از فرزندان، نوادگان، نزدیکان، عزیزان، همنشینان، دوستان و پزشکان کمک می طلبی، اما هیچیک از آنها نمی توانند کاری برایت کنند، ولی اگر به استغاثه این دعوت کننده به سوی خدا لبیک گفته باشی، شاید بر بالین تو حاضر شود تا به فریادت برسد و نگرانی های تو را تسکین دهد و چه بسا به تو لبیک صادقانه بدهد که نجات بخش، سریع و مفید به حالت باشد.

استغاثه دوم آن هنگام است که از قبرت عریات، ذلیل و در حالی که گناهان بر پشتت سنگینی می کنند، بیرون می آیی و یک بار به طرف راست و بار دیگر به سمت چپ خود می نگری و آنگاه که کسی را ببینی از او طلب یاری می کنی، ببینی که به سوی تو می آید، یا اینکه آن حضرت را ببینی که در پی تو می گردد، یا اینکه جد آن حضرت روح الامین را ببینی که احوالت را جویا می

شوند تا دستت را بگیرند؛ در آن هنگام است که دیگر به راست و چپ خود نگاه نمی کنی.

استغاثه سوم تو به خاطر عطش اکبر در روزی است که مقدار آن پنجاه هزار سال است و خورشید در تمام این مدت بر بالای سرها می تابد و هیچ فریادرسی نیست. در آن هنگام، اگر تو به ساقی حوض هنگامی که از عطش استغاثه کرد، لبیک گفته باشی، حتما هنگامی که از عطش استغاثه می کنی، به تو لبیک می گوید و با آبی تو را سیراب می کند که بعد از آن هرگز تشنه نمی شوی.

استغاثه چهارم تو، هنگامی است که دشمنان و طلبکاران دور تو را گرفته اند و تو از هر صاحب حقی و از برادر، مادر و پدر که مهربانترین مردم نسبت به تو هستند، فرار می کنی و یاری می طلبی اما ناامید و مأیوس از همه، تنها می مانی و حیرت زده می شوی. در آن هنگام اگر به استغاثه حسین علیه السلام لبیک گفته باشی، ممکن است آن حضرت را ملاقات کنی و به فریاد تو برسد و امر تو را با دشمنان و آنان که از تو مطالبه حقوق می کنند و حتی والدینت، اصلاح کند.

استغاثه پنجم، وقتی است که از طرف خداوند دستور صادر می شود که ای مجرمان! امروز از دیگران جدا شوید و هر یک از آنها با علامتی از دیگران متمایز می شوند. در چنین حالتی، ممکن است، نور علامت زائر حسین علیه السلام، مانع از علامتی باشد که به هنگام صدور امر از جانب خداوند، ظالمان مجرم به واسطه آن از دیگران متمایز می شوند.

استغاثه ششم، هنگامی است که از طرف خداوند یکتای قهار دستور می رسد که او را بگیرید و به جهنم ببرید، که این خطاب یا به ملائکه صادر می شود که او را بگیرید و به جهنم ببرید و یا به خود جهنم که او را در بر بگیرد. در چنین

حالتی زبان از استغاثه باز می ماند، اما اگر به استغاثه های حسین علیه السلام لبیک گفته باشی، شاید آن هنگام که می خواهی استغاثه کنی، اما زبانت یاری نمی کند، آن حضرت به تو لبیک بگوید.

استغاثه هفتم، در صورتی است که در صحنه محشر هیچ وسیله نجاتی نداری و الیعاذ بالله به نحوی، وارد جهنم شده ای، در آن هنگام گاهی از خازنان آتش، گاهی از مالک و گاهی از مستکبران که وارد آتش شده اند، طلب یاری می کنی، اما این یاری طلبیدن های پی در پی، سودی برایت ندارد، بلکه جواب آنها، رنج و عذاب تو را بیشتر هم می کند؛ امام حسین علیه السلام - بنا بر اینکه وعده فرموده که به دیدار زائرش می آید - در صورتی که بنا به دلایل و تأثیراتی که تغییر و تبدیل پذیر نیستند، تا آن زمان به دیدار تو نیامده باشد، حتما در آنجا به دیدار تو می آید و با دیدار ایشان از تو، شعله های برافروخته آتش خاموش و همه عذاب ها از تو برداشته می شود و تو را به همراه خودش به دار ثواب و جایگاه نیکو می برد.

پنجم: از خطاب های مختص به امام حسین علیه السلام هنگام زیارت آن حضرت، سلام کردن بر تک تک اعضای بدنشان است. در سایر زیارت ها سلام بر شخصیت زیارت شونده با ذکر اوصافش وارد شده است و در بعضی از زیارت های دیگر هم آمده «السلام علی روحک و بدنک» سلام بر روح و بدن تو. اما از ویژگی های حسین علیه السلام این است که به طور خاص بر تمام اعضای بدن آن حضرت به طور جداگانه سلام خاص داده می شود. مثلا به طور خاص بر سر آن حضرت سلام داده می شود و همچنین بر سیم، گونه، لب ها، دندان ها، محاسن، خون، سینه، پشت، قلب و کبد آن حضرت هر یک جداگانه و مستقل سلام داده می شود.

سلام بر هر جزئی از اجزا و اعضای پیکر آن حضرت، به چند وجه آمده است: به هنگام سلام بر سر مبارک ایشان گاهی گفته می شود: سلام بر آن سری که بر دروازه ها نصب شد و گاهی می گوئیم سلام بر آن سر بریده و یا گفته می شود، سلام بر آن سری که بر تشت نهاده شده و یا گاهی گفته می شود سلام بر آن سر مصلوب. در سلام بر گلوی آن حضرت نیز این عبارت ها وارد شده است: سلام بر گلوی بریده، سلام بر آن گلویی که در آن خنجر فرو بردند؛ سلام بر آن گلوی مضروب.

در سلام بر پیکر مطهر آن حضرت نیز این عبارت ها گفته می شود: سلام بر آن جسد به خون خضاب شده، سلام بر آن جسد عریان، سلام بر آن پیکر مجروح بر زمین افتاده، سلام بر آن پیکر پاره پاره، سلام بر آن بدنی که زیر سم اسبان در هم کوبیده شد، سلام بر آن پیکری که از هم پاشیده شد.

از ویژگی هائی که در این باره وجود دارد، این است که هر یک از این سلام ها نیز به خاطر چند وجه است؛ مثلاً آنگاه که گفته می شود: سلام بر آن سر مصلوب، ممکن است منظور مصلوب به درخت و یا مصلوب بر دروازه دمشق و یا بر در خانه یزید باشد و آنگاه که گفته می شود: سلام بر آن سر نهاده شده، ممکن است منظور نهاده شده در مقابل یزید و یا ابن زیاد - که لعنت خدا بر هر دوی آنها باد - باشد.

علت این سلام های مخصوص به آن حضرت آن است که هر یک از این مصیبت ها بیانگر تسلیم خاص آن حضرت در قبال امر الهی بوده است و ضرورتاً خداوند رحمان به ازای آنها، رحمت ویژه ای برای ایشان مقرر فرموده اند. و منظور از سلام بر آن حضرت این است که خداوند حسین علیه السلام را برای متوسلان به آن حضرت و کسانی که به او متمسک می شوند و از او طلب

شفاعت می کنند و با آن حضرت رابطه و علاقه ای داشته اند، حرم امن قرار می دهد. زیرا این مسأله، یکی از معانی سلام بر پیامبر و ائمه علیهم السلام است و در صورتی که با این سلام های مخصوص بر اعضای شریف آن حضرت، سلام کنیم و بر تک تک آن اعضا گریه نمائیم، امید زیادی وجود دارد که با هر سلامی بر او، شعله های برافروخته شده آتش که زیانه می کشد تا اعضای ما را در بر گیرد، خاموش شود. همان شعله هایی که گناهایی که ما انجام داده ایم و ما را در بر گرفته و اعضای ما در آن غرق شده، آن را برافروخته است.

باب یازدهم

این باب درباره خصوصیات زائران آن حضرت، قبل و بعد از شهادت ایشان، تا زمانی است که بدن آن حضرت دفن گردید. در این باره دو مطلب وجود دارد:

مطلب اول؛ درباره زائران آن حضرت، قبل از شهادتشان است که اقسامی دارد، از جمله:

1 - ملائکه؛ در حدیث از امام صادق علیه السلام وارد شده است که فرمود: آگاه باشید که هزار سال قبل از آنکه جدم حسین علیه السلام در کربلا مدفون شوند، ملائکه آنجا را زیارت کرده اند.

2 - پیامبران علیهم السلام؛ در حدیث صحیح است که هیچ پیامبری نبوده است مگر اینکه کربلا را زیارت کرده و گفته است که در تو ماه تابان دفن می شود.

3 - کشتی نوح و قالیچه سلیمان با چرخیدن در آنجا و گوسفند (قربانی) حضرت اسماعیل و آهوئی که با حضرت عیسی علیه السلام سخن گفت. هر یک از اینها به طریق خاصی آنجا را زیارت کردند که احادیث آنها در باب مجالس گریه بر آن حضرت، بیان شد.

4 - شهدایی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند؛ آنها وقتی برای رفتن به میدان جنگ سواره یا پیاده آماده می شدند، نزد امام حسین علیه السلام می آمدند و می گفتند: السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک یا بن رسول الله. امام در جواب می گفت: سلام بر تو و ما پشت سر تو هستیم و منهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا⁽⁴⁶⁾ برخی از آنها به عهد و پیمانی که با خدا بستند کاملاً وفا کردند و برخی بر آن عهد ایستادگی نمودند و برخی به انتظار (شهادت) هستند و هیچ عهد خود را تغییر ندادند.

علت اهتمام آنها به این زیارت آن بوده است که آنها می خواستند تا زنده اند به فیض زیارت نایل شوند تا به اجر شهادتشان افزوده گردد. حتی زیارت برخی از آن شهدا به نحو مخصوصی بوده است، از جمله دو برادر به نام های عبدالله و عبدالرحمن می باشند. آن دو به منظور زیارت حضرت آمدند و در مقابل ایشان با کمی فاصله ایستادند و با هم گفتند: السلام علیک یا ابا عبدالله، حضرت به آنها فرمود: نزدیک من بیایید. نزدیکتر آمدند و ایستادند و گفتند: یا ابا عبدالله، سلام بر تو، آمده ایم تا در پیشگاه شما به شهادت برسیم. امام گفت: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد، هر دوی آنها به شدت گریه می کردند. امام علیه السلام فرمود: ای فرزندان برادرم! چرا گریه می کنید، به خدا سوگند امید آن دارم که ساعتی بعد چشمان شما روشن شود. گفتند: خداوند جان ما را فدای شما کند. ما برای خودمان گریه نمی کنیم. گریه ما به این خاطر است که می بینیم دشمنان تو را احاطه کرده اند، اما ما نمی توانیم کاری بکنیم. امام فرمود: خداوند به شما جزای خیر بدهد، ای فرزندان برادرم! همین که با حزن و اندوه خودتان و مواساتان، مرا یاری دادید، خداوند بهترین پاداش متقین را به شما عطا می کند.

یکی دیگر از کسانی که با این زیارت مخصوص امام را زیارت کرد، علی بن الحسین علیهما السلام است. حضرت علی اکبر بعد از آنکه مبارزه کرد و جنگید و در حالی که بر زمین می افتاد بر پدرش سلام نمود، و در آن وقت بود که به قصد زیارت رو به سوی پدرش کرد و گفت: ای پدر از جانب من بر تو سلام باد. علت اینکه این کار را آن حضرت تا به آن وقت به تأخیر افکند آن بود که وقتی خواست به میدان جنگ برود، حسین علیه السلام به سوی او آمد و چند قدمی در پی او راه رفت و امام مستقر نشدند تا علی او را مخاطب قرار داده، سلام کند؛ اما سایر شهدا وقتی می خواستند به میدان مبارزه بروند، در حالی که امام حسین علیه السلام در مقابل خیمه ایستاده بود، به خدمت ایشان می رسیدند طبق معمول و برای رسیدن به ثواب زیارت آن حضرت، در حالی که زنده بودند، به امام سلام می کردند.

اما علت اینکه ایشان خطاب به پدر بزرگوارشان گفتند: «علیک السلام» و نگفتند «السلام علیک» این بود که، سلام او سلام متارکه، وداع و رفتن بود، نه سلام تحیت. امام حسین علیه السلام نیز، به این سلام پاسخ نداد، زیرا سلام تحیت نبود که جواب آن واجب باشد، و از سوی دیگر، هنگامی که امام این سلام را شنید، حالتی بر ایشان عارض شد که تمام نیروهایش را از دست داد و احوالش دگرگون شد و با این ندا به او پاسخ گفت که «پسرم تو را کشتند» که تفصیل این حالت در عنوان شهادت ایشان خواهد آمد. ان شاء الله.

مطلب دوم؛ درباره زائران حسین علیه السلام بعد از شهادت و قبل از دفن ایشان است.

اولین کسی که بعد از شهادت حسین علیه السلام، او را زیارت کرد، خداوند علی عظیم است؛ و منظور این است که الطاف خاص فراوانی از جانب خداوند

متوجه آن حضرت شد. سپس پیامبر خدا ﷺ او را زیارت کرد و آن جامی را که برای او ذخیره شده بود، به ایشان داد، همان جامی که فرزندش علی از آن خبر داد، و از این معنا فهمیده می شود که این جام قبل از شهادت آن حضرت در دستشان بوده و بعد از آن، بلافاصله از آن سیراب شدند. از آنجا که پیامبر خدا ﷺ زائر حسین علیه السلام در آن شرایط بودند، قطعا علی، فاطمه و حسن علیهم السلام نیز به همراه آن حضرت بوده اند.

سپس ملائکه ای که برای یاری امام حسین علیه السلام فرستاده شده بودند، او را زیارت کردند و به آنها دستور رسید که در کنار قبر امام بمانند و او را تا روز قیامت زیارت کنند که تفصیل این مطلب در عنوان مربوط به ملائکه آمد. بعد از آن ذوالجناح، سپس به هنگام روز، پرندگان و در شب، وحوش، جن و زنان جن آن حضرت را زیارت کردند و هر کدام از آنها به شیوه مخصوص آن حضرت را زیارت نمودند.

اما انسان هایی که امام حسین علیه السلام را بعد از شهادت و قبل از دفن زیارت کردند؛ اولین آنها امام سجاد علیه السلام، خواهرش زینب سلام الله علیها و سایر اهل بیت آن حضرت بودند. این زائران گرد هم آمدند و قصد زیارت حسین علیه السلام را نمودند و با تمام آداب زیارت و با همان طریق مخصوصی که در آداب زیارت آن حضرت آمده است، به زیارت آمدند. آنها با حالتی غبارآلود، گرسنه، تشنه، محزون و با گریه آمدند. بالاتر از اینها، آنها، پابرهنه، بدون معجر، عریان و حتی تعدادی از آنها در غل و زنجیر بودند. بله؛ آنها فقط یکی از آداب زیارت را نتوانستند به جا آورند که همان غسل با آب فرات یا وضو به قصد زیارت باشد، اما به جای این کار با خاک پاک تیمم کردند و آن را بر چهره ها و دست های خود کشیدند؛ که این تیمم برتر از غسل با آب فرات شد؛ آنگاه

شروع به زیارت نمودند. زیارت آنها به همان نحوی انجام شد که در زیارت امام وارد شده است و با سلام بر پیامبر، علی، فاطمه و سپس بر حسن و حسین علیهم السلام آغاز شد. اصل زیارت را زینب سلام الله علیها می خواند و بقیه با او قرائت می کردند. اما در آن وقت از امام سجاد علیه السلام عبارت یا یکی از انواع سلام ها نقل نشده، با اینکه آن حضرت نسبت به این کار اولی تر بودند. البته علت آن است که آن حضرت با حالتی بیمار، در غل و زنجیر بود و به ایشان اجازه پائین آمدن از شتری را که بر آن سوار بود، ندادند و در آن وقت، حالتی بر ایشان عارض شد که نزدیک بود، از دنیا بروند و به حالت احتضار درآمده بودند. به همین خاطر امام حسین علیه السلام را با خطاب و سلام، زیارت نکرد و این کار را به بقیه اهل بیت اختصاص داد.

اما دشمن به آنها اجازه نداد تا زیارت را تمام کنند و میان زائران و زیارت شونده جدایی ایجاد کردند، ولی کودکان را نزدیک شهدا برده، از روی پیکرهای شهدا عبور دادند و بر شتران سوار نمودند و به طرف کوفه حرکت دادند.

باب دوازدهم

این باب درباره زائران حسین علیه السلام، پس از دفن پیکر مطهر آن حضرت است، که چند دسته اند:

گروهی که به طور دائم و مستمر آن حضرت را زیارت می کنند. این گروه ملائکه می باشند که به طور پیوسته در طول شبانه روز تا روز قیامت آن حضرت را زیارت می کنند.

کسانی که در اوقات معین و به طور دائم امام حسین علیه السلام را زیارت می کنند. آن زائری که در وقت معین، اما همیشه آن حضرت را زیارت می کند خداوند بلند مرتبه است که منزله از مکان و آمد و رفت و تغییر احوال است و هر شب

جمعه حسین علیه السلام را زیارت می کند؛ یعنی لطف خاصی بر آن حضرت افاضه می فرماید که از آن به زیارت تعبیر شده است.

همچنین در هر شب جمعه تمام پیامبران و اوصیاء، آن حضرت را زیارت می کنند. در شب نیمه شعبان و لیلۃ القدر هر سال، تمام پیامبران به زیارت حسین علیه السلام می آیند. جبرئیل، میکائیل و اسرافیل نیز در طول سال در اوقات مخصوصی به زیارت امام می آیند.

اما از اهل دنیا اولین کسی که پس از دفن پیکر مطهر حسین علیه السلام او را زیارت کرد، امام سجاد علیه السلام بود. آن حضرت بعد از 3 روز، وقتی با گروهی از بنی اسد بدن پاک امام را دفن و قبر را مرتب نمود، با سلام خاص و عبارت های مخصوصی و در حالی که دستش را بر قبر گذاشته بود، پدر بزرگوارش را زیارت کرد. بعد از آن، طوایفی که در اطراف کربلا بودند، به زیارت امام حسین علیه السلام آمدند. حتی روایت شده که در طول یک یا دو سال بعد از شهادت امام، تعداد صد هزار زن، از کسانی که با آن حضرت خصومت نداشتند، قبر او را زیارت کردند.

از دیگر کسانی که چند روز بعد از دفن پیکر امام، آن حضرت را زیارت کرد، عمرو السهی است. گفته شده است او اولین شاعری است که در رثای امام حسین علیه السلام اشعاری سرود. عمرو آمد و بر بالای قبر ایستاد و اشعاری به این معنا سرود: در کربلا بر سر قبر حسین آمدم. اشک فراوانی از چشم هایم برای او جاری شد. همچنان برای او مرثیه خوانی می کنم و می گریم. اشک های چشمانم و آه و ناله های سینه ام مرا در این کار کمک می کنند. سلام بر اهل قبور در کربلا، هر کس آنها را زیارت می کند بگوید سلام من بر آنها باد. سلام بر آنها در هر صبح و شام و ظهر، و این سلام را باد و غبار به آن قبرها می

رساند، و بوی مشک و عبیر آن قبرها از کسانی که به زیارت قبر آن حضرت نایل شده اند، به مشام می رسد.

اولین کسی هم که به قصد زیارت آن حضرت از نقطه ای دور دست آمد، جابر بن عبدالله انصاری بود. زیارت امام توسط جابر کیفیت خاصی دارد که ما آن را در جای خود خواهیم آورد.

سپس خداوند دل و جان مردم را شیفته حسین علیه السلام کرد و شیعیان در زمان بنی امیه - که لعنت خدا بر آنها باد - به زیارت آن حضرت توجه خاصی نشان می دادند، اما از این کار باز داشته می شدند؛ حتی برای جلوگیری از این کار نگهبان گماردند و کمینگاه هایی را ایجاد کردند و دستور کشتن و به صلیب کشیدن و بریدن دست و پای هر کس را که به زیارت آن حضرت برود، صادر نمودند. اما این مسائل به تعداد زائران آن حضرت افزود. سپس متوکل از حاکمان بنی عباس - لعنت الله علیه - به خاطر شدت عداوتش، به ویژه با حضرت زهراً سلام الله علیها و فرزندان ایشان، به شدت مانع زیارت امام علیه السلام گردید، اما وقتی ملاحظه کرد، این کار فایده ای ندارد، دستور داد قبر شریف را تخریب کنند. بعد دید این کار هم فایده ای ندارد، لذا دستور داد برای محو آثار قبر امام، آنجا را شخم بزنند، نبش قبر کنند و آب جاری سازند. اما خداوند تعالی یکی از خصوصیات حسین را این قرار داد که همان شخصی که قبر را تخریب و محل آن را شخم زد و آبیاری نمود، دستور تعمیر و ساخت آن را صادر نمود و منادی به دستور او اعلام کرد که زیارت قبر حسین علیه السلام، مجاز می باشد.

تفصیل این مطلب آن طور که در اخبار آمده، چنین است: متوکل از خلفای بنی عباس نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دشمنی زیاد و بغض شدیدی

داشت. او بود که دستور داد بارگاه امام حسین را خراب، قبر را ویران و آثار آن را محو نمایند و آب رود علقمه را بر آن جاری سازند، به نحوی که اثری از آن باقی نماند و احدی نتواند در آنجا بماند و خبری بگیرد. او مردم را تهدید کرد هر کس به زیارت قبر حسین برود، کشته می شود. آنگاه از میان مأموران خود عده ای را مراقب این کار کرد و به آنها توصیه نمود، هر کس به قصد زیارت حسین بیاید، او را بکشید. آنها می خواستند به این واسطه نور خدا را خاموش و آثار ذریه پیامبر خدا ﷺ را محو نمایند. خبر به مردی از اهل خیر رسید که به او زید مجنون می گفتند، ولی او انسانی عاقل و دارای نظری صائب بود؛ اما به این خاطر به او مجنون می گفتند که هر انسان خردمند و ادیبی را به سکوت و می داشت و دلیل و برهان او را رد می کرد و از جواب باز نمی ایستاد و از سخن گفتن خسته و ملول نمی شد. وقتی خبر تخریب بارگاه حسین علیه السلام و شخم زدن محل قبر را شنید، این مسأله برایش گران تمام شد و حزن و اندوهش شدید گردید و مصیبت های امام حسین علیه السلام برایش تجدید شد. این شخص آن زمان در مصر ساکن بود، وقتی به خاطر تخریب قبر امام حزن و اندوه بر او غالب شد، پای پیاده و دیوانه وار از مصر خارج شد، در حالی که به درگاه الهی شکوه می کرد. او همچنان اندوهگین و افسرده بود تا به کوفه رسید. بهلول آن زمان در کوفه بود. زید مجنون او را دید و به او سلام کرد. بهلول جواب سلام او را داد و از او پرسید از کجا مرا می شناسی، در حالی که تو هرگز مرا ندیده ای؟ زید گفت: ای شخص بدان که قلوب مؤمنان چون سربازان مجهزی هستند که نسبت به آنچه شناخت دارند با هم ائتلاف می کنند. بهلول پرسید: زید! چه مسأله ای موجب شده که تو پای پیاده از وطن و بلاد خودت بیرون بیایی؟ در جواب گفت: به خدا سوگند تنها شدت حزن و اندوهم مرا وادار به این کار کرد.

به من خبر رسید که این ملعون (متوکل) دستور داده است ساختمان قبر حسین را خراب و آنجا را شخم بزنند و زائران آن حضرت را بکشند. این مسأله مرا از وطن آواره کرد، عیشم را منغص، اشکم را جاری و خواب از چشمانم ربوده است. بهلول گفت: به خدا سوگند من هم چنین حالتی دارم. آنگاه به او گفت: برخیز به کربلا برویم تا قبور فرزندان علی مرتضی علیه السلام را ببینیم. دست یکدیگر را گرفته راه افتادند تا به قبر حسین علیه السلام رسیدند. اما دیدند که قبر به حال خود باقی است و تغییری نکرده، ساختمان قبر را خراب کرده اند، اما هر چه آب بر آنجا بسته اند، به قدرت خداوند عزیز جبار در زمین فرو رفته و حتی یک قطره آب به قبر حسین علیه السلام نرسیده و هر گاه به طرف قبر شریف می آید، زمین قبر به اذن خداوند تعالی مرتفع می شود. زید مجنون از دیدن این صحنه متعجب شد و به بهلول گفت: بهلول نگاه کن بین! می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، اما خدا می خواهد نورش را کامل و تمام کند، هر چند که مشرکان را خوش نیاید. او گفت: متوکل در طول 20 سال به طور مرتب و دایم دستور داد محل قبر حسین علیه السلام را شخم بزنند و زراعت بکارند، اما قبر شریف همچنان به حالت خود باقی است و هیچ تغییری نکرده و حتی یک قطره آب هم به آن نرسیده است.

وقتی شخصی که مأمور بود آن محل را شخم بزند و زراعت کند، با این قضیه مواجه شد، در فکر فرو رفت و گفت: به خدا و به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردم. به خدا سوگند اگر شده دیوانه وار سر به بیابان می گذارم، اما قبر حسین فرزند دختر رسول خدا را شخم نمی زنم و زراعت نمی کارم. مدت بیست سال است که معجزه الهی را مشاهده و دلایل و برهان های اهل بیت پیامبر خدا را می بینم، اما عبرت نگرفته ام. آنگاه یوغ را (از گردن گاوها) باز و گاوها را رها کرد

و به طرف زید مجنون رفت و به او گفت: پیرمرد! از کجا آمده ای؟ گفت: از مصر. پرسید: برای چه منظوری اینجا آمده ای، آیا از کشته شدن نمی ترسی؟ زید گریه کرد و گفت: به خدا سوگند اطلاع پیدا کردم که قبر حسین علیه السلام را شخم زده اند. این مسأله مرا اندوهگین کرد و باعث غم و ناراحتی من شد. آن مرد بر روی پاهای زید افتاد و شروع به بوسیدن کرد و گفت: ای پیرمرد! پدر و مادرم به فدای تو باد. از وقتی تو پیش من آمدی رحمت الهی به من روی آورد و قلبم به نور خدا روشن گشت. من به خدا و رسول او ایمان آوردم. مدت 20 سال است که این زمین را شخم می زنم و هر وقت آب به قبر حسین علیه السلام بستم، فرو رفت و به صورت گرداب در آمد و یک قطره از آن به قبر حسین علیه السلام نرسید. گویی که من تا به حال مست بوده ام، اما اینک به برکت آمدن تو، به هوش آمده ام. آنگاه زید گریه کرد و ابیاتی خواند. آن شخص نیز گریه کرد و گفت: ای زید! تو مرا از خواب غفلت بیدار کردی. نزد متوکل در سامرا می روم، و ماجرا را همان طور که هست برایش بازگو می کنم یا مرا می کشد یا رها می کند. زید گفت: من هم به همراه تو می آیم و در این باره به تو کمک می کنم.

وقتی آن شخص وارد بر متوکل شد و مشاهدات خود را درباره قبر حسین علیه السلام به اطلاع او رساند، خشم و غضب تمام وجود متوکل را فرا گرفت و بغض و کینه اش نسبت به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر شد و دستور قتل آن مرد را صادر نمود؛ همچنین دستور داد ریسمانی به پای او ببندند و او را با صورت در بازار بکشند و بعد در میان مردم به دار آویخته شود تا برای آنان که می خواهند عبرت بگیرند، درس عبرتی باشد و کسی باقی نماند (جرأت نکند) تا از اهل بیت یاری کند. اما زید مجنون؛ حزن و اندوهش بیشتر شد و همچنان گریه

می کرد و صبر کرد تا آن شخص را از چوبه دار پائین آوردند و جسدش را در میان زباله ها انداختند. آنگاه زید به سراغ او آمد، جنازه او را برداشت و به طرف دجله برد و در آنجا غسل داد و کفن نمود و بر او نماز خواند و سپس آن را دفن نمود و مدت سه روز تمام در کنار قبر ماند و قرآن تلاوت کرد و از او جدا نشد. یک روز که در کنار قبر نشسته بود، بناگاه صدای فریاد و نوحه و زاری زنان و مردان بسیاری را شنید که با خود جنازه ای حمل می کردند. کثرت جمعیت به قدری بود که راه بند آمده بود، زید گمان کرد که متوکل مرده است. به سوی یکی از افراد آن جمعیت رفت و از او پرسید: این میت کیست؟ گفت: جنازه یکی از کنیزان متوکل است. نام این کنیز ریحانه و او یک کنیز سیاه حبشی بود که متوکل علاقه شدیدی به او داشت. بعد آن جمعیت او را با احترام زیاد در قبری نو دفن کردند و بر روی آن گل و ریحان گسترده و بر آن مشک و عنبر پاشیدند و بعد قبه بلندی بر آن بنا نمودند.

وقتی زید آن صحنه را دید غم و اندوهش بیشتر شد و آتش سینه اش برافروخته گشت و بر سر و صورت خود می زد و گریبان چاک می کرد و خاک بر سر می ریخت و می گفت: واویلا و اسفا، یا حسین! تو در سرزمین کربلا عریان، تنها و غریب، لب تشنه به شهادت رسیدی، زنان و دخترانت و اهل و عیالت را به اسارت بردند و کودکان را کشتند، اما کسی برای تو گریه نمی کند. پیکر مطهر تو را بی غسل و کفن دفن می کنند و بعد محل قبرت را شخم می زنند تا نورت را خاموش نمایند، در حالی که شما فرزند علی مرتضی و فاطمه زهرا می باشی.

این همه احترام و عظمت برای یک کنیز سیاه قایلند، اما کسی برای فرزند محمد مصطفی ﷺ غمگین نیست و گریه نمی کند.

زید همچنان گریه می کرد و نوحه سر می داد تا از هوش رفت و تمام مردم حاضر در آنجا نیز نظاره گر او بودند. برخی از آنها دلشان به حال او سوخت. وقتی زید دوباره به هوش آمد این سخنان را بر زبان جاری ساخت: آیا قبر حسین را در کربلا شخم می زنند، اما قبر فرزند آن زن زناکار را آباد می کنند. شاید زمانه دوباره عوض شود و دولت حق روی کار آید. خدا اهل فساد و آنکه را بر این دنیای فانی ایمان دارد، لعنت کند.

گفته اند که زید این عبارات را در برگه ای نوشت و آن را به یکی از دربانان متوکل داد. وقتی متوکل آن را خواند به شدت خشمگین شد و او را احضار کرد. میان زید و او مطالبی از وعظ و توبیخ رد و بدل شد. متوکل برای تحقیر شأن امام علی علیه السلام، از او پرسید درباره ابوتراب چه نظری داری؟ زید گفت: به خدا سوگند! تو به فضل، شرف، حسب و نسب آن حضرت آگاه هستی و کسی جز کافران بدگمان فضل او را انکار نمی کند و جز منافقان دروغگو کسی با او دشمنی نمی کند. آنگاه شروع به برشمردن فضایل و مناقب حضرت علی علیه السلام نمود و تا آنجا ادامه داد که متوکل به خشم آمد و دستور داد او را زندانی کنند. چون شب فرا رسید و متوکل به خواب رفت، هاتفی نزد او آمد و لگدی به او زد و گفت برخیز و زید را از زندان بیرون بیاور، وگرنه خداوند هر چه سریعتر تو را هلاک می کند. متوکل خودش برخاست و زید را از زندان آزاد کرد و خلعت بسیار گرانبهایی به او پوشانید و گفت: هر خواسته ای داری، بگو. زید گفت: خواسته ام عمارت و ساختن قبر حسین علیه السلام است و اینکه کسی متعرض زائران آن حضرت نشود. متوکل دستور این کار را صادر کرد و زید با شادی و سرور از نزد او بیرون آمد و در شهرها می گردید و می گفت: هر کس قصد زیارت قبر حسین را دارد برای همیشه در امان است.

عنوان هشتم: خصوصیات امام حسین علیه السلام در قرآن مجید

عنوان هشتم درباره خصوصیات امام حسین علیه السلام است که در قرآن مجید و کلام خداوند عزیز آمده و دارای چندین مقصد است:

مقصد اول

حسین علیه السلام کلام الله واقعی و قرآن است؛ زیرا آن حضرت کلام ناطق حقیقی است که وجودش، به نحوی، وجود کلام الله و مبین کلام الله صامت است و این دو از هم جدا نمی شوند و دو ثقل می باشند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها را بر جای گذاشت و در میان امتش به امانت سپرد؛ اما در این میان، حسین علیه السلام را به امور مخصوصی، بطور خاص به امت سپرد. آن حضرت، حسین را با خود به منبر برد و فرمود:

ای مردم! این حسین بن علی است، او را بشناسید و او را بر دیگران ترجیح دهید. سپس حضرت فرمود: خدایا! من او را به تو و صالح مؤمنان به ودیعه سپردم. بنابراین حسین علیه السلام امانت پیامبر خدا نزد امتشان می باشد، و نه تنها در آن زمان، بلکه در زمان ما نیز، حسین علیه السلام امانت رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد. بنابراین دقت کنید ببینید چگونه از این امانت حفاظت می کنید.

مقصد دوم

این مقصد در بیان این مطلب است که حسین علیه السلام در همه صفات و خصایص و فضایل با قرآن شریک است.

قرآن مردم را به سوی اسلام هدایت می کند و آیات بیناتی از هدایت و فرقان است. حسین علیه السلام نیز هادی مردم به سوی ایمان است. (که ما این مطلب را در جای خود تبیین کردیم) همچنین آن حضرت، هنگامی که تصمیم گرفت

با حاکمان ستمگر بجنگد و روزی که به شهادت رسید، آیات بیناتی از هدایت و فرقان در میان اهل حق و باطل است.

شب نزول قرآن، لیلۃ القدر است. شب ولادت حسین علیه السلام نیز ملائکه و روح به اذن خدا از هر امری نازل می گردانند. این شب از جانب خداوند با درود و تهنیت به او از زبان جبرئیل، تا سپیده صبح سلام است و تهنیت.

قرآن برای کسانی که آن را تلاوت کنند و این کار را تداوم بخشند، شفیع است. حسین علیه السلام نیز شفیع کسانی است که او را زیارت می کنند و بر او گریانند.

قرآن با اسلوب خاص و معانی متعالی اش معجزه است. سر حسین علیه السلام، بدن او، خون آن حضرت و تربت پاکش نیز معجزه است. این مطلب در کرامت هایی که در قضایای متعدد از هر یک از این اعضا سر زده است، معلوم می شود.

قرآن جدید است و با کثرت تکرار، کهنه و ملال آور نمی شود. مصیبت های حسین علیه السلام نیز جدید است و با کثرت یادآوری و تکرار آنها در هر سال ملال آور نیست.

تلاوت قرآن، شنیدن آیات الهی و نگاه به قرآن عبادت است. رثای حسین علیه السلام، شنیدن رثای او، نشستن برای او تظاهر به گریه کردن برای او، گریاندن برای او و تظاهر به گریه کردن برای او، همه و همه عبادت است.

قرآن دارای احترام خاص است و در این زمینه احکامی وجود دارد، از جمله اینکه مهجور نماند، غبار بر آن ننشیند و جز انسان های پاک و مطهر او را لمس نکنند و مانند کالاهای دنیایی با چیزی معامله نشود. در احترام نهادن به حسین علیه السلام نیز احکامی و آدابی وجود دارد. اما بادها، خاک را برداشته و بر پیکر مطهر

آن حضرت ریختند و خاک آن را احاطه کرد و دشمن با به شهادت رساندن آن حضرت دین خود را به بهای اندک فروخت.

قرآن کلام الله صامت است، امام حسین علیه السلام کلام الله ناطق است. قرآن کریم، شریف و مجید است، حسین علیه السلام نیز، کریم، شریف، مجید و شهید است. در قرآن سرگذشت ها، حالات، گرفتاری ها و ماجراهای پیامبران ذکر شده است. در حالت حسین علیه السلام، سرگذشت و حالت هر پیامبری بالعیان آمده است.

قرآن آیاتش آشکار و تعداد آن 6666 است. حسین علیه السلام نیز آیاتش در بدنش آشکار است و تعداد آن 1900 است و گفته اند چهار هزار است. اما اگر تعداد زخم بر روی زخم و تعداد ضربت هایی که بر آن حضرت وارد شده، شمرده شود، تعداد آن بالغ بر 6666 می شود.

قرآن دارای 114 بسم الله است. در بدن حسین علیه السلام نیز به مانند بسم الله، تعداد 114 زخم شمشیر است.

قرآن دارای جزء، سوره، (آیه)، سطر، کلمات، حروف، نقطه و اعراب است. بدن حسین علیه السلام نیز از اجتماع سطور شمشیرها و کلمات نیزه ها و نقطه تیرها و اعراب آنها، دارای اجزأ، سوره ها، سطور، کلمات، حروف، نقطه ها و اعراب گردید.

قرآن چهار قسم است: طوال، مبین، مثانی و مفصل. حسین علیه السلام نیز دارای چهار قسم است: سرش بر روی نیزه ها در حرکت بود، جسدش در کربلا افتاده بود، خونس بر بال های پرندگان و بر شیشه خضراً نزد فرشتگان و صغار اعضای اطراف جسد (دستها و پاها) در هر طرف افتاده بود.

قرآن دارای سی جزء است و هر نصف جزء را به طور جداگانه آورده اند که در فارسی به آن شصت پاره می گویند. اما درباره حسین در تطبیق با این ویژگی قرآن نمی دانم چه بگویم؟!

خداوند قرآن را به نام هایی اسم برده که تعداد آن به 23 عنوان می رسد. این اسامی بر حسین علیه السلام نیز صدق می کنند. خداوند از قرآن به مبارک نام برده است و فرموده «هذا ذکر مبارک». ⁽⁴⁷⁾ خداوند متعال امام حسین علیه السلام را نیز مبارک نام نهاد و این مطلب را بدون واسطه در روایت عجیبی که خبر از فضیلت عجیب آن حضرت می دهد، بر پیامبرش وحی می کند، که از جمله الفاظ آن روایت این است که «بورک من مولود علیه صلواتی و رحمتی» که ما این مطلب را در عنوان مربوط به الطاف خاص الهی نسبت به امام حسین علیه السلام آورده ایم.

قرآن برای مؤمنان شفا و رحمت است. حسین علیه السلام نیز برای بیماری های باطنی شفا است و تربت او شفای بیماری ظاهری است. آن حضرت همچنین برای مؤمنان رحمت است و سعادت و رستگاری هر چه بیشتر آنها به واسطه حسین علیه السلام حاصل می شود. قرآن، نور است. حسین علیه السلام نیز آن زمان که جسد پاکش با خاک و خون آغشته شد، نور افشانی کرد.

آن طور که در آیه شریفه آمده است، قرآن برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم روح است. حسین علیه السلام نیز آن طور که در حدیث آمده است ؛ ریحانه رسول خدا و راحت مردم است.

قرآن، حکیم است ؛ دل ها را معالجه و آنها را به اطاعت، هدایت می کند. حسین علیه السلام نیز حکیمی است که با هدایت گروهی به اطاعت، آنها را معالجه و معصیت کاران را با شفاعت معالجه کرد.

قرآن بشارت دهنده و هشدار دهنده است. حسین علیه السلام نیز بشیر و نذیر است. قرآن کتاب مبین است و حسین ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله و ورد آن حضرت در تمام طول عمر شریفشان بوده است.

در قرآن آیه الکرسی و آیه النور است. در حسین هم کرسی است که معدن علم الهی است و در حسین آیه النور و آیه ای است که نه با سیاهی های شب و نه با خاک و خون خاموش می شود.

در قرآن آیات شفا، رجاء و رحمت وجود دارد. در حسین علیه السلام نیز آیات و صفات شفا و اسباب رجاء وجود دارد و آن حضرت علل تامه رحمت است.

قرآن دارای 14 منزل، از اول حدوث آن - کما هو الحق - تا استقرار آن در بهشت می باشد. منزل اول؛ حدوث و ایجاد آن در لوحی می باشد که جسمی خاص یا فرشته ای است. دوم؛ قلب اسرافیل که ناظر بر لوح است. سوم؛ قلب میکائیل، وقتی اسرافیل قرآن را برایش تلاوت کرد. چهارم؛ قلب جبرئیل، وقتی که میکائیل آن را بر او تلاوت کرد. پنجم؛ نزول قرآن در بیت المعمور در شب قدر. ششم؛ نزول یک باره قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله تا آن را فرا بگیرد نه اینکه برای مردم تلاوت کند، که آن در ماه مبارک رمضان بوده است. هفتم؛ نزول قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله در اول مبعث برای اینکه آن را تلاوت کند. هشتم؛ نزول قرآن در هر شب قدر بر امام عصر که تهنیت است تا سپیده صبح. نهم؛ جایگاه قرآن در گوش ها. دهم؛ جایگاه قرآن در زبان که همان تلاوت است. یازدهم؛ جایگاه قرآن در میان اوراق. دوازدهم؛ منزل قرآن در قلب ها. سیزدهم؛ منزل قرآن در روز محشر، با هیأتی عجیب. چهاردهم؛ جایگاه قرآن در بهشت که دارای درجاتی است و به قاری آن گفته می شود، تلاوت کن و ارتقا مقام بگیر. همه این موارد بر اساس روایات گردآوری شده است. و کیفیت این منازل شرح

و تفصیلی دارد که مقام دیگری را می طلبد و نیاز به تحقیق بیشتر در این زمینه دارد که من پاره ای از حقایق را در «روضات الجنات» ذکر کرده ام؛ از خداوند توفیق طلب می کنم تا آن را به اتمام برسانم. اما در حال حاضر مقصود آن است که بگویم، حسین علیه السلام نیز در فضایل دارای چهارده منزل و جایگاه است و همچنین آن حضرت در مصائب نیز چهارده منزل دارد که تفصیل آن به این شرح است:

الف: ابتدا شرح جایگاه و مراتب آن حضرت: اول، خلق نور آن حضرت، قبل از خلقت آفرینش است. دوم؛ منزل امام که متعلق به عرش است و مشتمل به حالاتی است. سوم؛ منزل امام در بهشت است، آن حضرت در بهشت کیفیاتی دارد که از آن جمله این است که امام درختی در بهشت و میوه آن است، همچنین گوشواره گوش زهراً سلام الله علیها و زینت بهشت و گوشواره آن و زینت ارکان بهشت است. چهارم؛ منزل آن حضرت به صورت نور در صلب های شامخ پدران آن حضرت، پنجم؛ منزل آن حضرت به صورت نور در رحم های مطهر و پاک بویژه زمانی که حضرت فاطمه زهراً سلام الله علیها به آن حضرت باردار شدند؛ چرا که حضرت فاطمه فرمود: وقتی به او باردار شدم، در شب های تاریک، نیازی به چراغ نداشتم. ششم؛ بر دست لعیاً حوریه، که به عنوان قابله به همراه حورالعین فرستاده شد. هفتم؛ بدن مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله؛ زمانی کتف شریف آن حضرت، زمانی دوش مبارک، گاهی دامن پاک آن حضرت، گاهی، سینه معظم و زمانی هم پشت مبارک ایشان جایگاه حسین علیه السلام بود. که هر یک از این موارد کیفیت خاصی دارد که ما آن را در محل خودش یادآور شده ایم.

همچنین اعضای مطهر پیامبر اسلام ﷺ بر جسم حسین علیه السلام دارای منازل خاصی است. مثلا منزل زبان آن حضرت، دهان حسین است که او را شیر می دهد. و منزل انگشت ابهام پیامبر، حلق حسین علیه السلام است، تا او را تغذیه کند. اما لب های مبارک پیامبر، بر جسم حسین علیه السلام دارای منزلگاه هایی است که یکی از آن منزلگاه ها پیشانی حسین و دیگری، گلوی آن حضرت بود. آن حضرت بیش از سایر اعضا، این دو جا را می بوسید، و جای دیگر بالای ناف آن حضرت بود که حضرت رسول مخصوصا آن محل را می بوسید. هشتم؛ سینه حضرت زهرا بتول علیها السلام. نهم؛ دستان علی علیه السلام، زمانی که حسین علیه السلام را روی دست گرفت و رسول الله ﷺ او را بوسید و گریه کرد و چون از علت گریه سؤال کرد، ایشان فرمود: جای شمشیرها را می بوسم و گریه می کنم. دهم؛ کتف و گردن جبرئیل علیه السلام، جبرئیل بارها از رسول الله ﷺ تقاضا می کرد و حسین را از ایشان می گرفت و با خود حمل می کرد. یازدهم؛ منبر رسول الله ﷺ، آن حضرت هیچ کس جز علی علیه السلام را بالای منبر نبرد. در روز غدیر پیامبر، علی را بالا برد و فرمود: هر که من مولای اویم این علی مولای اوست. ولی حضرت رسول ﷺ، حسین علیه السلام را با خود بالای منبر برد و او را در جلو یا بر دامن مبارکشان نشانند و فرمود: ای مردم! این حسین فرزند علی است؛ او را بشناسید و ترجیح دهید، کما اینکه خداوند او را برتری داده است. سپس خبر شهادت او را داد و بعد قاتل او و کسانی را که او را یاری نکردند، نفرین نمود و سپس او را به تمام مؤمنان به امانت سپرد - تا جایی که آن حضرت را به شما هم سپرده است، زیرا این فرمایش پیامبر عمومیت دارد که فرمود: «خدایا! من او را به تو و صالح مؤمنان به امانت سپردم.» - آنگاه مردم گریه کردند و حضرت فرمود: آیا گریه می کنید ولی او را یاری نمی نمایید؟!» دوازدهم؛ قلب پیامبر

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ؛ حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ در قلب پیامبر خدا دارای جایگاه و موقعیت مخصوصی است که خود آن حضرت این جایگاه را چنین توصیف کرده که کسی جای او را در قلبش نمی گیرد. سیزدهم ؛ سینه پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمانی مخصوص ؛ آن هنگام که حضرت در حال احتضار بودند؛ حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بر روی سینه ایشان قرار داشت. چهاردهم ؛ قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالت احتضار؛ در حالی که پیامبر اسلام در حال احتضار بودند برای حسین حسرت می خوردند و حالات او را یادآور می شدند و فرمودند: مرا با یزید چه کار است؟ خداوند به او برکت ندهد. سپس فرمود: به سوی رفیق اعلی می روم و روح شریفش از جسد مطهرش جدا شد. پانزدهم ؛ قلوب مؤمنان ؛ در قلب های مؤمنان محبتی نسبت به حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آن این گونه تعبیر کرده اند که این محبت در باطن آنها نهفته است، و اگر تو به درون خودت مراجعه کنی صدق فرموده پیامبر خدا را تأیید می کنی.

ب: شرح و مصائب و منزلگاه هایی که این مصائب بر آن حضرت روی آورد:

اول ؛ اولین منزل در مدینه بود، هنگامی که امام از آنجا رانده شد، خیلی برای او سخت آمد و یک بار به درگاه پروردگار دعا کرد و گفت: خدایا! ما عترت پیامبر تو هستیم، آنها ما را طرد کردند، و بار دیگر به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شکایت کرد و در کنار قبر آن حضرت گفت: من حسین فرزند فاطمه ام، آنها با من دشمنی کردند و حق ما را ضایع نمودند.

دوم ؛ منزل آن حضرت در جایی که برای همه، از انسان گرفته تا حیوان و پرنده و حیوانات وحشی و درختان و گیاهان، امن است، یعنی مکه مکرمه. اما

همین جای امن برای آن حضرت ناامن شد، زیرا در صدد برآمدند او را در این محل به شهادت برسانند؛ به همین خاطر آنجا را ترک کرد.

سوم؛ حد فاصل میان مکه و کوفه؛ در طی این سفر، حضرت در منازل بین راه نسبت به هر کس که با او ملاقات می کرد، نگران بود و هر کس را که دید، او را یاری نکرد و آن حضرت را تنها گذاشت.

چهارم؛ کربلاً؛ حسین علیه السلام به قصد اقامت و نیت توطن در آنجا فرود آمد و به شتردارانی که همراهش بودند، فرمود: شتران را در همین جا بخوابانید و بارها را پائین آورید و بروید، که من هرگز از این نقطه نخواهم رفت.

پنجم؛ نقطه ای در میدان جنگ؛ امام پس از مدتی جنگیدن، هر گاه می خواست استراحت کند، به آن نقطه برمی گشت و می گفت: **لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم**

ششم؛ آنجا که امام بر زمین افتاد؛ امام درباره آن نقطه فرمود: «برای من مصرعی ⁽⁴⁸⁾ انتخاب شده است که آن را ملاقات می کنم» جنازه آن حضرت سه یا چهار روز بر روی زمین باقی ماند و بعد در بطن همان زمین که همان قبر شریف معظمشان باشد، دفن شد.

هفتم؛ محل نزول سر مبارک آن حضرت؛ در شب یازدهم محرم سر مطهر آن حضرت را به خانه خولی فرزند یزید بردند. در حدیث است که بر آن پوشش قرار دادند، اما مشهور بر زبان ها این است که آن نور در تنور فرود آمد. هشتم؛ منزل ابن زیاد، سر مطهر امام حسین علیه السلام را در طبقی جلوی آن ملعون گذاشتند و او از اینکه سر حسین علیه السلام را برایش آورده بودند، خوشحال بود. بزرگترین مصیبت آن است که وقتی سر مبارک را پیشش گذاشتند لبخند زد

و شاید این تبسم گران تر از آن خیزران و ضرباتی بود که بر لب و چشم آن حضرت وارد شد.

نهم؛ منزل آن حضرت در کوفه، آنگاه که سر آن حضرت را بر درختی آویختند.

دهم؛ منزلگاه های میان کوفه تا شام است. در این فاصله گاهی سر آن حضرت بر نیزه ها و گاهی در صندوقچه ای بود. تعداد این منزل ها در مناطق مختلف فراوان است و از هر منزلی تا کنون علامت و نشانی باقی مانده است.

یازدهم؛ دیر راهب؛ در این منزل از سوی میزبان، سر امام مورد احترام و اکرام واقع شد، به بوی خوش و طیب آغشته گردید و در پارچه لطیف و پاک نهاده شد و به او تحیت و سلام داده شد و ایشان جواب سلام او را دادند. شرح این مطلب در جای خودش خواهد آمد. ان شاء الله.

دوازدهم؛ نزول سر آن حضرت در شام، مجلس یزید - لعنت الله علیه - بود. سر مبارک آن حضرت را در تشتی از طلا گذاشتند و پیش یزید آوردند. در این منزل بنا بر جهاتی - که تعداد آن از بیست مورد بیشتر است - مصیبت ها بر آن حضرت فراهم آمدند.

سیزدهم؛ نزول سر آن حضرت آن زمان که به در خانه یزید آویخته شد؛ اما همسر یزید نتوانست این صحنه را تحمل کند و سر برهنه بیرون آمد و نزد یزید رفت و فریاد زد: آیا این سر حسین پسر فاطمه است که به در خانه ما آویخته شده است؟ یزید برخاست و او را پوشاند و به حرمش باز گرداند و دستور داد سر مبارک را پائین بیاورند. و به او گفت: هند! برو و برای پسر رسول خدا و فریادرس قریش گریه و زاری کن.

چهاردهم ؛ دروازه شهر دمشق بود که سر امام را در آنجا آویختند و این جا بود که امام سجاد علیه السلام هم نتوانست آن را تحمل کند و صبرشان به سر آمد و با اینکه سخن گفتن برایش دشوار بود، شروع به صحبت نمودند. وقتی سر امام را نهادند و با خیزران بر او جسارت کردند، امام سجاد علیه السلام سخن نگفت، اما وقتی ملاحظه کرد که سر مبارک حسین علیه السلام بر دروازه شهر آویخته شده است، فریاد زد و گفت: ای یزید! آیا از این که سر فرزند فاطمه بر دروازه شهر شما آویخته شده است، حیا نمی کنی. او امانت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

بعد از این منازل، آن حضرت مانند قرآن، دارای منازل خاصی در محل دفن و محشرش به هیأت خاصی است. پایان منازلش، محل خاص آن حضرت در بهشت، در درجاتی است که جدش به او فرمود: تو درجاتی داری که جز با شهادت به آنها نایل نشوی. عالی ترین آن درجات، این است که در حدیث آمده است ؛ خداوند آن حضرت را در منزلت و درجه، به پیامبرش ملحق گردانید.

مقصد سوم

این مقصد درباره آیاتی از قرآن است که در رثای آن حضرت می باشد. اول ؛ در بیان حامله شدن به ایشان و ولادت آن حضرت است که خداوند فرمود: **و وصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصله ثلاثون شهرا حتی اذا بلغ أشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعلم صالحا ترضاه و اصلح لی فی ذریتی انی تبت الیک و انی من المسلمین.** ⁽⁴⁹⁾ و ما انسان را به احسان در حق پدر و مادر سفارش کردیم که مادر با رنج بار حمل کشید و باز با مشقت وضع حمل نمود و سی ماه تمام مدت حمل و شیرخواری بود تا وقتی که طفل به حد رشد رسید و چهل ساله گشت، گفت: پروردگار من! به من توفیق بده

شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم داده ای به جا بیاورم و عمل شایسته ای را که تو از آن راضی می شوی انجام دهم و فرزندان مرا صالح گردان. من به درگاه تو باز آمده ام و از تسلیمان فرمان تو شده ام.

در کتاب الکامل و بحارالانوار به اسناد معتبر وارد شده است که وقتی حضرت فاطمه سلام الله علیها به امام حسین علیه السلام باردار شدند، جبرئیل علیه السلام نازل شد و گفت: یا محمد! خداوند به تو سلام می فرستد و تو را به مولودی بشارت می دهد که از فاطمه متولد می شود و امت تو او را بعد از تو به شهادت می رسانند.

حضرت رسول فرمود: سلام من بر پروردگارم باد. من به فرزندی که از فاطمه به دنیا آید و امت او را به شهادت برسانند، احتیاجی ندارم. جبرئیل عروج کرد و دوباره نازل شد و همان عبارت های قبل را تکرار کرد. پیامبر نیز همان جواب را داد. جبرئیل مجدداً عروج کرد و سپس برای بار سوم نازل شد و عرض کرد: خداوند به تو بشارت می دهد که امامت، ولایت و وصایت را در فرزندان او قرار دادم. پیامبر گفت: راضی شدم. سپس حضرت رسول، حضرت فاطمه را از آنچه جبرئیل علیه السلام در مرتبه اول آورده بود، باخبر کرد. حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: من به فرزندی که امت تو او را بعد از تو به شهادت برسانند، احتیاج ندارم. سپس پیامبر به فاطمه مژده ای را داد که جبرئیل به او داده بود. آنگاه حضرت زهراً گفت: راضی شدم. سپس حضرت زهراً با رنج و غم بار حمل او را کشید، چون می دانست حسین علیه السلام شهید می شود و همچنین به همان حالت، وضع آن حضرت نیز با رنج و مشقت بود. دوران حمل و شیرخواری آن حضرت 30 ماه بود تا اینکه به حد رشد رسید و چهل ساله شد و به درگاه خدا عرض کرد: خدای من! به من توفیق بده که شکر نعمتی را که بر

من و پدر و مادرم داده ای به جا آورم و عمل شایسته ای انجام دهم که تو را
خشنود کند و فرزندانم را صالح بگردان. امامان علیهم السلام همه از فرزندان امام حسین
علیه السلام می باشند. حسین علیه السلام نه از مادرش فاطمه و نه از زن دیگری شیر خورد،
بلکه او را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می بردند و آن حضرت انگشت ابهامش را در دهان
حسین می گذاشت، و طفل آن را می مکید به طوری که تا دو یا سه روز او را
کفایت می کرد.

بنابراین گوشت حسین علیه السلام از گوشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روئید و خون او از
خون پیامبر است و هیچ کودکی جز حسین علیه السلام و یحیی فرزند زکریا علیهما
السلام، شش ماهه به دنیا نیامد.

بدان که معنای کره همراه با حزن و تأسف بر آن حضرت این است که دوران
بارداری بر او، به دنیا آمدن او، شیرخوارگی اش، تربیتش، بازی با او در دوران
کودکی اش، شاد کردن او از طرف جد، پدر و مادرش، همه و همه با حزن و غم
و اندوه بود. حتی روزی که جد بزرگوارش می خواست از دنیا برود و همچنین
روز وفات مادر و پدرش، آنها بر حسین علیه السلام تأسف می خوردند و اندوهگین
بودند، کما اینکه هنگام رحلت، این مسأله را بر زبان می آوردند. خواهرش نیز
در مقتل از او با سختی و غم و اندوه فراوان جدا شد و او را رها کرد. چه غم و
اندوه و تأسف جانکاهی و چه فریاد و شیونی!!

آیه دوم؛ در بیان خروج آن حضرت از مدینه است و آن این است که
خداوند فرمود: **اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین
اخرجوا من دیارهم بغير حق الا ان یقولوا ربنا الله.** ⁽⁵⁰⁾ رخصت (جنگ) به
(مؤمنان) که (دیگران) با آنها می جنگند، داده شد، زیرا آنها از دشمن ستم
کشیدند و خدا بر یاری آنها قادر است. آن مؤمنانی که بناحق از خانه هایشان

آواره شدند (و) جز آن که می گفتند پروردگار ما خدای یکتا است (جرمی نداشتند).

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که این آیه درباره حضرت علی، جعفر و حمزه علیهم السلام نازل گردیده است. آنها از خانه هایشان آواره شدند و به شهادت رسیدند، در حالی که گناهی نداشتند و هیچ کس حقی بر آنها نداشت و جرم آنها فقط این بود که می گفتند: پروردگار ما خدای یکتا است و بر این گفته خود ثابت قدم ایستادند. اما درباره امام حسین علیه السلام جریان خاصی پیش آمد، زیرا آن حضرت از خانه اش و همچنین از هر مقر دیگری نیز آواره شد و هیچ جای امن و مفری برای آن حضرت باقی نگذاشتند تا جایی که فرمود: «اگر در لانه حشره ای از حشرات زمین هم بروم، مرا بیرون می آورند و به شهادت می رسانند.» سپس آن حضرت را به نحو خاصی به شهادت رساندند و به او و فرزندان و کودکانش ظلم خاصی روا داشتند. و امام حسین همان کسی است که قدرت خدا برای نصرتش ظهور کرد.

آیه سوم؛ درباره اندک بودن یاران آن حضرت است که خداوند فرموده است: **الم تر الى الذين قيل لهم كفوا ايديكم و اقيموا الصلوة و اتوا الزكاة فلما كتب عليهم القتال اذا فريق منهم يخشون الناس كخشية الله او اشد خشية و قالوا ربنا لم كتبت علينا القتال لولا اخرتنا الى اجل قريب.** ⁽⁵¹⁾ آیا نمی نگری و عجب نداری از حال آن مردمی که می گفتند به ما اجازه جنگ بده و به آنها گفته شد اکنون از جنگ خودداری کرده و به وظیفه نماز و زکات قیام کنید، دیدی آنگاه که بر آنها حکم جهاد آمد، در آن هنگام بیش از آن اندازه که باید از خدا بترسند از مردم ترسیدند و گفتند: ای خدا! چرا بر ما حکم جنگ را فرض کردی که عمر ما را تا به هنگام اجل مهلت ندهی.

از حسن بن زیاد عطار نقل شده که گفت: در مورد این آیه از امام صادق علیه السلام سؤال کردم. ایشان فرمود: این آیه درباره حسن بن علی علیهما السلام نازل شده است. «خداوند دستور داد که از جنگ خودداری کند.» پرسیدم: پس چرا جنگ بر آنها واجب شد: امام فرمود: این امر درباره حسین بن علی علیهما السلام نازل شد. خداوند بر او و اهل زمین واجب کرد که در رکاب او بجنگند. علی بن اسباط گفته است، یکی از اصحاب ما از امام باقر علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمود: اگر تمام اهل زمین در رکاب او می جنگیدند کشته می شدند.

در تفسیر عیاشی از ادریس، غلام عبدالله بن جعفر از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (فوق) آمده است: «آیا ندیدی کسانی را که به آنها گفته شد که با حسن علیه السلام از جنگ خودداری کنید و نماز به پا دارید و آنگاه که جنگ به همراه حسین بر آنها واجب شد گفتند خدایا! چرا جنگ را بر ما واجب نمودی و عمر ما را تا به هنگام ظهور حضرت قائم (عجل الله فرجه) به تأخیر نیندازی؟ چرا که پیروزی و نصرت با اوست. خداوند تعالی فرمود: به آنها بگو که متاع این دنیا اندک است و آخرت برای تقواییشان بهتر می باشد.

آیه چهارم؛ آیه چهارم درباره شهادت، مکان شهادت و حالات امام حسین علیه السلام است؛ که خداوند تعالی فرمود: «کهیص»⁽⁵²⁾ کما اینکه این مسأله در حکایت زکریا - آنگاه که قضیه کربلا و کشته شدن عترت پاک حسین توسط یزید، عطش و صبر آنها به حضرت زکریا وحی شد - آمده است، و ما آن را در عنوان مربوط به مجالس رثای حسین علیه السلام آورده ایم.

آیه پنجم؛ درباره ندایی است که از جانب پروردگار به هنگام شهادت حسین علیه السلام، خطاب به آن حضرت آمد و آن این آیات شریفه است **یا ایتها النفس**

المطمئنة ارجعي الي ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي. (53)

ای نفس مطمئن (به یاد خدا) باز آی به سوی خدایت که خشنود و خشنود شده ای، در صف بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: منظور حسین علیه السلام است، زیرا آن حضرت صاحب نفس مطمئنه و راضیه و مرضیه است.

در اینجا باید بگویم که هر کس خدا را بشناسد و او را بزرگ بدارد، عاشق خدا می شود و هر کس به او عشق بورزد، به هر آنچه از جانب خدا باشد، راضی و خشنود است و هر چه از جانب پروردگارش بر او وارد شود، دچار تزلزل و غم و اندوه نمی شود، بلکه به هنگام سخت ترین مصیبت ها و گرفتاری ها آرامش و اطمینان خاطر و رضایتمندی اش بیشتر می شود و مصداق این قضیه عملا در حسین علیه السلام ظهور پیدا کرد.

آیه ششم؛ در بیان خونخواهی آن حضرت است و آن این فرمایش خداوند تعالی در قرآن است که فرمود: **و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا.** (54) کسی که خون مظلومی را به ناحق بریزد، ما به ولی او حکومت و تسلط بر قاتل دادیم، پس در مقام قتل و خونریزی اسراف نکند که او از جانب ما مؤید و منصور خواهد بود. از امام باقر علیه السلام روایت شده که منظور از «قتل مظلوما» حسین علیه السلام است که مظلومانه به شهادت رسید و «فقد جعلنا لولیه سلطانا» ما به ولی او حکومت و تسلط دادیم؛ ولی حسین علیه السلام، حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است. «فلا یسرف فی القتل»، یعنی درباره قاتلش اسراف نمی کند. و «انه کان منصورا» یعنی حسین علیه السلام مؤید و منصور می باشد. همچنین در بعضی از روایت ها آمده است که فاعل فعل «یسرف» همان ولی است و مرجع ضمیر «ه» در «انه» نیز همان کلمه

ولی می باشد و منظور این است که در قتل به غیر از قاتل آن حضرت اسراف نمی کند، نه اینکه از جهت کثرت باشد.

اما من معتقدم که معنای ظاهری آیه، حکمی عام است که بر همه مردم صدق می کند و آن این است که هر کس مظلومانه به قتل برسد، ولی او حق قصاص قاتل را دارد و در کشتن غیر از قاتل نباید اسراف کند.

بنابراین معنا، ولی حسین علیه السلام باید قاتل آن حضرت را قصاص کند و اگر بخواهیم قاتل او را معین کنیم و بگوییم چه کسی قاتل او است: آیا قاتل امام، یزید یا ابن زیاد، یا ابن سعد، یا شمر، یا سنان یا دیگران، از جمله، صالح بن وهب است که آن حضرت را با تیر زد و ایشان از روی اسب به زمین افتاد یا صاحب آن تیر سه شعبه ای است که بر قلب امام زد و یا دیگران هستند؟! واقعیت این است که این شهید صد هزار قاتل دارد؛ البته نه به معنای مشترکا بلکه هر یک در این امر مستقل هستند و اگر قاتلان آن حضرت به طور منفرد در نظر گرفته شوند، واقعا آن حضرت صد هزار قاتل مستقل دارد که عبارت هستند از: یزید، (و لذا در اخبار پیامبران آمده که قاتل حسین علیه السلام یزید است.) ابن زیاد (از این رو یزید گفت او را پسر مرجانه کشت.) ابن سعد (به همین خاطر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی پسر سعد را که کودکی بیش نبود، می دیدند، می گفتند او قاتل حسین است)، شمر، سنان، خولی و پرتاب کننده تیر سه شعبه، و آخر کلام اینکه، قاتل آن حضرت، تشنگی، غیرت و اشک چشم است. اما حقیقت امر همان است که خود آن حضرت فرمود: من با غم و اندوه کشته شدم، یعنی غم و اندوه مرا کشت، یعنی غم و اندوه قلب مرا کشت. از این رو صاحب کربلا نامیده شد و لفظ کربلا اشاره به سبب قتل آن حضرت دارد.

همچنان باید گفت: عبارت «قتل مظلوما» معانی دیگری دارد که همه آنها منطبق با حال حسین علیه السلام است و آن حضرت حقیقت این معنا است که در اینجا برخی از آن معانی را یادآور می شویم:

الف: قتل مظلوما، یعنی در حالت مظلومیت به شهادت رسید. امام حسین در حالتی به شهادت رسید و بر او تعدی کردند که همه چیز او را، - ملک، مال، اصحاب، برادران، فرزندان، اعضا و جوارح ظاهری و باطنی اش را - گرفتند و زخم شمشیرها و نیزه ها همه اعضای او، حتی گلوی شریفشان را تغییر داد، دشمن بر مال، عیال و فرزندان آن حضرت مسلط شد، در حالی که غریب و تنها و آواره بود. حضرت با چنین شرایط و حالتی به شهادت رسید. پس تنها کسی که به نسبت همه چیز مظلومانه به شهادت رسید، حسین علیه السلام است و چون این کلیت فقط درباره آن حضرت صدق می کند، از این رو کلمه مظلوم با الف و لام به صورت «المظلوم» به عنوان اسم معرفه و صفت برای آن حضرت آورده شده است و آن حضرت را «المظلوم» می نامند. لذا در دعا وارد شده است که تو را به خون مظلوم سوگند می دهم و در حدیث هم آمده که زیارت مظلوم را ترک نکن. راوی نیز پرسیده است مظلوم کیست؟ در جواب به او گفته شده است: آیا نمی دانی که او، همان حسین علیه السلام، صاحب کربلا، است؟!

ب: «من قتل مظلوما» در اصل اشاره به شهادت آن حضرت است، یعنی بی آنکه مستحق قصاص یا حدی باشد و یا فسادی را مرتکب شده باشد. به عبارت دیگر معنی عبارت این است: کسی که بدون هیچ جرمی کشته شود که بارزترین آن معنی حسین علیه السلام است. کما اینکه خود آن حضرت فرمود: وای بر شما! آیا از من خون کسی را که کشته ام یا مالی را که صاحب شده ام مطالبه

می کنید، یا می خواهید مرا به خاطر زخمی که بر کسی وارد کرده ام یا تغییری در دین ایجاد نموده ام، قصاص کنید؟!

ج: «من قتل مظلوما» درباره کیفیت قتل آن مظلوم است. خداوند در همه ابعاد به احسان و نیکی دستور داده است، حتی درباره ذبح حیوانات؛ مثلا در قربانی کردن حیوان، سفارش شده است که کارد، تیز و تند باشد و کشته حیوان دیگری از نوع خودش به قربانی نشان داده نشود. کارد را به حیوان نشان ندهند، حیوان به شدت به بند کشیده نشود و به هنگام قربانی سیرایش کنند و...

در مورد انسان نیز چه بسا مظلوم کشته شود در حالی که به او در نحوه کشته شدنش یا حالش احسان شود، اما ممکن است کسی کشته شود، ولی نسبت به این امور هم مظلوم واقع شود؛ یعنی هیچ احسانی به او نشود. مانند حسین علیه السلام که از روی ظلم و مظلومانه به شهادت رسید، زیرا هیچ گونه احسانی به آن حضرت نشد.

د: «و من قتل مظلوما» منظور این باشد که وقتی آن حضرت را به شهادت رساندند، به وجوه مختلف، بر ایشان تعدی نمودند. و این امر منحصر در یک مقتول است که همان شهید مظلوم (حسین علیه السلام) می باشد.

ه: «و من قتل مظلوما» منظور بعد از قتل آن حضرت است که لباس از تن حضرت بیرون آوردند، اعضای بدنش را بریدند، جسمش را پایمال سم اسبان نمودند و بدون کفن و دفن در بیابان رها کردند. چنین معنایی فقط در مورد حسین مظلوم صدق می کند. حتی پیراهن کهنه ی پاره ای را که ارزشی نداشت، از تن او بیرون آوردند.

آیه هفتم؛ این آیه درباره انتقامی است که روز قیامت به خاطر او گرفته می شود؛ که این فرمایش خداوند تعالی است: **و اذا الموءودة سئلت بای ذنب قتلت.**

(55) آنگاه که از دختران زنده به گور شده سؤ ال شود، به کدامین گناه کشته شدند. از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده است.

از آنجا که این آیه شریفه پس از ذکر وقایع بزرگی چون تاریک شدن خورشید، تیره شدن ستارگان و به حرکت درآمدن کوه ها آمده است، می بایست مسأله ای که پس از این وقایع عظیم یادآوری شود، از نظر عظمت و دگرگونی احوال اهل محشر در آن، دارای ویژگی خاصی باشد، به نحوی که تمام مردم را شامل شود و به واسطه آن دچار ترس و وحشت شوند.

هر چند سؤ ال درباره زنده به گورشدگان است و اینکه آنها بدون هیچ جرم و تقصیری زنده به گور شدند، و هر چند این کار امر عظیمی است، اما سؤ ال از کسی که گرفتار و مورد ظلم و ستم واقع شد و از هر طرف در تنگنا بود؛ یعنی حسین علیه السلام، فرزندان و عیال او، و اینکه آنها به چه گناهی کشته شدند، سؤ ال مهم تر و بزرگتری است. و شاید به همین خاطر باشد که امام فرمود این آیه درباره حسین بن علی علیهما السلام نازل شده است. حقیقت مطلب آن است که زنده به گورشدگان واقعی حسین علیه السلام، فرزندان و عیال آن حضرت در روز عاشورا، قبل از اینکه به شهادت برسند، می باشند. زیرا تعدادی از آنها از شدت تشنگی، محاصره و گرفتاری ها و وارد شدن مصیبت ها دچار خفقان شده و جانشان به لب رسیده بود.

آیه هشتم ؛ «و فدیناه بذبح عظیم» (56) و بر او ذبح بزرگی را فدا ساختیم. در روایت آمده که ذبح بزرگ، همان حسین علیه السلام می باشد. لازم نیست مرتبه کسی که فدای او می شوند، برتر باشد، بلکه معنا این است که آنچه را فدای او ساختیم به سبب ذبح عظیمی است که از صلب او خارج می شود، یا به این

معناست که فدا شدن او (اسماعیل علیه السلام) به خاطر پروردگارش، تبدیل به فدایی بزرگتر دیگری شد و این مرتبه عظمی از آنجا حاصل شد که حسین علیه السلام جان خود را در راه خدا فدا نمود.

مقصد چهارم: این مقصد درباره خصوصیات سوره حمد و بویژه بسم الله است که درباره حسین علیه السلام نیز به ثبوت رسیده است:

سوره حمد، فاتحة الكتاب است، حسین علیه السلام هم فاتح مصحف شهادت است.

سوره حمد، ام الكتاب است، حسین علیه السلام نیز ابوالائمه است.

سوره حمد، گنج اطاعت است، حسین علیه السلام هم گنج اسباب شفاعت است.

سوره حمد، وافی است و حسین علیه السلام وافی به اسباب مغفرت است.

سوره حمد، شفا دهنده است در حالی که تربت آن حضرت شفاست (کما اینکه در قضیه دختر یهودی آمده است.) و اشکی که به خاطر او ریخته می شود شفایی است که آتش های درون و برون را خاموش می کند، و - آن طور که در حدیث آمده - اگر یک قطره از آن در جهنم افتد، حرارت آن را خاموش می گرداند.

سوره حمد، کافی است، محبت حسین علیه السلام هم کافی است.

سوره حمد، معادل قرآن است، حسین علیه السلام نیز شریک قرآن و عدل آن در

امانتی است که پیامبر او را به امت سپرد.

سوره حمد، سبع المثانی است، زیرا دو بار نازل شده است، و حسین

علیه السلام نیز این خصوصیت را دارد که دوبار از آسمان نازل شد و دو بار عروج

کرد. روح آن حضرت مانند سایر ائمه و انبیاء علیهم السلام، هنگام ولادت و وفات نازل

شد، یک بار هم، جسم آن حضرت را بالا بردند و سپس به پائین آوردند، که این

از ویژگی های آن حضرت است. این مطلب در روایت آمده که وقتی حسین

عَلَيْهِ بِشَهَادَتِ رَسِيدٍ وَ سِرَّ أَنْ حَضْرَتِ رَا بَالَايِ نِيْزَهَ هَا كَرْدَنْد، مَلَا تَكِهَ پَايِيْن
آمَدَنْد وَ جَسَدِ آن حَضْرَتِ رَا كَرَفْتَنْد وَ بَهَ هَمَانِ حَالَتِ بَهَ آسْمَانِ پَنْجَمِ بَرْدَنْد وَ
آن رَا دَرِ كِنَارِ صَوْرَتِ بَهَ خُونِ آغَشْتَهَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ قَرَارِ دَاَدَنْد وَ بَهَ آن حَضْرَتِ دَرِ
حَالِي كِهَ آغَشْتَهَ بَهَ خُونِ بُوْد، نِگَاَهَ كَرْدَنْد وَ قَاتَلَشِ رَا لَعْنَتِ نَمُوْدَنْد وَ سِپَسِ او رَا
بَهَ مَحَلِ دَفْنَشِ دَرِ كَرْبَلَا پَايِيْن آوَرْدَنْد وَ دَرِ اِيْنِ اَمُوْرِ حَكْمَتِ پَنْهَانِيْ اِسْتِ كِهَ نَمِي
تُوَانِ بَهَ كَنْهَشِ رَسِيدِ وَ خَدَاوَنْدِ عَالَمِ بَهَ آن اِسْتِ.

دَرِ حَدِيْثِ اَمْدَهَ كِهَ، هَرِ كَسِ سُوْرَهَ حَمْدِ رَا تَلَاوَتِ كَنْدِ وَ بَهَ ظَاهَرِ وَ بَاطِنِ آن
اِيْمَانِ دَاشْتَهَ بَاشَدِ، خَدَاوَنْدِ بَهَ اَزَايِ هَرِ حَرْفِ آن، بَهَ او حَسَنَهَ اِيْ مِيْ دَهْدِ كِهَ اَزِ
دُنْيَا وَ هَرِ اَنْچِهَ دَرِ آن اِسْتِ، بَرْتَرِ اِسْتِ. هَرِ كَسِ هَمِ كِهَ حَسِيْنِ عَلَيْهِ رَا يَادِ كَنْدِ وَ
بَرِ او كَرِيَهَ نَمَايَدِ، خَدَاوَنْدِ بَهَ اَزَايِ هَرِ قَطْرَهَ اَشْكِيْ، حَسَنَهَ اِيْ بَهَ او مِيْ دَهْدِ كِهَ اَزِ
دُنْيَا وَ هَرِ اَنْچِهَ دَرِ آن اِسْتِ بَرْتَرِ مِيْ بَاشَدِ وَ هَرِ كَسِ آن حَضْرَتِ رَا زِيَارَتِ كَنْدِ،
خَدَاوَنْدِ دَرِ مَقَابِلِ هَرِ حَرْفِ، حَسَنَهَ اِيْ بَهَ او عَطَا مِيْ كَنْدِ كِهَ اَزِ دُنْيَا وَ هَرِ اَنْچِهَ دَرِ
آن اِسْتِ بَرْتَرِ اِسْتِ. تَفْصِيْلِ اِيْنِ مَطَالِبِ قَبْلَا اَمْدَهَ اِسْتِ.

بِسْمِ اللّٰهِ عِنْوَانِ سُوْرَهَ هَا وَ دَرِ صَدْرِ اَنّهَا اِسْتِ، حَسِيْنِ عَلَيْهِ نِيْزِ عِنْوَانِ شَهَادَاً وَ
سُرُوْرِ اَنّانِ اِسْتِ. بِسْمِ اللّٰهِ 114 تَا سْتِ كِهَ اَزِ اَجْزَايِ قُرْآنِ اِسْتِ وَ حَسِيْنِ
عَلَيْهِ هَمِ بَهَ 114 سَبَبِ مَوْجِبِ غَفْرَانِ اِسْتِ. هَنْگَامِ ذَبْحِ حَيْوَانَاتِ وَ نَحْرِ شَتْرَانِ
كَفْتَنْ بِسْمِ اللّٰهِ تَكْلِيْفِ اِسْتِ. مَوْمِنَانِ نِيْزِ بَهَ هَنْگَامِ هَرِ ذَبْحِ وَ نَحْرِ وَ كَشْتَارِيْ، اَزِ
اَنْجَا كِهَ شَهَادَتِ وَ نَحْرِ آن حَضْرَتِ اَزِ هَرِ قَتْلِ وَ نَحْرِ سَخْتِ تَرِ بُوْد، آن
حَضْرَتِ رَا بَهَ خَاظِرِ مِيْ آوَرَنْد. كَمَا اِيْنِكِهَ اِيْنِ مَطْلَبِ دَرِ حَدِيْثِ نَبُوِيْ اَمْدَهَ اِسْتِ.

مقصد پنجم

اِيْنِ مَقْصَدِ، مَقْصَدِ لَطِيْفِيْ اِسْتِ كِهَ دَرِ آن مَوَارِدِ مَتَعَلَقِ بَهَ آن حَضْرَتِ كِهَ مَنْطَبِقِ
بَا آيَاتِ وَ كَلِمَاتِيْ اِسْتِ كِهَ دَرِ قُرْآنِ اَمْدَهَ وَ اِشَارَهَ بَهَ آن حَضْرَتِ دَاْرَدِ، كَرْدَاوَرِيْ

شده است. در قرآن آیاتی وجود دارد که حاوی اسامی، صفات و خواص ویژه ای است، مانند آیه نور، آیه تطهیر، آیه الکرسی و آیاتی که خواص مخصوصی دارند و آیات شفا و آیات سجده. در حسین علیه السلام نیز کرسی رفیعی است که علم آن آسمان ها و زمین را فرا گرفته است. همچنین در حسین دو آیه نور وجود دارد، یک آیه نور برای سر آن حضرت و دیگری برای پیکر پاکش. آیه اول برای بسیاری از کسانی که در راه شام بودند، متجلی شد؛ مثلاً برای زید بن ارقم، هنگامی که با سر حسین علیه السلام از کنار خانه او گذشتند، این آیه متجلی شد، او شعاع نور را دید که از پنجره ای که به طرف راه بود، وارد اتاقش شد، تعجب کرد و نگاه کرد، دید نور از سری است که بر نیزه است و از آنجا برده می شود، همچنین او شنید که این سر در حال تلاوت آیات سوره کهف است. آیه دوم را آن زارع از قبیله بنی اسد که شبانه آمده بود تا کشته ها را ببیند، ملاحظه کرد. او گفت: در آنجا جسدی را دیدم که در شب چون خورشید تابان نور افشانی می کرد و شیری آمده در کنار آن نشسته بود. در محبت به حسین علیه السلام آیات شفا برای امراض معنوی و در تربت آن حضرت آیات شفا برای بیماری های ظاهری وجود دارد.

در پیکر مطهر حسین علیه السلام چهار آیه مانند آیات چهارگانه سجده وجود دارد که لازم است محبان آن حضرت هنگام ملاحظه آنها بر زمین افتاده و سجده نمایند، همان طور که لازم است هنگام تلاوت آیات چهارگانه سجده کرد. یکی از آیات، اثر تیر بر قلب آن حضرت است که بر قلب او وارد شد و از پشت آن حضرت بیرون آمد. آیه دیگر اثر نیزه ای است که صالح بن وهب زناکار بر پهلوی امام علیه السلام زد و موجب شد امام از روی اسب بر زمین افتد. آیه سوم، اثر ضربه شمشیری است که مالک بن یسر بر سر مبارک امام حسین علیه السلام وارد کرد

و در اثر آن عمامه و شب کلاه از سر حضرت افتاد و سر امام برهنه گردید. آیه چهارم، اثر شمشیر بر گلوی بریده آن حضرت است که در اثر آن سر از بدن جدا گردید، اما بر قفا اثر گذاشت. این آیات چهارگانه همان آیاتی است که بر جسد شریف امام نقش بست و لازم است محبان آن حضرت هنگام تصور آنها یا شنیدن آنها سجده کنند.

اما آیات مخصوص که دارای خواص ویژه هستند: در حسین علیه السلام آیات، سبب ها و مسائلی موجود است که به واسطه آنها می توان به خواسته های دنیا و آخرت دست یافت.

مقصد ششم

این مقصد، مقصد ظریف، لطیف و جدیدی است که عنوان سوره ها را از اول قرآن تا آخر آن از فاتحة الكتاب تا سوره ناس متذکر می شویم و آنچه از آنها متعلق به حسین علیه السلام است، به اشاره، یا به مناسبت تشریح می کنیم.

درباره سوره فاتحة الكتاب به طور مستقل در مقصد قبلی سخن به میان آمد. اما در سوره بقره؛ در این سوره اولین مرثیه حسین علیه السلام آمده است؛ آنجا که خداوند فرمود: **قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها و يسفك الدماء.** (57) گفتند: پروردگارا می خواهی کسانی را بگماری که فساد کنند در زمین و خون ها بریزند. در حدیث آمده است که ملائکه شهادت حسین و یارانش را در کربلا ملاحظه کردند و به آن واسطه به این آگاهی رسیدند که آنها را نسبت به آن موضوع دلالت کرد.

سوره آل عمران؛ امام حسین علیه السلام، وقتی فرزندش علی عازم میدان جنگ شد، این آیات از سوره آل عمران را تلاوت کرد؛ **ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم.** (58)

خداوند آدم و نوح و خانواده ابراهیم و خانواده عمران را بر جهانیان برگزید. فرزندانى هستند برخى از نسل برخى ديگر و خدا به گفته ها و احوال همه شنوا و دانا است.

سوره نسا، در اين سوره دومين آيه از آيات رثاى آن حضرت وجود دارد: **المستضعفين من الرجال و النساء و الولدان لا يستطيعون حيلة و لا يهتدون سبيلا.** (59) آن گروه از مردان و زنان و کودکان که ناتوان بودند که گریز و چاره ای برایشان نبود و راهی به نجات خود نمی یافتند. بارزترین افراد این گروه همان کسانی هستند که به همراه آن حضرت بودند. پس چه شده است شما را که در راه آنها نمی جنگید.

سوره مائده ؛ برای آن حضرت مائده ای است که منطبق بر مائده طعام می باشد و آن عبارت است از مائده ای از شراب کوثر که برای او یارانش به منظور رفع عطش شان نازل شد، در حالی که اصحاب امام به او نگفتند که از خدا بخواه از آسمان مائده ای برای ما نازل کند (60) تا برای ما عید باشد. بلکه آنها به نهایت تشنگی، گرسنگی، زخمی شدن و شهادت راضی بودند و این امر برای آنها از هر طعام و شرابی گواراتر بود.

سوره اعراف ؛ بنا بر بعضی از معانی وارده درباره این سوره، حسین عليه السلام از اعراف است. او معرفت خاصی به سیمای زائر خود دارد، چرا که زائر آن حضرت در روز قیامت دارای سیمای مخصوصی است که ما آن را در عنوان مربوط به خواص زیارت امام حسین عليه السلام آورده ایم.

سوره انفال ؛ انفال حق آن حضرت و حق 9 نفر از فرزندان ایشان است که از آن منع شدند و حقشان در این باره غصب شد، اما علاوه بر اینها، امام حسین عليه السلام از حقی که میان او و همه مردم، بلکه تمام موجودات ذی روح مشترک

است، یعنی آب، باز داشته شد؛ آبی که نه تنها از انفال نیست، بلکه هر کس که روح دارد، حتی کفار و حیوانات، حق نوشیدن آن را دارند.

سوره براءت؛ تمام آیات جهادی که در این سوره آمده است، به طور حقیقی با جهاد اصحاب آن حضرت مطابقت دارد. در این سوره آیه ای است که اشاره به خریدن جان های مؤمنان توسط خدا دارد و آن آیه این است ان الله اشتری من المؤمنین أنفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدا علیه حقا فی التوراة و الانجیل و القرآن و من اوفی بعهده من الله فاستبشروا بیعکم الذی بایعتم به و ذلک هو الفوز العظیم. (61)

خداوند جان و مال اهل ایمان را به بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان را به قتل برسانند و یا خود کشته شوند. این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن یاد فرموده و از خدا باوفا تر به عهد کیست؟ ای اهل ایمان! شما به خود در این معامله بشارت دهید که این معاهده با خدا به حقیقت سعادت و پیروزی بزرگی است.

در بازار این معامله تمام بندگان خدا به نوعی معامله کرده اند، اما حسین علیه السلام در این رابطه دارای معامله مخصوصی است. آن حضرت کالای خویش را به نحو مخصوصی تسلیم نمود و بهای آن را به نحو خاصی دریافت کرد و آن طور که از جمیع خصایص آن حضرت با تدبر در آنها به دست می آید، نقل متاع و پیمان و وزن کردن آن و همچنین حفظ و سرانجام بذل آن، به نحو خاصی انجام گرفت.

سوره هود؛ امام حسین علیه السلام وقتی در میدان رو در روی آن قوم ایستاد و برای آنها سخنرانی کرد، این آیات از سوره هود را تلاوت کرد: انی أشهد الله و اشهدوا انی بریء مما تشرکون من دونه فکیدونی جمیعا ثم لا تنظرون انی

توكلت على الله ربي و ربكم ما من دابة الا هو آخذ بناصيتها ان ربي على صراط مستقيم. (62) خدا را گواه می گیرم و شما هم گواهی دهید که من از خدایانی که غیر از خدای یکتا می پرستید، بیزارم. شما هر فکر و تدبیری در کار من دارید، بی هیچ مهلت انجام دهید. من بر خدا که پروردگار من و شماست توکل کرده ام که زمام اختیار هر جنبنده به دست مشیت اوست و البته پروردگار من به راه راست خواهد بود.

سوره یوسف ؛ در روایات عامه آمده است که این سوره به پیامبر نازل شد، به خاطر اینکه آن حضرت را نسبت به ماجرای که برای فرزندش حسین علیه السلام پیش می آید، دلداری دهد. در این سوره تطبیقات دیگری نیز وجود دارد.

سوره رعد؛ خداوند در این سوره فرموده است «و یسبح الرعد بحمده.» (63) رعد به تسبیح و ستایش او مشغول است. در حدیث است «هیچ ابری حرکت نمی کند و رعد و برق نمی زند مگر اینکه به قاتل حسین علیه السلام لعنت می فرستد.»

سوره ابراهیم ؛ در این سوره حکایت شده است که حضرت ابراهیم علیه السلام ذریه خود را در صحرای غیر قابل زراعت ساکن کرد. این قضیه با نحوه ساکن کردن ذریه حسین علیه السلام توسط آن حضرت در کربلا و وداع او با آنها مطابقت دارد. همچنین گفتگوی ابراهیم علیه السلام با خانواده اش هنگامی که آنها را در آن سرزمین اسکان داد، با گفتگوی حسین علیه السلام هنگامی که خانواده اش را به سوی کربلا حرکت داد، تطبیق می کند.

سوره اسراء؛ حسین علیه السلام دارای معراج خاصی از سرزمین کربلا است که در معراج قرار گرفتن آن سرزمین برای ملائکه و سیر دادن خاص جدش صلی الله علیه و آله اثر گذاشت ؛ تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرا به جایی که به آن کربلا

گفته می شود سیر دادند و در آنجا قتلگاه فرزندان حسین و یارانش را به من نشان دادند.

سوره کهف ؛ هنگامی که سر مطهر آن حضرت بر نیزه بود، آیاتی از سوره کهف را تلاوت نمود و زید بن ارقم در کوفه شنید که سر حسین علیه السلام این آیه را تلاوت می کند **ام حسبت ان اصحاب الكهف و الرقيم كانوا من آياتنا عجايبا.** (64) آیا گمان کردی که قصه اصحاب کهف و رقیم در مقابل این همه آیات و قدرت و عجایب حکمت های ما واقعه عجیبی است؟ دیگران هم در شام شنیدند که سر مطهر امام این آیه را تلاوت می کند **انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى.** (65) آنها جوانمردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما بر مقام ایمان و هدایتشان افزودیم.

البته تلاوت اصل سوره کهف حکمت خاصی دارد، اما تلاوت آیه اول که در کوفه قرائت شد و آیه دوم که در شام تلاوت گردید، هر یک دارای حکمت مخصوصی هستند.

سوره مریم ؛ در حدیث زکریا علیه السلام آمده است که «کهیصص» (66) اشاره به کربلا و هلاک شدن عترت پیامبر توسط یزید در حالت عطش همراه با صبر و تحمل آنها دارد که قبلا آن را آورده ایم.

در کتاب التهذیب به نقل از بحارالانوار از امام سجاد علیه السلام درباره این گفته خداوند تعالی در قرآن که فرمود: «فحملته فانتبذت به مکانا قصیا» (67) پس مریم علیها السلام به آن پسر بار برداشت و به جایی دور خلوت گزید، آمده است: از دمشق بیرون آمد تا به کربلا رسید و او را در محل قبر حسین علیه السلام به دنیا آورد، سپس در همان شب مراجعت کرد.

سوره طه ؛ در این سوره مناسبت هایی برای آن حضرت وجود دارد. در حکایت موسی علیه السلام آمده است **اذ رأی ناراً فقال لاهله امکتوا انی ءانست نار لعلی ءاتیکم منها بقبس او اجد علی النار هدی.** ⁽⁶⁸⁾ آنگاه که موسی آتشی مشاهده کرد، به اهل بیت خود گفت کمی مکث کنید که از دور آتشی می بینم شاید که پاره ای آتش بر شما بیاورم یا از آن به جایی راه یابم.

حسین علیه السلام نیز آنگاه که در مدینه بود، نوری از طرف کربلا دید، سپس به اهل بیت خود گفت که همراه من بیایید، و همچنین وقتی در مکه در این باره از آن حضرت سؤال شد، در جواب فرمود: خداوند خواسته است که آنها را در اسارت ببیند.

در سوره های بعد از طه نیز برای آن حضرت مناسبت های خاصی وجود دارد؛ به همین خاطر آن حضرت هنگام خروج از مدینه آیاتی از سوره قصص و هنگام ورود به مکه نیز آیاتی را تلاوت فرمود، که ما آنها را در عنوان هجرت شرح خواهیم داد. یکی از اصحاب آن حضرت به هنگام مبارزه آیاتی از سوره مؤمن را تلاوت کرد که در عنوان مربوط به شهدا خواهد آمد.

آنچه بیان شد، به منظور ارائه نمونه هایی از مطابقت ها بود، لذا به همین مقدار بسنده می کنیم و پس از این، برخی از مناسبت های کلی سوره ها را یادآور می شویم:

سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز می شوند، از جمله: حم، یس، ص، المر، الم، ق، ن، صورت های این حروف در نقش، تاثیراتی دارند و در آنها بنا به نسبت تعداد حروفشان اشاراتی وجود دارد و حروف آنها دارای تاثیراتی است و همچنین اشاراتی به اسامی خداوند دارند و آنها رموزی هستند که جز آنکه مخاطب به آنها بوده، کسی به آن پی نمی برد.

در پیکر پاک حسین علیه السلام نیز در اثر ضربه شمشیرها حروف مقطعه ایی به وجود آمد که برای هر یک از این آثار، چه آثاری که در اثر یک ضربه، دو ضربه، سه ضربه، چهار ضربه، پنج ضربه به وجود آمد، هیأت و شکل خاصی ایجاد شد؛ که هر یک از آنها در عالم تسلیم و رضا، رمزها و نشانه هایی است که آنکه به رموز حروف مقطعه در اوایل قرآن راه یافته بود به آن رموز هم راه پیدا کرده بود؛ از این رو بعضی از نقاط بدن حسین علیه السلام را به طور مخصوصی می بوسید و گاهی به علی علیه السلام می فرمود که او را ننگه دار و علی او را ننگه می داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله تمام بدن و جمیع جاهای حروف مقطعه را می بوسید و گریه می کرد.

اوایل سوره های مسبحات (سوره هایی که با سبح لله شروع شده است) از جمله تناسب های صفات الهی است که خداوند به عنوان نمونه به آن حضرت عطا کرده است؛ ما این مطلب را در عنوان مربوط به احترامات الهی تشریح کردیم.

سوره مدثر، باطن این سوره به امام حسین علیه السلام تعلق دارد، کما اینکه این مسأله از معنای ظاهری آن خارج نیست، چرا که مدثر، پیامبر صلی الله علیه و آله است و حسین از آن حضرت می باشد.

سوره مزمل؛ آن حضرت مخاطب به آن است؛ زیرا مخاطب به آن، از اوست، آن حضرت است که به خون خود آغشته شد و در شب تاریک قیام کرد و تاریکی را زدود و نور حق را جلوه گر ساخت و اصحاب به خون غلطیده آن حضرت مانند اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که پیامبر در حق آنها در روز جنگ احد فرمود که آنها را در لباس های به خون آغشته شان بپچید که من گواه بر

آنها هستیم. با این تفاوت که برای اصحاب حسین علیهم السلام لباس و پیراهنی باقی نمانده بود، بلکه آنها را در خونشان پیچیدند.

سوره هایی که با سوگند آغاز می شوند؛ این سوره ها هر یک باطنی دارند که با حالت های حسین، شهادت آن حضرت، سیمای او، روح، جسد، قلب و اصحاب او و حالت های آنها، منطبق است.

پس گوش دل به آیاتی از این سوره ها بسیار که بر تو تلاوت می شود، که از جمله آنها این آیات است: **و الصافات صفا فالزاجرات زجرا فالتاليات ذكرا.** (69) سوگند به صف زدگان که صف آرای کرده اند، قسم به منع و زجر کنندگان، سوگند به تلاوت کنندگان قرآن. باطن این آیات با حسین علیهم السلام و سپاهیان آن حضرت در صف بندی شان در جنگ به منظور حمایت از آن حضرت، صف بندی شان برای نماز، صف پیکرهای به زمین افتاده آنها و صف سرهای بریده شان و صف آنها در دفن در یک قبر واحد، منطبق است.

- **والفجر و لیل عشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر.** (70) قسم به صبحگاه و قسم به ده شب، قسم به جفت و به فرد و قسم به شب آنگاه که (به روشنی) حرکت کند.

حسین علیهم السلام با نور هدایتش فجر است و شب های مصیبتش ده شب است. او و برادرش شفع (جفت) هستند و آنگاه که تنها و بی یاور ماند، فرد است؛ فردی که یاران و حامیانش به شهادت رسیدند. همچنین روح شریف آن حضرت وقتی به سوی پروردگارش بازگشت - آن طور که در روایت ها آمده - همان نفس مطمئنه می باشد که در آخرین این سوره آمده است.

بوالطور و کتاب مسطور فی رق منشور و البیت المعمور و السقف المرفوع و البحر المسجور.⁽⁷¹⁾ قسم به کتاب نوشته شده در صحیفه گشوده فرقان، قسم به بیت المعمور، قسم به طاق بلند و قسم به دریای آتش فروزان. آن طور که در حدیث آمده است، طور بنا به دو معنای ظاهری و معنوی، محل شهادت امام حسین علیه السلام است و کتاب مسطور، بدن شریف آن حضرت و بیت المعمور سر ایشان و بحر مسجور، میدان کربلا در روزی است که جنگ واقع شد.

- «والنجم اذا هوی»⁽⁷²⁾ قسم به ستاره چون فرود آید. نحوه افتادن آن حضرت به زمین را بیان می کند.

«والضحی»⁽⁷³⁾ قسم به «نور افشانی» خورشید. نور سیمای حسین علیه السلام یا نور اظهار ایمان به آن حضرت است.

- «والسما ذات البروج»⁽⁷⁴⁾ قسم به آسمان که دارای کاخ های با عظمت است. در واقع این آسمان، حسین علیه السلام است، زیرا آن حضرت آسمانی است که دارای 9 برج، بلکه 13 برج است.

- «والسما و الطارق و ما ادربک ما الطارق النجم الثاقب»⁽⁷⁵⁾ قسم به آسمان و کوبنده (شب) چه می دانی طارق چیست، ستاره درخشان است.

الثاقب «ستاره» ایست که نورش از آسمان تالوئ می کند و حسین علیه السلام ستاره درخشانی است که نورش تاریکی های زمین را هم درخشندگی می دهد.

- «والشمس و ضحیها و القمر اذا تلاها و النهار اذا جلیها»⁽⁷⁶⁾ قسم به آفتاب و تابش آن و به ماه که به دنبال آفتاب آید و به روز هنگامی که زمین را روشن کند.

خورشید همان سیمای نورانی حسین علیه السلام است، خورشید واقعی وجود مبارک آن حضرت می باشد، زیرا اشعه خورشید با یک تکه ابر از بین می رود، در صورتی که چهره حسین علیه السلام آغشته به خاک و خون گردید، اما ذره ای از نور و درخشش آن کم نشد، بلکه پیکر مطهر آن حضرت در آن سه شب که در بیابان افتاده بود چون خورشید نورافشانی می کرد.

- «والمرسلات»⁽⁷⁷⁾ قسم به رسولانی که فرستاده شدند. مرسلات، ملائکه ای هستند که به منظور امور مربوط به حسین علیه السلام فرستاده شدند.

- آیه «و النازعات غرقا»⁽⁷⁸⁾ و آیات بعد از آن، ارواح مطهر حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت است.

- «و الذاریات ذروا فالحاملات وقرا»⁽⁷⁹⁾ قسم به یک نوع پراکنده سازان، قسم به حمل کنندگان سنگینی. در بعضی از تفسیرها مطالبی درباره این دو آیه آمده است که منطبق با اصحاب امام حسین علیه السلام و جهاد آنها در روز عاشورا می باشد.

- «والتین و الزیتون»⁽⁸⁰⁾ قسم به انجیر و زیتون، در حدیث آمده است که زیتون همان حسین علیه السلام است.⁽⁸¹⁾

- «و العادیات»⁽⁸²⁾ سوگند به اسبان تندرو، اشاره به اسب های آنها در حالت دویدن دارد.

- تمام سوره قیامت منطبق با قیامت اهل بیت است که روز عاشورا برپا شد، که همان واقعه عظیم، الحاقه، الصاخه حقیقی و طامة الکبرای واقعی می باشد، زیرا که آن واقعه و مصیبت از هر مصیبتی سنگین تر است و این واقعه همان «القارعة» است که دل های نیکان و فاجران را در هم کوبید و همان واقعه ای است که زمین را به لرزه انداخت و همان الغاشیة است که درباره آن فرموده

است «هل اتیک حدیث الغاشیة»⁽⁸³⁾ آیا حدیث فرا گیرنده به تو رسیده است. آیا حدیث آن به شما رسیده است و این همان مطلبی است که درباره آن تحقق پیدا کرد.

- «اذا السماء انشقت»⁽⁸⁴⁾ هنگامی که آسمان شکافته شود، و «اذا السماء انفطرت»⁽⁸⁵⁾ هنگامی که آسمان شکافته شود. و آن هنگامی است که بر سر مبارک حسین علیه السلام ضربت وارد شد.

- و اذا الشمس كورت و اذا النجوم انكدرت.⁽⁸⁶⁾ هنگامی که آفتاب تابان تاریک شود و ستارگان تیره شوند. این معنا منطبق بر روز عاشورا است که خورشید ظاهری و خورشید باطنی، چه به صورت ظاهر و چه به صورت باطن دچار تاریکی شدند.

هر یک از این مطالب شرح و تفصیلی دارد که من آن را در کتاب روضات الجنات در بحث مربوط به موعظه های قرآن آورده ام. از خداوند مسئلت دارم که بر من منت بگذارد و توان بدهد که آن را به اتمام برسانم.

- سوره قدر، فضایل شب قدر برای امام حسین علیه السلام ثابت شده است، که این مطلب در عنوان مربوط به خصایص امام حسین علیه السلام در باب مربوط به اوقات شریف مخصوص زیارت ایشان خواهد آمد.

- سوره اخلاص و توحید، حسین علیه السلام از خود، توحید حقیقی را که همان پیراستن علایق قلبی از هر آنچه غیر خدا است، بروز داد و این نوع توحید فقط مخصوص آن حضرت علیه السلام است، او در این زمینه همتایی ندارد.

- سوره الکافرون؛ حسین علیه السلام دین کافران، اهل نفاق و خلاف را انکار نمود و از آنها بیزارى جست و گفت «لکم دینکم و لی دین»⁽⁸⁷⁾ دین شما برای شما و دین من برای من.

- سورة الناس و الفلق نیز همان طور که در روایت خاصه و عامه آمده، هر دو به آن حضرت و برادرش علیهما السلام تعلق دارد.

عنوان نهم: خصوصیات حسین علیه السلام در آنچه به بیت الله مربوط می

شود

این عنوان درباره خصوصیات حسین علیه السلام در رابطه با خانه خدا است که شامل چندین مطلب است:

مطلب اول

حسین علیه السلام بیت الله حقیقی است. باید دانست که خداوند منزله از مکان و زمان و فرود آمدن و مسکن گزیدن است، اما انتساب بعضی از مکان ها به خاطر شرافت خاصی است که برای آن مکان قائل شده اند. مثلاً ممکن است آن مکان محل عبادت خدا قرار داده شده باشد، یا اینکه در آنجا عبادت بیشتری انجام می شود و یا خداوند دستور داده باشد که به هنگام عبادت رو به سوی آن کنند، یا به خاطر نزول فیض خاصی باشد و یا به خاطر دشواری منازل است که موجب خالص شدن قصد به سوی خدا می شود. کما اینکه همه این معانی درباره مکه معظمه و بعضی از این موارد درباره مساجد و درباره «خانه هایی که خداوند، اجازه داده که رفعت یابند و در آن ذکر خدا شود»⁽⁸⁸⁾ صادق است.

همه اینها بیت الله ظاهری هستند، اما حقیقت بیت الله آن چیزی است که در حدیث قدسی آمده است، خداوند فرمود «زمین من و آسمان من، هیچکدام گنجایش مرا ندارد، اما قلب بنده مؤمن به من، گنجایش مرا دارد.»

همچنین خداوند به داود علیه السلام وحی فرمود: «خانه ای را خالی کن که در آن ساکن شوم. داود عرض کرد: ای خدا! تو بزرگتر از آن هستی که در جایی ساکن شوی، آنگاه خطاب به او وحی شد که قلبت را برای من خالی کن.»

بنابراین هر قلبی که فقط محبت خدا در آن باشد خانه واقعی خداست و قلب مؤمن کامل، حقیقتاً بیت الله است، زیرا چنین قلبی از تعلق به غیر خدا خالی

است و در آن هیچ فکر، ذکر و همی جز خدا نیست و سرانجام کار به آنجا ختم می شود که او جز خدا نمی بیند و جز خدا نمی شنود، و این یکی از معانی فرمایش خداوند در آن حدیث قدسی است که فرمود: «حتی من گوش او می شوم که با او می شنود و چشم او که با او می بیند.» در صورتی که این مسائل تحقق یابد و تو خوب تأمل و اندیشه کنی، برایت آشکار می شود که بیت الله واقعی و بزرگتر، همان قلب حسین علیه السلام است؛ چرا که آن حضرت قلب خود را حقیقتاً برای خدا خالی کرد، تا جایی که در آن جز علاقه به خدا باقی نماند و حتی از علایقی که با علاقه به خدا منافاتی ندارد نیز خالی شد.

از جانب دیگر قطع علاقه به شیء به خاطر خدا بویژه با شدت علقه به آن، دلیل بر شدیدتر بودن علقه به خدا است و قطع علاقه از همه چیز به خاطر خدا دلیل بر انحصار قلب به علاقه به خداست و شرایط مبتنی بر همین مسائل است و تدین به دین، به مقدار قطع علاقه از غیر خدا به خاطر خدا است و درجات مختلف نیز بستگی به شدت و ضعف علایق و میزان ترک آن از نظر زمان و کیفیت اطاعت از امر خدا دارد.

پس بدان که، وقتی در صحیفه الهی این خطاب متوجه حسین علیه السلام شد که جان خود را به خدا بفروش؛ از همان ابتدای هجرتش از مدینه به مکه و سپس به کربلا، قصدش امتثال این امر الهی بود، با این نیت که آنچه بر او واقع می شود - قبل از وقوع آنها - قربة الی الله است. از این رو آنچه برای آن حضرت مقدر شده بود، حتی قطعه قطعه شدن اجزای بدنش را پذیرفت و بر خود هموار ساخت و در حالی که هنوز در مکه بود تمام مصیبت ها و ذبح اولاد و اصحابش را پذیرفت و تحمل کرد. حتی صورت واقعه و محل وقوع آن را به ام سلمه نشان داد. آن حضرت قلب خود را از تعلق به وطن و جمیع دیار و مسکن های

روی زمین و از تعلق به اموال، حتی لباس و سلطنت، راحتی و ریاست، از تعلق به عیال، اطفال، فرزندان، برادران، عشیره و اصحاب خالی کرد و آنها را تقدیم کرد تا در مقابلش ذبح شوند و یا به اسارت درآیند. حتی حسین علیه السلام قلب مبارک خود را از جمیع آنچه در دنیا وجود دارد، حتی آب و قطره ای از آن برای محتضر و از تعلق به بدن و اجزای بدن، استخوان و گوشت و پوست و خون آن و به هم پیوستن آنها، باقی ماندن آنها به همان صورت و ترکیب و هیأتشان، خالی کرد. حتی علاقه قلب خود را با قلب ظاهری که در سینه هاست و با مهجه قلب که همان خون قلب باشد، قطع کرد؛ لذا تیر مسموم سه شعبه ای قلب آن حضرت را شکافت و خون آن را به بیرون جاری ساخت و حضرت آن خون را با دست مبارکش گرفت و سر و محاسن خود را با آن خضاب نمود، کما اینکه در زیارت آن حضرت آمده است که «خون قلب خود را در راه تو بخشید.»

بنابراین وقتی حسین علیه السلام قلب ظاهری و خون قلب خود را در راه خدا بذل کرد، و قلب معنوی آن حضرت برای خدا خالص گردید و از غیر خدا خالی و از جمیع ما سوی الله فارغ شد، بیت الله حقیقی و واقعی گردید که جز خدا در آن نیست. پس **و لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا** ⁽⁸⁹⁾ و بر مردم حج و زیارت آن خانه واجب است، بر هر کسی که توانایی یافته و بر آن راه یابد. از اینجا معنای این فرمایش مشخص می شود که «هر کس حسین را زیارت کند مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده باشد.»

مطلب دوم

حسین علیه السلام این خانه واقعی خداوند، برای کعبه احترام ویژه ای قایل شد، از این رو خداوند خصایص کعبه را به آن حضرت اختصاص داد؛ که شرح مطلب

چنین است: امام حسین علیه السلام روز جمعه سه روز گذشته از ماه شعبان وارد مکه شد و در آنجا تا موسم حج باقی ماند و برای حج یا عمره تمتع بنا بر اختلاف روایات، محرم شد، و چون به آن حضرت خبر رسید که یزید سه نفر از شیاطین بنی امیه را فرستاده تا او را ترور کنند و لشکری را با عمر بن سعید بن عاص برای دستگیری اش روانه کرده است، احرام خود را به عمره مفرده بدل کرد و روز ترویبه یا روز عرفه تصمیم به خروج از مکه گرفت. در آن شب محمد بن حنفیه نزد امام آمد و به او گفت: ای برادر! تو از بی وفایی اهل کوفه به پدر و برادرت آگاه هستی، من خوف آن دارم که با تو هم، مانند آنها رفتار کنند، پس اگر صلاح می دانی که بمانی، عزیزترین شخصیت در حرم هستی. امام حسین علیه السلام با گفته او مخالفت کرد و فرمود: برادر! نگران آن هستم که یزید بن معاویه مرا در حرم ترور کند و من کسی باشم که حرمت این خانه به واسطه من مباح شود. محمد حنفیه گفت: اگر خوف آن را داری به یمن یا یکی از نواحی صحرا برو، در این صورت در دسترس یزید نیستی و کسی نمی تواند به تو دست یابد. امام حسین در جواب فرمود: درباره گفته های تو فکری می کنم. چون هنگام سحر شد، امام عازم سفر شد، خبر به محمد حنفیه رسید، نزد امام آمد و زمام مرکبی را که امام بر آن سوار بود، گرفت و گفت: برادر! مگر وعده ندادی تا درباره پیشنهاد من فکر کنی؟ امام حسین فرمود: چرا؟ محمد پرسید: پس چه چیزی تو را به خروج سریع از مکه واداشت؟ فرمود: بعد از آنکه از تو جدا شدم، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تشریف آوردند و فرمودند: خارج شو که خداوند خواسته است تو را کشته ببیند. محمد حنفیه گفت: «انا لله و انا الیه راجعون» بردن این زنان با خود چه مفهومی دارد، در حالی که تو با این شرایط عازم هستی؟ امام فرمود: خداوند خواسته است آنها را اسیر ببیند. همچنین به برادرش محمد گفت:

ای برادر! اگر در لانه حشره ای از حشرات زمین باشم، مرا از آن بیرون می آورند تا به شهادت برسانند.

سپس عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر آمدند و امام را از این کار بازداشتند. امام به پسر زبیر جواب داد: من مایل نیستم حرمت خانه خدا توسط من هتک شود و به پسر عمر سخنانی فرمود که در طی آن پستی دنیا و کشته شدن یحیای پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام و کشته شدن روزانه هفتاد پیامبر توسط بنی اسرائیل در میان طلوع فجر تا طلوع خورشید را متذکر شد؛ و به ابن عباس نیز فرمود که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من دستوری داده است که من در صدد اجرای آن هستم.

هر یک از این سه تسلیم شدند و با او خداحافظی کردند و گریستند و عبدالله عمر به امام گفت: جایی را که پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می بوسید به من نشان بده، امام عَلَيْهِ السَّلَام پیراهن خود را بالا زد و او پایین قلب مبارک امام را بوسید و گریه کرد و با او خداحافظی نمود. آنگاه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به قصد عراق از مکه خارج شد.

ای انسان عارف بصیر! در اقدام این امام جلیل القدر و این فرموده او که «می ترسم حرمت خانه خدا به واسطه من شکسته شود»، بنگر که چگونه جلال پروردگارش را پاس داشت و از خود ادب نشان داد، تا جایی که راضی شد آن مصیبت ها بر خودش وارد شود، اما راضی نشد در کنار بیتی که خداوند آن را عظیم داشته و او را محترم قرار داده، این مسائل رخ بدهد تا مبدا احترام خانه خدا در انظار از بین برود، با اینکه آن حضرت از بیت عظیم تر، شریف تر و بالاتر است.

از این رو خداوند تعالی در روز عرفه، قبل از اینکه به اهل عرفات بنگرد، به زائران آن حضرت می نگرد و به خاطر این احترام و تعظیم به خانه خدا،

خداوند تمام فضایل و خصایصی را که به کعبه اختصاص داده است، به حسین علیه السلام نیز عطا کرده است که ما در اینجا به پنجاه خصلت اشاره می کنیم و سپس موازنه و مطابقت میان این دو را به یاری خداوند توضیح می دهیم:

- کعبه اولین خانه ای است که برای مردم وضع شد و از آنجا که حسین علیه السلام از پیامبر است و پیامبر از اوست، اولین خانه ای است که برای مردم وضع شد، زیرا اولین مخلوق نور پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و حسین علیه السلام با نور جد، پدر، مادر و برادرش مخلوق بوده است، قبل از آنکه آسمان ها و زمین خلق شوند، پس او اولین خانه ای است که برای مردم، ملائکه و همه مخلوقات وضع شده است.

- خانه خدا در بکه که شریفترین مکان ها است، قرار دارد؛ حسین علیه السلام نیز از نظر نسب و مدفن دارای شریفترین مواضع و مکان ها است و از این حدیث که فرمود؛ کعبه از کربلا است، علو رتبه این مکان مشخص می شود.

- خداوند به ابراهیم خلیل علیه السلام دستور داد که خانه کعبه را بسازد، حسین علیه السلام نیز، گوشت و خونس از گوشت و خون محمد، حبیب الله است، و رتبه حبیب (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) از رتبه خلیل (حضرت ابراهیم علیه السلام) برتر است.

- خداوند کعبه را برای زائران و مجاوران آن مبارک گردانید، حسین علیه السلام نیز از جهت فیوضات وارده به مردم به سبب آن حضرت، صاحب برکت الهی است، زیرا تعدادی با شهادت در رکاب آن حضرت، گروهی با گریه بر او، تعدادی با برپا کردن عزای آن حضرت، برخی با گریاندن دیگران برای آن حضرت، عده ای هم با تظاهر بر گریه بر او و بعضی هم با به یاد آوردن امام هنگام نوشیدن آب، عده ای هم با زیارت آن حضرت، تعدادی هم با کمک به زائران آن حضرت و... وارد بهشت شدند. علاوه بر این، آن حضرت به وجوه

مختلف موجب برکت برای مردم در رزق و روزی ها و موجب فیوضات وارده بر کسانی است که به خاطر مجاورت با آن حضرت و عزاداری برای ایشان و حضور در مجلس آن حضرت و مواردی از این قبیل، نسبتی با ایشان پیدا می کنند.

- آن طور که در آیه شریفه آمده است، خداوند کعبه را مایه هدایت جهانیان قرار داد، حسین علیه السلام نیز برای جهانیان هدایت و سبب هدایت آنها است، چرا که آن حضرت جان خود را فدای دین جدش کرد و به خاطر شهادت او مذهب شیعه ظهور یافت. از این رو در زیارت اربعین به روایت از امام صادق علیه السلام در حق آن حضرت وارد شده است که: «حسین خون قلب خود را در راه تو بخشید تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی نجات دهد.»

- خداوند اطراف کعبه را حریم قرار داده و صید کردن در آنجا و قطع شاخه درختان آنجا و... را حرام نموده است. همچنین خداوند برای مدفن حسین علیه السلام نیز حریم قایل شده است و تربت آن را محترم شمرده و خوردن مقداری از آن را برای شفاً حلال نموده و حرم او را یک فرسخ و در روایت دیگری چهار فرسخ و در روایت دیگری پنج فرسخ از اطراف قبر شریف قرار داده است.

- خداوند کعبه را محل امن قرار داده و هر کس به آن پناه ببرد، ریختن خونس حرام است. هر کس هم به حسین علیه السلام پناهنده شود ریختن خونس حلال نیست، اما از آنجا که بنی امیه حرمت خانه خدا را شکستند، حرمت کسانی را هم که به آن حضرت پناه آورده بودند، شکستند. آنها حتی حرمت آن دو کودک خردسال را هم نگه نداشتند و آن یکی را که بر روی دستان حسین پناه آورده بود و از عطش پریر می زد با تیر نشانه گرفتند و کودک دیگر را که به سینه آن حضرت پناه برده بود، در حالی که از عمویش کمک می خواست،

دستش را قطع کردند و با تیر بر روی سینه آن حضرت به شهادت رساندند. آنها حتی پرندگان این حرم را که برای نوحه سرایی گرد حرم می چرخیدند، از آنجا طرد کردند. سکینه را نیز زدند و او را کشیدند و از جسد پدر دور کردند. اهل بیت آن حضرت را هم از این حرم بیرون کردند و آنها را به زنجیر کشیدند و سوار بر جهاز شتران نمودند.

- خداوند کعبه را قبله حبیبش به هنگام نماز که شریف ترین حالات و افضل عبادات آن حضرت بود، قرار داد و خطاب به آن حضرت وحی آمد «**فول وجهک شطر المسجد الحرام**»⁽⁹⁰⁾ به طرف مسجدالحرام رو کن. بنابراین کعبه قبله سیمای پیامبر ﷺ است، اما حسین علیه السلام، آن طور که پیامبر خودش او را توصیف کرده، خون قلب پیامبر، میوه دل و ریحانه اوست، بلکه حسین نفس پیامبر است. کما اینکه آن حضرت فرمود: «حسین از من است و من از او هستم.»

با این وصف، حسین علیه السلام قبله سیمای قلب پیامبر است و هر گاه حسین نزد پیامبر می رفت، پیامبر رو به سوی او می کرد و به او چه در حال خطبه و چه در حال نماز توجه می کرد و به هنگام نماز بر پشت پیامبر سوار می شد.

- خداوند طواف خانه خدا را رکنی از ارکان اسلام قرار داد و فرمود **و لله علی الناس حج البیت**.⁽⁹¹⁾ بر مردم حج و زیارت آن خانه واجب است. و هر کس این کار را انجام ندهد (در صورت واجد بودن شرایط) رکنی از ارکان اسلام را تقلیل داده است. زیارت حسین علیه السلام نیز رکنی از ارکان ایمان است. در حدیث آمده که تارک زیارت آن حضرت ایمانش ناقص است و قاطع حرمت پیامبر خدا و رحم او است و عاق پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. و در روایت دیگری آمده که تارک زیارت آن حضرت، شیعه نیست. در روایت دیگری نیز آمده که

اگر آن شخص از اهل بهشت باشد، از مهمانان آن است؛ و در روایت دیگر آمده که چنین شخصی تارک حقی از حقوق خدا است، اگر چه هزار حج به جا آورده باشد و در روایت دیگری وارد شده که او از خیر محروم است. در روایت دیگری آمده که یکی از معصومین علیه السلام شنید که گروهی از شیعیان هستند که یک سال یا دو سال می گذرد، اما به زیارت حسین علیه السلام نمی آیند، آن حضرت فرمود که آنها در حظ و بهره شان به خطا رفتند و از ثواب خداوند و جوار محمد صلی الله علیه و آله دور شدند.

- خداوند کعبه را مغناطیس دل ها قرار داده و دل ها به سوی او از نقاط دوردست جذب می شوند. و قلب ها مشتاق زیارت خانه خدا و اهل آن دیار است. چنان که در قرآن آمده است **فاجعل افئدة من الناس تهوى اليهم** ⁽⁹²⁾ خدایا تو دل های مردم را به سوی آنها مایل گردان.

حسین علیه السلام نیز مغناطیس قلوب شیعیان است؛ از این رو ملاحظه می شود که دل آنها میل مخصوصی به آن حضرت دارد، میلی که از محبت به ائمه دیگر متمایز است و این یک امر وجدانی است و من به روایتی دست یافتیم که علت آن را آشکار می سازد. در بحارالانوار و کتب دیگر از مقداد بن اسود کنندی روایت شده است که «پیامبر صلی الله علیه و آله در پی حسن و حسین علیهما السلام خارج شد، آن دو از خانه بیرون رفته بودند، من به همراه پیامبر بودم. مار بزرگی را دیدیم. وقتی صدای پای پیامبر را شنید ایستاد و نگاه کرد. بزرگ و ضخیم بود، از دهانش آتش بیرون می آمد؛ مرا دچار وحشت کرد. وقتی پیامبر خدا را دید به باریکی نخی شد، آنگاه به حضرت رسول نگاه کرد. پیامبر فرمود: می دانی چه می گوید؟ گفتم خدا و پیامبرش آگاه تر هستند. پیامبر فرمود: می گوید حمد و سپاس خدای را که مرا نکشت تا اینکه نگهبان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد.

آنگاه در رمل فرو رفت. بعد درختی را دیدم که قبلا آن را ندیده بودم و بعد از آن روز هم آن را ندیدم؛ این درخت بر آن دو سایه افکنده بود. پیامبر میان حسنین نشست، ابتدا از حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ شروع کرد، سر او را بر زانو گذاشت، سپس سر حسین را بر زانوی چپ نهاد و بعد به آرامی زبان خود را در دهان حسین قرار داد. حسین بیدار شد و گفت: پدر! و دوباره به خواب رفت. حسن بیدار شد و گفت پدر! او هم به خواب رفت. گفتم: مثل اینکه حسن بزرگتر است؟ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در باطن مؤمنان آنچه معرفتی نسبت به حسین نهفته است که در این باره از امتش سؤال کن. و چون آن دو بیدار شدند، پیامبر آنها را بر دوش خود گرفت و با خود برد.» البته حدیث طولانی است.

- در خانه مقام ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَامُ، یعنی جای پای آن حضرت وجود دارد که در صخره اثر کرده است. در حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز دهان حبیب خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اثر گذاشته است. همچنین پیشانی و گلوی حسین به دلیل اینکه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آنجا را بسیار می بوسید، نورافشانی می کردند، که این مطلب در روایات بسیاری آمده است. از سوی دیگر اگر مقام بدن ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَامُ در کنار خانه خدا قرار دارد، مقام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ شانه پیامبر، سینه و پشت آن حضرت می باشد. بنابراین بدن مبارک پیامبر اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مقام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ است. هر کس این روایت ها را پی گیری کند که چگونه حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را بر دوش می گرفت و به راه می افتاد و یا او را بر سینه خود می خوابانید و یا در حالی که پیامبر در سجده بود حسین بر پشت او سوار می شد و آن حضرت سجده را به همین خاطر طولانی می کرد و یا اینکه حسین را بر پشت خود سوار می کرد و چهار دست و پا راه می رفت، به محبت عجیب و علاقه شگفت انگیزی پی می برد که هیچ کس به دیگری راه ندارد.

- خداوند برای کعبه کرامت ظاهری و آیه بینه ای قرار داده که پرندگان بر فراز آن پرواز نمی کنند و بر اطراف آن نمی نشینند. برای حسین علیه السلام نیز کرامت ظاهری قایل شد، به نحوی که آب در قبر آن حضرت فرو نرفت و گاو به سمت قبر آن حضرت زمانی که خواستند آنجا را شخم بزنند تا اثر او را محو نمایند، حرکت نکرد. متوکل - که لعنت خدا بر او باد - مدت بیست سال تلاش کرد اثر قبر آن حضرت را محو کند و دستور داد آنجا را شخم بزنند، زراعت بکارند و آب بر آن جاری سازند. یک بار هم قبر شریف آن حضرت را نبش کردند و دیدند که گویی بدن مطهر آن حضرت را همین الان دفن کرده اند، از این رو به آن دست نزدند؛ سپس جریان آب را بیشتر نمودند، قبر بالا آمد و آب به آن نرسید. آنگاه خواستند آنجا را با گاو شخم بزنند، اما هر چه گاو را زدند، حرکت نکرد. حتی گاهی اوقات می دیدند که گروهی آنها را با تیر می زنند و چون اینها هم تیر به سمت آن جماعت می انداختند، تیر به سمت تیرانداز برمی گشت. البته پرندگان بر روی بدن شریف آن حضرت فرود آمدند که بنا به آنچه که روایت شده، تفصیل آن چنین است: وقتی حسین علیه السلام به شهادت رسید و پیکر مطهرش را در بیابان انداختند، پرنده سفیدی آمد و بال و پر خود را بر بدن شریف مالید و در حالی که خون از او می چکید پرواز کرد و رفت. آنگاه به پرندگانی برخورد که در زیر شاخه درختان و بر شاخه ها نشسته بودند؛ به آنها گفت: ای پرندگان! شما می خورید و نغمه سر می دهید، در حالی که بدن حسین در سرزمین کربلا، در این گرمای سوزان، افتاده، گلویش را بریده اند، سرش را از بدن جدا نموده و بالای نیزه کرده و زنانش را سر و پا برهنه به اسارت برده اند. آنگاه آن پرندگان به طرف کربلا به پرواز درآمدند و چون به آنجا رسیدند، دیدند که بدن مطهر حسین بی سر و بی غسل و کفن بر زمین افتاده، در هم

کوبیده شده، گرد و خاک آن را فرا گرفته، حیوانات صحرا به زیارتش آمده و اجنه بر او گریه می کنند و نوحه می خوانند و خاک تیره و فضا از انوار مطهر آن حضرت نورانی شده است؛ در نتیجه پرندگان نیز شیون و زاری کردند و خود را بر روی بدن آن حضرت افکندند و خون آلود شدند و هر یک به سمتی به پرواز درآمد. یکی از این پرندگان به قصد مدینه منوره به پرواز درآمد، وقتی به حرم حضرت رسول رسید، در حالی که همچنان در حال پرواز بود، خون از بال و پر او بر گرد قبر پیامبر ﷺ می چکید و به زبان خود می گفت: بدانید و آگاه باشید که حسین در کربلا به شهادت رسید، آگاه باشید که حسین را در کربلا سر بریدند. آنگاه پرندگان دیگر گرد او جمع شدند.

- خداوند کعبه را محل طواف مردم قرار داد و به نسبت قدم هائی که در اطراف آن برمی دارند، برای این طواف ثواب زیادی را قایل گردیده است؛ اما همان طور که در عنوان مربوط به زیارت حسین علیه السلام بیان شد، فضیلت زیارت آن حضرت، نسبت به آن، چندین برابر است.

- خداوند کعبه را محل طواف ملائکه قرار داد. در این باره روایت شده است که، وقتی جبرئیل علیه السلام به امر خدا کعبه را ساخت، هفتاد هزار ملک گرد آن طواف کردند، این تعداد ملائکه از خیمه ای حراست می کردند که از بهشت فرستاده شده بود و بر پایه های خانه ای بنیان نهاده شده بود که آن خانه را ملائکه قبل از خلق آدم علیه السلام بنا کرده و پایه های آن خانه را به ازای الضراح و بیت المعمور و عرش بالا برده بودند؛ و چون آن خیمه کنار زده شد و جبرئیل بنای دوم را ساخت و ملائکه بر گرد آن طواف کردند، آدم و حوا به آنها نگاه کردند و به راه افتادند و هفتاد مرتبه طواف کردند.

حسین علیه السلام نیز، زمانی که نوری از انوار اطراف عرش بود، محل طواف ملائکه و شفیع آنها نیز بود؛ آن طور که در حدیث صلصائیل و دردائیل آمده، پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی برای او دعا کرد که حسین را بر روی دست خود بلند کرد. فطرس ملک نیز خود را به آن حضرت و یا گهواره او مالید. حسین علیه السلام مخدوم بزرگترین فرشتگان چون جبرئیل و میکائیل است، آنها در گهواره با حسین علیه السلام صحبت می کردند.

فطرس ملک نیز متقابلاً - آن طور که در حدیث آمده - هر کس آن حضرت را زیارت کند، و سلامی بر او بفرستد و نمازی بر او بخواند، این مسأله را به پیشگاه حضرت ابلاغ می کند.

با این همه، قبر حسین علیه السلام محل طواف ملائکه و زیارتگاه آنها است؛ آنها چندین دسته و گروه هستند، تعداد چهار هزار فرشته، وظیفه شان گریه بر آن حضرت است و نسبت به این کار خسته نمی شوند، آنها از زائر آن حضرت استقبال می کنند و اگر بیمار شود، به عیادت او می آیند و چون بمیرد در تشییع جنازه او شرکت می کنند. این فرشتگان، روز عاشورا برای یاری رساندن به حسین علیه السلام فرستاده شدند، اما دیدند آن حضرت به شهادت رسیده، آنگاه به آنها وحی شد، به خاطر اینکه فرصت یاری او را از دست دادید، بر او گریه کنید و هنگام خروج او برای رجعت، یاری اش نمایید. نام رئیس این فرشتگان منصور است.

همچنین خداوند هفتاد هزار ملک را مأموریت داده که در کنار قبر حسین علیه السلام هر روز، - از روزی که به شهادت رسید تا قیام قائم آل محمد عجل الله فرجه - بر او درود و صلوات بفرستند.

چهار هزار فرشته دیگر از طلوع سپیده تا زوال خورشید بر آن حضرت گریه می کنند، و چون خورشید غروب نماید، چهار هزار فرشته دیگر نازل می شوند و آن چهار هزار به بالا می روند، و آنها تا طلوع فجر همچنان مشغول به این کار هستند. ملائکه شب و روز و ملائکه نگهبان نیز در کربلا حاضر می شوند و با دیگر ملائکه حاضر در آنجا مصافحه می کنند و بال های خود را بر زائران آن حضرت می گشایند و برای آنها دعا می کنند و به دستور پیامبر و علی و فاطمه و حسن به آنها تبریک می گویند.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل است که به هنگام شهادت حسین علیه السلام پنجاه هزار فرشته بر آن حضرت گذشتند و به آسمان عروج نمودند، آنگاه خداوند خطاب به آنها وحی فرستاد که از کنار فرزند حبیبم گذشتید، در حالی که به شهادت می رسید، اما او را یاری نکردید؟! پس به زمین فرود آید و در کنار قبر خاک آلود او تا روز قیامت ساکن شوید.

- در حدیث نبوی هم به روایت از حضرت زینب به نقل از ام ایمن و از پدرش علی علیه السلام نقل است که در هر شبانه روز از هر آسمان صد هزار فرشته گرد قبر آن حضرت حلقه می زنند و بر او صلوات می فرستند و حمد و ستایش خدا را می کنند و برای زائران آن حضرت طلب آمرزش می نمایند و نام کسانی را که به نیت تقرب به درگاه خداوند و پیامبرش به زیارت آن حضرت آمده اند و همچنین نام پدران، عشایر و مناطق آنها را ثبت می کنند و با نور عرش خدا این مهر را بر چهره آنان می زنند که این زائر قبر بهترین شهیدان و فرزند بهترین پیامبران است، و چون قیامت برپا شود، در اثر آن مهر، نوری از چهره های آنها می درخشد که چشم ها را خیره می کند و این نور دلیل آنها و باعث شناسایی شان می شود.

- کعبه از آسمان نازل شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بیت را از آسمان نازل فرمود و دارای چهار در است که بر هر در آن قندیلی از طلا آویخته شده است. اگر چه کعبه این شرافت را دارد که از آسمان نازل شده است، حسین علیه السلام ضمن اینکه قبل از خلق آسمان، نوری بوده است - بلکه در حدیث آمده که لوح و کرسی از نور آن حضرت خلق شده اند و حسین علیه السلام از این دو برتر است - هنگام شهادت، جسم آغشته به خونس به آسمان برده شد و با صورت علی علیه السلام که بر آن، اثر ضربت ابن ملجم وجود دارد، در آسمان پنجم نگه داشته شد و ملائکه از فراز و زیر آن نازل شده و به آن می نگرند؛ و در روایت دیگری آمده است که حسین علیه السلام از یمین عرش به قتلگاه، مدفن و زائران خود و کسانی که بر او گریانند، می نگرد. (که ما این حدیث را در عنوان مربوط به خواص گریه ذکر کردیم)

- خداوند کعبه را در دوران جاهلیت و اسلام، بلکه از دوران آدم تا به حال معظم و مجلل قرار داده و اهل همه ادیان، حتی کفر و شرک نیز کعبه را بزرگ می شمردند و قصد آن را می کردند و به زیارت آن می آمدند. حسین علیه السلام نیز، حتی نزد دشمنان و اشقیاء، معظم و با جلال و عظمت است. در روایتی آمده است که محبت حسن و حسین علیهما السلام در دل های منافقان و کافران (هم) افکنده شده است.

- کعبه تا زمانی که آسمان ها و زمین پابرجاست، باقی و برجاست و از نشانه ها و اعلام دین است. قبر حسین علیه السلام نیز آن طور که در روایت زینب از ام ایمن و از پدرش آمده و ما آن را در همین عنوان ذکر کردیم، اینگونه است.

- در اطراف مسجدالحرام، بنا بر قول قوی تر و مشهورتر، مسافر می تواند نماز را کامل بخواند و همچنین می توان نوافلی را که ادای آن به هنگام مسافرت

از انسان ساقط است، به جا آورد، که این امر به خاطر شرافت کعبه است. همچنین بنا بر قول قوی تر، نماز مسافر در حرم امام حسین علیه السلام کامل است و نوافلی را که ادای آن به هنگام سفر از انسان ساقط می شود، می توان در آنجا به جا آورد.

- بنا بر روایات متواتر فراوان، همه پیامبران از آدم تا خاتم علیه السلام کعبه را زیارت کرده و به دور آن طواف کرده اند. چنین مسئله ای برای امام حسین علیه السلام، در رابطه با پیکر مطهر آن حضرت، سر مبارکشان و قبر شریفشان نیز ثابت است. حتی وارد شده است که هر کس در شب نیمه شعبان آن حضرت را زیارت کند، 124 هزار پیامبر با او مصافحه می کنند. و از کعب الاحبار نقل است که تمام پیامبران سرزمین کربلا را زیارت کرده و گفته اند در تو ماه تابان دفن می شود.

- خداوند کعبه را به حجرالاسود که یاقوتی از یاقوت های بهشت است، مزین کرده است. حسین علیه السلام نیز زینت بهشت و حتی برتر از بهشت، یعنی زینت عرش است. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که بهشت از درگاه الهی تقاضا کرد که او را زینت ببخشد، خداوند به آن وحی کرد که ارکان تو را به حسن و حسین مزین کردم، آنگاه بهشت از خوشحالی چون عروسان به خود بالید. در حدیث دیگری آمده است که شادی و سرور بهشت افزون شد.

در خبر دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده که چون روز قیامت شود، عرش خداوند رحمان مزین به هر زینتی می شود، سپس دو منبر از نور آورده می شود؛ یکی از آنها در سمت راست عرش و دیگری در جانب چپ عرش قرار داده می شود، آنگاه حسن و حسین علیهما السلام را می آورند در حالی که خداوند تبارک و

تعالی با آنها عرش خود را مزین می کند، آنچنان که زنان، خود را به گوشواره مزین می کنند.

- در قرآن کریم خداوند فرموده است «**و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی**»⁽⁹³⁾ و مقام ابراهیم را جایگاه پرستش قرار دهید. بنابراین واجب است که در مقام ابراهیم خلیل علیه السلام به احترام کعبه، دو رکعت نماز خواند. حبیب خدا حضرت محمد مصطفی نیز هنگام ولادت حسین علیه السلام پس از مغرب دو رکعت نماز شکر به جا آورد. آن حضرت هنگام تولد امام حسن علیه السلام نیز چنین کاری را انجام داده بود و این امر نافله نماز مغرب و سنتی شد تا روز قیامت. پس همه مردم این دو رکعت نماز را به شکرانه وجود آن حضرت و احترام به او می خوانند. در کافی به اسناد معتبر از امام باقر علیه السلام روایت شده است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله عروج کردند، با ده رکعت نماز - به صورت دو رکعتی - نازل شدند و چون حسن و حسین علیهما السلام متولد شدند پیامبر خدا به خاطر شکر به درگاه الهی هفت رکعت بر آن افزود و خداوند نیز این اجازه را به ایشان داد.

- آن طور که در روایت عیسی بن عبدالله هاشمی از پدرش به نقل از امام صادق علیه السلام آمده، خانه کعبه مانند ماه و خورشید، نورانی بود تا اینکه یکی از فرزندان آدم برادر خود را به قتل رساند، آنگاه سیاه شد. در روایت (دیگری) آمده است که موضع کعبه مانند یاقوت سرخ رنگی بود که نور و روشنائی اش به موضع اعلام و نشانه ها می رسید و اعلام با نور کعبه شناخته می شدند، آنگاه خداوند آنجا را حرم قرار داد.

من معتقدم که اگر کعبه نورانی بود و نورش از میان رفت، حسین علیه السلام هم نورانی بود و نور سیما و پیشانی او می درخشید و هیچ چیز نتوانست در درخشش آن نور تأثیری بگذارد. هلال بن نافع گفته است: در میان سپاه عمر بن

سعد بودم که یک نفر فریاد زد و گفت: ای امیر! تو را بشارت باد که شمر حسین را کشت. آنگاه میان دو صف ظاهر شدم، حسین در حال جان دادن بود. به خدا سوگند هیچ کشته به خون آغشته ای را ندیدم که سیمایش نورانی تر از او باشد. نور چهره او مرا از تفکر درباره قتلش بازداشت، آن حضرت در آن حالت آب می خواست.

اگر نور و روشنایی کعبه از نور یاقوت بود و نور آن به اعلام می رسید، دشت کربلا از نور تجلی در شجره مبارکه روشن شد، چرا که کربلا وادی ایمن و بقعه مبارکی است که موسی عَلَيْهِ السَّلَام در آنجا نوری را دید و روشنایی آن آفاق آسمان و تمام جهان را روشنایی بخشید. همچنین پیکر پاک آن حضرت - آن طور که در روایت آن شخص اسدی آمده است - در شب چون خورشید می درخشید، حتی در اطراف او جوانمردانی بودند که از گلوهایشان خون می آمد و مانند چراغ هایی، تاریکی را پر از نور کرده بودند.

- مکه، ام القری است، در حالی که حسین عَلَيْهِ السَّلَام پدر ائمه بزرگوار می باشد، و آن طور که در روایات فراوان آمده است، خداوند این امتیاز را در عوض آن شهادت به حسین عَلَيْهِ السَّلَام در کنار خصایص و امتیازات دیگری که به ایشان عنایت فرمود، داده است.

- کعبه سرور و سالار همه خانه ها است، حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز سید و سرور و سالار جوانان اهل بهشت است، ضمن اینکه همه اهل بهشت جوان هستند. این حدیث را عامه و خاصه، حتی عمر بن خطاب، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به طور متواتر نقل کرده اند.

- با اینکه کعبه در سرزمین غیر قابل زراعت قرار دارد، به برکت دعای ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، تمام نعمت ها در آنجا جمع می شود، حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز موجب

فراهم شدن اعظم ثمرات، یعنی ثمرات بهشت است. این مطلب در روایت های فراوانی آمده که از جمله آن روایتی است که در بحار به نقل از ابن شاذان از قول سلمان (ره) آمده است. سلمان گفته است: به خدمت پیامبر ﷺ رسیدم، و بر او سلام کردم، سپس نزد فاطمه علیها السلام رفتم. آن حضرت به من گفت: حسن و حسین گرسنه اند و گریه می کنند، دست آنها را بگیر و نزد جدشان ببر. دست آنها را گرفتم و با خود نزد پیامبر ﷺ بردم. آن حضرت پرسید چه شده است حسنین من؟ گفتند: ای پیامبر خدا! غذا احتیاج داریم. پیامبر ﷺ تا سه مرتبه گفت: خدایا! آنها را اطعام کن. نگاه کردم دیدم در دست پیامبر یک گلابی شبیه کوزه است که سفیدتر از برف است. پیامبر آن را دو نیمه کرد، نصفی را به حسن و نصف دیگر را به حسین علیهما السلام داد. من به آن دو نصف نگاه می کردم و میل داشتم از آن بخورم. پیامبر فرمود: سلمان! گویا میل داری از آن بخوری. گفتم: بله! فرمود: این از طعام بهشت است، هر کس از آن بخورد از حساب روز رستاخیز نجات پیدا می کند.

یکی دیگر از احادیث، حدیث خرمایی است که حسین ع میلش کشید، آنگاه برای آن حضرت آن را در طبقی از بلور که در پارچه ای از سندش سبز پوشیده شده بود، آوردند. این حدیث، حدیث طولانی و مشهوری است که در بحار و الجلا آورده شده است.

در بحار حدیث دیگری است که از حسن بصری و ام سلمه نقل شده که حسن و حسین علیهما السلام نزد پیامبر خدا رفتند، جبرئیل در حضور پیامبر بود، آنها شروع کردند به دور او چرخیدن، جبرئیل مانند کسی که چیزی را می گیرد، شروع کرد با دست خود اشاره کردن. ناگهان در دست او یک سیب و گلابی و اناری دیده شد. حسنین آنها را گرفتند و شادی در چهره شان پیدا شد

و نزد جدشان دویدند، پیامبر آن میوه ها را از آنان گرفت و بوئید و فرمود، با این میوه ها نزد مادرتان بروید. همین کار را کردند اما از این میوه ها نخوردند تا اینکه پیامبر ﷺ نزد آنها رفت و همه از آن میوه ها تناول کردند. هر چه از آنها می خوردند، دوباره سر جایش برمی گشت ؛ تا اینکه پیامبر خدا رحلت فرمود. حسین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: این میوه ها در ایام حیات فاطمه دختر پیامبر خدا دچار تغییر و نقصان نشدند، اما وقتی ایشان از دنیا رفتند، انار را از دست دادیم، هنگامی که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام به شهادت رسید، گلابی مفقود شد و تنها سیب به همان شکل برای حسن باقی ماند و سیب تا هنگامی که من از رسیدن به آب منع شدم و در محاصره قرار گرفتم، باقی بود. هر گاه تشنه می شدم آن را می بوئیدم و آتش عطشم آرام می شد و چون تشنگی ام شدت یافت، آن را دندان زدم و یقین کردم که کشته می شوم. علی بن الحسین علیهما السلام گفته است: من این مطالب را یک ساعت قبل از شهادت آن حضرت از ایشان شنیدم ؛ و چون به شهادت رسید، بوی آن سیب در قتلگاه وجود داشت و چون تفحص کردم، اثری از آن دیده نشد، اما بوی آن پس از شهادت حسین عَلَيْهِ السَّلَام همچنان باقی بود. قبر آن حضرت را زیارت کردم، ملاحظه نمودم که آن رایحه از قبرش استشمام می شود. پس شیعیان ما که به زیارت قبر حسین می آیند، اگر بخواهند آن رایحه را استشمام کنند، باید هنگام سحر آن را بیابند، و اگر مخلص باشند، آن را استشمام خواهند کرد.

- از احترامات بزرگ بیت و حرمت آن این است که خداوند اسماعیل فرزند ابراهیم علیهما السلام را مأمور کرد بیت را بیوشاند و آن را مزین کند. اعراب (پوشش را) اهدا می کردند و مادر و همسر حضرت اسماعیل آن را می دوختند

و آن حضرت بیت را با آن می پوشانند. سپس سلیمان و بعد از آن پادشاهان و ملوک در هر زمانی آن را پوشاندند.

در این مرتبه خاص نیز حرمت حسین علیه السلام آنچنان والا است که خداوند تعالی برای او لباس را اهدا می فرمود و پیامبر صلی الله علیه و آله، آن را بر حسین علیه السلام می پوشاند. این مطلب در روایت ام سلمه آمده است که او گفت: دیدم پیامبر صلی الله علیه و آله لباسی بر حسین می پوشاند که از نوع لباس این دنیا نبود. در این باره از او سؤال کردم، فرمود: این هدیه ای است که از جانب پروردگار برای حسین است و تار و پودش از پره‌های جبرئیل می باشد.

یک بار شب عید، امام حسین علیه السلام را برای زینت، لباس نوری تقاضا کرد؛ رضوان، آن را هدیه نمود و حضرت فاطمه سلام الله علیها آن را در شب عید بر او و برادرش پوشانید. یک بار دیگر آن حضرت روز عید درخواست (لباس) کرد که خداوند اهدا فرمود و جبرئیل علیه السلام آن را در تشتی به رنگ قرمز کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را بر حسین علیه السلام پوشانید و آنگاه جبرئیل گریه کرد.

همچنین حسین علیه السلام یک بار دیگر از خواهرش زینب سلام الله علیها در روز عاشورا خواست برایش پیراهنی بیاورد، البته نه برای زینت و نه برای عید، بلکه کهنه پیراهنی خواست تا بدن مبارکش را با آن بپوشاند. زینب آن را آورد و امام پوشید، و خون مطهرش آن را به همان رنگی کرد که جبرئیل با آن، پیراهن حسین را رنگین نمود و خاک کربلا بر آن نشست و نیزه‌ها و تیرها و شمشیرها آن را سوراخ سوراخ نمود و اسحاق بن خویه آن را از تن حضرت بیرون آورد و بیکر مطهرش در بیابان عریان افتاد و بعد از آن خواهرش زینب او را دید و فریاد زد: این حسین است که به خون آغشته است؟!!

- الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل. ⁽⁹⁴⁾ آیا ندیدی که پروردگار تو با اصحاب فیل چه کرد؛ آن زمانی که در صدد برآمدند خانه خدا را خراب کنند. الم يجعل كيدهم في تضليل و ارسل عليهم طيرا ابابيل ترميهم بحجارة من سجيل. ⁽⁹⁵⁾ آیا تدبیری را که برای خرابی کعبه اندیشیدند، تباه نکرد و بر هلاک آنان پرندگان ابابیل را فرستاد تا آن سپاه را به سنگ های سجيل سنگباران کنند. سنگ هایی که از جهنم آوردند و هر کدام به اندازه عدسی بیش نبود که به مغز آنها اصابت می کرد و از پائین شان بیرون می آمد. «فجعلهم كعصف مأكول» ⁽⁹⁶⁾ و تنشان را چون علفی زیر دندان حیوان خرد گردانید. وقتی اصحاب سگ و خوک در صدد تخریب بیت رسول خدا، با به شهادت رساندن حسین عليه السلام بر آمدند، هر چند خدا به خاطر مسائل عدیده ای به آنها اندکی مهلت داد، اما پس از مدتی کیدشان را تباه کرد و در همین دنیا کسانی را در پی آنها فرستاد که به تعقیبشان پرداختند و به شدیدترین وجه به قتل رسیدند و به بدترین صورت مثله شدند و بسیاری از آنها را در آتشی که به دستور مختار برافروخته شد و روغن داغ سوزاندند، کما اینکه جسد ابن زیاد و اخنس بن زید چنین معامله ای شد و گاهی ابن زیاد به آتش عطش می سوخت، چنانکه به نقل از دربان او حکایت شده که گاهی اوقات چهره اش آتش می گرفت و بعد آن را خاموش می کرد. یزید نیز در حال مستی مرد و جنازه اش چون مردار بود، مانند کسی که به مدفوع آلوده شده باشد.

- نگاه کردن به کعبه برای کسانی که عارف به حق ائمه هستند، موجب آموزش همه گناهان می شود و هم دنیا و آخرت را نیز کفایت می کند. نگاه به حسین عليه السلام نیز بزرگترین عبادت است. چرا که پیامبر صلى الله عليه وآله نسبت به این کار تعهد داشت، حتی بعضی اوقات چون گرسنه می شد می فرمود می روم و به

حسن و حسین نگاه می‌کنم و گرسنگی ام برطرف می‌شود. همچنین پدرش نیز نسبت به نگاه به حسین علیه السلام توجه داشت، اما به مجرد نگاه به حسین گریه و رقت بر او غلبه می‌کرد. نگاه به قبر آن حضرت نیز عبادت است و کسی که به قبرش می‌نگرد، به ویژه وقتی نگاه به قبر فرزندش در پایین پایش بیفتد، تحت تأثیر قرار می‌گیرد و رقت بر او غلبه می‌کند. کما اینکه همه این موارد در روایت آمده است.

- در حج وارد شده است که هر کس یک درهم در این راه هزینه کند، هزار درهم برای او به حساب می‌آید. ابن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید: هر دره‌می که در حج هزینه شود، هزار درهم به حساب می‌آید، درباره آنچه در راه قبر پدرت حسین علیه السلام هزینه می‌شود، چه حکمی وجود دارد؟ امام فرمود: ای پسر سنان به ازای هر درهم برای او هزار هزار - و شمرده تا به عدد ده رسید - درهم به حساب می‌آید و به همان تعداد، درجات او افزایش پیدا می‌کند و رضایت خداوند برای او بهترین است.

- خداوند ملائکه را خلق نمود و قبل از بسط زمین به عنوان حرم برگزید، اما از علی بن الحسین علیهما السلام درباره کربلا وارد شده است که فرمود: خداوند 24 هزار سال قبل از آنکه سرزمین کعبه را خلق کند و آن را به عنوان حرم برگزیند، سرزمین کربلا را به عنوان حرم امن و مبارک برگزیده بود، و چون خداوند تعالی زمین را به لرزه درآورد و سیر دهد، سرزمین کربلا با تربت نورانی و پاکش همچنان مرتفع بماند و در بهترین روضه از روضه های جنت قرار داده شود و به عنوان بهترین مسکن در بهشت که تنها پیامبران اولوالعزم و فرستادگان خدا در آن ساکن شوند، قرار داده می‌شود. همچنین یکی از پیامبران گفته است که سرزمین کربلا، میان روضه های بهشت می‌درخشد، چنانکه ستاره زهره در

میان دیگر ستارگان می درخشد، و نور آن دیدگان اهل بهشت را خیره می کند و ندا می دهد که من سرزمین مقدس طیب و مبارک خداوندم که پیکر سیدالشهدا و سرور جوانان اهل بهشت را در بر گرفته ام.

- مکه به سخن درآمد و به لطف و کرامتی که خداوند به او نموده، افتخار کرد و گفت: «مثل من کجا پیدا می شود، خانه خدا بر روی من بنا نهاده شده و مردم از راه های دور به سوی من می آیند» اما کربلا برتر است؛ زیرا وقتی مکه به خود بالید، خداوند خطاب به او وحی فرمود، کافی است، متواضع باش، فضیلت تو در مقابل آنچه به سرزمین کربلا دادم، مانند سر سوزنی است که در دریا فرو رود و از آب دریا (قطره ای) بردارد؛ و اگر تربت کربلا نبود، به تو فضیلت نمی دادم و اگر آن کسی را که سرزمین کربلا او را در بر گرفته، وجود نداشت، تو را و آن خانه ای را که به او افتخار می کنی، نمی آفریدم، پس مطیع و آرام و متواضع و ذلیل و پست باش و در مقابل سرزمین کربلا متکبر و مغرور نباش و گرنه مورد خشم من قرار می گیری و تو را در آتش جهنم می اندازم.

ولی کربلا در همین دنیا، سخن و تفاخری دارد که خداوند نسبت به آن راضی است و آن را رد نکرده است. همچنین پس از قیامت نیز در بهشت این سرزمین بر خود می بالد.

اما افتخار کربلا در این عالم؛ وقتی خداوند به او فرمود که درباره فضیلتی که خداوند به تو داده است، سخن بگو؛ کربلا گفت: من سرزمین مبارک، طیب و مقدس خداوندم که تربت و آبم؛ شفا است و هیچ فخر و افتخاری نمی کنم، بلکه در مقابل آن کسی که چنین فضیلتی به من داده، خاضع و ذلیل و من بر هیچ کسی فخر نمی فروشم، بلکه خدا را شکر می کنم. در نتیجه خداوند این سرزمین را به خاطر تواضع و شکرش به درگاه الهی توسط حسین علیه السلام و

اصحاب آن حضرت مورد اکرام قرار داد و بر فضیلتش افزود. امام صادق علیه السلام فرموده اند: هر کس به خاطر خدا تواضع کند، خداوند او را بالا می برد و هر کس تکبر کند، خداوند او را خوار نماید.

و اما تفاخر سرزمین کربلا در بهشت؛ بعد از آنکه به عنوان برترین، عالی ترین و درخشان ترین روضه در بهشت برگزیده می شود، ندا می دهد که من سرزمین مقدس، طیب و مبارک خداوند هستم که پیکر سیدالشهدا و سرور جوانان اهل بهشت را در بر دارم.

کعبه، بیت العتیق است، یعنی از طوفان (نوح) سالم مانده است یا اینکه از زمان های سابق، مردم گرد آن طواف می کرده اند. حسین علیه السلام نیز بیت العتیقی است که قتلگاهش از طوفان و جریان آبی که بر آن بستند سالم ماند، ضمن اینکه از زمان قدیم، قبل از آفرینش آسمان ها و زمین مورد احترام بوده و از آتش آزاد شده است.

- خانه خدا دارای «حطیمی» است که به واسطه آن گناهان بندگان از بین می رود؛ به واسطه حسین علیه السلام هم گناهان گذشته و آینده آمرزیده می شود و انسان مانند روزی می شود که از مادرش متولد شده است.

- خانه خدا پناهگاه است و ترسان از عذاب به آن پناه می برد. حسین علیه السلام هم از روزی که متولد شد پناهگاه ملائکه و سپس مردم تا روز قیامت شد.

- حجر اسماعیل ذبیح متصل به خانه خداست و آن طور که در روایات آمده است خداوند آن را از بینات قرار داده است. همچنین قبر او و دخترانش در آنجا واقع شده است. و در طرف دیگر، یعنی میان رکن و مقام، قبر هفتاد پیغمبر قرار دارد که طبق روایات، همگی از گرسنگی و آسیب از دنیا رفتند. قبر علی اکبر - ذبیح دوم بدون فدایی - نیز مانند اتصال حجر اسماعیل به بیت، به قبر حسین

عَلَيْهِ السَّلَامُ متصل است، و قبر هفتاد و دو صدیق در طرف قبر آن حضرت - در پایین پای ایشان - قرار دارد که با تن مجروح و لب تشنه به شهادت رسیدند و همگی در یک قبر دفن شدند و حائر، محیط به آنها است. با این همه، آن طور که در روایت صحیح آمده، تعداد دویست پیامبر و دویست وصی در آنجا مدفون است. - در اطراف خانه خدا، مکان های معظمی چون منا، مشعر، عرفات، صفا و مروه قرار دارد، در اطراف قبر حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز مکان های مشرف و معظمی قرار دارد؛ چرا که شرافت منا به این واسطه است که آنجا مکان تل اسماعیل است، در حالی که مقتل، مکان به شهادت رسیدن شخصیتی چون حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ، علی، عبدالله، عباس و قاسم است، و دیگر اینکه شرافت منا به واسطه این است که محل ذبح قربانی است، اما مقتل، محل ذبح شهدایی است که پیامبر خدا ﷺ در حقشان فرموده است که آنها سادات شهدای امت من هستند. شرف مشعر الحرام نیز به خاطر آن است که ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ در آنجا دید که مأمور به ذبح فرزندش است؛ اما مکانی را که در خواب می بیند فرزندش در آنجا ذبح شده است، برتر است.

- خداوند تعالی به خلیل خود ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ مأموریت داد که اعلام نماید مردم به سوی کعبه بیایند و به او فرمود **و اذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا و علی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق.** ⁽⁹⁷⁾ و مردم را به ادای مناسک حج اعلام کن تا مردم پیاده و سواره از هر راه دور به سوی تو جمع آیند. آنگاه ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به بالای مقام رفت و خطاب کرد به حج بیایید. خداوند حبیبش محمد ﷺ را مأموریت داد که اعلام نماید: **لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی.** ⁽⁹⁸⁾ بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید. و همچنین آن حضرت فرمود؛ ای مردم! من در میان

شما دو چیز گرانبها، یکی کتاب خدا و دیگری عترتم را به جای می گذارم و نیز بارها فرمود که حسین را نزدش بیاورند و به مردم اعلام کرد که او را یاری کنید. در روایتی از حذیفه بن الیمان آمده است که او گفت: «شنیدم در حالی که پیامبر خدا دست حسین را گرفته بود، می فرمود: ای مردم! این حسین بن علی است، پس او را بشناسید؛ به همان خدایی که جان من در دست اوست، همانا که جایگاه او و محبانش و دوستداران دوستان او در بهشت است.»

سپس حسین علیه السلام در حج در میان مردم اعلام کرد که برای یاری و نصرتش نزد او بیایند و در مدینه و مکه و در میان راه و در کربلا خطبه خواند و طلب یاری و استغاثه نمود. آنگاه مردمانی از هر صنف و گروه نزد آن حضرت آمدند و همچنین برخی از افرادی که آن حضرت را در دوران حیاتش درک نکردند امام را یاری کردند که اینها همان شیعیان آن حضرت می باشند که آرزوی شهادت در رکاب آن حضرت را دارند و برخی از زائران آن حضرت و بعضی از گریه کنندگان بر او می باشند.

- خداوند در آیه شریفه فرموده است «هدیا بالغ الکعبة.» ⁽⁹⁹⁾ به عنوان هدیه به کعبه برساند. که این به خاطر بزرگداشت کعبه و شرافت آن از جانب خداوند تعالی است. در حالی که خداوند با احترام و تعظیم بیش از این، بر حسین منت نهاده است به نحوی که به آهوایی امر کرد که بچه خود را به حسین علیه السلام، قبل از آنکه گریه کند، اهدا نماید؛ و آن زمانی بود که یک عرب بادیه نشین نزد حضرت رسول آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من بچه آهوئی شکار کرده ام و آن را برای شما آورده ام تا به فرزندان حسن و حسین اهدا شود. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را پذیرفت و برایش دعا کرد. حسن علیه السلام کنار جسدش ایستاده بود و از آن بچه آهو خوشش آمد، پیامبر آن را به حسن داد. ساعتی نگذشته بود که حسین

ﷺ آمد و دید برادرش بچه آهویی دارد که با آن بازی می کند. گفت: پدر بزرگ! به برادرم بچه آهویی دادی، و به من مثل آن را نداده ای، حسین ﷺ چند بار این جمله را تکرار کرد و پیامبر ﷺ ساکت بودند و با کلامی او را تسلی خاطر و مورد لطف و مرحمت قرار می دادند، تا کار حسین ﷺ به آنجا کشید که نزدیک بود گریه سر دهد. در چنین حالتی، ناگهان ما متوجه صدایی شدیم که دم در مسجد بلند شد. نگاه کردیم، یک آهو به همراه بچه اش بود که گرگی از پشت سر آنها را به طرف حضرت رسول ﷺ هدایت می کرد تا نزد آن حضرت آورد. سپس آهو با زبانش به نطق درآمد و گفت: ای پیامبر خدا! من دو بچه داشتم یکی از آنها را صیادی شکار کرد و نزد شما آورد، و برای من این یکی باقی ماند و من به وجود او مسرور بودم و الان او را شیر می دهم؛ اما شنیدم صدایی خطاب به من می گوید، ای آهو! به همراه بچه ات با سرعت نزد پیامبر ﷺ برو؛ زیرا حسین مقابل جدش ایستاده و می خواهد گریه کند و تمام ملائکه سر خود را از محل های عبادتشان برداشته اند. اگر حسین ﷺ گریه کند ملائکه مقرب به خاطر گریه او، گریان می شوند. همچنین شنیدم صدایی می گوید: ای آهو! قبل از آنکه اشک های حسین بر گونه اش جاری شود، هر چه زودتر برو؛ و اگر چنین نکنی این گرگ بر تو مسلط می شود و خودت و بچه ات را می خورد. ای پیامبر خدا! من بچه ام را نزد تو آورده ام و مسافت طولانی را طی کرده ام، و برای اینکه هر چه سریع تر نزد شما بیایم زمین برایم طی شد. پروردگارم را شکر و سپاس می گویم که قبل از جاری شدن اشک های حسین بر گونه اش خدمت شما رسیدم. صدای تکبیر و تهلیل اصحاب بلند شد و پیامبر ﷺ برای آن آهو دعای خیر و برکت کرد و حسین

عَلَيْهِ السَّلَامُ بچه آهو را گرفت و نزد مادرش زهراً سلام الله عليها رفت و مادر به این واسطه شدیداً مسرور گردید.

- خداوند تعالی برای انجام مناسک حج با فضیلت ترین ماه های حرام را برگزید و این ماه را اختصاص به حج داد؛ و غیر از این ماه، حج عمره را در تمام ایام سال مقرر فرمود. خداوند تعالی برای زیارت حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز همان زمان را معین کرد و حتی در عرفه، قبل از آنکه اهل عرفات بنگرد، به زائران حسین نظر لطف می کند. به جز این ماه، اوقات شریف دیگری است که همه به زیارت آن حضرت اختصاص دارند.

- نماز در مسجدالحرام - طبق روایات - معادل صد هزار نماز است. در حدیث وارد شده که نماز در مسجدالنبی معادل هزار نماز و در مسجدالحرام معادل هزار نماز در مسجدالنبی است؛ بنابراین نماز در مسجدالحرام معادل هزار نماز است. شعیب از امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ روایت کرده که آن حضرت فرمود: ای شعیب! هر کس در کنار قبر حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ نماز بخواند، خداوند از او قبول می کند و هر رکعت آن ثواب هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار اسیر را دارد و مثل این است که هزار بار در رکاب پیامبر مرسلی در راه خدا ایستادگی کرده باشد.

- کسی که قصد زیارت خانه خدا را دارد واجب است که محرم شود و مال و علایق به زنان را ترک نماید و از استعمال بوی خوش، زینت، سرمه، پوشیدن لباس و در سایه قرار گرفتن خودداری کند. مستحب است که زائر حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز به نشانه حزن و اندوه به خاطر آن حضرت، گرسنه و تشنه و خاک آلود باشد و در سفر به کربلا با خود غذاهای لذیذ به عنوان توشه نبرد.

- مکه زادگاه پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ است، اما خداوند چنین مقرر فرمود که مدفن حسین علیؑ برای همیشه زیارتگاه پیامبر و امیرالمؤمنین در بیشتر اوقات سال باشد.

- کعبه مبدأ ظهور اسلام و جدا شدن صف مشرکان است. خداوند حسین علیؑ را نیز به این اختصاص داد که کربلا مبدأ ظهور ایمان و جدا شدن صف مخالفان باشد، به همین خاطر در بعضی از روایات «قبة الاسلام» نامیده شده است.

- آن طور که در حدیث آمده است، خداوند 120 هزار رحمت را در مکه فراهم آورده است، و در آنچه به حسین علیؑ مربوط می شود نیز بیش از 120 (هزار) رحمت خاص خود را فراهم نموده که این مطلب هنگام ذکر وسایل حسینی تشریح شد.

- پیامبر خدا ﷺ یک بار یا دو بار از مکه، از خانه ام هانی یا شعب (ابوطالب) عروج کرد. مدفن حسین علیؑ نیز معراج دوم پیامبر است؛ چرا که آن حضرت فرمود: «مرا به جایی سیر دادند که به آن کربلا گفته می شود و در آنجا قتلگاه فرزندم حسین را دیدم. ضمن اینکه کربلا، در روز عاشورا معراج حسین علیؑ بود، همچنین کربلا معراج ملائکه است.

- مکه محل اسکان ابراهیم خلیل علیؑ، فرزندان ایشان و خانواده اش است. به او دستور داده شده که در کنار خانه خدا خانواده خود را بگذارد و خودش برود. حسین علیؑ نیز مأموریت داشت که اهل و عیالش را در کربلا در کنار مدفنش، حیران، تشنه و تنها و بی کس رها کند. اما ابراهیم خلیل برای ذریه خود دعا کرد و به درگاه الهی عرض نمود: ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم

و ارزقهم من الثمرات لعلهم يشكرون.⁽¹⁰⁰⁾ پروردگار! من ذریه و فرزندان خود را به وادی بی کشت و زرعی نزد بیت الحرام تو برای به پا داشتن نماز مسکن دادم. بار خدایا! تو دل های مردم را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی بده که شکر تو به جای آورند. اما حسین علیه السلام اهل و عیالش را ترک کرد و به آنها فرمود: خود را برای اسارت آماده کنید و نسبت به بلایا و مصیبت هایی که متوجه شما است، صبر پیشه نمایید.

- خداوند به کسی که برتر از مکه است، یعنی به اشرف مخلوقاتش (محمد) صلی الله علیه و آله دستور داده که ارکان کعبه را لمس کند، و بویژه بعضی از قسمت های آن را بوسد؛ که این فضیلت خاصی است که فوق همه فضایل است. نظیر همین ویژگی هم برای سید و سرور ما، مظلوم کربلا علیه السلام ثابت شده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله حسین را به آغوش می کشید، دست نوازش بر سرش می کشید و تمام اعضا بویژه، قلب، گلو، پیشانی و لب های آن حضرت را می بوسید و همان طور که در لمس کردن ارکان توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، بویژه رکن عراقی و شامی، اسرار و حکمت هایی نهفته است، از جمله اینکه آنها از یمین عرش هستند، همچنین در نوازش کردن و بوسیدن جمیع اعضای بدن حسین توسط پیامبر و بیشتر بوسیدن جاهای خاص، اسرار، معجزات و اخباری است. راز بوسیدن بیش از حد گلوی حسین توسط پیامبر معلوم و آشکار است. اما پیشانی، ممکن است گفته شود، به خاطر این بوده است که آنجا محل اصابت سنگی است که به سوی آن حضرت پرتاب شد و از آنجا خون بر چهره شان جاری شد، یا به خاطر تیری بوده است که بر پیشانی اصابت کرد، و می توان گفت به این خاطر است که پیشانی جای سجده است. به همین خاطر و همان طور که در روایت مربوط به بوسیدن پیشانی مؤمن آمده است، پیشانی موضع نور مؤمن است. در حالی که حسین

عَلَيْهِ السَّلَامُ در این امر از همه برتر است، زیرا آن حضرت دارای سجده مخصوصی است که از ویژگی های منحصر به فرد ایشان می باشد. توضیح مطلب این است که حالت سجده، خود به خود بهترین حالت های تقرب به درگاه الهی، از نظر ظاهری و معنوی، است. کما اینکه خداوند فرموده است «سجده کن و به من نزدیک شو» همچنین فرموده است «نزدیکترین حالت های بنده به خداوند زمانی است که در حال سجده است.» و امام حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ از هنگامی که شروع کرد به طی ارتقای درجات قرب به خداوند، از همان ابتدای خروج از وطن تا حالت سجودی که پیشانی اش را به قصد سجده بر خاک گذاشت و آن را دیگر بر نداشت (101)، دارای سجده خاصی است. به همین خاطر بود که پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ بویژه صورت حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ را می بوسید.

اما علت اینکه حضرت پیامبر بالای قلب حسین را زیاد می بوسید، این بود که آنجا محل اصابت تیر سه شعبه بود و احتمالاً همین تیر موجب شهادت ایشان شد. یکی از رازهای بوسیدن لب های حسین توسط پیامبر، در گفته زید بن ارقم آشکار است. او به ابن زیاد گفت: «چوبت را از این لب ها بردار، که من خود دیده ام بارها پیامبر خدا صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ آنجا را می بوسید.»

- کعبه هیچ گاه در طول شبانه روز بدون طواف کننده باقی نمی ماند. حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ نیز از روزی که به شهادت رسید تا به حال، طبق روایات، هیچ گاه بدون زائر نبوده است و زائران آن حضرت یا انسان ها بوده اند یا ملائکه، یا حیوانات بیابان ها، یا اهل جن از این دنیا و یا عوالم دیگر.

- همان طور که علی عَلَیْهِ السَّلَامُ بیان داشته اند، خداوند، جهانیان را به واسطه این خانه آزمایش کرد. جهانیان نیز به واسطه این بیت حقیقی یعنی حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ آزمایش شدند. آنگاه که دشمن عرصه را بر آن حضرت تنگ کرده بود و در

میان شمشیرها، نیزه ها، تیرها و سنگ ها که از هر سو پرتاب می شد، قرار گرفته بود و اطرافیانش دچار ترس و وحشت شده، رنگ از چهره شان پریده بود و چشم هایشان از حدقه بیرون آمده ناله و شیونشان بلند بود و شهدا در خونشان غلطیده بودند، همه مردم مورد آزمایش قرار گرفتند و مأمور به نصرت و یاری امام و لیبیک به آن حضرت شدند؛ که ما کیفیت آن را در باب زیارت امام بیان کردیم.

- مکه ام القرى است و حسین ابوالائمہ طاهرین علیہ السلام می باشد.

- خداوند از تارک حج - در صورتی که استطاعت مالی و جسمی فراهم باشد - به کافر تعبیر فرموده که این امر به خاطر مبالغه در عظمت مجازات ترک حج می باشد، ضمن اینکه انجام حج واجب است. اما با اینکه زیارت حسین علیہ السلام مستحب است، اگر کسی توانایی این کار را داشته باشد، ولی آن را انجام ندهد، مؤمن و شیعه ائمه نیست، بلکه ایمانش ناقص و عاق پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد.

مطلب سوم: تأثیر خاص زیارت حسین علیہ السلام به نسبت حج و عمره

باید گفت که حسین علیہ السلام در فعل حج دخالت خاصی دارد، زیرا آن حضرت بیت الله است و برای خدا حج های خاصی به جا آورده است که نه در گذشته کسی چنین کاری را انجام داده است و نه بعد از ایشان، کسی این کار را انجام داد یا می دهد؛ و هر یک از حج های حسین علیہ السلام دارای ترکیب، مواقف و مناسک مخصوصی است. و این بیت حقیقی دارای حجاج مخصوصی با مناسک خاصی نیز می باشد و آنها چند دسته هستند: گروه اول پیامبران و ملائکه می باشند. گروه دوم، شهدا و گروه سوم، اهل بیت آن حضرت، و گروه چهارم،

شیعیان ایشان می باشند. همچنین در این خصوص مقاصد پنجگانه ای وجود دارد که شرح آن این گونه است:

مقصد اول درباره حج حسین است. امام علیه السلام برای خدا هشت نوع حج به جا آورد:

1 - آن حضرت 25 مرتبه پای پیاده به زیارت خانه خدا رفت، که تعدادی از آنها با برادرش حسن علیه السلام انجام گرفت و تعدادی نیز پس از وفات آن حضرت بود. در یکی از این حج ها، امیرالحاج سعد ابی وقاص بود. وقتی کاروان او در راه به حسن و حسین علیهما السلام رسید، چون آن دو بزرگوار پیاده راه را طی می کردند، سعد و همه حجاج از مرکب های خود پیاده شدند و به همراه آن دو پیاده به راه افتادند. سپس سعد آمد. و گفت: پیاده روی مردم را خسته و به زحمت انداخته است و از سوی دیگر در حالی که شما پیاده می روید، سوار شدن بر مرکب ها برای ما دشوار است و از آن دو بزرگوار تقاضا کرد که سوار بر مرکب شوند. حسنین علیهما السلام نپذیرفتند و فرمودند ما عهد کرده ایم به زیارت خانه خدا برویم و سوار بر مرکب نمی شویم.

2 - حج قلبی، باطنی و روحانی، یعنی حقایق حجبی که این اعمال، علامت، نشان و قشر و پوسته آن است؛ چرا که احترام دارای معنای قلبی است و هر یک از اعمال از جمله، بیرون آوردن لباس، لبیک گفتن، طواف، سعی، وقوف، قربانی کردن، سر تراشیدن، رمی جمرات و بیتوته کردن، روح، باطن و حقیقتی دارند که این صورت ها به خاطر آنها وضع شده و تفصیل آنها در اسرار حج بیان گردیده است.

حسین علیه السلام باطن همه اعمال حج و حقیقت مناسک آن و بواطن ظواهر آن و روح اشباح این اعمال و حقایق صورت های آن را در عبادتی فراهم آورد که

در طی آن به خطابی که بر او وارد شد، گردن نهاد، که این مطلب برای انسان عارف بصیر متدبر آشکار می شود؛ زیرا روح اراده حج و مناسک آن، به طور کلی، تهی کردن قلب و وداع با دنیا، راحتی خلق و تسلیم قضای الهی و ترک علائق، حتی آنچه که مربوط به جسم است، و دل کندن از هر نوع وابستگی از طریق احرام و وقوف در بابتی بعد از باب دیگر و اجازه گرفتن و سعی در خدمت مولی و شتاب کردن (هروله) در انجام خدمات او و دفع دشمنان خدا و به او و به درگاهش پناه بردن و وسائلی از این قبیل است. در حالی که همه این حقایق از حسین علیه السلام سر زد، پس حسین علیه السلام همان شخصیتی است که واقعیت حج حقیقی را صراحتاً نه تلویحاً محقق فرمود.

3 - حج تمتعی که برای آن محرم شد، زمانی که در مکه بود؛ ولی چون دانست که اگر حج را به اتمام برساند، او را در حرم ترور می کنند، به حج عمره مفرده عدول فرمود و مناسک آن را به جا آورد و از احرام خارج شد، سپس برای انجام حج دیگری محرم شد. این محرم شدن و بار دیگر محرم شدن و بعد از احرام بیرون آمدن، از ویژگی های آن حضرت است که در این باره می توان گفت:

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که ابراهیم خلیل خطاب به بندگان خدا ندا داد که به سوی حج بشتابید و کسانی که در صلب های (پدران خود) بودند و حج برایشان مقدر شده بود، به این دعوت لبیک گفتند؛ اما محرم به حجی شد که خداوند تعالی قبل از خلق آسمان ها و زمین او را مخاطب قرار داد: یا حسین! جان خود را به خدا بفروش. حسین علیه السلام از احرامی خارج شد که میقات آن مسجد شجره است، اما محرم به حجی شد که میقات آن درختی

است که (از کنار آن) این صدا شنیده شد که «همانا من خدای یکتا هستم و جز من خدایی نیست.»

حسین علیه السلام از احرامی خارج شد که میقات آن بیرون آوردن لباس دوخته شده از تن و پوشیدن دو تکه پارچه سفید است؛ اما محرم به حجی شد که احرام آن بیرون آوردن تمام لباس ها و پوشیدن دو تکه لباس خاکی و سرخ رنگ است.

حسین علیه السلام از احرامی خارج شد که از جمله مواردی که باید آن را ترک نمود، ترک کردن خضاب چهره، دست ها و پاها با حنا است، اما محرم به حجی شد که از جمله اعمال آن، خضاب چهره، محاسن و سر، با خون است.

حسین علیه السلام از احرامی خارج شد که به هنگام حرکت باید سایه را ترک نمود، اما محرم به حجی شد که در طی آن باید در حال حرکت، خواب و بیداری، سایه را ترک نمود.

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که احرام آن سر را برهنه کردن است، اما محرم به حجی شد که از احرام بیرون آمدن آن، جدا شدن سر از پیکر است. حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که از جمله اعمال آن اطعام پرندگان حرم با دانه های گندم یا جو است، اما محرم به حجی شد که از جمله اعمال آن، اطعام پرنده حرم آن حضرت به حبه قلب است.

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که در طی آن از استعمال کافور برای میت اجتناب می شود، اما محرم به حجی شد که در آن از استعمال سدر و کافور و آب خالص خودداری می گردد. حسین علیه السلام از احرام حج تمتع بیرون آمد و محرم به حجی شد که همان عمره تمتع و افراد و حج تمتع و قرآن و افراد می باشد.

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که اکثر بندگان خداوند، 30 هزار سال قبل از آدم آن حج را به جا آوردند، اما محرم به حجی شد که مخصوص او بود، حجی که هیچ کس غیر از آن حضرت، چنان حجی به جا نیاورد.

حسین علیه السلام از احرام حج اصغر بیرون آمد و محرم به حج اکبر شد.

حسین علیه السلام از احرام حج ظاهری بیرون آمد، اما محرم به حج ظاهری و باطنی گردید.

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که اکثر مردم توانایی انجام دادن آن را دارند، اما محرم به حجی در راه خدا شد که جز او کسی توانایی انجام دادن آن را ندارد.

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که خداوند در قرآن نازل شده به پیامبر صلی الله علیه و آله، تمام جن و انس را امر به ادای آن کرده است، اما محرم به حجی شد که خداوند تعالی در نامه مخصوصی خطاب به حسین علیه السلام به او دستور انجام آن را داد؛ همان صحیفه ممهور به مهر طلایی که آتش به او آسیب نرساند و همان نامه ای که یکی از دوازده نامه ای است که جبرئیل آنها را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و در نامه مخصوص به حسین نوشته شده بود که «ای حسین! تو جان خود را به خدا بفروش و با گروهی که شهادت فقط در رکاب تو نصیبشان می شود، قیام کن و بجنگ تا به شهادت برسی.»

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که ابراهیم خلیل علیه السلام مؤذن آن بود و خداوند به او فرمود که **اذن فی الناس بالحج یا توک رجالا و علی کل ضامر.** (102) اما محرم به حجی شد که مؤذن آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و آن زمانی بود که امام حسین علیه السلام به کنار قبر مطهر پیامبر آمد تا با او وداع کند و از حالتی که برایش پیش آمده شکوه و شکایت نماید که خواب بر آن حضرت چیره شد

و سرش را بر روی قبر گذاشت و به خواب سبکی رفت و در خواب، پیامبر ﷺ را دید که او را در آغوش کشیده و میان دو چشمش را می بوسد و برای شهادت دستور خروج به او داد و او را به آنچه برایش اتفاق می افتد باخبر نمود. یک بار دیگر نیز در حالت بیداری بود و آن وقتی بود که جابر به امام گفت: من مایلیم که شما چون برادرت با بنی امیه صلح نمایی؛ زیرا آن حضرت موفق بود. امام حسین علیه السلام به او فرمود: نگاه کن، نگاه کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و حسن را دید که سخنانی فرمودند به این مضمون که «حسین کاری را انجام می دهد که مأمور به آن است و در کار شک نکن.»

حسین علیه السلام از احرام حجی بیرون آمد که دارای یک قسم است و با فراغت از مناسک آن، انسان از احرام خارج می شود، اما محرم به حجی شد که مرکب از پنج حج است و هر گاه از مناسک یکی از آن حج ها فارغ می شد و از احرام آن بیرون می آمد، برای انجام حج دیگری محرم می شد؛ که بیان آن به طور مجمل چنین است:

حسین علیه السلام از میقات مدینه محرم شده بود و لبیک به حج (موسی) کلیم گفت، همان حجی که وقتی فرعون و قومش را ترک کرد، با این گفته **عسی ربی ان یهدینی سوأ السبیل.** ⁽¹⁰³⁾ قصد انجام آن را نمود. و لذا هنگام خروج از مدینه گفت: **فخرج منها خائفا یتربق قال رب نجنی من القوم الظالمین.** ⁽¹⁰⁴⁾ و از شهر با حال ترس و نگرانی از دشمن بیرون رفت و گفت بارالها! مرا از شر قوم ستمکار نجات بده. و به هنگام ورود به مکه گفت: **لما توجه تلقأ مدین قال عسی ربی ان یهدینی سوأ السبیل.** و چون رو به جانب شهر مدین آورد با خود گفت امید است که خدا مرا به راه مستقیم هدایت فرماید. و هنگامی که از احرام بیرون آمد و از انجام مناسک آن حج فارغ شد، از مکه به حج ابراهیم خلیل

عَلَيْهِ السَّلَامُ که با این گفته نیت آن را نمود، محرم شد: «انی ذاهب الی ربی سیهدین»
(105) من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت می کند.

و چون از احرام بیرون آمد و از مناسک آن حج نیز فارغ شد، لبیک گفت و از خیام محرم شد و به حجی لبیک گفت که مخصوص آن حضرت و اهل بیتش بود.

و چون از احرام بیرون آمد و از مناسک آن حج هم فراغت یافت، لبیک (دیگری) گفت و از محلی محرم شد که مرکز آن حضرت در میدان جنگ بود؛ و چون از انجام این حج نیز فارغ شد، لبیک گفت و از همان مقتلی محرم شد که محل افتادن آن حضرت بر زمین بود. آنگاه پس از جدا شدن روح مطهر از پیکر پاکشان لبیک به حج خاص دیگری گفت.

هر یک از این حج های پنج گانه دارای مؤذن خاصی است که این حج را برای آن حضرت اعلام نمود. و همه آنها اعلامی است که آن حضرت را دعوت به امتثال امر خاصی از اوامر صحیفه مخصوص به ایشان نمود. شرح مطلب چنین است:

حسین عَلَیْهِ السَّلَامُ ندای پیامبر خدا را در حجی که میقات آن، قبر آن حضرت بود شنید و به آن لبیک گفت و از مدینه خارج شد و چون از مناسک آن فارغ گردید، در مکه دعوت دیگری را شنید و به آن لبیک گفت و محرم شد و چون به کربلا رسید، در عصر تاسوعا از مناسک آن فارغ شد؛ آنگاه در خیام دعوت سوم را به منظور حج سوم که دشوارتر بود، شنید که به آن هم لبیک گفت و چون بعد از ظهر عاشورا از انجام مناسک آن فراغت یافت، دعوت چهارم را به منظور انجام حج اکبر برای امتثال (امر پروردگار) و جنگیدن تا شهادت شنید؛ که نداء دهنده فرزندش، از زبان جدش بود که به آن هم لبیک گفت و از موقف

محرم شد. و هنگامی که از مناسک آن، زمانی که بر زمین افتاد و سر مبارکشان از بدنشان جدا گردید، فراغت یافت، برای انجام حج اعظم مخاطب واقع شد که منادی او، بدون واسطه، همان خداوند بلند مرتبه بود. آنگاه در آن نشأت به آن ندا نیز لبیک گفت و حجتی را به جا آورد که تنها مختص به ایشان بود و آن حضرت در این حج هیچ همتایی ندارند و منحصر به فرد می باشند.

شرح این مطالب به طور مفصل چنین است:

وقتی از حسین علیه السلام خواستند که با فرعون امت، یعنی یزید بن معاویه بیعت کند از مدینه خارج شد، وطن و آرامش را رها کرد و با حالت ترس و نگرانی دیار خود را ترک نمود و به امر پروردگارش در عدم بیعت و اظهار مخالفت با آنان لبیک گفت، ضمن اینکه هیچ یار و یآوری نداشت و می دانست که مردم او را یاری نمی کنند و تنهائش می گذارند. پس برای مخالفت و جنگیدن با آنها احرام بست و تقیه را رها نمود و به مکه آمد و مردم را به حق دعوت کرد و اعلام نمود که بنی امیه بر باطلند و جنگیدن با آنها واجب می باشد. و وقتی اعمال این حج را به جا آورد، برای انجام مناسک حج ابراهیم خلیل علیه السلام لبیک گفت و برای انجام آن از میقاتش، مکه در روز عرفه محروم شد و حج او، حج قرآن بود که هدی او (قربانی اش) مسلم بن عقیل و اشعار او قتل او در همان روز بود، چرا که مصائب حسین علیه السلام و شهدای در رکاب آن حضرت را درک نمود. و دعوت کننده به این حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود که در عالم رؤیا حسین علیه السلام فرمود: ای حسین! (به کربلا) برو که خداوند خواسته است تو را شهید ببیند و با خود زنان را ببر، چرا که خداوند خواسته آنها را در اسارت ببیند.

آنگاه حضرت در پاسخ به این دعوت چنین لبیک گفت: «لبیک لبیک! خدایا! خودم، فرزندانم، برادرانم، عموزادگانم و اصحاب خاصم برای شهادت در راه تو

خارج شدیم و زنانم، خواهرانم و دخترانم را برای اسارت در راه تو با خود آورده ام. خدایا! به امر تو که فرمودی «با گروهی خارج شو که شهادت فقط در رکاب تو نصیبشان می شود لبیک می گویم.»

آنگاه از محل امن محرم شد، چرا که مأمّن مردم برای او محل امن نبود، حتی مأمّن درختان، گیاهان، کفار و مشرکان، پرنندگان و حیوانات وحشی، دیگر برای او محل امن نبود، در نتیجه از این مأمّن احرام بست. پس از آن، در حال بیداری هر کس در میان راه آن حضرت را می دید، او را می ترساند و به او می گفت به سوی شمشیرها می روی. همچنین منادیان در هر منزلی که آن حضرت فرود می آمد، ندای شهادت آن حضرت را می دادند، کما اینکه زینب علیها السلام در منزل الخزیمیه در نصف شب شنید که هاتفی در بیابان با بیان اشعاری می گوید: برای آن قومی گریه کن که مرگ در پی آنهاست، به مقداری که به وعده وفا کرده باشی. آنگاه این ماجرا را برای برادرش حکایت کرد و امام به او گفت: «ای خواهر! هر چه خداوند مقدر کرده باشد، همان می شود.»

همچنین هر گاه حسین علیه السلام به خواب می رفت، برای ایشان حالت خوف ایجاد می شد تا اینکه یک روز با گریه از خواب بیدار شد. آنگاه فرزندش علی به او گفت: ای پدر چرا گریه می کنی؟ امام فرمود: در خواب شنیدم که کسی می گفت این قوم می روند و مرگ در پی آنان است. پرسید: پدر! آیا ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا، سوگند به آن خدایی که بازگشت بندگان به سوی اوست ما بر حقیقیم. آنگاه علی گفت: پس چه باک از مرگ.

سپس امام از امیدواری به نصرت و یاری مردم از او، احرام بست، هر چند که گاهی به خاطر اتمام حجت، یاری می طلبید. و بعد، از امید به ادامه حیات احرام بست و به عمر بن یوزان - آنگاه که امام را از جنگیدن با بنی امیه بر

حذر داشت - فرمود: این ماجرا بر من پوشیده نیست. به خدا سوگند آنها تا زمانی که این علقه را از قلبم بیرون نیاورند، رهایم نمی کنند. سپس شروع به انجام مناسک این حج نمود. آنگاه از تمام اماکن و بلاد احرام بست و از آنجا سعی به طرف صفای کربلا برایش حاصل گردید و در آنجا برای وقوف فرود آمد؛ سپس در کربلا از هر طعامی محرم شد و بعد نزدیک عاشورا از نوشیدن آب محروم شد و شروع به انجام مناسک نمود و با گروهی خروج فرمود که مأموریت داشت آنها را با خود بیاورد و از آنها میثاق بگیرد. و چون مناسک این حج پایان یافت، صدای دعوت سوم برای انجام حج سوم توسط آن حضرت، اصحاب و اهل بیتش بلند شد. در این مرحله، میقات او خیمه ها در کربلا و منادی او پیامبر خدا، علی، فاطمه و حسن علیهم السلام بودند و به همراه آنها فرشته ای از جانب خدا حضور داشت که در دستش شیشه ای از زمرد سبز رنگ بود؛ و هنگام آن پنجشنبه و شب عاشورا بود که حسین علیه السلام سر بر زانو زده و به شمشیر تکیه کرده بود و پیامبر او را مخاطب قرار داد و گفت: ای فرزندم! تو شهید آل محمد هستی و اهل آسمان ها و اهل صفیح اعلی به تو بشارت می دهند، پس بشتاب؛ افطار تو امشب نزد من است و این یک فرشته است که از آسمان نازل شده تا خون تو را در این شیشه سبز رنگ بگیرد، پس مژده باد بر تو. حسین علیه السلام به این دعوت و به این حج لبیک گفت، اما وقتی زینب نسبت به آن پیام اطلاع یافت و صدای لبیک و تسلیم برادرش را در شب عاشورا شنید، سر و پا برهنه در حالی که به سر و صورت می زد و فریاد می کشید، گفت: «ای برادر! ای کاش من مرده بودم؛ این سخن کسی است که به کشته شدن یقین پیدا کرده و تسلیم آن شده باشد.» امام به خواهرش گفت: «بله، خواهر!» یعنی من تسلیم آن شده ام و چاره ای نیست و راه های رهایی از آن بسته شده است.

زینب گفت: «این که تو چاره ای نداری، بیشتر قلب مرا جریحه دار می کند.»
آنگاه گریبان چاک کرد و فریادی کشید و از هوش رفت. امام حسین علیه السلام در کنار او نشست و آب بر صورتش ریخت، تا اینکه به هوش آمد و آنگاه امام شروع کرد او را به نصیحت کردن و تذکر دادن و به صبر دعوت کردن. سپس امام مشغول به انجام مناسک حج سوم شد. در این حج با عبادت و نماز و تلاوت قرآن، بر گرد بیت عشق به رب، طواف وداع نمود، سپس هدایا و قربانی هایی را تقدیم کرد، البته نه از بدن که از شعائر الله است و نه از گوسفند که فدایی اسماعیل علیه السلام می باشد، بلکه قربانیان او برگزیدگان خدا و دوستان او بودند، از کسانی که از نظر خلق، خلق و منطق برتر از اسماعیل بودند، همچنین قربانی او نور دیدگان و قدرت و توانش برد. پس آنها را قربانی و به پروردگار اهدا نمود و در آن حالت شروع به سعی، بیش از هفتاد قدم نمود، که در مواردی به حالت هروله می رفت و در مواردی با تائی قدم برمی داشت. سپس پس از فارغ شدن از این حج و اتمام مناسک آن، ندای چهارم خطاب به او بلند شد. منادی این حج (علی اکبر) شبیه مصطفی و به زبان مصطفی بود. او پدر خود را به حجی دعوت کرد که آمر به آن همان خدا در گفته او بود و آنگاه جنگید تا به شهادت رسید و این حج همان حج اکبر بود و منادی آن علی بن الحسین علیهما السلام در آن هنگام بود که در میدان جنگ بر زمین افتاد و در حال شهادت خطاب به پدر گفت: ای پدر! این جدم پیامبر خداست که خطاب به شما می گوید: «بشتاب، بشتاب؛» و زمان این حج ظهر عاشورا بود. حسین علیه السلام در میقاتش به این حج لبیک گفت و در حالی که در موقفش در میدان قرار داشت، فرمود: اللهم لبیک، خدایا! فرزندانم، برادرانم و عموزادگانم را تقدیم کردم و دیگر کسی برایم باقی نمانده است. سپس با زنان، دختران و خواهرانش وداع

کرد و گفت: لبیک، اللهم لبیک؛ خدایا! زنان و دخترانم را تشنه و سرگشته و حیران بر جای گذاشتم.

آنگاه امام حسین علیه السلام کهنه پیراهنی را برای احرام به تن کرد و آن را در مواضع زیادی پاره نمود و سوار بر اسبش شد و در موقف عجیبی ایستاد که کسی غیر از او در خدمت به پروردگارش در عرفه، منی و مشعر نایستاد و کسی مانند آن حضرت در میدان قرار نگرفت و کسی جز او چنان مبارزه ای نکرد، در حالی که می گفت: لبیک، اللهم لبیک، لک لبیک، وحدک لا شریک لک لبیک خدایا! تنها به سوی تو آمده ام، قلبم را به خاطر تو از هرگونه علاقه ای به غیر از تو محروم کردم؛ پس غریبی ام موجب غم و اندوه نمی شود و تنهایی ام باعث وحشت نمی گردد و کشته شدن فرزندانم کبدم را ضعیف نمی کند و پریشانی اهل و عیالم حالم را دگرگون نمی سازد و کشته شدن مردانم تغییری در حالم ایجاد نمی کند و نور چشمم از تشنگی از بین نمی رود و از کثرت دشمنان دچار ترس و وحشت نمی شوم و به خاطر شدت مصیبت های وارده مضطرب نمی گردم. لذا جوارح و نفس آن حضرت آرام و قرار گرفت و نیرو و توانش بازگشت و سیمای مبارکش گلگون شد، تا جایی که کسی متوجه آن لبیک شد، از این حالت متعجب گردید. (امام لبیک گویان می گفت:) خدایا! من به خاطر تو امتناع کردم که سرم بر روی بدنم قرار گیرد و بدنم بر روی پاهایم بایستد و دستم چیزی را بگیرد. لبیک، اللهم لبیک، خدایا! به خاطر تو جگرم را از آب، پوستم را، حتی به اندازه روییدن مویی، از سلامت ماندن، مویم را از خضاب زینت و از باقی ماندن به رنگ خودش، قطعات بدنم را از اتصال به هم، و گوشتم را از پیوستن به استخوان ها و استخوان ها را از پیوستن به هم و قلبم

را از آرام و قرار داشتن و باقی ماندن به صورت خودش و رگ های گردنم را از تعلق به سرم و سرخرگم را از وصل به گردنم، محروم نمودم.

سپس بیت (حقیقی) بر گرد خانه خدا طواف کرد و سعی به جا آورد؛ سپس در موافقی ایستاد که همان مرکز وقوفی بود که احدی از بندگان خدا وقوف نکرد. پس حقیقت عرفه و مشعر حق، برای او می باشد. آنگاه با حملات سه گانه، جمرات سه گانه (را رمی نمود) که تفصیل آن در باب شهادت آن حضرت خواهد آمد.

سپس امام حسین علیه السلام برای سر تراشیدن و ذبح قربانی، بلکه برای سر دادن و جان خود را فدا کردن به منی رفت و در آنجا بیتوته را تا سیزدهم از ایام تشریق کامل کرد و بعد از انجام این مناسک و بیرون آمدن از احرام این حج، از معدن عظمت کبریا درباره حج اعظم اخص که همان قسم پنجم از حج آن حضرت باشد، ندأ محقق گردید. این همان حجی است که کسی قبل از آن حضرت به جا نیاورد و برای احدی هم بعد از ایشان حاصل نشد، تنها آن حضرت توانست چنین حجی را به جا آورد. و اعلام این حج از جانب خدا و بدون واسطه بود، که فرمود: **یا ایتهای النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة** و آن طور که در روایت آمده، مخاطب این پیام حسین علیه السلام می باشد، و اوست که نفس مطمئنه است؛ و هنگام احرام آن حضرت، عصر عاشورا، بعد از مفارقت روح از بدن، و میقاتش مقتل بود.

اعمال این حج نیز لبیک گفتن به دعوت کننده بود، البته نه آنچنان که هر کسی قهرا به این دعوت کننده لبیک می گوید، بلکه لبیک گفتن مخصوصی که خداوند از آن به «راضیة مرضیه» تعبیر فرمود و نه تنها به صابرة؛ بلکه خداوند نهایت رضایتش را ابراز فرمود و حتی خداوند تعالی صفت رضایت او را از

پروردگارش - تحت این عنوان که او از پرورگارش راضی است - مقدم داشت. پس تو در این نکته دقیق خوب تأمل کن، تا برایت، امور عجیبی آشکار گردد. بعد از آن، امام علیه السلام سلاح را افکند، سپس همه لباس ها را حتی لباس احرامی را که در حج قبلی بر تن کرده بود، بیرون آورد. بله، البته دو نوع لباس دیگر بر تن کرد که تار و پود آن باد و گرد و غبار خونین رنگ بود. سپس زینت را، نه تنها انگشتر را بلکه جای انگشتر را نیز ترک کرد. سپس سر را برهنه نمود و همچنان تا زمانی که به شهادت رسید، سر برهنه باقی ماند، کما اینکه اگر کسی محرم از این دنیا برود، چنین حکمی دارد؛ بعد آن را از بدن جدا نمود. سپس زنان و عیال و فرزندان و انس و الفت به همه آنها را ترک کرد، بعد طوافی کرد که کسی مانند آن را انجام نداد، بعد طواف اول را در بیت المعمور، آن هنگام که به آسمان صعود کرد، انجام داد. سپس بدن مبارک سه روز در موقع تشریق بیتوته نمود. بعد با سر از صفای کربلا به کوفه و سپس از کوفه به شام و از شام به مدینه و سپس به آسمان و بعد به صفا در کربلا، سعی نمود. بعد از آن با تلاوت قرآن در مکان های چندی ذکر خدا را گفت. سپس سر خود را نه تنها از سایه قرار گرفتن، بلکه از اینکه روی زمین قرار گیرد، محروم نمود؛ لذا گاهی سر آن حضرت بر روی نیزه ها بود، زمانی بر روی درخت و یک بار بر دروازه دمشق و بار دیگر بر در خانه یزید قرار گرفت. بله، در این حج نه تنها خضاب کردن ممنوع نبود، بلکه احرام این حج با خضاب کردن بدن، محاسن، چهره و سر با خضاب (خون) بود، و در این حج از احرام خارج شدن وجود نداشت، چرا که آن حضرت این چنین گفت: «تا خداوند تعالی را در حالی که به خون خود خضاب شده ام، ملاقات کنم.» و مقصود آن

حضرت روز قیامت است، زیرا حسین علیه السلام در حالی محشور می شود که از رگ هایش خون می جهد و آغشته به خون است.

همچنین در این حج اجتناب از صید حیوانات وحشی و پرندگان وجود نداشت، لذا حیوانات آمدند و گردن بر روی جسد مطهر حسین خم نمودند و شب را تا صبح برای او گریه کردند. پرندگان نیز بر روی پیکر مطهر افتادند و بال های خود را به خون آن حضرت آغشته نمودند و هر کدام نوحه خوان به طرفی پرواز کردند.

خاتمه این بحث:

از آنجا که چنین حجتی، بویژه حج هشتم به آن حضرت اختصاص داده شده است، - حجتی که هیچ بنده ای، مانند او خدا را عبادت نکرد - پس تعجبی ندارد که خداوند عمده اجر زیارت آن حضرت را معادل حج و عمره قرار دهد؛ زیرا این ثواب، اجر زیارت شونده است، به خاطر آن حجتی که به جا آورد. و نباید از چند برابر شدن آن، به حسب خصوصیات آن زیارت، تعجب کرد، تا آنجا که به صد هزار و هزاران هزار برسد و همچنین جای تعجب نیست که اجر زیارت حضرت تا به آنجا برسد که برای هر قدمی که زائر برمی دارد، چنان پاداشی به او بدهند و نیز جای شگفتی نیست که به زائر حسین علیه السلام، اجر حج با پیامبر صلی الله علیه و آله یا با حضرت قائم - عجل الله تعالی فرجه - داده شود و حتی از چند برابر شدن آن نیز نباید تعجب کرد. سپس از اینکه به زائر حسین علیه السلام اجر نود حج از حج های پیامبر داده می شود، تعجب نکن، زیرا این پاداش (در اصل) اجر حج حسین علیه السلام است.

مقصد دوم، در بیان حجاج آن حضرت

این مقصد درباره حجاج مخصوص آن حضرت از ملائکه گرفته تا انبیاء و انسان ها است؛ که اولین آنها پیامبر ﷺ می باشد. آن حضرت دارای حج و مناسک خاصی در این باره است که به خواست خدا آن را تبیین خواهیم کرد. بعد از پیامبر کسانی که در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند؛ چرا که آنها برای آن حضرت حقیقتاً حج به جا آوردند. این شهدا به خاطر او از هر گونه عادت‌های امتناع کردند و زنان و کودکان و اموال و حیات را به امام بازگرداندند و سه شب در منای او بیتوته کردند و لباس های دوخته شده را از تن بیرون آوردند و لباس های غیردوخته را هم به او بازگرداندند، از این رو بدون کفن به خاک سپرده شدند. نحوه حج این شهدا نیز با اختلاف در مناسکشان با هم تفاوت داشت، و چون امام بیت حقیقی است، لذا آنها بر گرد او طواف کردند، البته طواف آنها تنها چرخیدن و دور زدن نبود؛ آنها دارای سعی هم بودند، البته نه سعی که تنها راه رفتن باشد، همچنین آنها با آن حضرت وقوفی داشتند که تنها حضور در موقف مطرح نبود، و آنها در کنار آن حضرت دارای نمازی بودند که تنها نماز طواف نبود. نیت آنها هم در این مناسک مانند نیت سایر حجاج و یا سایر شهدای دیگر نبود، بلکه نیت خالصی بود که خصوصیات ویژه ای داشت و با این نیت حالتی بر آنها عارض گردید که امکان بیان آن نیست. آنها وقتی آن حالت حسین علیه السلام و نحوه تنهایی و اضطراب او و خانواده و کودکان آن حضرت و حالت آنها را مشاهده کردند، برای جان دادن شتاب ورزیدند. البته اعمال و مناسک آنها با هم تفاوت دارد. برخی از آنها محرم شدند، البته نتوانستند باقی مناسک را به جا آورند، مانند کسانی که در اول روز عاشورا به شهادت رسیدند. برخی هم مانند حر بن یزید ریاحی، به خاطر اضطراب از نیت حجاج، به بوسیدن آستانه بیت اکتفا کرد. تعداد دیگری مانند

سعید بن عبدالله حنفی، پس از احرام، به طواف بر گرد بیت حقیقی اکتفا کرد و به شهادت رسید. تعداد دیگری، طواف و وقوف و سعی را به جا آوردند. برخی دیگر نیز نماز طواف را با بیت (حقیقی) و در کنار او، به سوی بیت به جا آوردند. برخی از این شهدا در بوسیدن ارکان بیت به هنگام طواف، ویژگی هایی دارند. برخی از آنها نیز مانند غلام ترک، بیت را استلام و ارکان آن را بعد از شهادت او بوسیدند. اما برای همه این شهدا بیتوته ایام تشریق در منا میسر شد.

اما زنانی که به عنوان حاجیان آن حضرت می باشند. دسته اول کسانی هستند که به همراه حسین علیه السلام در کربلا حج خاصی از آنها محقق شد. اولین آنها مادر وهب همان زن نصرانی بود که به تازگی اسلام آورده بود. بعد از استطاعت، برای حج بیت، احرام بست و در مشعر با شعور خاصی وقوف کرد و دریافت که واجب است حسین علیه السلام را یاری نمود و امر به نصرت و یاری او مقرر است و آن حضرت بی‌تی است که می بایست برای او قربانی تقدیم کرد؛ از این رو قربانی و هدیه خود را تقدیم نمود. او نزد فرزندش آمد و به او گفت: پسر! برخیز و فرزند دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را یاری کن. پسر گفت: ای مادر! چنین خواهم کرد و کوتاهی نمی کنم. آنگاه در حالی که رجز می خواند به میدان رفت و هفده نفر سواره و دوازده نفر پیاده را کشت و بازگشت و در مقابل مادر و همسرش ایستاد و گفت: ای مادر! آیا از من راضی شدی؟ مادر گفت: نه، تا اینکه در پیشگاه فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت بررسی و او در روز قیامت شفیع تو بشود. پس ای پسر! به میدان جنگ باز گرد؛ سپس خود آن زن نیز چنان دشمنان را با سنگ رمی می کرد که نظیری نداشت.

دومین زن، همسر وهب بود. این زن، ابتدا این بیت را نمی شناخت و برای حج آن محرم نشده بود، بلکه مانع همسرش شد و گفت مرا آزرده نکن. اما مادر وهب گفت: به حرف او گوش نکن. بعد، حالتی بر او عارض شد و برای این حج احرام بست و خطاب به همسرش گفت: در راه پاکان قتال کن. این زن خود نیز گرد خانه طواف کرد و برای جنگیدن هروله کنان رفت، تا اینکه غلام شمر او را به شهادت رساند و او کشته بر زمین افتاد. این زن همراه با دیگر شهدا این ویژگی را یافت که سه شبانه روز در منای (حسین) بیتوته کند، اما معلوم نیست که آیا سر او را هم به همراه سر شهدا با خود بردند یا نه.

زن سوم، این زن دارای همسر و فرزندی بود که به سن بلوغ نرسیده بود. همسرش به شهادت رسید و حسین علیه السلام ملاحظه فرمود که پسرش نیز عازم میدان است. امام فرمود: این نوجوان، پدرش به شهادت رسیده و شاید مادرش راضی به جنگیدن او نباشد. آن نوجوان گفت: ای پسر رسول خدا! مادرم به من دستور این کار را داده است. او به من گفت: پسر! برخیز و در پیشگاه فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بجنگ. بنابراین آن زن، فرزند خود را هدیه و قربانی حسین کرد و هنگامی که سر پسرش را به طرفش پرتاب کردند، آن را در بر گرفت و بوسید و سپس به طرف آنها پرتاب نمود.

اما حقیقت حج حسین علیه السلام در حاجیه خانمی تحقق پیدا کرد که احدی قبل و پس از او، مناسک آن حج را به جا نیاورد. این شخص، همان زینب دختر علی علیهما السلام است. اما کسی چه می داند که حج او چیست و کیفیت مناسک و احرام بستن او چگونه بود و همچنین کسی نمی داند که کعبه او، رکن او و مستجار او کیست. شرح این مطلب در عنوان مخصوص به آن حضرت در عناوین جلد دوم - به خواست خدا - خواهد آمد.

عنوان دهم: خصوصیات مربوط به ملائکه

این عنوان درباره خصوصیات مربوط به ملائکه است و در آن چند مقصد وجود دارد:

مقصد اول؛ درباره موارد مربوط به فرشتگانی است که خداوند به حسین علیه السلام عطا فرمود.

مقصد دوم؛ درباره صفات ملائکه است که به آن حضرت داده است.

مقصد سوم؛ درباره مواردی است که آن حضرت به ملائکه عطا کرد.

مقصد اول

خداوند سه دسته از ملائکه را به حسین علیه السلام عطا فرموده است. دسته اول فرشتگانی که در ایام حیات آن حضرت خادم ایشان بودند. در روایت ها آمده است که اسرافیل بر جبرئیل افتخار کرد که او صاحب و همراه حاملان عرش و صورت هاست و مقرب ترین ملائکه از نظر مکان است. جبرئیل نیز افتخار کرد که امین وحی و فرستاده خدا به سوی پیامبران می باشد و صاحب قذوف و خسوف و صیحه و زلزله ها می باشد. آنگاه داوری به نزد خدا بردند. خطاب به آنها وحی آمد که ساکت شوید. قسم به عزت و جلالم کسی را آفریده ام که از شما بهتر است. پرسیدند: چگونه، در حالی که ما را از نور عظمت خود خلق کرده ای؟ آنگاه به ساق عرش نگاه کردند، دیدند که بر آن نوشته شده است **لا اله الا الله، محمد و علی و فاطمة و الحسن و الحسين** آنگاه شرمنده شدند و جبرئیل گفت: پروردگارا! به حق آنها بر تو، از درگاہت می خواهم که مرا خادم آنها قرار بدهی. خداوند درخواستش را پذیرفت و جبرئیل خادم آنها شد. ولی حسین علیه السلام (در این باره) ویژگی خاصی دارد، زیرا جبرئیل علیه السلام گهواره او را تکان می داد و برایش لالایی می خواند و می گفت: در بهشت نهری از شیر

جاری است که متعلق به علی، حسن و حسین علیهم السلام است. هر کس محب آنها باشد، بی دردسر وارد بهشت می شود.

همچنین جبرئیل علیه السلام بارها از بهشت برای امام حسین علیه السلام میوه و زیور آورد و لباسش را رنگ زد و در عزای او نازل شد و تربتش را با خود برد و با اینکه پس از وفات پیامبر خدا نازل نشد، اما آن طور که در روایت امام سجاد علیه السلام آمده است، وقتی حسین علیه السلام به شهادت رسید، جبرئیل بر زمین نازل شد. امام سجاد علیه السلام فرموده است: «وقتی حسین علیه السلام به شهادت رسید، در حالی که آنها در اردوگاه بودند، کسی نزد آنها آمد و فریاد سر داد. به او گفته شد چرا فریاد می زنی؟ گفت چرا فریاد نکنم، در حالی که پیامبر خدا ایستاده و یک بار به زمین می نگرند و بار دیگر به حزب و گروه شما، و من خوف آن دارم که بر اهل زمین نفرین کند و زمین و هر آنچه در آن است هلاک شود. در این هنگام بسیاری از آنها متنبه شدند.» امام سجاد فرمود: آن کسی که فریاد می زد، جبرئیل بود. و در صورتی که اجازه داشت آنچنان صیحه ای می کشید که جانشان از بدنشان جدا می شد، اما خداوند به آنها مهلت داد.

آنچه بیان شد، درباره افضل ملائکه بود؛ غیر از او نیز، خداوند فرشتگان زیادی را مأموریت داد که خادم آن حضرت باشند؛ از جمله فرشتگانی که حامل تربت او برای جدش صلی الله علیه و آله بودند؛ همچنین فرشتگانی که برای تهنیت نازل شدند و غیر از اینها فرشتگان خادم دیگری نیز وجود دارند که وضع آنها در ضمن روایات و حکایت معلوم می گردد.

دسته دوم، ملائکه انصار امام. ملائکه در چند جا برای نصرت و یاری امام آمدند: یک جا، خارج مدینه بود. وقتی امام حرکت کرد، چندین فوج ملائکه نشان دار که در دست نیزه هایی داشتند و سوار بر اسب های بهشتی بودند،

آمدند و بر امام سلام کردند و گفتند: ای حجت خدا بر خلق پس از جد و پدر و برادرت! خداوند سبحان جدت را در مواقع زیادی به واسطه ما یاری کرد و خداوند تو را به واسطه ما کمک و یاری می کند. امام به آنها گفت: وعده ما در بارگاه و محل دفنم و آنجا که شهید می شوم، که آن مکان کربلا است؛ چون به آنجا وارد شدم، نزد من آیید. آنها گفتند: ای حجت خدا! شما دستور دهید، ما اطاعت می کنیم. آیا از دشمنی که با تو رو به رو می شود، خوف داری در حالی که ما با تو هستیم. امام فرمود: برای آنان راهی بر من نیست و از آنها ناپسندی به من نمی رسد تا اینکه من به بقعه ام برسم.

محل دیگر در مکه بود. واقدی و زرارة بن صالح گفته اند که «ما حسین بن علی علیهما السلام را سه روز قبل از رفتن به عراق دیدیم و به آن حضرت اوضاع مردم کوفه را و اینکه قلب های آنها با حضرت است، اما شمشیرهایشان علیه او می باشد، اطلاع دادیم. امام با دست به طرف آسمان اشاره کرد، درهای آسمان گشوده شد و ملائکه به تعداد بی شماری نازل شدند. بعد امام فرمود: «اگر نه اینکه می باید کارها به صورت عادی جریان یابد و از بین رفتن اجر شهادت مطرح نبود، با این ملائکه با آنها می جنگیدم، اما به طور یقین بدان که من و اصحابم کشته می شویم و کسی جز فرزندم علی نجات پیدا نمی کند.»

محل سوم در کربلا بود. وقتی کار بر او سخت شد، ملائکه آمدند و پرچم نصر و پیروزی را بر فراز امام به اهتزاز درآوردند و آن حضرت میان پیروزی و دیدار خداوند مخیر شد، اما لقای پروردگارش را برگزید.

فرشتگان در خدمت:

دسته سوم فرشتگانی هستند که به خدمات رسانی به آن حضرت و امور مربوط به ایشان در کنار قبر شریفش مشغول می باشند. این فرشتگان دارای اعمال و مشاغل مختلفی هستند و چندین گروه و دسته می باشند:

گروه اول؛ فرشتگانی که در کنار قبر آن حضرت هستند و در حالی که غبارآلودند، کارشان شبانه روز گریه بر حسین علیه السلام است؛ تعداد آنها به چهار هزار می رسد.

گروه دوم: فرشتگانی هستند که مأموریتشان استقبال از زائران حسین علیه السلام و مشایعت آنها و عیادت از بیمارانشان و حضور یافتن در مراسم اموات آنها است. گروه سوم: ملائکه ای که در هر صبحگاه در کنار قبر آن حضرت ندا می دهند: ای آنکه خیر را اختیار کردی! بشتاب به سوی کسی که برای خدا خالص شده و با کرامت بار سفر ببند و از ندامت ایمن باش.

گروه چهارم: فرشتگانی که خطاب به زائرانی که از کنار قبر آن حضرت مراجعت می کنند، می گویند: خوشا به حالت ای بنده خدا! غنیمت بردی و سالم ماندی و خداوند تو را آمرزید، پس دوباره این کار را از نو آغاز کن.

گروه پنجم: فرشتگانی که به عنوان زائر و گریه کننده بر آن حضرت نازل می شوند و در کنار قبر ایشان می مانند و سپس عروج می کنند. تعداد این فرشتگان نیز در هر روز چهار هزار می باشد.

گروه ششم: تعداد صد هزار فرشته از هر آسمان در هر روز که بر او درود و صلوات می فرستند.

گروه هفتم: فرشتگانی که مأموریت آنها استغفار برای زائران آن حضرت است.

گروه هشتم: فرشتگان شب و روز که از فرشتگان حافظ می باشند، آنها بر ملائکه حرم وارد می شوند، و با آنها مصافحه می کنند و سپس عروج می نمایند.

گروه نهم: فرشتگانی که بر زائران آن حضرت صلوات می فرستند.

گروه دهم: فرشته ای که مأمور ابلاغ سلام از راه دور به آن حضرت است که همان فطرس می باشد. خداوند این فرشته را از روزی که به گهواره حسین علیه السلام پناهنده شد، به این کار اختصاص داده است.

گروه یازدهم: فرشتگانی که زائران آن حضرت را ممهور به نور خدا می کنند، با این عنوان که «این شخص زائر قبر بهترین شهدا است» و آن زائران با این نور در قیامت شناسایی می شوند و پیامبر صلی الله علیه و آله و جبرئیل علیه السلام بازوی آنها را می گیرند.

گروه دوازدهم: فرشتگانی که اشک های گریه کنندگان بر آن حضرت را می گیرند. در حدیث آمده است که ملائکه آن اشک های جاری شده را می گیرند و آن را با آب حیوان ممزوج می کنند و گوارایی آن بیشتر می شود.

گروه سیزدهم: ملائکه ای که ایستاده و مفاصل آنها از ترس و وحشت، از هنگامی که روح حسین علیه السلام (از آسمان ها) عبور کرد تا روز قیامت، مرتعش است و آن طور که در حدیث ابوذر غفاری رضوان الله علیه آمده، تعداد آنها در هر آسمان هفتاد هزار است.

گروه چهاردهم: فرشتگان یاور آن حضرت به هنگام رجعت ایشان. این فرشتگان همانهایی هستند که وقتی کار بر امام سخت شد، از خداوند اجازه نصرت و یاری او را خواستند و خداوند این اجازه را به آنها داد و طولی نکشید که آماده شدند و چون نازل شدند، ملاحظه کردند، امام به شهادت رسیده است.

آنگاه ملائکه گفتند: خدایا! تو به ما اجازه فرود آمدن و یاری حسین را دادی، آنگاه ما را معذور داشتی و جان او را گرفتی. خطاب به آنها وحی شد، ملازم قبه او باشید تا اینکه ببینید او را که خروج می کند؛ آنگاه او را یاری کنید و برای او و به خاطر اینکه نصرت و یاری او را از دست دادید، گریه کنید. فرشتگان در آنجا مانده اند و مشغول گریه اند و چون امام خروج نماید، آنها از یاران و انصار آن حضرت خواهند بود. در اینجا باید گفت هر گاه یکی از شیعیان آن حضرت گریه کند، او را یاری کرده و امید آن می رود که یکی از این ملائکه باشد.

گروه پانزدهم: فرشتگانی که از جانب پیامبر خدا ﷺ به زائر حسین علیه السلام سلام می رسانند. چنانچه این مطلب در روایت آمده است.

گروه شانزدهم: در روایت عقبه از امام صادق علیه السلام آمده است که شنیدم آن حضرت فرمودند: خداوند تعالی هفتاد هزار فرشته را مأمور کرده است در کنار قبر حسین علیه السلام او را عبادت کنند و نماز هر یک از آنها معادل صد هزار نماز آدمیان است و ثواب این نماز به زائران حسین علیه السلام تعلق دارد.

گروه هفدهم: فرشتگانی که به امر خدا، زائران آن حضرت را مشایعت می کنند و سپس می گویند: پروردگارا! این بنده توست که به خانه اش رسیده است. آنگاه به آنها دستور داده می شود که بر در خانه آن شخص زائر بمانند و به نیابت از او خدا را عبادت کنند. فرشتگان همین کار را انجام می دهند تا زمانی که آن زائر از دنیا برود سپس می گویند: ای خدا! بنده تو از دنیا رفت؛ خطاب به آنها وحی می شود که به نیابت از او، تا روز قیامت حسین علیه السلام را زیارت کنید.

گروه هیجدهم: فرشتگانی که پس از وفات زائر حسین علیه السلام در کنار قبر او باقی می ماندند و تا روز قیامت برای او طلب آمرزش می کنند.

گروه نوزدهم: ملائکه ای که در گرد و اطراف حرم آن حضرت قرار دارند. تعداد آنها در هر روز تا روز قیامت، هزار فرشته است.

گروه بیستم: فرشتگانی که درباره امر امام به درگاه الهی ضجه می کشند که همه فرشتگان را شامل می شود و همه آنها وقتی حسین علیه السلام بر زمین افتاد و بعد سر مبارکش را از تن جدا کردند، به یکباره ضجه زدند. از امام باقر علیه السلام نقل است که «تمام ملائکه به یک باره با گریه و نهیب ضجه زدند و گفتند: خدایا! سرور و مولای ما! با حسین صفی تو و فرزند پیامبرت و بهترین خلقت این گونه رفتار می کنند. خداوند خطاب به آنها وحی فرمود: ای ملائکه من آرام بگیرید، به عزت و جلالم از آنها انتقام می گیرم؛ ولو بعد از گذشت زمانی باشد. آنگاه خداوند امامان را که از نسل حسین علیه السلام هستند، ظاهر فرمود و سایه حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه را در حالی که ایستاده بود و نماز می خواند، برای آنها برپا نمود و خداوند به آنها فرمود: توسط این قائم از آنها انتقام می گیرم.

گروه بیست و یکم: فرشتگانی که تربت حسین علیه السلام را بعد از شهادت آن حضرت به آسمان ها بردند؛ از جمله، فرشته ای از فرشتگان فردوس بر دریا نازل شد و بال هایش را بر همه دریاها گسترده. سپس فریاد زد: ای اهل دریاها! لباس حزن و اندوه بر تن کنید، چرا که فرزند رسول خدا را سر بریدند، سپس از تربت آن حضرت بر بال های خود به آسمان ها برد و هیچ فرشته ای باقی نماند مگر اینکه آن را استشمام کرد و از آن تأثیر پذیرفت.

گروه بیست و دوم: فرشتگانی که برای تجهیز، غسل و حنوط و تکفین امام حسین علیه السلام نازل شدند. ما این مطلب را در عنوان مربوط به اقامه تجهیز حسین علیه السلام توضیح خواهیم داد.

مقصد دوم

این مقصد درباره صفات ملائکه است که امام متصف به آن است و منظور این نیست که آن حضرت متصف به صفت یکی از آنها است، زیرا این امر در رابطه با آن حضرت، فضیلت نیست؛ بلکه مقصود آن است که اگر مجموع ملائکه ای که تعدادشان بیش از همه مخلوقات (دیگر) است و مجموعه عبادت های مختلف آنها را که غیر قابل شمارش است، از اول خلقتشان تا ابدالدهر در نظر بگیری، همه آن عبادت ها را حسین علیه السلام در یک روز فراهم آورد، گویی که آن حضرت مجموعه ملائکه الله است. پس گوش بسیار به برخی از صفات ملائکه، که امیرالمؤمنین علیه السلام در بیان انواع ملائکه آن صفات را تبیین فرموده است؛ آن حضرت می فرمایند: برخی از آنها در سجده اند و هرگز رکوع ندارند، جمعی در رکوع اند و از رکوع بر نمی خیزند، بعضی همیشه به صف هستند و تسبیح می گویند و خستگی در آنها راه ندارد، خواب، چشم آنها را فرا نمی گیرد و عقل آنها زایل نمی شود، بدن هایشان ضعیف نمی گردد و غفلت و فراموشی به آنها دست نمی دهد. برخی از این ملائکه امنای وحی خدا و زبان او به سوی پیامبران هستند و در امر الهی و قضای او مختلفند. برخی دیگر از فرشتگان حافظان بندگان خدا و نگهبانان درهای بهشت اند. بعضی دیگر پاهایشان بر روی ارضین سفلی ثابت است و گردن هایشان بر آسمان علیا کشیده شده و ارکانشان خارج از اقطار (عالم) و کتف هایشان مناسب ستون های عرش می باشد.

باید گفت: اگر حالت های سید مظلوم را ملاحظه نمایی، در می یابی که آن حضرت عبادت جمیع ملائکه را، که هر یک دارای مقام معلومی در عبادت هستند، به جا آورد؛ زیرا حسین علیه السلام برای خدا به سجده ای رفت که از آن برنخاست و برای خدا به رکوعی رفت که برای همیشه بر همان حالت باقی ماند، و در شب عاشورا با همه مشکلات و دشواری ها، اقدام به انجام اعمال و افعال، ایاب و ذهاب، جنگ و کر و فر، حملات، ندهاها، و اغاثه ها و استغاثه هایی نمود؛ و در این کارها دچار ضعف بدن نگردید، گویی این بدن از عالم این اجسام نبود.

و چون آن حضرت و اصحاب او و صف آنها را در انجام طاعتشان - بر اساس آنچه در اشاره به سوره صافات ذکر کردیم - ملاحظه نمایی، در می یابی که حسین علیه السلام و اصحاب آن حضرت همان صف کشیدگان همیشگی هستند، که امیرالمؤمنین علیه السلام در وصف آنها گفته است: آنها شیرینی معرفت او را چشیده و جامی از محبت او نوشیده اند و پروای از خدا بر اعماق قلبشان نفوذ کرده به واسطه طولانی شدن طاعت قامتشان خمیده گردیده و طول میل به عبادت، اصل و ماده تضرع آنها را نابود نکرده و رأفت عظیم او، بند خشوع آنها را نگشوده و دچار عجب و خودپسندی نشده، که آنچه را که از آنها سر زده بزرگ بشمارند... من می گویم: اگر با چشم حقیقت بین بنگری، در می یابی شیرینی معرفت همان است که حسین علیه السلام آن را چشید و جام محبت، همان جامی است که آن حضرت نوشید. حسین علیه السلام شیرینی معرفتی را چشید که به همراه آن تلخی و مرارتی نبود، هر چند که جمیع مرارت های دنیایی از نظر قلبی، روحی و جسمی، باطنی و ظاهری بر آن حضرت عارض شد. از این رو آن حضرت فرمود: «مرگ برایم مطبوع و دلپسند شد.» همچنین آن حضرت جامی از

محبت او نوشید که آن تشنگی که بر لبان، زبان، کبد و نور دیدگان ایشان اثر گذاشت، در حب قلب او مؤثر واقع نشد و شاید آن جامی که در دست پیامبر خدا ﷺ در حالی که منتظر حسین بود، قرار داشت، آبی از نوع این جام محبت بوده است، یا آبی بوده که همه (خواص) ظاهری و باطنی آب را دارا بوده است. و اگر با دیده بصیرت به این گفته آن حضرت بنگری که در وصف ملائکه فرمود: «به واسطه طولانی شدن اطاعت، قامتشان خمیده است.» در می یابی که بارزترین افراد و شایسته ترین مصادیق آن، حسین علیه السلام است، چرا که او همان کسی می باشد که به واسطه اطاعتی در طول یک ساعت، قامتش خمیده شد. با تحمل تیر سه شعبه ای که بر قلب آن حضرت نشست و از پشتش خارج شد و خون از آن فواره زد، قامت آن حضرت خمیده شد و قطعه قطعه شدن پیکر آن حضرت به خمیده شدن قامت او در طاعتش افزود. و اگر بخوبی تدبر کنی، در می یابی که بارزترین مصداق این گفته امام که فرمود «طول میل به عبادت، اصل و ماده تضرع آنها را نابود نکرده است.» همان حسین علیه السلام است؛ چرا که معنای آن فرمایش این است که آنها چون سایر کسانی که خواسته ای دارند، ملاحظه نمی کنند که به خواسته شان دست یافته اند تا ماده تضرعشان قطع شود؛ بلکه آنها تضرع را می خواهند و آن را به خاطر خود تضرع تا زمانی که زنده هستند، دوست دارند. و حسین علیه السلام در این صفت خاص، دارای خصوصیتی می باشد که برتر از ملائکه است؛ و آن این است که نه تنها تا زمانی که در قید حیات این دنیا بود، تضرعش قطع نشد، بلکه خداوند سبحان را به خاطر مصیبت هایی که بعد از شهادتش بر پیکر مطهرش وارد می شود، حمد و سپاس گفت و در همین دوران این مسائل را نیت کرد و پایمال شدن جسد و بریدن دست ها و چوب خیزران زدن بر لبان و زبان و چرخاندن سرش را

ملاحظه نمود و آن طور که از سخنانش بر می آید، این مسائل را جزء عبادتش قرار داد.

مقصد سوم

این مقصد درباره عنایاتی است که به ملائکه به واسطه حسین علیه السلام شده و چندین مورد است:

اول: خداوند، حسین علیه السلام را شفیع ملائکه ای قرار داد که مرتکب گناه شده بودند، همان طور که آن حضرت شفاعت فطرس و دردائیل را نمود.

دوم: خداوند قبر حسین علیه السلام را معراج ملائکه قرار داد. کما اینکه این موضوع در روایت آمده است.

سوم: خداوند، حسین علیه السلام را منبع فیض برای ملائکه قرار داد، آنها با خدماتشان، به فیض و رحمتی دست می یابند که به واسطه تسبیح و تقدیسشان به دست نمی آورند؛ لذا هنگامی که گفتند ما حمد و سپاس تو را می گوئیم و تو را تقدیس می کنیم، خداوند به آنها فرمود: من به آنچه شما نمی دانید عالم هستم. همچنین خداوند در آنچه به حسین علیه السلام تعلق دارد، اسباب علو درجات ملائکه را به طرق مختلف فراهم آورد.

عنوان یازدهم: خصایص حسین علیه السلام از آنچه به پیامبران عظام تعلق

دارد

این عنوان درباره خصوصیات حسین علیه السلام است، از آنچه که به انبیای عظام تعلق دارد و دارای چهار مقصد است:

مقصد اول: این مقصد درباره صفاتی از پیامبران است که خداوند آنها را به حسین علیه السلام عطا فرمود. در روایت ها آمده که خداوند دوازده صفت را به پیامبرانش اختصاص داده است، که ما ثابت بودن این صفات را برای حسین علیه السلام به وجه کامل تر متذکر شدیم. از جمله صفات انبیاء این است که خداوند بندگانش را به این طریق می آزماید که آنها را در حالت هایی که به دیده مردم می آیند، ضعیف قرار می دهد و به همراه آنان اوضاع دنیایی قرار نداده است؛ اما تمام حالت های ابتلاً و آزمایش های پیامبران در وقوف حسین علیه السلام در روز عاشورا به آن حالت ها، فراهم شد و از این جا حقیقت اخلاص برای خدا و بی شائبه بودن آن آشکار می گردد. به همین خاطر است که پیروان آن حضرت ملقب به صفاتی شدند؛ از جمله اینکه آنها سادات شهدا و اولیاء الله و برگزیدگان خدا و دوستداران او می باشند.

یکی دیگر از خصوصیات پیامبران این است که همه آنها به فقر، یا گرسنگی، یا تشنگی، یا ضرب، یا قتل، یا آزار و اذیت و یا تحقیر مبتلا شدند؛ اما هر کدام به یکی از این بلاها گرفتار شدند. یعنی در میان پیامبران، کسانی بودند که از گرسنگی از دنیا رفتند و برخی از تشنگی و یا سرما وفات یافتند. در حالی که تمام مصیبت ها و گرفتاری ها فقط درباره حسین علیه السلام فراهم آمد. ممکن است برخی از پیامبران به تعدادی از گرفتاری ها مبتلا شدند، اما در عین حال از

برخی دیگر در امان بودند ولی حسین علیه السلام مختص به این شد که از هیچ بلایی سالم نماند.

یکی دیگر از صفات همه پیامبران این بود که از بدن آنها بوی گلابی استشمام می شد، کما اینکه این مطلب در حدیث آمده است. اما رایحه حسین علیه السلام رایحه سیب است؛ که این مطلب از آن حدیثی که در آن نقل شده بود، به همراه آن حضرت تا زمان شهادت سببی بود، استنباط می شود. و اینک نیز از قبر آن حضرت به ویژه هنگام سحر، بوی سیب به مشام شیعیان مخلص امام می رسد.

مقصد دوم: این مقصد درباره آنچه است که عموماً از پیامبران به حسین علیه السلام عطا شده است و دارای چندین وجه است:

اول: پیامبران مدفن حسین علیه السلام را قبل از دفن آن حضرت، زیارت کرده اند. در حدیث است که هیچ پیامبری نیست مگر اینکه کربلا را زیارت کرد. و اگر پیامبری به کربلا نیامده، به آنجا سیر داده شده، کما اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مرا به جایی سیر دادند که به آنجا کربلا می گویند. در آنجا قتلگاه حسین بن علی به من نشان داده شد.

دوم: تمام پیامبران در طول زمان تا روز قیامت دارای اوقات مخصوصی هستند که به زیارت حسین علیه السلام می آیند، مانند نیمه شعبان و شب قدر.

مقصد سوم: این مقصد درباره هر یک از فضایل و گرفتاری های پیامبران است که خداوند آنها را به حسین اختصاص داده است، و دارای چندین باب است.

در زیارت آن حضرت وارد شده است که حسین وارث پیامبران است. در این میان زیارت وارث مشهور است. در بعضی از زیارت های آن حضرت نیز وارد

شده است که بر پیامبران با نام بردن آنها و صفت های ممتازشان، سلام فرستاده می شود.

در این عنوان به هنگام تشریح مطالب، به برخی از وجوه وراثت و کیفیت آنها همچنین علت سلام بر یک پیامبر خاص می پردازیم و همچنین توضیح می دهیم که ممکن است مراد از این اسم، همان پیامبر مورد نظر می باشد و نیز می تواند منظور حسین علیه السلام هم باشد؛ چرا که آن حضرت ایوب صابر هم هست و هر گاه به مظلوم سلام کنی، ممکن است یحیی را قصد کرده باشی و یا منظور نظرت حسین علیه السلام باشد، زیرا حسین یحیای مظلوم هم می باشد، و به همین ترتیب. در اینجا موضوع را از باب آدم علیه السلام آغاز می کنیم:

باب آدم علیه السلام

تمام ملائکه برای آدم علیه السلام سجده کردند، یعنی آن حضرت قبله ملائکه بود. ملائکه نیز بر حسین علیه السلام نماز خواندند و در گرد قبرش طواف نمودند. همچنین قبر آن حضرت معراج ملائکه است.

خداوند آدم علیه السلام را در بهشتی ساکن گردانید، در حالی که بهشت و حورالعین از نور حسین علیه السلام خلق شد.

آدم مزین به لباس بهشتی گردید؛ در حالی که حسین علیه السلام زینت بهشت است.

خداوند آدم را برگزید، در حالی که حسین علیه السلام را صفی قرار داد.

آدم مبتلا به فراق از بهشت گردید، اما حسین علیه السلام مبتلا به فراق محبان شد.

آدم مبتلا به کشته شدن فرزندش هابیل شد و خونی را از او ملاحظه کرد که

زمین آن را نوشید. اما حسین مبتلا به این شد که فرزندش تکه تکه شود.

آدم مبتلا به نهی از خوردن (میوه) یک درخت شد و فراموش کرد و عزمی

برای او نمی یابیم، در حالی که حسین علیه السلام مبتلا شد به نهی از هر گونه علاقه

ای و از هر نوع خوردنی و آشامیدنی، و فراموش نکرد و در او عزمی ملاحظه شد که در غیر از او دیده نشده است.

آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ صفوة الله در عالم صورت است. حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ صفوتی از این صفوة در عالم معانی است. چرا که آن حضرت از صفوة است و صفوة از اوست. شیطان با این گفته که من بهتر از آدم هستم بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فخر فروخت و آن هنگامی بود که دید آدم از گل نرم پست ساکن آفریده شد. یزید لعنة الله علیه نیز بر حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ فخر فروخت و آن زمانی بود که خود را بر روی تخت دید و همچنین ملاحظه کرد که طرفدارانش مزین به لباس های رنگین هستند و اهل و عیالش در قصرها و در پشت پرده ها غرق در طلا و حریر تکبر می کنند، اما زنان و فرزندان حسین با لباس های پاره پاره شده و دربند در مجلس او حاضر شده اند.

همچنین دید که فرزندانش معاویه و خالد با بهترین زینت ها و با شکوه و جلال و اسلحه و جواهر در کنارش نشسته اند، در حالی که فرزندان حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ علی (اکبر) و علی (اوسط) یکی با سر بدون پیکر و دیگری در غل و زنجیر و با جسمی بیمار در مقابل او قرار دارند. خودش را دید که بر سر تاج دارد و بر اریکه تکیه زده، در حالی که حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ سرش بدون پیکر در مجلس او بر روی زمین در مقابل او قرار دارد و سر برادران آن حضرت و اصحابش نیز همه در مقابلش قرار دارند و مجلس مملو از دشمنان حسین است و بزرگان بنی امیه بر صندلی ها نشسته اند. در چنین حالتی یزید رو به اهل مجلس کرد و شروع به شماتت و ناسزاگویی به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نمود. او با اشاره به سر مبارک امام گفت: این شخص بر من فخر می فروخت و می گفت: پدرم از پدر یزید بهتر و مادرم از مادر او و جدم از جد او و خودم از او بهتر هستیم، و همین

امر باعث قتل او شد، اما این گفته او که «پدر من از پدر یزید بهتر است» پدر من با پدر او مجادله کرد و خداوند میان آن دو حکم داد. اما این گفته او که «مادرم بهتر از مادر یزید است» سوگند به جان خودم که راست گفته است؛ چرا که فاطمه دختر رسول خدا، از مادر من برتر است و این گفته او که «جد من از جد یزید برتر است» کسی نیست که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد و بگوید که او برتر از محمد ﷺ است. و اما این گفته او که «من بهتر از یزیدم» شاید او این آیه را نخوانده بود که **قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشأ و تنزع الملک ممن تشأ و تعز من تشأ و تذلل من تشأ.** (106) بگو، بار خدایا ای پادشاه ملک هستی! تو هر که را بخواهی عزت و ملک و سلطنت بخشی و از هر که بخواهی بگیری و به هر که خواهی عزت بخشی و هر که را خواهی خوار گردانی.

ای غیرتمندان! در این گفته یزید تأمل کنید که چگونه با این گفته خود در آن حالت، قصد خوار کردن امام را داشت؛ بنابراین، ای شیعیان آن حضرت و ای صاحبان همت و مروت و ای غیرتمندان! امام را عزیز بدانید، که این گفته یزید به طریق تحقیر، قلب را می سوزاند. پس ما می گوئیم: حسین زینت آسمان ها و زمین است؛ او زینت عرش خداست، حسین عزیز درگاه الهی و عزیز رسول خداست. حسین همان کسی است که پیامبر خدا ﷺ او را با خود به بالای منبر برد و فرمود: این حسین بن علی است، پس او را بشناسید. حسین عزیز زهراً سلام الله علیها است.

در اینجا همچنین به همسانی میان ابلیس و یزید نیز دقت کن. ابلیس تواضع گل و نرمی و ذلت ظاهری آن را و حدت آتش و حرارت و برتری جویی و سوزاندن او را دید و پنداشت که بر گل فضل و برتری دارد، در صورتی که آنچه

را در گل است، از جمله اینکه محل رویش شکوفه و گل‌ها و ریحان‌ها و دانه‌ها و میوه‌ها و درختان و معدن تمام فلزات و انواع جواهرات و مخزن آبی است که حیات جانداران به آن بستگی دارد و مواردی از این قبیل را ندید. یزید نیز خود را دید که بر تخت نشسته در صورتی که سر بریده حسین علیه السلام بر تشت قرار دارد و نفس‌هایش قطع شده و از حرکت باز ایستاده و همچنین ملاحظه کرد که پیروانش مزین به انواع زیورآلات و لباس‌های فاخر هستند و افراد مسلح در خدمت ایستاده‌اند؛ در نتیجه گمان کرد که بر امام برتری و فضیلت دارد و به این مطلب استناد کرد که خداوند به او ملک و سلطنت داده و از این طریق او را عزیز گردانیده و حسین علیه السلام را به این حالت ذلیل ساخته است، از این رو آن‌آیه را خواند، اما آن ملعون متوجه نبود که با این حالت، او ذلیل و خوار است و این حسین علیه السلام است که عزیز می‌باشد و خداوند تعالی ملک و سلطنت را با چنین حالتی به حسین علیه السلام عطا فرموده و با اعمال زشتی که یزید مرتکب شد ملک را از او گرفت و تمام مخالفانی که ناسزا به هیچکدام از خلفا را جایز نمی‌شمردند، سب به او را مجاز دانسته‌اند. اما حسین علیه السلام قلوب همه اهل دنیا را به خاطر رفتاری که با آن حضرت شکسته است و میل و رغبت او را دارند و اگر می‌خواهی به مصداق این فرمایش خداوند که «تعز من تشأ و تذل من تشأ» پی‌بری، به قبر ابا عبدالله علیه السلام و احترام آن و زیادی زینت آن و اوضاع آن و آبادانی آن که از زمان شهادت آن حضرت آغاز شده و تا ابد ادامه خواهد داشت، خوب بنگر و به قبر یزید در شام نیز نگاه کن. از همان روزی که آن ملعون در آنجا دفن شد تا به حال، هر کس گذارش به آنجا می‌افتد، آن را چون شیطان با سنگ رجم می‌کند و با خود از دور سنگی برمی‌دارد و به سوی قبر او پرتاب می‌کند. این کار توسط شیعه، سنی، مسیحی و یهودی انجام می‌

گیرد. تجربه شده است که اگر کسی آنجا را با سنگ هدف قرار ندهد، حاجتش برآورده نمی شود. آنجا به تل عظیمی از سنگ تبدیل شده است. زینب سلام الله علیها در گفتگویی با یزید داشت او را از بطلان این گمان آگاه نمود.

آدم عَلَيْهِ السَّلَام مبتلا به مفارقت ناگهانی و به یکباره از بهشت گردید و از آن (محل) انس و ریاض قدسی خارج و به زمین خاکی که معدن آفات و بدی ها و درندگی ها و آزار و اذیت هاست، آمد. آنگاه گفت: بلاد و هر کس بر روی آن است، تغییر کرده و چهره زمین، خاکی و قبیح است، هر چیز با طعم و رنگی تغییر کرده و چهره های خندان با نمک اندک است.

حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز به مثل آن مورد مبتلا شد، آن حضرت به طور ناگهانی و به یکباره از بهشت اجتماع محبان، فرزندان و برادران خارج شد و همه این موارد در ظرف دو ساعت انجام گرفت و آن طور که در روایت آمده است: وقتی دیگر کسی (از یاران امام حسین) باقی نمانده بود، پسر بچه ای که گوشواره بر گوش داشت، از خیمه بیرون آمد، وحشت زده بود و به چپ و راست خود نگاه می کرد، آنگاه هانی فرزند شیبیب - لعنت الله علیه - آمد و با شمشیر ضربه ای به او زد و او را به شهادت رساند. همچنین هنگامی که دیگر کسی باقی نمانده بود که امام با او مأنوس شود، به خواهرش زینب علیها السلام گفت: فرزندم علی اصغر را بیاور، حضرت زینب او را برای امام آورد و بعد آن ماجرا واقع شد. چون آن کودک شیرخوار هم به شهادت رسید و دیگر کسی جز زنان حرم نبود که امام با او سخن بگوید، آنها را مخاطب قرار داد و چون از پیش آنها هم بیرون آمد و تنها به راه افتاد و ملاحظه کرد که آن بلاد تغییر کرده و هیچ کس دیگر با او نیست، مانند آدم که به هنگام فراق از بهشت، به درگاه پروردگارش دعا کرد و

طبق روایت مدت دویست سال بسیار گریه نمود، آن حضرت نیز به درگاه الهی دعا کرد و گریه نمود؛ اما حسین علیه السلام در یک روز یعنی روز عاشورا در مواضع خاصی گریه کرد، لکن گریه آن حضرت با گریه آدم علیه السلام مقایسه نمی شود؛ چون گریه حسین علیه السلام، گریه رقت و ترحم بر حال کسانی بود که بر آن حضرت گریه می کنند و نه به خاطر خودش. گریه آدم علیه السلام بسیار زیاد و طولانی بود به نحوی که رودها از اشک او جاری شد، اما گریه حسین علیه السلام کوتاه بود، ولی خون بود که از چشمه قلب می جوشید. گریه آدم مقرون به تسلی بود، در صورتی که وقتی حسین علیه السلام گریه کرد، کسی نبود او را تسلی بدهد. گریه آدم به خاطر تنها یک فرزند بود که به قتل رسیده بود، اما گریه حسین علیه السلام به خاطر برادران، فرزندان، عموزادگان، اصحاب و اهل و عیال و کودکانش بود.

آدم علیه السلام مبتلا به تحصیل قوت و طعام برای همسر و خودش شد، آن هم به نحوی که کسی مانند او مبتلای به این کار نشد، زیرا در زمین اسباب تحصیل چیزی وجود نداشت، ایشان می بایست (ابتدا) در تحصیل علم اسباب آنها تلاش کند و تلاش او بدون وجود همکار و یاور از همنوع خودش صورت می گرفت که این امر، بسیار دشوار بوده است و اگر تأیید او (از جانب خداوند) نبود، این کار برایش امکان پذیر نبود. حسین علیه السلام نیز مبتلی به تحصیل اسباب آب برای رفع عطش کودکان و اهل و عیالش گردید، در آن هنگام که آنها را از آب مبذول موجود جاری محروم کردند و آن حضرت در این راه به زحمت افتاد و در اعمال اسباب آن متحمل انواع مشقت های جسمی و روحی گردید. گاهی خودش آنها را در این باره موعظه کرد و گاهی کسی را شبانه فرستاد، و یک بار اقدام به حفر چاه نمود. یک بار برای زنان طلب آب نمود، چون آنها که اهل

جنگ نبودند و یک بار برای فرزند شیرخوارش طلب آب نمود و یک بار هم در حال احتضار برای خود از آنها آب درخواست کرد.

آدم علیه السلام پس از تحمل رنج و زحمت، طعام به دست آورد، ولی حسین علیه السلام با وجود تحمل این رنج ها و مشقت ها، لب تشنه جان سپرد. جان عالمی به فدایت یا حسین!

آدم علیه السلام مبتلا به این شد که قایبل، هابیل را به قتل برساند و او را دفن کند، اما آدم خون او را ندید، زیرا زمین آن خون را نوشید و ملعون شد، از این رو دیگر خون نیاشامید؛ ولی حسین علیه السلام علی خود را تکه تکه، بدون کفن بر روی زمین را دید، به همین خاطر توانش از میان رفت. همچنین آدم علیه السلام مدت چهل شبانه روز برای هابیل گریه کرد، سپس به او وحی شد که به جای او برایت هبت الله را خلق می کنم، آنگاه چنین فرزندی برای آدم متولد شد. ولی امام حسین علیه السلام برای فرزندش دقایقی چند گریه کرد که همین مدت برابر چهل سال توان آن حضرت را تحلیل برد، سپس بعد از آن دچار مصیبت از دست دادن علی دیگری شد و بعد نوبت به فراق میان او و علی دیگر شد.

باب ادريس علیه السلام

خداوند ادريس علیه السلام را به مکانی عالی میان آسمان چهارم و پنجم بالا برد. حسین علیه السلام نیز، جسمش، روحش، خورش، مثالش و تربتش به مکانی عالی ارتقا یافت.

ادريس علیه السلام مبتلی به هجرت از دست سلطان و پراکنده شدن یاران گردید، در صورتی که حسین علیه السلام مبتلی به هجرت گردید تا در حرم کشته نشود و احترام حرم حفظ گردد و همچنین مبتلی به جنگیدن و عطش به مدت سه روز

گردید، تا جایی که خواهرش در رثای او گفت: پدرم فدای آن عطشانی که با لب تشنه به شهادت رسید.

باب نوح علیه السلام

نوح علیه السلام شیخ المرسلین، و حسین علیه السلام سید همه جوانان اهل بهشت است. خانه نوح علیه السلام که همان مسجد کوفه است، شرافت پیدا کرد، در صورتی که مدفن حسین علیه السلام بر مسجد کوفه از چندین جهت شرافت یافت. خداوند تعالی درباره نوح فرمود **سلام علی نوح فی العالمین**.⁽¹⁰⁷⁾ سلام بر نوح در میان جهانیان. چون نجات مردم از طوفان به سبب آن حضرت می باشد. و «سلام علی الحسین فی العالمین»، چرا که نجات مردم از آتش به سبب آن حضرت است.

نوح علیه السلام صاحب کشتی جاری بر امواج آب ها است، حسین علیه السلام هم صاحب کشتی نجاتی است که هر کس بر آن سوار گردد، از طبقات آتش نجات پیدا می کند.

نوح علیه السلام در میان قومش 950 سال درنگ کرد و آنچنان مورد ضرب واقع می شد که تا سه روز بیهوش می ماند و خون از گوشش جاری می گردید. حسین علیه السلام نصف روز در میان قوم درنگ کرد و آنها را دعوت به حق کرد، و آن حضرت را در نیمه روز زدند و تا سه روز پیکر مطهرش بدون سر در بیابان افتاد و خون از تمام اعضایش جاری بود، و ستمی که به آن حضرت در یک ساعت وارد گردید، شدیدتر از ضربه 950 سال بود.

باب ابراهیم علیه السلام

آنگاه که می گویی «السلام علی ابراهیم خلیل الله» می توانی خلیلی را قصد کنی که خود را تقدیم خداوند کرد و یک فرسنگ آتش به او عرضه گردید، با

این حال کمک و یاری ملائکه را نپذیرفت و حتی برای نجات از آتش، به درگاه پروردگارش دعا نکرد و گفت علم او به حال من، مرا از سؤال کردن کفایت می‌کند. و اگر خواستی خلیلی را قصد بنما که جان خود را تقدیم کرد و تا فرسنگ‌ها افراد مسلح با شمشیر و نیزه راه را بر آن حضرت گرفتند، اما کمک و یاری ملائکه را رد کرد و آتش جهنم را برای مردم بسیاری سرد و سلامت گردانید.

(وقتی می‌گویی «السلام علی ابراهیم خلیل الله») می‌توانی، قصد خلیلی را بنمایی که فرزندش اسماعیل را تقدیم کرد و اگر خواستی قصد حسین خلیل را کن که فرزندش علی اکبر را تقدیم نمود و او را در حالی که پیکرش پاره پاره شده بود، بر روی زمین نهاد.

(و چون آن عبارت را گفتی) اگر مایل بودی، خلیلی را قصد کن که ساره (همسرش) از او مقداری آرد خواست و او خجالت کشید دست خالی برگردد، از این رو کیسه‌ای را پر از ماسه نمود، اما خداوند آن ماسه‌ها را برایش تبدیل به آرد کرد، و اگر خواستی خلیلی را قصد کن که سکینه از او آب خواست، آنگاه بیرون رفت و بدون آب بازگشت و تنها سخنی که به او گفت این بود که سکینه جان! برای من آه و ناله و تشنگی تو گران است.

(و چون گفتی «السلام علی ابراهیم خلیل الله») ، اگر خواستی خلیلی را قصد کن که زن و فرزندش را در سرزمین غیر قابل زراعت ساکن نمود و فقط در کنارشان مشک آبی بود؛ و آنگاه بازگشت و در کعبه را گرفت و به درگاه الهی عرض کرد: خدایا! من ذریه ام را در وادی غیر قابل زراعت ساکن نمودم؛ و بعد برای آنها دعا نمود که «خداوندا! دل‌های مردم را متمایل به آنها کن و آنها را از ثمرات روزی بده؛ و اگر خواستی خلیلی را قصد کن که زن و فرزندش را تشنه

و سرگردان در بیابانی به جا گذاشت که در آن نه آبی بود و نه غذایی و هنگام جدایی به آنها گفت: خود را برای اسارت آماده کنید.

(و وقتی آن عبارت را گفتی) اگر خواستی خلیل صاحب ملت را قصد کن و یا خلیل منبع رحمت را.

(و اگر آن عبارت را گفتی) اگر خواستی خلیل دوستدار میهمان را و یا خلیل رؤوف به اهل عصیان را قصد کن؛ چرا که هر کس به آن حضرت متوسل شود، ناامید بر نمی گردد.

باب یعقوب علیه السلام

در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است که **السلام علی یعقوب الذی رد الله الیه بصره برحمته** سلام بر یعقوب پیامبر که خداوند به رحمت خودش بینایی او را به او بازگرداند. (چون این عبارت را گفتی) اگر خواستی یعقوب فرزند اسحاق، پدر 12 پسر را قصد کن که همگی زنده بودند و در خدمتش ایستاده بودند و آنگاه پدر را مخاطب قرار داده گفتند: ای پدر! یکی از ما را گرگ خورد، آنگاه کمر یعقوب از شدت غم خم شد و چشمانش نابینا گردید؛ و اگر خواستی یعقوب، پدر فرزند تنهایی را قصد کن که صدای پسرش را شنید که می گفت: «ابتاه علیک منی السلام» پدر جان خداحافظ که من رفتم.

و اگر خواستی یعقوبی را قصد کن که پیراهن خون آلود، اما پاره نشده یوسف را دید، و اگر خواستی یعقوبی را قصد کن که فرزندش را دید که قطعه قطعه شده و در پیراهن و بیکر او جای سالمی باقی نمانده است.

پسران یعقوب علیه السلام از او خواستند که یوسف را با خود ببرند تا گردش و بازی کند، اما با آنها مخالفت کرد و گفت: «بردن او توسط شما مرا اندوهگین می کند.» حسین علیه السلام وقتی فرزندش علی عازم میدان شد، زنان با رفتن او

مخالفت کردند و او را گرفتند، ولی امام فرمود: بگذارید برود که او مشتاق دیدار جدش می باشد.

بشارت دهنده، پیراهن یوسف را برای یعقوب آورد و او بینایی اش را باز یافت امام حسین علیه السلام صدای (خداحافظی) فرزندش را شنید و دیدگانش تیره و تار شد.

باب یوسف علیه السلام

بعد از آنکه میان یوسف و پدرش جدایی افکندند، قصد از بین بردن او را نمودند، اما گفتند او را نکشید، بلکه در چاه اندازید، از این رو آن حضرت را در چاه آب انداختند، ولی حسین علیه السلام، با وجود این که پس از شهادت فرزندان و برادران و اصحابش، وارد آمدن زخم شمشیرها، نیزه ها و تیرها بر بدنش برای شهادت آن حضرت کافی بود، دشمن فریاد زد: او را بکشید؛ آنگاه گروهی برای به شهادت رساندن و ذبح آن مقتول و نحر کردن آن منحور، آن هم به شیوه ای که قلم توان تحریر آن را ندارد، آن حضرت را مورد حمله قرار دادند.

بعد از آنکه یوسف در چاه افکنده شد، مسافران به او برخورد کردند و او را به عنوان اسیر با خود بردند و در بازار مصر برای فروش گرداندند. حسین علیه السلام نیز بعد از آنکه بر زمین افتاد، گروهی با سر آن حضرت برخورد کردند و آن را بر روی نیزه نمودند و در بازار کوفه و شام و کوچه های آن چرخاندند.

یوسف علیه السلام را به اجبار نزد عزیز (مصر) بردند، اما او یوسف را نزد خود بزرگ و امین قرار داد، ولی (سر) حسین علیه السلام را پیش یزید بردند و او شروع به ناسزاگویی و استهزاء به امام کرد و دندان های مبارک آن حضرت را (با چوب خیزران) زد.

باب صالح عليه السلام

صالح عليه السلام صاحب ناقه ای بود که مبتلی به سیراب کردن آن شد، حسین عليه السلام هم صاحب عیال و اطفالی بود که مبتلی به سیراب کردن آنها گردید.

صالح خواست یک روز تمام، آب برای ناقه باشد، به نحوی که غیر از او کسی ننوشد، و آنها این کار را برای مدتی انجام دادند. یک روز نوشیدن آب به آنها اختصاص داشت و یک روز به ناقه؛ ولی حسین عليه السلام برای عیال و کودکانش یک مشک آب و سپس برای آن کودک یک جرعه و بعد برای جگر (سوخته) خودش یک قطره آب خواست، اما از همان اول به او ندادند.

وقتی ناقه صالح را پی کردند، بچه اش ضجه ای کشید و بر بالای کوه رفت و تا به حال هر کس بر آن کوه گذر کند دچار وحشت می شود. حسین عليه السلام نیز وقتی برای کودکش درخواست آب کرد، اما او را با تیر مورد اصابت قرار دادند و طفل چنان ضجه ای زد که جانش در آن بود، خطاب به خداوند عرض کرد: خدایا! این کار به درگاه تو از بچه ناقه صالح کم ارزش تر نیست، پس انتقام او را بگیر و اگر اینک مصلحت در انتقام نیست، بهتر از آن به ما عطا کن. به اعتقاد من، بهتر از انتقام عاجل، همان چیزی است که به جبران فریاد آن طفل خداوند، فریادرسی به ضجه کنندگان در محشر و در مواقع و ضجه کنندگان در آتش را به آن حضرت عطا کرد، بویژه اگر در این دنیا صدای ضجه نسبت به فریاد این طفل و مصیبت یزرگ او بلند باشد.

باب هود عليه السلام

هود عليه السلام صاحب توکل خاص می باشد و کسی است که گفت: «فکیدونی جميعا ثم لا تنظرون»⁽¹⁰⁸⁾ شما فکر و تدبیری در کار من دارید، بی هیچ مهلت

انجام دهید. حسین علیه السلام نیز وقتی در مقابل آن قوم قرار گرفت همان کلام را گفت.

هود علیه السلام در حالی آن مطلب را خطاب به آنها گفت، که تنها او را با چوب و سنگ مضروب نمودند، در صورتی که حسین علیه السلام را با هر وسیله و ابزاری از جمله شمشیر، نیزه، چوب، تیر و سنگ مورد حمله قرار دادند.

گلوی هود علیه السلام را به حدی فشردند که نزدیک بود جان بدهد، اما گلوی حسین علیه السلام را بریدند و پیکر مطهرش را مضروب و لگدمال کردند.

باب شعیب علیه السلام

شعیب علیه السلام پدر آن دو دختری است که موسی علیه السلام آنها را بر آب مدین به همراه گوسفندانی دید. موسی علیه السلام در کنار آب مردمی را دید که در حال آب دادن گوسفندان خود بودند و در میان آنها آن دو زن را دید و از آنها پرسید چرا شما گوسفندان را آب نمی دهید. آنها گفتند: ایستاده ایم تا مردم بروند، چون ما نمی توانیم به همراه آنها گوسفندان را آب دهیم و پدرمان پیرمرد است و نمی تواند به همراه ما بیاید. موسی علیه السلام وقتی دید که آنها از آب محروم شده اند و دریافت که پدرشان ناتوان و پیر سالخورده است، نسبت به آن دو ترحم کرد و گوسفندان را برای آنها آب داد. ولی حسین علیه السلام دارای دختران و خواهران چندی بود، او پدر کودکان صغیر و صاحب برادر و فرزند بود، وقتی به آب فرات وارد شد که مردم و حیوانات از آن می نوشند و یهود و نصاری، سگ ها و دیگر حیوانات وارد آن می شوند و کسی مانع آنها نمی شود، اما در عین حال ملاحظه فرمود که عیال و فرزندانش از این آب محروم اند و عطش دارد آنها را از پا در می آورد، در حالی که پدرشان آقایی بزرگوار است که از همه جهانیان برتر می باشد.

باب ایوب علیه السلام

خداوند درباره ایوب علیه السلام فرموده است: **انا وجدناه صابرا نعم العبد انه اواب.** (109) ما او را صابر یافتیم. او خوب بنده ای است او بسیار رجوع کننده است. خداوند تعالی حسین علیه السلام را صابر، بلکه شاکر و بلکه راضی یافت، لذا آن حضرت متصف به «**النفس المطمئنه الراضیه**» شد و خداوند به این اکتفا فرمود که او بنده خوبی است، همچنین آن حضرت را در زمره بندگان خاص خودش قرار داد. بالاتر از این او را از آن بنده ای قرار داد که در حق او فرمود: «**سبحان الذی اسرى بعبده**» (110) پاک و منزّه است خدایی که در شبی بنده خود (محمد) را (از مسجد الحرام به مسجد الاقصی) سیر داد. همچنین حسین علیه السلام حقیقتا اواب (رجوع کننده) به سوی خداوند است، زیرا هر گاه در انجام طاعتی امتثال امر می کرد، با شوق و اشتیاق بیشتری به انجام طاعت دیگری می پرداخت که از اولی دشوارتر بود، پس اواب واقعی همان ایوب کربلا است.

ایوب علیه السلام بر هر بلایی صبر و تحمل کرد، اما بلای شماتت و بلای برهنه شدن سرش را تحمل نکرد، در صورتی که حسین علیه السلام در روز عاشورا نسبت به تمام مصیبت ها صبر و تحمل کرد، اما وقتی خواهرش زینب - آن هنگام که خواستند امام را به شهادت برسانند - از خیمه بیرون آمد و امام او را دید، هیچ مصیبتی مانند آن، برای امام نبود و عمده همت و تلاش ایشان این بود که خواهرش را به خیمه بازگرداند.

باب یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام با امام حسین علیه السلام از سه جهت دارای خصوصیت مشترک هستند: اول: مخصوصا وارد شده است که حسین علیه السلام با یحیی علیه السلام در اشیای زیادی به موازات هم هستند.

دوم: از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود: در جهنم جایگاهی است که احدی از مخلوقین مستحق آن جایگاه نیست، مگر قاتل یحیی فرزند زکریا و قاتل حسین. سوم: امام حسین علیه السلام در طی سفر به کربلا، در هر منزلی که فرود می آمد و هر گاه از آنجا کوچ می کرد، یحیی علیه السلام را متذکر می شد.

اینک به توضیح هر یک از این موارد می پردازیم:

الف: در بیان موازات آن دو که در روایات آمده؛ در تبیین این قضیه باید گفت:

قبل از تولد یحیی و حسین علیهما السلام، درباره آنها بشارت داده شد. بشارت اول درباره یحیی بود که خداوند فرمود: ای زکریا! ما تو را به فرزندی به نام یحیی بشارت می دهیم، و بشارت دوم درباره حسین علیه السلام بود که خطاب به حضرت رسول پیام آمد: «ای محمد! خداوند تو را به مولودی از فاطمه بشارت می دهد.» اما بشارت تولد یحیی موجب شادی شد؛ در حالی که بشارت تولد حسین موجب حزن و اندوه گردید، چرا که **حملته امه کرها و وضعته کرها** آن طور که در حدیث آمده، منظور حضرت زهرا علیها السلام است.

یحیی و حسین علیهما السلام شش ماهه به دنیا آمدند.

یحیی و حسین علیهما السلام را خداوند خودش نامگذاری کرد. خداوند تعالی درباره یحیی فرمود: ما تو را به فرزندی که نامش یحیی است، بشارت می دهیم و درباره حسین علیه السلام به زبان جبرئیل فرمود: من نام او را حسین گذاشتم.

یحیی و حسین علیهما السلام غالباً از پستان شیر نوشیدند، یحیی از آسمان شیر داده شد و حسین علیه السلام از عرش عظیم یعنی زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شیر نوشید.

یحیی و حسین علیهما السلام پیشانی شان می درخشید و نورافشانی می کرد. یحیی و حسین علیهما السلام در طول عمرشان، خوشحال دیده نشدند و اگر این امر برای آنها اتفاق می افتاد، تبدیل به حزن و اندوه می شد.

یحیی و حسین علیهما السلام را، ولد زنا به شهادت رساند.

بنا به فرموده پیامبر اسلام، در جهنم جایگاهی است که فقط قاتل یحیی و قاتل حسین علیهما السلام، استحقاق آن را دارند.

آسمان و زمین برای یحیی و حسین علیهما السلام خون گریه کردند.

سر یحیی و سر حسین علیهما السلام، بعد از شهادت سخن گفتند. یحیی خطاب به آن پادشاه گفت: «از خدا بترس» و سر حسین علیه السلام بارها قرآن تلاوت کرد و از او عبارت **لا حول و لا قوة الا بالله**.

قتل یحیی، قتل صبر بود، حسین علیه السلام نیز، با اینکه در میدان نبرد به شهادت رسید، اما قتلش، قتل صبر بود، به همین خاطر امام سجاد علیه السلام فرمود: من فرزند آن کسی هستم که قتلش، قتل صبر بود.

ب: حسین علیه السلام در هر منزلی، شهادت یحیی علیه السلام و بویژه موضوع اهدای سر او را متذکر می شد، و اگر به دیده بصیرت بنگری، این امر را سخت ترین مصیبت می یابی، چرا که شماتت دشمن بزرگترین مصیبت ها و مواجه شدن با دشمن در حال ضعف و گرفتاری بزرگتر است. حال تصور کن مصیبت قرار گرفتن سر بریده در مقابل دشمن و بازی با آن تا چه اندازه عظیم است. این قضیه بخصوص برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دشوار بود، به همین خاطر بر کسانی که به سر حسین علیه السلام نگاه کردند و راضی به آن کار بودند، نفرین نمود.

ج: بزرگترین فاجعه:

امام حسین علیه السلام در هر منزلی که فرود می آمد و از آن بار می بست، هنگامی که حضرت یحیی را متذکر می شد، بر او سلام و درود می فرستاد. امام برای ما اسوه حسنه است، پس ما نیز در این منازل مطابقت (این دو بزرگوار) بر او سلام و درود می فرستیم و همان طور که در زیارت امام حسین علیه السلام آمده است می گوئیم: **السلام علی یحیی الذی ازلفه الله بشهادته** سلام بر یحیی که خداوند او را با شهادتش مقرب گردانید؛ او را نگه داشتند و بعد سرش را از تن جدا نمودند و اگر خواستی، قصد یحیایی را بنما که قتل او هم قتل صبر بود، یعنی به خاطر وارد شدن زخم ها بر پیکر مطهرش و جاری شدن خون، هنگامی که سر از بدنش جدا می کردند، هیچ حرکتی نداشت. و همچنین اگر خواستی یحیی را قصد کن که سرش با دست به آرامی گرفته شد و (در جای مخصوص) قرار داده شد و آنگاه قطع گردید و اگر خواستی، یحیایی را قصد کن که با فرو رفتن نیزه بر پهلویش، از اسب بر زمین افتاد و آنگاه سرش از تن جدا شد.

اگر خواستی قصد یحیی را کن که عداوت دشمنان، با ذبح او با یک کارد از اول تا آخر، فرو نشست و اگر خواستی یحیایی را قصد کن که دشمنان او به این اکتفا نکردند که او را فقط مورد اصابت چهار هزار تیر و صد و چند ضربه شمشیر و به همین مقدار ضربه نیزه قرار دهند و سرش را قطع کنند و گلویش را پاره نمایند و جسدش را پس از شهادت مثله نمایند و پایمال سم اسبان کنند، بلکه دشمنی خود را نسبت به سر آن حضرت نیز آشکار نمودند، به نحوی که آن را بر بالای نیزه کردند و در بلاد گرداندند و دندان ها و لبان آن حضرت را در مجالس مختلف مضروب نمودند.

و (چون گفتی **السلام علی یحیی الذی ازلفه الله بشهادته**) اگر خواستی یحیی را نیت کن که تنها یک بار سرش از خانه ای به خانه دیگر اهدا شد و اگر

خواستی یحیایی را قصد کن که سرش در بلاد فراوانی گردانده شد و چندین مرتبه اهداً گردید.

(و چون آن عبارت را گفتی) اگر مایل بودی یحیی را نیت کن که وقتی سرش از بدن جدا شد و ظالم آن امر را دید حالتش دگرگون شد، و اگر خواستی یحیای مظلومی را نیت کن که وقتی سر مبارکش در مقابل آن ملعون گذاشته شد شروع به تبسم کرد و این تبسم او از همه زخم های وارده بر پیکر مظهرش، دردناک تر بود. کور باد آن چشمی که از این تبسم باخبر شود، اما گریه نکند.

(و به هنگام بیان آن عبارت) اگر خواستی مظلومی را به نام یحیی قصد کن که وقتی خواستند او را به شهادت برسانند از مسجد خارج شد در حالی که انسانی پارسا و بدون علاقه بود و اطفال و عیالی نداشت، و اگر خواستی مظلومی را قصد کن که از خیمه هایی خارج شد که در آنها زنان حیران و تشنه در بیابان، تنها و غریب در میان دشمنان قرار داشتند و هر کدام از آنها او را مخاطب قرار داده و می گفتند ما را به چه کسی می سپاری ؛ سپس آنها را ساکت می کند و از خیمه خارج می شود، بعد، با دختر کوچکی مواجه می گردد که بر پایش افتاده دستش را می بوسد و از تنهایی فریاد می زند و او را به کمک می طلبد، آنگاه امام بر می گردد و او را به دامنش می نشاند و به او می گوید: دخترم! تا جان در بدن دارم با اشک حسرت بارت، دلم را آتش زن و آنگاه که به شهادت رسیدم، تو برای گریه کردن برای من از هر کسی سزاوارتری ؛ ای بهترین زنان!

و (چون آن عبارت را گفتی) اگر مایل بودی یحیایی را قصد کن که کشته شد در حالی که قربانی شد، و اگر خواستی یحیایی را قصد کن که لب تشنه به شهادت رسید.

و به هنگام گفتن آن سلام، اگر خواستی یحیی را قصد کن که در تشت سر از بدنش جدا شد و فقط یک قطره خونس بر زمین ریخت که تا سال ها و تا زمانی که بنی اسرائیل نابود شدند، همچنان می جوشید و آنگاه از جوشش باز ایستاد؛ و اگر خواستی یحیایی را قصد کن که بر روی خاک سر از تنش جدا کردند و خونس با خاک آغشته شد و همه خونس بر روی زمین جاری شد، مگر چند قطره از آن، که آن را با دست گرفت و بر چهره مالید و سپس مقداری از آن را به سوی آسمان پاشید و به زمین بازنگشت، و اگر (آن قطرات) بر زمین می ریخت، با اهلش زیر و رو می شد!

(هر گاه آن سلام را گفتی)، اگر خواستی یحیی را قصد کن که سرش از قفا بریده شد، و اگر خواستی یحیایی را نیت کن که سرش را با دوازده ضربه شمشیر از بدن جدا کردند.

(و چون آن عبارت را گفتی) اگر خواستی یحیی را قصد کن که سر از بدنش جدا شد، اما پیکرش سالم ماند، و اگر خواستی یحیایی را قصد کن که سرش از بدن جدا گردید و بدنش زیر سم اسبان لگدمال شد و از شدت ضربت های وارده، پیکر مطهرش سوراخ سوراخ شده بود.

پس سلام بر آن یحیایی که سرش بارها اهدا گردید و با خیزران و چوب نی بارها مضروب شد؛ سلام بر آن یحیایی که سرش بر بالای نیزه ها قرار گرفت، سلام بر آن یحیایی که سرش بر دروازه ها آویخته شد و سلام بر آن یحیایی که

سرش را در مکان های متعددی قرار دادند و چه بسا در مکان های مختلفی دفن کردند، هر چند که سرانجام سر در کنار بدن قرار گرفت.

باب موسی علیه السلام

وقتی امام حسین علیه السلام از مدینه خارج شد تعدادی از آیات مربوط به موسی علیه السلام را تلاوت نمود و چون وارد مکه شد برخی از آن آیات را تلاوت کرد. در تلاوت این آیات اشاره به مقایسه حالات خودش با حالت های حضرت موسی علیه السلام دارد. ما در تشریح این مطلب می گوئیم:

موسی علیه السلام کلیم الله است؛ حسین علیه السلام نیز این افتخار و شرافت برایش به اثبات رسید که او هم در دوران حیاتش هم کلیم الله می باشد، کما اینکه این مطلب در روایتی که ما آن را در «عیون المجالس» به نقل از انس بن مالک آمده، متذکر شده ایم؛ و همچنین به هنگام شهادت وقتی طبق روایت مخاطب این فرمایش خدا «یا ایها النفس المطمئنه...» واقع گردید، نیز کلیم الله شد.

موسی علیه السلام صاحب ید بیضا است، یعنی دست آن حضرت گاهی نورافشانی می کرد، برای حسین بیش از اینها می باشد، چرا که پیشانی اش نورافشانی می کرد، گلویش از بس پیامبر آنجا را بوسیده بود، می درخشید و سیمای مبارکش نیز وقتی به خون و خاک آغشته شد، آنچنان نورافشانی می کرد، که بیننده را از توجه به نحوه شهادت آن حضرت باز داشت و به خود مشغول نمود؛ و سر ایشان هم هنگامی که بر نیزه بود بنا به روایت زید بن ارقم، هنگامی که حامل رأس مبارک از کنار خانه او می گذشت، نورافشانی می کرد و همچنین بنا به روایت آن زارع بنی اسد در کنار رود علقمه، بدن امام نیز می درخشید.

برای موسی علیه السلام آب از صخره جاری شد و ضربه ای که خود حضرت موسی با عصا بر سنگ زد، بر آن اثر گذاشت و بر حسب کرامت و اعجاز، از آن

سنگ چشمه ها جاری شد. مصیبت امام حسین علیه السلام نیز در جاری شدن خون از صخره ها، چنان که در سنگ ریزه های بیت المقدس وجود دارد، اثر گذاشت و در روایت است که در شامگاه قتل حسین علیه السلام هر سنگ و کلوخی که برداشته می شد، زیر آن خون تازه وجود داشت، تا اینکه سپیده دمیده شد. همچنین برای امام حسین علیه السلام آب مخصوصی جاری است که سرچشمه آن، دیدگان مخلوقاتی است که دیده می شوند و یا به چشم نمی آیند، بلکه سرچشمه آن، دیدگان کسانی است که نام آن حضرت را بر زبان می آورند - کما اینکه این مطلب در روایت آن حضرت آمده است - و این مطلب حتی برای نام آن حضرت و نه حتی شنیدن مصیبت او و اطلاع بر آنها ثابت است و این از همان روزی که خداوند اسم ها را خلق کرد وجود داشته است و، این اثر هنگامی که خداوند اسم ها را به آدم یاد داد، تحقق پیدا کرده است، کما اینکه این مطلب در روایتی در تفسیر این فرمایش خداوند که **فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه....** ⁽¹¹¹⁾ آمده است.

برای موسی علیه السلام «**من و سلوی**» ⁽¹¹²⁾ از آسمان نازل شد. برای حسین علیه السلام از آسمان ثمرات بسیاری نازل شد، یک بار طبقی از خرما، و یک بار طعام پخته شده ای برای آن حضرت و یک بار انار، گلابی و سیب فرستاده شد و هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها وفات نمودند، انار مفقود شد، هنگامی که علی علیه السلام به شهادت رسید گلابی از دست رفت، در صورتی که سیب تا روز عاشورا نزد آن حضرت باقی بود و آن را می بویید و از رایحه آن نسبت به عطش آرامش می یافت. علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: وقتی عطش آن حضرت شدید شد، دندان در آن (سیب) فرو برد و چون به شهادت رسید، اثری از آن پیدا نشد و هنگامی که بعد از آن، قبر او را زیارت کردم، رایحه آن را از

قبرش استشمام نمودم و شیعیان مخلص ما که به هنگام سحر قبر ایشان را زیارت کنند، آن رایحه را استشمام خواهند کرد.

طور سینا به واسطه موسی علیه السلام شرافت پیدا کرد، تا آنجا که خداوند به آن سوگند یاد نمود. حسین علیه السلام نسبت به سرزمین کربلا چنین حالتی دارد، بلکه در روایات آمده که کربلا، طور سینا است.

موسی علیه السلام صاحب عصایی است که در آن معجزات او ظاهر شد. حسین علیه السلام صاحب شمشیری است که به واسطه آن شجاعت نبوی که امام آن را به ارث برده بود، در آن ظاهر شد و به شجاعت حسینی شهرت یافت.

موسی علیه السلام به درگاه الهی عرض کرد **واجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی.** (113) یکی را از اهل من قرار بده، برادرم، هارون را؛ خداوند برای حسین علیه السلام از اهل خودش، برادرش عباس را معاون و وزیر قرار داد و او را در امرش شرکت داد و به واسطه او پشتش را محکم گردانید، به همین خاطر امام به هنگام شهادت او فرمودند «اینک کرم شکست.»

دریا برای موسی علیه السلام شکافته شد. اگر تنها یک دریا برای موسی علیه السلام شکافته شد تا بنی اسرائیل وارد آن شوند، اما همه دریاها به خاطر حسین علیه السلام به تلاطم درآمدند تا جایی که ماهی ها از آن بیرون آمدند و نوحه سر دادند، و آن هنگامی بود که ملکی از ملائکه بهشت بر دریاها نازل شد و بال هایش را بر آنها گشود و گفت: ای اهل دریاها! لباس غم بپوشید که فرزند رسول خدا سر بریده شد. در روایت دیگری آمده که وقتی حضرت فاطمه سلام الله علیها برای حسین علیه السلام گریه می کند و فریاد می زند نزدیک است دریاها شکافته شوند و در هم فرو روند، پس برای هر دریائی فرشته ای موکل می شود. از روایات آشکار می شود که این کار از آن حضرت، بسیار واقع می شود و لذا بعد از ذکر

این مسأله گفته شده است: آیا تو دوست نداری از کسانی باشی که فاطمه علیها السلام را خشنود می کنند.

موسی علیه السلام با دست خودش، آرامگاه خودش را کند. ماجرا از این قرار بود که وقتی از کنار مردی می گذشت که قبری را حفر می کرد، از او پرسید، این قبر برای کیست؟ او گفت: برای یکی از بندگان صالح خدا می باشد. موسی گفت: به تو در این کار کمک می کنم؛ آنگاه به او در حفر قبر کمک کرد و لحد را کامل نمود. بعد آن مرد به موسی علیه السلام گفت: در آن بخواب تا بنگریم خوب است یا نه. آن حضرت در قبر خوابید، و مقامش به او نشان داده شد، آنگاه از خدا خواست که قبض روح شود و در همان قبرش، قبض روح گردید. حسین علیه السلام از آنجا که تا سه روز بدنشان به خاک سپرده نشد، خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله دستور داد که قبر حسین علیه السلام و حتی قبور اصحاب او را حفر نماید؛ چرا که ام سلمه در روز عاشورا پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب، خاک آلود و در حالی دید که روی سرشان اثر خاک بود، و آن حضرت فرمود که مردم فرزندانم را مورد حمله قرار دادند و او را به شهادت رساندند، من او را در حالی که شهید شده بود، مشاهده کردم و اینک از حفر قبر حسین و اصحابش فارغ شده ام.

موسی علیه السلام، وقتی خانواده فرعون او را از دریا گرفت، خواهرش آمد و مخفیانه مراقب حالش بود «و از دور او را می دید، در حالی که آنها نمی فهمیدند»⁽¹¹⁴⁾ و دید زنان بزرگ مصر او را دست به دست و دامن به دامن می گرداندند و جمع شده اند تا او را شیر بدهند، اما او شیر نمی نوشد. آنگاه خواهرش گفت: **هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم و هم له ناصحون.**⁽¹¹⁵⁾ آیا مایلید شما را راهنمایی کنم به خانواده ای که در کمال محبت و مهربانی تربیت او را عهده دار شوند؟ و تا آخر مقصد. حسین علیه السلام وقتی از اسب بر زمین افتاد،

آل سفیان او را محاصره کردند و هنگامی که از بازگشتن به نزد اهل و عیالش تأخیر کرد، خواهرش در پی او خارج شد و از فرعون لشکر یزید کمک خواست و گفت: ای ابن سعد! ابا عبدالله کشته می شود و تو نظاره گری؟! موسی علیه السلام، وقتی با اهل بیت خود حرکت کرد و به وادی سینا رسید و در شبی تاریک دچار سرما و باران شدند و نتوانستند آتش برافروزند، **آنس من جانب الطور نارا، قال لاهله امکتوا انی آنست نارا لعلی آتیکم منها بخبر او جذوة من النار لعلکم تصطلون.** ⁽¹¹⁶⁾ آتشی از جانب طور دید، به اهل بیت خود گفت: شما در اینجا مکث کنید که آتشی به نظرم رسید، می روم تا شاید از آن خبری بیاورم یا برای گرم شدن شما شعله ای برگیرم.

در اینجا اگر خواستی کلیم الله، حسین فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله را قصد کن که به اهل بیت خود گفته بود که من در وادی مقدس در بقعه مبارکه آتشی دیدم، پس حرکت کنید؛ یعنی خداوند خواسته است شما را اسیر ببیند.

موسی علیه السلام از شدت گرسنگی و لاغری و خوردن گیاهان و سبزیجات برای رفع گرسنگی، اثر سبزی گیاهان در پوست شکمش دیده می شد، حسین علیه السلام نیز سرخی خون از تمام اجزای بدن، سر، مو و پوستش دیده می شد و لبانش از شدت عطش کبود شده بود.

باب اسماعیل ذبیح الله علیه السلام

اسماعیل علیه السلام خود را تسلیم کرد تا پدرش او را به عنوان قربانی به درگاه خدا با رفق و احسان ذبح کند، از این رو خداوند او را حلیم توصیف کرد. حسین علیه السلام نیز حلیمی است که خود را تسلیم نمود تا دشمنانش او را به نحوی به شهادت برسانند و بعد از آن تا ابد رخ نمی دهد، و اگر تمام ابعاد مصیبت

وارده بر آن حضرت و کیفیت آن را مورد دقت قرار دهی، در می یابی که چنین حادثه ای نه تا به حال رخ داده و نه بعد از آن رخ می دهد.

باب اسماعیل صادق الوعد عليه السلام

خداوند در قرآن از او یاد کرده و فرموده است **و اذکر فی الكتاب اسماعیل** **انه كان صادق الوعد و كان رسولا نبيا.** ⁽¹¹⁷⁾ و یاد کن در کتاب اسماعیل را که در وعده بسیار صادق و پیغمبری بزرگوار بود. این شخصیت غیر از اسماعیل فرزند ابراهیم می باشد او پیامبر قومی بود. او را گرفتند و پوست صورتش را کردند، در نتیجه خداوند بر آن قوم، فرشته عذاب را فرستاد تا انتقام او را بگیرد، آنگاه اسماعیل گفت: اسوه من حسین بن علی علیهما السلام است، بنابراین او به طور کلی در جدا شدن پوست صورتش به حسین **بعلی علم الله** تاسی کرد. پدر و مادرم فدای آن مستضعف غریبی بشود که تمام پوست بدنش با تیر و شمشیر و نیزه ها جدا گردید و با این وجود قطعه قطعه شدن بدنش نیز بر آن افزوده شد، کما اینکه آن حضرت اینگونه در رثای خود گفت که **کأنی بأوصالی تقطعها عسلان الفلوات** گویا می بینم که گرگ های بیابان بدنم را تکه تکه می کنند.

باب داوود عليه السلام

خداوند تعالی در قرآن فرمود: **واذکر عبدنا داود ذا الاید انه اواب.** ⁽¹¹⁸⁾ و از بنده ما داوود یاد کن که بسیار نیرومند بود و دایم به درگاه ما توبه و انابه می کرد. یعنی او به درگاه الهی بسیار نوحه و انابه می کرد. حضرت داوود بر بالای منبر می رفت و نسبت به بدی هایش نوحه سر می داد و مردم دور او جمع می شدند و با او گریه می کردند و نوحه سر می دادند، حتی تعداد زیادی از شدت نوحه بر گناهان و حزن انگیز بودن صدای او جان دادند. حسین عليه السلام نیز فریاد استغاثه اش بلند شد که من گناهی ندارم! پس در آن هنگام عده ای جان خود

را برای یاری آن حضرت فدا کردند و برای او پرندگان و وحوش نوحه سر دادند و نوحه و عزای او تا روز قیامت از جانب عاشقان آن حضرت برپاست.

باب سلیمان علیه السلام

خداوند به حضرت سلیمان فرمانروایی عظیمی داد؛ به نحوی که جن و انس، وحوش و پرندگان و باد را مسخر او گردانید تا آنجا که هر دستوری که می داد، اجرا می کردند؛ اما سلیمان کربلا، خداوند آسمان ها و زمین ها و وحوش و پرندگان و بادهای و دریاها را و هر آنچه خلق کرد، حتی بهشت و جهنم را و آنچه دیده می شود و آنچه به چشم نمی آید، برای او مسخر کرد و همه آنها به مجرد اینکه سر مبارک آن حضرت از تن جدا گردید به یکباره فریاد و ضجه زدند؛ که این مطلب در محل خودش ذکر شد.

سلیمان علیه السلام مبتلی به گرفتن انگشتری شد، اما حسین علیه السلام انگشتش را قطع کردند و انگشترش را ربودند.

باب عیسی علیه السلام

عیسی فرزند مریم عذراً است، حسین فرزند فاطمه زهراست. عیسی فرزند مریم است که ملائکه او را مخاطب قرار داده گفتند **یا مریم ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین.**⁽¹¹⁹⁾ ای مریم خداوند تو را برگزید و پاکیزه گردانید و برتری بخشید بر زنان جهانیان. حسین علیه السلام فرزند کسی است که ملائکه او را عیسی روح الله و کلمه او خطاب کردند. حسین نور الله و باب رحمت الهی است.

عیسی فرزند سرور زنان جهان دوران خودش می باشد. حسین فرزند زنان جهانیان در تمام دوران ها است.

عیسی بن مریم همان کسی است که سنگ زیر سرش می گذاشت. اما حسین سری نداشت که بر سنگ یا خاک بگذارد.

عیسی بن مریم لباس خشن می پوشید، عیسی (فرزند فاطمه) لباسی نداشت. عیسی بن مریم غذای خشن می خورد، عیسی (فرزند فاطمه) سه شبانه روز چیزی نخورد.

عیسی بن مریم مالی نداشت که آن را برابند، عیسی (فرزند فاطمه) صاحب خیمه های به غارت رفته و لباس مسلوب است.

عیسی بن مریم فرزندی نداشت که غم از دست دادن فرزند او را غمگین کند، عیسی (فرزند فاطمه) دارای فرزندی بود که مصیبت از دست دادن او، توان آن حضرت را از میان برد و دیدگانش را تیره و تار کرد؛ اما برای خدا نسبت به این مصیبت صبر کرد.

عیسی بن مریم سایه اش در مشارق زمین و مغارب آن بود، اما عیسی (فرزند فاطمه) پیکر مطهرش سه روز در زیر آفتاب افتاده بود.

عیسی بن مریم، مرکبش پاهایش و خادمش دست هایش بود، اما عیسی (فرزند فاطمه) را نگذاشتند روی پا بایستند و پس از شهادت آن حضرت دست ها و انگشت مبارکش را قطع کردند و انگشتش از دستش ربودند.

مقصد سوم

این مقصد درباره صفاتی است که به انبیاء، به واسطه امام حسین علیه السلام عطا شده که آن دو چیز است:

اول: حسین برای آنها اسوه است؛ چرا که هر گاه هر یک از آنها دچار مصیبتی می شدند، به حسین علیه السلام تأسی می کردند و به پیروی از حسین نسبت

به آن صبر می کردند؛ به همین خاطر روزی علی علیه السلام به امام حسین گفت: ای ابا عبدالله! تو از روزگار قدیم اسوه بوده ای.

دوم: هر مشکل و گرفتاری که (برای آنان) پیش می آمد، با بردن نام حسین علیه السلام برای آن مشکل فرجی حاصل می شد.

در این باره روایاتی وجود دارد؛ از جمله:

- روایت اول درباره قبول توبه آدم علیه السلام است؛ وقتی خداوند اسماً خمس را به آدم تعلیم داد، زمانی دعایش مستجاب شد که خدا را به حق حسین سوگند داد.

- روایت دوم درباره آرام گرفتن سفینه نوح علیه السلام است؛ هنگامی که خداوند به او وحی فرمود که به خمسه طیبه متوسل شود، کشتی وقتی بر کوه جودی قرار گرفت که نوح خطاب به خداوند عرض کرد به حق حسین.

- روایت سوم درباره استجابت دعای زکریا علیه السلام است. وقتی او خطاب به درگاه الهی گفت: خدایا! از جانب خودت فرزندی شایسته و جانشینی صالح به من عطا فرما، خداوند اسماً خمس را به او تعلیم داد و بشارت به یحیی زمانی به او داده شد که خداوند را به حق حسین سوگند داد.

- روایت چهارم درباره نجات یونس علیه السلام از دل نهنگ است؛ آن حضرت به حق خمسه طیبه به درگاه الهی دعا کرد و هنگامی به دشت افتاد که گفت به حق حسین.

- روایت پنجم درباره برطرف شدن گرفتاری از ایوب علیه السلام می باشد. زمانی آسیب و ناراحتی آن حضرت برطرف شد که در دعا و توسل به خمسه طیبه خدا را به حق حسین علیه السلام سوگند داد.

- روایت ششم درباره دستیابی به فدایی برای اسماعیل علیه السلام است؛ چرا که در روایت آمده است منظور از ذبح عظیم، همان حسین علیه السلام است. این مطلب معنا و مفهومی دارد که از آن نتیجه نمی شود که اسماعیل رتبه عالی تری نسبت به امام حسین علیه السلام دارد.

- روایت هفتم درباره بیرون آمدن یوسف علیه السلام از درون چاه است؛ این کار با توسل به خمسه طیبه حاصل شد و کاروانی آمد و سقای کاروان را فرستادند، و او هنگامی دلو خود را به چاه انداخت که یوسف گفت: به حق حسین.

- روایت هشتم درباره بیرون آمدن یوسف علیه السلام از زندان می باشد. وقتی آن حضرت پس از چند سال به پنج تن آل عبا، متوسل شد و وقتی گفت: «و به حق حسین»، زندانبان آمد و گفت: ای یوسف، ای صدیق! ما را به تعبیر این خواب آگاه کن، تا آخر ماجرا...

- روایت نهم درباره برطرف شدن غم و غصه یعقوب علیه السلام است؛ وقتی کار بر او دشوار شد، به درگاه الهی عرض کرد: خدایا! به من رحم کن، چشمانم از دست رفت و نور ندارد. آنگاه خداوند به او وحی کرد که بگو «خدایا به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، از تو مسئلت دارم که چشمم و نور چشمم را به من باز گردانی. به محض اینکه نام حسین علیه السلام را به زبان آورد، بشارت دهنده آمد و (با بشارت به یوسف) یعقوب بینایی اش را بازیافت.

- روایت دهم درباره برطرف شدن مشکلات و گرفتاری های پیامبران و رفع بلا از آنها، همزمان با ذکر نام حسین علیه السلام می باشد که این امر بسیار واقع گردید. همچنین بردن نام حسین علیه السلام همزمان می شده است با غلبه گریه بر آنها، بدون اینکه علت را بدانند.

در اینجا می‌گوییم: ما هم گرفتاریم، گرفتار گناه و بلا، مصیبت‌های ناشی از خطاهایمان بس عظیم است؛ لذا از درگاه الهی طلب می‌کنیم که بلا و مصیبت‌ها را به برکت نام و تأثیر اسم آن حضرت از ما دفع نماید.

عنوان دوازدهم: امام حسین علیه السلام و افضل پیامبران

این عنوان درباره خصوصیات حسین علیه السلام است که متعلق به افضل پیامبران می باشد. البته این مطلب علاوه بر خصوصیتی است که در عنوان مربوط به «ویژگی هایی که خداوند از افضل مخلوقات به آن حضرت عطا فرموده» ذکر گردید.

در اینجا منظور تبیین این مسأله است که تمام فضایل خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و رنج ها و آزمون های آن حضرت برای حسین علیه السلام نیز محقق است؛ چرا که: حضرت محمد صلی الله علیه و آله افضل خلائق است و او افضل از حسین می باشد و حسین از افضل مخلوقین و افضل مخلوقین از اوست. ⁽¹²⁰⁾ حضرت محمد خاتم پیامبران می باشد و حسین خاتم الشهداء و الصدیقین است.

حضرت محمد به خاطر عام و فراگیر شدن فیض و رحمت الهی به واسطه او از جهات عدیده رحمت برای جهانیان (رحمة للعالمین) است؛ حسین علیه السلام هم به همان خاطر و به همان دلیل برای جهانیان رحمت است.

حضرت محمد شاهد و مبشر است، حسین هم در روز قیامت به نفع زائران خود و کسانی که بر او گریه کرده اند، شهادتی می دهد که امر آنها را اصلاح می کند و اینک نیز آن حضرت به زائر و گریه کننده بر او، بشارت می دهد؛ آن حضرت از یمین عرش خطاب می کند: ای گریه کننده! اگر بدانی برای تو چه فراهم شده خوشحالی ات بیشتر از جزع تو می شود.

خداوند حضرت محمد را به این فرموده خود اختصاص داد که «انا اعطیناک

الکوثر»، همچنین خداوند به حسین علیه السلام از فیض خودش کوثری عطا فرمود که

گریه کنندگان بر او، از آن بنوشند. کما اینکه این مطلب در روایت مسمع بن عبدالملک آمده است.

خداوند تعالی به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «وسیله» را که همان یکی از مقامات برای شفاعت است، عطا فرمود؛ و خداوند حسین عَلَيْهِ السَّلَام را به طور عام وسیله قرار داد.

خداوند به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود **عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا.** (121) باشد که خدایت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند. که این مقام عالی ترین مقام از مقامات شفاعت است. حسین عَلَيْهِ السَّلَام هم از اعظم اسباب شفاعت پیامبر می باشد. در روایت وارد شده است، وقتی حضرت رسول در جریان شهادت حسین عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفت، از جمله مواردی که جبرئیل به آن حضرت گفت این بود که «اگر می خواهی شهادت دو فرزندت، ذخیره ای برای شفاعت گناهکاران باشد پس به این امر رضایت بده و اگر می خواهی از خداوند درخواست کن که آنها را از سم و قتل حفظ کند.»

خداوند برای هر یک از اعضای بدن حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کرامت ظاهری قرار داد؛ حسین عَلَيْهِ السَّلَام نیز اعضای بدن مظهرش مظهر کرامات است؛ زیرا از بس پیامبر خدا پیشانی و گلوی آن حضرت را بوسیده بود می درخشید. همین پیامبر بالای ناف حسین عَلَيْهِ السَّلَام را نیز می بوسید؛ اما کسی دلیل این کار را نمی دانست تا اینکه تیر سه شعبه بر قلب امام اصابت کرد و همین تیر علت واقعی شهادت امام بود؛ آنگاه معلوم شد که آن بوسه ها به این خاطر بوده است و این از معجزات آن حضرت می باشد.

حضرت محمد ﷺ دارای معراجی با کیفیت خاص است. حسین علیه السلام نیز معراجی با کیفیت خاص دارد، آن حضرت در روز شهادت دارای معراج جسمانی و روحانی بود.

حضرت محمد مخاطب این فرمایش خداوند قرار گرفت که «فاصدع بما تؤمر». ⁽¹²²⁾ با صدای بلند آنچه مأموری به خلق برسان. پس به تنهایی ایستاد و ندا داد و متحمل مشقت انواع جنگ ها مانند بدر، احد، حنین و احزاب و... شدند. امام حسین هم به آنچه مأمور بود، با صدای بلند آن را ابلاغ کرد و در حالی که تنها و غریب بود ایستاد و ندا داد و تمام مشقت های آن دشمنی ها در جهادش در روز عاشورا فراهم گردید که هر یک تفصیل جداگانه ای دارند. و کوتاه سخن اینکه حضرت محمد فرموده است «حسین از من است و من از حسینم» پس به جای ادامه سخن به این گفته اکتفا می کنیم که «محمد از حسین است و حسین از محمد» و این امر ما را از مطابقت فضایل و گرفتاری های دیگر آن دو بزرگوار کفایت می کند.

پی نوشت ها :

- 1- آیات بینات فی حقیقة بغض المنامات به نقل از کتاب ویژگی های امام حسین علیه السلام.
- 2- ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة
- 3- یونس در شکم ماهی گرفتار بود و قارون در شکم زمین معذب ؛ وقتی وقتی یونس بر او گذر کرد، از او احوال موسی و هارون و آل عمران را جويا شد و چون از مرگ آنها باخبر شد، متأثر گشت. خداوند آن محبت را به حساب آورد و عذاب دنیا را از یونس رفع فرمود.
- 4- سوره مطفین، آیه 26.
- 5- شمشیر گریه کنان گلوی آن حضرت را می برد
و نیزه ها ایستاده و خمیده بر او گریانند
تیرها گریه کنان بر او اصابت می کنند
و نیزه ها که سر آن مظلوم را بالای خود دارند، گریه می کنند
- 6- سوره نحل، آیه 14 «و جحدوا بها و استیقنتها ظلما و علوا» ظالمانه انکار می کنند در حالی که روح و جانشان به آن یقین دارد.
- 7- ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة
- 8- بورک من مولود علیه صلواتی و رحمتی و برکاتی
- 9- اخرج بقوم للشهادة فلا شهادة لهم الا معک و أشر نفسک لله عز و جل.
- 10- سوره سجده، آیه 24.
- 11- سوره قصص، آیه 18.
- 12- سوره اسراء، آیه 44
- 13- فرقان، آیه 48
- 14- زاریات، آیه 22
- 15- ستاره ای است سرخ رنگ در جانب شمال که قدما معتقد بودند چون به دایره نصف النهار برسد هنگام اجابت دعاست. فرهنگ معین.
- 16- این فرشته که امتیازات خود را از دست داده بود، به برکت پناه بردن به گهواره امام حسین علیه السلام آن امتیازات را به دست آورد.
- 17- اسراء، آیه 14
- 18- یس، آیه 59

- 19- صافات، آیه 24
- 20- فصلت، آیه 30
- 21- بقره، آیه 21
- 22- زمر، آیه 53
- 23- زمر، آیه 53
- 24- نساء، آیه 1
- 25- بقره، آیه 195
- 26- حج، آیه 78
- 27- بقره، آیه 197
- 28- مزمل، آیه 20
- 29- انفال، آیه 24
- 30- بقره، آیه 223
- 31- آل عمران، آیه 133
- 32- اعراف، آیه 55
- 33- صف، آیه 14
- 34- احقاف، آیه 46
- 35- انسان، آیه 29
- 36- حدید، آیه 16
- 37- اسراء، آیه 23
- 38- صافات، آیه 107
- 39- مریم، آیه 1
- 40- نساء؛ آیه 78
- 41- آل عمران، آیه 154
- 42- انفال؛ آیه 42

43- شهر قدیمی بین شیراز و عراق در ایران که در سال 638 میلادی به تصرف عرب ها در آمد و در قرون وسطی به صنعت حریر و ابریشم معروف بوده است.

44- کهف، آیه 51

45- یکی از معانی این کلمه، ناله و فریاد به خاطر از دست رفته می باشد.

- 46- احزاب، آیه 23
- 47- انبیاء، آیه 50
- 48- مصرع: مکان سقوط و افتادن
- 49- احقاف، آیه 15
- 50- حج، آیه 39
- 51- نساء، آیه 77
- 52- مریم، آیه 1
- 53- الفجر، آیات 27 تا 30
- 54- اسراء، آیه 33
- 55- تکویر، آیات 8 و 9
- 56- صافات، آیه 107
- 57- بقره، آیه 30
- 58- آل عمران آیات 33 و 34
- 59- نساء، آیه 98
- 60- اشاره به گفته حواریون (یاران حضرت عیسی دارد) که از آن حضرت خواستند که از خدا بخواهد از آسمان مائده ای بر آنها نازل کند.
- 61- برائت (توبه)، آیه 111
- 62- هود، آیات 54، 55، 56
- 63- رعد، آیه 13
- 64- کهف، آیه 9
- 65- کهف، آیه 13
- 66- مریم، آیه 1
- 67- مریم، آیه 22
- 68- طه، آیه 10
- 69- صافات، آیات 1، 2، 3
- 70- والفجر، آیات 1 و 4
- 71- الطور، آیات 1 تا 6
- 72- النجم، آیه 1

- 73- الضحى، آيه 1
74- البروج، آيه 1
75- الطارق، آيات 1 تا 3
76- الشمس، آيات 1 تا 3
77- المرسلات، آيه 1
78- النازعات، آيه 1
79- الذاريات، آيه 1 و 2
80- التين، آيه 1
81- بحار الانوار، جلد 43، صفحه 291
82- العاديات، آيه 1
83- الغاشيه، آيه 1
84- انشقاق، آيه 1
85- انفطار، آيه 1
86- التكوير، آيات 1 و 2
87- الكافرون، آيه 6
88- ترجمه آيه 36 سوره نور
89- آل عمران، آيه 97
90- بقره، آيه 144
91- آل عمران، آيه 97
92- ابراهيم، آيه 37
93- بقره، آيه 125
94- فيل، آيه 1
95- فيل، آيات 2 و 3 و 4
96- فيل، آيه 5
97- حج، آيه 27
98- شورى، آيه 23
99- مائده، آيه 5
100- ابراهيم، آيه 37

- 101- بریدن سر امام حسین علیه السلام از قفا دلالت بر این مطلب دارد.
- 102- حج، آیه 27
- 103- قصص، آیه 22
- 104- قصص، آیه 21
- 105- صافات، آیه 99
- 106- آل عمران، آیه 26
- 107- صافات، آیه 79
- 108- هود، آیه 55
- 109- ص، آیه 44
- 110- اسراء، آیه 1
- 111- بقره، آیه 37
- 112- طه، آیات 29 و 30
- 113- اشاره به آیه 80 سوره طه دارد
- 114- ترجمه آیه یازدهم سوره قصص
- 115- قصص، آیه 12
- 116- قصص، آیه 29
- 117- مریم، آیه 54
- 118- ص، آیه 17
- 119- آل عمران، آیه 42
- 120- اشاره به حدیث معروف «حسین منی و انا من حسین» دارد.
- 121- اسراء، آیه 79
- 122- حجر، آیه 94

فهرست مطالب

2	سوره نور آیه 35.....	
3	مقدمه مترجم.....	
7	مقدمه کتاب (سیر روحی).....	
	عنوان اول: امام حسین <small>علیه السلام</small> در عوالم وجود و جایگاه ایشان از اول خلقت آن	
21	حضرت قبل از آفرینش و بعد از آفرینش تا روز قیامت.....	
21	حسین مخلوق نخست.....	
21	همه موجودات بر حسین گریانند.....	
22	مقصد دوم؛ در محل نور امام بعد از خلق آن.....	
24	حسین <small>علیه السلام</small> نور غالب.....	
25	مقصد سوم: جایگاه حسین <small>علیه السلام</small> بعد از ولادت.....	
25	مقصد چهارم: حسین و محل شهادت، بعد از شهادت و قبل از دفن.....	
26	مقصد پنجم: حسین و برزخ.....	
26	مقصد ششم: جایگاه حسین <small>علیه السلام</small> در روز حشر.....	
27	مقصد هفتم: حسین در بهشت.....	
28	عنوان دوم: صفات، اخلاق و عبادات عام و مطلق امام حسین <small>علیه السلام</small>	
28	امام هرگز تن به ذلت نمی دهند.....	
28	امام حسین و شجاعت.....	
28	امام حسین و عبادت.....	
29	امام و احترام به سائل.....	
30	امام حسین و رفع هم و غم.....	
30	امام و اعطای صدقات.....	

- 30..... امام و اهتمام ویژه به نجات دادن از عذاب
- 31..... امام حسین و شدت خوف از خدا
- 32..... حسین و ستایش خدا از او
- 32..... ستایش رسول خدا از حسین علیه السلام
- 33..... حسین مورد ستایش دوست و دشمن
- 33..... حسین موجب حزن و شادی
- 35..... عنوان سوم: صفات، اخلاق و عبادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا
- 35..... ویژگی خاص امام حسین علیه السلام که منشأ همه خصوصیات دیگر شد
- 36..... فرمان ویژه اوصیای پیامبر (ص)
- 37..... امام حسین علیه السلام و طهارت ظاهری
- 37..... امام حسین علیه السلام و طهارت باطنی
- 38..... نماز خاص امام حسین علیه السلام
- 39..... امام حسین علیه السلام و روزه خاص
- 39..... باب جنازه، تشییع جنازه
- 40..... زکات و صدقات
- 40..... باب جهاد: جهاد خاص امام حسین علیه السلام
- 43..... امر به معروف و نهی از منکر
- 44..... عبادت های مستحب
- 44..... ملاطفت و مهربانی
- 44..... نکته بدیع؛ جلوگیری از ظالم و حمایت از مظلوم
- 44..... خوشحال کردن مؤمن و دیدار از او
- 45..... تلاوت قرآن
- 46..... یاد خدا
- 46..... اهتمام به دعا

47 عبادات قلبیه و صفات حمیده
47 یقین امام حسین <small>علیه السلام</small>
47 مقام تسلیم و رضای امام حسین
47 سخاوت امام حسین
48 شجاعت امام حسین
48 وقار و طمأنینه بی نظیر
48 رقت قلب امام
49 حلم امام حسین
49 حسن خلق امام
49 مروت امام حسین
49 غیرت امام
50 قناعت امام
50 صبر و شکیبایی امام
52 سفارش به صبر از سوی امام
52 تعجب فرشتگان از صبر امام
53 گریه امام حسین
54 خاتمه
54 الف) امام حسین <small>علیه السلام</small> جامع بین اضداد بود:
55 ب) امام جامع بین تکالیف مختلف بود
60 عنوان چهارم: الطاف و احترامات ویژه خداوند به امام حسین <small>علیه السلام</small>
60 الف: الطاف خاص خداوند به امام حسین
61 ب: عطایای خاص خداوند به امام حسین <small>علیه السلام</small>
65 ج) الطاف خاص خداوند به امام حسین در قرآن و سخن گفتن با او
67 د) عنایت و الطاف خاص پیامبر خدا به امام حسین <small>علیه السلام</small>
68 یادآوری

70 باید دانست که علت احترام های ویژه پیامبر به حسین به سه دلیل بود:
78 باب زمین
78 باب آنچه خداوند از هوا و فضا به حسین بخشیده است
78 باب آنچه خداوند از آب به ایشان عطا کرده است
80 وجه دوم
81 باب درختان
81 باب دریاها
82 باب کوه ها
82 باب انس و جن
83 باب ویژگی های وحوش نسبت به آن حضرت
83 باب خصوصیات پرندگان
84 باب مربوط به اسبان و شتران
84 باب آنچه از اوضاع دنیایی به حسین اختصاص یافت
86 احترامات ویژه به هر آنچه به آن حضرت تعلق دارد:
96 عنوان پنجم: حسین مظهر الطاف خاص ربانی
96 حسین مظهر الطاف خاص
97 حسین واسطه رحمت الهی
97 هشدارهای آسمانی
97 مقدمه اول:
100 مقدمه دوم
103 کیفیت اول؛ تشریح تحصیلامثال از خطاب ها
106 خطاب دوم، خطاب تقوا
107 خطاب سوم، انفاق در راه خدا
107 خطاب چهارم، خطاب جهاد

108.....	خطاب پنجم، توشه تقوا
109.....	خطاب ششم، وام دادن به خدا
109.....	خطاب هفتم
109.....	خطاب هشتم
109.....	خطاب نهم
109.....	خطاب دهم
110.....	خطاب یازدهم
110.....	خطاب دوازدهم
111.....	خطاب سیزدهم
111.....	خطاب چهاردهم
	عنوان ششم: خصوصیات مربوط به خشوع هنگام ذکر حسین <small>علیه السلام</small> و رقت،
116.....	گریه و برپا داشتن ماتم و عزا برای آن حضرت
116.....	مقدمه
118.....	مقصد اول: درباره منشأ اقسام خشوع و گریه است
	مقصد دوم: این مبحث درباره انگیزه های خاصی است که موجب گریه بر حسین <small>علیه السلام</small> می شود، که چهارده مورد به شرح زیر است:
131.....	
	مقصد سوم: این بحث درباره چگونگی رقت و جزع و گریه بر آن حضرت است که
137.....	دارای اقسامی است:
140.....	مقصد چهارم
140.....	نوع اول
140.....	نوع دوم:
148.....	نوع سوم
150.....	حالات ویژه پیامبر با حسین
156.....	امام علی و امام حسین علیهما السلام

178.....	نوع چهارم: مجالسی که بعد از شهادت امام حسین <small>علیه السلام</small> برپا شد:
187.....	نوع پنجم.....
187.....	مقصد پنجم.....
189.....	مقصد ششم.....
191.....	مقصد هفتم.....
192.....	مقصد هشتم.....
194.....	مقصد نهم.....
200.....	مقصد دهم؛: خواص چشم گریان.....
200.....	مقصد یازدهم: خواص اشکی که در عزای حسین <small>علیه السلام</small> جاری می شود.....
201.....	مقصد دوازدهم.....
205.....	عنوان هفتم: خصوصیات زیارت حسین <small>علیه السلام</small>
205.....	باب اول.....
205.....	اما نماز.....
206.....	اما زکات.....
206.....	اما حج.....
208.....	اما صدقه.....
208.....	اما روزه.....
208.....	اما جنگ و جهاد.....
208.....	اما آزاد کردن بنده.....
209.....	اما ذکر و تسبیح.....
209.....	اما صلح و احسان به اهل ایمان.....
209.....	اما اطعام.....
209.....	اما زیارت مؤمن.....
209.....	اما قرض الحسنه.....
210.....	اما عیادت مریض.....

211.....	اما تشییع جنازه و کفن و دفن مؤمن
211.....	اما ادخال سرور در قلب مؤمن
222.....	باب دوم
230.....	باب سوم
231.....	باب چهارم
235.....	باب پنجم
236.....	باب ششم: این باب درباره شرایط و آداب شرعی زیارت حسین <small>علیه السلام</small> است....
237.....	باب هفتم
239.....	باب هشتم
244.....	باب نهم
246.....	باب دهم
270.....	باب یازدهم
274.....	باب دوازدهم
282.....	عنوان هشتم: خصوصیات امام حسین <small>علیه السلام</small> در قرآن مجید
282.....	مقصد اول
282.....	مقصد دوم
292.....	مقصد سوم
	مقصد چهارم: این مقصد درباره خصوصیات سوره حمد و بویژه بسم الله است که
302.....	درباره حسین <small>علیه السلام</small> نیز به ثبوت رسیده است:
303.....	مقصد پنجم
305.....	مقصد ششم
317.....	عنوان نهم: خصوصیات حسین <small>علیه السلام</small> در آنچه به بیت الله مربوط می شود....
317.....	مطلب اول
319.....	مطلب دوم

- 349.....مطلب سوم: تأثیر خاص زیارت حسین علیه السلام به نسبت حج و عمره
- 367.....عنوان دهم: خصوصیات مربوط به ملائکه
- 367.....مقصد اول
- 374.....مقصد دوم
- 377.....مقصد سوم
- 378.....عنوان یازدهم: خصایص حسین علیه السلام از آنچه به پیامبران عظام تعلق دارد...
- 380.....باب آدم علیه السلام
- 386.....باب ادریس علیه السلام
- 387.....باب نوح علیه السلام
- 387.....باب ابراهیم علیه السلام
- 389.....باب یعقوب علیه السلام
- 390.....باب یوسف علیه السلام
- 391.....باب صالح علیه السلام
- 391.....باب هود علیه السلام
- 392.....باب شعیب علیه السلام
- 393.....باب ایوب علیه السلام
- 393.....باب یحیی علیه السلام
- 399.....باب موسی علیه السلام
- 403.....باب اسماعیل ذبیح الله علیه السلام
- 404.....باب اسماعیل صادق الوعد علیه السلام
- 404.....باب داوود علیه السلام
- 405.....باب سلیمان علیه السلام
- 405.....باب عیسی علیه السلام
- 410.....عنوان دوازدهم: امام حسین علیه السلام و افضل پیامبران

413.....: پی نوشت ها

418..... فهرست مطالب